











هَذَا كِتَابُ  
خَالِدٍ

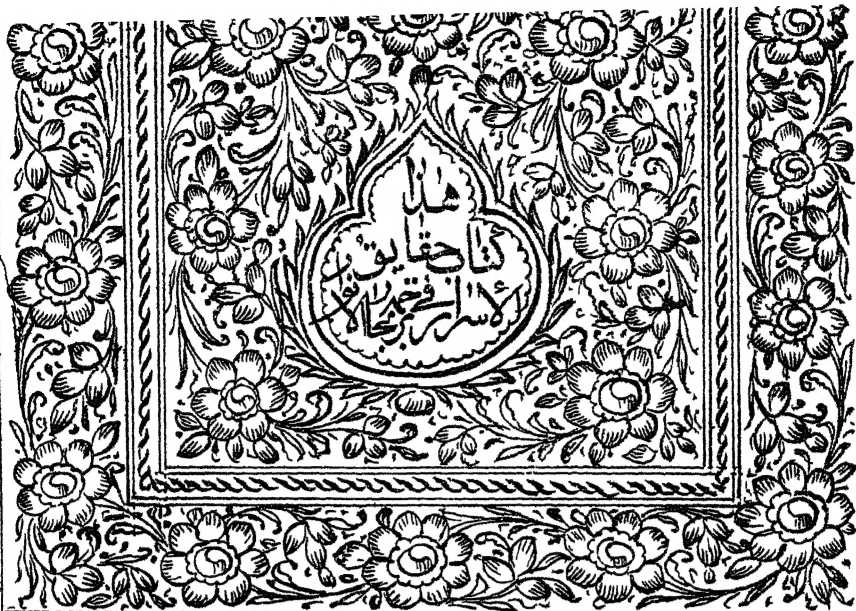
لا تفرقوا بيننا وبينهم

قد شرح نموذجاً أو بعبارة أخرى  
 في ذكره مقتداً الأئمة الأئمة السلام  
 فالله أعلم بما في الخواص والعوام من ربه جل  
 أفقر من شريف عالم عالمه علمه وفصله مجمع  
 فؤاد في فضل كرامته من جود وأحسن  
 وشرافته من جود وقدرته من شرفنا الشيخ  
 محمد بن إسماعيل بن علي بن أبي طالب  
 السابغ ظهر الله له والذين إلى الحج  
 الشيخ محمد بن أبي القاسم بن علي بن أبي طالب  
 علمه وفصله جامع

محلین

الحق محمد بن  
والطاهر





بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله اجمعين ولعنة الله على اعدائهم  
ابدا لا بدین ودهر الداهین اما بعد چنين کويد منقصر بسوي رحمت پروردگار و محمل قحی تن  
محمد باقر عفی الله عنهما که چون مجلد هفدهم بحار الانوار از تالیفات علامه مجلسی رفع الله درجاته  
از جهت اشتغالش بر مواظبات و مصالح متضمن بود بر فوائد بسیار و عواید بی شمار و از جهت عربی بودن  
قاصد عوام از فوائد آن بی نصیب و محروم بودند لهذا بناچار اهلش بعضی از برادران دینی و اخوان  
ایمانی ترجمه شد تا قاصد ناس از فوائد و مصالح او بهره مند گردند و این کتاب مشتمل است بر  
چند باب **باب اول** در بیان مواظبت که خداوند عزوجل در قرآن مجید بیان فرموده و آن آیات  
بسیار و بلکه اکثر آیات قرآنی از این قبیل است ولی چون وضع این کتاب بر اختصاص و عدم ذکر تمام آیات  
و اخبار است از این جهت اقتضای غنائم ببعض آیات ایه اول در سر سور را نشاء میفرماید و لقد  
ورثنا الذین اوتوا الكتاب من قبلکم و ایاکم ان اتقوا الله و ان تکفروا فان الله مافی السموات و ما  
فی الارض کان الله غنیاً حمیداً و الله مافی السموات و ما فی الارض کفی بالله وکیلاً ان یشاء یرحمکم  
ایها الناس و آیات باخرین و کان الله علی لک قدیر این کان یرید ثواب الدنیا فضل الله ثواب  
الدنیا و الاخرة و کان الله سمیعاً بصیراً خلاصه مضمون آیات آنکه تحقیق که ما وصیت و فرمودیم

دانستن آنکه مخلوق قادر بر نفع و ضرر و عطا و منع نیست بلکه جمیع امور از جانب خدا خواهد  
 بود و از جمیع ماسکوتائوس کرد پس همین است حقیقت توکل گفته ایم بحسب تفسیر من چیست  
 گفت معنی صبر آنست که صبر نمائی در تعب هم چنانکه صبر میکنی در راحت و صبر نمائی در فقر  
 و بلا هم چنانکه صبر میکنی در غنا و عافیت و شکایت نمائی حال خود را و در نزد مخلوق در  
 حین نزول بلا گفته تفسیر قناعت چه چیز است گفت قناعت کنی با آنچه کبر رسد و تواضع  
 باشی بقلیل و شاکر باشی بخیال آنکه گفت ای جبرئیل تفسیر رضا کدام است گفت مراضی آنکسیست  
 که بخط و غضب نمیکند بر مولای خود خواه برسد و از چیزی از دنیا خواه فرسد و راضی نشود  
 از برای نفس خود و بجنات قلیل و اندک گفته ایم بحسب تفسیر رضا کدام است گفت از آنکسیست  
 که دوست داشته باشد آنچه را که خالق او دوست دارد و دشمن او را دشمن دارد و از او تنگ نگیرد  
 در حلال و حرام و در هر امر عتاب خواهد بود و رحم نماید بر جمیع مسلمانان همچنانکه  
 رحم مینماید بر نفس خود و لحد از نماید تنگ بگیرد بر خود از تنگ نمودن هم چنانکه میگردد بر خود  
 از گوشت میت که متعفن شده باشد اجتناب کند از زینتها در دنیا هم چنانکه اجتناب میکند از آتش  
 که او را فرو گیرد و قطع نماید از روزی خود را که گویا اجل خود را معاینه مشاهده مینماید  
 گفته ایم بحسب تفسیر اخلاص چیست گفت اخلاص آنکسیست که سؤال نمیکند از مردم چیزی را که از خدا  
 باو عطا نفرماید و چون بپایان چیزی از راضی باشند آن و اگر در نزد او چیزی باقی بماند در راه خدا  
 اتفاق نماید پس اگر سؤال نکند از مخلوق پس قرار نموده است زبرد خداوند عز و جل نبویست  
 پس اگر بیا بد چیزی از او راضی باشند پس از خدای خود راضی شده است و خداوند تبارک و  
 تعالی نیز از او راضی خواهد بود و اگر در راه خدا اتفاق نماید پس اعتباری و رد کار خود نموده  
 گفته ایم بحسب تفسیر یقین کدام است گفت مؤمن آنکسیست که چنان عمل کند از برای خدا که گویا  
 خدا را مشاهده میکند هر چند که چشم مشاهده نکند خدا را بدستیکه خدا مبیند او را  
 و در کتاب **ابن ابی القلو** بیلی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود  
 بدستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج سؤال نمود از پروردگار خود که  
 کدام یک از اعمال افضل است خطاب سید که یا احمد نیست چیزی از من افضل و بهتر از توکل است

بر خدا و راغب بودن بقسمت من یا اَحْمَد واجب کرده اند محبت خود را از برای کسانی که با هم  
 دوستی کنند در راه من و واجب کرده اند محبت خود را از برای کسانی که عطا نمایند و مواصلا  
 کنند در راه من و واجب نمود محبت خود را از برای کسانی که بر من توکل نمایند نیست از برای محبت من  
 علم و غایت و غایتی متوکلین بر من آنکسانی هستند که نظر میکنند بنوی مخلوقین مانند نظر کردن  
 من بر آنها و اظهار نمیکند خواج خود را بر خلق شکم آنها سبب گشت زغالی حلال نعیم آنها را  
 دنیا ذکر محبت من است و من از آنها را ضی هستم یا اَحْمَد بد رُستیکه من دوست دارم که بوده  
 باشی و در همه مردم پس نهاده پیشه کن در دنیا و راغب باش بسو آخرت پس آنحضرت عرض کرد پروردگار  
 چگونه زهد پیشه کنم در دنیا و راغب باشم با آخرت خطاب سید که فرابگیر از دنیا قلیل از طعام و  
 شراب لباس از ذخیره نکن از برای ضری ای خود چیزی را و ملاومت نما بر ذکر من عرض کرد پروردگار  
 چگونه ملاومت کنم بر ذکر تو خطاب سید که مخلوت نمودن از خلق و دشمن داشتن هر چیزی ترش  
 و شیه بین و بیرون کردن محبت دنیا را از قلب خود یا اَحْمَد حذر نما از آنکه بوده باشی مانند  
 طفل که چون بسو چیزی زد و سبزه نماید یا اِلها کرده و اگر عطا کردیده شود چیزی را از شیخی  
 یا ترشی مغرور بان کرد عرض کرد پروردگار اذلال کن مرا بسو عملی که بواسطه آن تقرب جویم  
 بسو تو خطاب سید فرمود شب خود را در روز و روز خود را شب عرض کرد چگونه چنین کنم خطاب  
 رسید که بگزیدن خوابیدن خود را نماز و طعام خود را اگر سنی یا اَحْمَد بگزین و جلاله قسم که نیست  
 هیچ بنده که مواظبت نماید از برای من در چهار خصالت مگر آنکه داخل میکنم او را در بهشت  
 اول آنکه حفظ کند زبان خود را و تکلم نکند مگر بچیزیکه اعانت نماید او را و دوم آنکه حفظ کند  
 قلب خود را از وسوسه حفظ کند نظر کردن مرا بسوی او و او باشد اگر سنی و نزد او بجز من هیچ شیخی  
 یا اَحْمَد که پیشش خلوت و شهید که سنی سکوت و خلوت و فوائد مترتب بر آنها را هر این پنج  
 میگویم آنها را بر غیر آنها پس آنحضرت عرض کرد پروردگار افاضه کرسنی چه چیز است خطاب رسید  
 که فائده آن حکمت و حفظ قلب تقرب بسو من و محزون و سهل گرفتن امر و عاقل گفتن قول حق است  
 و پروا نداشته باشد از آنکه زندگانی کند در سغریا در تنگی یا اَحْمَد ایامی دانی در چه حالت  
 شخص تقرب بسو من عرض کرد پروردگار خطاب سید که سنی که سنی باشد یا آنکه در  
 بنحو باشد یا اَحْمَد تعجب دارم از سه طایفه از بندگام اول بنده که داخل در نماز شود

حال آنکه عالم باشد که دست خود را بسو که بلند میکند مقابل نوعی که ایشیا با وجود آن کلمات  
 در او باشد و بی همان بنده که قوت یکدیگر را داشته باشد از کینه و غیر آن مع ذلک اهما  
 نماید و تحصیل قوت فردی خود سیم تحت اوم از بنده که بنیداندن من از او را وضوح هستم با آنکه  
 خشمنا که از او مع ذلک خنده می نماید یا احکم که تحقیق که در بهشت قصر هست که خشمنا  
 آن از لؤلؤ و دو دانست و در آن قصر خوشها بشما هست و من در هر روز هفتاد مرتبه بجانب  
 اهل القصر نظر می نمایم و هر زمانیکه بر آنها نظر می نمایم تکلم میکنم با آنها و میافزایم بر نکات ایشان  
 هفتاد مقابل و چون اهل بهشت متلذذ شوند بطعام و شراب اهل القصر متلذذ میگردند بکلام  
 من و ذکر حدیث من رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد پروردگار را علامت آنها در دنیا  
 چیست خطاب سید که علامت آنها آنست که نگاه میدارند بر آن خود را از زیادتی در کلام و  
 شکمهای خود را از زیادتی در طعام یا احکم بدرستی که محبت خدا محبت فقر است و فقر چیست  
 بسوی ایشان است پس آنجا عرض کرد پروردگار را فقر کیا اند خطاب سید که آنکسانی هستند  
 که راضی شدند و صبر می نمایند بر کسی که شکر می نمایند در حین رخا و سعه و اظهار میکنند که  
 و تشکی خود را با حد و جای نمی کرد و ببالا می برد و غضب نمی نمایند بر خالق خود و مخزون نمیشوند  
 بجهت آنچه که فوت شده است از آنها و نشاء نمی گردند سبب آنچه که عطا کرده شد و یا احکم  
 دشمن دارم من دنیا و اهل دنیا و دوست دارم آخرت و اهل آخرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 عرض کرد پروردگار اهل دنیا و اهل آخرت کیا اند خطاب سید که اهل دنیا کسیست که کل و خلت  
 خوابا و بیدار باشد که باشد رخا او و غدر خواهی نکند از کسی که ازیت او را کرده باشد قبول نکند  
 عذر کسی که از او معذرت خواهد کسب باشد و نذر عبادت و شجاع و قوی باشد و نذر معصیت  
 نمون املش دنیا بعید از دین و دیک و قریب باشد محاسبه کند نفس خود را منفعتش قلیل  
 و کم باشد کلاش دنیا بود و خوشی که و فرحش زیاد باشد و نذر طعام و بدرستی که اهل دنیا شکر  
 نکنند در حین رخا و صبر نمی نمایند در حین بلا که میزدیم در نذر آنها که باشد مدح کند خود را بچیز  
 در آنها نباشد و ذکر می نمایند بدیهای مردم را و پنهان میگرداند حسنات آنها را پس آنحضرت  
 عرض کرد پروردگار را یا خیر از این عیبی باشد بر اهل دنیا عیوب یک خطاب سید که یا احکم  
 عیوب اهل دنیا بسیار است میباشد و آنها را جمل و خاصیت قواضع نمیکنند بر کسی که در نذر او

این حدیث  
 در کتاب  
 مناقب  
 حضرت  
 زین العابدین  
 علیه السلام  
 آمده است



تعم نموده اند آنها خود را عقلا شمارند و در نزد حق شخص احمق خواهند بود یا احمک بدستیک  
 اهل خیر و ضعیف لاغر باشد صورتها و آنها و بیبا باشند چنانکه ایشان و حاکم ایشان قلیل خواهند بود و  
 کثیر باشد دفع آنها بر خلق و قلیل باشد که بر ایشان عزم از آنها در راحت بودند و نفس آنها از ایشان بر  
 تعب خواهند بود کلام آنها مؤذن و محاسب باشند نفس خود را چشمه آنها در خواب قلبها آنها  
 بیدار دیدهایشان کریان و قلبها آنها ذاکر باشد عایشان برزخ را بیتی عام رفوع و کلامشان مسجع  
 خواهند بود شاد میگردند مثل که بسبب ایشان عایشان در زیر جبالها گردش مینمایند و مستندارند  
 خداوند عزوجل کلام آنها را مانند دست داشتن مادر فرزند خود را و مشغول نگرداند آنها را از  
 ذکر خدا چیزی و یکطرفه العین و جمیع خلق افریده پندارند و اصلا آنها را مانند اثر از نازلند و خدا را  
 تعالی در نزد آنها حق و قیوم و کریم دانند دنیا و آخرت در نزد آنها مساوی خواهند بود سایر خلق  
 در تمام عمر خود یک مرتبه میمیرند و آنها در هر روز هفتاد مرتبه وفات میکنند بواسطه حجاب هدایت  
 نمودن با نفس خود و مخالفت کردن هوا ایشان و مخالفت شیطان آنها چنانکه در عرفانها جاریست  
 اگر بادی زید نماید آنها را حرکت میدهد و چون مقابل من بایستند با نهایت خضوع خشنود  
 باشد قلب آنها اصلا اشتغال بخلق نداشته باشد بجزرت و جلالت قسم که زنده میگردانند ایشان را  
 زنده پاکیزه و طیب بعد از فنا کردن روح آنها بدینا ایشان را مسلط نمیکردیم بر ایشان از مملات  
 الموت و غیر از مملات الموت احدیر اخیر خودم برای قبض روح آنها و هر ایند تحقیق که میکشایم اذیر  
 روح آنها در کمالها را و بر میدارم جمیع حجابات را تا آنکه حایل نباشد میان من و روح آنها چیزی  
 و بدستیک امر میکنم بهشت را که زینت کرده بشو و امر میکنم حور العین را که در جبال ایشان  
 در آیند و امر میکنم ملک را که بر آنها صلوات فرستند و امر میکنم درختها که میوه تازه بدهند  
 و امر میکنم میوهها بهشت را که نزدیک آنها آیند و امر میکنم بادی را از زیر عرش که بر در کوههای  
 کافور و مشک از فراوان آنها داخل کرد و بپوشاید ما بین من و روح آنها هیچ حاجب حائل نباشد  
 میگویم او را در وقت قبض روحش مرجا بر تو بواسطه قدم تو بجانب من بالایا بکرامت هوشی  
 و رحمت و رضوان و بیبا اذیر برای ایشان اجناسیم که در آن محفل رجاء و ید هستند همیشه بدستیک  
 و در نزد خدا نباشد اجر عظیم یا احمک بدستیک اهل آخرت کوارانمیکرد بر آنها طعام از نطفه  
 شناخته اند پروردگار خود را و مشغول نمیکرد اندایشان را هیچ مصیبتی از زمانیکه عالم شده اند



کائنات خود را گریه می نماید بر خطاهای خود و بتعب اندازند نفسها خود را بدستیکه است اهل  
 بهشت در موت است و آخرت محل است راحت عابدان است و نفس آنها اشد چشمتسا میباشد که  
 بر عذاب شایع است و جلوس آنها باملکه انجمن نیست که در طرف راست و چپ ایشان هستند  
 و بدستیکه آخرت قلوب آنها در جوفشان شاد است و میگویند در چه ماندست که ما از دار  
 فنا بدار بقا ارتحال نمائیم یا **الحمد** یا **الحمد** یا **الحمد** آنچه اگر از برای اهدین است در نزد من و آخرت  
 عرض کرد هر روز کار انظار رسید که خلق محسوس میکردند چه حیاط ایشان ایمن باشند و چه دستیکه  
 کمتر چیزی که عطا میکنند زاهدان را در آخرت است که عطا میکنند بایشان کلیدها جشن را آنکه از در میخیزند  
 شوند و بر میگردانم از آنها روی خود را و متعین میباشند ایشان را بلذت کلام خود و مینشانم ایشان را  
 در مقعد صدق در نزد خود و ذکر می نمایم برای آنها آنچه را که در دنیا بجا آورده اند خود را  
 بتعب انداخته اند و میکشایم برایشان چهار در را یکی از آن درها داخل میکرد و بر آنها در هر  
 صبح و شام تحفه های ایا و از در دیگر نظر می نمود هر جا را که بخواهند برون صعود و از در سومی  
 مطلع میکردند و نظر می نمود بسوی جهنم و همایند می نمود که از آن را که چگونه معذب  
 میباشدند از در چهارم داخل میکرد و برایشان غلمان و حور العین پس انجناب عرض کرد پرو دگر  
 این زاهدان که وصف نمودم آنها کیانند خطاب سید که زاهدان نیست که بنوده باشند از برای  
 خانه که خراب شود و از جهت خراب شدنش محزون گردد و بنوده باشند از برای او فرزند که موقت  
 نماید پس او بسبب نفس محزون و ملول گردد و نباشد برای او چیزی تا آنکه تلف شود و او از جهت  
 تلف آن محزون و مغوم گردد و هیچ کس از بندگان او را باز ندارد از ذکر خدا در طریقه  
 و بنوده باشند از برای و زیادتى طعام و لباس نرم و حریر یا احصاء و قهای زاهدان در دوزخ  
 و عذر آن نباشد بسبب عبادت شب روزه گرفتن و روز با آنها کلال مطعونست از زیاده  
 ذکر خدای تعالی و قلوب آنها مجروح است از کثرت مخالفت کردن ایشان هر هوا نفس خود را کمال  
 جهد و جد را در عبادت پروردگار خود لکن نه بواسطه خوف از عقاب نه بسبب قیام بسوی  
 بهشت بلکه نظر میکنند بسوی ملکوت سموات و ارض پس عالم میگردند که خلائی عاقل است  
 عبادت از اینجهت عبادت میکنند سول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد پروردگار ایا این  
 مقام و مرتبه را عطا فرموده با حمد از امت من خطاب سید یا احمد این درجه انبیا و صدیقین

غیر امت تو و جماعتی از شهداء است پس انجنا بعرض کرد پروردگار ایازها داد امت من زیاد  
 تر هستند یا زها د بنی اسرائیل خطاب سید یا احمد بدرستی که زها د بنی اسرائیل و وجنبا امت تو  
 مثل یکوی سیامی است که در کار و سقی باشد عرض کرد پروردگار ایچگونه خواهد بود این مطلب  
 و حال آنکه عد بنی اسرائیل زیاتر بود از عد امت من خطاب رسید بجهت آنکه بنی اسرائیل شک  
 و ریزید بعد از هیتن و آنکار نمودند بعد از آنکه اقرار نمودند پس آنحضرت فرمودند من شک نمودم  
 بسبب اهدین بسینا و حمد خدا و اجرای او در دم و در حق ایشان دعا نمودم و عرض کردم پروردگار ای  
 ترحم فرما بر اهدین و حفظ نما ایشان را و حفظ کن دین آنها را انجنان دینی که اختیار فرمود  
 از برای ایشان پروردگار او و گوگردان آنها را ایمان مؤمنین انجنا ایمانیکر بعد از آن شک  
 ننمایند و روزی که در آن ایشان را ورع انجنانیکر ثابت باشند و آن روزی که در آن آنها را  
 خوفیکر بعد از آن خفت نورزند و گوگردان آنها را علمیکر بعد از آن جهل نورزند و  
 عقلیکر بعد از آن حماقت نباشد و قریکه بعد از او بعد و دوری نباشد و خشوعیکر  
 بعد از او قنات نباشد و تذکریکر بعد از آن فراموشی نباشد و علمیکر بعد از آن عجز نباشد  
 پرکردن دطای آنها را از حیث خود تا از توحید نمایند و جمیع اوقات و مرتکب گناهان نکرند  
 و صابر گردان آنها را در افتقهای دنیا و افتقهای نفس آنها و وسوسه شیطان بدستیکر تو عالم  
 هستی از مافی الضمیر بدستیکر تو علام الغیوب یا احمد بر تو باد بوری و پر هیز  
 کاری بدستیکر ورع اول دین و وسط و آخر دین است بدستیکر ورع نزدیکت میگردان  
 عبد البسوی خدایتعالی یا احمد بدستیکر ورع را ایمان و ستون دین است بدستیکر  
 ورع مثل او مثل کثرت است گمانیکر در دنیا نجات نمییاید مگر کسیکه در کشتی باشد هم چنین است  
 زاهدیجات نمییاید مگر بسبب ورع یا احمد بدستیکر ورع میکشاید بر عبد ابواب عبادت  
 پروردگار و این بواسطه آن مکرّم و محترم میگردد و در نزد خلق و بسبب آن واصل میشود بسوی  
 خداوند عز و جل یا احمد بدستیکر عبادت ده جزء است نه جزء آن طلب لال نمودن است  
 و هر زمانیکه هلال شد طعام و شراب تو پس آنوقت خود در کف حمایت من خواهی بود رسول  
 خدا صلّی الله علیه و آله عرض کرد پروردگار ای اول عبادت چه چیز است خطاب سید که  
 اول عبادت صوم است عرض کرد فائده صوم چیست خطاب سید که صوم باعث میگردان

حکمت سبب میشود معرفت او معرفت موجب یقین میکرد و هر زمان که عباد از ای  
 صفت یقین کردید از هیچ چیز پروا نداشته باشند خواه بصر و تنگدستی باشد و خواه  
 و فراوانی نعمت و چون آن بنده در حالت احتضا شود ملنگد چند بالای سرش حاضر شوند  
 کرد و دست هریک جامی از آب کوثر باشد و جامی از شراب سلسبیل و روح او را سیراب  
 کرد اندک آنکه تلخی مرین از او برطرف کرد و بشارت دهند و از بشارت عظمی و بدو گویند  
 پاکیزه شدی پاکیزه کردید و ای تو بدستیکه وارد میکردی پروردگار عرش حکیم حبیبین  
 دو این هنگام روح او طیاران میکند از پیش روی ملنگد و در ترازوی طهره العین بحال خلایق  
 بالامیر و در هیچ حاجت ستری باین او خداوند عزوجل باقی میماند خدای تعالی مشتاقست  
 روح او را و پیشیند بر سر چشمه در نزد عرش پروردگار بدو گویند که چگونه ترک کردی دنیا را  
 پس از روح در جواب گوید پروردگار ابغرت و جلال تو قسم که نیست عمل علی دنیا از زمانیکه خلق  
 فرموده بود مرا تا کون من خائف ترسان بودم از تو خطاب میرسد که ای بنده من داشت  
 میگوئی جسد تو در دنیا بود و رفعت در نزد من بود و تو در سر و علامته از من غفلت نداشتی  
 هر چه میخواهی سؤال کن تا آنکه عطا گردیده شوی اینست بهشت من پس بسوی او بشارت اینست  
 جوار رحمت من در آن ساکن شوی پس از روح عرض میکند پروردگار اشناسا ایندی بر من نفس خود را  
 و بینیا از گردن بند کمر او اسطر معرفت خود از جمیع خلقت بعزت و جلال تو قسم اگر راضی و  
 خوشنودی شود در این بود که مرا قطعه قطعه کنند و هفتاد مرتبه مرا بقتل رسانند باشد سخت  
 ترین انواع آنچه که مرا بقتل میرسانند هر این رضای تو بخجرت بود من پروردگار چگونه عجب  
 غلام من بنفس خود و حال آنکه ذلیل بودم اگر ای نمیداشتی تو مرا و مغلوب بودم اگر نصرت  
 نمیدادی مرا و ضعیف بودم اگر قوه نمیدادی مرا و مرده بودم اگر زنده نمیکردی مرا و اگر خود  
 و اگر نبودم که در تو مرا هر اینه رسوا و تقصیر بودم در دفعه اول که معصیت تو را نمودم و در  
 چگونه طلب کنم رضای تو و حال آنکه کامش کرد ایندی عقل مرا بقسمیکه شناختم تو را و  
 شناختم حق از باطل و تمیز دادم امر از نفی و علم از جهل و نور از ظلمت پس خطاب سید  
 که بعزت و جلال رفتم که هر اینه حاجت را دادم میان تو و خودم در وقتی از اوقات همچنین  
 میکنم بدوستان خودم یا احمد ایامیدانی کدام عیش کو اتر و کدام حیات و زندگانی باقی تر خواهد

این سخن از  
 حضرت علی علیه السلام  
 است

این سخن از  
 حضرت علی علیه السلام  
 است

بود عرض کرد نپرورد کار اخطاب سید که عیش کو را ان عیش است که شست نمیکرد انداخته  
 از ذکر من و فراموش نمیکند نعت مرا و جاهل نمیشود حق مرا طلب میکند رضا مرا در شب و روز خود  
 و اما احتیاجاتی آن حیاتی است که عمل مینماید از برای نفس تا آنکه خوار میگرد دنیا در نظر او کوچک  
 و حقیر جلوه مینماید عظیم و بزرگ میشود اخوت در نزد او و اختیار میکند ترجیح میدهد  
 هوای مرا بر هوای خود و متابعت میکند خوشنویهای مرا و تعظیم مینماید مرا بقسمیکه باید  
 تعظیم کند مرا قبل است بسو من در شب و روز در هر سیئه و معصیت و اگر نمیکرد  
 قلب خود را از هر آنچه من کراهت از آن داشته باشم و دشمن دارم شیطان و وساوس او را  
 و قرار نمیدهد از برای بلیس و قلب خود را هیچ سلطنتی و چون چنین نمود ساکن میگرد و در  
 قلب و حاجت لبوی من تا آنکه بگردانم قلب و از برای خود و فراغت و شغل و ذکر نمودن از  
 نعت اینجا اینکه عطا نمودم من با وجوده باشد بر اهل محبت من از بدکارانم و بکشایم من چشم و گوش  
 و قلب و از آن بشنود بقلب خود و نظر نماید بقلب خود بسوی جلال عظمت من و قدرت بکبر بر او  
 دنیا را و مغفوض کرد آنم بگو آنچه که در دنیا است از لذتها و ترسانم او را از دنیا و آنچه که در  
 آنست همچنانکه میرساند شبان بر کوسفند خود محل چراگاه خوفناک و چون از ای ایتمتها  
 کرد میدراز میتمها از خلق بکنوع فرا کردی در قلب و مایل میکند از در فناء بسو و ادبها و از ادب  
 شیطان بسو و از رحمن یا احکم الحاکمین زینت میدهد او را بهیبت و عظمت چه بین است  
 عیش کو را و حیات باقی و همین است مقام راضین پس هر که بجا آورد رضا و خوشنودی مرا گذر  
 میگرد او را و حاصلت در میانشانم بر او شکر بر آنکه مخلوط نکرد و آن شکر را جمل ذکر بیکه مخلوط  
 بنسب آن نباشد محبتی که اختیار نکند بر محبت من محبت احد از مخلوقین را و چون او محبت من  
 شود منم محبت کردم و بکشایم چشم و دل و را بسو جلاله و مخفی مینمایم بر او خاصا از خلق را  
 و بسو خود بخوانم او را در تاریکی شب و روشنای روز تا آنکه قطع نماید گفتگو و مجالست کردن با  
 مخلوقین را و بشنوا آنم بر او کلام خود را و کلام ملئکد را و آگاه کرد آنم او را بر سر آنچه نیک پنهان نمود  
 او را از خلق و بپوشانم بر او لباس جیلا بقسمیکه تو ام خالق از او حیا نمایند و مشی مینماید بر روزین  
 در حالتیکه مغفود باشد بگردانم قلب و از غایت کننده و بینا و مخفی نمیکرد آنم بر او چیزی از نهشت  
 و حجت و مطالع میگرد آنم او را آنچه که وارد میشود بر خلق در قیامت از هول و شدت و آنچه که

حساب می نمایم بان اغنیاء و فقراء و علماء و جهال را و محبوا با انصار و اعدا و ادر قری  
 او و نازل میگردانم بر او منکر و نیکو را تا آنکه سؤال کند از او و احساس  
 الموت و ظلمت قبر و کحد و هول مطلع را بعد از آن نصب کنم از برای  
 میران عملش را و منتشر سازم دیوان عملش را و نام عملش را بستانم  
 راست او هم تا آنکه بخواند رحالتیکه منتشر کرد اعمال او بر اهل محشر بعد از آن بلا واسطه  
 بالواسطه گویم واحد را بواسطه قرارندهم میا او خود پس همین است صفات مجتبی یا احمد که  
 بگردان هم خود را او احد بگردان لسان خود را لسان واحد قرار دهم دست خود را ازنده  
 که هر که غفلت نماید هر که از من غافل شود هیچ باک ندارم از آنکه در هوای هلاک کنی یا الحکم  
 ایامیدانی بر آنچه تو را افضیلت دادم بر سایر انبیاء عرض کردم نه پروردگار الخطاب سید که  
 بواسطه یقین و حسن خلق و سخاوت نفس و رحمت بودن از برای خلق یا الحکم که در تنبیه  
 بنده چون گرسنه شود شکم او و حفظ نماید بان خود را میا مخم بر او حکمت را و اگر کافر باشد  
 میا شد حکمت او و با آن حجت بر او و اگر مؤمن باشد میا شد حکمت او از برای او نور و برهان و  
 شفا و رحمت پس عالم میگردد با آنچه که عالم بان نبوده و بعینه میشود با آنچه که بصیران ندانند  
 و از آن چیزیکه بان بصیر و بینا میشود عیوب نفس و است و بدین سبب مشغول عیوب میگردد  
 و از عیوب بیکم آن اعراض مینماید متناسب میگردانم او را بر ذائق علم تا آنکه شیطان نتواند بر  
 او القاء شبهه کند یا الحکم نیست چیزی در نزد من بهتر از سکوت کردن و روزه گرفتن یکی  
 هر که روزه بگیرد لکن بان خود را حفظ نماید مثل کسی است که بایستد برای نماز لکن نماز  
 بخواند و در نماز خود پس من عطا میفهمایم با و ثواب عظیم را و عطا مینمایم اجر عبادت کنندگان  
 را با و یا الحکم ایامیدانی بنده چه وقت در عداد عابدان شمرده میگردد عرض کردم نه پروردگار  
 خطاب سید و فتیکه در او هفت خصلت جمع شود عابد خواهد بود اول روزه داشته باشد  
 که او را منع کند از ارتکاب محرمات دوم سکوتی که او را باز دارد از چیزیکه او را اعانت نماید  
 سیم خویشتن که در هر روز باحت زیادتی بگناه و گناه او شو چه نام حالقی که از من در خلوت حیا  
 نماید مرتکب گناهان نگردد پنجم آنکه تناول کند بخورد بقدر ضرورت ششم آنکه دشمن بد  
 دنیا را بجبهه دشمن داشتن من او را هفتم آنکه دوست داشته باشد خیار او را بجبهه دوست

داشتن من آنها را یا **الحکم** نیست چنین که هر که بگوید من خدا دوست دارم صادق  
باشد مراد دوست داشتن باشد تا آنکه فرا گیرد از قوت اندکی را و پوشتد لباس پست و خواب کند  
در حال تنگی بجهه باشد و طول بدهد قیام خود را و اختیار نماید سکوت را و توکل نماید بر من و  
سپا کند از خوف من و ضحک و اندک باشد و محالفت کند هوای خود را و قرار دهد مسجد را  
خانه خود و علم را صاحب خود کرده اند و نه دهد در مجلس و هم نشین خود قرار دهد و علماء را  
دوست داشته باشد و فقر را در رفیع خود کرده اند و طلبشاید رضای مرا و فرار کند از کینه کاران  
و مشغول گردد بدگر من دائماً و همیشه تسبیح مرا گوید و در وعده کردن صفاق و بعد خود وفا کننده  
باشد و پیوسته باشد قلب و پاکیزه و در نماز ظاهر و در وجبات جهد کننده و راضی مایل باشد  
بالجگر در دوزخ من است از ثواب فرار کند از عذاب من و دوستان مرا قریب جلیس بوده باشد  
**یا احکم** اگر بنده بقدر تمام اهل آسمان زمین نماز بکند و بقدر روزه آنها روزه بگیرد و انجا  
نماید از طعام خوردن چون **الحکم** اگر ملئکه ازان و پیوسته اند بجهت ابعاد ازان بیاید و قلب  
خود بقدر بگذرد از حب دنیا یا آنکه مایل باشد و سعت و بیاست و زینت و زیور از ازار  
جو از قریب من نخواهد رسید و هر اینه بیرون میکنم از قلب خود محبت خود را و بر تو باد یا **احمد**  
سلام و رحمة من و **الحمد لله رب العالمین** مترجم گویند که این حدیث دعا است اعتبار است پسندگاه  
مستغنه نقل شده است چون وضع اینکابر اختصاص بود تمام آنها را ذکر نمودیم **یا احمد**  
و بیان مناجاتیکه خداوند تعالی با حضرت موسی علیه السلام نمود پسند و قوی و روایت شده که فرمود  
بدوستیکه خداوند تعالی مناجات نمود با پیغمبر خود موسی علیه السلام و از اجل فقر التشر  
این بود که ای موسی چگونه نکران اهل خود را در دنیا تا آنکه بدین سبب تفاوت فرمود که در قلبی را  
و کسیکه فتاوت قلب داشته باشد از من دور خواهد بود یا موسی از تو او گوشه نشینی را  
شعار خود گردان تا آنکه از فتنه و آفات سالمریانی و بمیران قلب خود را بسبب خوف و خشیت  
من و پیوسته باشد جامه و لباس است که نه و قلب جدید و تازه و مخفی باشد بر اهل زمین و مکرر باشد در  
نزد اهل آسمانها و پیوسته باشد چراغ شب قنوت بحال او و پیش روی من چون قنوت صابران  
و پیوسته بکش بسوی من از بسبب کناهان مثل صیحه کشیدن شخص کناه کار بیک از دشمن خود فرار  
مینماید و استعانت بجوی و من بدوستیکه من خوب عانت گشته یا موسی منم خدای



اینجا نیکه فوق همه بندگان هستم و بندگانم همگی در تحت قدرت من هستند و بسوی من رجوع خواهند  
 نمود پس منم که آن توفض خود را بر نفس خود و ایمین باش از فرزندت در دین خود مکر آنکه او هم  
 مثل تو باشد دوست داشتی باشد صالحی و نیکو کار را یا موسی تطهیر کن و طهارت  
 بگیر و نزد یکشوی بندگان صالح مرا یا موسی امامت کن ایشان را در نماز آنها و عقده باش مرا  
 نهاده را در آنچه که تنازع و تشاجر می نمایند حکم نمائید آنها با آنچه که بسوی تو فرستادم پیشین  
 که نازل کرد انیدم بر تو حکم بتی و برهان و دلیل را ضحی که تنق می شود بان فور آنچه که در میان اولین  
 واقع گردید واقع میگردد در میان جماعتی که بعد ازین یا موسی بوده باش جائز و ترسان هم  
 وقتیکه میخواهی مرا و صورت خود را بمال بحاکم بجهت اظهار تواضع و خواری و سجده کن زیرا من  
 باشرف و واضع بدن خود کجبهه باشد و قوت بجای آورد در مقابل من در حال قیام خود و بکن  
 مرا با قلب جائز و ترسان و زنده باش بتورق من در ایام حیات خود و جمیع احکام انرا بحلق  
 برسان و تعلیم کن چنانچه امر بحامد من و متذکر گردان آنها را بنعت و الاوس و با آنها بگو که باقی  
 نمائند و ضلالت و گمراهی بدو سستی که انتقام کشیدن من سخت در دنا خواهد بود یا موسی  
 چون رشته امید تو قطع شود متوصل باش با حدی غیر از من و دست مینداز بر شتاد احدی  
 غیر از من پس عبادت کن مرا و بایست مقابل وی من مثل ایستادن عبد ذلیل حقیر در مقابل  
 مولای خود عبادت کن نفس خود را و آنچه گفتم کفایت نمود ترا از حیثیت و وعظ و نوری که در  
 قلب یا موسی است که ای بدار سائل را چون سؤال نمائید از تو بخواه اب نیک و جمیل اعطا کردن چیز  
 اندک یعنی اگر چیزی را بدهی لایمت و نوحی را و عد خواهی کن یا موسی از آموش من مرا دریغ  
 حال و شاد و خورسند شو بکثرت مال بدستی که نشیان من قلب افسی میکرد و اندوخت  
 مال زیاد میکرد اندکها ناز زمین و آسمان و دریا مطیع من هستند و با فرمانی من باعث شقا  
 ثقلین که عبادت از جن و انس میکرد منم پروردگار رحمن و رحیم منم که لا بد مقتضی خواهد  
 شد بمرد ایام و دهور و ملک و سلطنت مبدل خواهد شد بمملکت دیگر و مملکت قائم و  
 دائم است و هرگز از برای و زوال و فنا نخواهد بود و محفی نمائید بر من هیچ چیز در زمین و آسمان  
 چگونه محفی نمائید بر من چیزیکه خود اینجا آورده ام انرا چگونه نمائید منم که تو در چیزیکه نزد من است  
 و حال آنکه مرجع تو بسوی من خواهد بود یا موسی بگردان مرا هر خود و بیستاد و نزد من کنج

خود را و تبرس از من اندیشه نداشته باش بسوی من است بازگشت تو یا موسی  
 رقم کن بریزدستان خود و حسد بر کسی که مرتبه شایسته را از تو باشد بدستیکه حسد  
 میجوئد حسدات را هم چنانکه انچه میجوئد و همین را یا موسی و اگر از تکرار او ترک کنی جزا و متذکر شو  
 ساکن شدن خود را و دق و تهلای انگارن هولناک را تا آنکه منع کند تو را از شهوات و لذتها  
 یا موسی تجمل کن در توبه و تاخیر نماید در گناه و نماز خود را بتائی بجا آورد و امید نداشته باش  
 بغیر از من و بگردان مرا سپردن برای شدنها و حصا از برای بلاهای خود یا موسی چگونه خضوع  
 می نماید از برای من خالق که نمیشناسند فضل مرا چگونه عارف میگردند فضل مرا و حال آنکه  
 نظر نمینمایند بسوی فضل من و چگونه نظر نمینمایند بحال آنکه ایمان نیاورده است بان چگونه  
 ایمان آورده است و حال آنکه امید ثواب ندارد و چگونه امید ثواب دارد کسیکه قناعت  
 کرده است بر دنیا و فراموش کرده است انرا و او ای خود و رکون کرده است مانند کون کردن  
 ظالمین و ستمکاران یا موسی بگردان زبان خود را و راء قلب خود تا آنکه سالار شوی بسپا  
 ذکر مرا در شب روز تا آنکه نفع بیری متابعت مکن کنایان را بدستیکه وعده گاه اهل  
 معاصی و جهنم خواهد بود یا موسی لا محاله موت تو را ملاقات خواهد نمود پس توشه بردار  
 مانند کسی که بسفر میرود و غیره بیکه در آن منزل زاد و توشه بهم نرسد یا موسی هر یک که خالص باشد از  
 بگو من قبل از آن بسپا خواهد بود و هر یک که داده بشود با نعل غیر من کثیر از آن قبل خواهد  
 دید پس بیکه طبع من ایام تو ایام نیست که امام تو است بجهت ایام بعد از کون پس منم که شو موقت  
 را و مهتابی که جواب از برای خود بدستیکه تو و احوال شد و محسوس و سوال کردی و فراموش  
 بیکه موعظه از ده و اهلان بدستیکه طویل از آن قصه کوتاه و قصه بزرگ طویل بلند و خواب و بیداری  
 چیزی را بدانی میگرد پس چنین عمل کن که گویا ثواب عمل خود را برای العین مشاهده میکنی  
 تا آنکه طمع تو در آخرت بسپا کرد پس بدستیکه آنچه باقی مانده است از دنیا مثل گذشتن است  
 ان ای پس عمر آن شاید که تو در فردای قیامت ناپز کردی ثوابات اخروی و در آن روز دنیا  
 کار باشند بطولن و کسانیکه در باطل بودند یا موسی سوال کن مرا از فضل و رحمت  
 من بدستیکه فضل و رحمت مرا غیر از من احد مالمالت نیست و نظر کن و فیکه سوال  
 مینمائی از من که چگونه است و رغبت تو در چیزی که در نزد من است از برای هر عمل کننده جزا



هست یا موسی هر زمانکه دید غدار و بسو تو نمود بکوا این بسبب کناهی است که تخیل  
 شده است در عقوبت آن و چون مشاهد نمائی هفترا که بجانب قور و نما یابد بکومر جا  
 بر شعارد صالحین و نیکوکاران و بنوده باش چنار و ظلم کنند و قرین ستمکاران یا موعی  
 نظر کن بجانب مین بدستیکه عنقریب است بر تو در آن خواهد شد و نظر کن بسوی  
 آسمان بدستیکه بالائی سر تو در آن ملک عظمی هست و گوی کن بر نفس خود ما دامیکه  
 در دنیا هستی و بر سر از مهالک و مغرور فساد تو را زینت دنیا و راضی مشو بظلم کردن  
 بدستیکه من دو کین ظالمان هستم تا اینکه انتقام مظلومین را از آنها بکشم یا موسی  
 بدستیکه از برای حسنه بر او ثواب نوشته میشود و بواسطه یک کناه شخص هلاک  
 میکرد و شربت قرار دهنده از برای من نزدیک شود و بخوان مرا مانند عاء کسیکه طمع داشت بلشد  
 فضل مرا و راغب باشد با آنچه که در نزد من است و فادام و پیشینا باشد بر کناهان خود بدستیکه  
 تار یکی شب را از ایل میگرداند و ششائی روز و همچنین است سینه که محو میگرداند از لحسنه  
 تار یکی شب عقوبت و میباش رضیاء روز و از هم چنین سینه که عقوبت و میباید حسنه جلیله  
 پس سینه و تار یک میگرداند از آن **کتاب خدا السعوی** از سید مرعوم قدس روجه  
 نقل شده که فرمود دیدم که در زبور نوشته بود در سوره شصت هفتم که ای فرزندانم قرار  
 دادم از برای شما دنیا را دلیل آخرت و بدستیکه بیکفر از شما سر طایه میدد بدیگری بر آ  
 آنکه تجارت کند بعد از آن طلب میکند حشاش او را از اینجه اخطاشش مرتعش میگرد  
 و غیره رسید شما از عقوبت آتش و حال آنکه شما بسیتا تم و نافرمان برداری مرا میکنید  
 مرتکب معاصی میگردید و شبهای تاریک بدستیکه ظلمت و تاریکی شب سبب است  
 شما نمیشود از من مع ذلک شما کناهان خود را پنهان میدارید از بنی آدم و از من چنانیکه کنید  
 و اگر امر کنم قطعات زمین را باینکه بلیغ نماید شما را فی و لحظه امان ندهد شما را پس میگرد  
 عبرت دیگران لکن احسان کردم بر شما پس اگر اسنخفا و نما بد و باز گشت بسوی من کنید  
 مهربانید مرا غفار و اگر محصیت مرا نمائید بجهه انکال بر رحمت من پس تحقیق که واجب است  
 باقی بماند هر کسب که توکل بر او شده باشد منزه است خدا بیک خالق نور است و در هر  
 شصت و هشتم میفرماید ای فرزندانم و ما نیکه عطا کردم بشما باز او قرار دادم از برای شما

مفصلها و عطا نمود شمار اموال قرار دادید شما مفصلها را معین بر معاصی کویا بر من افزا  
 میبندید و عقوبت مرا باز نمیپندارید و هر که مرتکب معاصی و گناهان گردد و معاصی  
 بنظرش حسن و نیکو آید نظر بجای آن بین کند که چگونه بازی میکند با صورت های زیبا در میان  
 قبرها و آنها پوشیده گردانیده این است جز این نیست که جمال از برای کسیست که از آتش  
 عاقبت یا فتنه باشد و هر زمان که از معاصی فرزند نماید بسوی من باز گشت نموده آید یا گمان  
 مینماید که من شمارا عیب خلق کرده ام بدو سنبند کن دنیا را در دین خرف قرار دادم پس شما  
 حقیر به بپند از برای خود و یاد آرید همان رحمت خود را از دنیا و امید اشتر باشد و خوا  
 مرا و برتر سید از عذاب من و متذکر باشد صولت زبانی و نکی جای خود را در آتش و عجم ابواب  
 جهنم و سرگاز مهر بر او و جو کند نفسهای خود را تا آنکه من جرح شوند و راضی گردانند  
 آنها را بپسند از علی سبحان الله خالق النور یعنی منزه است از آنکه خالق نور است و نور  
 صدمه میفرماید هر که بفرغ آمد نفس او بسبب مؤث سهل میکرد بر او مصایب شد آید دنیا  
 و هر که بسبب آنکه در اندام مشاغل و کارهای لغو و پیهوده خود را سخت و شد بد میکرد و بر او نور  
 من چپش که لا یشعربد و سنبند که خدا بنعم در دنیا باقی نمیکند در جوانی بسبب جوان بودن او  
 و ترک بفرماید من شبنم را بواسطه کھولت و زیاده من او هر زمان که نزدیک کرد اجلا  
 شما فانی میکرد اند شما را مانند من و آنها نفرط میکنند در کار خود پس ویل و خبر ای کسی که  
 دسل و مانند من او را قبض روح نمایند در حال آنکه او مرتکب خوا احسن باشد و ترک نموده باشد  
 از او ویل تمام ویل از برای کسی که مقدار خود را حق دیگری بزد و او باشد تا آنکه از حسنا خود  
 با و عوض دهد از ای حقش را نماید بخوبی مشقت و فتنه که ناپاک شود و بخوبی صبح قدم و فتنه که  
 روشن گردد و بخوبی آسمان بلند شد و بخوبی ابرهای مستحکم گردیده شده فتنه که هر این مظالم بیند  
 کان خوارج خواهد شد باید که او استودان مظالم از حسنا محض ظلم کند هر قدر که باشد  
 یا آنکه باندازه آن از گناهان و ثوابت میشود بر ظالم و افزوده میگردد بر سبب آن او وسع  
 کسی است که نامش عیاش باشد استنش دهند بسوی اهل خود مرا جعت کند در حال آنکه  
 صورت او ضعیف و نور داشته باشد شقی کسیست که نامش عیاش را برد سن چپش دهند با آنکه  
 و از اظهارش باشد و بسوی اهل خود برگردد در حال آنکه صورت منکر باشد و نکش بر پنده و

زبانش بیرون آمده باشد تا سینه اش و زبان باشد و موهایش غلیظ گشته باشد پس  
 داخل آتش گردد و حال آنکه بعد باشد از رحمت خدا و میباید شده باشد برای او نعمت  
 و حساب سوء و منم خدای قادر قاهران چنانکه مبدلیم غیب سخوات و ارض او میداند چنانکه  
 آنچه ظاهراً میشود و آن چنانکه سینهها افزایندهان میفایند و منم پروردگار و سميع و عليم  
 و بخط سینه علی الله ما نوشته شده که فرمودند شنیدم از کسی که گفت که در غور و  
 مسطور است چیزی که خلاصه مضمونش این است که بگو بصاحب مال بسیار را که مغرور  
 نکرد و بسبب بادنی مال خود پس اگر فریبش سلطان را غرور و مغرور شد بجهت علاج غرور  
 خود اطعام کند مرد را و صبح و شام تا آنکه مالش کم شود و غرورش بر طرف گردد و بگو بصاحب  
 علم که مغرور نکرد و بعلوم خود پس اگر مغرور شد بجهت کم شدن زلفان مؤث خود را و بگو بخواجگاه  
 صاحب بازاری قوی که مغرور نشود بقوت بازاری خود زیرا که اگر راست بگوید و قوت  
 با خود دارد مؤث را از خود دور کند و اندوی کتاب علی الداعی روايت شده که خدا  
 تبارک و تعالی رحمت فرستاد بسوی او که اید او هر که دوست داشت باشد دوست  
 تصدیق میکند قول او را و هر که راضی شد و سنی راضی میشود بفعل او و هر که وثوق  
 داشت باشد بدوست خود اعتماد بر او میکند هر که مشتاق باشد بدوست خود  
 سعی و کوشش میکند در سیر کردن بسوی او و اید او ذکر من از برای او اگر بن است و هشتم  
 از برای مطیعین و محبت من از برای مشتاقین است و نیز خداوند تبارک و تعالی میفرماید  
 اهل طاعت من در ضیافت و مهمانی من هستند کسانی که شکر مرا دادند و اینها پند در  
 زیادتى نعمت من هستند اهل ذکر من در نعمت من میباشد اهل معصیت من در  
 هستند از رحمت من اگر توبه کنند پس من است اهل خواهش شد و اگر بخوانند از جواب  
 میدهم ایشان را اگر مرض شوند من طبیب آنها هستم مداوا میکنم آنها را بجنهها و مصیبهها  
 تا آنکه پاک و پاکیزه گردانم آنها را از گناهان و عیوب و ایت شده در زبور داود  
 علیه السلام که حق سبحانه و تعالی میفرماید ای فرزندانم سوال یکی تو از من چیزی بپرس  
 بواسطه علم خود برفع تو متع میکنم آن چیزی را از تو بعد از اصرار و الحاح میگویم و سوال کزین  
 از من پس عطا میکنم بر تو آنچه را که سوال نمودی و چون عطا نمودم تو را بواسطه آن استعنا

میجوئی بر مصیبت من پس قصد میکنم که پروه از روی کار بردارم و تورا رسوا و مفتضح  
 نمایم بدین عامی که در خواست منمائی که مستور نمایم کنا هان تورا و چه بسا احسان  
 و نیکو میکنم من بنویسد بسپا اقبل و اعمال ناشایسته که از تو صادر میگردد که نزد یات است  
 که من غضب نمایم بر تو غضب کنی بعد از آن هرگز از تورا ضعیف نگردم **یا محمد** و مر  
 در بیان وصایای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام از امام جعفر  
 الصادق علیه السلام روایت شده که فرمودند از جمله چیزها بشک رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 و آله وصبت فرمودند با امیر المؤمنین علیه السلام اینست که فرمود **یا علی** میبینم من تورا از  
 سه خصلت بزرگ که عبارت است از حسد و حرص و دروغ گفتن **یا علی** سبب خصال سه چیز است  
 اول انصاف کردن با خلقی دویم موااسات نمودن با برادران دینی سیم ذکر کردن تو خدا  
 تعالی را در جمیع احوال **یا علی** از برای مؤمن در دنیا سه فرج و سرور است اول ملاقات  
 نمودن اخوان دویم اطاعت نمودن از صوم سیم تجمد و نافذ گذاردن در آخر شب **یا علی** سه  
 خصلت است که هر که دارای آنها باشد هیچ علی از برای او مقام نمیشود اول در عجب که منع  
 کند او را از معاصی خدا و ندع و جل دویم حسن خلقی که بسبب آن مدد او کند با مردم سیم  
 حلم که بواسطه آن تحمل شود جهل جاهل را **یا علی** سه خصلت است که از حقیقت ایمان است  
 اول انفاق کردن در حال فقر و تنگدستی دویم انصاف کردن با مردم سیم پند نمودن علم را  
 منع **یا علی** سه خصلت است که از مکارم اخلاص است اول عطا کردن تو بر کسی که محروم  
 کرده باشد تورا دویم صلح نمودن تو با کسی که قطع نموده باشد تورا سیم عفو نمودن تو کسی را  
 که بر تو شک کرده باشد و بضای **یا محمد** و بگو ازها حضرت علیه السلام روایت شد که فرمودند  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیت خود با امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند **یا علی** سه  
 چیز است که هر که ملاقات کند خدا بنوعالی را بان سه چیز پس او افضل از همه خلق خواهد  
 بود اول کسی که ایمان نماید آنچه را که خدا بر او واجب فرموده پس او عبد یعنی غایبترین  
 همه مردم خواهد بود و هر که بر هر چند از محارم خدا پس او روع همه خلق میباشد و هر که  
 قناعت کند با آنچه که خدا با او روزی عطا فرموده پس او غنی ترین همه مردم است **یا علی**  
 سه چیز است که این است توانا و ثواب تحمل نراند از خدا اول موااسات کردن با اخوان در مال

بعضی صیغه را با آنها خدا عطا فرماید بالسویه یا برادران دینی خود تقسیم نمایند و تم انصاف  
 کردن با مردم از نفس خود سبیم ذکر خدا بپای تعالی را در جمیع احوال این است مقصود من از ذکر  
 یحییٰ ان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر بلکه مقصود ما از ذکر آنست که چون شخصی را بد  
 شود بر چیزی که خدا بر او حرام کرده اند است خائف ترسان گردد از عتاب خدا و ترک  
 کند آنچه را با علی است چیزی است که خوف جنون و دیوانه شدن در آنها است اول غایب کردن  
 در میان قوم و مسلمانان دوم زلفش بیک چکه سبیم نه اخوان این شخص را علی است چیزی است  
 که مجالست کردن با آنها غالباً مبهم اند و روح او را بل میگرداند اول مجالست نمودن با  
 اشخاص پیست و دینی دوم مجالست کردن با اغنیاء سبیم گفتگو کردن با زنان با علی سه  
 چیز است که زیاد میکند حافظه را و میبرد بطن را اول خوردن کند دوم مسواک کردن  
 سبیم تلاوت قرآن نمودن با علی سه چیز است که از وسواس است اول خوردن کل دوم کوفتن  
 ناخن با دندان سبیم خوردن شخص بچهره خود را با علی فی مبین من تور از دست خصلت اول  
 حرص داشتن دوم حسد بریدن سبیم تکرار کردن با علی سه چیز است که با قساوت میکند  
 قلب اول استماع نمودن و شنیدن طوطی و چیزهای عیب دوم شکار گرفتن سبیم نوشیدن  
 سلطان با علی عیش در سه چیز است اول خانه وسیع و با وسعت و قیم زوجة صاحب  
 حسن و جمال سبیم ماده شکمش کشته ظاهر مقصود ما بدان استن باشد و در هر  
 کتاب مکار و مریز از آن حضرت روایت شده که فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 فرمودند با علی وصیت میکنم تو را بوصیتی پس حفظ کن او را که ما را اینک حفظ کردی او را در  
 خیر هستی با علی هر که فرو نشاند خط خود را در حال تنبک فاد و باشد بر استخوان یعنی بنواید  
 مغضوب خود را ضرر شنم نماید مع ذلک از او انماض نماید عطا فرماید خدا بپای او در روز  
 قیامت امن و ایمنی از عذاب خود بقیص میکند پیا بد طعم او را با علی هر که در جبین مویش بیکو و صبت  
 نکند پنباشد نقصان در مردنش و مالک نمیکرد و شفاعت را با علی افضل و بهتر بر جماعت  
 کننده کان کسی است که صبح کند در حال تنبک قصد نکند ظلم کردن بر احدی از بندگان خدا  
 با علی هر که مردم بترسند از شر زبان او پس از اهل حقیقت است با علی بدترین مردم کسی است که  
 او را اکرام کنند بجهت خوف و ترسند از شر او با علی بدترین مردم کسی است که بفرموده

آخرت خود را بدینهای بکران مثل اینکه مال حرام جمع مینماید برای او ثواب با آنکه بجهنم  
 خوشتر از دوزخ است و مظلوم را شکار او و مینماید با علی کسب کند قبول نکند عذر کسی را که عذرخواهی  
 کند از او خواه صفاق باشد خواه کاذب از شفاعت من دوستان با علی بدو سبب خدا  
 و نذر عجز و جل دوستان و دکنیر اگر بسبب اصلاح خلق گفته شود و دشمن دارد صدق را  
 که بجهنم فساد می دهد گفتار علی هر چه نیست گفتار حرام است و هر چه که بیستاد از آن سکر  
 و مستی آورد بجز عجز از آن حرام است با علی تمام گناهان گذارده شد و زبان بکمانه و قرار  
 داد که کلید انجمن شراب و خمر و آشامیدن شراب با علی میباشد بر شراب و خمر ساعتی که در آن  
 ساعت نمیشناسد برورد کار خود را با علی قابل و بر طرف نمودن کوههای بزرگ از جای  
 خود سهل و آسان تر است از آبل نمودن سلطنت و ملک بیک زمان زوال آن نرسیده باشد  
 با علی کسب کند منفعت فتوی قوی بدن و دینهای او پس نیست خبری از برای تو در محال است کردن  
 با او با علی سزاوار است اینکه بوده باشد در مؤمن هشت خصلت و قور باشد در نوزده خصلت  
 صابر باشد در نوزده بلا و شاکر باشد در حین رخا و فراوانی نعمت فایده باشد آنچه که خدای  
 تعالی روزی او کرد اینده ظلم نکند بر اعداء و تکلیف نکند بر امر شاق و صدق را و بدین او  
 از او در رقب باشد خلق از او در راحت باشند با علی چهار کس هستند که دعای ایشان  
 بر نمیکرد آواز غای امام عادل و یم و عطاء پدر در حق فرزند ستم دعای کسی که دعا کند در حق  
 برادران دینی و بغیر آنها چهار مرد دعای ظالم و در حق کسی که با وظلم کرده باشند زیرا که  
 خداوند عز و جل در جواب او میفرماید بجز عجز و جلای قسم که نصرت میدهم و یاری میکنم  
 تو را هر چند بگذرد زمانی ندید با علی هشت طایفه هستند که اگر اهانت کرده شوند  
 ملامت نکند مگر نفس خود را اول کسی که بدو وعده برود و بنوی طعام کسی و یم کسی که بخانه  
 دیگری رود و مداخله در امر او نماید ستم که کسی از دشمنان خود طلب خبر نماید چهارم کسی که  
 طلب نماید وجود و فضل از مردمان یم کسی که در میان دو نفر ستمی باشد و خود را در میان  
 در میان آنها نماید و محال آنکه از او پنهان کرده باشند آن سر را ششم کسی که استخفاف کند  
 سلطان را هفتم کسی که بنشیند در مجلسی حال آنکه شاهنشاه او بنامش آن مجلس هشتم  
 کسی که سخن گوید یا کسی که گوش ندهد کلام او با علی حرام گردانیده است خدا ایشعالی بجهنم را



برقأش شنام دهند که هیچ باک نداشته باشد از آنچه میگوید و آنچه که دیگران  
 با و بگویند یا علی کو از اباد از برای کسیکه غمیش طولانی و غمش نیک باشد یا علی  
 مزاج مکن یا مردم که سبب ذهاب بهاء تو کرد و دروغ نکو که باعث ذهاب نور تو  
 کرد و بر تو باد از احتراز کردن از دو خصالت یکی فحش و دیگری کسالت بدرستی که  
 اگر فحش را شعار خود نمائی صبر نخواهی نمود بر حق و اگر کسل شدی هیچ حقی را اداء  
 نمائی یا علی از برای هر کناهی بکوتبه هست مکر سو مخلوق بدرستی که صاحب خلق  
 بدر زمان که از کناهی خارج شود لا ید داخل میشود در کناه دیگر یا علی چهار چیز  
 است که عقوبت آنها از هیچ عقوبات سریع تر است اول کسیکه تو با و احسان غائی  
 و او در عوض اسائه و بدی کند و دوم مردی که تو نسبت با و بدی نکند و به باشی و او در  
 حق تو بدی کند سیم مردی که با او معااهه نمائی در خصوص امری پس و فائمی تو آنچه  
 را که عهد کرده بودی چهارم مردی که با خودیشان خود صل کند و آنها قطع صل کنند و را  
 یا علی از برای غذا خوردن هشت خصالت است که سزاوارست از برای مسلم اینکه  
 بدانند آنها چهار واجب چهار سنت و چهار چیز که واجبست اول  
 آنکه بدانند که آن غذا چه چیز است بخورد و دوم بسم الله گفتن سیم شکر بخای آوردن  
 چهارم را خوب قانع بودن و اما آن چهاری که سنت است بر روی پای نشستن و با  
 سه انگشت غذا خوردن و غذا را از سمت خویش تناول نمودن و انگشت را امکیدن  
 و اما آن چهار چیز که ادبست لقمه کوچک گرفتن و غذا را خوب جائیدن و بصورت  
 مردم نظر نکردن و شستن دستها یا علی خداوند عز و جل خلق فرمود و بخت را آن  
 دو خشت یکی از طلا و دیگری از نقره و قرار داد دیوارهای آنرا از یاقوت و سقش را  
 از برجد و سنگ ریزهای آنرا از لؤلؤ و خاکش از زعفران و مشک از زبرجد و آن خطا  
 فرمود و او را که تکلم نما و سخن بگو با مرخالق کن فیکون بخت بتکلم آمد و این کلمات را  
 گفت لا اله الا الله القیوم تحقیق که سعید و نیک بخت کسیست که داخل در من میگرد  
 خطاب رب العتره در رسید که بعثت و جد لم قسم که داخل نمیشود و او ایم الخ و سخن  
 چین و کسیکه پیشکافد قبر مسلمانان را برای ز دیدن کفن آنها و کسیکه راه داد

باشد و کسیکه قطع رحم کند و کسیکه قدری باشد یا علی کافر شد ندان این اُمت ده  
 طایفه که عبارتست از قاتل و ساحر و دیوث و کسیکه وطی کند و دزد بُردنی بعنوان حرام  
 و کسیکه وطی کند با حیوانات و کسیکه وطی کند با محارم خود و کسیکه سعی کند در فتنه  
 و کسیکه سلاح حرب بفروشد بر اهل حرب و منع کند زکوة و کسیکه مشتطیع شود  
 و حج نکند یا علی نیست و لیکن مکروه در پنج چیز که عبارتست از عروسی کردن و خلایق  
 طفلی را بکسی عطا فرماید و ختنه کردن و خانه خریدن و مراجعت نمودن از سفر مکه  
 یا علی سه چیز است که از مکادم الاخلاقست در دنیا و آخرت عفو کردن کبیرا که بر تو  
 ظلم و ستم کرده باشد و صلح کردن با کسیکه از تو قطع کرده باشد و در زیدن از کسیکه عداوت  
 و دشمنی تو را با اهل باشد یا علی سبقت بگیر به چهار چیز قبل از چهار چیز جوانی را قبل از  
 پیری و صحت را قبل از بیماری و غنا را قبل از فقر و حیات را قبل از موت یا علی خداوند  
 عز و جل مکروه کرده اند از برای اُمت من لغو و کار عبث کردن در حین نماز و منت گذاشتن  
 هر کسیکه صدقه بآورد بدهند و داخل شدن در مساجد در حال جنابت و خنده کردن  
 در میان قبور و بخت و ناکهانی داخل خانه شدن و نظر کردن بفرج زنان زیرا که باعث کفر  
 طفل میشود و تکلم کردن در حین جماع بدو رُستیکه سبب گنهی طفل میشود و کراهت  
 دارد خداوند عز و جل خوابیدن را در بین نماز مغرب و عشاء زیرا که سبب حرمان  
 رزق میگردد و کراهت دارد غسل کردن در زیر آسمان و داخل شدن در نهرها  
 و داخل شدن در حمام بدون اُنک بدو رُستیکه در نهرها سگانی از مالک هستند  
 که در آنها مسکن دارند که باعث آذیتشان میگردد و کراهت دارد تکلم کردن در  
 بین اذان و اقامه در نماز صبح و کراهت دارد خداوند عز و جل سوار شدن بر کشتی در  
 وقت طغیان و هیجان آب و خوابیدن بر سطحی که بدون حجر باشد و کراهت دارد از این  
 که شخص در خانه نهان بجا آید و کراهت دارد از این که شخصی وطی کند بازو و خود در حائض  
 حیض پس اگر چنین نماید طفل او مجذوم یا صاحب بروس گردید ملاست نکند او مگر فخر  
 خود را و مکروه کرده اند خداوند تبارک و تعالی تکلم نمودن با شخص مجذوم مگر آنکه  
 میان آنها بقدریک راع فاصل با او باشد مکروه نمودن جماعت نمودن شخص مجذوم با زوجه



خود پیش از آنکه غسل کند پس اگر چنین کرد و خارج شد طفل او همچون ملاحت نکند  
 او مگو نفس خود را و مگو و کرد امید بول کردن را در کنار نه چاری و بول و غائط کردن  
 در زیر درخت میوه دار و مگو و کرد انیده اخل شدن در خانه ثاریت بدون شمع  
 و چراغ یا علی هر که برسد از خداوند عزوجل برسد از او جمیع چیزها و هر که برسد  
 از خداوند تعالی خدا برساند او را از جمیع چیزها یا علی هشت طایفه هستند که  
 قبول نمیکردند از انبیا و اول بنده که از مولای خود فرار کرده باشند اما امیکم را بعت  
 نکرده باشند و تیم زنی که در طاعت شوهرش بنا شده حال آنکه شوهرش از او خشنود  
 باشد تیم مانع زکوة و کسی که زکوة مال خود را عنید هدیه مردم ترک کند و وضوء  
 پیچ جاریه که بحد و شد رسیده باشد و بدون مقنعه نماز گذارد ششم اما جماعتی که  
 ثانی و سیم او را و کرامت داشته باشند هفتم کسی که مست باشد هفتم کسی که  
 حبس کرده باشد بر خود بول و غائط خود را یا علی چهار خصلت هست که هر که از آن  
 آنها باشد خداوند عزوجل از برای او در هشت بنا میکند خانه دار در هشت اول  
 فوارش نمودن طفل بپیم دریم توحم کردن بر شخص ضعیف سیم بر و احسان نمودن بوالدین  
 چهارم رفی و مزار کردن با غلام و کنیز یا علی سه خصلت هست که ملاقات کند  
 خداوند تعالی را بان صفات یعنی ارای آنها باشد پس شخص افضل و بزرگتر  
 خلق خواهد بود اول کسی که اتیان کند بر آنچه که خداوند عزوجل بر او فرض و واجب  
 گردانیده پس او عبد خلق خواهد بود یعنی عبادتش از همه مردم زیاده است و تیم  
 کسی که احقر از کذا و حرمات خدا پس او ورع و پرهیزگارترین مردم است سیم کسی که  
 قناعت کند با آنچه که خداوند تعالی با او روزی عطا فرموده باشد پس او غنی ترین خلق  
 است و یا علی سه نفر هستند که اگر توانصاف تمام بود با آنها انما ظلم بر تو خواهند  
 نمود یکو در میان روز و بخت دیگری اما تو سیم بنام قوی یا علی سه طایفه متعالی  
 اند اما آنکه طایفه اول شخص از او بنده که غلام و کنیز باشد و تیم شخص عالم  
 از دنیا پس سیم شخص قوی از شخص ضعیف یا علی هفت خصلت هست که هر که از آنها  
 متعده باشد یا آنها باشد پس تحقیق که کامل گردانیده است حقیقت ایمان را و در آنها

هشت از برای او کشته می‌گردد اول کسیکه کامل گرداند و ضو خود را یعنی اتیان  
 نماید تمام آنچه را که خدای تعالی فرض و واجب گردانیده و پیغمبر صلی الله علیه و السنت  
 قرار داده و تیم کسیکه نمازش را نیکو و احسن ادا نماید سیم کسیکه زکوة مال خود  
 را بداد چهارم کسیکه نگاه دارد غضب خود را پنجم کسیکه حفظ کند زبان خود  
 را از غیبت و امثال آن از چیزها بپاک خدا بپای تعالی حق فرموده ششم کسیکه استغفار  
 کند از گناهان خود هفتم کسیکه ادا نماید نصیحت را بر اهل بیت خود یا علی خدا  
 تعالی العن فرموده است ستر طایفه را اول کسیکه غنایها غذا تناول نماید و تیم کسی  
 تنها در بیابان سفر کند سیم کسیکه در خانه تنها بخوابد یا علی ستر چیز است که  
 در آنها خوف جنون هست اول تعوی که بدن در قبر هستند و تیم راه رفتن بایک  
 فعلین سیم تنها خوابیدن یا علی دروغ گفتن در ستر موضع رجحان دارد اول مکر  
 کردن در حرب و تیم وعده دروغ کردن باز و جبر و عیال خود سیم دروغ گفتن بجهت  
 اصلاح کردن ما بین خلق یا علی ستر نفر هستند که مجالست کردن با آنها قلب را  
 می‌پزند اول مجالست کردن بامر دین و پست و تیم مجالست کردن با غیبا  
 سیم مجالست نمودن با زنان یا علی ستر چیز است که باعث فرج مومن می‌گردد  
 در دنیا اول ملاقات کردن با برادران و تیم افطار دادن روزه داران سیم ناله  
 گذاردن در آخر شب یا علی حق می‌کنم تو را از ستر خصامت که عبادت است از حرص  
 حسد و کبر یا علی چهار خصلت است که علامت شقاوت است اول خشکی جو  
 چشم و تیم مساوت قلب سیم طول مل چها و محبت بقاء یا علی ستر چیز است که از  
 درجاست و ستر چیز است که از کفایت است و ستر چیز است که از مهلکات  
 است و ستر چیز است که از منجیات است اما آن ستر چیز که از درجات است اول  
 کامل کردن وضو و ستراب و تیم انتظار کشیدن نماز بعد از نماز سیم راه رفتن در  
 شب و در زبوی نماز جماعت و اما آن ستر چیز می‌که از کفایت است اول انشاء  
 سلام یعنی بلند سلام کردن و تیم اطعام طعام مومنین سیم نجات و عمارت کردن  
 و تکیه مرده و خوابیدن و امثال آن ستر چیز که از مهلکات است اول شمع مطاع

است یعنی شخص هر چه را در دست مردم به بیدند تمنا نماید و از برای خود و دست  
 برآید تحصیل آنرا از هر جا که باشد خواهر حلال خواه از حرام و بیم هوای متبع است خوا  
 شخص هر چه را مایل بان گردد متابعت نماید سیم بی در زدن و خود پسند می کردن  
 و آقا ان سه چیز بیکه از منجیات است اول خوف و خشیت الهی است در پنهانی و  
 اشکار و بیم میانه روی کردن در حال غنی و فقر سیم اغراض از حق نکردن و کلام حق  
 گفتن در حال سخط و رضا یا علی مبر کن مدت دو سال برای نکه احسان غنائی  
 والدین خود را و سیر کن مدت یک سال برای نکه صله غنائی رحم خود را سیر کن بقدر  
 یکمیل راه برای نکه عبادت کنی فریضی اسیر کن بقدر و میل راه برای نکه شریع  
 کنی جنازه را سیر کن سه میل راه برای نکه اجابت کنی کسی را که دعوت نموده باشد  
 خود را سیر کن بقدر چهار میل راه برای نکه زیارت کنی برادر مؤمن خود را سیر کن  
 بقدر پنج میل راه برای نکه فریاد روی غنائی کسیرا که استغاثه نماید سیر کن بقدر شش  
 میل راه برای نکه یاری کنی مظلوم را و بر تو یاد با استغفار و طلب آمرزش کردن  
 یا علی از برای مؤمن سه علامت است نماز و زکوة و روزه گرفتن و از برای  
 مکلف سه علامت است تعلق نمودن در حین حضور و غیبت کردن در حین خیاب  
 و شفاف کردن بسبب مصیبت و از برای ظالم سه علامت است مقهور و میکروا اند  
 کسان را که پست تر از او هستند بسبب غلبه و کسانیکه بالا تر از او بید بمحضیت  
 کردن و تقویت میکند ظلم را و از برای دیار کار سه علامت است چون در حضور مردم  
 باشد عمل را با نشاط و سر و بجای آورد و چون تنها باشد با کسالت و طبله ایان  
 و دوست دارد که مردم مدح او را گویند در جمیع امورش و از برای منافق سه علامت  
 است چون کند دروغ گوید و اگر و کند و نماید و اگر امانتی در نزدش  
 سپارد خدایت کند یا علی نه چیز است که سبب شکیان و غیبت گوید خوردن  
 سبب ترش و کشنر و خوردن سر زدن و خوردن مؤمن و خواندن نوح قهرها و کشن  
 از میان دوزن و انداختن شاپش بر روی زمین و حجامت کردن در کودی و پشت  
 کردن و بول کردن در آب را که یا علی بذات اقدس خاتم که در زمان دولت

اش را اگر شخص داناتی و وضعی در قمر چاهی باشد هر این خداوند عزوجل مبعوث  
 میکرد اندلسوی و یاد را که او را بلند کرد و مسلط کرد اند بر اختیار و یگان یا علی  
 هر که منع کند اجبر را از اجرت و پس بر او بوده باشد لعنت خدا و هر که بفنل برساند  
 کسی را ناحق یا آنکه پناه دهد فانی را پس بر او بوده باشد لعنت خدا یا علی مؤمن  
 کسیست که امین کرد اند مسلمانان او را بر اموال و دماء خود و مسلم کسیست که سفا  
 باشند مسلمانان او دست و زبان او و مهاجر کسیست که هجرت کند از کثا هان یعنی ترکب  
 گناه نکرد یا علی هر که اطاعت کند زجر خود را خدا بیغالی او را برود در انداد در  
 انش چشم امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد یا رسول الله مقصود از این اطاعت چیست  
 فرمود ندان میدهد و از رفتن تجامات و عروسها و حجاب است که فوج خوانی در آن مشغول  
 و پوشیدن لباسها نازک یا علی بدو سبک خداوند عزوجل بر طرف کرد اندید بواسطه  
 اسلام تحوت جاهلیت مفاخرت کردن بر پدران و آگاه یا بش بدو سبک همه مرده از  
 آدم هستند و آدم را خداوند از خاک خلق فرموده و اگر مخلق در نوحه خدا اقی بر هیز کا و  
 ترین آنها است یا علی من و بقاء دیده و من کلب من خمر و مرزبان و رشوه گرفتن و حکم  
 و اجرت کا هن حرام است یا علی هر که میاموزد علم را برای آنکه با سفاها صمد نماید  
 یا آنکه با علما مجادله کند یا آنکه مر مرا بسوی خود بخواند پس از اهل چشم است یا علی  
 هر زمان که بنده وفات کند مر دم میگویند برای وارث چه گذارده و ملتنگه برای مرده  
 خود چه پیش فرستاده یا علی دینا زندان مؤمن و بهشت کافر است یا علی موت نجات  
 راحت مؤمن و حسرت کافر است یا علی خداوند ببارک و تعالی و بی فرستاد بسوی  
 دنیا که خدمت کن و اقبای غما بر کسیست که مرا خدمت و اطاعت نمود و بدید یا انداز کسبر که  
 قور خدمت مینماید یا علی اگر دنیا بقدر باں مکی در من خداوند عزوجل قدر و بقاء  
 داشت هر اینه غما شامید کافر بجز عاب از ان یا علی نیست احدی از اولادین و انحر  
 در روز قیامت مگر آنکه ناسی کند که کاش عطا کرده نشده بود بر ما از نیکوچری مگر  
 قونی یا علی بدترین مرتکب نیست که مژم کند خدا بیغالی را در قصه و حوائج خود یا علی  
 ناله کردن مؤمن شکایت است یعنی ثواب شکایت دارد و صبی کشیدن او غلبل است و

خواب رفتن او در بستر خود عباد نشئت و غلط بد نش از پهلوی پهلوی یک رجها داشت  
 در راه خدا یعنی خواب چنان کند دارد و اگر عافیت یافت مشی نماید و راه میرود در  
 میان مردم در حالیکه هیچ گناهی بر او نباشد یا علی اگر کسی هست بیاورد برای من  
 پاچه کو سفندی را هر اینه قبول میکنم و اگر کسی دعوت کند بسوی ذراع کو سفندی  
 هر اینه اجابت میکنم یا علی نیست بر زبان نماز چاعت و نه اذان و اقامه و نه عیادت  
 مریض کردن و نه تشییع جنازه و نه هر که کردن مابین صفاء و مرده و نه اسلام بخوان  
 کردن و نه ستر تراشدن و نه متولی شدن مراضه و نمینواند هیچ کند مگر در وقت ضرورت  
 و چنان نیست بر آنها اقلبیه گفتن بجهر و او از بلند و نه استماع کردن خطبه و نه منوی  
 شدن ترویج و چنان نیست بیرون رفتن آنها از خانه مگر باذن شوهر ایشان پس اگر  
 بدون اذن از خانه بیرون روند لعنت میکند آنها را خدا و جبرئیل و میکائیل و جابیز  
 نیست از برای آنها که اتفاق کنند افعال شوهر چیز را مگر باذن او یا علی اسلام بخور و  
 بپوشد است لباسش چنان است و زینتش و فاو و روش عیال صالح و ستونش و رعاست  
 و از برای هر چیزی اساسی هست و اساس اسلام محبت و دوستی ما اهل بیت علیهم  
 السلام است یا علی سوخاقت شوم است و اطاعت نمودن زوج و پشیمان نیست یا علی  
 اگر شوم بود تصور شود در چیزی پس او در زبان زن خواهد بود یا علی هر که مسجد  
 او از روی عمد دروغ بگوید بر من متعذر و مملو میگرداند از آتش یا علی ستم چیز است که  
 زیاد میکند حافظه را و بر طرف میکند و میبرد باغم را اول خوردن کند دیگری مسواک  
 کردن سیم قرائت نمودن یا علی مسواک کردن از سفت من است و پاکیزه کند دهان  
 است و جلای دهد چشم را و سبب صفا و خوشنودی حضرت حجت است و سفید  
 میکند دندانها را و بر طرف میکند کدنهان را و زیاد میکند شفاها را و زیاد میکند  
 حافظه را و مضاعف میگرداند حسنهات را و فرج و شاد میگرداند بواسطه آنست که  
 یا علی خواب بر چنان اتم است اولی خواب پیغمبر است که بر پشت میخوابند و تیم خواب  
 مومنین است که پهلوی است میخوابند سیم خواب کفار و منافقین است که پهلو  
 چپ میخوابند چهارم خواب شیاطین است که بر روی میخوابند یا علی خدا تعالی

مبعوث نکرد ایندهیچ پیغمبر را مگر اینک قرار داد ذریه او را در صلب خود شوق قرار  
 داد ذریه هر دو در صلب تو و اگر تو نبودی نبود از برای من ذریه یا علی چهار چیز است که  
 پشت شخص را میشکند اول اما میکه معصیت خدا کند و مردم او را اطاعت نمایند و دوم  
 زنیکه شوهرش او را محاطت نماید و آن زن خیانت کند شوهر خود را سیم فقریکه آنرا  
 صاحب آن علاجی نباشد چهارم همسایه بد که در خانه ساکن باشد یا علی بد سببیکه  
 جدم عبدالمطلب در میان جاهلیت پنج چیز را سنت کرد اینده و خدا بیغالی آن پنج سنت  
 را جاری کرد اینده را سلام افکند سنت اول نیک حرام کرد اینده بر اولاد و جویز نهائے  
 پدر آن را خداوند عزوجل بجهنم مضایق این آیه و نازل فرمود و لا تنکحوا ما نكح اباؤکم من  
 النسا الا ما قد سلف یحیی نکاح نکند آن زن را پدر آن که پدر آن شما نکاح کردند مگر آنکسانیکه  
 پیش بودند و تم آنکه کنی را پیدا کرد پیش خمس انرا اخراج نمود و صدقه داد بر همین و نیره  
 خداوند عزوجل این آیه را فرستاد و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمس یعنی باید  
 بدو سببیکه هر چه را که از غنیمت بردست شما آید پس بدو سببیکه از برای خدا است  
 خمس آن سیم آنکه حفر نمود چاه در زمزم را و او را نام گذاشت سفایة الحاج خدا بیگنا  
 نیز نازل فرمود این آیه را اجعلتم سفایة الحاج و غارة المسجد الحرام و قرار داد ذریه قتل را  
 صد شتر خدای تعالی بر این امر را در شریعت امضا فرمود و در نزد قریش از برای طواف  
 عادی معین نبود پس قرار داد عده طواف را هفت مرتبه خداوند عزوجل نیز قرار داد در  
 اسلام طواف را هفت مرتبه یا علی بدو سببیکه عبدالمطلب استقسام اولام کرد نوعی  
 از قمار است فیکرد و سنا پیش نهاد نموده و ثنا و نیکو فرمود آنچه را ذبح شده بود بر  
 نصب مبرمود من بر دین پدرم ابراهیم هستم یا علی عجب تر بن مردم از حیث نشانیها  
 و عظیم ترین آنها از حیث ثبوت بقین جماعتی هستند که در اخرا الزمان میبایند پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله را ملاقات نموده اند و در محبت او دیده اند پس ایمان آوردند  
 بسپاهی که در کوفه سبک باشد یعنی اذعان و اعتقاد میکنند بخواه و احادیثیکه از ما  
 بانها رسیده و بدین سبب ایمان بخدا میاورند یا علی بخوارانم مرغها آنچه را طوفین  
 آن مختلف باشد یعنی کثرتش کوچک و طرف دیگرش بزرگ باشد و بخوارانجنس



# در صیقه‌ها و روزه با مالک

۱۴۱

ماهیان آنچه را که صاحب بال باشد و تناول نما از گوشت طهور آنچه را که در وقت  
پریدن بال خود را بر هم میزنند و ترک نما آنچه را که صاف طیران میکند و بخور از جنس طهور  
اب آنچه را که قاضی یا بصیرت یافته باشد یا علی از سباع هر حیوانیکه صاحب فیش و از  
طیور هر مرغیکه چنگال داشته باشد حرام است خوردن آن یا علی کشتن غیشود پدید  
اکثر زندش را بکشد یعنی وراقضا صغیر نماید یا علی قبول نمیکند خدا بیغالی و مستحق  
نمیکرد اندک غایب را که صادر شود از قلب ساحی و غافل یا علی خواب کردن عالم بهتر است از  
عبادت کردن عابد یا علی روزه گرفتن عید فطر و عید اضحی حرام است و روزه وصال حرام است و روز سکونت  
صحت حرام است و صوم یک یحظه معصیت شخص نذر میکند حرام است و صوم در هر چیزی  
روزه تمام عمر حرام است یا علی در زنا شش خصلت و فائده است سه خصلت در دنیا و  
سه خصلت در آخرت اما آن سه خصلی که در دنیا است اول ذلیل شدن بهاء است یعنی  
شخص دانی بهائش بر طرف میگردد و بی تعجل در فناء او میشود و سیم روزی و قطع میگردد  
اما آن سه چیز که در آخرت است اول غضب و سخط خدا است و دوم حساب سوء است  
سیم مخل بودن در اقل است یا علی ربا هفتاد جزو است و جزو کوچک و مثل این است  
که شخص با مادر خود در میان خانه کعبه زنا کند یا علی یکدهم از دبا کنا هشت زکرات است  
از هفتاد زنا که شخص با مادر خود بکند یا علی هر که بقدر سیکراط از زکوة مالش بدهد  
پس مؤمن نیست و مسلمان هم نیست و اگر امتی از برای او بخواند بود یا علی تارک زکوة  
تمتا میکند از خدا که او را بسوخت دنیا بر گرداند و همین است مفاد قول عز وجل اذا جاء احد  
الموت قال رب انزعوني عن وجهي و قفینک بیا یک نفر از آنها را اجل آنها  
از خدا تمنا کند و در خواست نماید که او را بسوی دنیا برگرداند عرض کند پروردگار مرا بر  
گردان شاید عمل صالحین صالحی بجای آورد و از آنچه که ترک کرده انرا یا علی تارک حج و کسی که  
ترک کند حج کردن را در حالیکه مستطیع باشد کافر است بخداوند عز وجل و همین است قول  
خداوند عز وجل و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا و من كفر فان الله  
غنى عن العالمين یعنی از برای خدا واجب است هر دم که حج کنند اگر مستطیع شوند و بیا  
بسوخت راهی هر که کافر شود و حج نکند پس بدو دستبند خدا اغنی و بپایا است از تمام

اهل عالم یا علی هر که تاخیر انداخت حج را تا وقتیکه وفات نماید خدا اینعالی مبعوث میکند  
 او را در قیامت یهو و یا نصرانی یا علی صدقه بر میگرداند قضاء آنچه آنیکه ابرام در آن  
 شده باشد یا علی صلّه زیاد میکند عمر یا علی قبل از طعام ابتدا نماز و نماز بدو سنبله  
 بر طرف میگرداند هفتاد و دو نوع از مرض را یا علی اگر بر سم در مقام مجود هراسینه شفا  
 میکنم پدر و مادر و عمو و برادر خود را که در زمان جاهلیت بودند یا علی منم فرزندی  
 زنج یعنی خست عبد الله و حضرت اسماعیل علیه السلام یا علی عقل انچه بیست بواسطه  
 کسب کرده میشود بهشت و طلب کرده میشود با و رضا و خوشنودی خدا و نذر حمن یا علی  
 بدو سنبله اول خلقی که خدا خلق فرمود عقل بود پس خطاب نمود با و که بیا و بسو من رو نما  
 عقل امتثال نمود بعد از آن فرمود بر گرد مرا جعت کرد بعد از آن خطاب رسید بعزت و جلال  
 قسم که خالق نکردم خلقی که محبوب تر باشد بسو من از تو بسبب تو ثواب میدهم مردی  
 و بواسطه تو عقاب میکنم آنها را یا علی جایز نیست صدقه دادن در حال تنگدستی شخصی حی  
 داشته باشد که محتاج بان باشد یا علی یکدرهم بازاء خضاب دادن بهتر است از هزار  
 درهم که در راه خدا انفاق شود و در خضاب چهارده خصلت است و در میگرداند باد و  
 ریاح از گوش جلا میدهد بصر او ترمیکند مانع را و معطر میسازد بوی شخص را و  
 محکم میسازد دندان را و کم میگرداند سوسه شیطان را و شاد میشود بسبب آن مثلثه  
 خورسند میگرداند مؤمن را و غضبناک و خشمگین میسازد کافر را و از زینت و بوی  
 خوش است و حیا میکند از او نکبر و منکر یا علی نیست خیر در قول مکر یا عقل و نیست خیر  
 مال بدو و جو و بخشش نیست خیر در صدق بدو و فو و نیست خیر در عفت بدو و ن  
 و رع و نیست خیر در صدق بدو و نیت و نیست خیر در حیات بدو و نیت و نیست خیر  
 در وطن بدو و سرور و ایمین یا علی از امت من هر که میخواهد سوار بر کشتی شود بجهت این  
 شدن از غرق ایند عاجز اند بسم الله الرحمن الرحیم ما قدر و الله حق قدره و الا رضی بیا  
 قبضه یوم القيمة و السموات مطویات بیمنه سبحانه و تعالی عما یشرون بسم الله محرمها  
 و مر سبها ان ربی لغفور رحیم یا علی حق فرزندی بر پدر نیست که نیکو قرار دهد اسم او را  
 و ادب بیاموزد او را و در محل شایسته او را جای دهد و حق پدر بر فرزندانست که او را



باسم خطاب نکند و در مقابل او راه نرود و ننشیند پیش روی او و همراه او داخل حتما نشود  
**یا علی** سه چیز است که از سواس است اول خوردن کل دویم گرفتن ناخن بدن دان سیم خوردن  
 ریش **یا علی** خدای تعالی لعنت کرده است هر والدینی را که وادارند اولاد خود را بر عقوبت  
 خود و رحمت کند خدا والدینی را که وادارند اولاد خود را ببر احسان کردن بر آنها  
**یا علی** چهار چیز است که موجب تصبیح مالمست اول چیز خوردن در حال سیر دویم آفرین  
 شمع و چراغ در میان مهتاب سیم زرع کردن در زمین شوره و از چهارم اموختن صنعت  
 از غیر اهلش **یا علی** هر که فراموش کند صلوات فرستادن را بر من پس متحقق که خطا کرده است  
 راه بهشت را **یا علی** انکشتن بر دست راست کن بدو سنه که انکشتن بر دست کردن فضیله  
 است از جانب خدای تعالی از برای مقربین امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد یا رسول الله  
 چه چیز انکشتن بر من فرمودند عقوبت سرخ بدو سنه که او اول کوهیست که اقرار کرد از برای خداوند  
 عز و جل بوحدا نیت و از برای من یتیم و از برای تو بوضایت و از برای اولاد تو بامامت  
 و از برای طبعان تو بهشت و از برای دشمنان تو بدو زخ **یا علی** بدو سنه که خداوند عز و  
 جل مطلع گردید بر اهل دنیا پس اختیار کرد و برگزید مرا بر همه مردمان عالم دفعه دیگر مطلع  
 گردید بر آنها پس اختیار نمود و برگزید تو را بر همه مردمان عالم بعد از آن مطلع گردید بر  
 آنها پس اختیار نمود و برگزید فاطمه را بر جمیع زنان عالم **یا علی** بدو سنه که من دیدم اسم تو را  
 مقرون با اسم خود در چهار موضع پس انش کرفتم بر نظر کردن بسوی او بدو سنه که و فتنه که  
 بمخرج میرفتم چون رسیدم در بیت المقدس سنه که را دیدم در اینجا نصیب بود بروی آن  
 نقش بود لا اله الا الله محمد رسول الله و ایدت بوزیره و نصرت بوزیر و یعنی تا پدید گردم  
 محمد بمواسطه وزیر او و یاری کردم او را بسبب زیرش پس من سؤال کردم از جبرئیل که کشت  
 وزیر من گفت بن عمت عیسی بنی طالب علیه السلام از اینجا گذشتم چون بسدرة المنتهی رسیدم  
 دیدم در اینجا نوشند بود بدو سنه که من خدای اینجا بنه که نیست خدائی بغیر از من محمد صلی  
 الله علیه و آله صغی من است زمینان خلق تا پدید گردم او را بوزیر او رسیدم از جبرئیل که  
 کشت وزیر من گفت علی بن ابیطالب علیه السلام پس از سدرة المنتهی گذشتم فارسیده

بعرش پروردگار علین دیدم در قوا تم عرش نوشند بود ای انا الله لا اله الا انا و خدی محمد  
 چنین ایدته بود نره و نضره بود نره بکنه بد رُسنبکه منم خدای الچنانکه بنسخت خدای  
 غبار من بنهانی محمد صلی الله علیه و اله حبیب من است ناپسید کردم او را بوزیرش و یادی  
 نمودم او را بوزیر او یا علی بد رُسنبکه خداوند باریک و تعالی اعطا فرمود بر من هفت خلعت  
 تو اول کسی هستی که شکافند میشود از او قبرها من و اول کسی هستی که مهابستی در صراط با  
 من و اول کسی هستی که زنده میشود و منبکه من زنده میشود و اول کسی هستی که ساکن  
 میگردی در علیین با من و اول کسی هستی که با من از حقی مخلوق میباشی یا علی هر وقت  
 که نظر بجانب هلال کنی سه مرتبه تکبیر بگو بعد از آن این دعا را بخوان الحمد لله الذی خلقک  
 و خلقک و قدرتک من اذل و جعلک اید للعالمین یا علی هر وقت که بروی ایند نظر کنی سه  
 مرتبه این دعا را بخوان اللهم حسنت خلقی فحسن خلقی امیر المؤمنین علیه السلام عرض  
 کرد یا رسول الله این کلمات را خداوند باریک و تعالی بسوی دم علیه السلام فرستاد  
 چه بود فرمود یا علی بد رُسنبکه خداوند تعالی فر فرستاد ادم را از بهشت بجانب هند  
 و فر فرستاد حوّا را بجانب و مادر را با صفهان و ابلیس را بمپسان و بنود در بهشت احسن  
 و بنکو ترا ماری و طاس بود از برای مادر یا هانی مانند یا های شریس داخل شد ابلیس  
 در میان شکم او و فریب داد ادم را بدین سبب خداوند عز و جل غضب کرد بر او و یا هانی  
 را از او گرفت و خطاب نمود او را که قرار داد ادم رزق تو را خاک و مقتدر گردانیدم راه  
 رفتن تو را باشم رحمت نکند خدا کسی را که بر تو رحم کند و خدای تعالی غضب فرمود بر  
 طاس و بجهت آنکه دلالت کرد ابلیس را بر درخت کند پس خدای تعالی اسلخ کرد ایند صوت  
 او را مع یا هانی پس ادم توقف نمود در هند مدت یکصد سال از شدت خجلت و انفعال  
 سر خود را بالا نکرد و در آن مدت و در سه ماهیش را بر روی سر خود گذارده بود و بر کنه و  
 خطبه خود کمره میکرد پس خدای تعالی جبرئیل را بسوی او فرستاد که ای ادم پروردگار  
 عز و جل تو را سلام میرساند و میفرماید ای ادم ای اثر الخلق نکردم بید قدرت خود ای  
 ند میدم در تو از روح خود ای تو را میبخود ملائکه نفوذ و امر نکردم بر تو سجده نمایند یا  
 حوّا کنیز خود را بتو تزویج نکردم ای تو را در بهشت ساکن نکردم ایند این کریم تو را

# در صفتها و موخدا با امیرالمؤمنین

۴۵

چاپست ای آدم تکلم نما با بن کلمات بد و سنی که خدا بتعالی قبول میکند تو به تورا بگو  
 سبحانک لا اله الا انت علت سوء وظلمت ففسق فثوب علی اقل التواب الرحیم یا علی  
 اگر به بینی ما در او در میان و حل خود پس او را بقتل برسان تا آنکه شتر مرثیه خارج شود  
 پس دفعه چهارم اگر به بینی او را بقتل برسان بد و سنی که او کافر است یا علی اگر ما در او در  
 میان جاده دیدی بقتل برسان او را بد و سنی که می شتر طرودم باجن که بصورت ما و ظاهر  
 نشوند یا علی اگر کسی در مقابل ویت شای تو را گوید پس بگو اللهم اجعلنی خیر امتا یطوون  
 و اغفر لی ما لا یحیلون ولا تؤاخذنی بما یقولون یعنی پروردگار را بگردان مرا بخترا از آنچه که  
 مردم بگویند یا علی هر زمان که مقاربت کنی باز صبر خود بگو بسم الله الرحمن الرحیم  
 اللهم جنبنا الشیطان و جنب الشیطان ما در زقنی پس اگر مقتدر شده باشد از برای شما  
 فرزندی شیطان بر او ضرر غیر رساند یا علی بحاجت مکن در خود در شب نهم ماه  
 و شب اول آن ایام شاهده نمیکنی که بجا بین و دیوانها در اول ماه و نهم آن جنون آنها شد  
 میکند و زیاد میکند یا علی میخواهی خبر دهی هم تورا به بدترین مردم عرض کردم بلی یا رسول  
 الله فرمودند کسی که عفو نمیکند کنا همان خیر او و نمیبخشد خطبه را فرمودند میخواهی  
 خبر دهی هم تورا بکسی که بدتر و شریر تر از او باشد عرض کردم بلی یا رسول الله فرمودند  
 که مردم این نباشند و شتر او را امید نداشتند باشند خبر او را یا علی بر تو باد اینکه احراز  
 کنی از کذب و دروغ گفتن بد و سنی که کذب سپاه میکند روی شخص را بعد از آن  
 نوشته میشود عند الله در عداد کذابین و بد و سنی که صدق سفید میکند روی  
 شخص او نوشته میشود عند الله در عداد صادقین و راست گویان بدان بد و سنی که  
 صدق مبارک و میمون است و کذب میشود است یا علی قسم یاد نکن بخدا خواه داشت  
 باشد قسم تو خواه دروغ ما دامی که ضرورتی داعی نشده باشد و قرار داده خدا بتعالی  
 در معرض قسم خود بد و سنی که خدا از تخم بنظر ماید بر کسی که قسم دروغ یاد کند با اسم او  
 یا علی بر تو باد بمنوا که کردن بد و سنی که مشوا که کردن پاکیزه میکند دهن را و خوشنوی  
 میگرداند خدا را و جلا میدهد چشم را و خلل کردن تورا محبوب ما آنکه میکند

بد زُسَنبَكه مَلَئِكَه مَناذی مِشوند از بوی دِهان کَسبِکِ خِلال ناکرده باشد بَعَد از  
طعام یا عَلی رَقوباد از آنکه احتراز کنی از حَاج کردن بد زُسَنبَكه بِحَاج اوّلان از و سِ  
جَهْل و نادانی است و الخرش نَدَامَت و پشیمانی یا عَلی غَضَب مَکَن بِر کَسی و اگر غَضَبَتَن  
شدی اندکی بِنِشِیَن و تَفکّر مَناذِرِ قَدَرَتِ پُرورد کارِ عالم بر بندگان و حلم و رِزْدَن  
او از آنها پس اگر کَفَنه شَد بِعَیْذِ عَقل تو بِر تَوَکُّفَت که از خِدا بِتَرَس پس غَضَب خود را فَر  
نشان و مُبَدّل بِرحم کردن یا عَلی بِتَوَکُّفِ کُردان خُلق خود را بِراهِل و همسایگان خود و  
کَسایِکِه با تو معاشرت و مُصاحبت داند از مردم تا آنکه نِوشَنه شوی در نزد خِدا در  
عِدادِ صاحبانِ دِجافِ عالی یا عَلی هَر چِه را که کُراهِت داری از برای خود برای دیگر  
آن بِتَوَکُّفِ اَنداشَنه باش و هَر چِه را که برای خود کُراهِت داری برای برادران خود بِتَوَکُّفِ  
را دَاشَنه باش تا آنکه بَوَدَه باشی عَادل در حکم خود و مَحْبُوب باشی در نزد اهلِ اِسمائِها و  
مَوَدّت تو در دلِهای اهلِ زمین مَسْئُور که در حِفْظِکَن و صِبْغَتِ مَرا اِشْئَاءُ اللّهِ یا بِحَیْثُ  
در بیانِ اَلْحَکَمِ رَسُولِ خِدا و صِبْغَتِ مَناذِرِ عَقْل داری رَه عَلَیهِ بَسْمَلَتِکَ بِرِ از عِزّتِ بِن  
عَیْزِ لَیْثی روایت شده که کُفْتُ شَنیدَم از ابُو ذَرِ رَضی اللّهُ عَنْه که کُفْتُ و اِدِشَد  
روزی بِرِ رَسُولِ خِدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم و قَبْلَکَ اَلْجَنَابِ در مَسْجِدِ تَمَنّا نِشِستَنه بَوُودَن  
پس غِیْثِ شَمْرَمِ خَلُوتِ بِالْخَضِرِتِ را فرمودند ای ابُو ذَرِ از برای مَسْجِدِ نَجْیَتی هَسْت  
عَرَضِکَ رَمِ کَدام است نَجِیْتِ آن فرمودند و در کُفْتُ تَمّا زِیْسِ مَن عَرَضِکَ رَمِ یا رَسُولِ اللّهِ بَد زُسَنبَكِ  
اَمِ فرمودی مَرا بِتَمّا زِیْسِ بِفَرْمَا که تَمّا زِیْسِ چِزِ اَسْت فرمودند تَمّا زِیْسِ مَن طَاعَاتِ اَسْت هَر کِه  
مِیْخُوهَد کِه بِجَا اَوَد و هَر کِه مِیْخُوهَد زِیَادِ بِجَا بِیَا و رِعْضِ کَرَمِ یا رَسُولِ اللّهِ کَدام عَلِی حُجُوبِ  
تَراست نَزْدِ خِدا ی تَعَالی فرمودند ای مَن بِخِدا و جِهاَدِ کُردن در راهِ خِدا عَرَضِکَ رَمِ کَدام یاتِ  
مُؤْمِنِینِ اِیْمَانِشِ کَامِلِ تَراست فرمودند هَر کِه خَلْقِشِ بِتَوَکُّفِ تَراست عَرَضِکَ رَمِ کَدام یاتِ  
مُؤْمِنِینِ اَفْضَلِ اَسْت فرمودند آن کَسبِکِ مُسْلِمَانِ سَالِمِ باشند از زَبانِ و دِستِ اَعْرَضِ  
کَرَمِ کَدام هِجْرَتِ اَفْضَلِ اَسْت فرمودند هِجْرَتِ مَعُونِ از کُتَاهانِ عَرَضِکَ رَمِ کَدام و قَوتِ آن  
شَبِ اَفْضَلِ اَسْت فرمودند بِهَمِّ شَبِ کِه ظَلَمِ عَالَمِ را فَر کُوفَنه باشد عَرَضِکَ رَمِ کَدام تَمّا  
اَفْغَانِها اَفْضَلِ اَسْت فرمودند آن مَنازِکِه قَوتِشِ حَولانی باشد عَرَضِکَ رَمِ کَدام مَتَمِ اَفْضَلِ

# در بیان صفتها پیغمبر با بزرگوار

۱۴۷

افضل است فرمودند که صدقه که فقیر و خفیه و یتیمانی بدهد بفقیر دیگر عرض کردم  
 کدام قسم از بندها افضل است از اد کردن آن فرمودند آن بنده که قیامش زیاد تر و در  
 نزد مولایش نفیس و پاکیزه تر باشد عرض کردم کدام قسم از چهار افضل تر است فرمودند  
 کسی که پی شود اسباب و در بخندد و در خون او در راه خدا عرق کردم کدام اینها یا نبی که  
 خدا نازل فرموده افضل است فرمودند این الکوسی بعد از آن فرمودند یا بااذن نسبت  
 اسمانیهای هفتگانه در کوسی مثل نسبت حلقه است که در میان بسپار و سبعی افتاد  
 باشد و فضل و بزرگی عرش بر کوسی مثل بزرگی آن بیابانست نسبت بان حلقه عرش که  
 یا رسول الله پیغمبران چند نفر بودند فرمودند یکصد و چهل و چهار نفر بودند  
 عرض کردم چند نفر از ایشان مرسل بودند فرمودند سبصد و سیزده نفر عرض کردم اول  
 انبیاء که بودند فرمودند آدم ع عرض کردم از مرسلین بودند فرمودند بلی خلیف فرمودند خدا تعالی  
 او را بپدید آورد خود و در میدان او از روح خود بعد از آن فرمودند یا بااذن و چهار نفر  
 از پیغمبران سر پائی بودند آدم و شهاب و اخوخ که در پس باشد و نوح علیه السلام و ادیس  
 اول کسبست که با قلم نوشت و اختراع خط کرد و چهار نفر پیغمبران از عرب بودند هود  
 و صالح و شعیب و پیغمبر تو محمد صلی الله علیه و آله و اول پیغمبران بنی اسرائیل موسی بود  
 و آخر ایشان عیسی و مابین موسی و عیسی ششصد و بیست و نه نفر عرض کردم یا رسول خدا  
 تعالی چند کتاب نازل فرمود فرمودند یکصد و چهل و چهار کتاب نازل کرد ایند خدا تعالی  
 بر شهاب پنجاه کتاب و بر ابراهیم بیست کتاب و بر ادیس سی کتاب و نازل کرد ایند  
 تورا و انجیل و زبور و فرقان عرض کردم یا رسول الله صحف ابراهیم چه نوشته بودند  
 تمام آن مثل بود و در او بود ایها الملک المبنی المخرورقی لم ابعثک لتبیح الذبالبعضها مع بعض  
 ولكن بعثتک لتزعمین دعوة المظلوم فانی لا ارد ما وان کان من کافر یعنی ای پادشاه  
 که در مقام امتحان در آمده و مغرور بمن شده مبعوث نکردم تو را برای آنکه جمع کنی مال دنیا  
 را و بروی هم بگذاری بلکه مبعوث کرد ایندم تو را بجهنم آنکه بگردانی صدای مظلوم را  
 از من بدرستی که من بر منکر دانیم دعا می مظلوم را هر چند که کافر باشد مظلوم عرض  
 کردم یا رسول الله صحف موسی چه نوشته بودند فرمودند تمام آن بود در آن نوشته بود

عجاست از کسبیکه بقیه بمردن دارد چگونه شاد و خورسند میگرد و عجبست از کسبیکه بقیه دارد با تشویش چگونگی میگذرد و عجبست از کسبیکه میبندد دنیا و طلب آن را با اهل دنیا مع ذلک برای چه مطمئن با و میبشود و عجب است از کسبیکه بقیه بخت دارد مع ذلک عمل نمیکند عرض کردم یا رسول الله آنچه کردی در دنیا است در میان آنها چیزی هست که خدای تعالی که در صحیف ابراهیم و موسی بود فرمود یا اباذر بخوان قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربّه فصل بل تؤثرون الحیوة الدنیا والآخره خیر و ابقی ان هذا لفی صحیف الاولی صحیف ابراهیم و موسی یعنی بتفصیل که رسکارد کرد بد کسبیکه فطره خود دارد نمود و ذکر کرد اسم پروردگار خود را پس نماز گذارد بلکه شما اختیار میکنید حیات و در دنیا دنیا را و حال آنکه آخرت بهتر و باقی است بدو سنسبیکه این طلب در صحیف پیش که صحیف ابراهیم و موسی باشد ثبت است پس من عرض کردم یا رسول الله وصیت کن مرا فرمودند وصیت میکنم تو را بنقوی و پرهیزکاری بدو سنسبیکه نفوی را من جمیع امورات است عرض کردم یا رسول الله زیاد کن فرمودند بر تو باد بلاوت نمودن قرآن و ذکر خدا بسپتا بدو سنسبیکه ذکر خدا ذکر است از برای تو در آسمان و تو را است از برای تو در زمین عرض کردم زیاد کردی فرمودند بر تو باد به بسیاری سکوت بدو سنسبیکه سکوت دور میگرداند شیاطین را و اعانت میکند تو را بر دین تو عرض کردم زیاد کردی ان فرمودند حدیکن از بسیاری ضحاک بدو سنسبیکه ضحاک زیاد بهمیپزند قلب اعرض کردم زیاد کردی ان فرمودند دوست دار کنی و محالست آنها را اعرض کردم زیاد کردی ان از برای من فرمودند بگو سخن و کلام حق را و لو آنکه تلخ باشد گفتن او عرض کردم زیاد کن از برای من فرمودند از حق اغراض مکن و اندیشه و خوف منما از ملامت ملامت کنندگان و ایضا لبسند یکر از ابور رضی الله عنه روایت شده که گفت داخل شدم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان مسجید و احدی بغیر از امیر المؤمنین علیه السلام خدمت آنحضرت نبود پس خلوت و تنها بود آنحضرت را عنین شمردم عرض کردم یا رسول الله پدر و مادر فدای تو باد وصیت کن مرا بوی صیتی که خدا ینعالی مرا بواسطه آن نفع بخشد فرمودند ای بودی بدو سنسبیکه تو را ما اهل بیت مهباشتی پس وصیت میکنم من تو را بوی صیتی حفظ کن انرا بدو سنسبیکه جامع است آن وصیت



طریق و سبیل خبر را با آباء و عبادت کن خدای خود را هم چنانکه گویا او را بچشم مشاهده  
میکنی هر چند که او را نمیبینی بدرستی که او قوا میبندد بدان بدرستی که اول درجه عبادت  
خدا معرفت و شناختن او است بدرستی که او ست اول ایچنانکه قبل از جمیع اشیا بود  
و پیش از او موجودی نبود و او ست خدای فردی همانی ایچنانکه ثانی و دومی از برای او  
نیست و یاقی است همیشه بدون آنکه غایب و نهایی از برای او باشد خلق که هموات و  
ارض آنچه که در میان آنها است و او است لطیف و خبیر و قادر است بر جمیع اشیا بعد  
از معرفت خدا ایمان آوردن بمن است و اقرار کردن باینکه خدای تعالی مافراستاده بسوی  
تمام مردم حال کوینکه بشیر و نذیر هستیم و میخواهم مردم را بسوی خدا بآورد و حال آنکه  
سراج منبر هستیم بعد از ایمان آوردن بمن محبت و دوستی اهل بیت من است ایچنان  
اهل بیتی که خدا بر طرف کرد و زایل گردانید از آنها رجس و نجس را و پاکیزه کرد ایشان را  
بکسوع پاکیزه کردنی با آباء بدرستی که خداوند عز و جل فرار داد اهل بیت مراد و مبتلا است  
کشته نوح علیه السلام که هر که سوار بران شد نجات یافت و هر که اعراض کرد و تزلزل کرد از آن  
غرق شد هلاک کرد بدو مثل باب خطه است در بنی اسرائیل که هر که داخل در آن میکرد  
ایمن بود با آباء یا حفظ کن آنچه را که وصیت کردم بآنها آنکه سجده باشی در دینا و  
آخرن یا آیتد و نعمت است که بسیاری از مردم مغبون در آن هستند یکی صحبت  
دیکری فراغت یا آباء و غنیمت بدان پنج چیز را قتل از پنج چیز اول غنیمت شمار جوانی را  
قبل از پیری دوم غنیمت شمار صحت را قبل از بیمار شدن و غنیمت شمار غنای خود را  
قبل از فقر و غنیمت شمار فراغت را قبل از شغل و غنیمت شمار حیات را قبل از وفات  
یا آباء بر تو یاد باینکه آخرت از کنی از طول مل بدرستی که هر چه از حال بکنی عمل  
کنی امر و از فساد در آن نمالیم آنچه آنکه اگر باقی ماندی تا فردا اگر میسر شد آنچه را که اراده  
کرده بکن و الا ندامت و پشیمانی از برای تو حاصل میشود که چرا از روز گذشتن تقریبا کردم  
و نرک نمودم طاعت را با آباء یا چه بسا از کسانی که اراده نمودند و با خود گفتند که  
در مستقبل چنان و چنان میکنم ممکن نشد برای آنها آنچه را قصد کرده بودند و نرودانند  
نرسیدند با آباء یا اگر نظر میکردی بسوی اجل که چگونه بگذرد و ناگهانی در میان ایشان



هر این دشمن میبشد امل و از زور ایند هرگز تخم امل او و مزید دل نمیکشنی با  
 ابّا باشد بوده باش در دنیا مثل کسبیکه در جانی منزل کند و خیال مکت و توقف نداشته  
 باشد با ابّا چون صبح کردی کجا حیات شب بخود نداشته باش و چون شب  
 نمودی کجا باقی بودن تا صبح بخود نداشته باش با ابّا مرده باش و خود بخوبی ترا از  
 درهم و دینار خود یعنی همچنانکه بخل داری در درهم و دینار زیاد ترا از بخل داشته  
 باش بر عمر که هرگز نرود و بی صرف فانی شود با ابّا بد ز سبک بدترین مردم و شهرتترین  
 آنها در روز قیامت عالمی است که منفع نمیشود از علم خود و هر که طلب کند علم را برای  
 آنکه مردم را بسوی خود بکشاند و مرجع خلق واقع شود بوی هشت بهشت باشد با  
 ابّا اگر سوال کرده شدی از علمیکه عالم بان نبوده باشی در جواب بگو نمیدانم و تا  
 آنکه رسکار شوی نجات پابی از وبال آن و فنوی نکو بچیزیکه عالم بان نباشی تا آنکه  
 نجات داده شوی از عذاب خدا در روز قیامت با ابّا جماعتی از اهل بهشت  
 ملاقات نمایند گروهی از اهل و ذرخ را پس بانیها گویند که چه چیز باعث شد شما را  
 که داخل در آتش شدید و حال آنکه دخول ما در بهشت بواسطه نادیده نبودن شما  
 یعنی آنچه را که شما بمانع بودید عمل نمودیم از این جهت مستوجب بهشت شدیم  
 در جواب گویند ما جماعتی هستیم که امر میکردیم مردم را با هر چه و عمل شایسته و خود عمل  
 بان نمیکردیم از این جهت محذوب در آتش شدیم با ابّا بد ز سبک حق و خداوند  
 عز و جل اعظم و بزرگتر است از آنکه بندگان بتوانند از نعمه آن بر آیند و نعمتهای او  
 زیاد از آنست که بتوانند احصا کنند آنها را لکن صبح و شام کنند در حال آنکه نام  
 باشد با ابّا بد ز سبک اجلهای عمر که شما در گذشتن شب و روز تمام میشود  
 و عملهای شما جمعا ثبت میشود و موت شما را بغیر در میباید و هر که عمل خیر زرع نیندازد  
 لابد جزای خیر در خواهد کرد و هر که شر زراعت نمود البتّه بازاء عملش شر درو  
 کند و از برای هر زراعتی هشت آنچه را زرع کرده باشد با ابّا بد ز سبک متقیین  
 سبب و بزرگتر هستند و فقها و اهل و هادی خلق میباشند و محاسن کردن با ابّا  
 باعث زیادتی دین میگردد بد ز سبک مؤمن مشاهده میکند گناهان خود را کانه

خود را در زبیر کوهی می بینند که کوه با آن کوه مُعَلَّق است بر سر او و نزد یک است که بر فتنه خود  
 ابد و بدوستی که کافر می بینند کناهان خود را مانند پیشه که بر پستی او عبور کند بچند  
 مرتبه شدن معاصی و زور او مانند پیشه است که بر پستی او بنشیند با آب و بدوستی که  
 خداوند عز و جل چون اراده خیر نماید به بندگی مثل میگرداند کناهان او را مقابل زبیر  
 و کناه را بر او سنگین و ثقیل میگرداند و چون اراده شر نماید بر بندگان کناهان او را  
 از نظرش محو میگرداند با آب و نظر می کند بکوه چنانکه بودن معصیت لکن نظر کن بعطفت و  
 بزرگی کسی که معصیت او را می بینی با آب کسی که موافق باشد قول او و فعلش را پس  
 او کسیست که در کوه است خطا خود را و کسی که مخالف باشد قول او و فعل او پس بدوستی که  
 او کسیست که بویج و علامت می کند نفس خود را با آب بدوستی که شخص محروم میگرداند  
 از رزق خود بسبب کناه کردن با آب بدوستی که خداوند عز و جل شانه داخل می  
 کند در بهشت جماعت را و با آنها عطا میفرماید از عطا یا و درجات نقد که ملائکه میگردانند  
 آنها را و جماعت دیگر را فوق خود مشاهده می کنند در درجات غالب و چون نظر کنند  
 ایشان را عرض می کنند پروردگار را برادران ما با ما بودند در دنیا پس بکدام علی فضیلت  
 دادی آنها را بر ما خطاب میرسد که هیهات هیهات بدوستی که آنها را کُسنه بودند  
 و قبیله شما سپر بودند و نشند بودند و قبیله شما سپر اب بودند و قائم بودند برای عبادت  
 من و قبیله شما در خواب بودند و در تعب بودند و قبیله شما در راحت بودند با آب  
 بدوستی که خداوند عز و جل را در قره العین مراد نماز و محبوب کرد ایند از برای من  
 نماز را مثل محبوب بودن طعام از برای کُسنه و آب از برای شخص تشنه بدوستی که کُسنه  
 و قبیله طعام بخورد سپر می شود و تشنه چون آب اشامند سپر اب میگرداند و بدوستی که من  
 از نماز هرگز سب می شوم با آب هرگز یک در هر روز و شب و از ده رکعت نافله بخوان  
 فوافل مکتوبه بخاورد از برای او واجب میشود پیکانه در بهشت با آب بدوستی که  
 ما را میگرداند نماز هستی میگوید در خانه خدا را و هر که بگوید در خانه خدا را بر روی او  
 کشوده میگرداند با آب هیچ مؤمن نیست که با پسند نماز میگرداند و بر او بر و  
 احسان مایهین او و مایهین عرش موکل میشود بر او ملک یک نذر می کند که اگر میباید انشأ

انچه را که از برای تو هست دانا از و میدانشتی که با که مناجات میکنی هر اینه متصرف نمیشد  
 بشغل دیگر با **باب** بدو سنبلکه در جات هشت بقدر فاصله ما بین آسمان و زمین است  
 بدو سنبلکه بنده از بندگان خدا سر خود را بلند میکنند و روی بر اوساطع میکرد و نفسش که  
 دیده اش را میشد بدین سبب منع میابد عرض میکنند پروردگار ااین خود چیست خطا میبرد  
 که این نور را در تو فلان شخص است عرض میکنند پروردگار ااین را آورد و دنیا با هم بودیم و  
 عبادت با هم میکردیم تحقیق که فضیلت داده شده است و بر من این فضیلت خطا میبرد  
 که او افضل از تو بود از جهت عمل با **باب** بدو سنبلکه دنیا از دنان مؤمن و بیست کافر است  
 و هیچ مؤمن نیست که صلح کند مگر آنکه محزون و غمناک باشد چون محزون نباشد مؤمن و  
 حال آنکه خداوند عزوجل وعده فرموده است که او را در جهنم میبرد و وعده نکرده است  
 او را اخلاصی از جهنم بالمره و ملاقات میکند و او را در میبرد بر او مصیبات و امراض و امور  
 مؤحشنه و ظلم کرده میبرد و پاری کرده نمیشود نا آنکه سنجوب ثواب ثوبات اخروی کرد  
 پس همیشه در دنیا محزون خواهد بود تا وقتی که دنیا را مفارقت نماید و چون از دنیا مفارقت  
 نمود او را احسان است با **باب** عبادت کرده نشد خدای تعالی هیچ عبادتی مثل اینها  
 خزن با **باب** آنکه متصرف شود بعلینکه او را نکر یا ند هر اینه سزاوار است که عطا  
 کرده شده باشد علم بر آنکه نفع بخشند او را بدو سنبلکه خدای تعالی وصف فرموده است  
 علما را و مدح نموده است ایشان را با این آیه ان الذین اوتوا العلم من قبله اذ ابنا علیهم بحرف  
 للادفان سجدا و یقولون سبحان ربنا ان کان وعد ربنا لمفعولا و محزون للادفان میسون  
 بر ندهم خشوعا یعنی بدو سنبلکه آنکه آنکه عطا کرده شدند علم را چون خوانده شود بر آنها  
 چیزی از علم بسجده میروند و فتح خود را از بسپاری سجود بر زمین میکنند و میگویند منزه  
 است خدای اگر بوده باشد عده پروردگار ما صدق و سجده میکنند بر ذق خود در حال آنکه  
 کر بان هستند و زیبا میکنند ایشان را از جهت خشوع با **باب** هر که بنوا نکر که کند باید  
 کر بان باشد و هر که حالت بکاء نداشته باشد باید غریب و بکیرد قلب او از خزن و فکالی نماید  
 بدو سنبلکه فلینکه قساوت داشته باشد بعد است از رحمت خدا با **باب** خدا را  
 بنارک و تعالی بمفر ما یمن جمع نمیکند بر بند خود و خوف را و جمع نمیکند از برای او و امان

# کتاب الوصایا و خدایا بزرگوار

۵۳

پس اگر در دنیا این شد از من خائف بگردانم او را در روز قیامت اگر در دنیا خائف گردید از من  
 این بگردانم او را در روز قیامت یا ابا انیس که مری بوده باشد از برای او مثل عمل هفتم این چنین  
 باید محبت بنماید و عمل خود را وظائف باشد و بر سر آنکه دستکار نشود از شر روز قیامت یا ابا  
 بدر سنی که شخصی عمل حسنه بنماید اعتقاد آنکه این عمل حسنه بنماید هر اینه از این جمله  
 ایشان میکنند که آنان کو چک دانان آنکه موت او را در باید روحا لیکه خدا بنعالی از او  
 غضبناک باشد و بدر سنی که شخص مرتکب گناه میکرد از اینجمله خائف و ترسان باشد  
 فاقه لیکه اجلش در رسد و ملاقات کند خداوند عزوجل را و در قیامت روحا لیکه این  
 باشد یا ابا بدر سنی که گاهی میشود که بند مرتکب گناه میکرد در این واسطه آن گناه  
 خدا او را داخل بهشت بنماید یا بود عرض کرد پسر و مادر و پدری تو یار رسول الله چگو  
 خواهند بود که گناه و معصیت سبب خول بهشت شود فرمودند آنکنا هست که شخص  
 همیشه او را در خواطر داشته باشد و نایب باشد و نادیده و پنهان باشد و یاد رکشت بسو  
 خدا بنماید نا آنکه خدا بنعالی توبه اش را قبول بفرماید از اینجمله داخل بهشت میکرد  
 یا ابا انیس الحق انما لیکه جان محمد صلی الله علیه و آله در پدید آمدن او است که در دنیا بنفد  
 بان کسی پیشه بها و قدر داشت در نزد خدا بنعالی هر اینه بنماست مبد کافر شریقی این  
 از ان را یا ابا انیس دنیا ملعون است ملعون نیست در او چیزی مگر آنچه نیکه رضای خدا  
 در ان باشد و نیست چیزی در نزد خدای تعالی مبعوض تر از دنیا خلق فرمود ان را و اعراض  
 فرمود از او و نظر نمود بیوی او را در روز قیامت و نیست چیزی در نزد خدا بنعالی محبوب تر از دنیا  
 و ترک نمودن آنچه را که فی فرموده از ان یا ابا بدر سنی که خدا بنعالی و حی فرستاد بسو  
 بر او دم عیسی علیه السلام که یا عیسی دوست من در دنیا را بدر سنی که من دوست ندارم از ان  
 و دوست داشته باش آخرت را بدر سنی که آخرت را و قرار و یا نیست یا ابا انیس  
 بدر سنی که جبرئیل علیه السلام جنج خزانهای دنیا را بر پشت ناقه ثنهای حمل کرده بود و در  
 من او رد و گفت یا محمد صلی الله علیه و آله اینها خزانهای دنیا است قبول نمایند و آنکه چیزی از مقام  
 تو که شود در نزد پروردگار تو قبول نکردم و گفت ای حبیب من جبرئیل مرا حاجتی بخراست دنیا  
 نیست هر زمان که سهر شوم شکر کنم و چون کوسنه شوم از خدا طلب نمایم یا ابا انیس هر زمان که

خدا بنوعالی اراده فرماید بندگان خیر را فقیه میگرداند و او را اهدا میکند و او را در دنیا و آخرت  
 مینماید و او را بچون او با **بسم الله الرحمن الرحیم** بندگان را در دنیا و آخرت اهدا میکند و او را در دنیا و آخرت  
 خدا بنوعالی حکمت را در قلب او جاری گردانید و او را بر زبانش و بهنای او را بر چوب  
 دنیا و امراض و دواء آن و بیرون برد او را از دنیا ساله و او را در ساختن او را در دار السلام  
 فرمودند با او از چوب بیهی برادر خود را که در دنیا و آخرت او را در دنیا و آخرت او را در دنیا و آخرت  
 را بدو رسانید که الفاء شده است بر قلب او حکمت در دنیا او بود و عرض کرد یا رسول الله زاهد  
 ترین مردم کجاست فرمودند کسی که فراموش نکند عطا بر او و ترک کند زیادت در دنیا و آخرت  
 و احتیاج او را بداند آنچه را که باقی میماند بر آنچه که ثانی میگردد و او را برای پند هر چه نیاید و بهشت  
 نفس خود را در عدا و مردگان با **بسم الله الرحمن الرحیم** بدو رسانید که خداوند بنا را که و بنوعالی و بنوعالی  
 بسوی من که جمع امواکیم و بنوعالی و بنوعالی و بنوعالی و بنوعالی و بنوعالی و بنوعالی و بنوعالی و بنوعالی  
 ربان حقیقی با اینک الباقین بچون بچون کن **بسم الله الرحمن الرحیم** و بنوعالی و بنوعالی و بنوعالی و بنوعالی و بنوعالی و بنوعالی و بنوعالی و بنوعالی  
 از سجده کنندگان و عبادت کن پروردگار خود و انا و قنیکه بیاید و او را بچون که عبادت از  
 موت باشد با **بسم الله الرحمن الرحیم** بدو رسانید که من میبوشم لباس خشن و در دشت و میبوشم پر و  
 زمین و میبوشم آنکشتهای خود را بعد از غذا خوردن و بر جاد برهنه سوار و میبوشم و در زمین  
 راه رفتن و در برف میگردانم با خود کسان را که همراه من هستند پس هر که اعراض کند از سنت  
 من او از من نیست با **بسم الله الرحمن الرحیم** بدو رسانید که حب مال و شرف و غرض زیادت را است بر دین  
 مسلم از ضرر و نفرت که از اول شب تا صبح کله کو سفید و در میان بکشد و او را در عرض کرد یا  
 رسول الله کسانیکه خائف و خاضع و متواضع هستند و ذکر خدا را بسیار میگویند اینها  
 کسانی هستند که پیشی میگیرند در بهشت فرمودند و بنوعالی که هزار ساله است بدو رسانید که اینها  
 با میگردانند بر شاهزادگان مردم نا آنکه داخل بهشت میشوند و خرفه بهشت بر ایشان کویند که  
 حساب شما کرده نشده است چگونه میخواهند داخل بهشت شوند در جواب گویند ما حبیب  
 ندایم بخدا اتم که مالک نشدیم چیزی را نا آنکه حساب کرده شویم که انا بجز مالک شدیم  
 ان چیزی را با بعدل عطا کرده نشدیم مالی را نا آنکه سوال کرده شویم که انا اتفاق نموده اید  
 انرا با او و در کلام مصرف خرج کردید لکن عبادت نمودیم پروردگار خود و انا و فانی که غرض اهل

# در بیان احوال و سخنان بابون در سخنان

۵۵

فمن روح نمود ما را با اوستا بدو سبب که دنیا مشغول میسازد فلوب و ابدان و جملاتی  
 که خداوند بشارت و تعالی سؤال میکند ما را از حلالان پس سؤال نمیفرا بذر حرام ان با  
 اوستا بدو سبب که من در خواست نمودم که عطا فرماید رزق دوستان مرا بقدر گفتا  
 انما و عطا نماید بدو شمعان من بسپاری مال و اولاد را یا اوستا کوارا باد از برای زاهدان  
 در دنیا و راغبین در آخرت و انما کسانی هستند که زمین خدا را بساط خود قرار داد  
 اند و تراب انرا فرش خود قرار داده اند و ابان را طیب خود پنداشته اند و کتاب خدا را  
 اشعار خود قرار داده اند و دعه خدا را دثا و خود نموده اند یا اوستا زراعت آخرت عمل  
 صالح است و زراعت دنیا مال و اولاد است یا اوستا هر زمان که نور داخل قلب شود  
 قلب وسیع میگردد پس عرض کردم یا رسول الله بکدام علامت شناخته میشود توسعة  
 قلب فرمودن با بر و با نکشت نمودن بسوی خدا و بخانی و اعراض کردن از دادر و درو  
 مسئله شدن از برای مردم قبل از سپیدن زمان ان یا اوستا در جمیع کارها قصد  
 قربت نما تا آنکه ثواب داده شوی حتی رغذ خوردن و خواب کردن با اوستا بدو سبب که  
 از برای خدا بهتالی ملکه بسیار میسازد که همیشه قائم هستند در عبادت پروردگار  
 خود و از خوف و خشیت خدای تعالی سر خود را بلند نمیکند تا او ملک بهر و برسد شود  
 در مرتبه اخیره و ذکر انما این است سبحانک و بحمدک ما عبدک تا که بخیلی انان بقید و اگر  
 بوده باشد از برای کسی عبادت هفتاد پیغمبر هر اینه از شدت و سختی ان روز عیش و نظر حقیر  
 میباشد و اگر جهنم بهت ناله بکشد هیچ ملک و مقرب و پیغمبر و مسلی باقی نماند مگر آنکه جمعا  
 از شدت هول و اضطراب از فرنا باز میمانند و جزا فواره میروند و همه و انفسی میگویند  
 حتی آنکه ابراهیم علیه السلام فراموش میکند اسحق را و عرض میکند پروردگار ما من خلیل شو  
 ابراهیم فراموش میکنم مرا یا اوستا اگر بکفر از نهای اهل بهشت رشب نار است و در آسمان  
 دنیا بجای لوه بر و زرد را بدهر اینه روشنی میخشد بر اهل زمین زباده از آنکه ماه در شب چهارده  
 و تمام اهل زمین استشمام نمایند بوی عطر انرا و اگر جامه از جامه های اهل بهشت را در  
 میان دنیا بپا و بریند هر اینه مدح و شوی میگرد که سبب که او نظر نماید و هیچ دیده تاب نظر  
 کردن بران نداشته باشد یا اوستا اگر تشبیه نمایی جنازه را قرار بدیده شغل خود را خشی

در بیان احوال و سخنان بابون در سخنان

در بیان احوال و سخنان بابون در سخنان



و تفکر و پند داشتن باش که بنویسم و خواهی شد با ابنا بدان بدو سنبل که هر چه  
فاسد شود و بکند نمک دواء و مصلح او است و اگر نمک فاسد شود از برای اود واء مصلح  
نیست با ابنا بدو در رکعت نماز که از روی تفکر انبان شود بهتر است از عبادت بکشت که  
صاحب قنات قلب انبان نماید با ابنا فقه نبشود شخص تمام فقر راحتی است که  
مشاهده کند خلق را در جنب خدای تعالی بصورت جوانان بعد از آن رجوع کند بسوی  
فلس خود و او را حقیر تر و پست تر از جمیع خلق بشمارد با ابنا نهر می توجع بفتان  
مگر آنکه جمیع مرد را بحق بدانی در بین خود و عقلا بشمارای آنها و ادرم دنیا بشان  
با ابنا حساب کن با نفس خود قبل از آنکه حساب کرده شود و بسنج نفس خود پیش از آنکه  
سجده شود و مپاگردان خود را از برای پو عرض اکبر که بوم الحساب باشد بدو سنبل که  
هیچ امر مخفی و پنهانی بر خدای پو شده نخواهد ماند با ابنا چنان از خدا بحق آن خدا  
که جان من درید قدرت او است که هر وقت من بسوی بیت التخلیه میرم جامه خود را بر  
سر می کشم بجهت آنکه چنان می کنم از آن دو ملک که بر من هستند با ابنا در اباد و ست  
داری که داخل بهشت شوی عرض کردم بلی پدر و مادر و فرزندی تو با د فرمودند که گناه بگردان اهل  
خود را و قرار ده موت را مقابل روی خود و چنان کن از خدا بخوبی که سزاوار است بود عرض  
کرد با رسول الله ما حبا می کنیم از خدا فرمودند نیست چنان انچه من لکن معنای چنان است  
که فراموش نکنی توبه ها و جسد های پوسیده و هر که اراده کند که مرگش آخرت را با بد ترک کند  
زیادت دنیا را پس هر وقت که این صفت را در خود بیابی صلابه غوده و رسیده بولایت خدای  
عز و جل با ابنا بدو سنبل که خداوند عز و جل بواسطه صلاح پدر صاحب صلاح و سدا  
میگرداند اولاد او را و اولاد او را و حفظ فرمایند او را با ابنا بدو سنبل که پروردگار  
مباهات میکند بسبب سه طائفه اول کسی که در پیایانی فلها باشد از آن و امام بگوید  
بعد از آن نماز کند در پس بدو سنبل که پروردگار تو مفرماید ایا ملئکه نظر کند بجانب بنده  
من که نماز میکند در حال آنکه غرامن احدی او را نمی بیند پس هفتاد هزار ملئکه از آسمان  
فرود می آیند در عقب او نماز میکنند و از استغفار و مینمایند برای او و از او پند و دویم  
کسی که شب روزه و فلها مشغول نماز کرد و چون سجده و در حال سجود خواب بر او میفتد



کرد و پس خداوند تبارک و تعالی مهربان پدای ملائکه نظر کردند بنویسند من که روح او  
در نزد من است و جسدش مشغول سجده است سیم کسی که بنویسید جهاد و دود اصحاب و  
پادان او فرا کنند خودش بکوه و نهانجا انداخته نماید تا آنکه کشته شود پادان او هیچ  
مردی نیست که چهره و پیشانی خود را در بقعه از بقعه ای نهی بر زمین گذارد و سجده کند  
مگر آنکه آن بقعه در روز قیامت شهادت میدهد از برای او و نیست هیچ منزلی که در آن  
منزل قومی فرود آیند مگر آنکه اغترل جمع میکند در حالیکه لعنت میکند بر انقوم پادانکه درود  
مبفرسند بر آنها یعنی اگر عبادت خدا را کنند در آن منزل لابد درود فرسند بر آنها و اگر  
معصیت خدا را نموده باشند لعنت میکند بر آنها پادان او هیچ صبح و شامی نمیشود مگر  
آنکه بقعه ای نهی بر بعضی بعض دیگر ندا میکنند و میگویند ای همسایگان من با عجب و غرور خود شما  
کسی که ذکر خدا را گوید پادان که چهره خود را بر روی تو گذارد و سجده کند از برای خدا پیش  
در سجده گوید بلع بعضی دیگر گویند پس چون بلی گفته شود زمین بر خود میزد و غبطه بر او  
انچه فضیلت برتری که دارد در آن بقعه ای که در جواب ملائکه پادان او میزد و سینه که  
خداوند تبارک و تعالی وقتیکه خلق نمود زمین را و آنچه که در او است از درختها میبود و تنه  
روی نهی درختی مگر آنکه بی آدم از آن درخت منفعت نمیشد و نفعی عاید آنها نمیکرد پادان  
و ملائکه قیامت بی آدم از برای خدا فرزند قرار دادند و چون اینک کفر از زبان جاری کردند  
زمین بر خود لرزید و منفعت اشجار و درختها نماند شد پادان او میزد و سینه که زمین چهل  
روز گریه میکند بر مؤمن و قنبر که از دنیا بپرون رود پادان او چون مؤمن در دنیا باقی  
و صوفیان و پادان سیم کند بعد از آن و آن واقعه بگوید و مشغول نماز شود خدای تعالی امر  
فرماید ملائکه را که در عقب او صف بکشند بقسمیکه دو طرف آن صف بده نشود از پادان  
ملائکه پس هر زمانه که رکوع کنند آنها نیز رکوع کنند و چون سجده رود آنها نیز سجده و بنید  
و اگر دعا کنند بن بگویند پادان او هر که اقامه بگوید بدون آن نماز نکنند پادان او ملائکه  
مگر اندو میگویند مگر بر اعمال و بند پادان او نیست جوانیکه ترک کند دنیا را و پیر کند  
جوانی خود را و طاعت خدا مگر آنکه خدا بنوعالی اجر و ثواب صفات او و نفر صدق باو  
گواهی مهربان پادان او کسی که ذکر خدا بگوید در میان غافلین مثل کسی که قن

## در پیاوصا بان سوختن یا بول عصاره

کند در راه خدا در میان کسانی که فرار کرده باشند یا **اَبْنِ اِبراهیم** و مصاحبه صالح  
و بنی مکه و بختیاریان و زنیها بودند و و نهائی به نرس است از سکونت و سکونت بهتر است از کلام  
شرایع کفایت یا **اَبْنِ اِبراهیم** نکر یا مؤمن و بخور آن طعام خود را مگر بهر هیکل و آن و  
خود از طعام فاسقین یا با از بخور آن طعام خود را مگر بهر هیکل دوست داشته باشی و او را  
بجهت رضای خدا و بخور از طعام کسی که دوست داشته باشی و دوست خود را برای خوشنودی خدا  
یا **اَبْنِ اِبراهیم** و دوستی که خدا و فدای و جل نوز زبان تمام تکلم کنندگان است پس با بدید  
کنند و بر سندان خدا از آنچه میگویند یا با از ترک کن فصول و زیادت کلام را و  
کفایت می کنند از تکلم کردن اندک بیک دفعه حاجت تو را بکنند یا **اَبْنِ اِبراهیم** می کنند  
مرد را در کاذب بودن اینکه حدیث کند هر چه را که استماع کند بدین آنکه شخص کند  
صدق و کذب آنرا یا **اَبْنِ اِبراهیم** نیست چیزی که سزاوارتر باشد بچس کردن از زبان  
یا **اَبْنِ اِبراهیم** و دوستی که از جلال خدا بنوعالی اگر ان خود و و بختیاری کردن پاره مردان  
مسلم است و اکرام داشتن حاملین قرآن است که عمل بان می کنند و اکرام داشتن  
و اعزاز نمودن سلطان عادل است یا **اَبْنِ اِبراهیم** کلمه طیب صدقه است و هر قدر بیک بر این  
انرا ای نماز صدقه است یا **اَبْنِ اِبراهیم** که جواب بگوید ای خدا را و تعبیر نماید مسجد  
خدا را بر خدا لازم است که او را داخل بهشت کند و بر عرض کرد پدید و ما درم فدا  
تو یا دبار رسول الله چگونه تعبیر کرده میشود که مساجد خدای تعالی فرمودند مقصود  
از تعبیر مسجد است که با از رود و آن مکر نماز و کارهای بخود و آن نشود و بیع و شرا و در  
میان آن نشود پس اگر چنین نکردی آنچه را که گفتیم غیر از آن نمودی ملائت ممکن در روز  
قیامت مکر نفس خود را یا **اَبْنِ اِبراهیم** و دوستی که خداوند باری و تعالی عطا می فرماید  
بنوماد اما بیک در مسجد نشسته و در هر نفس کشیدن ثواب بیکد چه در بهشت و ملائکه  
بر تو صلوات می فرستند و نوشند و می شود از برای تو بهر نفسی که می کشی در حسن و محو  
می گردد از تو سپیده یا **اَبْنِ اِبراهیم** یا مبدائی این بند در چه چیز نازل شده یا ایها الدین اموا  
اصبر و اوصابر و ابطوا و اتقوا الله لعلمک فاعلمون عرض کردم نه پدر و ما درم فدای تو یا د  
بار رسول الله فرمودند و انتظار کشیدن نماز یا **اَبْنِ اِبراهیم** بوده باشد اتمام و سعی نو

در تقوی باد ترا از انعام تو در عبادت بدو سنبه که قول نمیشود عمل مکر از هر چه از این  
پس چگونه قبل شمرده میشود عمل کسی که خدا بخلق قبول نماید عمل او را و مضر باشد اما  
بمقتل الله من اللطیف بعد این است خبر از این نیست که قبول میشود عمل و عبادت  
از برای هر چه کاران و کسانی که تقوی دارند باشند با ابی و متقی نمیشود شخص بنا  
آنکه حساب بکشد نفس خود را اما اند حساب کشیدن شریک از شریک خود پس عالم  
شود و بدانند که طعام و شراب لباس و از کلام مری پیدا شده است با از حلال با آنکه  
از حرام با ابی از هر که پروا نداشته باشد که کسب خود و تحصیل کردن مال زهر  
مهری که باشد خداوند عز و جل پروا نداشته باشد از آنکه او را داخل جهنم کرد اند  
از هر موضوعی که باشد با ابی از هر که مسرور و خوش شود باشد با آنکه مکرترین  
خلق باشد پس باید حد و کند و ترسد از خدا با ابی از بدو سنبه که محبوب ترین  
در نزد خدا و بدو بارک و مغالی کسی است که ذکر خدا را بیشتر بگوید و بدو سنبه که مکر  
نزد خدا و بدو هر که از ترسها است و هر که تقوا بشین با در باشد و بدو سنبه که رستگار  
تر از شما از عذاب خدا کسی است که خوف از خدا بیشتر باشد با ابی از بدو سنبه که  
منقین آن کسانی هستند که احقر از منما پندار چیزها بیکه بنا بدو احقر از آنها نمود  
بلکه بواسطه خوف و واقع شدن تشبهات ترک میکنند از چیزها با ابی از هر که  
اطاعت کند خدا و بدو عز و جل را پس تحقیق که ادای منما بدو ذکر خدا را هر چند نماز و روزه  
و تلاوت قرآن و کم باشد با ابی از اصل دین و رعایت و راس ان طاعت است  
با ابی از بدو باشد با و رعایت آنکه عابدترین خلق با شی و بهترین دین شما و رعایت  
یا ابی از فضیلت علم بهتر است از فضیلت عبادت بدان بدو سنبه که اگر شما  
انقدر نماز بکنید که قدامت آن منحنی و خم کرده و انقدر روزه بگیرید که لاغر و مغالوت  
شود برفع نجس شما را مگر آنکه دارای و رعایت باشد با ابی از بدو سنبه که اصل زهد  
و ورع در دنیا و ابداء الله هستند با ابی از هر که وارد شود در روز قیامت و آن  
سه خصلت بنا شد پس تحقیق که خاص روزیان کا خواهد بود ابو ذر و عذکر و بدو و مادر  
فلای تو باد کلام است ان سه خصلت هر چه بود ندا و اول و رعایت که منع کند او را از آنچه که خدا

در بیان وصایای رسول خدا با بنویسندگان

## در بیان وصایای سفید خدایا و عفو او

تعالی حرام کرد اینده و بیم حلیه بکریه اسطه ان متخل شود جهالت سفید را اسیم حسن خلیفه  
 که بسبب ان مدد را کند با مردم یا با باذر اگر میخواهی که غنی ترین مردم باشی پس بپوشیده باشی عفو  
 و فوق تو با آنچه که در نزد خدا است زباده از آنچه که در دست تو است و اگر میخواهی که غنی  
 ترین مردم باشی پس توکل بر خدا نما و اگر میخواهی که کم ترین مردم باشی پس بر هیزان خدا  
 با ابناء و اگر تمام مردم فراب بگردان ایبر او عمل بمضمون ان نما بند هر اینه کفایت میکند  
 تمام انها را و من یلق الله یجعل له مخرجاً و یزید من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو  
 حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شیء قدراً یعنی هر که بترسد از خدا انحرافات او  
 احراز کند خداوند قرار میدهد از برای او مخرجی محل قرار می روزی میدهد و از انجا  
 کما نذا شد باشد و هر که توکل بر خدا نماید پس خدا او را کافیهست بدو سبب که خدا تعالی  
 بالغ و رساننده است امر خود را و تحقیق که قرار داد خدای تعالی از برای هر چیزی قدری  
 با ابناء و اگر فرض ندادم فرض کند رزق خود را چون موت خود هر اینه رزقش در دست میکند  
 او را با ابناء میخواهی بعلیم کم و بیاموزم تو را اکیلائی چند که خدا تعالی بواسطه انها  
 نفع بخشد تو را ابو ذر عرض کرد بلی یا رسول الله فرمود نذر اموش مکس خدا را نا آنکه بجا آید  
 و پیش روی خود معرفت کرد ان خود را نزد خدا در چنین سعه و فراوانی نا آنکه معروف  
 باشی نزد او در چنین شدت و سختی و اگر میخواهی چیزی از کسی مسئلت مانی پس سؤال  
 کن از خدا و نذر عفو و اکر میخواهی اسعانت جوئی برای امری پس از خدا طلب عانت نما  
 پس تحقیق که جاری شده است قلم بتمام آنچه که واقع میشود تا روز قیامت و اگر تمام خلق  
 متفق شوند و سعی کنند که نفع برسانند تو را بچیزیکه قلم جاری نشده باشد بران هر اینه  
 قادر نخواهند بود و اگر تمام انها سعی اتمام کنند که ضرر برسانند تو را بچیزیکه قلم  
 ننوشته باشد و از هر اینه فایده باشد بران با ابناء و هر که فایده کرد با آنچه که خدا او را  
 روزی کرده باشد او را پس از غنی ترین مردم خواهند بود با ابناء و بدو سبب که خدا  
 نظر نمیکند بصورت و اموال شما و لکن نظر میکند بسوی قلوب و اعمال شما با ابناء و در و پل  
 از برای کسی که سخن دروغ گوید برای آنکه بخنداند مردم را و پل از برای او و پل یاد بر او پل  
 یاد بر او با ابناء و هر که سکونت اختیار نمود نجات یافت پس بر تو باد بصدق و راست

# در بیان اوصاف ابرار و سوار خدایان و عیال و عیال

۱۰

در بیان اوصاف ابرار و سوار خدایان و عیال و عیال

کمان بیرون مکن البته از دهان خود کلام کذب و دغوغ هرگز. **باب** ابرار و سوار خدایان و عیال و عیال  
 نمودن از غیبت بدو سبب که غیبت شد و شد بدتر از زنا است بود عرض کرد پدر و مادر  
 فدای تو باد چگونه خواهد بود این طلب فرمودند بجهت آنکه شخصی ناکار و ناممکن بعد  
 از آن توبه می کند و باز گشت بسوی خدا می نماید خدا توبه او را قبول می فرماید اما غیبت  
 امر زنده نمی شود مگر صاحبان بیامرزند او را با او آشنایان سبب کردن مردم مسلم فسق است  
 و قتال نمودن با او کفر است و خوردن گوشت او و معاصی خدا است و حرمت مال او  
 مثل حرمت خون او است بود عرض کرد پدر رسول الله صلی الله علیه و آله غیبت که است  
 فرمودند ذکر کردن تو را در مؤمن خود را بجهت نیکه او کراهت داشتند با شد از آن بود عرض  
 کرد پدر رسول الله و لولای که بوده باشند و او آنچه را ذکر می کند و نسبت با او می دهد فرمودند  
 بدان بدو سبب که اگر ذکر کنی او را بجهت نیکه در او باشد پس تحقیق که غیبت کرده او را و اگر بگوئی  
 از برای چیزی که در او نباشد پس تحقیق که افتراء بسته باو **باب** ابرار و سوار خدایان و عیال و عیال  
 برادر مسلم خود بر خداوند عز و جل لازم است که اذاعه کند او را از اشرار و جهنم **باب** ابرار و سوار خدایان و عیال و عیال  
 هر که غیبت کرده شود در نزد او برادر مسلم او و حال آنکه اسطاعت اشته باشد که باری  
 کند او را و نکند و در غیبت و نمایند باری کند خدا تعالی او را در دنیا و آخرت و اگر شایسته  
 شود در غیبت او و حال آنکه قادر باشد بر رضای او و منع کردن از غیبت او و محذول گویند  
 خدا تعالی او را در دنیا و آخرت **باب** ابرار و سوار خدایان و عیال و عیال  
 و سخن چنین **باب** ابرار و سوار خدایان و عیال و عیال  
 صاحب بنده خلاص می گردد از عذاب خداوند عز و جل و در آخرت  
**باب** ابرار و سوار خدایان و عیال و عیال  
 و در وجه باشد در آخرت بنده صاحب و زبان خواهد بود  
 در جهنم **باب** ابرار و سوار خدایان و عیال و عیال  
 و در وجه باشد در جهنم و در وجه باشد در جهنم و در وجه باشد در جهنم  
 بر خداوند عز و جل می شود پس خداوند تعالی میامرزند کائنات هر بنده مؤمن را که  
 بنده که ما بین او و برادرش عداوت و دشمنی باشد پس گویند گویند و اگر بد عمل این و  
 نفرز او و نمیکند با یکدیگر و صلح نمایند **باب** ابرار و سوار خدایان و عیال و عیال  
 از برادران خود بدو سبب که قبول نمی شود از کسی که هجرت کرده باشد از برادر خود هیچ  
 علی **باب** ابرار و سوار خدایان و عیال و عیال  
 هر که میبرد در حال آنکه مهاجرت کرده باشد از برادر خود میباشند جهنم

در بیان اوصاف ابرار و سوار خدایان و عیال و عیال

## در بیان وصایای رسول خدا با بوی و عطر و صند

اولی و سزاوارتر از برای او **یا ابنا** هر که وفات کند در حال تنبک بمقدار یکگز ده کبر  
 و در قلب و یا شد بوی بهشت را نمیشنود مگر آنکه توبه کند قبل از فوت خود **یا ابنا**  
 بدرستی که اکثر اهل جهنم متکبران هستند شخصی عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه  
 و آله یا کسی هست که نجات یابد از کبر فرمودند بلی هر که پیوسته لباس پشم و سوار شود بر چناب  
 و بدو شد شهر کو سفند از او بنشینند با مساکین پس او ثاجی خواهد بود از کبر **یا ابنا**  
 هر که ماهی پنج خورده را ابتیاع نماید از بازار و بجانب خانه حمل نماید پس تحقیق که او سالم خواهد  
 بود از کبر **یا ابنا** هر که بر کمر زند دامن خود را و بیند کند کفش خود را و بر خاک بمالد صورت  
 خود را پس تحقیق که او بری خواهد بود از کبر **یا ابنا** و بعد از این جماعتی از امت من  
 متولد میگردد در فراوانی نعمت و از اقسام اطعمه و اشربه ها ثلث اول منها پسندم خوردن  
 الوان و اقسام طعمها باشد و مردم ملج میکنند آنها را این جماعت شل را امت من خواهند  
 بود **یا ابنا** و کوا را باد از برای کسی که قواضع نماید از برای خدای تعالی در غیر  
 منقصت و ذلیل گرداند نفس خود را در غیر مسکن و اتفاق نماید ملک که جمع کرده  
 باشد از او در غیر معصیت و ترقیم نماید بر اهل ذلت و مسکن و محشور گردد یا اهل فضل  
 و حکمت کوا را باد از برای کسی که بنیکو گرداند باطن خود را و حسن کند ظاهر خود را و منع  
 کند از مردم شر خود را کوا را باد از برای کسی که عمل نماید بعلم خود و اتفاق کند زبانی و مال  
 خود را و نکاه دارد زبانی از کلام خود را **یا ابنا** و در آخر الزمان مپایند جماعتی که در  
 موسم زمستان و تابستان لباس پشمین میپوشند و بدین سبب گمان میکنند آنها را فضیلت  
 و برتری خواهد بر غیر آنها این جماعت کسانی هستند که لعنت میکند آنها را املئکة السماء  
 و زمین **یا مشرک** در بیان وصیتهای رسول خدا صلی الله علیه و آله با بوی مسعود  
 از عبد الله ابن مسعود روایت شده که گفت من با پیغمبر از اصحاب خود و او شدیم  
 بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال تنبک جمیع ما منتهای کرسنکی را داشتیم مدت  
 چهار ماه بود که بغیر از آب شهر و برکت درخت چیزی نخوردیم بودیم عرض کردیم یا رسول  
 الله ناکی با بد بوی حالت بائی با شیم فرمودند شکر کنید خدا را ابلرئسبک من خواندم  
 کتاب خلد را که بر من نازل فرموده و کتابهای که بر پیغمبران قبل از من فرستاده بودند پس



# در بیان احسان مول خدا بابر مسعود

س ۳

در بیان احسان

بنافتم که اگر داخل بهشت گردد بغير از صابرین بابر مسعودی خللاً منعال در کتاب  
 کرم خود مبسر ملید انما یونی الصابرین اجرکم بغير حساب اولئک یجرنون العرفه بما صبروا  
 التي جزینهم الیوم بما صبروا انما هم هم الفاترون یعنی این است و غیر از این نیست که فایز  
 گردیده میشوند صابرین اجر و جزا و صبر آنها بدون حساب صابران آن کسانی هستند  
 که بواسطه مکافات و جزاء صبرشان عطا گردیده میشوند و خرفهای بهشت را بدست میگیرند  
 من جزا میدهم آنها را امروز بسبب آنچه که صبر کردند و بدست میگیرند ایشان فایزین هستند  
 بابر مسعودی خلاق عالم و جای دیگر از کتاب خود مبسر ما بد و نسب او که بشیعه من  
 الخوف و الخوف من الاموال و الانفس و المرات و البشر الصابرین یعنی و بطنی که ما امن  
 میکنیم شما را آنچه که از خوف و ترس کردن است و کم شدن اموال و فانی شدن نفسها  
 از قبیل اولاد و احارام و ضایع شدن منوهای با رسول الله علیه و آله بشارت و تجدید  
 تو صابرین را و کسانی که در مصائب و بلیات صبر میکنند و متحمل صدف میگردند  
 ابن مسعود میگوید من و اصحاب خود عرض کردیم یا رسول الله صابرین کجا نندازند  
 آن کسانی هستند که صبر میکنند بر طاعت خدا و معصیت او از کسانی هستند که  
 کسب حلال بمنما پسند پس اتفاق میکنند بعد از بابر مسعودی صابرین کسانی  
 هستند که دارای صفت خشوع و وفاداری و سکنه هستند و منفکر هستند  
 در دین و با مردم با ملائمت و نرمی رفتار میکنند و از جمله صفات ایشان عدل و  
 بصیرت و تعلیم کردن جهال و تدبیر و تقوی و احسان و دوستی کردن در راه رضا  
 خدا و دشمنی نمودن با دشمنان خدا است و از جمله صفات آنها ادا امانت و حکم  
 حق نمودن و اداء شهادت کردن و اعانت نمودن اهل حق و عقوبت نمودن کسانی که  
 ظلم بر آنها کرده باشد بابر مسعودی صابرین اگر بیالائی نبینا میشوند صابر  
 نمایند و اگر نعمتی خدا بآنها برآید شکر نمایند و اگر حکمی کنند بعد از  
 حکم کنند و اگر کلامی بگویند صدق بگویند و چون با کسی عهدی کنند وفا نمایند  
 و اگر خطائی از آنها صادر گردد استغفار نمایند و اگر حسنه ای از آنها بپندارند  
 و بشارت کردند و اگر جاهلان با ایشان تکلم نمایند در جواب سلام بگویند و اگر

در بیان احسان



## در بیان احوال رسول خدا با مبسوط

و اگر جماعتی را مشغول الهو و لعب مشاهده کنند با کمال سبکند و وفادار از آنها بگذرند  
انسانی هستند که شب اجنبی میکنند از برای پروردگار خود در حالت سجود و قیام  
و از برای مردم سخن خیر میگویند یا بر مسکوح بد رُسینکه نود و دقلب چون واقع  
شود صد و منشرح میگردند شخصی عرض کرد یا رسول الله! ابا از برای شرح صد علی  
مسکت فرمودند علامت آن نجافی و پهلوتی نمودن است از داغ غرور و انا به و باز  
نمودن بسوی دار خلود است و مستعد شدن از برای موت است قبل از نزول آن  
و هر که زهد و زور در دنیا امل دارد و پیش کوتاه میگردد یا بر مسکوح خدای تعالی  
بمفرماید لبس لیکو اگر آنگاه احسن عملا یعنی خدا امتحان میکند شما را که کدام یک از  
شما را اهد تر هستید در دنیا بد رُسینکه دنیا دار غرور است و دار کسی است که خدا  
نذر و بد رُسینکه احمق ترین مردم طالب دنیا باشد زیرا که خدای تعالی بمفرماید  
اعلموا انما الحیوة الدنیا الهو و لعب و زینة و قفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد  
کمثل غیت اعجب الکفاد بئانه ثم یهیج فترته مصفرا ثم یكون خطا ما فی الاخرة علما  
شدیده ظاهر مفاد این شریفه آنکه بلا پندای گروه بندگان بد رُسینکه جهان دنیا الهو  
لعب و زینت و قفاخر کردن در میان شما است و بسیار ای اموال و اولاد است مثل  
بازاری که گیاه از آن رو پیده شود و کفاد از آن بشکفت ایند مسرور گردند پس از اندک  
زمانی آن گیاه خشکیده گردد و از خرب از برای کفاد عذاب شد بدخواهد بود  
خدا بنوعالی اموسی خطاب فرمود که یا موسی هیچ زینتی از برای زینت کنندگان بهیج  
زهد نیست یا موسی چون به بینی فقر را که اقبال بقوم نماید بگو مر جبا بشعار و صفت  
صالحین و اگر دیدی که غنا و پندازی بر تو رو نمود بگو این کنا هاست که تعجب شده  
است در عقوبت آن یا بر مسکوح خدا بنوعالی بمفرماید و لولا ان یكون الناس  
امنه واحدة لجهلنا لمن ینفیرنا لیمین لیسو تم سففا من فتنه و معارج علیها یظلمون  
و لیو تم ابوا با و سرور علیها ینکون و زخرفا و ان کل ذلک لانا مناع الحیوة الدنیا و الاخرة  
عند ربک المتفقین ظاهر مفاد این شریفه آنکه اگر بنود اینک جمیع مردم امت واحد  
بودند هر ایند مافرا میدادیم آن برای خاندنهای کفاد سقفهای از فقره و قرار میدادیم

# در بیان و صفات اول و آخر خلد بلیت محو

۶۵

از برای آن خانها در جات و طبقاتی که بر آنها بالا روند و قرار میدادیم از برای  
 آن خانها ابوابی و سرپهای چند که بر آنها تکیه کنند و بدو رسیده که آنچه ذکر شد  
 منافع دنیا است و آخرت و در نزد پروردگار تو از برای منتخبین است و در جای دیگر  
 میفرمایند من کان یزید العاجله عجلنا له فیها ما نشاء من ثرید ثم جعلنا جهنم یصلها  
 مذموم ما مدحوا و من اراد الاخرة و سعى لها سعيها و هو مؤمن فاولئك کان سبعهم  
 مشکورا یعنی ایشان کسبیکه چشم از آخرت پوشید و از اوده کردند عجله اگر جنان  
 دنیا باشد ما بنی تعجیل نمودیم در خواهاش و او ایها النبی را که از اوده نمودیم بعد از آن قرار  
 دادم از برای او جهت را در حالیکه مذموم و ملامت کرده خواهند بود و کسبیکه از اوده  
 نمود آخرت و سعى و کوشش نمود از برای آن در تحصیل طاعات و عبادات و حال آنکه  
 او مؤمن باشد پس اینجاست آنکسانی هستند که سعى آنها مشكور و پسندیده است  
 با بر میگویند هر که مشناق گردد بدستوى بهشت مسارعت نمود در خیرات و  
 خائف ترسان گردید از جهنم ترک نمود شبهات را و هر که را قیامت بود گردید بان  
 داشت نفس خود را از لذات و هر که زهدا خبنا نمود در دنیا سهل و آسان گردید  
 بر او شدت و سختی مصیبتها با بر میگویند بدو رسیده که خدای تعالی بر گزید  
 موسی علیه السلام را باینکه او را کلام خود کرد و ایند و قنیه که مٹاشا هده فرمود از بیجا  
 لاغری و مغلوت بودن سبزی علف را در شکم مبارک او از اینجهه او را کلام خود خواند  
 و در این مناجات بلا واسطه بالیقین میبکفت و سؤال نمود موسی علیه السلام  
 و قنیه در ساد بهر فیکر طعام که تناول نمودی از با بر میگویند اگر بنوا  
 نور اخیر هم از امر توح علیه السلام که نه صد و پنجاه سال عمر نمود و در تمام این مدت  
 هر روز صبح میبکفت من کان حیات فاشب را بخوردند و چون شب میشد میفرمود  
 من امهدا بنکه فاصبح زنده باشم بخوردند و بود لباس او از مو و غذایش از جو و اگر  
 بخواهی خبر دهم تو را با امر او علیه السلام خلیفه خدا در روی زمین بدو رسیده که  
 چون شب میشد اینجانب دشت خود را بگردش طوق مینمود و فاصبح اینسانه مشغول  
 نماز بود و اگر بخواهی خبر دهم تو را با امر برهم خلیل الرحمن علیه السلام بدو رسیده که لباس

در بیان و صفات  
 اول و آخر خلد بلیت محو

انجناب از پیشم و طحاش از جو بود و اگر بخواهی خبر دهم تو را بامری بچی علیک السلام که لباس او از لطف خرمای بود و از برك دوختنهای خورد و اگر بخواهی خبر دهم تو را بامری عیسی بن مریم علیه السلام که از انجیائست امور است بفرمودن آن و خوردن من کمر سنگی است و شعار من خوف از حضرت رب العزة است و لباسم از پیشم است و مرکب سواری من پاهای من است و شمع و چراغ ما هفتاد است و هیزم و مسنائم افنا است و مهنه و ریاحین من کپاه زمین است که درندگان و حیوانات از آن میخورند شب بیکم در حال لبیک نیست چیزی با من و صبح بیکم در حال لبیک مالک هیچ چیز نیست و با وجود آنچه که بیان نمودم در تمام روی من احدی بخند و بی نیاز تر از من نیست و بجز مسعودی جهت از برای کسی است که مرتکب محرمات شود و بهشت از برای کسی است که از حلال تناول نماید پس بر تو یاد بدهد ز سبب زهد و عبادت تعالی مباهات میکند با ملائکه و اقبال میکند بر تو و صلوات و درود میفرستند بر تو ملات جبار با بکر مسعودی زود باشد که بعد از من جماعتی بپایند که از غذاهای لذیذ و طعامهای رنگارنگ بخورند و بر مرکبهای هوا سوار شوند و خود را بر دیور و زینهای دنیا را اسند و مانند کوفته مانند عروسکی که خود را برای شورش او اسند کردند و زینهای انبیا از جلایا بر وزن ایند مانند بیرون آمدن پادشاهان جبار این جماعت منافقین از امت من هستند میباشند مانند قهوها را ترک میکنند نماز جماعت را و خواب میکنند در وقت نماز عشا و نماز صبح خدای تعالی میفرستد تخلف من بعدم خلف ضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون عذابا یعنی پس خلیفه و جانشین گردید بعد از ایشان جماعتی که ضایع کردند نماز را و متابعت نمودند شهوات خود را پس زود باشد که ملافا کنند که ای ضلالان با بکر مسعودی مثل آنها مثل کبابی است که با تراوت و نراحت باشد لکن طعم او تلخ باشد کلامشان مقرر بر حکمت و اعمالشان دائی است که هرگز علاج پذیر نیست ایاندر غیب کنند قرآن را یا آنکه بر دلها بستان قتل گذارده است و بجز مسعودی شرافت آنها بواسطه درود پنا و آنها است آنها شهر برترین اشرارند

# سربا و چنان رسول و خدا باب مسعودی

۶۷

و فتنه را از آنها برپا میشود و بسوی آنها عود میکنند جسد ها ایشان هرگز پنهان نشود  
 و قلبها ایشان خشوع بهم نمیرساند **باب مسعودی** اسلام در ابتدا غریب بود و  
 در آخرت نیز غریب میشود پس کوارا با د از برای غریبانه اندک آنکه در عصر  
 غریب بودن اسلام زندگی میکنند پس هر که از اولاد شما در کت کند از زمان و آنچه  
 نکند جنازه های آنها را و عبادت نکند مرصفا ایشان را و جواب نکوید منادی آنها را  
 بدو سنی که آنها اظهار میکنند دین شما را و میگویند ما ناشما در یات دین هستیم  
 لکن مخالف میکنند افعال شما را و فوکت میشوند بر غیر ملت شما اینجا نیستند  
 از من و من از آنها بپراور هشتم پس شما تا رسید حدیث آخر از خدا و بدو سنی که خدا  
 تعالی میفرماید شما در هر کجا که باشید مرا شمارا در با بد و لو آنکه در قلعه های بسیار محکم  
 بوده باشید یا بن مسعود بر این عجمت میباشد لعنت خدا از من و آنچه پیغمبران مرسل و  
 ملئکه مقربین و بر آنها میباشد غضب خدا و سوء حساب در دنیا و آخرت خداوند  
 عزوجل میفرماید لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل یعنی لعنت کرده شدند آنکسا اینکه  
 کافر شدند از بنی اسرائیل **باب مسعودی** این جماعت ظالم میکنند حرص فاحش و حسد  
 ظاهر را و قطع ارحام مینمایند و اعراض میکنند از خیرات در مظاهر این جماعت خدا  
 تعالی میفرماید الذین یبغضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان  
 یوصل و یفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنه و لهم سوء الدار یعنی انچنان کسا اینکه نقض  
 عهد کردند و شکستند عهد خدا را بعد از گرفتن عهد و میثاق از ایشان و قطع میثاق  
 آنچه را که امر فرمود خدا بآلغالی اینکه صل کنند آنرا و فساد مینمایند در روی زمین  
 اینجا لعنت از برای آنها خواهد بود لعنت و سوء دار **باب مسعودی** هر که فریاد کند  
 علم را و اسطردنبا و اختیار نما بد بر او حجت دینا و زینت آنرا مستوجب سخط و  
 غضب خدا میگردد و ما وای و در درک اسفل از جهنم نزد بهود و نصاری آنچه که  
 نقض نمودند کتاب خدا را و اخلاق متعال از حال آنها خبر داده و میفرماید فاستأ  
 جئهم ما عرفوا کفروا به فلعن الله علی القوم الکافرین **باب مسعودی** هر که فریاد کند  
 علم را لکن عمل نکند بلوا از من محشور میگردد اند خدای تعالی او را در قیامت کور و

نابینا و هر که فرا ببرد علم را بجهنم و بیا مقصودش از تعلم آن دنیا باشد خداوند عزوجل  
سلب میفرماید از او برکت علم را و ثنات میکند بر او امر میپوشش را و او را بخود من  
و امیدارد و هر که خدا و او را بخود و اگذارد بپیش حق که هلاک میکند و خداوند عزوجل میفرماید من کان  
یرجو لقاء ربی فلیجعل عاقله اکل الحرام و لا یشترک بعبادة ربّه احدا یعرف هر که امید دارد ملاقات پروردگار  
خود را پس باید عمل صالح و خالصی از ریاء بکند و شریک نکند در عبادت پروردگار  
خود احدی را یا بکن مکه شریف باید هم نشین تو ابرو باشد و برادران و نهاده  
اتقوا باشند زیرا که خدا میفرماید لا خلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا اللّٰه فمَنْ  
یعنی دوستان و اشنایان در روز قیامت بعضی از آنها دشمن میگردند بعضی را  
مکر متقیان و کسانی که پر هیز کار باشند در دنیا یا بکن مکه شریف بر تو یا بدین خوف خشیه  
از خدا و آدمی و فرعون و اجابات یا بکن مکه شریف ترک کن و و اگذار چیز را که نفع نبخشد  
تو را و انبیان نما هر آنچه که نفع نبخشد تو را بدو سبب که خدا میفرماید لکل امری منهم  
یومئذ نشان یخبر بعد از برای هر مردی در آن روز شانی هشت کپی دنیا  
میگرداند او را یا بکن مکه شریف بر تو یا بدو سبب که خدا میفرماید لا تترك طاعت و قصد نمودن  
مقصودت بسبب شفقت و مهربانی بر اهل و اولاد بدو سبب که خداوند عزوجل چه  
فرماید یا ایها الناس اتقوا ربکم و اخشوا یوماً لا یخیر فی والدین و لا ولد و لا مولود هو  
جائز عن والدیه شئاً ان و عدل الله حق فلا تقرنکم بالحیوة الدنیا و لا یفرکم بالله العزیز  
بعد از یکروزه مردمان پر هیز پدر پروردگار خود را و برتر سپید از روزی که جزا داده  
نمیشود پدر را و اولاد و نه اولاد جزا داده میشوند از جانب پدر چیز را بعد از هر یک  
از اولاد و اباء پاداش و مکافات عمل خود را میبندند بدو سبب که وعده خدا صادق و  
حق است پس مغرور نگردانند شما را احیای و زندگانی یا بکن مکه شریف خدا را و از  
دنیا و لذتها و شهوات و زینتها و از خوردن مال حرام و طلا و نقره و مرکبها  
و اهل و اولاد و حذر کن از جلد های کا و بکرمه و طلا و نقره باشد و از چهار  
پایان و زراعتها اینست منافعهای حیات دنیا و در خود خدا میباید شد حسن قیام  
و باز گشت نیت میخواهی خبر دهم تو را بر بهتر از آنچه گفتم پس این ایراد را تا وظیفه خود

# سرنیای و جهان و موعود باب مسعودی

۶۹

قل و انبتکم بحیر من ذلکم للذین اتقوا عند ربهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدين فیها و ازواج مطهره و رضوان من الله و الله بصیر بالعباد یعنی ای پیغمبر صلی الله علیه و اله بگو مرا فدا و اگر ایام خبر دهم شما را به بهتر از دنیا و دنیا داران متقین در نزد خدا قصرهایی هست که نه رها از دیر آنها جاری میباشد و در آن مخلد هستند و از برای آنها میباشد جفنها و زمینهای مطهر و پاکیزه و از برای آنها میباشد ضو و خوشنودی خدا و خدا بصیر و بینا است بر بندگانش یا **بر مسعودی** حقیر و کوچیک شما را کنه و او مرتکب کبائر میشود و سببیکه بند در روز قیامت چون نظر کند بر کنایان خود اب و دیده اش جاری میگردد و غمی میکند که کاش مبان او و کنایان مسافت بسیار بجای بود یا **بر مسعودی** طولانی نگو آن اصل و از روی خود و او پس چون صبح نمائی امید اینکه ناشب جنات داشته باشی بخود ندانسته باشی و چون شب نمائی امید اینکه ناصبح زندان باشی ندانسته باشی و عمر کن بر مفارقت دنیا و دوست داشتنی باش لقا خدا را و اگر اهدت ندانسته باش لقا او را بدو سببیکه خداوند عز و جل دوست دارد کسی را که دوست داشته باشد او را و اگر اهدت دارد از کسی که گناهت داشته باشد لقا او را یا **بر مسعودی** غریب نکن در دنیا و از جاری دنیا نهرها و طلا کاری و مقرنش منما خوا آنها را و قرانک را باغ و بهستان را بدو سببیکه خدا بندگان میپسندد اید الهکم التکاثر یعنی غافل سازد شما را از ذکر خدا کثرت و بسیاری و احوال دنیا یا **بر مسعودی** بحق الخدا اینکه مبعوث گردانید مرا بنیوت و در باشد که بپایید بر مرثا زمانه بیکه حلال بداند شراب را و او را نبیند نامند بر آنها بوده باشد لعنت و لعن ملنکه و همه مردم و من از آنها بپندار هشتم و آنها از من بری میباشد شدند یا **بر مسعودی** کسبیکه زنا کند با نادخود و سهل تراست در نزد خدا از کسی که مقدار یکجز در و خوردن شراب قبل و کثیر از آن سخت تر است در نزد خدا از خوردن و یا بدو سببیکه اشامیدن شراب کلید همه شرها است اینجا است یعنی شراب خوا و ظلم میکند بر او را و تصدیق میکنند قمار و فساد را حق در نزد آنها باطل و باطل در نزدشان حق است و حال آنکه خود مبداء کبر و غیر حق هستند لکن شیطان زینت میدهد از برای آنها عملشان را و مانع نمود آنها را



از راه حق پس این جماعت هدايت کرده نمیشوند و اضمی شدند بجهات و زندگانی دنیا  
 اطمینان بران نموده اند آنکسانی هستند که غفلت دارند از آیات ما و احوال آنها و جهت  
 است بسبب آنچه که در دنیا بجا آورده اند یا بر مسعود حدیث کن و بترس از مسند کناه  
 بد و سنی که مستی کنایه شد بدتر است از مسند شراب زیرا که خدا بقدری در ماده آنها  
 مبعوض نماید بکم نمی فهمی لایرجعون یعنی آنکسانی که مرتکب کناه میگردند و کمال و  
 کوره شدند بسبب آنکه کسی که در دنیا قلبش دنیا باشد چگونه مرتکب فاسقانی برود ای  
 خدا میشود که باعث دخول در جهنم گردد یا بر مسعود دنیا ماحول است ملعون  
 است کسی که در آن باشد و ماحول است کسی که طالب کند و دوست داشته باشد  
 انرا و خود را در تعب اندازد از برای ان و شایه بر این قول خداوند عز و جل کرده  
 کتاب کریم خود مبعوض نماید کل من علیها فان و یبقی وجه ربك ذو الجلال و الاکرام یعنی  
 جمیع آنچه که در دنیا است فانی خواهد شد و باقی میماند وجه پروردگار تو که صاحب  
 جلال و اکرام است و در جای دیگر مبعوض نماید کل شیء هالک الا وجهی یعنی جمیع چیزها  
 دنیا زایل و هلاک و فانی خواهد شد بجز وجه پروردگار تو یا بر مسعود واکذا ورتك  
 كن نعمتها دنیا و خوردن حلوات و شیرینیهای انرا و واکذا و چیزهای کوه و سر و نیز  
 و طبیب انرا و صبر کن بر جمیع آنچه که نفس تو مایل بسوی است بد و سنی که تو سؤال کرده  
 خواهی شد از جمیع اینها بد و سنی که خداوند عز و جل مبعوض نماید ثم لتسئلن یومئذ عن  
 النجم یعنی بعد از جهات دنیا سؤال کرده میشود تو از نعمتهای دنیا پس مشغول نشو  
 قورا دنیا و شهواتی ان پس بد و سنی که خداوند عز و جل مبعوض نماید فخرینما  
 خلقناکم عشا و انکم الیها لاترجعون یعنی ایاگان میبندید که ما شما را عیث و بی فائده خلق  
 نمودیم و بد و سنی که شما باز گشت بسوی ما نمیکنید یا بر مسعود چون مردم مدح  
 کنند قورا بجز بکه دارای ان نباشی بگویند قورا با بیک صائم التهمار و قائم للهلل هستی  
 و حال آنکه تو متصف با این صفات نباشی پس بسبب مدح آنها شاد و مسرور نشو  
 خدای تعالی مبعوض نماید و لا تحسبن الذين یفرحون بما اتوا و یفرحون ان یخرجوا بما لم یفعلوا  
 فلا تحسبنهم بمغفرة من العذاب و لهم عذاب الیم یعنی کسان نکن آنکسانی را که فرحناک



# در بیان چهار مول و خدا بابر میگوید

۷۱

میکردند با آنچه که عطا کرده شدند و دوستند او ملکه ملح کنند آنها را بصفی که در آن  
ان نباشند پس گمان ممکن که نجاتی از عذاب جهنم از برای ایشان خواهند بود و از برای  
ایشان میباشد عذاب در آنکه یا بکر میگوید علی صالح و خیرات بسیار بداند و  
در قیامت محسن و گناه کار هر دو فاد و پشیمان خواهند بود اما محسن و بنیکوکارین  
میکوید کاش بدیش از این اعمال و خیرات کرده بودم و اما گناه کار و میکوید من تقصیر کردم  
و گونااهی نمودم در اینان نمودن و بجا آوردن حسنات یا بکر میگوید مقدم مذاکره  
را و تعجیل در آن منها و ناخیر بند از توبه را بلکه تعجیل نماید در توبه و ناخیر نماید و گناه بوق  
باد اینکه احداث ثنائی و یکذاری در میان مردم بدعتی داند و سبیکه اگر بدعت بدعتی را  
ابداع نماید بعد از آن جماعتی بان بدعت عمل کنند از برای او خواهند بود و زرو و بالاه  
انکسایب که عمل میکنند بان بدعت خدا بنحالی میفرماید بنیو الانسان یومئذ با قلم  
و آخر یعنی آگاه میشود در روز قیامت با آنچه که در روز دنیا عمل کرده است از  
اعمالی که مقدم داشته است یعنی خود هر تکب شده است و اعمالی که مؤخر داشته  
است که دیگران مرتکب آنها شده اند یا بکر میگوید ترک کن گناه را در پنهانی  
و فاش صغیر و کبیر از این سبیکه خدا بنحالی میبندد تو را در هر جا که باشی پیر  
اجتناب کن از ارتکاب گناهان یا بکر میگوید بترس از خدا در پنهانی و آشکارا  
در دنیا و آخرت و در شب و روز بدو سبیکه خداوند عز و جل میفرماید یا بکر

من یجوی ثالثه الا هو را بعلم ولا حسنه الا هو سادسم ولا ادنی من ذلک ولا اکثر  
الا هو معهم ایضا کافوا یعنی نیست هیچ امر پنهانی که ما بین سته نفر باشد مگر آنکه خدا  
چهارم آنها خواهد بود و اگر ما بین پنج نفر باشد خدا ششم از آنها خواهد بود و نسبت  
هفتم امری که کمتر یا زیادتر باشد از این مگر آنکه خدا با آنها میباشد و در هر جا که باشند  
یا بکر میگوید فرایک شیطانی را دشمن خود و حذر نما از او همچنانکه از دشمن  
حذر پنهانی بدو سبیکه خدا بنحالی خبر میدهد خدا کلام او که میکویدم لا یستهم  
من یکن ابدیهم و من خلفهم و عن ايمانهم و عن ثمالهم ولا تجد اکثرهم من اقرین یعنی یک  
هر اینه میبایدم فرزندم را از پیش و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ پنهان

# در بیان وصایای خدا بآبِ مَسْکُونِ

۸۲

بأنواع دامنها و اسبابهای غریبه ادن که انها را اضلال و اغواء نماید و از جاده حق  
 بیرون ببرد و غیبانی تو اکثر انها را شاگرد **آبِ مَسْکُونِ** نزد پات مشوا البت حوام انزال  
 و زنتان را بد رُسْنِیکه خدای تعالی میفرماید و لیکن خاف مقام دید جنتان **بعده از برای**  
 کسیکه بترسد مقام پروردگار خود را و در محسنت یکی دود بنام دیگر که در آخرت **باز**  
**مَسْکُونِ** چنانست مکن احدی را در مالیکه در نزد تو گذاشته باشد یا امانت سپرده باشد  
 و تو را این بران نموده باشد بد رُسْنِیکه خدای تعالی میفرماید ان الله یامرکم ان  
 تؤدوا الامانات الی اهلها یعنی بد رُسْنِیکه خدا بنوعالی امر میفرماید شما را که امانت را  
 رد کنید بصاحبان و بغیر صاحبش رد نکنید **آبِ مَسْکُونِ** اهتمام و سعی و کوشش  
 منما در تحصیل رزق خود بد رُسْنِیکه خدای تعالی میفرماید ما من دات فی الارض الا  
 علی الله رزقها یعنی هیچ جنبیده نیست در روی زمین مگر آنکه خدا کفیل رزق او است  
 و در جای دیگر میفرماید فی السماء رزقکم و ما توعدون یعنی و در آسمان است رزق  
 شما و آنچه که وعده داده شد بد **آبِ مَسْکُونِ** بحق انخذ انیک مرابیه پیغمبری مبعوث  
 گردانند که هر که ترست کند اعراض نماید از دنیا و اقبال نماید بر تجارت آخرت پس تحقیق  
 که خدای تعالی تجارت میکند از برای او از دوزخ و تجارت او و رزق میدهد خدا تجارت  
 او را و در ماده انها میفرماید جال لا قلهم هم تجارة ولا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة  
 و ابناء الزکوة تجافون یوماً تنقلب فیہ القلوب و الا بصار یعنی انها مرهانی هستند که  
 غافل نمیکرد اند تجارت و بیع انها را از ذکر خدا و از اقامه نماز و از اعמודن زکوة می  
 ترسند و زبر آنکه منقلب میگرد در آن دوزخ لها و چشمها این مسعود عرض کرد پند  
 و مادرم فدای تو یا رسول الله چگونه خواهد بود از برای من رُجی آخرت فرمودند  
 است که باز نداری زبان خود را از ذکر خدا باینکه بگوئی سُبْحَانَ الله و الحمد لله و لا اله  
 الا الله و الله اکبر پس هین است آن تجارتی که رُجی دارد از برای صاحبش و خدای تعالی در  
 ماده او میفرماید تجارة لن تبور لپوفهم اجور هم و نیز بدیم من فضل یعنی تجارتی که  
 هرگز ضایع و باسو نمیکرد برای آنکه وفا کند خدا اجرو مرز انها را و عطا فرماید مگر  
 ایشان را از فضل و کرم خود زیاده از اجر عملشان **آبِ مَسْکُونِ** و سندا از صلحاء و

# در بیان وصایای رسول خدا با برکت عیسی

۷۳

بد رُسَنیک شخص محشور مبرود با کسبیکه او را دوست داشتند با شد در دنیا پس اگر  
تتوالی احوال حسن بجا آوری دوست دار علماء را بد رُسَنیک خدا پنهانی مبرها بد  
من بطح الله و رسول الله فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و  
الشهداء و الصالحین و حسن اولئک و یقینا بعینه انکسا نیکه اطاعت کنند خدا را و  
رسول صلی الله علیه و آله را پس اینجاعت مبراشند همراه انکسا نیکه خدا ی تعالی انشا  
فرموده است بر آنها از پیغمبران و صدیقان و شهداء و صالحین و اینها در فقا و خوبی  
هستند با برکت عیسی بر تو باد اینک حذر کنی از شرک او و در بخدا و دین چشم بهم  
زدن و لوا نیکه نور از پیش قطعه قطعه کنند یا انکد بر سر د اوت بکشند یا انکد با تش  
بسوزانند نور یا برکت عیسی صبر کن یا کسا نیکه ذکر خدا مبرکوبند و بشیخ و هتبل  
و نجهد او را ایجای مبراورند و عمل مبرکنند بطاعت خدا و مبرخوانند او را در صبح و شب  
بد رُسَنیک خدا پنهانی مبرها بد و اصبر نفسک مع الذین بدعون ربهم بالغداة و العشی  
برپزدون و وجهه و لا تعد عینک یا برکت عیسی اخبار مکن بر ذکر خدا چیزی را بد رُسَنیک  
حق سبحان و تعالی مبرها بد و لذكر الله اکبر یعنی هر ایند ذکر خدا بزرگتر است از هر چیز  
و در جای دیگر مبرها بد ذکر و فی اذکر کم و اشکر ولی و لا تکفرون بعینه یاد کنید مرثا انکه  
من در شد اند و سخن شما یاد کنم شمارا و شکر کنید مرثا و کفران نکنید نعمت مرثا و در جای  
دیگر مبرها بد و اذ اسالت عبادی عتی فاتی قریب لاجب دعوة الداع اذا دعان بعینه  
هر وقت که سؤال کنند تو را بندگان من از من پس بد رُسَنیک من نزدیک هستم جواب  
میدهم کسبیکه مرثا بخواند و در جای دیگر مبرها بد و عونی استحب لکم بعینه بخوانند  
مرثا الجابت کم شمارا یا برکت عیسی بنوده باش از کسا نیکه دعوت میکنند و میخوانند مرثا بسوخی و  
امر میکنند آنها را بخیر و حال انکه خود غفلت را و نذا و خیر خدا لشکاره داده این اشخاص مبرها بد  
انما من الناس بالبر و تقسون انفسکم بعینه ایا امر میکنند مرثا بر تو و عمل خیر و فراموش میکنند  
نفس خود را و او را امر میکنند بعمل خیر یا برکت عیسی حذر کن و بر ترس از روزیکه صحنهای احوال  
منشتر مبرشود و کسا نیکه در دنیا عمل شتر کرده اند رسوا و مضطرب خواهند شد بد رُسَنیک  
حق سبحان و تعالی مبرها بد و وضع الموازن القسط لیوم القیمة فلا تقلم نفس شیا بعینه

# در بیان اجزاء و جبار و موعود و عطا و محکم انجینا

۷۴

میکناریم ما ترا زوی عدل را از برای روز قیامت و هر کس در آن روز یاد داشت و مکارا  
 عمل خود را مبرر و ظلم کرده نمیشود احد **یا مبر** بر تو یاد اینک حفظ کنی زبان  
 خود را بدو سنی که خداوند عز و جل میفرماید ای یوم نخم علی افواهم و تکلمنا ابد بهم و  
 تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون یعنی روز قیامت روزیست که ما مهر میکنیم دهان  
 آنها را و قادر بر تکلم کردن نیستند و بعضی در میان ویم دستها و پایهای آنها را کشته اند  
 میدهند با نخ عمل کرده اند و در دنیا و مخفی نمائند که وصایای رسول خدا صلی الله علیه  
 و آله بعد از آنکه بن مسعود زیاده از آن است که در این کتاب نوشته شده لکن حقیر  
 بسیار می از فقرات فرمایشات آنحضرت بجهت اختصار انداختم امید که آنچه نوشته  
 شده است موجب بصیرت و بینائی برادران گردد **یا مبر** در بیان جوامع و جبار  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و موعود و محکم انجینا و اخبار و آمده در این  
 باب بسیار است ولی چون وضع این کتاب بر اختصار و اقتضای است لهذا اکفا میشود  
 آنچه از آنها اخبار **اول** روایتی است که محمد بن فضل از پدرش و او از جدش از قیس بن  
 عاصم روایت نموده که گفت من با جماعتی از بنی عقیل وارد شدیم بر رسول خدا صلی الله علیه  
 و آله پس من عرض کردم یا رسول الله موعظه کن ما را آنچه بیکه منفع شویم بان بدو سنی که ما  
 با جماعتی هستیم عبور میکنیم در بره رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند یا قیس  
 بدو سنی که عزت دنیا مخلوط و مخرج است بذلت و بدو سنی که حیات و زنده گانی دنیا  
 عقب در می آید موت و بعد از دنیا آخرت خواهانند و بدو سنی که از برای هر چیزی  
 حسابی هست و بر هر چیزی حافظی هست که او را ثبت و ضبط مینمایند و از برای هر  
 حسنه ثوابی و از برای هر سببه عقابی هست و از برای هر امری اجل و مدتی هست  
 که آن اجل ثبت شده است در لوح محفوظ و آنی و دقیقه مقدم و مؤخر نمیشود و بدو  
 از برای قوای قیس قرین و جلاسی خواهد بود که با تو در قبر مدفون میگردد و حال آنکه  
 که او حی و زنده است و قومیت باقی پس اگر آن قرین تو کیم باشد اگر ام میماند تو را و اگر  
 نه کیم باشد بخدول میسازد تو را و در مملکت میاندازد تو را بعد از آن محسور نمیشود  
 با احدی خبر از تو و مبعوت نمیکردی تو مگر با او سؤال کرده بدو نمیشوی تو مگر از او

پس بنویس که بدان او را بدو سبب که اگر شایسته و نیک کرد و ما نوس میبوی تو با او و وحشت  
و قهقاری قبر بر تو را نینماید و اگر فاسد و ضایع باشد و وحشت اندازد تو را و بدان  
بدو سبب که آن قرین عمل تو خواهد بود که اگر حسنا و افعال شایسته باشد و جمیع  
عقبات همراهی میکند تو را و باعث ثبات و دستکاری تو میگردد و اگر سیئات و افعال  
ناشایسته باشد و موجب هلاکت تو میگردد و چون فعلیات آن جناب تمام شد  
قیس عرض کرد یا رسول الله دوستدارم که اینکلام را کسی بنظم آورد و الله ما او را خیر و خوش  
نمایم و غریبه و مباهات نمایم اعرابی که در حواله ما هستند کسی را نخواهی بود  
رسول خدا صلی الله علیه و اله با و فرمود برو حسان شاعر که یکی از شعراء معروف بود  
او را حاضر نماید پس آن شخص میگوید من با خود خیال کردم که این موعظه را من خود بنظم  
آورم قبل از آمدن حسان عرض کردم یا رسول الله چه اشعاری چند بنظم من آمده که مؤثرا  
است با فرمایشات شایسته خطاب نمودم بقیس این اشعار را خواندم تخیر خلیط امی فیک  
ایما قرین الفی فی القبر ما کان یفعل ولا یفعل الموت من ان بعد لیوم یتادی المرء فی قبر  
فان کنت مشغولا بشیء فلا تکن بغیر الذی یرضی به الله لتشعل قلن یصبحن فی النار من بعد  
من قبله الا الذی کان یعمل الا انما الانسان ضیف لاهله یقیم فانما ینتمی ثم یرحل  
یعنی ای قیس اختیار کن از برای خود رفیق و صدیقی را از اعمال خود بدو سبب که در قبر  
قرین و انیس شخص انچه میزیست که در حیات خود میفود او را از اعمال خیر و شر و نیک و بد  
از برای تو بعد از مردن عود کردن و بازگشت بسوی دنیا نمودن که شخص متذکر آن باشد  
پس اقبول نماید پس اگر بوده باشی مشغول با امری و مشغول باشی بشیء غیر انچه که مرضی  
خدا است مصاحبت نمیکند ایشان را بعد از مردن مگر انچه بیکه قبل از مردن عمل میکرد  
آگاه باش بدو سبب که انسان همما نیست در دنیا براهل خود که چند روزی بزند آنها است  
بعد از آن کوچ میکنند و بمنزل احدی خود که اخوت باشد عود میکنند و در آنجا در شب  
دیگر بچندین سند از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند داشته اند در  
عبادت رهب و فتنه است بدو سبب که حدیث کردم را پدرم و او از جد امیر المؤمنین  
و او از رسول خدا صلی الله علیه و اله که فرمودند عابدترین مردم کسی است که نجایاتی

## در بیان احوال و عبادت و عظم و محکمات انجنا

میکنادیم ما ترا زوی عدل را از برای روز قیامت و هر کس دانا و زیا داش و مکلف است  
 عمل خود را مبرر و عظم کرده نمیشود احد **یا بر مسعود** بر تو یاد این که حفظ کنی زبان  
 خود را بدو سنبل که خداوند عزوجل میفرماید البوم نخم علی افواههم و تکلمنا ابد بهم و  
 تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون یعنی روز قیامت روزیست که ما مهر میکنیم دهان  
 آنها را و قیاد بر تو کنم کردن نیستند و بسخی در میان و درم دستها و پایهای آنها و اگر شهادت  
 میدهند بآنچه عمل کرده اند در دنیا و مخفی نمائند که وصایای رسول خدا صلی الله علیه  
 و آله بعبد الله ابن مسعود زیاده ازان است که در این کتاب نوشته شده لکن حقیر  
 بسیاری از فقرات فراموشیات آنحضرت بجهت اختصار انداختم امید که آنچه نوشته  
 شده است موجب بصیرت و بینائی برادران گردد **یا سید** در بیان جوامع و مضامین  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مواظبت و محکمات انجنا و اخبار و آورده در این  
 باب بسیار است ولی چون وضع این کتاب بر اختصار و انتخاب است لهذا الکفا میشود  
 بجز آنکه ازانها **خبر اول** روایتی است که محمد بن فضل از پدرش و او از جدش از قیس بن  
 عاصم روایت نموده که گفت من با جاعلی از بنی تمیم وارد شدیم بر رسول خدا صلی الله علیه  
 و آله پس من عرض کردم یا رسول الله موعظه کن ما را ایچیزیکه منافع شویم یا بدو سنبل که ما  
 جاعلی هستیم عبود میکنیم در بر پرده رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند یا قیس  
 بدو سنبل که عزت دنیا مخلوط و ممزوج است بدلت و بدو سنبل که حیات و زندگی دنیا  
 عقب درمی آید موت و بعد از دنیا آخرت خواهد آمد و بدو سنبل که از برای هر چیزی  
 حسابی هست و بر هر چیزی حافظی هست که او را ثبت و ضبط مینماید و از برای هر  
 حسن ثوابی و از برای هر سببه عقابی هست و از برای هر امری اجل و مدتی هست  
 که آن اجل ثبت شده است در لوح محفوظ و انی و دقیقه مقدم و مؤخر نمیشود و بدو  
 سنبل که از برای قیاس قرین و جلپسی خواهد بود که با تو در قبر مدفون میگردد و در حال حق  
 که او حی و زنده است و قومیت باقی پس اگر آن قرین تو کیم یا شد اگر ام مینماید تو را و اگر  
 لبم یا شد بخدول میسازد تو را و در مهلکه میاندازد تو را بعد از آن محشور نمیشود  
 با احدی خبر از تو و معیشت نمیکردی تو مگر با او و سؤال کردیده نمیشوی تو مگر از او



# در بیان احوال و بیان سوره و احادیث و حکایات

۷۵

پس بنویسد بگردان او را بدو رسیده که اگر شایسته و بنات کرد و ما نوس می شود تو با او و وحشت  
و تنهایی قبر بر تو اثر نماند و اگر فاسد و ضایع باشد و بوحشت اندازد تو را و بدان  
بدو رسیده که ان قرین عمل تو خواهد بود که اگر حسنا و افعال شایسته باشد و جمیع  
عقبات همراهی می کند و تو را باعث نجات و دستکاری تو می گردد و اگر سیئات و افعال  
ناشایسته باشد و موجب هلاکت تو می گردد و چون فرائضات آن جناب تمام شد  
قیس عرض کرد یا رسول الله دوست دارم که این کلام را کسی نظم و ردیف کند که ما او را خیر و خوش  
نمایم و فخریه و مباحات نمایم اعراب آن که در حواله ما هستند کسی را نخواهیم بود  
رسول خدا صلی الله علیه و اله با و فرمود بر و حسان شاعر که یکی از شعراء معروف بود  
او را حاضر نمایان شخص می گوید من با خود خیال کردم که این موعظه را من خود بنظم  
آورم قبل از آمدن حسان عرض کردم یا رسول الله من اشعاری چند بنظر من آمده که شایسته  
است با فرمایشات شما پس خطاب نمودم بقیس این اشعار را خواندم تخیر خلیط امی فبالک  
انما قبر الفته فی القبر ما کان یفعل ولا یفعل الموت من ان بعد لیوم یتادی المرفوف فقیل  
فان کنت مشغولا بشئ فلا تکن بغیر الذی یرضی به الله لتشعل فلی یصلح لایضا من یبک  
من قبله الا الذی کان یفعل الا انما الانسان ضیف کاهله یقیم فانا اذینهم ثم یوحل  
یعنی بقیس اختیار کن از برای خود رفیق و صدیقی را از اعمال خود بدو رسیده که در قبر  
قرین و انبس شخص انچه بری است که در حیاة خود می نمود او را از اعمال خیر و شر و بنیست  
از برای تو بعد از مردن عود کردن و بازگشت بسوی دنیا نمودن که شخص تمنا کند او را  
پس او قبول نماید پس اگر بوده باشی مشغول با امری و مشغول پس مشغول مشو بغیر انچه که مرضی  
خدا است مصاحبت نمی کند ایشان را بعد از مردن مگر انچه بکده قبل از مردن عمل می نمود  
اگاه باش بدو رسیده که انسان مهمان است در دنیا بر اهل خود که چند روزی بماند آنها است  
بعد از آن کوچ می کند و بمنزله ای که خود که آخرت باشد خود می نماید و در حدیث  
دیگر می بینیم سند از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند داشته ما در  
عبادت رب و بوفته است بدو رسیده که حدیث کرد مرا پدرم و او از جد امیر المؤمنین  
و او از رسول خدا صلی الله علیه و اله که فرمودند عابدترین مردم کسی است که مجابیا و

فرايض و واجبات را و سخی‌ترین مردم کسی است که زکوة مالش را بدهد و زاهدترین  
خلق کسی است که اجتناب کند از محرمات و پرهیزکارترین خلق کسی است که بگوید حق را  
برفیع و ضرر خود و عادل‌ترین مردم کسی است که راضی باشد از برای هرکدام آنچه از برای  
خود راضی باشد و کراهت داشته باشد هر چه را که از برای خود کراهت داشته باشد  
و فطرت‌ترین مردم کسی است که بسیار متذکر موت باشد و غافل‌ترین خلق کسی است که  
متعظ و متنبه نشود از تغیرات دنیا از حالی بحال دیگر و عظیم‌ترین خلق از حیثیت خط  
کسی است که از خطرهای دنیا ایمن باشد و عالم‌ترین خلق کسی است که علم دیگران را فرا  
گیرد و بر علم خود بیفزاید و شیاع‌ترین مردم کسی است که غالب شود بر هوای نفس خود و  
نفس را مغلوب سازد و اکثر خلق از حیثیت قیمت کسی است که علم او بیشتر باشد و اقل  
مردم از حیثیت قیمت کسی است که علمش کم باشد که سبب احتشام مردم کم باشد و بخل‌ترین مردم کسی است  
که بخل کند بر فرايض خداوند عز و جل بجهت آنچه را که خدا بر او واجب گردانید و ترک نماید  
و بخل کند در اداء آن و کسی که احتراش از همه مردم کمتر است فاسق خواهد بود و  
بهوافت‌ترین مردم پادشاهان هستند و فقیرترین مردم طماع و شخص طمع کار است و غنی  
ترین مردم کسی است که اسیر حرص نشده باشد و افضل‌ترین مردم از حیثیت ایمان  
کسی است که خلقتش نهکوتر باشد از همه مردم و کریم‌ترین مردم پرهیزکارترین آنها است  
بزرگ‌ترین مردم از حیثیت قدر و جاه کسی است که ترک کند هر چیزی که اعانت نکند او را  
و پارسا‌ترین مردم کسی است که ترک کند مرء و خصوصت را و لو آنکه بحق باشد و بی  
مروت‌ترین مردم کسی است که کاذب دروغ گو باشد و شقی‌ترین مردم مملوکان  
هستند و مغضوب‌ترین مردم متکبرانند و شدید‌ترین مردم از حیثیت اجنهاده کسی  
است که ترک کند کناهان را و سدیدترین مردم کسی است که با اشخاص کرام و اعظام  
خلق خلطه و مراوده نماید و عاقل‌ترین مردم کسی است که ملأ اگر دانش یا مردم زیاد  
باشد و سزاوارترین مردم در همت کسی است که با اشخاص مهم‌مجا است نماید و عفی  
ترین خلق کسی است که بکشد غیر قائل خود را یا آنکه بزند غیر ضارب خود را و سزاوار  
ترین خلق در عفو کسی است که فادرت‌ترین آنها است در عفو و سزاوارترین مردم

# در بیان وجهی از رسول خدا علیه و آله

۷۷

برگناه کردن سفهاء هستند و ذلیل ترین مردم کسی است که اهانت کند مردمان و او صالح ترین مردم کسی است که اصلح باشد بحال مردم و بهترین مردم کسی است که خلاق از او منتفع گردند و در حدیث دیگر عبدالله بن فضل هاشمی از امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت نموده و آنحضرت از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند طوبی از برای کسی است که عمرش طولانی و عیش حسن باشد و نیکو باشد منقلب قتی که راضی شود از او پروردگار و ویل از برای کسی است که عمرش طولانی و عیش نشت باشد و منقلب بازگشتش بد باشد و قتی که غضب کند بر او پروردگار و او در حدیث دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده و آنحضرت از پدر بزرگوار خود و او از ابا عکرم خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده اند که آنحضرت فرمودند هر که بنیکو گرداند اعمال خود را در بقیه عمر خود خدا تعالی مؤاخذة غیفرها یابد از گناهان گذشته او و هر که در بقیه عمر خود مرتکب گناه شود خداوند عز و جل مؤاخذة میفرماید از گناهان گذشته و اینده او و در حدیث دیگر از ابن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند ایها الناس قبول کنید از برای من شش چیز را تا آنکه من عمل کنم و شما من بشوم از برای شما بهشت را اول آنکه چون بگویند چیزی را دروغ نگویند آنکه اگر وعده کنید وفا نمائید سیم آنکه اگر امانتی در نزد شما گذاردند خیانت نکنید چهارم آنکه بپوشید چشمهای خود را از محرّمات پنجم آنکه حفظ کنید فرج خود را از آنچه که خدا نمی فرموده ششم آنکه نگاه دارید رسته های خود را از خیانت کردن بر مال مردم و زبان خود را از عیبت کردن آنها و در حدیث دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که بنور دیده خود خامس ال عبا حضرت ابی عبد الله الحسین ارواحنا لتراب الفداء فرمودند یا حسین عمل کن بفرایض و واجبات خدا تا آنکه بوده باشی پرهیزکارترین مردم و راضی باش بقسمت خدا تا آنکه بوده باشی غنی ترین مردم و نگاه دار خود را از محارم خدا تا آنکه بوده باشی اورع و پارسا ترین مردم و نیکو گردان سلوک خود را با همسایگان خود تا آنکه مؤمن باشی و نیکو گردان

مصاحبت کسانی که با تو مصاحبت میکنند نافذ بوده باشی مسلمان و در حدیث  
 دیگر از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت شده که فرمودند رسول خدا صلی  
 الله علیه و آله و سلم بچند امیر المؤمنین فرمودند یا علی هیچ خائف نیست که در آن فرج و  
 سرور بوده باشد مگر آنکه عقب در میانید و از آن فرج و سرور هیچ خزن و هیچ نیست مگر  
 آنکه بحقیق در میانید از آن فرج و خوشنودی مگر خزن و هموم اهل جهنم که همیشه باقی است  
 پس اگر کنایه مرتکب شوی عقب در او را ننگناه و بحسنه که محو کرد از آن بزرودی و بر تو باد  
 با غل خیر پس بدو سبک بر طرف میکند یلای بد را و در حدیث دیگر مفضل از حضرت  
 ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده که فرمودند و قنیکه ای که آمدن عینیک الی ما متعابه از واجبات  
 منهم و لا تخزن علیهم و اخفض جناحک اللهم من نازل شد رسول صلی الله علیه و آله  
 فرمودند هر که نظر اندازد با آنچه که در دست غیر است بیست و نه بار میخواند و هرگز از او شفا نیست  
 غیظ او و هر که صبح کند بر دنیا و دجال التیک مخزن باشد جمع کرده است دو حالیکه خط و  
 غضب کرده است بر خدای تعالی و هر که شکایت کند مصیبتی را که بر او وارد شده باشد  
 پس این است و غیر از این نیست که شکایت کرده است خدای خود را و هر که از این امت در حال  
 جهنم شود و حال آنکه قلاوت قرآن کرده باشد پس از کسانی هست که فراموش است آیات  
 قرآن را از روی استهزا و کسبیکه وارد شود بر صاحب مالی پس خشوع و خضوع نماید از  
 برای آنچه طمع در مال او و دولت از دین خود را فاسد و تباه گردانیده و در حدیث  
 دیگر از جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود  
 بدو سبک زیاد تر چیزی که من خوف دارم و میترسم از آن برای اتم هوای نفس و طول امل  
 اما هوای نفس پس تحقیق که منع میکند و در میگرداند شخص را از حق و اما طول امل  
 پس تحقیق که فراموش میکند از آخرت را و بدو سبک این دنیا تحقیق از حال غمزه است و حال التیک  
 پشت بر شکا کرده است این آخرت را و حال غمزه است و حال التیک و بدو سبک از دنیا و بدو سبک  
 از دنیا و آخرت با ثانی نیست پس اگر بتوانید یوده باشید از بقاء اخوت و بوده بقاء از بقاء دنیا پس چنانچه  
 بکنید بدو سبک شما امروز در داری هستی و نیست از برای شما امروز حسابی شما  
 فرمایید شاهد در داری حساب و نیست علی در اینجا از برای شما و در حدیث دیگر از رسول خدا

# در بیان احوال و کلمات خدای تعالی علیه السلام

۷۹

صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند هر که پنهان کند عیال را که رضا و خوشنودی خدا در آن باشد ظاهر میگرداند خداوند عز و جل از برای او عیال را که موجب رز و خوشنودی او گردد و هر که پنهان کند عیال را که موجب سخط خدا باشد خداوند عز و جل را سوا نکند از او و هر که تحصیل کند مال را از غیر راهی که خدا تعالی امر فرموده خداوند عز و جل فقیر گرداند او و هر که تواضع کند از برای خدا بلند گردد اند خداوند عز و جل او را و هر که دلیل گرداند مؤمنی را ذلیل گرداند او را خدا تعالی و هر که عیادت کند مریدی را پس بدو رسد و اخل میشود در رحمت و چون بنشینند پاهای مرید بر او و او را رحمت خدای تعالی و هر که از خانه خود بیرون رود بجهت طلب علم مشاییت میکند او را و هر که هزار مملکت و از برای او اسنخفا و عینه نمایند و هر که فرو نشاند غیظ خود را بر مملوک گرداند خداوند عز و جل او را از ایمان و هر که اعراض کند از چیز حرامی موفق گرداند خداوند تعالی او را بعبادتیکه سرور گردد بدو اسطغان و هر که عفو کند کسی را که بر او ظلم کرده باشد عوض عطا فرماید خدا تعالی او را عزت در دنیا و آخرت و هر که بنا کند مسجدی را هر چند که آن مسجد بقدر اشیاء مرغی باشد خداوند عز و جل از برای او خانه در بهشت بنامد و هر که از او کند بنده را پس بجهت حق از او گرداند خداوند عز و جل او را از آتش جهنم هر عضو او را با فاء عضوی از آن بنده و هر که ببخشد در راهی را در راه خدا بنویسد خداوند عز و جل از برای او هفتصد حسنه و هر که دو گرداند از جاده مسلمانان چنین را که سبب اذیت آنها بوده باشد بنویسد خداوند عز و جل از برای او ثواب چهل ساله که هر حرفی از آن آیات ثواب ده حسنه داشته باشد هر که ملاقات کند ده نفر از مسلمانان را پس سلام کند بر آنها بنویسد خداوند عز و جل از برای او ثواب یک بنده از او کردن و هر که اطعام کند مؤمنی را بیست لقمه از طعام بخورد خداوند تعالی او را از میوه های بهشت و هر که سیراب کند مؤمنی را بشربت ابی سیراب گرداند خداوند تعالی او را از حرق مختوم و هر که بیوشاند مؤمنی را بیوشاند خداوند تعالی او را از استبرق حریر بهشت و صاوات فرسند بر او مملکتی که مادامیکه آن مؤمنان جامه را پوشیده باشند و هر که دیگر مجاهد از عبد الله بن عمر روایت نموده که او گفت شنیدم از رسول

در بیان احوال و کلمات خدای تعالی علیه السلام

خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند ای عبد الله بوده باش در دنیا مثل شخص غریب  
یا آنکه مثل شخص را هکنز یعنی همچنانکه شخص غریب و را هکنز اصلا علاقه و تعلق  
پیدا نمیکند و هر جا که منزل کند و بپیچد و جبهه دل بستگی در آن منزل ندارد و تو نیز  
تعلق و دل بستگی بدنیانداشته باش و خود را مثل شخص مسافر بینداری و بپای  
الله چون شب شود مکان حیات صبح بخود نداشت باش و چون صبح شود فکرت که شب چنین  
و چنان میکنم و فراموشی و حیرت کردن قدری از حیات خود را برای موت خود و قدری  
از صحت خود را برای حالت مرضت بدرستی که تو نمیدانی که هر که فراموشی و طومار هر  
کس نیست است یا آنکه داخل در احیاء هستی تا که دستت میرسد کاری بکن پیش از آن  
که تو نیاید هیچ کار و هیچ دیکر ابواسحق بن هلالی از امیر المؤمنین علیه السلام از  
رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند پیغمبر آن عصا کس خلق  
هستند یعنی مرد مرده را زنده نمائیم و میکشند و میکشاند آنها را بسوی بهشت و فقها سید  
و بزرگ خالق هستند و جماعت کردن با آنها باعث زیادتی علم و اخذ مسائل جملا  
و حرام میگرد و بد زستی که شما در میان روشنائی شب و روز در اجلها و  
عمرهای کوتاه و ناقص هستید و عملهای شما محفوظ و ضبط گردیده شده است و  
اجل شما بخند و فاکان درک مینماید شما را پس هر که زرع و کشت و خیر باشد یعنی  
در دین یا عمل خیر کرده باشد در دین میکند آنچه را که نافع باشد بحال او و هر که  
کشت و زراعتش شر باشد در دین میکند فساد و پشیمانی را و میگوید ای کاش در  
دین یا عمل نیک کرده بودم و خود را از معاصی باز داشته بودم و در حقیقت دیکر از  
امیر المؤمنین ع روایت شده که فرمودند شخصی خدمت رسول خدا صلی الله  
علیه و آله عرض کرد یا رسول الله تعلیم کن مرا علی که حایل نشود میان من و بهشت  
فرمودند غضب نکن بر کسی و سوال منما از مردم چیز نیز اراضی باش از برای مردم  
آنچه را که از برای خود کو از اداری و راضی هستی پس آن شخص عرض کرد یا رسول الله  
زیاد کن از برای من فرمودند چون از نماز عصر فارغ شوی هفتاد و هفت مرتبه  
استغفار نما تا آنکه هفتاد و هفت کناه از تو اُمر نیده شود عرض کرد یا رسول الله







سایرانه فرساده شده و بوی لها دور و بچیل پینزل  
خدا را و تقوی را پیشه نماید اگر کارشود پس از بختی  
وزمین است و خدا غنی بی نیاز است از عبادت کردن  
است و از برای خدا هست تمام آنچه که در اسماءها و زمین  
از حیثیت اعتماد اگر بخواند خدائی میگرداند شمارا ای گروه مردمان  
فرماید و خدا قادر است بر این امر هر که او را در مینماید ثواب نیار این مقام مصیبت  
دنیا و آخرت و خدا شنود و بصیر است و در سوره انفال میفرماید اِنَّ خَلْقَ  
عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِكُمْ وَيُزِيلُ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ  
يَعْنِي كَوْنُ اَيِّكُمْ مِّنْكُمْ بِمَنَافِقِينَ وَكَفَّارُكُمْ خَلْقًا قَادِرًا  
اسمان که بالای سر شما است چون طوفان که بر قوم نوح وارد آمد و نسل دیزقان  
اصحاب فیل فرود آمد از زمین که در زیر پای شما است چون از غروب کرد و آب غرق  
که در زمین فرو رفت از حضرت ابی عبدالله علیه السلام مرویست که مراد از عذاب  
و عذاب تحت بندکان و خلعتگان بدانند عذاب استند یا آنکه مخلوط سازد شمارا در حالتیکه  
باشد هواهای شما و هر یک مایل باشد چیز را بر خلاف میل دیگری تا آن مخالفه بخار به انجام  
هم در هم افتد و بچشاند بعضی از شمارا باج و سختی بعضی مراد شمشیرهای خلافت که از عذاب  
بیرون کشید و بیکدیگر حمله را بدین نظر که یا رسول الله که چگونه ما قیام میدهم آیات و علامات خود  
برای آنکه شاید آنها منتنبه گردند و بفهمند که قول عذاب بواسطه گردان و اعمال آنها میباشد بعضی  
ثقة مفسرین روایت کرده اند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که من از پروردگار درخواست  
خواستم که اهل کفر را بر امت من مسلط نکند اجابت فرمود و از او درخواست کردم که هر امتی که  
عزت جوع و فطی هلاک نکند از این زمین کرامت فرمود و از او درخواست کردم که جمیع امتها را  
و ضلالت جمع نکند از این اجابت فرمود و باز از او درخواست کردم که مخالفت و باسرتی باشد  
نیفتد از آن منع کرد و فرمود از این امت کذا رود درین باب خواش باش من بحیرت گفتم که همیشه  
مخالفت در میان امت من باشد بعضی بپای بعضی هلاک شد ندجبرئیل گفت ای همین خواهی بود  
المرحسب الناس ان یقرؤا فابدا و اید بمن خواند گفت البته فتنه عظیمه در میان امت تو واقع شد



جميع ان كسانى كه ظلم ميكند خواه از ايم سابقه باشند <sup>القول فيقول احسنه</sup>  
 شمارا اى اهل مکه خليفه جانشين آنها در روزين تا امتحان عذاب فانت متقدفين التا  
 ميكنيد چنانچه امتثال و امر و نواهي را مينماييد و در سوي <sup>فان خلف الله الميعاد يعنى</sup>  
 القري نقصه عليك منها قائم و حصيد و مظلما هم و لكن ظلموا انفسهم و روى اخلاص از بيا  
 يدعون من دون الله من شئى لما جاء امر ربك و ما زادوهم غير تبتيك <sup>كل من يترحم مصيبت</sup>  
 القري ان اخذ اليم شديدان ففذلک لا يملن خاف عذاب لآخره ذلك يؤمنون و اخلاص  
 يوم مشهورة و ما توخوه الا اجل معد و يوميات لا تكلم نفس الا باذن فممن شق و غير اخلاص  
 شقوا ففى النار لهم فيها زفير شهيق خالدين فيها ما دامت السموات و الارض الا ما شاء الله  
 فقال المريد و اما الذين سعدوا ففى الجنة خالدين فيها ما دامت السموات و الارض الا ما شاء الله  
 مجد و ذى معنى انچه بيان شده از خبرها قرا بجا حكايت ميكنيم از بياى تو بعضه از آنها معجوب و خواص  
 پاست و بعضى خراب ويرانه است مانند زراعتي كه در وكرده باشند بر و گم نهيت شده  
 مظلوم كند و بياى كسانى كه ويرانه شده است خواه اى آنها بلكه خود آنها ظلم كردند و نفس  
 اينچه نازل كرد اينديم بر آنها عذاب و اخراب كرديم عايشان را و فاني نموديم خود آنها را پس نفع  
 نرسانيدند و قدرت دفع نداشتند از آنها خدایان اين كه ميخواندند آنها را غير از خدا يعنى وقتيكه  
 نازل كرد بياى آنها عذاب و پروردگار تو وافر و ده نكشت يشان و اخير از خسران نه انكه متنبه شوند  
 بر بطلان خدایان خود و بر حق بودن خدای سبحان و رفيع و العلى كه در آنها است و هم چنين است  
 هلاك نمودن و پروردگار تو هر زمانه هلاك كرد اهل قريها را و اخراب نمود ديار آنها را و دجال  
 كه ستمكاران بودند آنها بدستى كه عذاب كردن خدای تع و در ناك و سختست بدستى كه هلاك  
 كردن خدا ظالمين را ايت و علامت و سبب تنبيه است از بياى كسيكه خائف و ترسان باشد از عذاب الله  
 زير كه هر كه اندك تأمل نمايد كه خداي تع در دنيا قوم بسيار بر او اسطه ظلم و طغيانها هلاك  
 ميكرد و عذاب بر آنها نازل ميكرد و اندمى كه عذاب و عقوبات او در آخرت بهر استبشيتى شد  
 و سختتر خواهد بود و زقيامت روزيست كه بنده گان در آن روجع ميشوند و بر اعمال آنها  
 نظر ميشود و ما تاخير نمي اندازيم ان روز را مگر تا وقتي كه معين شده است روزيست كه مييايد ان روز  
 و ان هول و بيم ان احد قلوب ندادد بر تكلم كردن مگر باذن خدا پس بعضى از خلق شقي و كافر هستند و





مُحَمَّدٌ الْقَوْلُ فَيُبْعَثُونَ أَحْسَنَ مُلُوكٍ

پس چای کردید از ان آب و در خانه ها با نذر عین و ... اعداب فانت متقدمین است  
داشت این آب و ان کف بلند ایچنه کف برکت بر او و از غم لا یتخلف الله الیخار یحی  
کوره نهاده میافر و زید بران در اقلش یعنی میکند در فلان فلوات چل را از روک اخلاص از بر  
برای طلب پیرایه یا برای اولانی الاکات محاربه وادوات زراعت ایچنه من میتریم مصیبت  
فلوات کفی مانند ان کف که بر روک است هم چنانکه ذکر کرده شد مثل همین امر و اخلاص  
تشبیه کرده بعضی خود ادافاده و ثبات بانی که چیه منافع خلق از انما فرودار را که غیر از خدا  
و امتعه مختلفه محتاج الیه باشد و قول باطل را در وقت نفع و زوال بکفیکه بر عرض حسا  
باشد چنانکه فرموده فاما التزلیح پس انما کف روک آب خبث بر بالای فلز پس برینها خوا  
و مطرح و ساقط باشد اما انچیزیکه نفع میرساند در دین انچیز و ام میکند در دین  
مثال بیاورد خدایت میفرماید برای ان کسانیکه اجابت کردند و در کار خود را من  
یعنی هشت و انکسانیکه اجابت نکردند و رایعنه ایمان بیاوردند بخدا و تصدیق نکرد  
او را اگر بوده باشد از برای انها تمام آنچه که در دنیا است و مثل آنچه که در دنیا است

انرا افلاخوانند و ادای بیاعت سر ایشان راست بگشاید یعنی سختی حسا و باز کشت ایشان در دین  
میباشد و بیستایند از نیست جستم و در سورۃ ابراهیم میفرماید و لقد ارسلنا موسی بایاتنا  
اخرج قومک من الظلمات الی النور و ذکر هم بایام الله ان تا ذلك لایات لکل جمعا شکور یعنی تحقیق  
که ما فرستادیم موسی را بایات خود که معجزات او باشد با و امر نمودیم که خارج کن قوم خود را از ظلمت  
کفر بسورۃ نور ایما و متذکر کردن انها را بایام خدا که عبادت است از روز ظهور قائم الی محمد صلی الله  
علیه و آله و سلم و روز وفات انما و روز قیامت و در سورۃ نمل میفرماید هل یظنون الا ان  
تاتیهم الملائکه اویاتی امر ربک کذلک فعل الذین من قبلهم و ما ظلمهم الله و لکن کافوا انفسهم  
یظلمون فاصحابهم سیئات ما علوا و احاق بهم ما کافوا به یتهمون ما حصل یعنی انکه نظر میکنند  
ایچاعت مکرر و زیکه او شوند بر انها ملامت که بجهت سؤال جواب انکه در رسد لجل انما با سر  
پروردگار تو و اینصفت اختصاصا بایچاعت ندارد بلکه کسانیکه قبل از انها بودند همین حال اند  
برای انها نیز بود و خدا تعالی ظالم نکرد مرا ایشان را لکن خود انها ظالم کردند بر نفس خود و پس سید  
و غاید کردید بانها مکافات سیئات عمل انها و احاطه کرد بر انها و نازل شد بایشان انچه که سخر



[illegible]

جائیکه نفهمید ندید چشاید خدا با ایشان عذاب هلاک کننده در حیات دنیا بمنح و خسفت قتل و  
 سب و هراینه عذاب با سخت بزرگتر سخت است اگر بودند که میدانستند در جای دیگر میفرمایند و  
 کرده باشد از برای کسانی که مستم کردند تمام آنچه که در دنیا است و مثل آن هراینه تمام آنرا اندا  
 میدهند از سختی عذاب و زقیامت و ظاهر میکرد برای آنها چیزیکه بنظر آنها حسنا نمیداد  
 و ظاهر میشد برای آنها سیئتا عشنا و احاطه نموده بر آنها آنچه را سخت و استهزاء بان میکردند  
 و حق رسولی مؤمن میفرمایند و لم یسروا فی الارض فطر و کیف کان عاقبة الذین کان من قبلهم کما  
 اشد لهم قوة و انار فی الارض فخذهم الله بلقوهم و ما کان لهم من الله من و اق ذلک باقهم  
 کانت تأتیم رسولهم بالبینة فکفروا فاحدثهم الله انهم قوی شدید العجا و قال یا قوم ما لی دعوکم الی  
 الجحیم و تدعوننی الی النار انکونن کافر بالله و اشرک به ما لیس لیه به علم و انا اذک حوکم  
 الی العزیز العفا لاجرم انما تدعوننی الیک لیس که دعوته فی الدنیا و الا فی الاخرة و ان تردنا الی الله و  
 ان المسیرین هم اصحاب النار و قست ذکر من ما اقول لکم و اقوض امری الی الله ان الله بصیر بالعبا  
 قوه الله سیئات ما مکر و اوطاق فرعون سوء العدا لخص معنا انک ایاسیر نمیکند در دنیا  
 پس نظر کن که چگونه شد عاقبت انکسانیکه قبل از ایشان بودند حال انکه قوت و شوکت آنها سخت  
 و زیاد تر از ایشان بود با وجود آن خدا آنها را هلاک نمود و الحال اثری از ایشان باقی نیست پس فرا  
 گرفت عذاب خدا مرا ایشان را بسبب کثرت هاشنا و نبود از برای ایشان کسیکه نگاه دارد آنها را از عذاب  
 خدا و سبب هلاکت آنها این بود که پیغمبران آنها را مستدرا ایشان را با بیان معجزات پس اینها را قبول  
 نکردند قول آنها را و ایمان نیاوردند بخدا و تعالی پس نازل کرد انید خدای تعالی بر ایشان عذاب  
 خود را بدرستی که خدا تعالی سختست عفا و ایقوم چه میشود مرا که میخوانم شما را بسوئالات و  
 دستکاری شما میخواند مرا بسوئالات دعوت میکنید مرا که کافر کردم بخدا و شرک کردم از برای  
 او چیز بر او که من عالم بان نیستم و من دعوت میکنم و میخوانم شما را بسوئالات و ندع غیر غفار و امر  
 ایست و جز این نیست که میخواند شما مرا بسوئالات و نیست از برای او دعوتی نه در دنیا و نه در آخرت  
 بدرستی که بازگشت ما بسوئالات خدا است و بدرستی که انکسانیکه تجا و زکرده اند از خدا صاحب  
 آتش خواهند بود پس زود باشد که متذکر شوید آنچه را که من میگویم شما را و من تقویض میکنم امر  
 خود را بسوئالات بدرستی که خدا بصیر و بینا است بر بندگانش پس خدا نگاه داشت او را یعنی

مومن ان فرعون بديها مكراتها واحاطه بخود برال فرعون عذاب سخت محضی اندك زايات وارده  
 در اين باب بسيار است وما از جهة اختصاص تمام انها را ذكر نموديم **باب** سيم در بيان مواضع  
 خداوند عزوجل در ساير كتب بنا و تيره و در حديث قدس موعظا جبرئيل عليه السلام **ابو الصلت** هرگاه  
 از امام ثابن حضرت علي بن موسى الرضا عليه السلام التحيه والثناء روايت نموده كه فرمود خداوند عزوجل  
 و جل بسويك نفران پيغمبران خود و حق فرستاد كه چون صبح كرده ي اول چيزيكه بسويك تو روايت كن از انجور و زنبور  
 كتمان كن پيشان سيمير ايسويش اقبال نما چها و ميرامايوس مكران پيچير از او فرار نما پس اين  
 پيچير چون نصيح كرده روانه راه شد كوه سيبا بسيار عظيمي مقابل رويش نمود از كريد پس بيسناد  
 پروردگار من مرا امر فرموده كه اينكوه را بخورم و من متخير بودم كه چگونه ممكن خواهد بود خوردن  
 چنين كوهي پس از لحظه متنبه گرديد كه گفت خداي من مرا امر غيبر مايد بچي و يكبار قادر بر ان بنا  
 پس بسويكوه روانه كرد يده قد برزد يات ميرفت كوه كوچكتر ميكرديد تا آنكه نيزدان رفت و  
 لقمه خوشكوار يافت چون ناول نمود لقمه را بهتر و لذت تر از ان نذيه بود بعد از ان روانه  
 شد طشت طلائي راديد با خود گفت پروردگار من مرا امر فرموده كه انرا پنهان نمايم زمين را  
 كود نمود و او را درميان ان كودال گذارد و خاكي بر رويش نجات بعد از ان روانه گرديد  
 چون ملتفت شد طشت راديد ظاهر گرديده خواست ثاقي انرا پنهان كند با خود گفت  
 آنچه را كه خداي من مرا امان امر فرموده بود امتثال نمودم بعد از ان روانه شد طير راديد كه باز  
 بقصد صيد كردنش و از تعاقب نموده پس ان طير در اطراف ان طيران مينمود با خود گفت  
 پروردگار من مرا امر فرموده كه بسويك و اقبال نمايم پس استين خود را كشود و او را درميان  
 استين جاي داد ان باز بنكلم آمد و گفت صيد مرا فر افترقي حال نكه چند روز است  
 كمين او بودم با خود گفت پروردگار من مرا امر فرموده كه او را مايوس نكردم پس دست برد و  
 قطعه از گوشت را ن خود جدا نمود بسويك باز انداخت بعد از ان روانه شد چون قدر ي  
 راه رفت گوشت ميتة كند يده متعفي راديد با خود گفت پروردگار من مرا امر فرموده كه انرا  
 فرار نمايم پس شروع نمود بفرار كردن و بمنزل خود برگشت شبه خواب راديد كه باو گفته شدند  
 بدرستي كه اتيان نمود ي آنچه را كه تو را بدان امر نمودم ايا دانستي سر انها را عرض كردني  
 جواب گفته شد اما كوه بزرگ پس ان غضب شخص است كه چون غضب نمايد اصلا ملتفت

خود نباشد و قدر خود را از دست میدهد از شدت غضب چون خود را حفظ نماید که  
 منافقت قدر خود کرده و غضبش ساکن شود و عاقبت مانند لقمه خوشکوار می گردد و اما  
 طشت طلا پس عمل صالح شخص است که چون اثر از خلق پنهان دارد خدای تعالی انفعالنین  
 میدهد و ظاهر میگرداند و مع ذلک ذخیره میکند اندام برای ثواب آخرت را و اما طایر پس  
 بدرستی که انعم دیت که بجهت حاجتی بسوی تو میاید پس او را مأیوس نکردن و اما گوشت  
 کندیده پس بدرستی که آن غیبت است از آن فرار نما و هر چه بدیکه پسندها متعدد حضرت  
 این موسی الرضا علیه السلام از پدر عالمقدارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده  
 فرمودند بدرستی که خداوند تبارک و تعالی میفرماید ای فرزندان آدم ما من انضاف نفوری بدرستی که  
 همیشه نعمت را بر تو نازل میکردیم و تو مرا غضبناک مینمائی بسبب ارتکاب گناهان و معاصی  
 فصل خیر من بر تو نازل میکرد و تو بسوی من بالامیلا و همیشه ملکی از ملک کرام از جانب  
 بسوی من میآید و عمل قبیح تو را میآورد و ای فرزندان آدم اگر کسی قبایح اعمال تو را از برای تو تعدیل کند  
 بدو ناکند نسبت آنها را بنویسد هدر این سبقت میگیری بسوی ملائمت کردن او و در هر  
 حدیثی که روایت شده که جبرئیل علیه السلام بخندست سید المرسلین صلی الله علیه  
 و آله آمد و عرض کرد یا محمد زنگانی کن هر قدر که میخواهی بدرستی که عاقبت وفات خواهی  
 کرد و دوست داشته باش هر که میخواهی زیرا که عاقبت از او مفارقت خواهی نمود و عمل که هر  
 قدر که میخواهی بدرستی که جزا داده میشود بدان بدرستی که شرف و من بسبب عبادت کردن  
 او خواهد بود در شب عزت او بواسطه استغاثش از خلق و در حدیث دیگر از رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود جبرئیل علیه السلام بخندمت التضرع و عرض  
 کرد یا رسول الله بدرستی که خداوند تبارک و تعالی فرستاده است مرا بسوی تو با هدیه که با حق  
 قبل از تو عطا فرموده پس من گفتم ای جبرئیل کدام است آن هدیه عرض کرد صبر است و نیکوتر  
 از صبر گفتم نیکوتر از صبر چیست گفت رضا و چیزیکه بهتر از آنست گفتم بهتر از رضا چیست  
 گفت زهد بهتر از آن گفتم بهتر از زهد چیست گفت اخلاص و بهتر از آن گفتم بهتر از اخلاص چیست  
 گفت یقین و بهتر از آن گفتم از یقین بهتر چیست یا رسول الله بالاتر از یقین توکل بر خداوند  
 عزوجل است گفتم حقیقت توکل کردن بر خداوند عزوجل چیست گفت عالم بودن و







صلی الله علیه و آله نیست از برای من هفتاد و هفت گناه فرمودند بگردان و قرار دیده  
 انرا از برای خود و فرزندت عرض کرد از برای من و فرزندم نیز هفتاد و هفت گناه نیست  
 فرمودند قرار دیده انرا از برای خود و پدر و مادر و عرض کرد از برای من و پدر و مادر  
 نیز هفتاد و هفت گناه نیست فرمودند قرار دیده انرا از برای پدر و مادر و اقارب و  
 خویشانت **و در حدیث دیگر** از امیر المؤمنین ع روایت شده که فرمودند روزی ابو  
 ایوب خالد بن دین خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد یا رسول الله  
 وصیت کن مرا فرمودند وصیت میکنم تو را به پنج چیز اول مایوس بودن از آنچه کرد  
 دست مردم است بدو سبب که این یاس عین غنا است دویم آنکه احتراز نمائی از طمع پس  
 بدو سبب که طمع عین فقر است سیم آنکه نماز گذار مثل کسی که وداع کند بعد با آنچه  
 حضور قلب نماز را بجا بیاورد چهارم آنکه حد و غنائی از چیزی که موجب اعتدال و اعتد  
 خواستن تو کردی بچشم آنکه دوستدار از برای برادر خود آنچه را از برای خود دوستدار  
**و در حدیث دیگر** امام جعفر صادق ع از پدران خود از رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله روایت نموده که ان بزرگوار فرمودند هر که دوستدارد که گم و گویم ترین خلق  
 باشد پس باید ترسد از خدا و ندانند عز و جل و هر که دوستدارد که بر هر کار ترسین  
 بوده باشد باید توکل نماید بر خدا تعالی و هر که دوستدارد که غنی ترین خلق باشد  
 پس باید وثوق و اعتماد نماید و با آنچه که در نزد خدا است زیادت باشد آنچه که در دست  
 اوست بگذاردان فرمودند اینجا هیجده شمارا ببلندترین مردم عرض کرد ندبلی یا رسول  
 الله صلی الله علیه و آله فرمودند هر که دشمن دارد مرد مرا و مردم نیز دشمن دارد و مرا  
 بعد از ان فرمودند اینجا هیجده شمارا بشیرترین را و عرض کرد ندبلی یا رسول الله  
 فرمود ان کسی که نمیخشد خطا و لغزش را و قبول نمیکند معذرت را و عفو نمیکند گناه  
 اینجا هیجده شمارا ان کسی که شیرین تر از او باشد عرض کرد ندبلی یا رسول الله فرمودند  
 ان کسی که مردم ایمن نباشند از شتر او و امید نداشته باشند خیر او را و از جمله اخباریکه  
 مناسب این بابست وصیتی است که بمعاذ بن حیل نمودند و قتی که او را و انبیا بجانب  
 میفرمودند و از جمله فقرات فرمایش انحضرت است که یا معاذ نعل که و یا مؤز اهل میں را

کتاب خدا و بنکودان ادب آنها را با اخلاق حسنه و صفات پسندیده و با هر یک از  
مردمان نیک و بد با اندازه شأنشان رفتار نما و هر که امرایجای خود بنشان و جای  
کردن در میان آنها حکم خدا را واسنشاء نکن در امر خدا احدین و او را مردین و مال او  
یعنی هر را بیک چشم نظر نما و ترجیح مده بعضی را بر بعضی دیگر بدون هیچ بدستیکه غیر  
قوراکه اینگونه مذاخل نمائی و تصرف در امر خدا نمائی و ادا کن و در نما امانت مردم  
بسوی آنها خواه که باشد و خواه زیاده و بر تو باد برفق و مدارا کردن با مردم در غیر آنچه  
خلاف حق باشد و بموجب حضرت احدیت بوده باشد و عذرخواهی کن از اهل علم  
خود و از هر یک که ترا و عیب نقصی بتوبیرسد تا آنکه قبول کنند عذر تو و او را  
و مژمحل کردن امر جاهلیت را و احکام جاریه در آنرا مکران احکام میرا که سنت اسلام  
نیز در آن جاری شده باشد و ظاهر کرد آن امر اسلام را که چلت و بزرگاتر او بوده باشد  
اکثر اهما تو در نما بدو سبیکه نماز را و اسلام است بعد از اقرار نمودن بدین مکتب  
کردن مردم را با خدا در روز جزا و موعظه کن آنها را بدو سبیکه موعظه و امیدارد  
انها را با آنچه که محبوب باشند در نزد خدا و منتشر کردن در میان آنها کسانی را که احکام  
حلال و حرامشان را بیاموزد و تعلیم نماید و عبادت کن خدای انچه تا نیک با زکشت  
تو بسوی او خواهد بود و خوف نما از ملامت کنندگان و وصیت میکند  
تو را بنفقوی و پرهیزکاری خدا و راست گفتن و وفا نمودن عهد و ادا کردن و خیانت  
نکردن و بلائیت و نرمی نکلم نمودن و سبقت گرفتن در اسلام و حفظ نمودن همیگان  
و ترحم کردن بر یتیمان و منقلب نکشتن از ایمان و تدبیر نمودن در قرآن و فهمیدن آیات  
و فرو نشاندن غیظ و حفظ جناح و فروتنی کردن با مردم مان و بر تو باد اینکه حذر کن از  
شما نت مسلمانان یا آنکه اطاعت کنی شخص کناه کار یا آنکه مصیبت و مخالفت نما  
امام عادل یا آنکه نکذب کنی شخص را است کوئی را یا آنکه تضدیق نمائی شخص کاذب  
دوغ کوئی را و متذکر شو پروردگار خود را نزد هر درخت و سنگی یعنی چون نظر نمائی  
بر آنها ملنعت شو و بدشنام صانع آنها را و هر کتاخی که از تو حادث شود اگر در پنهانی  
مرتکب آن شده باشی توبه کن از برای آن در پنهانی و اگر در حضور مردم کرده باشی توبه

کن فاش و از جمله فرمایشات آنحضرت است که فرمودند بدو دستبند که از برای هر چیزی  
 شرافتی هست بدو دستبند که اشرف مجالس مجلسی است که استقبال قبله در آن باشد  
 و از جمله فرمایشات آنحضرت است که فرمودند ایها الناس بدو دستبند که علی علیه السلام  
 در میان بنی اسرائیل روزی برخواست و خطبه خواند بعد از آن فرمودند ای بنی اسرائیل  
 تکلم نکنید بحکمت در نزد جمعی که ناانکه ظلم کرده باشند بدان حکمت و ضایع نموده باشند  
 او را و منع نکنید انرا از اهلش پس ظلم بر ایشان کرده باشند و ظلم نکنید بر احد و کسیکه  
 ظلم بر شما کند و رسد مکافات او بر شما پس بدانکه باطل کرد و غفلت شما ای بنی اسرائیل  
 تمام امور بر سه قسم است یک قسم آنست که در شد در آن بین وظا هر است پس متابعت به  
 کنید انرا اتم دیگر آنست که ضلالت و غی و ظاهر و بین است پس اجتناب نماید از او  
 قسم سیم آنست که در آن اختلاف شده است بعضی اختیار کرده اند و شد بودن انرا  
 و بعضی رفتارند بسوی ضلالت بودن ان افراد و بر خدا نمایند و تطبیق یا کلام او کنند پس  
 اگر کلام خدا یا نمیدر شد و امانت است نمایند انرا و اگر ضلالتش را نمیدر شد و انرا  
 ایها الناس بدو دستبند که از برای شما معالی هست پس منتهی شوید بسوی معالی خود یعنی  
 فرا بگردید و بسا موزید جمیع مسائل دین خود را و بدو دستبند که از برای شما فیاضی هست  
 پس منتهی شوید بسوی نهایت خود بدو دستبند که انسان در میان دو خوف واقع است  
 یکی خوف از اجل گذشتن خود که نمیداند خدا با او چو نحو معامله خواهد نمود دیگر خوف  
 از اجل و عمر باقی مانده او که نمیداند بچو قسم حکم خواهد نمود از برای او پس باید بنده فرا  
 بگردد از برای نفس خود آنچه و انافع باشد از برای خود خیره نماید از دنیا و خود چیز را  
 از برای آخرت خود و از جوانی خود چیز را از برای پیری خود و از حیوة خود چیز را از  
 برای بعد از موت خود بچو آنچه که جان من در قبضه قدرت اوست که نیست بعد از  
 موت تکلیفی نیست بعد از آخرت داری و خانه از بیم نیست و دوزخ و در سجد  
 دیگر و سلمان فارسی رضی الله عنه روایت شده که گفت و صبر است کرد مرا خلیل من  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله بحضت خصلت و فرمودند که بفرموده نکریم انهارا در هیچ حال  
 اول آنکه وصیت نمود مرا که نظر کنم بسوی نی بود سست خود و کسیکه نیست تراز من باشد

و نظر بکنم بسوی کسی که مرتبه اش زیاد تر از من باشد دویم آنکه دوست داشتن با شما فخر و  
سبیم آنکه تقریب بسوی آنها چاره آنکه بگویم حق را و لو آنکه نفع و ناکواری باشد پنجم آنکه  
صله کنم رحم خود را هر چند که او از من دوری جوید ششم آنکه طلب نکنم از مردم چیزی بجز  
هفتم آنکه بسبب این که محول و لا قوه الا بالله العلی العظیم بدو سببیکه او کنی است آن  
کنی است بهشت و در حدیث دیگر ابو حمزه ثمالی از امام محمد باقر روایت نموده که  
فرمودند شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد یا رسول الله تعالی  
عنا امری یخیر فرمودند بر تو یاد باینکه مأیوس گردی از آنچه که در دست خلق است بدو  
این یاس عین غنا و پنهانازی است عرض کرد یا رسول الله زیاد کن از برای من فرمودند بر تو  
یاد باینکه حد کنی از طمع بدو سببیکه طمع عین فقر است و چون اقلیم ثمالی فعلی را اقلیم فلان  
در عاقبت آن پس اگر خیر و بر شد بوده باشد بخواب و او را اگر ضلالت و غی باشد  
ترک کن او را و در حدیث دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که  
فرمودند نگاه داشتن نفس از محرمات زینت است و اینها امتحان است و تواضع و زینت  
حساب است و فصاحت زینت کلام است و عدل زینت ایمان است و سبکدوشی و  
زینت عبادت است و حافظه زینت و روایت کردن است و حفظ کردن علم زینت علم است  
و حسن ادب زینت عقل است و بسط وجه که کشاده روی زینت حلم است و ایثار کردن  
بعده غذای مختص خود را بدیگران خوردن زینت زهد است و بذل کردن آنچه را  
که موجود باشد زینت پختن است و طلب قلیل کردن زینت قناعت است و ترک  
مثبت گذاردن بر خلق زینت معرفت و خشوع زینت نماز است و ترک کردن  
چیزهای بیفایده زینت ورع است و در حدیث دیگر از امام محمد باقر علیه السلام  
روایت شده که فرمودند ششده انجابه بر عبد الله انصاری که گفت روزی رسول خدا  
صلی الله علیه و آله در عین مراجعت انجمه الوداع بن فاقه خود سوار بود و فرمودند بر ما  
پس اینها دسلام نمود ما جواب سلام آنحضرت را باز دادیم بعد از آن فرمودند چه پیشو  
مرا که مبینم غالب شده است بر بسندای از مردم حب دنیا که کویا موت در این دنیا  
مقدّر شده است از برای غیر ایشان و بارات خلود و جاوید بودن در دنیا را با آنها

داده اند و گویا که حق در این دنیا نوشته شده است از برای غیر آنها و واجب گردیده است  
بر غیر آنها که گویا نشتیده اند و ندیده اند از مرده گان که قبل از آنها بودند خبری سبیل و  
راههای آنها سبیل کسبست که سفر کرده باشند و بزودی مراجعت نماید خائضهای آنها  
قبرها آنها و غذای آنها خالت قبر آنها است کمان میکنند که آنها بخلد هستند در دنیا هبها  
هبها تا ایام تعظ نبشوند و مثلثت نمیکورند با یکدیگر و پیشه بینان آنها وارد آمد و فرمود  
کرده اند جمیع موعظها بیک در کتاب خدا است و ایمان آورده اند بجز چیزی که عاقبتان  
شرفشته است و نترسیده اند از آنکه نازل گردد بر آنها شر و وحاشه که او را باد از برای  
کسی که خوف از خدا مشغول سازد او را از خوف از مردمان و گویا او را باد از برای کسی که  
عیب او مشغول سازد او را از عیب جوئی کردن مؤمنین از اخوان و طوبی از برای کسی که  
تواضع نماید از برای خدا و ندمت و جل و زهد و زنا از آنچه که خدا حلال کرد انبیا  
از برای او بدون آنکه اعراض نماید از طریق من و ترک کند لذتهای دنیا را بدون آنکه  
رو نکرد اند از سنت من و متابعت نماید برای او از عتبت مرا بعد از من و اجتناب نماید  
از اهل دنیا و گویا بیک طریقه نماید در دنیا و بدعت گذاردند در دنیا برخلاف سنت  
من طوبی از برای کسی که کسب کند مالی از غیر حرام و صرف نماید او را در غیر  
محصیت طوبی از برای کسی که بیکو گرداند با مردم خلق خود را و بدل نماید از برای  
انها مونه خود را و نگاه دارد از آنها شر خود را با هفت کمر در میان آنچه که جمع  
گردیده شده است از مهربان کلمات رسول خدا صلی الله علیه و آله و جمیع کلام  
المنصرت و کلمات وارده المنصرت در این باب بسیار است و ما انکفا مینوایم  
در این کتاب باریخی از آنها و از آنچه است که فرمودند و حضرت است که هیچ عمل  
بر فوق آنها نیست اول ایمان آوردن بخدا و توفیق رسانیدن بر بندگان خدا  
و حضرت است که هیچ شری فوق آنها نیست اول شرک آوردن بخدا و توفیق ضرر  
رسانیدن بر بندگان خدا اشخصی عرض کرد یا رسول الله علیه و آله و صحبت مرا بچیزی  
که نفع بخشد خدا البتعالی بواسطه آن مرا فرمودند بسیار امتزگوشو و یاد از موت را تا آنکه  
بازدارد تو را از دنیا و انسان تو متکورا زیاد میکند صحبت را و زیاد عابدان بیک



توفیق دانی در چه وقت دعا مستجاب میگرداند و بر آن تو بر تو باد این که احقر از غمائی از ظلم کردن  
 بدرستیکه خداوند عزوجل وعده کرده است بر مظلوم که یاری کند او را و میفرماید یا  
 ایها الناس انما بنعمک علی انفسکم یعنی یکدیگر را و خلاصه این است و جز این نیست که بفرمود  
 شما عاید میگردد و بر خود شما و بر تو باد این که حد ز غمائی از مکر کردن بدرستیکه خداوند  
 عزوجل میفرماید ولا یحقق المکر السبئی الا باهله یعنی نازل نمیشود و احاطه نمیکند مگر  
 شخص مکار مگر بخود او بعد از آن فرمودند رسکاء نمیشوند کسانیکه تقویض کنند امر خود را  
 بزنان خود شخصی عرض کرد یا رسول الله کدام یکت از احباب افضل خواهد بود فرمودند  
 آنکسبکه چون مشغول ذکر خدا شوی عافیت کند تو را و اگر فراموش کنی و غافل شوی از خدا  
 متذکر سازد تو را عرض کرد کدام یکتا از افراد مردم بدتر و شر تر خواهد بود فرمودند بدک  
 ترین مردم علما هستند و قنبد که فاسد شوند بجز بوظیفه خود عمل ننمایند و نیز آنحضرت فرمود  
 وصیت کرد پروردگار من مرا بشی چیز وصیت کرد مرا باخلاص در ستر و علانته و بعد از  
 درجه بن رضاء و غضب و بیمانه روی کردن و اسراف نفوذ در جهنم غنا و فقر و بانی که  
 عفو کنم هر که را که بر من ظلم و ستم نماید و عطا نمایم کسبیکه محرم گرداندم و صلوات کنم هر که قطع  
 رحم کند با من و اینک بوده باشد سکوت من فکر و تکلم کردنم ذکر و نظر کردنم عبرت و نبر از آن  
 حضرت مرویست که فرمودند هرگاه منصبی مازة و حکومت مفوض بشود بر اخیار  
 نیکوکاران شما و اغنیاء شما صاحب جود و بخشش شدند و امورات شما به یکی بر وفق  
 مشورت واقع گردید پس در این هنگام زندگانی دنیا و دینی من بودن بهتر است از برای  
 شما از مرگ و حیات اینها شدن و اما هر زمان که امارت و حکومت مفوض شود بر اشرار  
 شما و اغنیاء شما صاحبان بخل بوده باشند و امورات شما بمشورت زلفای شما باشد  
 پس در این هنگام مرگ و وزیر حاکم اینها بودن بهتر خواهد بود از برای شما از روی  
 زمین بودن و زندگانی کردن و نیز از آنحضرت روایت شده که فرمودند هر که صبح و شام  
 کند و رحالتیکه دارای ستره چین باشد پس تحقیق که تمام شده است بر او نعمت در دنیا  
 اول فکر عافیت و صحت بدن داشته باشد و تیمانکه این باشد در طریقه و مذاهب خود  
 سیم آنکه در نزد او بوده باشد قوت شبانه روزی و پس اگر دارای یکچیز دیگر باشد علو

بر آن چیزها که آن عبادت از ایمان است پس بتحقیق که کامل شده است بر او نعمت دنیا و آخرت و نیز از آنحضرت روایت شده است که فرمودند هر سه طائفه مترجم نما بند اول عزیز بیکه عزت او بذلت مبدل شده باشد و دوم غنی که فقیر شده باشد و سیم عالم بیکه در میان جهال بوده باشد و آنها قادر او را ندانند و نیز از آنحضرت مرویست که فرمودند جیل و فطرت قلوب بر این قرار گرفته که دوست داشته باشد کسی را که احسان بر آنها کرده باشد و دشمن داند کسی را که بدی بآنها کرده باشد و ایضا از آنحضرت روایت شده ما جماعت پیغمبران ما مورد شهادت ما بیکه تکلم نما بکم با مردمان بقدر عقلهای آنها و نیز فرمودند بدو سبب که عبادت هفت جزو است و افضل و بهتر آنها طلب کردن حلال و نیز از آنجناب مرویست که فرمودند من هر سه در دنیا بر مؤمن هیچ محنت و تعب نیامد و حزنی مکرانکه خداوند ما را نزد بواسطه آن که او را و کینه و جد دیگر روایت شده که شخصی از آنحضرت سوال نمود که بلاء کدام صنف از مردمان سختتر و شدیدتر است فرمودند پیغمبران بعد از ایشان کسانی که شایسته و مماثل ایشان هستند و مؤمن ببلای مبتلا میگردند بقدر ایمانش و حسن عاقلش پس هر که صحیح باشد ایمان او و حسن باشد عمل او سخت میگردد ببلای او و هر که ضعیف باشد ایمان او و ضعیف باشد عاقلش قلیل و اندک خواهد بود ببلای او و نیز از آنحضرت مرویست که فرمودند اگر دنیا در نزد خدا بقدر بال پیشه قدر و بجا داشته عطا غیب فرمود خداوند عز و جل بر کافر و منافق چیزی از آنرا و نیز از آنحضرت روایت شده که فرمودند در وصوشت که دشمن دارد خداوند عز و جل آنها را بکلی فریاد و فغان کردن در وقت مصیبت دیگری سازد و نیز زدن در وقت نزول نعمت و نیز زدن سر و در مرویست که فرمودند چهار خصالت است که هر که دارای آنها باشد مینباید آن شخص در نور خداوند عز و جل اول آنکه موقتی گردد بشهادت آن لا اله الا الله و انی رسول الله صلی الله علیه و اله و سیم آنکه چون برسد او را مصیبتی بگوید انا لله و انا الیه راجعون سیم آنکه اگر خیر و نعمتی عاید او گردد بگوید الحمد لله چهارم آنکه چون کناهی و خطائی از او صادر گردد بگوید اسف منظر الله و انوب الیه و نیز از آنجناب مرویست که فرمودند هر که عطا کرد بیکه شد چنانچه چهره محروم نمیکرد و در دنیا

## در بیان احکام و سؤالات خدای تعالی علیه السلام

چاپ هر که عطا کرده شود استغفار را محرم نمیکرد و از مغفرت و هر که عطا کرده شود شکر محرم نمیکرد و از زیاده شدن نعمت و هر که عطا کرده شود توبه را محرم نمیکرد و از قبول شدن توبه و هر که عطا کرده شود دعا محرم نمیکرد و از اجابت بنیز فرمودند از برای علم خرافات و بعضی هستند و کلبه دان خرافات سؤالی کردند نیست پس سؤال کنید شما از اهلش خدا رحمت کند شما را و بنیز فرمودند سؤال کنید علما را و گفتگو نمائید با حکماء و مجالست کنید با فضلاء و بنیز فرمودند فضل و شرافت علم محبوب تر است در نزد من از فضل و شرافت عبادت و افضل دین شما و رعاست و ایضا فرمودند هر که فتوی بگوید مردم را بدون علم لعنت میکند او را ملائکه آسمان و زمین و بنیز مردی است که شخصی بخدمت آنحضرت آمد و عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله وصیبت کن مرا پس آنحضرت فرمودند شربت قرآنی بده از برای خدا چیز بپزیرا هر چند نوزاد باشی بسوزانند یا آنکه انواع عذابها را نمایند باید قلبت مطمئن باشد با ایمان و والدین خود را اطعام کن و احسان بنما خواه باشند و خواه مرده پس اگر از غم نمایند که خانه و عیال و مال خود را و اکدار و از خانه بیرون بروا طاعت کن بدرستی که عطا کردن ایشان از ایمان است و نماز واجب است و ترک منافی بدو نیست که هر که ترک کند نماز و الجحیم را از روی غم پس بدو نیست که ذمه خدا را از او بری است و بر تو باد اینکه حدیثی که از شما میدن شراب و هر چیز هست کننده بدو نیست که مسکرو هر چه در آن مسکرو و مسکر باشد کلبه همه شرها است مردی از طایفه بنی تمیم که او را ابو مثنی میگویند بخدمت آنحضرت آمد و عرض کرد یا محمد مردم را بسوی چه چیز دعوت مینمائی فرمودند بخوانم ایا بسوی بصیرت بخدا و بسوی آنچه بیکه اگر برسد بر تو ضرری پس بخوانی او را بجهنم دفع آن ضرر بر طرف گرداند از تو و اگر مصیبت و بلیه بر تو وارد شود طلب عافیت نمائی او را و عافیت نماید تو را و اگر فقیر باشی و طلب غنا و بی نیازی کنی از او تو را غنی گرداند پس آن شخص عرض کرد یا محمد صلی الله علیه و آله وصیبت کن مرا فرمودند هر که غضب ممکن بر کسی عرض کرد زبانه کن و صیبت خود را بمن فرمودند از ارضی یا ش از برای مرد یا آنچه از ارضی هستی از آنها از برای خود عرض کرد زبانه کن و صیبت خود را از برای من فرمودند سب بد کوئی نکن مردم را از برای سب کردن باعث عداوت و دشمنی آنها میگردد عرض کرد زبانه کن و صیبت خود را فرمود ترک

# در بیان احوال و سخنان خدای تعالی علیه السلام

۱۹

مکن معرُفرا در نزد اهلش یعنی کسانی که راغب و مایل بواجبات و مستحبات من  
هستند هر چه را که نمیدانند یا آنها بگو عرض کرد یا محمد زیاده کن و صفت خود را در حق  
من فرمودند و پسندار هر مُهر را تا آنکه آنها بنزد و پسندارند نو و ملاقات کن برادران و خوا  
با و وی کشته پس ترش رویی مکن یا آنها تا آنکه ممنوع نشوی از نصیب خود در دنیا و  
آخرت و جواهرهای خود را بابت بذر ارمده بدو سپردی این صفت متکبر است و نیز از آن  
حضرت مرویست که فرمودند بدو سپردی خداوند عز و جل دشمن دارد شیخ زانی را باین  
مهر یک در سن کهنوت و پیری زنا کند و فقیری که متکبر باشد و سائلیکه الحاح و التماس  
کند تا چیزی بآورد دهند دست بر ندارد و کسیکه ضایع میکرد و اندک ثواب کسی را که چون  
عطای کند منت گذارد بر آن کسی که با و عطا کرده باشد و دشمن دارد متکبر یک جری باشد  
در تکبر و کذاب باشد بجز بسیار دروغ گوید و نیز فرمودند هر که اظلماء و فقر کند فقیر بگوید  
و نیز فرمودند ملا را کردن با مردم نصف ایمان است و رفق با آنها نصف عیش است و نیز  
از آنحضرت مرویست که فرمودند اس عقل بعد از ایمان بخدا مدام را کردن با مردم است  
بشرط آنکه مسلمان و معتزل و واجبی یا نصیب حق مسلمی نگیرد و از سعادت مرد کوچک برون  
ریش اوست و نیز فرمودند نیست از ما اهل بیت کسی که غش و غلب کند مسلماً نیز با آنکه  
ضرر رساند یا او یا آنکه بکند چیزی را اگر اوست داشته باشد و نیز روایت شده که آنحضرت  
در مسجد حقیق برخواست ایستاد و فرمود خدا یا دی کند بنده را که بشنود کلام مرا و ضبط  
کند آنرا و برساند بکسی آنکه نشنیده باشند و چه بسیار کسانی که حامل فقه هستند  
بسوی کسی که فقیرتر از اوست و چه بسیار کسانی که حامل فقه هستند بسوی کسی که  
غیر فقیر است سه چیز است که غل و غش در آنها نیست اول قلب مرد مسلمان دوم  
اخلاص علی از برای خدا و نصیحت کردن مرا همه مسلمان و نو و مرد جاهل آنها و نیز از  
آنحضرت مرویست که فرمودند سه چیز است که هر که دارای آنها باشد پس بتحقیق که  
کامل شده است در اوصاف ایمان اول آنکه چون را ضعیف شود داخل نشود در روضه  
امر باطله دوم آنکه چون غضب کند بپسند نبرد غضب و از حق ستم آنکه چون قتل  
بهر رساند و مسلط شود در ایشان نکند بجز بیکه مجوز نباشد و شرع از برای او و نیز از آنحضرت

# در بیان صفات و کمالات خداوند علیها السلام

روایت شده که فرمودند بدو سینه که هر که فرا گیرد علم را بجهنم آنکه محمداً کند با سرفهها با  
 آنکه خفیه و مباهات کند علما را یا آنکه بگوید اندوی مردم را بسوی خود برای آنکه تعظیم  
 کنند او را پس باید که ملو شود مقعد او از آتش بدو سینه که ویاست صلاحیت ندارد مگر  
 از برای خدا و از برای اهل بیت و کسیکه فرار دهد خود را در غیر موضعی که خدای  
 تعالی قرار داده باشد از برای او و بچند منصف شود امر را که شایسته آن نباشد و بپاقت  
 انرا ندانسته باشد خطایت غضب کند خدا بنحالی بر او و کسیکه بخواند مردم را بسوی خود  
 و بگوید من ولی شما هستم و حال آنکه چنین نباشد و شایسته ولايت نباشد خدای  
 تعالی نظر نمیکند بسوی او و آنکه از گفته خود برگردد و توبه کند بسوی خدا و نادیده  
 گردد و نیز از آنحضرت مرویست که فرمودند بدو سینه که عیسی ابن مریم علیه السلام بخواند  
 فرمود آنچه را بپای محبت و دوستی که بپای خدا و تقرب جویند بسوی او عرض کردند  
 یا روح الله بجز چیز تجبب و دوستی کنیم بسوی خدا و تقرب جویم بسوی او فرمود بیغرض  
 و دشمنی کردن با اهل معصیت و طالب کیند خوشنودی خدا را بسبب غضبتون  
 بر آنها حوا بپای عرض کردند یا روح الله با که مجاست کنیم ما فرمود با کسیکه مجالست  
 او متذکر گرداند شما را بیا خدا و تکلم کردن او باعث زیادتی عمل و عبادت شما شود و  
 مراغب کرد اند شما را بسوی آخرت عمل او و نیز از آنجانب مرویست که فرمودند بعد  
 و دورتر شما بمن از جهت شباهت کسی است که بخیل و فحاش باشد و نیز از آنجانب  
 مرویست که میفرمودند بپنج اهد شما را دلالت کنم بر بهترین اخلاق دنیا و آخرت  
 بپای رسول الله فرمودند صلوات کند هر که قطع کند شما را و عطا کند هر که محروم گرداند  
 شما را و عفو کند هر که ظلم کند با شما مرویست که روزی آنحضرت از خاندن شریف  
 بپای بردند جماعتی را دیدند که سنت بزرگی را بمغاطا بپایند پس آنجا بیانجامت  
 فرمودند قوی ترین شما کسی است که مسلط باشد بر نفس خود در حین غضب که  
 و شجاع ترین شما کسی است که عفو کند در حین قدرت داشتن بر انتقام و ایضا  
 مرویست که فرمودند حسن خلق عطا میکند صاحب خود درجه کسیکه روزها را  
 روزه باشد و شبها را مشغول عبادت باشد و ایضا فرمودند که حسن خلق ثابت

# در بیان چهار سو خدایه الله علیه و آله

۹۱

میکنند مودت را و نیز مردیست که فرمودند بجز این شما کس است بجز من و بگو تو باشد  
و آنها آنکسانی هستند که با مردم الفت میگیرند و مردم نیز مالوف و مانوس میشوند  
با آنها و فرمودند هر که ایمان بخدا آورد و زینا امت او را بداید که چون وعده کند وفا  
نماید و فرمودند مالانت جلب رزق مینماید و فرمودند نظر کردن شخص بر روی  
پدر و مادر از روی محبت عباد نیست و نیز فرمودند علم صدق مؤمن است و حلیه  
او است و صبر او است و وفای او است و برادر او است و حسب تقوی  
او است و حرقت اصلاح کردن مال است شخصی بخدمت آنحضرت آمد و قدیمی شهر  
و عسل آورد که آنجناب بیاسامی فرمودند بپند و شراست بپکی زانها گفتا مستوا  
نمود از دیگران این جهت من بیاسامی انرا و حرام هم نمیکند نزد دیگران لکن تو اضع میکنم  
از برای خداوند عزوجل بدو رسیده که تو اضع کن از برای خداوند تعالی خدا او را  
بلست کند و هر که تکریم نماید خدا او را ذلیل و خوار میکند و هر که قناعت کند در  
معیشت خود و اسراف نکند خدا او را روزی دهد و هر که اسراف نماید خدا او را  
محروم گرداند و هر که بسپارد ذکر خدا گوید خدای تعالی او را اجر دهد و نیز فرمودند  
اخر ب و نزدیکتر شما بمن در موقف حساب است که راستگو تر باشد و امانت  
بصالحین و نزدیکتر از دیگران در نماید ربوعد خود بجز از دیگران و فرماناید و خلقتش بپکو  
تر باشد و نیز فرمودند هر وقتیکه شخص فاجر اندر ح کمد عرش خدا مبلرز و غضب  
خدا بچنان میاید و نیز فرمودند نشستن در مسجد بجهت انتظار نماز جماعت عبادت  
ملا امیکه غیبت نکند مؤمنی را و بصاف فرمودند شخص صائم و روزه دار ثواب  
عبادت دارد هر چند که در خواب باشد ملا امیکه غیبت نکند مسلمانی را و  
ایضا فرمودند هر که فاش کند و شیوع دهد فاحشه را بمیاشد مثل آنکس که در تکیه  
ان فاحشه شده باشد هر که ملامت کند مؤمنی را در امری از دنیا بجز برین نرو و مگر  
آنکه مبتلا شود بچنان امر که او را ملامت نموده و نیز فرمودند چپا ر چیز است که  
از علامت شفا و نسیب اول جمود و خشک چشم بعد اشک نداشتن دویم قنات  
قلب سیم شدت حرص در طالب دنیا چهارم اصرار نمودن بر گناه و بصاف فرمودند

در بیان  
چهار سو خدایه



ما مورد شدم من بدارا کردن با مردم همچنانکه ما مورد شدم بدینبلغ رسالت ایضا  
فرمودند اسنانف مجوید در کارهای خود بکتمان نمودن بد رستیک هر صاحب  
نعمتی محسود واقع میشود و مردم با وحسد میبرند و ایضا فرمودند ایمان در نصیحت  
یکنصفان در صبر است و نصف دیگرش در شکر و ایضا فرمودند حسن عباد از  
ایمان است و ایضا فرمودند چیز خوردن در بازار دلیل است بر فائز طبع و ایضا  
فرمود عجب است از مؤمن که حکم نمیکند خدا بنحالی از برای چیزی بزرگتر از این که  
او را است خواه کراهت داشت یا شد از آن چیز خواه راضی باشد و اگر میندازد  
او را ببلای میباشند کفاره گناه او ایضا فرمودند که صبح کند یا شب کند در حال تنگی  
هم بزرگ او آخرت باشد قرار میدهد خدا بنحالی بجهنم و بجهنم از برای او در قلب او و جمع  
کردن از برای او و امورات او را و بیرون زدن از دنیا و فتنه که کامل شود روزی و او  
کسی که صبح کند و شام کند در حال تنگی بگوید خدا قرار میدهد دنیا را هم بزرگ خود  
قرار میدهد خدا بنحالی فقر را مقابل روی او قرار میدهد و او را از او و غیره  
با و از دنیا چیزی آنچه که مقدّر شده باشد برای او و ایضا فرمودند دوست داشتن  
مؤمن مؤمن را بجهت رضا و خوشنودی خدا از اعظم شایمان است و هر که دوست  
کند در راه خدا و دشمنی کند در راه خدا و بخشش کند در راه خدا و بخل نماید وجود  
کند در راه خدا پس از اینها خدا است و ایضا فرمودند هر که محروم گردید از رفیق  
از جمیع خیرات محروم است و ایضا فرمودند مجادله نکن با برادران خود و مزاح و  
شوخی نکن با او و وعده مکن او را پس خلف نمائی بجهت هر وقت که وعده کنی او را وفا  
کن و تخلف ننما و ایضا فرمودند چگونه خواهد بود بر شما هرگاه فاسد شوند زنها  
شما و فاسق شوند جوانان شما و امر نکنید بمعروف و نهی نکنید از منکر شخصی عرض کرد  
یا رسول الله صلی الله علیه و آله ای این امور واقع خواهد شد فرمودند بلی ایچکرم  
واقع خواهد شد و بدتر از آن چگونه خواهد بود و فتنه که امر کنید بمنکر و نهی کنید از  
معروف مردمی عرض کرد یا رسول الله این قضیه واقع خواهد شد فرمودند و بدتر از این  
است که معروف و منکر مبدل شوند و منکر را معروف و ایضا فرمودند بدتر از این شده



# در بیان وجار و سوختن خداوند علیه السلام

۹۳

است از امت من نه چیز که عتاب نمیکند خدا آنها بواسطه آنها اول خطا است  
بعده اگر خطاء معصیتی را مرتکب شوند خدا آنها را عتاب نمیدهد و بیدار و بیدار  
که اگر از روی سهو و نسیان گناهی بکنند مؤاخذه نمیشود از آنها ستم هر آن چیز که از  
روی گناه و جبر یا بیاد و ندانند و چیزها را که عالم بان نباشند مثل اینکه شرابی را  
با عتقاد اب بیاشامند یا پیچ چیزها که طاقت و توانائی آنها را داشته باشد ششم هر چیزی  
که مضطر بسوی آن شوند مثل خوردن گوشت مردار در محصر و کواری یا آنکه اشامند  
شراب در صورت انحصار و دواء و معالجه هفتم حسد است هشتم طیره یعنی نظارت  
نهم و سوسه در خلق ما دامیکه قنطوق نمائند بزبان و ابضا فرمودند که دو صنف  
از امت من هستند که هر زمانه که آنها صالح و شایسته شدند صالح و شایسته میکردند  
تمام امت من و هر زمانه که آنها فاسد شوند فاسد میکردند تمام امت من شخصی  
کرد یا رسول الله آنها کبابند فرمود فقهاء و امراء و ابضا فرمودند که ملترین مردم از  
حیثیت عقل کسی است که خوف و اطاعتش از خدا بیش از هر کس باشد و ناقصترین  
مردم از حیثیت عقل کسی است که خوف و اطاعتش از سلطان بیش از هر کس باشد  
و ابضا فرمودند سه چیز است که قلب امیران را اول محالست کردن با مردم مان  
خسب و دینی و قیم صحبت داشتن و گفتگو کردن با زنان ستم بجا است کردن با  
اغنیاء و ابضا فرمودند هر زمانه که خداوند عز و جل غضب کند بر امتی و نمیشوند  
بر آنها عذاب الکن کران میکند فرجهها آنها را و کوفاه میکند اندامها ایشان را و  
ریج نمیدهند بختها و آنها و ضایع میکند موهوهای آنها و کم میشود ابهای آنها و  
قطع میشود باران آنها و مسلط میکند اند بر آنها اشرا و آنها و ابضا فرمودند هر  
وقت که زنا شایع گردد بعد از من بسیار میشود مرگ و موت فجائده و هر زمانه که  
فروشی شایع گردد خدا مبتلا کرد آنها را با بختی و کواری و هر زمانه که زکوة ندهند  
منع میکند زمین بر کثافت خود را از ذراعت و موهوهای و معدنهای و هر زمانه که حکم  
فاحق کند شایع شود اعانت بر ظلم و عدوان کرده اند و هر زمانه که عید را نقض  
کنند مسلط میکند خدا بر آنها دشمنان آنها را و هر زمانه که قطع رحم نمایند اول

# منها و جبار و سواد الله اعلم و الله اعلم

۹۴

بلست شرافت و مپگرد و هر زمانه که امر می‌رود و نهی از منکر نکنند و متابعت اختیار از  
 اهل بیت مرا نمایند مسلط می‌گردد اند خداوند عز و جل بر اینها اشرار اینها را پس عالمی  
 کند در این هنگام اختیار و مستجاب نمی‌گردد و اینها فرمودند بلند سبک از برای خدا  
 بندگانی هست که مردم ملتجی بسوی آنها میشوند در حوائج خود اینها این هستند از عذاب  
 خدا در روز قیامت و اینها فرمودند از سعادت اولاد ادم علیه السلام استخاره کردن اولاد  
 بخدا در جمیع کارهای خود و راضی بودن او بآنچه که خدا حکم فرموده باشد و از شفاعت  
 اولاد ادم ترس است و سخط و غضب داشتن او بآنچه که خدا بپای حکم فرموده  
 باشد و اینها فرمودند ندامت و پشیمانی توبه است و ایمان نیاورده است بقرآن  
 کسی که حلال بگرداند حرام انرا شخصی عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و اله وصیت کن  
 مرا فرمودند حفظ کن زبان خود را تا نباعضی کرد یا رسول الله صلی الله علیه و اله وصیت  
 کن مرا فرمودند وای بر تو ایام مردم سر نگویند در جهت می‌باشوند بواسطه چیزی غیر از آنچه که  
 از زبان ترا دیده می‌شود و بپوشانند حسن مسئل و بنکو سؤال کردن نصف علم است و  
 دفع نصف عیش است و اینها فرمودند چون روز قیامت شود باختر قدمهای فرد ندادم  
 تا آنکه سؤال کنند از اینها و اینها اول سؤال از عمر او کنند که در محصبت یا در طاعت  
 فانی کرده است یا در طاعت و بندگی دویم از شایسته جوانی او سؤال نمایند که بچه  
 شغل او را بکار برده است سیم سؤال میشود از کسب آنکه از حرام کسب نموده چهار  
 سؤال کرده میشود از حبیب اهل بیت و اینها فرمودند هر که راضی و خوشنود گردد اند  
 سلطان را بچیزیکه سخط و غضب خدا دران باشد از بچ خدا خارج شده است اینها  
 فرمودند هر که خداوند عز و جل مصرف کرد اند از اول معایب بسوی عزت طاعات عقی  
 کرد اند از بدون مال و عزیز کرد اند از بدون قبله و عشره و مانوس کرد اند از  
 بدون انفس هر که بترسد از خداوند عز و جل بترسد خدا بپای جمیع چیزها را از او  
 و هر که از خدا ترسد بترسد خدا او را از جمیع چیزها و هر که راضی باشد و شاکر باشد  
 از خدا برزق سپرد اندک و سهل می‌گردد موفقه او و بنکو می‌گردد عیال او و هر که زهد  
 ورزد در دنیا ثابت می‌گردد اند خدا بپای در غلب و حکمت و او جباری می‌گردد اند حکمت را

بر زبان او بینا میگرداند و او را بعبود دنیا ای آورد و آن و بیرون میبرد و او را سالها از دنیا بسوی ارفراز که آخرت باشد و ایضا فرمودند زهد در دنیا و قتر امل است یعنی طول نداشتن و شکر کردن از برای هر نعمتی و پرهیز کردن از چیزی که خدا حرام کرده باشد و ایضا فرمودند آگاه باشید بدو سببیکه بدترین امت من کسبست که مردم او را کرامی میدارند یعنی آنکه از شر او سالها میمانند آگاه باشید بدو سببیکه هر که مردم او را کرامی دارند بچهار حفظ کردن خود را از شر او پس او از من نیست و ایضا مردیست که آنحضرت بمعاذ بن جبل نوشتند بچهار تعزیت و تسلیه و در مصیبت فرزندش و مضمون نوشته این بود این ما را نیست از محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله بسوی معاذ بن جبل سلام بر تو باد پس بدو سببیکه من حمد میکنم خدای آنچنانیکه نیست خدای غیر او و اما بعد پس تحقیق که رسید بر من خبر جوع کردن تو بر فرزند خود که خدا بتعالی بتو عطا فرموده بود و این است غیر از این نیست که فرزند تو از جمله مواهب که آمانی بود که خدا بتو عطا فرموده بود بعنوان عاریت در نزد تو سپرده بود و بطرفه مندر کرد ایندو را بسبب اوفان زمان و چنان مستحقی که از تو باز گرفت او را در آن زمان پس بدو سببیکه ما از خدا هشیتم و خدا ما را خلق فرموده و بسو او باز گشت خواهیم نمود ضایع نکرد اند جوع کردن تو اجر و ثواب تو را و اگر مبدی بی آن ثوابی که خدا بتعالی باز ای مصیبت مقرر فرموده هر این مبدی است و عالم میشد که این مصیبت در خود و عدهای خدا و مثوابیکه باز اے صدمات و مصیبات از برای صاحبان فرموده هر این بسیار کم و اندک خواهند بود و بدان بدو سببیکه جوع کردن زنانه نمیکند مرده را و تعبیر عتد همد مقدرات خدا را پس صبر کن در غری فرزند خود و منتظر باش و عدها بیکه خدا و من فرموده و جوع و زاری منما بر آنچه که لازم و مستقیم کرده است از برای تو و از برای جمیع خلق و السلام علیک و رحمة الله و بركاته و ایضا فرمودند که از جمله علامات قیامت بسیار قراء قرآن و کم شدن فقهاء و بسیار شدن امرا و قلنا مناء و بسیار بودن باران و کم شدن گیاه است **باب هشتم** در بیان وصیت کردن امیر المؤمنین علیه السلام بفرزند سعادت مند خود حضرت امام حسن علیه السلام و احبار در این باب بسیار است و ما در این کتاب انصافا و مینا تم بچهار یکی که از صبیح ابن نباته روايت

و این کتاب از کتابهای معتبره است و در آنجا که در این باب از حضرت امام حسن علیه السلام روایت شده است

شده که گفت شنیدم از امام المؤمنین علیه السلام این فقرات را که بنور دیده خود حضرت  
مجتبی علیه السلام فرمودند بفرزند چگونگی خواهد بود بر تو زمانیکه اطفال از زمان بلوغ  
نجات و عاری باشند و جوانان آنها همه سفالت و خون ریز هستند و مشایخ ایشان اکثر  
بمعروف و طبعی از منکر نمیکند علمای ایشان مایل بسوی دنیا و منابع هوای نفس هستند  
و طلب میکنند حلیه را بنشین و طلب مینمایند دنیا را با جنهای خوف آنها عاجل و  
رجا ایشان اجل است مردم مبهتر هستند از زبان آنها و امیدوارند عطا های ایشان را در  
حق در نزد آنها همچو راست از غش آنها و قلبهایشان را قنات و فرود گرفتن کوشش نمهند  
قول کسی را و اجابت نمیکند سائل را بتحقیق که مستولی شده است بر آنها مستی غفلت  
اگر و اگر اذاری توان آنها را انفراد است از قوی بنماید و اگر متابعت نمائی آنها را آنها با تو  
خند نمایند و ظاهر را در صدق تو هستند و در پنهانی دشمن خواهند بود محتاج است  
میکند یکدیگر را بدون تقوی چون از هم مفارقت نمایند سست در میان آنها میبرد  
و بدعت زند شود پس احمق ترین مردم کسی است که فاسف حسرت داشته باشد بر  
فقدان آنها یعنی چون از دنیا بروند محزون و مبالغه شوند یا اندک سرور و در بر بواسطه  
کثرت و بسیار شدن آنها ای نور دیده من چون درک نمائی این زمان را با الکتب از آنها  
عزالت اختیار نما و کناره کن و بوده باش مثل این لبون یعنی شر بکمال که نمیتواند با شر  
کند تا آنکه با دشمن کند و فراموشی دارد که کند شود و از ادب کنند و فراموشی دارد که شود  
شود پس چه چیز باعث میشود تو را بر طلب کردن قومیکه اگر عالم باشی عجب جوی  
کنند تو را و اگر جاهل بوده باشی ارشاد نمایند تو را و اگر طالب علم نمائی گویند این  
مرد بیست متکلف و اگر ترک نمائی طلب کردن را گویند مرد بیست عاجز و اگر عبادت  
کویند و در کار خود را گویند مرد بیست دیکار و اگر سکوت اختیار نمائی گویند نکست  
ولا لست و اگر تکلم نمائی گویند هزبان میگوید و اگر انفاق نمائی مال خود را گویند بیست  
مصرف اسراف میبندد و اگر انفاق نمائی گویند بخل است و اگر محتاج شوی یا آنچه که  
در دست آنها است محروم گردانند تو را و مذمت نمایند تو را و اگر مقصد شناسی  
انها را تکفیر مینمایند تو را پس این است صفت اهل زمان تو فرح مکن از جور آنها و

# در بیان صفت امیر المؤمنین علیه السلام از حضرت امام حسین

۹۷

طبع نداشتند یا شایسته و از جمله صفت عالم اینست که موعظه نکند بر کسی که قبول  
نماید موعظه او را و نصیحت ننماید حال کوینکه عجب داشتند برای خود و خبر ندهد  
بچه بیکه خائف باشد برسد فضاخ خود را و بسیار دست نرود تا مکروه و نقد و این  
و تلقظ ممکن مگر بچه بیکه مردم مأنوس و مألوف بان هستند و معاشرت ممکن یا اینها  
بچه بیکه تعقل انرا نمیکند پس حد زکن منتهای حد و بوده باش فرم و فیهما و بدان  
بد رُسینکه هر که مثلث شود عیوب خود را مشغول میشود از عیوب دیگران یعنی خود را  
میکرد و بچوب خودش و تفحص از عیوب مردم آن نمیکند و هر که افعال و کردارش از  
روی مکر و حیل باشد هلاک میکند و هر که لحاج و اشعار و شبهه خود را اندر حق  
میکرد و هر که کلامش بیباید باشد بسیار خطا او و هر که خطایش بسیار باشد  
چنانکه میگوید و هر که حیالش کم شود و رع و تقوی او کم میشود و هر که در عیش و  
دبش ناقص خواهد بود و هر که دبش ناقص شد قلبش میبرد و هر که قلبش فانی  
شده اخل میشود و در حقیقت با مرتبه در بیان وصیت کردن امیر المؤمنین علیه السلام  
بفرزند سعاد است خود خا من ال عبا جناب سیند الشهداء ارواحنا لترتبه الفدا  
و از جمله فقرات فرمایشات حضرت اینست که فرمودند ای پسر دلم من وصیت میکنم  
من تو را بتقوی پرهنه کاری از خدا در حق غنا و فقر و کثرت و کمالات حق در حق و غضب  
و رضا و مماندن روی کردن در حال غنا و فقر و بعدالت و ظار کردن با دوست و دشمن و  
عبادت کردن در حال نشاط و کسالت و راضی بودن از خدا در حق سختی و توسعه  
ایفرزند من بدان بد رُسینکه هر که عالم شود بعبوب نفس خود اعراض میکند از عبوب  
دیگران و هر که در آنچه که خدا بنحالی و روی او کرده اند محزون نمیشود بسبب آنچه  
فوت شده باشد از او و هر که بکشد شمشیر بی عذر و انرا نکشد و بگوید مان شمشیر و  
هر که چاهی بکند از برای برادر خود خودش در آن چاه بیفتد و هر که هتاک کند پرده  
دیگران را بدرد عورات و شناعة افعالش ظاهر شود بر مردم و هر که فراموش  
کند کلمات خود و از کلماتان غبر و هر که مغرور گردد برای خود کمره کرده و هر که  
بی نیاز شود بعقل خود خطا کند و امور و هر که تکبر کند بر مردم آن ذلیل و خوار گردد

در بیان صفت امیر المؤمنین علیه السلام از حضرت امام حسین

وهر که با علما محشود و مخلوط گردد موقر و صاحب وفادار شود و هر که با مردم مان دنی و رذل  
محشود گردد حقیقی و بیوقع شود و هر که بدگویی کند مردم را و افکارا نسبت سفاقت دهد ثمتا  
و ملامت کرده شود و هر که داخل گردد در موارد طمعت متهم گردد و هر که مزاح و شوخی کند  
خفیف و بی وقع شود و هر که علی را بسیار و مرتکب شود معروف گردد بان فعل مثلا اگر کسی گفتا  
علی خود را بر راست گفتن بگذارد در میان مردم معروف میشود بصادق و راست گو  
هم چنین دروغ و سایر افعال بکند و هر که سخن بسیار گوید خطایش بسیار باشد و هر که خطایش  
بسیار باشد حیالتش میشود و هر که حیالتش کم باشد کم میشود و رع او و هر که ورعش کم شود فلیش  
میشود و هر که فلیش میبرد داخل میشود در آتش جهنم ای نور دیده من هر که نظر کند در عیوب  
مردم و راضی شود از برای نفس خود بان عیوب پس چنین کسی احمق خواهد بود و هر که قنکر  
نماید با بصیرت شود و هر که صاحب بصیرت شود عزلت اختیار کند و هر که عزلت اختیار  
نمورد سالمر گردد و هر که ترک کند شهورها و امیبا باشد چنانچه از ادخوا اهد بود از عقوبات و هر که  
ترک کند حسد را در نزد خلق محبوب گردد ای نور دیده من حرقت مؤمن غنا و بی نیاز نیست از  
خلق و هر که بسیار و منذ کرموت شود راضی میگردد از دنیا بقبل از آن و هر که عالم گردد  
با اینکه کلام او از علم او است کلامش قلیل میباشد مگر در چیزی که نفع بخشد او را ایفرز من  
عجب است از کسی که میترسد از عقاب خدا مع ذلک باز نمیدارد خود را از آنگاه و عجب است  
از کسی که امید ثواب را دارد مع ذلک توبه نمیکند و مرتکب گناهان میشوند ایفرز من فکر کردن  
موجب میشود نور را و غفلت سبب ظلمت میگردد و جدل کردن ضلالت و کراهی است  
و سبب آن کبست که منعطا شود بغیر خود و ادب بهتر بن میراثها است و حسن خلق قرین  
خوبی است نیست با قطع کردن رحم نما و ترقی کردن بحد هر که قطع رحم کند خبر و برکت از  
عمر و مالش بزداشته میشود نیست از برای او غنا و بی نیازی ای نور دیده من عاقبت ده  
جزو است نه جزو از آن در سکوت بغیر ذک خدا است و بیکر و از آن در ترک حیا اهد کردن  
باسفها است هر که معصیت خدا را از او شعا و خود گوید اندر مجالس خدا یعنی او را  
ذلیل خواهد کرد و هر که طلب کند علم را علی بنمائید بان ای نور دیده من راس علم رفوق  
ملا را کرد دست افت علم عدم رفوق است و از کینها ایمان صبر کردن در مصائب است و



# در بیان صیغت ابرار و مومنان و متقیان الشهداء

۹۹

و عفاف و زینت فقر است و شکر زینت بی نیازگی است و بسیاری زیارت سبب موجب ملال میگرد و خود پسند شخص دلالت میکند بر نقصان عقل و افریزند چه بسیار از نظر کردنها که موجب حسرت و ندامت میگرد و بسیار از کلمات که سلب میکنند فخر از فرزندان هیچ شرافت نیست که در رفع ترا از اسلام باشد و نیست که امتی عزیر ترا از تقوی نیست هیچ حرزی بهتر از ورع و نیست هیچ شفیع بهتر از توبه و نیست لباسی بهتر و جلیل تر از تقا و هر که قناعت کند بر آنچه که بقدر کفاف معاش او باشد تجمل کرده است بسوی راحت و کفایت میکند خود را در نادیده کردن نفس خود اینک گواه است داشتند باشی از برای برادر خود آنچه را که بر خود گوارا نداشته باشی و گواه است از آن داشته باشی و هر که شروع نماید در امور بد و آنکه نظر کند در عاقبت آنها پس نتیجه آنست که متعرض شده است خود را در معرض نوائب و محتملات در آورده است توبه کردن قبل از عمل این میگرداند خود را از ندامت و پشیمانی صبر سپر است از برای فقر و فاقه و نخل لباس فقر و مسکنت است و حرص علامت فقر است ایفرزند از برای هر چیز قوت و غذائی هست و فرزند آدم قوت و غذای موت است ای فرزند مایوس مکن از رحمت خدا هیچ گناه کار و بیچاره بسیار از کسانی که انداء غیر خود را صرف در معصیت نمودند و در انتهاء عاقبت آنها ختم بر سعادت گردید و چه بسیار کسانی که در اول مشغولی طاعات و عبادت و اعمال خیر بودند و در آخر عمر ایشان فاسد و ضایع گردید و مشغول فسق و فجور و معاصی گردیدند بلکه از دین برکشتند و راه دارالبوار و پلایند ایفرزند چه بسیار کسانی که عاصی گناه کار بودند و ناجی و دستکار شدند و چه بسیار کسانی که عبادت خدا را میگرداندند و هلاک گردیدند ایفرزند بدتر بن قوشها بسوی معاد ظلم کردن بر بندگانش در هر چه عز از آن نغبی هست و در هر لقمه از آن کلو کو رفتنی هست غیر سبب هیچ نعمتی مگر آنکه محتاج میگردی به نعمت دیگر چه بسیار فرزندان که بکست راحت بنعمت و نعمت بر او و فنا و جوه نموت و صحت برهن و بیماری پس طوبی از برای کسی که خالص گردد از برای خدا علم و عمل و حب و بغض و ترک کردن هر چیز و ترک کردن سکوت و قنوت و فعل و عمل و هیچ از برای آن عالمی که بمقتضای علم خود عمل کند و برسد از خوا بپدن شب پیرم پیا و مستعد گردد که چون چیزی را و سؤال شود جواب گوید و نصیحت کند و اگر واکند از او را



# سَبَّحَ لِلَّهِ الْمَلَأُ الْمَوْتِ الْمَلِكِ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

۱۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

ساکت شود کلام او صواب و سکوتش که از روی جهل و عجز نباشد جوابست و ویل تمام  
ویل از برای کسیکه مبتلا گردد بجرمان و عصبان و خذلان پس کو ادا شنید باشد از برای  
خود چیزی را که گراشت داشته باشد از برای غیر و اسنه را کند بر مردم ایضا نذر هرگز  
باشد کلام او واجب میکرد بر مردم محبت او و قنات الله نر شده و جعلت من اهل  
طاعت بقدره انما هو اذ کرم باب هر مرد بیان عهد نامه امیر المؤمنین علیه السلام  
حرف بن اشتر حمله الله و قتی که او را و الی مصر کرد و ایند و مضمون آن عهد نامه بر سبیل  
اختصار اینست که این آن چیز است که امر کرده است بان بنده خدا امیر المؤمنین علیه  
السلام مالک بن حرف بن اشتر را در عهد کردن او بسوی مالک و قتی که او را و الی مصر  
کرد ایند بچند جمع کردن خراج آنها و مجاهد کردن با دشمنان آنها و طلب صلح کردن  
از اهل آن و معذور ساختن بلاد آنها امر کرد او را یعنی مالک را بابتقوی خدا و اخلاص  
کردن طاعت او و مؤتلفی کردن آنچه را که خدا امر بان فرموده در کتاب خود از قرض  
و سنن انچه بکنند سبند و رستگار نمیکردند احدی مگر باینکه بعت کردن آن و شقی و مرگ  
نمیکرد احدی مگر بواسطه انکار کردن و ضایع نگذاشتن آن و امر میکرد او را باینکه  
یاری کند خدا را بدست و زبان و قلب خود بدو سبند که خدای تعالی او را ماکل است بر  
یاری کردن هر که او را یاری کند بدو سبند که او قوی و عزیز است و امر میکرد او را باینکه  
فرز نشاند نفس خود را در نزد شهوات بدو سبند که نفس هر اینه بسیار امر کننده است  
صاحب خود را بسوی ویدی مگر باینکه پروردگار من بر او ترحم فرماید بدو سبند که  
پروردگار من غفور و رحیم است و امر میکرد او را باینکه اعتماد کند بکتاب خدا و  
نزد شهنشاد پس بدو سبند که در او است قبیان جمیع چیزها و همد و رحمت از برای  
قوم بکنه ایمان او و در دنیا و سعی و اجتهاد کند در تحصیل رضای خدا و خود را در معرض  
سخط و غضب او نیارد و در امر او در معصیت او نمائند پس بدو سبند که نیست  
ملجئ و پناهی از خط خدا مگر بسوی او اما بعد بدان و آگاه باش ای مالک بدو سبند که  
من فرستادم تو را بسوی بلاد که مجاری بود در آن بلاد پیش از تو از حکام عدل وجود  
و بدو سبند که مردم نظر میکنند و امر تو مثل نظر کردن در امور و الیا باینکه قبل از تو

# فی بیان احکام المؤمنین مالک حریث بن اسلم رحمه الله ۱۴۱

بودند و میگویند در حق تو آنچه را که در حق آنها میگوئی بکن اگر بخیر و خوبی سلوک  
 نمودی بامردم بعد بگویند از برای تو آنچه را تو از برای والیان عدل میگوئی و  
 مدح کنند تو را هم چنانکه تو آنها را مدح نمائی و اگر بد سلوکی نمائی بگویند از برای صوفی  
 آنچه را تو از برای سلاطین و حکام جور میگوئی و مذمت نمایند تو را هم چنانکه تو  
 مذمت آنها را می نمائی و این است و غیر از این نیست که بی پرده میشود در میان آنها  
 برصالحین و بنیکوکاران با آنچه که جاری میکردند خدا را بتعالی از برای ایشان بزرگ  
 زبان بندگانش یعنی آنکسا بپای که بندگان خواص خدا مدح کنند معلوم میشود  
 جمله صلح هستند پیوسته باشند محبوب ترین ذخیره ها در نزد تو ذخیره علی صالح باینکه  
 عدالت و ممانند روی کنی در آنچه که جمع بینمائی و تفاوت نگذاری در میان بندگان  
 خدا باینکه رعایت کنی رعایت خود را و ترجیح دهی اینها را بر غیر آنها و مالک شو هوک  
 خود را و باز دار نفس خود را از آنچه که حلال نیست از برای تو بد رسانی که سخا نفس  
 انصاف و است در هر چه که دوست داشته باشد یا کراهت داشته باشد و در  
 خود بگذران و خیالت را بر این قرار بده بر عطف و مهر پائی و محبت کردن بر رعایا  
 و لطف و احسان کردن بر آنها و بنوده باشی البته بر اینها مانع نکند و در نه که غنیمت  
 بدانی اکل کردن و خوردن آنها را پس عطا کن بر آنها از عفو و بخشش خود آنچه را که دوست  
 داری از عفو و بخشش خدا از برای خود بد رسانی که تو را فی امر هین بر تو با و بلند است  
 و مواظبت آنچه که شناسانیده است تو را از کتاب خود و بینا کرد اینده است تو را  
 از سنت پیغمبر خود ص با آنچه که تو شتم از برای خود را بجهل نامه و انصاف کن خدا  
 و خاق را از نفس خود و از اهل و خواص خود و کسانیکه میل باینها داشته باشند باشی از  
 رعیت خویش بد رسانی که اگر انصاف ننمودی و ترجیح دهی بعضی را بر بعضی دیگر  
 مرا بنده ظلم کرده و هر که ظلم کند بر بندگان خدا میباشند خدا خصم او و هر که خدا  
 خصم او شد میباشند حجت او باطل و خدا با او در جنگست تا وقتی که دست از ظلم  
 خود بردارد و توبه کند و نیست هیچ چیز سیر الاثر تو در تقییر دادن نعمت و زوال  
 آن و با اثر تو در تحصیل نعمت از ظلم کردن یعنی هر که ظلم کند بر بندگان خدا برودی

نعمت از او سلب شود و مبتلا گردد بنکبت و فقرت بدو رسیده که خدا می شنود دعا  
مظلومین و او در کین ظالمین و ستم کارانست پس هر که ظلم را شبهه خود سازد  
پس او در دنیا و آخرت در معرض هلاکت خواهد بود و باید بوده باشد بعد از تو  
دشمن ترین رحمت در نزد تو آنست که در تقصیر و جستجوی عیوب مردم باشد پس  
بدو رسیده که در مردم عیوبی چند هست که ولی آنها احمق و سزاوارتر است بر منکر کردن  
العیوب پس کشف مکن العیوب بیکر مستور شده است بر تو و هر قدر میتوانی بپوشان  
عیبهای خلق را تا آنکه منکر کند و بپوشاند خدا آنچه را که دوست داری بپوشاند  
و مستور باشد از عیوب تو و داخل مکن در مشورت متحیر و شخص بخل را تا آنکه محرم  
سازد تو را از فضل و وعده بدهد تو را بفقرو داخل مگردان شخص جبان و ترسو را  
که ضعیف بگرداند تو را در امور و داخل مگردان شخص حریص را بدو رسیده که بخل  
میدهد از برای تو شر و وجود را بدو رسیده که بخل و جبن و حرص صفات چند  
هستند که منشأ آنها سوء خلق میباشد است بدو رسیده که بدترین و زود تو کسان هستند  
که وزیر بودند از برای شر او و شر بابت شدند در ظلم و کثافت ایشان و جاری ساختند بر  
بندگان خدا احکام آنها را پس نبوده از برای تو کسی که شر بابت سازد و اعانت کند تو را  
با آنها در اعمال و کردار آنها و نبوده باشند محسن و مسی در نزد مساوی بدو رسیده که  
نتوبه قرار دادن آنها بازمیدارد اهل احسان را از احسان کردن و جری بگردان  
صاحبان اسائن را بر اسائه و بد کردن پس بدان بدو رسیده که نیست چیزی که سبب  
حسن ظن رعیت شود بر ولی بهتر از احسان کردن بر آنها و تخفیف در موعظات  
ایشان و قلت استنکراه او و ایشان را آنچه بیکه قبل از آنها نبوده پس باید بوده باشد در  
آنچه ذکر شد امر بیکه مجتمیع باشد حسن ظن تو بر رعیت خود و بدو رسیده که سزاوارترین  
آنست که حسن ظن بتو در اندک کسی است که بگوید باشد احسان تو و رفیق و حق او و  
سزاوارترین رعیت بر سوء ظن بتو کسیست که احسان خود را در حق او بپنج مرعی  
نموده باشد یعنی آنچه لازم احسان کردن بر او است بچنانیا ورده پس بشناس این منزله  
و مقام را از برای خود تا آنکه زیاده کند بصبر و پنداری تو را در حسن ساوت و زبانت

در بیان حکم امیر مومنان علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام  
 ۱۳۳

احسان نسبت بقاطب خلق یا انچه بکبر واجب فرموده است خداوند عزوجل از برای  
 تودرمعاد و تقصیر مکن سنت صالحه را که راسای این امت علی بان میگردند و سبب  
 اجتماع و الفت انها میشود و صلاح حال رعیت بود و احداث مکن بدعتی را که ضرر  
 رساند انچه از سنتهای خسته که پیش بوده پس بوده باشد اجزا برای کسی که ان  
 سنت را گذاشته و وزیران برای تو که تغییر دای انرا مترجم گوید ملخص فرمائیش انحضرت  
 در این فقره است که هر امر را که و الهان و راسای قبل از تودرمهان مردم قرار دادند  
 که صلاح امر رعیت در ان امر بوده پس تغییر مده ان امر را باینکه بدعتی بگذارند و اینها  
 مردم که ضرر داشته باشد از برای انها پس بوده باشد برای تو وزیر و و بان کسی که  
 بان بدعت علی میکند و ثواب اجرا برای کسی که پیش تو بگویند و سنن حسن را در  
 میان مردم گذارند و زیاد کردن سوال کردن از علما و حکماء را در تبت انچه بکبر حلال  
 دارد از برای اهل بلاد خود و اقامه نمودن انچه بکبر قبل از تو اقامه نمودند مردم ان  
 چیز را بعد امور متعلقه بخلق را از علما و حکماء سوال غما بد رستیک سوال کردن از  
 علما و ثبات میکند حق را و بر می دارد باطل را و کفایت کرده میشود بان از حیثیت دلیل  
 و مثال بد رستیک سنتها حسن سبیل و راهست بسوی طاعت خدا و اگر شهید شود  
 کسی از لشکریان تو در جنت باشد ثمنان تو پس خلیفه و جانشین بگردان از برای او کسی را که  
 متکفل شود از برای اهل و عیال او تا آنکه اثر فقدان او بر انما ظاهر نگردد بد رستیک اگر  
 چنین کنی و او در هر بان میگردد بر تو قلوب متبعیان تو در کند طاعت تو در پیش  
 و جانهای خود را در راه تو فدا مینمایند و یاد ثمنان تو جهاد میکنند و تحقیق که از رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله سنتهای چند بود در مشرکین و از ما نیز سنتهای چند هست  
 بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله که جاری شده است و امثال در ظالمین و کسی که رو  
 کرد بسوی قبل ما و متدین کرد بدین ما و تحقیق که خدای تعالی میفرماید اطعوا الله و اطعوا  
 الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شئ فردوه الی الله و رسوله ان کنتم تؤمنون بالله  
 و الیوم الآخر ذلك خیر و احسن ناو بلا بعد ای که و بندگان طاعت کنند خدا و رسول  
 صلی الله علیه و آله و اولی الامر از شما را که اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله باشند پس



کند از ایا کبیل فرامیگرداند و اخذ نمائید مسائل خود را مکرر از ما تا آنکه بوده باشی از ما یا  
کبیل نیست هیچ حرکتی مگر آنکه محتاج هستی تو در آن حرکت بسوی معرفت یا کبیل  
هر وقت که طعام تناول نمائی بگو بسم الله الذی لا یضر مع اسمه داء وهو الشفاء من جمیع  
الامه واه یا کبیل بخور آن طعام خود را بر خلق و جمل مکن بدو ستم کند تو روزی نمیدی  
مرد مرا بچیزی و خدا عطا میکند به تو ثواب بواسطه اطعام کردن تو یا کبیل بنکو گردان  
خلق خود را و توسعه مکان بدو هم نشین خود را و زجر مکن خادم خود را یا کبیل هر وقت  
که غذا تناول نمائی پس طول بده غذا خوردن خود را تا آنکه کسیانیکه با تو غذا میخورد  
سپهر شود یا کبیل چون از غذا خوردن فارغ شوی حمد کن خدایا بجز روزی داده است  
صوت خود را در حین گفتن حمد بلند کند یا آنکه نگوید بکران متابعت کنند تو را و بعد  
کردن پس بدین سبب بزرگ شود اجر و ثواب تو یا کبیل پر مکن معدۀ خود را از طعام بلکه قو  
و محله از برای آب و مکانی از برای نفس هم بگذارد یا کبیل برنجیز از سر غذا و دست مکش از غذا  
خوردن مگر آنکه هنوز داشته اند آشنه باشی یعنی اگر چنانچه کردی آن طعام از برای تو  
استمرار خواهد داشت یا کبیل صحت بدن حاصل میکرد از وقت طعام و شراب یعنی که  
خوردن و که اشامیدن یا کبیل برکت در مال حاصل میشود از دادن زکوة و مواست  
کردن با مؤمنین و صلۀ کردن با افارب خویشان یا کبیل محروم مگردان مسائل را هر چند  
بنصف دان خرمانی باشد یا آنکه چندانکه انکار کرده باشد یا کبیل صدقه نثو میکند  
بزرگ میشود در نزد خدا یا کبیل حسن خلق مؤمن از تواضع است و جمال مؤمن عطوفت  
و مهر و اینست و شرف او شفقت است و عزتش ترک قبل و فال است یا کبیل تیر بسوز حذر  
کن از مراد جدال بدو ستم کند اگر ترک نکنی مراد جدال را هرگزینه مسلط میگرددانی بر خوشفها  
و فاسد بینائی اخوت و برادر پیایند اگر مراد جدال را شعاع خود سازی هرگزینه مسلط  
میگردد بر خوشفها بواسطه سرزد کردن با آنها و سبب میشود از برای ذوالخوت و دشمنی  
یا کبیل اگر در راه خدا بجاده غنائی مخاطب ساز مگر کسیکه شباهت داشته باشد با خداوند  
یا کبیل اینها در هر حال سفهاء هستند زیرا که خداوند عزوجل میفرماید الا اتهم هم السفهاء  
ولکن لا یعلمون یا کبیل در هر قومی صنعتی هستند که ارفع از دیگران هستند بر تو باد اینکه



# در بیان صفت پیران و احوال و کیفیات

حدز کفی از مناظره کردن با خبیس و دنی از آنها و اگر با تو گفتگو نمایند مثل شوکلام آنها را و تو  
باش مصداق نکسا بنکه خداوند عالم در حق آنها میفرماید و اذ اخاطبهم الجاهلون قالوا سلا  
بعده موقوفه مخاطب سازند و گفتگو نمایند ایشان را جاهلان در جواب آنها سلام بگویند  
یا کمال بگو کلام حق را در هیچ حال و مشورت کن در امور خود متقین را و در گردان زخو د  
فاسقین را یا کمال اجتناب کن از منافقین و مصاحبت و رفاقت مکن با خیانت کاران یا  
کمال بر تو باد اینکه حدز نمائی از قدم گذاردن بر در خانه ظالمین و مستم کاران و محشور و مخلوط  
مشو با آنها و شرارت متفا با آنها در هیچ امری بر تو باد اینکه حدز کفی از اطاعت نمودن  
ایشان یا آنکه حاضر شوی در مجالس آنها سبب مر بکه خدا غضب بکند بر تو یا کمال اگر لابد  
و مضطر شدی که حاضر شوی در مجالس ظلم پس ملاومت نماد و ذکر خدا و نذر و جل و توکل  
نما بر او و استعاضه بچوی بسوی خدا از شر ایشان و کراهت داشتن باش بقلب خود فضل  
انها را و ظاهر شو بر ایشان با کمال سکینت و وقار تا آنکه بشنوند کلام تو را و او را سازند حجتا  
تو را پس بذر سبب که رعب تو بر آنها اثر بینماید و از شرشان ایمن بگویی یا کمال بگو سبب که  
محبوب ترین آنچه که بندگان امتثال نمایند بسوی خداوند عز و جل بعد از اقرار کردن  
بوحدا بت اولوایت او و ایلای علیهم السلام بجل و عفت و صبر است یا کمال مردم خبر نداشتند  
از فقر تبه که رضا و خوشنودی خدا صبر نما بر فقر خود تا آنکه معروف شود شکر عفو یا کمال  
کبست برادر تو برادر تو آنکس است که بخد دل نمسازد تو را در وقت شدت و کناره نمی کشد  
از تو در چنین جریره بعد از اگر چه و خطائی از تو صادر شود یا از تو نکشد خدعه نکند تو را  
و تبه که چیزی بی سوزا و او آنکس است که تو را بخود نماند که عالم شود از کاردت و او ملا علی دبر الی  
تو باشد صاحب گذران یا کمال مؤمن این و مرآت مؤمن است بذر سبب که تا مل مفید  
او را و مسدد میگرداند فقر و فاقه او را و بنیکو میگرداند حالت او را یا کمال مؤمنین  
برادر هستند و نیست چیزی در نزد هر برادری بجز برادر او یا کمال اگر دوست  
نداشت برادری برادر خود را این بستی تو برادر او یا کمال این است و غیر از این نیست  
که مؤمنین آنکسانی هستند که قائل هستند بقول ما پس هر که تخلف کند از منافقین  
کرده است ما را و هر که تفصیه کند ما را ملحق نمیکرد و بما و هر که بنوده با ما پس



# کتاب وصیت امیر المؤمنین علیه السلام زین العابدین

۱۰۷

ما وای او میباشد در درک اسفل انجهتم یا کبیر فاش کردن سترال محمد علیهم السلام کناهی است که خدا قبول نمیزد و باید توبه آورد و احدی ثواب تحمل عقوبت آنرا ندارد یا کبیر تعلیم میکند کافرین را از اخبار و ما چیزی پس افزوده کنند و بهیضه بپزند بر آن چیز را از پیش خود یا کبیر بگوید در نزد هر شدت و سختی لا حول و لا قوة الا بالله فانک فرج داده شوی و در نزد هر بخت بگو الحمد لله فانک افزوده شود بر بخت تو و چون رزق تو نشت شود بگو استغفر الله فانک وسعت داده شوی رزق فراوان شود یا کبیر هر وقت که شیطان و وسوسه کند در سبب تو پس بگو اعوذ بالله القوی من الشیطان القوی اعوذ بحمل الرضی من شرمه قدر و قعود اعوذ بالله التام من شر الحیث و التام اجمعین یا کبیر بدوستی که از برای شیاطین خدعنا و دامها و وسوسه هشت بر هیچ مردم بقدر و اندازه منزله او در طاعت و معصیت که بان قدر و اندازه اسنبل پیدا میکنند بر او و غالب میشوند یا کبیر بنیست هیچ دشمنی که بایست عداوتش و مقدار بعض او زیاده از شیاطین باشد و بنیست هیچ گسی که ضرر او بر تو بیشتر از شیاطین باشد و دشمنی او از و دشمنان اینست که تو در فریاد ای قیامت با آنها فخلد باشی در عذاب جهنم یا کبیر بدوستی که شیطان میاید تو را بطلائف کید و مکر خود پس امر میکند تو را آنچه بیکه راغب و مایل بسوی آن هستی از طاعات و عبادات پس گمان میکنی که امر کننده تو ملامت و مقرب خدا است و حال آنکه شیطان رجیم است و چون مطمئن و خواطر جمع از او شد امر می نماید تو را بملکها بنک نجات و دستکاری بنیست با آنها یا کبیر بدوستی که از برای شیطان تیرها هست در گمان گذارده و شب و روز در کین تو نشسته پس حذر غما از واقع شدن آن تیرها بر تو یا کبیر بدوستی که زمین مملو است از تیرهای شیاطین پس مردم نجات نمیبابند از آن تیرها که کسیکه متشبث شود بآهل بیت علیهم السلام و تحقیق که خبر داده است خدا که نجات نمیباید از آنها مگر بندگان خالص و بندگان خالص اولیاء خدا هستند یا کبیر بدوستی که خداوند عز و جل میفرماید آن عبادی لیس لک علیهم سلطان یعنی بدوستی که بندگان من نیست از برای تو بر آنها سلطنت و استیلائی و ایضا در جای دیگر میفرماید

اتماسطاً نه علی الذین یقولون و اللّٰهینهم مّشرون یعنی این است و غیر از این نیست که  
سلطنت و استبداد شیطان بر کسانی است که دوست دادند او را و آن کسانی که مشرک  
شدند بخدا یا کبیل بسبب ولایت و دوستی مالتحات ده خود را از این که شرکت کنند تو را  
شیطان در مال و اولاد تو یا کبیل مغرور و مشو بجا عتی که نماز میکند پس طول میدهند  
قیام خود را و ملامت مینمایند بر طول قیام و رکوع و سجود و تصدق میدهند مال  
خود را پس احسان مینمایند بر فقراء و درویشان یا کبیل قسم بذات اقدس باری تعالی  
که هرگز اینم نشنیدم ان رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمودند بدوستان که شیطان  
هر وقت که می خواهد قوی او را در بر کناها ن بزرگ از قبیل زنا کردن و شراب خوردن  
و امثال اینها راغب و مایل میسازد ایشان را بسوی عبادت و خشوع و خضوع کعبه  
و بتجود بعد از آن و امیدارد ایشان را بر ولایت و دوستی ائمه الطحّانی که میخواهند آنها را  
بسوی انش و زنج و یاری کرده نمی شوند در درو قیامت یا کبیل بدان بدوستان که  
مابرد و قسم است یکی مستقر و دیگری عاریه و مستودع و حذر کن از اینکه بوده باشی  
از کسانی که ایما نشان عاریه و مستودع است یا کبیل این است و غیر از این نیست  
که می باشی مستقر وقتی که راه مستقیم و واضحی را پیش نهاد خود کنی که بیرون ببرد تو را  
بجاده کج از راهی که ما تو را هدایت بان نموده ایم یا کبیل نیست رخصت در فعل واجب  
یعنی هر چه را که خدا واجب فرموده تو را نمیرسد و رخص نیستی که آن را ترک کنی  
و نیست شدت و سختی در نوافل یعنی در مستحبات و نوافل افتد راه تمام نیست  
که بر ترک آنها معاقب باشی یا کبیل بدوستان که خداوند عز و جل سؤال نمیکند از تو  
مکرانچرا که واجب فرموده بر تو این است و غیر از این نیست که ایتان نمودیم  
نوافل و مستحبات را بسبب رفع نمودن هولهای بزرگ و شدائد و زیقات یا  
کبیل بدوستان که واجبات خدا اعظم و بزرگ تر از آن است که مزاحم شود آنها را نوافل  
و مستحبات و جمیع اعمال صالحه و صدقات جاریه لکن کسی که ایتان نماید بطوع و رغبت  
اعمال مستحب را ایتان بر او مزحمت کرده است یا کبیل بدوستان که نوب و کنا همان نوب  
زیاد تر است از حسنات تو و عفت است از تذکر تو و نعمتهای خدا بر تو فرو ن

# در بیان وصیّت امیر مومنان و مؤلفات مشیقا کیل زیار را

۱۰۹

تراست از جمیع طاعات تو یا کیل ای و خطه نیست که تو خالی فارغ باشی از نعمت و  
 غایت خداوند عز و جل پس تو فارغ نگذار خود را از تحمید و تحمید و تسبیح و تقدیس و  
 شکر خدا و ترک منما ذکر آورد و جمیع احوال یا کیل بنوده باش از آن کسانی که خداوند  
 عز و جل در ماده آنها میفرماید نسوان الله فانسهم انفسهم یعنی فراموش کردن خدا را  
 پس خدا نیز فراموش نمود نفسهای آنها را و آنها را نسبت فسق داد و فرمود اولکات  
 هم الفاسقون یعنی این جماعت فراموش کردن خدا را این جماعت فاسقان  
 هستند یا کیل نیست شان از برای توانیکه غماز بکنای روزی و بکسر و صدقه بدهی  
 بلکه شان در این است که غماز بکنای بقلب تقی و عمل رضی در نزد خدا و خشوع و رقت  
 کردن حد و دان یا کیل نظر کن که در چه نماز میکنداری و بر چه غماز میکنداری اگر بنوده  
 باشد نماز تو بر وجهی که خدا مقرر فرموده هر آینه قبول درگاه حضرت باری تعالی خواهد  
 بود یا کیل نکلم کردن زبان بسبب قلب است و قوام و قیام قلب بواسطه غذا است  
 پس نظر کن و فاعل نما که از چه ممر غذا میبهدی قلب جسم خود را پس اگر بنوده باشد  
 غذای تو از ممر حلال قبول میفرماید خداوند عز و جل تسبیح و ذکر و شکر تو را یا کیل  
 بدان و آگاه باش بد رستیکه ما مرخص نکردیم و اذن ندادیم احدی از خلق را در ترک  
 امانت پس اگر کسی روایت کند اذن در ترک آن را پس تحقیق که دروغ گفته است و  
 گناه کرده است و جزاء و مکافات در دوزخ است قسم یاد میکنم بذات اقدس خداوند  
 که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله بیت ساعت قتل اوقات او که سر مرتبه  
 فرمود یا ابا الحسن اداء کن امانت بسوی بر و فاجر خواه که باشد و بی مقداران امانت  
 و خواه بسیار باشد و گران بقاء و لو انک دیت سوزن یا یک نخ ابریشم باشد واجب است  
 یا کیل دین از برای خدا است پس مقنن و مشور و مشور و مشور و مشور و مشور و مشور و مشور  
 که این صفت دارند که گمراه شدند بعد از آنکه هدایت کرده شدند و انکار نمودند و انکار  
 یا کیل دین از برای خدا است پس قبول میفرماید خدای تعالی اذ احدی قیام بان دین  
 و منصدی شدن بیان احکام و نشر بحیث را مکر از کسی که پیغمبر باشد یا وصی پیغمبر  
 یا کیل بد رستیکه نصاری معطل نگذارند دین را با انکلیت و یهود انکار نمودند و مشرکین

# در بیان وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به یاران

بنا مها و منکر نشدند موسی و عیسیٰ بلکه که کردند بعضی از آن داوید نمودند بعض دیگر را  
و تحریف نمودند بعض دیگر را و ملحد شدند از این جهت مستوجب لعن و سخط و عتاب گردیدند  
و توبه نکردند که خداوند توبه آنها را قبول فرماید یا کیل این است و غیر از این نیست  
که خدا قبول عین فرماید عمل و اسباب تقرب را مگر از کسانی که متقی هستند یا کیل  
بد رستیکه پدر ما ادم ابو البشر متولد نکرد ایندا وادی که یهودی باشد یا نصرانی لکن  
بنود فرزندان فابیل که مایل باشد بدین مستقیم از این جهت قیام ننمود با آنچه که واجب  
بود بر او و بدین سبب قبول نفرمود خداوند عز و جل فریانی او را بلکه قبول فرمود از  
برادر او هابیل پس حسد و زید و حسدش بخانی رسید که او را بقتل رسانید پس  
میباشد اولیات نفر از دوازده نفر از اهل نابوت که شش نفر از آنها از اولین هستند  
و شش نفر از آخرین و در تقسیم علی بن ابراهیم روایت شده که فرموده  
در جهنم چاهی هست که اهل جهنم از شدت حرارت آن چاه فرار مینمایند و حق  
از اوقات آن چاه از خدا درخواست نمود که خدا او را اذن دهد نفس بکشد خداوند  
عز و جل او را اذن داد نفس کشید تمام جهنم از شدت حرارت نفس کشیدن آن چاه سوخت  
و در میان آن چاه نابوتی هست از آن که اهل آن چاه بسته می بیند از سختی حرارت  
آن نابوت و در میان آن نابوت شش نفر از پیشینیان هستند شش نفر از لاحقین  
هستند اما شش نفر سابقین فابیل پسر ادم علیه السلام است که کشت برادر خود را و  
نمود ابراهیم و فرعون موسی و سامری که بنای کوساله پرستی گذاشت و آن کسی که  
گمراه گردانید یهود را و آن کسی که بضلالت انداخت نصارا را و اما شش نفر لاحقین  
پس چهار نفر از منافقه هستند و صاحب خوارج و ابن ملجم مرادی علیهم لعین الله یا  
کیل بذات اقدس خدا قسم که منایم متقیین و منایم محسنین یا کیل بد رستیکه خداوند  
عز و جل کریم و حلیم و عظیم و رحیم است دلالت کرد و آگاه گردانید ما را بر اخلاق خود  
و امر فرمود ما را باینکه فرابگیریم و اخذ نماییم آن اخلاق را و مردم را امر نماییم بفرار  
گرفتن از اخلاق پس تحقیق که ادا نمودیم ما و تبلیغ کردیم امر خدا را در حالقی که بنویسد  
مختلف و منافق و تصدیق کردیم در حالقی که بنودیم تکذیب کننده و قبول نمودیم در

# در بیان وصیت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بکلیله یار ۱۸

شک و ریب نداشتیم و نبود بخدا قسم از برای ما شیطان هائی که این صفت داشت  
 با مشنکه خوانده شویم ما بسوی آنها یا آنکه آنها خوانده شوند بسوی ما و خوانده شویم  
 ما بسوی آنها یا کلیل ما ئیم ثقل اصغر و قرآن ثقل اکبر است و تحقیق که رسول خدا صلی  
 الله علیه و آله سفارش ما را بخلق نمود پس مذکور داد آنها الثامن جمع شوید از برای  
 نماز جماعت دو فلان روز و دو فلان ساعت پس جمیع مردم بفرموده آن سرور  
 جمع شدند و احدی از آنها تخلف ننمود چون مردم جمع شدند آنحضرت بر منبر برآمد  
 و حمد و ثنای الهی را داد انمود بعد از آن فرمود ای گروه خلائق بدرستی که من آنچه میگویم  
 از جانب خدا است نه آنکه از پیش خود چیزی بگویم پس هر که تصدیق کند تا تصدیق کرده  
 خدا را و هر که تصدیق کند خدا را داخل بهشت میگردد و هر که تکذیب نماید تکذیب کرده است  
 خدا را و هر که تکذیب کند خدا را داخل جهنم میگردد بعد از آن مرا بنزد خود خواند و در  
 بالای منبر و یک پله پیست ترا بجای خود مرا بجای داد بقسمی که سر من بخاکی سینۀ  
 مبارک آنحضرت بود و نور دیده ام حسن و حسین علیهما السلام در طرف راست و چپ  
 آن بزرگوار بودند بعد از آن فرمود ای گروه خلائق امر کرد مرا جبرئیل امین از جانب حق  
 العالمین که اوست پروردگار من و شما و اینکه بگویم بر شما که قرآن ثقل اکبر است بدست  
 که من و این وهی من علی بن ابی طالب علیه السلام و این دو فرزند من و کسانی که بعد از  
 آنها هستند از صلب ایشان ثقل اصغر هستند و کواهی میدهد ثقل اکبر از برای  
 ثقل اصغر و ثقل اصغر از برای ثقل اکبر و این دو ثقل از هم مفارقت نمی کنند و از هم جدا  
 نمی شوند تا آنکه وارد شوند بر خدایس خدا حکم کند میان آنها و میان بندگان یلکلیل  
 وقتی که ما بوده باشیم باین صفت پس مقدم میشوند بر ما کسانی که مقدم شدند  
 یا کلیل بتحقیق که تبلیغ کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله رسالت خود را و نصیحت  
 کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله خلق را لکن دوست نداشتند آنها را نصیحت کنند و  
 یا کلیل روز نیمه ماه رمضان بود رسول خدا صلی الله علیه و آله بر منبر برآمد و بر  
 روی هر دو پای استاد و با و از بلند فرمود بقسمی که جمیع مهاجرین و انصار شنیدند  
 علی و دو فرزند من که از او هستند و ذریه طیبین ایشان که بعد از ایشان می آیند

## در بیان وصیت نبوی و ائمه و بیان برکات و عذاب

سفینه نجات هستند هر که سوار شود بر آن کشتی نجات میباید و هر که تخلف کند  
اعراض نماید از آنها هلاک میگردد و هر که نجات یابد در بهشت خواهد بود و هر که  
تخلف ورزید در جهنم معذب خواهد بود یا کبیر فضل و فیادتی و دید قدرت خدا  
بهر که می خواهد عطا میفرماید و خدا صاحب فضل عظیم است یا کبیر کسانی که بهشت  
ماوای آنها باشد بشارت ده آنها را بعد از دردناک و هلاک سخت و کندی و تحریک  
طولانی و قطعهای از آتش و مقارن بودن آنها با هر شیطان با شراب صدید که چرت و  
خون باشد و لباسهای اژدها و در حالی که مالکین دوزخ خصم آنها باشند و آتش زبانه  
کشیده باشد و درها جیغ میسازد و باشد هر چند ندانند کسی جوابشان را نکوید و  
هر قدر استغاثه نمایند کسی ترجمه در حق شان ننماید و ندانیشان این باشد که یا مالک  
لیقض علینا ربک یعنی ای مالک باید حکم فرماید در حق ما پروردگار تو مالک دوزخ  
گوید انکم ما کونتم جنة کما بالحق و لکن اکثر الحق کارهون یعنی بدو ستمکاران  
جاساکن و متوقف باشید بتحقیق که ما امیدیم شما را بحق و لکن بسیاری از شما کرا هست  
داشتند از حق یا کبیر بجز آنکه ما می بینیم حق اینچنانی که خداوند عز و جل میفرماید و لو  
اتبع الحق اهلها لفسدت السموات و الارض و من فیهن یعنی اگر متابعت می نمود  
حق یعنی ما ائمه اراء و میلهای فاسد آنها را از این فاسد میکردید آسمانها و زمین و  
آنچه که در آنها هست یا کبیر اهل جهنم بعد از آنکه چهل و سه حطب در جهنم معذب باشند  
ندا کنند پروردگار خود را که ایما از برای ما بجائی هست خطاب فخر امیر در رسد که  
ساکت شوید و یا من تکلم ننماید و بدانکه حطب عبادت است از هفتاد و خریف و  
هر خریف عبادت است از هفتاد سال و هر سال سیصد و شصت روز است و هر  
روزی هزار سال است یا کبیر در نزد شنیدن این خطاب ما یوس  
شوند از خلاص شدن و سخت و بسیار کرد و حسرت ایشان و هیتین  
نمایند بر هلاکت خود بسبب مکافات عمل شان در دنیا و معتد  
و مخلد باشند در جهنم یا کبیر حمد میکنم من خدا را بسبب توفیق  
دادن او مرا و مؤمنین را یا کبیر این است و جز این نیست که قدم زد که کوی قد



# در بیان رقصه که امیر المؤمنین علیه السلام بشیر فاضل نوشتند ۱۳

در دنیا ای ایل فانی در حالتی که دنیا پشت کرده بود و از این بفهم و قدم بزن تو با خرت  
 باقی و ثابت در حالتی که رو کرده باشی باو یا کیل هر ذی نفسی بازگشت او بسوی خداست  
 آخرت خواهد بود و هر کس که رغبت کند در دنیا بسوی آخرت می باشد برای او تو با  
 خداوند عز و جل و درجات بلند و مرتفع از بهشت الجناتی که ارث نمی برد از اموال مکر  
 متقین و پرهیزکاران **باب اول** در بیان رقصه که امیر المؤمنین علیه السلام  
 بشیر فاضل نوشتند عبد العظیم الحسینی از پدر خود از ابا ن روایت نموده که او گفت  
 شنیدم از شریح فاضل که او گفت خانه خریدم بهشت ادب را که عبارت از بهشت ادب تو  
 این زمان است و در این باب قبالة و شهود عدول بسیار است الا که او که فرستم این خلیج  
 های یون سید اولیاء امیر المؤمنین علیه السلام و بطلب علم و سید پس آن سرور  
 غلام خود قمبر را بطلب من فرستاد چون شرفیاب سنان ملات یا سنان آن پادشاه  
 انرجان گردیدم فرمودند یا شریح خانه خریدی و کتابی در این باب نوشته و عدول  
 چند را اشاعه گرفته و پول او را داده عرض کردم بل فرمودند یا شریح از خدا ترس  
 بدوستی که می آید تو را کسی که اصلاً نظر نمی کند بر قبالة و کتاب تو و سؤال نمی نماید از خانه  
 تو و بر روز می کند تو را از خانه ات در حالتی که سیاه چپمت از وحشت و بیم  
 بکاسته سر فرود رفته باشد و تسلیم نماید تو را بجانب قبر تو پس نظر کن و فاعلم که آن  
 خانه را خریدی باقی از غیر مالک و صاحبان و نداده باشی قیمت آن را از غیر حلال  
 پس در این هنگام خیران کرده باشی خانه دنیا و آخرت را بعد از آن فرمودند یا  
 شریح اگر حاضر بودم در وقت خریدن این خانه و می نوشتم از برای تو قبالة را این روز  
 هر اینکه آن خانه را نمی خریدی بدو درهم عرض کردم در آن قبالة و کتاب چه می  
 نوشتید فرمودند می نوشتم بسم الله الرحمن الرحیم این قبالة خانه است که خریدی  
 آن خانه را بنده ذلیل از میتی که از یاد رانده است خریده است خانه را در دار  
 غرور از جانب کسانیکه فانی میگردند بسوی لشکرهای الکیین و مشتمل است این خانه  
 بر چهار حد پس حد اول آن منتهی میگردد بسوی دواعی فانیات و حد دوم از آن منتهی  
 میگردد بسوی دواعی غامضات و حد سیم از آن بسوی دواعی مصیبات و حد چهارم



## در بیان آنچه که جمع شده از جمیع کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام

بسوی هوای دنیوی پست و شیطان کمره کننده خریده است این خانه را کسی که فریفته شده است مایل و آرزو از کسی که از یاد رانده است و اجل او را فرو گرفته است باز آنجا شدن از عزت قناعت و داخل شدن در ذلت طلب کردن و متنبه نگردیدن و مشغول شدن از آنچه که وارد آمد بر جسد های پادشاهان جهان را قبیل کسری و قیصر و تبع و غیر و کسانی که جمع کردند اموال را و بر روی هم ذخیره نمودند و عمارت های عالی در نهایت استحکام بنا نمودند و هجرات آن را منخوف و طلا اندازی نمودند و ذخیره نمودند اموال و خانه ها را بیکان اینکه از برای اولادشان باقی بخواهند ماند و در موقف حساب آنها را حاضر مینمایند بجهت آنکه حکم شود میان ایشان و زیان و خسارت کرده اند کسانی که بر باطل بوده اند و مشاهدات میدهند بر این مطلب قق که نیک نظر نمایند بر زوال اهل دنیا و بشنودند آدی نه در آنکه دنیا میگذرد در عرضها دنیا که چه بسیار بعید است حق از کسی که صاحب و چشم باشد یعنی طبع داشته باشد بدینا و آخرت بدوستی که رحلت یکی از روزهاست قوسه بردارید از اعمال صالحه و نزدیک کرد ایندامل و از روزها با جاهل پس بجهت تحقیق که نزدیک شده است رحلت و زوال شما با سیرت هم در بیان آنچه که جمع شده است از جمیع کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام و صلوات الله و سلامه علیه و علی ذریت پس میگوئیم بجهت تحقیق که جا خط که از علماء عامه است جمع نموده است یک صد کلمه از مفردات آن حضرت را در کتاب خود و آن رساله است شایع و معروف و ایضا جمع نموده بعضی از علماء ماکلمات آن حضرت را در کتاب فخر اللالی و ایضا سید رضی علیه الرحمن جمع نموده است اکثر کلمات آن حضرت را در مطاوی فخر البلاغ و سیمای در آخر آن کتاب او در کتاب خصایص ائمه علیهم السلام و بعد از او آمدی که یکی از اصحاب ما است ذکر کرده است بسیاری از آن را در کتاب غرر و در یکی از کتب مشهوره است و بعد از آن ذکر نموده اند کلمات آن حضرت را با کلمات رسول خدا صلی الله علیه و آله و کلمات سائر ائمه علیهم السلام جامع از عا و خاصه هر یک در کتاب خود ذکر اسلام ایشان و اسامی کنایه ایشان خارج از وضع این کتاب است زیرا که بنای ما بر اختصار و انتخاب مطالب است لهذا شروع مینمائیم در اصل مطلب پس میگوئیم مرحوم مصنف

# در بیان آنچه که جمع شده از جوامع کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام

۱۱۴

کتاب یعنی علامه مجلسی علیه الرحمه ایراد فرموده اند کلمات آن حضرت و کلمات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سایر ائمه علیهم السلام و اهریک در بابی از کتاب بحار الانوار که مناسب آن با سبب و در این کتاب نیز ذکر فرموده اند جمله از کلمات ایشان و اهریک در محل خویش ما رجوع مینمائیم در اصل باب یعنی جوامع کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام میگوئیم پس آن حضرت فرمودند از کتبهای بهشت است بر تو احسان و محقق داشتن عبادت و صبر نمودن بر مصائب پنهان کردن مصیبتها و ایضا فرمودند بهترین انیس و قرین ها احسن خلق است و عنوان صحیفه مؤمن حسن خلق او است ایضا فرمودند از اهد در دنیا کسی است که غالب شود حرام بر صبر او یعنی از مخرج حلال چیزی نیاید که صرف معاش خود نماید لکن از حرام برایش پیدا شود در این هنگام صبر نماید و پیرامون آن حرام نکردد و از او دوری جوید چنان کسی از او جدا گویند و هر کسی است که باز نداد حرام او را از شکر کردن و ایضا مرئیست که آن حضرت علیه السلام بعد از آنکه ابن عباس نوشتند اما بعد پس بدوستی که سرور میکرد اندک شخص را رسیدن بانچه که فوت نمیشد از او و محزون میسازد او را فوت شدن چیزی که با او نمیرسد یعنی جمیع آنچه که بر انسان وارد شود از نعمت و نفعت جمیعاً مقدّم شده است و بیک ذره تغییر و تبدل پذیر نیست لهذا شخص نباید بر واسطه درک نعمت سرور و شاد گردد و نه بسبب فوت شدن آن محزون و غمگین شود پس ای عبدالله بوده باشد سرور و شاد بسبب آنچه که درک میکند و میریوان از امر آخرت خود بوده باشد فاسف و عزّت بواسطه آنچه که فوت شده باشد تو را از آخرت تو و هر چه برسی تو بان از نعمتهای دنیا زیاده سرور مشو و هر چه که فوت شود تو را از دنیا زیاده محزون و غمناک مشو بسبب فوت شدن آن و باید بوده باشد هم تو از برای ما بعد مردن تو یعنی شخص نباید چندان اهتمام در امر دنیا نماید زیرا که آنچه بشخص میرسد از مقدّمات خواهی بود که قابل تغییر نیست پس اهتمام در آنها لغو و بی ثمر خواهد بود بلکه باید اهتمام شخص در امر آخرت او بوده باشد که اصلاً دخلی بتقدیر ندارد بلکه انسان را خدا فاعل محض و خالق فرموده و راه بهشت و جهنم را بجمیع احاد مکلفین نموده هر که سعادت قرین او شود یا امر آخرت

پرد از راه بهشت را پیش نهاد خود سازد و هر که شقاوتش غالب باشد چشم از اخوت  
پوشد و هم او جز دنیا چیزی دیگر نباشد و چون پیمان عمرش سراید و مالت الموت برای فقر  
روحش حاضر شود جز حسرت و ندامت چیزی نداشته باشد ناچار راه داد البوار را  
در پیش گیرد و ایضا در مدت دنیا فرمودند اول ن ریج و ثقب است و آخران فناء و  
ذوال است در حلال آن حسابی در حرّ امتش عقاب است هر که صحیح مؤدّران ایمین بنا  
و هر که مریض شود نادم گردد و هر که مستغنی بی نیاز گردد در دنیا امتحان کرده شود و هر که  
سعی و کوشش نماید در تحصیل آن محروم گردد و هر که پشت پایبند و بآلمه از آن اعراض  
نماید دنیا بر او اقبال کند و و نماید و هر که نظر نماید بسوی او گوید نماید و او را هر که چشم از  
او پوستاند بر او نظر نماید و ایضا فرمودند هیچ غنائی مثل عقل نیست و هیچ فقری بدتر از  
جهل نیست و ایضا فرمودند فقیهت مرد با ندازه احسان اوست و ایضا فرمودند مقرر  
کرده است هیبت و حیاء با فو میدی و حرمان و حکمت که شده مؤمن است پس باید  
طلب نماید آن را و لولانکه در فزاد اهل شهر بوده باشد و ایضا فرمودند اگر حله علم و کسالت که  
حامل علم هستند بوظیفه خود عمل نمایند و بشرایط علم قیام و اقدام نمایند هر این دو سند  
میدارد ایشان داخل و ملئکه او و اهل طاعت از خلق لکن آنها تحصیل نمودند علم را بجهت  
طلب دنیا از این جهت غضب فرمود خداوند عز و جل بر آنها و ایضا فرمودند افضل عباد  
صبر و سکوت و انتظار فرج است و ایضا فرمودند بد رستی که از برای نکبت و خواری و  
ذلتها مدت و غایبی هست که لابد باید منت می شود بان پس اگر در کرد بر یکی از شما نکبت  
و ذلتی باید تحمل آن شوید و صبر نماید تا آنکه آن مدت منقضى شود بد رستی که در وقت  
اقبال نمودن آن در سده علاج بر آمدن باعث زیادتى رخصت شخص شود و ایضا فرمودند  
صبر از برای ایمان بمنزل سر است نسبت بجسد پس هر که صبر نداشته باشد ایمان  
ندارد هم چنانکه اگر کسی صبر نداشته باشد جسد او بلا مشرب و فایده خواهد بود و ایضا  
فرمودند شما در مهلت هستید و پس از آن مهلت هیچ شایسته اجل شما و فرمودند است  
شما را امل و آرزوی که باز میگردانند شما را از عمل کردن پس غیبت شمارید زمان  
مهلت خود را و پیشی بگیری با جل خود را بعبادت و طاعت و نکذب کنید امل و آرزوی

خود را و برخلاف آن عمل نماید و قوش بر دارید از برای خود عمل شایسته و نیک را  
ایمانی باشد از برای شما مناصب مفری یا ملاذ و ملجی و پناهی یافد و ایضا فرمودند  
وصیئت میکنم شما را بتقوی پرهیزکاری بدرستی که تقوی سرور و مخاصبت است  
از برای کسی که طالب و راجی باشد و موجب اعتماد و وثوق است از برای کسی که  
کریخته باشد و پناه برده باشد بگردانید تقوی استعار خود در باطن و ذکر کنید خدا  
از روی خلاص زندگانی کنید بسبب تقوی به بهترین حیات و زندگانی و پیش نهاد خود  
سازید بواسطه آن طریق نجات و رستگاری او نظر کنید بجانب دنیا نظر شخصی نه اهنگه  
مفارقت مینماید از آن بدرستی که زایل میکرد اندکسانی را که در آن ساکن بودند  
منزل گرفته بودند و هیچ در میاورد کسانی را که بنوعتهای آن مشتم بودند و در نهایت امن  
و امان بودند شخص نمیدانند آنچه را که بر او وارد می آید و خبر ندارد از آنچه که با او و مینماید  
تا آنکه انظار از آن را بکشد رخاء و وسعت آن مقرون است بسلامت و بقا آن عین فنا است  
سروران مخالفت بخزن و اندوه و ایضا فرمودند بدرستی که تکبر از تجربه است و تجربه از  
نخوت است و بدرستی که شیطان دشمنی حاضر و عده میدهد شما را با باطل یعنی جلوه  
میدهد در نظرهای شما امر باطل را پس حسن بیندازید شما آن را و بدرستی که مسلمانان  
برادر هستند پس محذول سازید آنها را و ذکر کنید لقبهای بد آنها را پس بدرستی که  
شرایع دین یکی است و راههای آن قصد کرد بد شده است پس هر که احذ نماید آن  
شرایع را ملحق میشود بدین و از فرقه متدیین شمرده میشود و هر که مفارقت نماید  
آن را مالک خواهد بود و هر که ترک کند سبیلان را خارج است از دین و نیست  
مسلمان کسی که دروغ گوید و قتی تکلم نماید و تخلف نماید اگر وعده کند خیانت نماید  
اگر امانتی باو سپارند بلکه مسلم کسی است که دروغ نگوید و چون وعده کند وفا نماید  
اگر امانتی باو سپارند صاحبش رد نمیدارد و ایضا فرمودند مؤمن دوست و خلیل مؤمن  
است و حلم و زیر اوست و مؤمن را و رفیق پدر است و ملائمت و نرحی برادر است  
و لابد است از برای عاقل از سه چیز اول آنکه نظر کند در شان خود و ملاحظه نماید که  
برای چه خداوند او را ایجاد فرموده دوم آنکه حفظ کند زبان خود را سیم آنکه بشناسد

# در بیان احوال کلی امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام

۱۱۸

تو بهر آن  
ت بدن

رمان خود را و بدانند که هر زمان که از او فوت شود دیگر برای آن معاودت نخواهد  
نمود پس سعی و اهتمام نماید در عدم تصبیح آن آگاه باشید بدینستی که از جمله بلاها فقر  
و احتیاج است و شدید تر و سخت تر از فقر ناخوشی بدن است و شدید تر از ناخوشی  
بدن ناخوشی قلب است و بدینستی که از جمله نعمتها نوسعه مال است و بجز از نوسعه  
مال صحت بدن قوت قلب است و اینها فرمودند بدینستی که از برای مؤمن سه  
ساعت است یکی ساعتی است که مناجات میکند در آن ساعت پروردگار خود را  
دویم ساعتی که محاسبه نفس خود میکند که آیا عمر خود را بعبادات و طاعات مصرف  
داشته یا آنکه در معاصی و سیئات فانی کرده سیم ساعتی که تحلیل میکند در آن  
ساعت مابین نفس خود و لذت های آن و جایز نیست از برای عاقل اینک بوده باشد  
شاخص مگردد و سبب اول مواظبت نمودن در امر معاش خود دویم قدم برداشتن از  
برای معاد خود سیم متذکر شدن بغير حرام و ایضا فرمودند چه بسیار کسانی که عذاب  
خدا بر آنها نازل گردد بواسطه احسان بآنها یعنی ادا نمودن حقوق از کسی را که بر آنها احسان  
نموده بود از این جهت مستوجب سخط و غضب الهی شدند و چه بسیار کسانی که مغرور  
شدند در معاصی بسبب ستم کردن خدا کناها ان ایشان را و چه بسیار کسانی که مفتون  
و فریفته شدند بسبب آنکه مردم مدح نمودند آنها را و مبتلا ننموده است خداوند عزوجل  
هیچ بنده را مثل ملا در کتاب کریم خود میفرماید اما علی لم یزد ادوا انما یعنی این است و  
غیر از این نیست که املا نمودیم از برای ایشان و آنها را غرق در یای نعم خود ساختیم هیچ  
نعمتهای را بآنها از آنی داشتیم تا آنکه افزوده کنند کناها ان خود را و بر عتو و طغیان ایشان  
افزوده شود و ایضا فرمودند باینجه جمع شود در قلب دو چیز یکی احتیاج بسوی خلق دویم  
استغنا و بی نیاز بودن از آنها اما احتیاج تو بسوی آنها عبارت است از نرمی کلام حسن  
خلق و حسن سلوک که گویا کمال احتیاج بآنها داری و اما استغناء تو از آنها عبارت است  
از نگاه داشتن عرض خود و اظهار نکردن حاجت خود را بسوی آنها و ایضا فرمودند  
غضب نکنید بر کسی تا آنکه غضب کرده شوید و سلام را افشا نمائید یعنی با او از بلند  
و عبارت فصیح سلام کنید و پاکیزه و طیب گفتگو نمائید نه آنکه بعبارات مستهجنه و

رکیکه او ازل و او باش خلق با یکدیگر گفتگو میکنند و ایضا فرمودند که هر ان کسی است  
 که چون طلب عفو فت از او نمایند نور شود و بنای مهریانی گذارد و لبهم کسی است که  
 اگر لطف و احسانی نماید قساوت او را فرگیرد و ایضا فرمودند یا ایها الیهید خبر دهیم  
 شما را بان کسی که فقیه نباشد فقیه کسی است که هر شخص نماید مردم را در معاصی و خدایا  
 امید سازد آنها را از رحمت خدا و ایمین نکرد اندانها از مکر خدا و ترک نکرد قرآن و از رو  
 اعراض و بی میل و رغبت بسوی چیز دیگر و نیست خیر در عبادتیکه در آن تقفه نباشد  
 و نیست خیر در علمی که تفکر در آن نباشد و نیست خیر در قلاوت قرآنی که تدبیر در آن  
 نباشد و ایضا فرمودند بدیگری که چون خداوند عز و جل جمع کرد اند مردم را ماندی ندان  
 کند از جانب خدا در میان ایشان نداد دهد که ایها الناس بد دوستی که اقرب و نزدیک  
 از شما بسوی خدا امر و کسی است که خوف از خدا زیاده از همه کس بوده باشد بد دوستی  
 محبوب ترین شما بسوی خدا کسی است که عبادت و عمل او از برای خدا نیکوتر و احسن از  
 همه کس بود و بد دوستی که افضل از شما در نزد خدا از حیثیت منصب کسی است که عالم تر  
 باشد از همه کس با آنچه که مرغوب تر است در نزد خدا و بد دوستی که اگر مویکم تر از شما در نزد  
 خدا افتی و پرهیز کار از شما است و ایضا فرمودند این است و غیر از این نیست که میترسیم  
 و خائف هستیم بر شما از دو چیز اول آنکه تعجب دارم از جماعتی که جمع میکنند طعام را بر آب و  
 خوف از دیت کرستی چگونه رعایت و حمایت نمیکند کنایه ها را با واسطه خوف از آتش  
 جهنم دویم آنکه تعجب میکنم از کسانی که از مال خود غلام و کنیز میخرند چگونه نمی خریدند کسانی را  
 که حرام هستند باینکه امر نمایند آنها بمعروف پس مالک رقاب آنها شوند و ایضا فرمودند  
 خیر و بهتر شما ختم نمیشود مگر بمرم پس هر زمان که اراده نمائی که عمل خیر بجای آوری پس بجای  
 بیاوردان را تا بشناسی اهل خیر را و هر زمان که اراده کنی عمل شرا تا بدان پس بجای آوری  
 تا بشناسی اهل شرا و ایضا فرمودند این است و غیر از این نیست که میترسیم بر شما از دو  
 چیز اول میل و اردو دویم متابعت نمودن آنچه که باز میگردانند شما از حق و ایضا هر چه  
 که در بعضی شخصی سؤال نمود از حضرت را از اخوان که کیانند فرمودند برادران شخص  
 دو صنف هستند یکی برادران ثقه دیگری اخوان مکاثره اما اخوان ثقه پس آنها ملاذ

## در بیان اجتماع کلمات امیر مومنان علی علیه السلام

و ملجأ شخص هستند پس اگر بوده باشد برادر تو موثوق به نرد تو و موثوق و اعتماد با و داشته داشته باشی پس بدل کن از برای او مال خود را و مقصدی شوامورات او را و دوست داشته باش هر که را که او دوست دارد و دشمن دار هر که را که او دشمن دارد و کتمان کن مکر او را و پوستان عیب او را و ظاهرها از محاسن او را بعد از آن فرمود ای سؤال کننده بدان بدرستی که این نوع از اخوان غفرت و مکر هستند از که بهیتم اما اخوان مکاتره پس اینها کسانی هستند که میرسد بنوا از اینها لذت تو پس قطع مکن تولد آن بخور از ایشان و طلب منما زیاده از این چیز بی این متوقع مباش از اینها محبت قلبی اینها را و بدل کن از برای اینها آنچه را که ایشان بدل نمایند از برای تو از طلاقت وجه و خلافت زبان و ایضا فرمودند قرآن مدد دشمن دوست خود را دوست از برای خود ناکند دشمن کرده باشی دوست خود را و ایضا فرمودند سزاوار است از برای شخص مسلم اینکه لیست نمایند از برای کسی کردن با سه طایفه که عبارت است از شخص فاجر و احمق و کذاب اما قایل پس بدوستی که زینت میدهد از برای تو فعل خود را و دوست دارد اینکه بکروا اندوختن مثل خود را و اعانت نمیکند تو را بر امر دین و معاد تو پس فاقست کردن و مقارن شدن با او جفا و قساوت است از برای تو و مؤمراده نمودن تو با او قساست است از برای تو و اما حق پس بدوستی که دلالت نمیکند تو را بر امر خیر و امید ندارد بر طرف نمودن بدی از تو هر چند که اهتمام و سعی و کوشش کند و بسا میشود که ادا دهی کند نفع تو را لکن ضرر و زیان پس مردن او بهتر است از حیاءش و سکوت او بهتر است از تکلم کردنش و دور بودنش بهتر است از نزدیکی بودنش و اما کذاب پس بدوستی که کولانی شود تو را با او هیچ عیق نقل میکند حدیث تو را بسوی غیر و نقل میکند حدیث غیر را از برای تو و هر زمانه بگوید دروغ را ادا ده می کند دروغ دیگر را حتی آنکه اگر راست هم بگوید تصدیق کرده نمیشود و کلامش حمل بر دروغ باید نمود پس میاندازد ما بین مردم عداوت و دشمنی بواسطه دروغ گفتن پس بترسید شما از خدا از مصاحبت نمودن با او و نظر کنید از برای نفس خود و ایضا فرمودند ضرر ندارد تو را اینکه مصاحبت کنی صاحب عقل را هر چند که محمور نباشد که او دارای صفات حمیده و خصال پسندیده نباشد لکن منقطع شود از عقل او و احتراز



# در بیان احوال کلمات امیر مومنان علی علیه السلام

۱۲۱

از بدی خلاق او و ترک مکن مصاحبت کریم را هر چند که منتفع نشوی از عقل او لکن  
منتفع میشوی از کم او و فراموشی بجوی تمام فراموشی از مصاحبت شخص بجم  
احق و ایضا فرمودند صبر بر سه قسم است یکی صبر بر مصیبت دیگری صبر بر طاعت  
سیم صبر از مصیبت مترجم گوید اما صبر بر مصیبت که واضح است معنای آن تا صبر  
بر طاعت مقصود آن است که شخص متحمل طاعات شود و بر صدمات و زحمت آن  
صبر نماید مثل اینکه در بنه شب بپهلوان بسته خانی نمودن و برخاستن بجهت غذا زینا  
برای اشخاص جوان که منتهای صعوبت و نهایت زحمت را دارند و آنکه در روزهای  
تابستان و هوای گرم و دزد کوفتن یا آنکه جهاد کردن در راه خدا و امثال اینها پس شخص  
باید در جمیع طاعات صبر نماید و با کمال رغبت و میل آنها را انجام بیاورد و اما صبر بر مصیبت  
آن است که نفس چونکه مایل و راغب است بسوی معاصی و شیطانی ترغیب میشود  
می نماید از این جهت ترک کردن آنها از برای انسان در کمال صعوبت و اشکال است  
و اگر صبر را پیشه نماید هر اینه مرتکب آن گناه میشود و مستوجب عقوبت و سزا خواهد  
بود پس نمیگردد و ایضا فرمودند هر که تواند که منع کند خود و چنانچه برادرین و سرورانش  
باین که نازل نشود با و مکر و هی شخصی عرض کرد با امیر المؤمنین علیه السلام که گاه است  
آن چهار چهر فرمودند اول تعجب نمودن در کارها و دوم گنج و زین را با خلق سینه چسب  
غرور داشتن چنانچه فانی کردن در کارها و مسامحه و تحمل نمودن در آنها و ایضا  
فرمودند احوال خلق سه قسم است فرائض و فضائل و معاصی اما فرائض بر سه قسم است  
خدا و بمشیت و رضا و بعلم و قدر او اما بمشیت یعنی از جهت نجات دهنده میتواند  
از عقوبت آخری و اما فضائل پس نیست با مر خدا نگویند شد بمشیت و رضا و  
بعلم و قدر او اما این می نماید بنده آنها را بمیل خود پس ثواب داد می شود پس سبب  
و اما معاصی پس نمی باشد بر اسطه امر خداوند و نه بمشیت و رضای او لکن می باشد  
بعلم و قدر او و مقتدر می نماید آن را در وقت خود پس مرتکب می شود بنده آن را بسوء  
اختیار خود پس خدای تعالی عقاب می نماید آن را بجهت آنکه حق فرموده بود و او را از  
آن معاصی و اعتنا ننمود و از عقوبت آن نترسید و ایضا فرمودند در بدست که او بر این

## در بیان جامع کلمات خیریه تصویب علی علیه السلام

خداي تعالی در هر نعمتی حقی هست پس هر که ادا نماید آن حق را خدا زیاده میگرداند  
بر او آن نعمت را و هر که تقصیر نماید در اداء آن حق اقدام نموده است بر امری که محبوب  
زوال نعمت و تعجیل در عقوبت خواهد بود پس باید که به بند خداي تعالی مشا را در  
حین نعمت خائف و ترسان هیچان که مشاهده مینماید شما را بسبب گناهان  
هلاک مترجم گوید مقصود از اداء نمودن حق نعمت آنکه شخص هر بنی که خداوند عز  
وجل با وعثایت فرماید سهمی از برای غیر در آن نعمت قرار بدهد مثلاً حق نعمت  
دولت اعانت فقراء و درویشان است و حق نعمت منصب عزت و حکومت انصاف  
در میان مردمان است و حق نعمت خانه منزل دادن ره گزران است و حق نعمت  
چشم پوشیدن از نا محرمان است و حق نعمت کوشش استماع نمودن مواظبت و نصایح و  
مسائل و احکام است و حق نعمت زبان موعظه کردن جهال و نصیحت نمودن برادران  
است و حق نعمت دست مثلاً اعانت کردن درمندکان است و حق نعمت پا مثلاً  
قدم و راه رفتن بجهت قضاء حاجت مسلمانان است و هکذا سایر نعمتهای دیگر و بطریق  
اداء نمودن حقوق آنها آنست که خداي تعالی هر نعمتی را که بشخص ارزانی فرموده اگر  
دیگری محتاج آن نعمت شود از او مضایقه نماید و تحمل بفرزد و ایضا فرمودند مبتدا  
نمیشود مؤمن بچیزی که بدتر باشد از سه خصلت که از او فوت شود شخصی عرض کرد  
کدام است آن سه خصلت یا امیر المؤمنین فرمودند اقل موااسات نمودن آنچه که  
در دست او است و ایم انصاف نمودن از نفس خود سیم ذکر خدا را بسیار گفتن  
اگاه باشید بدستور که مقصود من از ذکر سبحان الله و الحمد لله گفتن نیست لکن  
مقصودم از ذکر متذکر بودن خدا است و در نزد آنچه که حرام گردانیده است بر او و متذکر  
بودن خدا است در نزد آنچه که حرام گردانیده است بر او و ایضا فرمودند هر که راغب  
شود از دنیا با آنچه کفایت نماید او را بسیار تر و کمتر از آنچه که در دنیا است کفایت می کند  
او را و هر که راغب نشود از دنیا با آنچه که کفایت او را نماید نمی باشد در دنیا چیزی که  
کفایت کند او را و ایضا فرمودند تفصل نما بر هر که میخواهی تا آنکه بوده باشی امیر  
او را و ایضا فرمودند نیست از اخلاق مؤمن تعلق گفتن و نه حسد بردن مکرر و طلب

# وَبَيْنَا جَوَامِعَ كَلِمَاتٍ مِثْلُ مَوْثِقٍ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱۳۳

جایز است تلقی کسی که میخوابد از او چیزی بیاموزی و همچنین حسد بردن بر کسی علمش از تو زیاده تر باشد و ایضا فرمودند ارکان کفر چهار چیز است رنجبت و رهبت و سخط و غضب و ایضا فرمودند متحیر و سرگردان در کارها نمیشود کسی که استخاره نماید در کارها عاف و خود و نادم و پشیمان نمیکرد کسی که در کارها ایش مشورت نماید و ایضا فرمودند هرگاه ظاهر شود بر تو بغی بشکر کن و بگو الحمد لله و اگر تنگ شود بر تو رزق تو استغفار نما و اگر مبتلا شوی بشدت و بلیه بگو لا حول و لا قوة الا بالله و ایضا فرمودند علم سه قسم است اول علم فقه است بجهت حفظ دین و دوم علم طب است بجهت حفظ بدن سیم علم نحو است بجهت حفظ زبان از خطا و در کلام و ایضا فرمودند حق خدا در عمر شخص رضا و صبر است و حق نجات او حمد و شکر است و ایضا فرمودند ترك كردن كناه صبر و اسان تر است از طلب توبه و چه بسا در شهواتهای يك ساعت که موجب خرنهای طویل و طولانی میگردد و موت ضیحت دنیا است پس مستمر می ماند از برای صاحب عقل فرج و سروری و نه از برای صاحب بصیرت لذت و ایضا فرمودند بوده باش مران چیزی را که امید بان نداری امید ترا از آنچه که امید بان داری بدرستی که موسی علیه السلام در طلب لاش برآمد از برای اهل خود و او را در خیالش خطور نمیکرد نکلم نمودن یا خدا را از این جهت خدا با او نکلم نمود و موسی مراجعت نمود در حالتی که پیغمبر بود و بیرون آمد مابیکه شهر سبا که بنعلیس بوده باشد از شهر خود و هرگز کان اسلام آوردن را بخود نمیداد چون بنزد سنان علیه السلام آمد بشرف اسلام مشرف گردید و سحره فرعون بجهت نصرت فرعون بیرون آمدند که موسی علیه السلام را مغلوب سازند مراجعت نمودند در حالتی که از فرعون برگشتند و نجاتی موسی ایمان آوردند و ایضا فرمودند شباهت مرد مرده با مرء و سلاطین آنها زیادتر است از شباهت آنها به پدرها ایشان و ایضا فرمودند ایها الناس نیست عاقل کسی که بواسطه عقول زور گفتن در حق او از جای خود کنده شود و در مکان خود مستقر نشود و نیست حکیم کسی که او را خوشایند از مدح و ثنا کردن جهال او را مردم فرزند احسان خود هستند و مقدار شخص باند از حدین

## در بیان اجوام کلک میز مناجات علی علیه السلام

اوست یعنی هر که احسانش بیشتر به او قیقتش زیاتر پس تکلم نماید در علم ناانکه حلو  
 گردد مقدار شما و ایضا فرمودند خدا رحمت کند کسی که مراقب باشد بین خود  
 و مکاره کند هوای خود را و مهار نماید نفس خود را از تقوی بزمامی و انجام کند او را  
 از خشیت و خوف پروردگار خود بلجای پس بکشد مهار او را بسوی طاعت پروردگار  
 و باز دارد او را از محصیت خدا بانجام یعنی اگر بنای سرکشی گذارد انجام برده اش  
 گوید مانند اسب سرکش که او را بلجام ادب مینمایند و رافع باشد بسوی معاد نظر  
 او و متوقع باشد در هر زمان موت خود را و همیشه متفکر باشد و بیداریش زیاد باشد  
 اعراض کرده باشد از دنیا و ماسعی باشد برای آخرت خود و بگرداند صبر را و سبیل  
 نجات خود و تقوی را و اداء جواب وعده وفات خود پس فاعل و تدبیر نماید در دنیا و  
 امل آن تعلم نماید از برای تقه و سداد و مشغول سازد قلب خود را بذكر معاد پس اعراض  
 کند از بهتر خود و برگرداند از لذت های خود را و بجهت که عظیم و بزرگ برگرداند بخت  
 خود را و آنچه که در نزد خدا است و ظاهر بگرداند غیر آنچه را که پنهان مینماید و  
 اکتفا نماید از علم باقل را آنچه که میداند این جماعت اما نه های خدا هستند و در دنیا  
 بلاد خدا و بواسطه ایشان بر طرف میشود بلا از بندگان و کلام اخرا آنها بوده است  
 انكَلُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و ایضا فرمودند موکول شده است رزق با جوق بعد مقدار  
 مینماید احدها از دیگری و موکول است حرمان و ناامیدی با عقل و موکول شد  
 است بلا با صبر یعنی هر یک از اینها مفارقت نمینماید از دیگری و ایضا مرئیست  
 که آن حضرت با شش فرمودند وقتی که تفریه و تسلیه مینمودند او را در موت برادر او  
 عبدالرحمن و خلاصه فرمایش آن حضرت این است که فرمودند اگر صبر نهائی در مصیبت  
 عبدالرحمن بجهت رسیدن داء عموده حق خدا را علاوه بر اینکه در بهمانی قضاء خدا جاری  
 میشود و توبه مستوجب مدح خواهی بود و اگر صبر نهائی و جزع کنی هر امینه قضاء خدا  
 نیز جاری میشود و تو مستحق مذمت هستی شست چون فرمایش حضرت را شنید عرض کرد انا لله وانا  
 اليه راجعون پس انور فرمود یا ایستادگان و ایل این آید را شست عرض کرد بجهت که غایت و منه های علم  
 شما هستند فرمودند اما قول تو که گفتی انا لله پس اقرار نموده بمملوکیه خود را از برای خدا و اما قول تو که

# در بیان احوال مع کلمات امیر المؤمنین علیه السلام

۱۲۵

و انا اليه راجعون پس از اقرار است به هلاکت خود و ایضا فرمودند تمام امور منحصر  
است بر سه قسم یک قسم آن است که ظاهر و واضح است از برای قور شدان امر پس  
مناجعت کن او را و یک قسم آن است که واضح و مبین است غی و ضلالت آن پس  
اجتناب نما و ترک کن آن را و قسم سیم آن است که رشد و ضلالت آن از برای تو معلوم  
نیست پس توقف نمادان و سوال کن از کسی که عالم بان می باشد و ایضا مرویست  
که روزی جابر عرض کرد یا امیر المؤمنین چگونه صبح نمودی فرمود ندیدم که در  
حالتی که بختهای خداوند بر من نازل شده است که از عهد مقربین و قداد کردن آنها  
بر منیایم به کثرت و بسیاری کنایان ما پس نمیدانیم که کدام شکوهای او را بجای آوریم  
یا شکر کنیم بر نعمتهائی که بر ما ارزانی فرموده یا آنکه شکر نمایم بر آن قباحتی که از ما سرزوده  
و بندگانش را عالم بانها ننموده و ایضا مرویست که شخصی عرض کرد یا امیر المؤمنین توبه  
نصوح کدام است فرمود توبه نصوح نادم و پشیمان شدن بقلب است و استغفار نمودن  
بر زبان و عذر نمودن بر عدم عود مراجعت بسوی آن معصیت و ایضا مرویست که شخصی  
سوال نمود از حضرت را از سنت و بدعت و فرقت و جماعت فرمودند اما سنت آن  
چیزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله سنت قرار فرمود آن چیز را و اما بدعت  
پس آن چیز است که مخالفین آن حضرت جعل نمودند و تراشیدند از پیش خود و اما فرقت  
پس آن اهل باطل هستند و لو آنکه جماعت آنها بسیار باشد و اما جماعت پس آنها  
اهل حق هستند و لو آنکه کم باشد عدد آنها و ایضا فرمودند آئیدند آشته باشند بنده  
با حدی مکر پروردگار خود را و نترسد از چیزی مگر ننگ همان خود و حیا نماید عالم  
اگر عالم دیگر چیزی را فریب رسد از اینکه بگوید خدا و آقا و عالم است و صبر او برای ایمان  
بمنزله سرگردان است از برای جسد کما اینکه بقا و حیات جسد انسان منوط است به  
و گردن او است هم چنین قوم ایمان منوط است به صبر که هر که صبر نداشتن باشد ایمان  
ندارد و ایضا مرویست که کسی عرض کرد خدمت آن حضرت که یا امیر المؤمنین بر صفت  
کن مرا پس آن جناب فرمودند صفت میکنم تو را باینکه غایت و نهایتی قرار دهی  
برای عمل خیر در بسااری آن هر قدر بتوانی مجاب بیاوردی و او قرار دهد و برای عمل کثافت

# در بیان احوال مع کلمات امیر المؤمنین علیه السلام

۱۲۵

حدی و مقداری در قنلت و کم بودن پخته هر قدر که بتوانی سعی و اهتمام نمائ که مرتکبان  
 دشوی و آیتا سر و دست که شخصی عرض کرد یا امیر المؤمنین وصیت کن مرا فرمودند  
 حکایت مکن نفس خود را بفقر و طول عمر و آیتا فرمودند از برای اهل دین علاما تے  
 هست که شناخته میشوند بان علامت ها و از جمله انها را است گفتن و اداء امانت  
 کردن و وفا نمودن بعهده و صلح کردن احاطام و ترجم نمودن بر ضعفاء و بذل کردن  
 معروف و توسعه دادن حلم و متابعت کردن علم است و آنچه که باعث تقرب بسوی  
 خدا میگردد پس کوازا با از برای انها و آیتا فرمودند هیچ بنده امل خود را طولانی  
 ننمود مگر آنکه فراموش نمود عبادت را و آیتا فرمودند فرزند ادم شبیه ترین چیز هائے  
 است که در انها کمال و معیاری هست بد رستی که مقداری و معیار و وزن انسان بعلم  
 و جهل است پس اگر جاهل باشد ناقص خواهد بود و اگر عالم باشد تمام و راجح میباشد  
 و آیتا فرمودند سب و دشنام دادن مؤمن فسق است و قتال نمودن با او کفر است  
 و احترام مال او مثل احترام خون او است یعنی هم چنانکه جایز نیست در شریعت مظهره  
 و حرام است ریختن خون مؤمن هم چنین حرام است تصرف نمودن در اموال او بدو ن  
 اذن او و آیتا فرمودند سید مردم در دنیا سخی طبعان هستند و سید انها در آخرت  
 پرهیزکاران هستند و آیتا فرمودند بذل کن از برای برادر خود جهان و مال خود را و  
 بذل کن از برای دشمن خود انصاف و عدل خود را یعنی از روی عدل و انصاف  
 با او سلو نمائ آنکه از روی عصبیت و هوای نفس و بذل کن از برای عامه خلوت  
 بشا است وجه و احسان خود را و سلام کن بر مردم تا آنکه انها نیز بر تو سلام کنند  
 آیتا فرمودند بد رستی که مؤمن هر زمان که نظر کند بر مصنوعات خدا ندر و قائل  
 نماید در انها و عالم شود فاد ریت او را و هر زمان که ساکت شود تفکر نماید که خداوند  
 عز و جل برای چه او را خلق فرموده آیا برای عبادت و فرمان برداری یا آنکه از  
 برای معصیت و نافرمانی و هر زمان که غنی و بی نیاز شود شکر کند و اگر شدت و  
 بلیه با و رسد صبر نماید پس میباشد قریب الرضا یعنی بر صفا نزدیک است و بعید است  
 از سخط و غضب راضی میکند او را نعمت های اندک و قلیل خدا و بغضب غنی او در

# در بیان جوامع کلمات امیر المؤمنین علیه السلام

۱۲۷

بلیتهای بسیار رفیت میکند بسیاری را اعمال خیر را لکن بجا میآورد و قلبی از آنها را بعضی  
مؤمن بواسطه حسن فطرت او اراده و قصد میکند از خیرات زیاده از آنچه که مقدر است  
و قاسف مینماید و حسرت میخورد بر آنچه که فوت شده است از او از خیرات که چرا اثر  
شده است از او و منافق هر زمانه که نظر کند غافل شود و هر زمانه که ساکت شود  
فراموش نماید و چون تکلم نماید بخوابد کلام او را غرق شود طغیان میکند و اگر  
برسد او را بلیت پلینی کند پس نزدیک است بسخط و غضب و دود است از رضانابه  
غضب میآورد او را بر خدا نغمت که راضی نمیکند او را نغمت فر او ان قصد میکند  
بسیاری از شر و بدو عمل میکند بعضی از آنها را این خست طبیعت و بد فطرت بودن او  
باعث میشود که قصد کند شر و رومعاصی را زیاده از آنچه که بتواند اتیان نماید و قاسف  
و افسوس میخورد بر آنچه که فوت شده است او را از معاصی و شر و در که چرا فوت شده است  
از او و ایضا فرمودند دنیا و آخرت دو نفر دشمن هستند هر یک عدو دیگری و در راه  
هستند هر یک برخلاف دیگری هر که دوست دارد دنیا را دشمن میدوید آخرت را و دشمن  
میدارد او را مثل این دو مثل مشرق و مغرب است که اگر کسی مشق کند ما بین آنها پس هر یک  
که رو نماید و سیر کند هر قدر که نزدیک شود بسوی او لابد از دیگری دور میشود و ایضا  
فرمودند هر که بترسد و خائف باشد از وعید که عتاب اخروی باشد نزدیک میکند  
از برای او چیزهای بعید و هر که بوده باشد که سیر نشود از قوت دنیا کفایت نمیکند  
او را از دنیا آنچه که جمع نموده بجهنم کسی که قناعت نداشته باشد هر قدر که تحصیل مال  
نماید حرص او زیاد تر شود و در سود زیاد نموردن برآید و هر که سعی کند از برای دنیا  
شود از او دنیا و هر که اعراض نماید از و کینت کند بر او دنیای اقبال با او نماید این است  
و غیر از این نیست که دنیا سایه ایست کشیده شد در آن زمان معینی خدا رحمت کند  
بندۀ را که بشنود حکم را و ضبط نماید آن را و دعوت کند آن حکم را بسوی دستکار  
و مقدم برادر عمل صالح را بجهت ذخیره و زکیا است و اجتناب نماید از محرّمات و  
محذورات خدا مکاره و مجادله نماید با هوای خود و مخالفت نماید از رزوه های خود را  
بگرداند صبر را و سبیل نجات خود و تقوی را موعود وفات خود و مشق نماید طریقۀ بیضا



# در بیان احوال مع کلمات امیر المؤمنین علی السلام

۱۲۱

یعنی راه واضح روشن غنیمت شما در زمان مهلت خود را خوشه بخور و از برای خود  
 ز عمل صنایع و ایضا فرمودند آن حضرت به شخصی که شما چگونه میبایستید عرض کرد ما صاحبان  
 خوف و رجاء هستیم پس آن جناب فرمودند هر که رجاء و امید داشت باشد چیزی را طلب  
 می نماید آن چیز را و هر که ترسد از چیزی فرار مینماید از آن چیز نمیدانم چه گونه معقول  
 و متصور راست که شخصی عارض شود او را شهوت و فرقه نشانند آن را وقتی که خائف  
 باشد از او و چگونه معقول است که کسی نماند شود بر او بلایی پس صبر نماید بر آن بلا  
 وقتی که رجاء داشته باشد چیزی را ثانی کسی است که شهوت خود را فرو نشاند و امید  
 دارد کسی است بر بیایات صبر نماید و کسی که نتواند شهوت خود را فرو نشاند صفت  
 خوف در او نیست و کسی که نتواند بر بلا صبر نماید صفت رجاء در او نباشد و ایضا  
 مرویست از اصبغ بن نباته که گفت شنیدم از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمودند  
 میخواهید حدیث کنم شما را بحدیثی که سزاوار است از برای هر مرد مسلمانی که فرا گیرد  
 آن را و ضبط نماید آن را بعد از آن روی مبارک بجای ما نمودند و فرمودند عقاب  
 نفوذ دهنی تعالی ببدء مؤمنی را در این دنیا مگر اینکه می باشد از برای او بهتر و احسن  
 از این که در وقت عقاب کند و بعد از آن فرمودند و تحقیق که مبتلا مینماید خداوند  
 عز و جل مؤمن را ببدائی که وارد میشود در بدن او یا آنکه در زمان یا در اولاد یا اهل و  
 عیال او پس این را تلاوت فرمودند ما اصحابکم من مصیبه فما کسبت ایدیکم و یعفو  
 عن کثیر یعنی آنچه که وارد می آید بر شما از مصیبت ما بواسطه گناهانی هست که آن گناهان  
 سبب شده است بر ابتلاء شما اگر گوئید که آن گناهانی شدید هر آینه آن مصیبت  
 و بیعت بر شما نمی رسد و حال آنکه خدا عفو میفرماید بسیاری از گناهان را و آنچه بر شما  
 می رسد عفو نیست بعضی از گناهان است و ایضا فرمودند ثم وفی ثلثه عجب و خود پند  
 قول مناد عقول است و این مطلب بانگ نامی معلوم میگرد که شخص اگر ملتفت شود  
 بدست و نهایت مرخود که در او را بیک قطره آب منی پیش نبوده و در آخر متعفن و کندیده  
 خواص باشد هرینه خود را حقیرترین همه چیزهای شما و اصلا اظهار تکبر و منیت  
 نمی نماید پس هر کس درین تقفیس اظهار تکبر و منیت کند معلوم میشود که از فقر عقول

# در بیان جوامع کلمات بر مؤمنان علی علیه السلام

۱۲۹

خارج است و در عدل و سفهاء و بی خردان شمرده می شود و هر که غالب شود بر زبان خوش و عنان او را از دست ندهد این میگردد از شر و فتنه او و هر که نیکو باشد اخلاق او هرگز بسیار میشود شر و رو بلیه او و هر که بد باشد خلق او مأول و محزون میسازد او را اهل و عیال او و چه بسیار از کلماتی که باعث صلب و زوال نعمت میگردد و شکر نگاه دارنده نعمت است و صیانت راس و رستنت و شفیع کناه کار خضوع و خشوع او است بچشم خضوع موجب غفوکناها میگردد و در وسعت اخلاق و نیت بود آن کجینای ابدان و ایضا فرمودند مصائب بلاها بالسوءیه تقسیم شده است ما بین بندگان یعنی آنچه را که مشاهده میکنیم از این که صدمات و بلیات مردم بیک اندازه نیست ندانیم که از عیال خدا باشد بلکه بواسطه اعمال خود آنها است که هر یک عملی کرده اند که سبب آن بلیت شده است و ایضا فرمودند مایوس نشو بواسطه کناه و حال آنکه باب توبه مفتوح است و ایضا فرمودند رشتد و رستکاری برخلاف شهوت است بچشمی که فرزند شامد شهوت خود را هراینه رستکار میشود و ایضا فرمودند مدت و زمان از رزق موت است و نظر کردن بجان بخیل قلب را با قساوت می گرداند و سخاوت فطانت است و ثناعت یعنی لایم بودن غفلت است و ایضا فرمودند موب فتریز رست و قلت عیال یکی از دویا راست یعنی کاینکه توسع و وسیع شخص حاصل میشود بعال هم چنین حاصل می شود بقت و کم بودن عیال و نصف عیش است و کم نصف پهریت و ایضا فرمودند هلاک نمیشود کسی که مشورت کند در کارهای خود و معبد کسی است که موعظه کند غیر خود و شخص معنوی نه مدحی برای او هست و نه اجری و بر و احسان کهنه نمیشود و کنه فرعون نمیشود و ایضا فرمودند صنعت خود قرار بدیده معروف را تا آنکه کسب کنید حمد و و کذا مید فضول و زیاده ترا تا آنکه دوری جویند از ثنات سفهات و کرا می بدارید جلالت و هد نشین خود را و حمایت کنید هم سایگان خود را تا آنکه راغب نتواند مردم بهم سایگی شما و انصاف کنید مردم را تا آنکه محل وثوق و اعتماد آنها شود و بر شما باد باینکه تحصیل نماید مکارم اخلاق را بد رستی که مکارم اخلاق دفع میکند از شما و بر شما باد باینکه حذر نماید از اخلاق ذمیه بد رستی که اخلاق ذمیه رست و رضع میگرداند

# در بیان احوال کلمات امیر مومنان علی علیه السلام

۱۳

شخص رفیع را و منهدم مینماید مجد و بزرگی را و ایضا فرمودند قناعت پیش کن تا آنکه  
عزیز نشوی و ایضا فرمودند صبر پیریت از برای فقر و حرص علامت فقر است و موعظ  
پناه رملی کسی است که پنا ببرد بسوی آن و ایضا فرمودند هر که پیوسته اندازد اعلی لباس  
مخفی و پوشیده می شود بر سر مردم عیوب او و ایضا فرمودند نیست عیش از برای شخص حسود  
و نیست هودت و دوستی مراد شاهرا و نیست خرقه از برای شخص دروغ گو و ایضا  
فرمودند هرگز نیری که داخل باشد در تحت قدرت دیگری پس او ذلیل خواهد بود یعنی غنی  
کسی را گویند که اصلا مقهور و محکوم احدی نباشد و این صفت اختصاص دارد بذات  
باری تعالی و احدی را نبند کاش ذی بنده و شایسته این صفت نیستند و ایضا فرمودند  
دو چیز هلاک کرد مرد را یکی خوف دیگری طلب کردن و ایضا فرمودند بر شما باد باینکه  
حد و غایتان را محبت دنیا بدستیک محبت دنیا را در جمیع کناهان است و باب همه بلاها  
هست و قرین همه فتنها است و طلب کننده جمیع مصیبت ها است و ایضا فرمودند تا  
خیر در سه چیز جمع است اول نظر کردن در ویم سکوت سیم تکلم نمودن پس هر نظری که از  
روی عبرت نباشد پس آن سه نخواهد بود و هر سکوتی که بدون فکر نباشد پس آن  
عقل است و هر کلامی که در آن ذکر نباشد نخواهد بود پس کوا را با دان برای کسی که نظر  
او عبرت و سکونش تفکر باشد و تکلمش ذکر باشد و گوید که در کناهان خود و این بشوند  
مردم از شر او و ایضا فرمودند چه بسیار عجب است از انسان که مسرور می گردد بسبب  
درک نمودن چیزی که از برایش مقدر شده بود و ممکن نیست که از او خوف شود و محزون  
می گردد بیکه خوف شدن چیزی که مقدر نشده بود از برای او و با و نمیرسید و اگر فکر و  
تدبیر نماید هر آینه بصیر و بینا خواهد شد و عالمی شود باینکه خداوند عزوجل مدبر جمیع  
کارها است و تحقیق که در ذوق او هر چه هست برایش مقدر شده است هر آینه اگر غفلت  
مینماید با آنچه که از برای او میسر است و متعرض نمیشود آنچه را تقدیر و مقدر دارد از برای  
او و ایضا فرمودند است که آنحضرت هر وقتی که در بازار میگردید موعظه مینمودند آنها  
و میفرمودند ای جماعت تجارت مقدم بدارید بر تجارت کردن ادا ب تجارت را بعد از اول  
بروید ادا ب تجارت را تا بیکرید بعد از آن شروع در آن نمائید و تبارک بخوانید از برای

# در بیان جوامع کلمات امیر مؤمنان علی علیه السلام

۱۳۱

تجارت خود بی‌هولت و آسانی بخند گادهای صعب و مشکل و کوشش زیاد باعث آید و  
 و نفع شما نمی‌شود بلکه آنچه کم‌مقدّر شده است بر شما برسد شما میرسد و زینت دهید  
 خود را بحلم و بازاد و بد خود را زخم خوردن و اجتناب نماید از دروغ گفتن و بترسید  
 از ظلم کردن زیرا که هر که ظلم کند خدا انتقام مظلوم را از ظالم خواهد کشید و اضاف  
 کنید مظلومین را و نرنذ بیت نشوید با را و تمام به پیمد کیل را و تمام به پیمد آنچه را در ترانده  
 می‌گذارید و که ندهید بر دم چیزهای آلوده و افساد نکیند در روی زمین و ایضا  
 مرویست که شخصی سؤال نمود که چه چیز از آنچه خدا خلق نموده است احسن و نیکو  
 تر است فرمودند کلام پس گفته شد که چه چیز از آنچه خدای تعالی خلق فرموده افصح و  
 وقیح تر است فرمودند کلام بعد از آن فرمودند بواسطه کلام سفید میشود و زنی هاله  
 و بواسطه کلام سیاه می‌شود و زویا و ایضا فرمودند بگویند خبر را تا آنکه معروف شوید  
 و عمل کنید بان تا آنکه بپایان آید و با شنید از اهلش و اگر نازل شود بر شما بلیه بگردانید بلیه  
 و از افسسهای خود و بواسطه اموال دفع نمایند آن را و اگر نازل شود بر شما حادثه که  
 متعلق باشد یکی از دین و جان شما پس مقدم بدانید دین خود را بر جان خود و  
 بدانید بد رستی که هالت کسی است که هلاک شود دین او آگاه باشد بد رستی که  
 بعد از بهشت دیگر فقری نیست یعنی هر که داخل بهشت شود بعد از آن فقری نیست  
 از برای او و هم نمیرسد و بعد از جهنم دیگر غنائی نیست و ایضا فرمودند غنی یا بد هیچ  
 بنده طعم ایمان را تا آنکه ترک کند دروغ و کذب را و ایضا فرمودند سزا و راست  
 از برای مردم مسلمان اینکه اجتناب کند از مواخات و برادری نمودن دروغ گو و  
 کتاب بد رستی که کذب و باغی می‌شود که کلامش از درجه اعتبار ساقط باشد  
 و آنکه راست و صدق بوده باشد کلامش و ایضا فرمودند اعظم و بزرگ ترین  
 گناهان قناعت نمودن بر مال مردم مسلم است بغیر حق و ایضا فرمودند هر که بترسد  
 از خصاص باز میدارد خود را از ظلم کردن بر خلق و ایضا فرمودند کسی که ظلم کند  
 کسی را و کسی که اعانت کند ظالم را و کسی که راضی باشد بظلم ظالم اینها سه نفرند پلیم  
 هستند و ایضا فرمودند صبر و همت است یکی صبر در نرنذ مصیبت و غیر از این صبر

# در بیان احوال مع کلمات امیر مومنان علی علیه السلام

۱۳۲

در آنچه خدای تعالی حرام گردانیده است بر تو و ذکر نبرد و قسم است یکی ذکر در وقت  
محببت که آن ذکر نیست جمیل و نیک و افضل از آن ذکر در نزد آنچه که خدا حرام گردانیده  
پس بپوشیده باشد صبر و ممانعت از ارتکاب حرام و ایضا فرمودند که او را با دای برای کسی که  
آفت میکشد با مردم و مردم آفت میکشند و او را بر طاعت خدا و ایضا فرمودند که او را  
امانت را وارد کنی بدان را بصاحبان هر چند که کشته باشند صاحبان امانت  
فرزند پیغمبر را و ایضا فرمودند که گاه باشید بد رستی که دلیل شدن در طاعت خدا  
و نذر و جل اقرب و نزدیک تر است بسوی عانت جستن بان به عصیت و ایضا فرمودند  
مال و اولاد و ذاعت دنیا هستند و عمل صالح ذاعت آخرت است و بتحقیق که جمع  
گردانیدن این دو ذاعت را خدای تعالی از برای بندگان خود و ایضا فرمودند  
در توفیق نوشته شده است در دو صحیفه در صحیفه اولی نوشته شده است که هر که  
صالح کند در حالتی که محزون باشد بر دنیا پس بتحقیق که صلیح کرده است در حالتی که غضب  
فالت و خشم ثالث است بر غضب و هر که صلیح کند از مؤمنین در حالتی که شکایت کند  
مُصِیبتی را که بر او نازل شده باشد بر او بسوی کسی که مخالف با او باشد در دین او  
پس بتحقیق که شکایت نموده است پروردگار خود را در نزد دشمن او و هر که تواضع کند  
شخص مال داری را بطاع مال او پس بتحقیق که ذایل و منطرف شده است و ثالث از  
دین او و بعضی از اشخاص کسی است که تلاوت میکند قرآن را بعد از آن وفات می  
کند پس بتحقیق که داخل جهنم می شود و او کسی است که فرامیگیرد آیات خدا را از دُر  
لُحْزَةٍ و استهزاء و در صحیفه دُیْم نوشته شده است هر که مشورت نکند در کارها  
خود نادم و پشیمان می گردد و فقر و موت اکبر است و ایضا فرمودند حکیم نیست کسی که مدد  
نکند با کسی که بلا دارد است بمدد او کردن با او و ایضا فرمودند که چهار چیز است که لا فر  
است از برای مردم اول اینکه امید نداشته باشد احدی را غیر از پروردگار خود و دوم  
آنکه نترسند از چیزی مگر از دین خود سیم آنکه حیال نداشته باشند از اینکه بگویند ما می دانیم در دنیا  
کسی که سؤال کند از دنیا چیزی را که عالم بان نباشند چهارم آنکه نغمه نمایند و یاد بگیرند  
آنچه را که نمیدانند و ایضا مرویست که آن حضرت بعد از آنکه عباس نوشتند که

# در بیان جامع کلمات ابرمؤمنان علی علیهم السلام

۱۳۳

طلب کن آنچه را که اعانت میکند تو را از ترک کن آنچه را که اعانت نمیکند تو را بدو ترک  
 ترک کردن تو چیز بزرگ است که اعانت نمیکند تو را در آن چیز نیست که اعانت میکند تو را  
 این است و جز این نیست که بازگشت مینمائی تو بسوی آنچه که از پیش فرستاده و عبادت  
 و خیرات نه بسوی آنچه که باقی گذارده و ایضا فرمودند بجهنم و نیکوتر چیزی که بواسطه  
 ان الفت بهک بر دلهای مردم را از دلهای دُشمنان آنها و بر طرف مینماید کین و کین  
 از دلهای دشمنان آنها اظهار بشناشت و خود مندی کردن است در وقت ملاقات  
 کردن آنها و تفقد و احوال پرسی کردن از آنها در غیاب آنها و ایضا مرویست که  
 آن حضرت عرض کرد پرو و کارا چه بسیار شقی و بلند است کسی که عظیم و بزرگ جلوه  
 نکند بچشم و قلب و آنچه را که مشاهده نماید از ملک و سلطنت تو در جنب آنچه را که  
 مشاهده نکند و بچشم نریند و شقی تر از او کسی است که کوچک بشمارد آنچه را که  
 مشاهده مینماید از ملک و سلطنت تو در جنب عظمت و حلال تولا اله الا انت  
 سبحانک انی کنت من الظالمین و ایضا فرمودند مینماید شخص صدیق از برای برادر  
 خود مکرانکه حفظ کند او را در حال نکبت او در حال غیبت او و بعد از وفات او  
 و ایضا فرمودند بهترین راهها بسوی خدای تعالی در چیزی است یکی قطره اشکی که  
 در دل شب بواسطه خوف خدا ریخته شود و دوم قطره خونی که در راه خدا ریخته شود  
 و بهترین راهها بسوی خدا دو قدم است اول قدمی که شخص بر می دارد بجهنم جهاد  
 کردن در راه خدا و دوم قدمی که شخص بر میدارد بجهنم صلای بر جای آوردن و  
 بدان که آن قدمی که شخص بر میدارد بجهنم افضل است در نزد خدا از قدمی  
 که بر میدارد بجهنم جهاد کردن و ایضا فرمودند هر که بشناسد نفس خود را و تمام  
 پس ملامت نکند کسی را که مؤمن و کجاست بدو حق و میباید هر که میفهمان کند  
 خود را میباید اختیار در دست او حاصل نشود و ندامت از برای  
 او و ایضا فرمودند عذاب کرده می شوند شش طایفه بواسطه شش صفت میباید  
 میگردند جماعت اعراب بود بواسطه غصبت آنها و اهل دهات و قریهها بسبب  
 کبر و تکبر آنها و امراء بواسطه عظم و جوار آنها و فقها بسبب حسد آنها و تجار بواسطه

## در بنیاد جامع کلمات امیر مومنان علی علیه السلام

خیانت کردن آنها و اهل دسائیق بواسطه جهالت آنها و ایضا فرمودند صبر کردن بر  
تقوی و پرهیزکاری سهل و آسان تر است از صبر نمودن بر عذاب خدا و ایضا فرمودند  
بد رستی که اشیاء را با هم ترویج نمودند ترویج کردند کسالت را با عجز و متولد کردند بد را از آنها  
فقر و پریشانی و ایضا فرمودند زهد در دنیا ضرر و کوفاه نمودن اهل است و شکر کردن از بزرگ  
هر نعمتی و احترام کردن از جمیع محرمات خدا و ایضا فرمودند یاد بگیرد حلم و بدستوری که  
حلم و زیر مؤمن و خلیل اوست و علم دلیل اوست و رفیق و مددگار کردن برادر اوست  
و عقل رفیق اوست و صبر امیر لشکر اوست و ایضا مرویست که آن حضرت بفرزند  
سعادت سند خود حضرت امام حسن علیه السلام فرمودند وصیت میکنم تو را بتقوی  
و پرهیزکاری از خدا و برپا داشتن نماز و ادر وقت آن و دادن زکوة و ادر محل آن و وصیت  
میکنم تو را بفر نشاندن غیظ خود و بخشیدن گناه کسی که مخالف نماید تو را واصله  
و رحم کردن و حلم و در زدن در نزد جاهل و تفقه نمودن در دین و متین و تقصص نمودن در  
امور و عقد نمودن از برای قرآن و نیکوئی کردن با همسایه کان و امر کردن بمعروف و نهی  
نمودن از منکر و اجتناب نمودن از جمیع معاصی خدا و ایضا فرمودند قوام دنیا بچهار  
چیز است اول بعالی که استیصال نماید و بکاربرد علم خود را در ویم بخند که بدل کند صدقات  
خود را سیم بفقیری که فقر و شد اخوت خود را بد نیای خود چهارم بمجاهلی که تکبر نماید  
از مقام نمودن پس هر زمان که معطل گذارد عالم علم خود را و امسال نمود و نگاه داشت غف  
معروف خود را پس صدقات خود را ندهد و تکبر نمود از این که قلم نماید و بفر و شد  
فقیر اخوت خود را بد نیای پس میباید بر آنها بنویسد و هلاکت و ایضا فرمودند بداند و  
آگاه باشد ای بندگان خدا بد رستی که تقوی و پرهیزکاری حصن و حصار است محکم و فنی و فنی  
حصار است دلیل و سست که حفظ نمیکند هلاکت را و حراست نمینمایند کسرا که پناه بسواست و این  
و بواسطه تقوی قطع می شود هر گناهان و بواسطه صبر شخص میرسد بواب خدای تعالی  
و بواسطه یقین درک گردیده میشود غایه القصوی و ایضا فرمودند کفایت میکند از تنگ  
حرز و حفظ اجل انسان این که نیست احدی از احاد بنی آدم مگر آنکه ملائکه چند با او هستند  
که محافظت میکنند او را از افادن در چاه و حفظ مینمایند او را از این که دیواری بر سرش



# در بیان جامع کلمات امیر مؤمنان علی علیه السلام

۱۳۵

حزاب شود یا آنکه حیوان درنده بر او حمله نماید و او را طعمه خود سازد و چون اجل او ناخر  
 رسد و پیمان عمرش سر آید آن ملائکه خلوت کنند مابین او و اجلس او و جمله فرمایشات  
 امیر المؤمنین علیه السلام در مواعظ آن چیزی است که مصنف مرحوم اعنی علامه مجلسی  
 علیه الله مقامه از مناقب ابن جوزی نقل فرموده اند و آن فقرات چندی هست از  
 جمله آنها این است که فرمود خیر این نیست که زیاد کنی مال و اولاد خود را بلکه خیر اینست  
 که زیاد کردنی علم خود را و بزرگ و عظیم سازی حلم خود را و نیست در دنیا خیر مگر از برای  
 دو نفر اول مردی که مرتکب گناهی شود بعد از آن تدارک و فلاحتی کند آن گناه را بتوبه  
 کردن و دوم مردی که مسامحت نماید بسوی خیرات و نیست قلت و کم بودن در تقوی  
 یعنی هر عملی که از روی تقوی و پرهیزکاری آید آن شود فرض قلت که بودن در او متصور  
 نیست و لولا آنکه آن عمل قلیل و اندک بوده باشد چگونه میشود قلیل شمرده شد و علی را که خدا قبول  
 فرماید آن عمل را و ایضا روایت نموده که روزی آن حضرت تشبیه نمودند جنازه را با فقی  
 که او را در گنج خوایانیدند کسان او صداها را بگیرند بلند نمودند و شروع نمودند باغشای  
 و زاری نمودن پس آن جناب فرمود ندیده چیز شما را بگیرد و آورد آگاه باشید بخدا قسم  
 که اگر میدیدند این جماعت آنچه را که او مشاهده مینماید هر آینه باز میداشت ایشان را  
 از گریه کردن آگاه باشید بخدا قسم که از برای عزرائیل خواهد بود مرگ جعت نمودن بسوی  
 اینها بعد از مرگ جعت نمودن نا آنکه باقی نمیکند و در ایشان احدی را بعد از آن  
 جناب برخواست ایستاد و فرمود وصیت میکنم شما را ای بندگان خدا بتقوی و  
 پرهیزکاری از خدای آن چنانی که زدا از برای شما مال ها را و معین گردانید از برای  
 شما اهلها را و قرار داد از برای شما گوسفند ها که فراموش کنید و بشوید آنچه را که قصد نمایند  
 و قلبهائی که میفهمید بواسطه آنها آنچه را که شما بر آنها میشود بد رستی که خلق نفرمود خدا  
 عز و جل شما را بحث و بی فائده و برباد داشت از شما ذکر را بجهت اعراض کردن بلکه گواهی د  
 شما از بخاری ساختن نعمتها پس برسید و خدا نماید ای بندگان خدا و سعی کنید  
 در طاعت خدا و خوشنودی خدا و سبقت بگیری در عبادت کردن قبل از ندامت و پشیمانی  
 و قبل از آمدن هادم لذات ویران کننده سازنده و متصرف کننده جماعات که عبرت از موقعا

# در بیان جامع کلمات امیر مومنان علی علیه السلام

۱۳۹

بدرستی که دنیا دوام ندارد و نعمتهای ارفانی خواهد شد و این گردیده نمیشود از  
محنتها و صدمات آن زیرا که شخص خبر ندارد از فردای خود که بر او چه وارد میشود  
پس ای بنده گان خدا متعظ شوید و آنچه را میگوییم فرا گیرید و عبرت نمائید و منزه سزای  
نفس خود را از معاصی بسبب خوف از عقاب خدا پس بتجسس که معاصی ساختار است  
شمار این کمالهای موت و بخت و ناکامانی در رسد شما را امواری که بفرج آورنده  
هستند خلق را از قبیل فقر و فقر و وفات و زاری و در شدن در محشر و واقف شدن در  
موقف حساب و وقتی که مشاهده کنید جمیع خلق اولین و آخرین که همی برهنه و عریان  
وارد میشوند در صحرائی محشر وارد میشوند هر نفسی در حلق که بود نامش با او کسی که او را  
وارد محشر مینماید و کسی که او را میهد بر اعمال او نور و روشنائی میدهد زمین در  
آن روز زمین از نور پروردگار آروغ نامیده میشود و محشر میگرداند پیغمبران و شهدا  
و حکمران میشوند میان ایشان بحق و ظلم کرده نمیشوند ایشان را ایضا از جمله فقرات آن حضرت  
این است که فرمودند دنیا را دو کدشتان است و آخرت را دو قرار است پس فرا گیرید و توبه  
بردارید از عمر خود برای مقصد خود و هتک نکشید و پیاده نکنید سر و پوره خود را نزد کسی که  
غلام است یا سزار شما و بیرون گنید از دنیا دلهای خود را پیش از آنکه بیرون بروند از او  
بدنهای شما پس بدرستی که در دنیا شما امتحان کرده شدید و از برای غیر دنیا که آخرت  
باشد خلق گردیدند بتجسس که چون جنازه بر زمین گذارده شود مردم میگویند این شخص چه  
گذارده است از برای و ادب خود لکن مللکه میگویند چه چیز پیش فرستاده از برای خود  
از خیرات و اعمال صالح پس شما پیش بفرستید از برای خود چیزی که نافع باشد از برای شما  
و مؤخر را درید جمیع آنچه را که ضرر داشته باشد از برای شما و ایضا فرمودند اگر مشاهده  
کنید وجهی ببنید خدا را که نعمت خود را بر شما فرو میفرستد و شما معصیت میکنید  
از پس حدز کنید و بر سر پندار خدا و ایضا فرمودند از جمله کفاره کناهان بزرگ فریاد  
دری نمودن شخص مضطرب است و بر طرف نمودن گردن کسی که گرفتار بلیه باشد و ایضا  
فرمودند کسی که طولانی سازد امل خود باید باشد عمل او کناهی که محزون باشد او را بهتر است  
از حسنه که سر ببرد و اندوختن او ایضا فرمودند تعجب آدم از کسی که ناامید است از رحمت خدا با وجود

# در بیان جوامع کلام امیر مومنان علی علیه السلام

۱۳۱۰

ان استغفار و توبه می نماید و ایضا فرمودند بود در روی زمین دو امان که سبب این  
 بودن مردم میشدند از عذاب خدا یکی از آنها که رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد  
 بالا رفت و دیگری که استغفار باشد باقی است پس متمسک شوید با او و استغفار نمایند  
 خلایق متعال در کتاب کریم خود میفرماید و ما کان الله لیُعذِبهم و انت فہم بعینہ عبد  
 نمی کند خدای تعالی خلق را و حال نکند و در میان آنها هستی مفہوم آید این میشود که  
 بندگان که توازی میان امت بیرون روی و اوفائی را و ادعای فرمائی در آن وقت عذاب  
 میفرماید خدا ایشان را و ایضا فرمودند هر که اصلاح کند میان خود و خدا صدح بندگان  
 خدا میان او و میان خلق و هر که اهتمام نماید در مر آخرت خود خداوند عز و جل ثبات  
 میکند امر دنیا و اوست و هر که بوده باشد از برای او در نفس او و اعطی که موعظا کند او را  
 میباید از برای او از نزد خداوند عز و جل حافظی که حفظ میکند او را و ایضا فرمودند  
 ایامسا و لیست ان عملی که میکند لذت آن و باقی میماند عقوبت آن و مواخذة آن با عمل  
 که میکند در رحمت آن و باقی میماند جزاء و اجر آن و ایضا فرمودند طلب کنید رزق را  
 بسوی خود بصدقه دادن یعنی صدقه دادن باعث زیادتى رزق میکند و هر که یقین آرد  
 که خداوند عز و جل صدقه را عوض میدهد بصلاحتش بگو میگرداند خود و بخشش  
 خود را و ایضا فرمودند هر که عطا کردیده شد چهار چیز محروم نمیکرد از چهار چیز هر که  
 عطا شد با و توفیق دعا کردن محروم نمیشود از اجابت و هر که عطا شد با و توبه محروم نمیشود  
 از قبول و هر که موقوف شد با استغفار کردن محروم نمیشود از مغفرت و هر که موقوف کردید  
 بشکر کردن محروم نکردید از زیادتی نعمت و شاهد و دلیل بر این چهار امر در کتاب خدا  
 موجود است اما شاهد مدعای اول آنکه میفرماید و اعطی استجب لکم یعنی اگر بندگان  
 من بخواهند مرا نا انکس اجابت کنم من شما را و مستجاب گردانم دعاى شما را و اما شاهد  
 مدعای دوم آنکه میفرماید اما التوبة للذين يعملون السوء بجهالة یعنی این است و جرائین  
 نیست که توبه از برای کسانی است که مرتکب میشوند گناه را از روی جهالت و نادانی و  
 اما شاهد مدعای سیم آنکه میفرماید و من یعمل سوء او یظلم نفسه ثم لیستغفر الله یجد الله  
 نوابا رحیما یعنی هر که اشتباه کند سوء را با آنکه ظلم کند بنفس خود بعد از آن نادان و پشیمان

# در بیان احوال مع کلمات ایم بر مؤمنان علی السلام

۱۳۸

کرد و استغفار نماید بسیار خدا را ثواب و رحیم بینه قبول میفرماید توبه او را ترمیم می  
نماید بر او و اما شاهد مدعی چهارم آنکه میفرماید لایان شکرتم لا زیدکم یعنی هر آنیکو  
شکر کنید بر نعمتهای من هر این من زیاده میگردانم نعمتهای خود را بر شما و ایضا فرمود  
استغفار در رجعت علیین است و اطلاق میشود استغفار بر چند معنی اول از آنها  
نادم و پشیمان شدن از فعل دُویم عزم نمودن بر ترک آن غل و عدم عود بسوی آن  
سیم ادا نمودن حقوق مردم نا آنکه وقتی که ملاقات کند خدای خود را نبوده باشد  
بر او مؤاخذة و عقابی چهارم آنکه قصد کند بسوی هر فریضه برای آنکه ادا کند  
حق آن را پنجم آنکه کلاخت شود کوشتی که روئیده شده باشد از برای او از حرام  
بهموم و غموم و احزان نا آنکه روئیده شود از برای او گوشت از حلال ششم آنکه  
بچشاند جسم خود را از اطاعت هم چنانکه چشاییده بود او را لذت معصیت  
ایضا فرمودند نبوده باش از کسانی که داده میکنند اخوت را بدو نعل یا آنکه  
عمل میکنند از برای دنیا یعنی کسی که مایل اخوت باشد باید چشم از دنیا بپوشد  
و هم خود را مصروف نماید برای اخرت زیرا که دنیا و اخرت تقیض یکدیگر هستند  
و هرگز با هم جمع نخواهد شد و ایضا فرمودند نبوده باش از کسانی که تاخیر مینمایند  
در توبه بواسطه طول امل بزبان میگوید در حق دنیا قول زاهدان را لکن  
انتیان بنماید و عمل میکند آنچه را که میکنند کسانی که راغب مایل بد دنیا  
هستند اگر عطا شود با چیزی از دنیا سیر نشود و اگر مالک و متصرف گردد دنیا  
از آن را فایده نگیرد و امر مینماید بعروف لکن خود عمل نمیکند بکفایت خود و طبعی  
کند از منکر و لی خود را باز نمیدارد از آن دوست میدارد صالحین و نیکوکاران را  
لکن عمل نمیکند آنچه را که آنها عمل میکنند و دشمن دارد کناه کاران را و حال آنکه خود  
بیربیت نفر از ایشان است و گناهت دارد از موت بواسطه بسیاری کناهان  
خود و اتیان مینماید بر آنچه که خود گناهت دارد از او تحجب بر او مستولی گردد و وقتی  
که عافیت یابد و نا امید گردد و وقتی که بلای بر او وارد شود و اگر مستغنی شود  
بواسطه خوف و فقر انفاق ننماید و اگر فقیر گردد و نا امید گردد اقامت مینماید در

معصیت و تاخیر میافزاند توبه را و صف میکند اسباب عبرت را لکن خود متنبه  
نمیکرد و بمبالغه مینمایید در موعظه کردن لکن خود متعظ نمی شود و اصلاح و موعظه  
بر خودش اثر نمی بخشد پس او قولش بسیار و عملش کم باشد مناقشه میکند در چیزها  
که فانی میکرد و سناحه مینماید در چیز عمالی که باقی خواهد بود و میترسد از  
مردن و سبقت نمیگیرد بسوی موت بزرگی شمارد او کناهان غیر خود آنچه را  
که کوچک و حقیر مپندارد می شمارد از برای خود بسیار می شمارد از طاعت خود  
آنچه را که قلیل و اندک میدانند از برای دیگران پس او طعن میزند بر مردم مان و شبان  
را از اوصاف نفس خود بخوفتن با اغیاء در نزد او بطن است از ذکر خدا گفتن با فقراء ارشاد  
میکند دیگران را و همراه میسازد نفس خود را و احوال آنکه خداوند عز و جل در روزت  
این طایفه میفرماید انا امرن الناس بالبر و تنسون انفسکم و انتم تتلون الکتاب فلا  
تعقلون یعنی ای امر میکنید مردم را بپیری کردن و فراموش میکنید نفسیای  
خود را و احوال آنکه می خوانید شما قرآن را ایای پس تعقل نمی نمائید آنچه را که می خوانید  
و ایضا فرمودند جماعت عبادت کردند خدا را بسبب رغبت آنها بسوی بهشت  
او پس این عبادت عبادت تجارت است یعنی مثل تجارت کردن است که شخصی  
پولی میدهد و بازان پول متاعی میخرد و بدو تسبیح جماعت دیگر نیز عبادت  
نمودند خدا را بواسطه خوف از عقاب و این قسم عبادت نیز عبادت بندگان  
یعنی غلام و کنیز است که بواسطه خوف و ترس مولای علی ایچای میاورند و جماعت  
دیگر عبادت کردند خدا را لکن بواسطه التکبر او و این قسم عبادت عبادت  
اشخاص حرام است و ایضا فرمودند بهترین اعمال آن چیز است که نفس تو کرامت داشته  
باشد از او و ایضا فرمودند اگر فرض شود که خدای تعالی بندگان خود را و عده  
عذاب فرموده بود در معاصی هر آینه بجهت عقل مستقل واجب بود بر آنها که ترک کنند  
معاصی او را بجهت اداء شکر نعمت او و ایضا فرمودند چه بسیار است چیزهایی که بابت  
عبرت خالق میگردد و چه بسیار که هستند عبرت گیرندگان و ایضا فرمودند که چیزی  
که لازم کرده اند است خداوند تعالی بر شما سنگ است اسفانند بگویند بوسه سخت

## در بیان احوال کلمات امیر مؤمنان علی علیه السلام

۶۱

او بر معصیت او و ایضا فرمودند زمان و مدت هر چند که طول هم بکشد کوتاه است و می  
گذرد و وقایع گذشته گمان عبرت است از برای کسی که در دنیا هستند و موت و وعظ  
است از برای زندگانی بعینه شخص چون جنازه مشاهده کند و قاتل در حال نماز  
که او نیز یک ساعت قبل ازین مثل یک نفر از زندگان راه میرفت هر آینه سبب و  
مُلتف میگرد که دنیا را ابقاء و وفائی نیست و دل بستن با احوال سفاقت و بی  
خردی خواهد بود و نیز فرمودند روز گذشته عود نخواهد نمود پس هر که علی خیر دان  
کند باعث نجات او شود و هر که مشغول معصیت و نافرمانی شده باشد حسرت و  
ندامت از برای او خواهد بود و نیز فرمودند هر صدیق و دوستی از صدیق و دوست  
خود لابد متفاوت خواهد نمود پس همیائمانی از برای روزی که رفع غمی بخشد اندیشه  
مال و اولاد و توشه و زادی صبر کنید بر علی که بدون آن عمل نموده باشد از برای شما  
نوابی بعینه ولایت ائمه علیهم السلام زیرا که اگر شخص تمام روزها را در بکیر و تمام  
شبها را مشغول عبادت متوقو تمام سالها را حج کند و تمام مالش را در راه خدا بکشد  
نماید لکن بلاک و علی خدا که امام علیه السلام باشد دنیا شد میباید از برای او نوابی  
و باز دارد خود را از علی که صبر و تحمل عقاب آن را ندارد پس بدوستی که صبر کردن بر طاعت  
سهل و آسان تر است از صبر بر عذاب این است و جز این نیست که میباید از برای آنجا  
نفسها شمرده شده و اما ملای طوکان و اجل مشغول و بلا است از اجل بکنده منتهی شود و انفس  
اینکه شمرده شود و از امل بکند بچیده شود و بدستیکه میباید از برای شما ملائکه که این صفت  
دارند گرام هستند و ضبط نمایند عمل شما را و بر جریده اعمالتان ثبت مینمایند عالم  
هستند با اعمال شما و ایضا فرمودند حذر کنید و بترسید از معاصی خدا و در خلوات  
و تنهایی بدو دستیکه آن کسی که مشاهده میکند کناهان شما را او است حاکم و حکم  
کننده شما و ایضا فرمودند چه بسا کسانی که امل دارند و نمودند چیزهایی که ترسیدند  
با مال و از روی خود و بادل پر حسرت در دل خاک پنهان شدند چه بسیار کسانی که  
بنا نمودند عمارت و خانه‌هایی که در آنها ساکن نشدند و از برای ایشان جز خیمت  
فائده و نفعی حاصل نیامد و چه بسیار کسانی که جمع کردند مال را از مخرج حرام و از برای

# در بیان جوامع کلمات امیر مؤمنان علی علیه السلام

۱۴۱

دیگران گذاردند و بجز روز و وبال انما بخیر یا خود نبردند و چه بسیار کسانی که در اول  
روز در کمال صحت و سلامتی بودند و در آخر روز ماتم و عزالدیشان را بر سر پا نمودند  
و بادل پر از نصرت در دل خالت پنهان شدند و ایضا فرمودند تمام زهد در دو  
کلمه از قرآن است که خداوند عز و جل میفرماید لکیلا فاسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما  
اتکم یعنی آنکه مایوس من محزون نشوید بسبب آنچه که فوت شده است از شما و شاد  
و مسرور نگردید بسبب آنچه که عطا کرده شده بدید پس کفی محزون نکرد و بکنند شاد  
شاد و مسرور نکرد و برآینده پس اوست و اهدا فرمودند حد و کیند تبرید  
از خدا با آنچه که خدای تعالی تحذیر فرموده است مثلاً از او ترسانیده است یعنی حد  
کنید از عقوباتی که خدای تعالی وعده کرده است شما از او عبادت کنید خدا را بدید  
ریاء و سمعه بدید کسی هر که عمل کند از برای غیر خدا موکل میکرد اند خدای تعالی او را  
بشوی کسی که عمل کرده است از برای او و ایضا فرمودند مستعد شوید از برای مردن  
پس تحقیق که سایه افکننده ابر سر شما موت سایه خود را و بورد با شید مثل جماعتی که  
در خواب بودند و بخت عذاب خدا بر آنها نازل گردید پس از بخت ایستادند و منتبّه  
گردیدند بد رستیکه مایهین شما و بهشت و دوزخ غیر از موت فاصله دیگر نیست  
و ایضا فرمودند هر که قانع نشاند او را چیزی که قانع نمیکند او را چیزی نیست و ایضا  
فرمودند بر تو یاد بردار کردن با مردم و اگر ارام نمودن علماء و گذشتن ریختن از ذلالت  
و خطاهای بزرگواران پس تحقیق که هر نموده است تو را سید ولین و آخرین دینون  
رب العالمین صلی الله علیه و آله در کلام خود که فرموده است حقوق کسی که ظلم  
کند تو را و صل کن هر که قطع نماید تو را یعنی آنکسی که صل نماید و بخواهد قربت  
و خویشی عمل نکند و عطاء نما هر که را که محروم سازد تو را و ایضا مر و نیست که انحضرت  
روزی بقیه مستبانی عبور نمودند و این کلام را فرمودند سلام علیکم یا اهل القبور انتم  
لنا سلف و نحن لکم خاف و انا انشاء الله بکم لاحقون اما لنا سلف فکنت و اما  
الا و انا فکنت و اما الاموال ففسمت هذا خبر ما عندنا فقلیت شعری ما خیر ما  
عندکم یعنی سلام ما باد بر شما ای اهل قبور شما بودید قبل زما و ما حیثه خلیف



# در بنیای جوامع کلمات امیر مؤمنان علی علیه السلام

و جانان بن شما و بد رستی که ما اگر مشیت خدا تعلق بگیرد بشما ملحق خواهیم شد  
 اما خانه های شما این تحقیق که غیر از شما در آنها ساکن شدند و اما زنیهای شما را  
 شوهر اختیار نمودند و اما اموال شما را و ارفقای شما قنمت نمودند این است آن  
 خبری که در نزد ما است پس گاش می دانستم کسی خبر میداد ما را از خبری که در نزد  
 شما است بعد از آن فرمودند آگاه باشید بد رستی که اگر اینها بسختی میامدند هر این  
 در جواب میگفتند که یافیم ما نقوی را بجزین نوسنها و ایضا مرویست که آنحضرت  
 در وصف توبه کنندگان فرمودند این مضمون را توبه کنندگان غرض نمودند گشتند در  
 کناهان خود را مقابل روی خود دیده بر آن درخت رو خشد و قلب خود را متوجه  
 آن درخت کرد آیندند و لحظه و دقیقه غفلت از آن ننمودند پس آب یاری کردند  
 آن درخت را با آب ندامت و پیشانی پس میوه داد آن درخت ایشان را میوه سلاطین  
 عتاب خدا و عقب در آمد ایشان را رضا و خوشنودی و کرامت خدای تعالی  
 و ایضا مرویست که آنحضرت در وصف اولیاء فرمودند که او را آباد از برای کسی که  
 بشناسد مردم را و مردم او را شناسند این طایفه می باشند مشعلهای هدایت  
 در میان خلق که بواسطه آنها بر طرف میکند خدای تعالی از این امت هرفتنه و  
 ظلمت را داخل میکند خدای تعالی این طایفه را در رحمت و فضل خود فاش می  
 کند ایشان دین خود را در مقام در تقییه و نیستند بعید از ادب شرع و  
**حدیث** دیگر از ابی اراکه و ابن عباس مرویست که گفتند شنیدم از امیر  
 المؤمنین علیه السلام که آنحضرت فرمودند اما بعد پس بد رستی که خداوند  
 سبحانه خلق نمود خلائق را وقتی که خلق نمود آنها را و حال آنکه غنی و بی نیاز بودند  
 ایشان و احتیاج نداشت بطاعت و عبادت آنها و ضرر غیر رسانید نجر و عظم  
 و کبریا او محصیت کناه کاران و دفع نمی بخشید او را اطاعت اطاعت کنندگان و پرهیز  
 کاران پس کسانی که متقی و پرهیز کار هستند می باشند اهل فضائل تکم کردن آنها  
 میباشد صواب و لسان میباشد متوسط و زندگانی شان می باشد تواضع  
 پوشانند دیده های خود را از محرّمات خدا و استماع می نمایند علمی را که نافع

# در بیان احوال مع کلمات امیر مومنان علی علیه السلام

۱۴۲

باشد بحال ایشان و اگر نبود رجاء آنها هر آینه قرار نمی گرفت روحهای آنها در  
جسد های ایشان بقدریک چشم پرهم زدن بواسطه شوق آنها بسوی ثوابهای جزیل  
و بسبب خوفشان از عقاب سخت عظیم و بزرگ سید امتدخالق خود را و کوچکی  
حقیر حقی شتادند ما سوای خدا را در خود عظمت خدای تعالی پس ایشان در  
بحشت مثل کسی که برای العین مشاهده نمایند را متمتع میباشد و در جهنم مثل  
کسی که پنجم به پندار را معذب می باشد یعنی مابین خوف و رجاء هستند  
نه مایوس از رحمت خدا و نه مغرور بفضل و عفو خدا میباشند بلکه گاهی ملنگت  
کرم و فضل وجود او را از این جهت امید و آری شوند دخول و خلود آن را گاهی تصور  
و تقیل مینمایند گناهان خود را و آنکه هر گاه کوچکی در خود عظمت و کبریا خدا  
بزرگست از این جهت مستعد دخول جهنم میکردند قلبهای ایشان محزون و شرها ایشان  
مامون است جسد های آنها از شدت خوف و بسیاری عبادت خفیه و کفر  
و حاجت های ایشان حقیر و کوچک خواهد بود صبر مینمایند بر تأملایات دُور  
و زوّه دنیا پس عقب درمی آید ایشان را راحت ذاتی عقبی اما مشغول آنها در شرب این  
است که در نهایت ادب می نشینند و قرآن خدا را باز میکشایند و با کمال تازی و  
تذوق تلاوت مینمایند آن را پس اگر برسند بایه از آیات که ذکر ثواب و بخشش در  
آن باشد میل میکنند بسوی آن و اعتماد بر او مینمایند و اگر تلاوت کنند بایه  
که وعید و عقاب در آن باشد خائف و ترسان میگردند و آن ایة در حافظه  
خود ثبت مینمایند و صدای زبان جهنم را در نظر خود مینمایند پس از این  
جهت هفت موضع سجود خود را بر زمین فرست مینمایند و از خدا استغاثه و در خوا  
ست نمایند خلاصی خود را از عذاب جهنم و اما مشغول آنها در روز نیست که تحصیل  
علم مینمایند و بر تأملایات مردم حالم میوزند اقدام مینمایند در خیرات و پرهیز  
کاری مینمایند از خوف خدا ترسان و هراسان باشند بقسمی که آثار خوف همیشه  
میشود از ایشان و هر که نظر نماید بر آنها گمان کند که بر ضی مبتلا هستند و حال  
اعراض جسمانی را ایشان منفی باشند پس متهم میکنند نفسهای خود را و

# در بیان جوامع کلمات مبرم و مؤمنان علی علیه السلام

۱۲۴

خائف باشند از اعمال خود اگر کسی تذکیر نماید بیکفر از ایشان را و اظهار نماید بحسن ظن خود را نسبت با مؤمنانیت خوف و در عیب بر او طاری شود و عرض کند پروردگار! میدانم و عالم هستم من از نفس خود آنچه را غیر من عالم بدان نیست پس مؤاخذه من را مؤثر با آنچه دیگران در حق من میگویند و بکردار من را بهتر از آنچه که ایشان گمان میکنند در حق من و بپارسی و بخشش آنچه را ایشان عالم نیستند و از علامات آنها اینست که مشاهده میکنم آنها را قوی و شجاع در دین خود و صاحب رعایت و عجز از تحصیل علم و عازم بر حلم و خاشع در عبادت و اظهار رغبت نمودن در حال فقر و صابر در حین شدت و طالب کننده حلال و خارج شونده از طمع میکنند اعمال صالح را در حالتی که خائف و ترسان باشند و سعی و کوشش میکنند در اصلاح کردن مابین مؤمنان شب میکنند در حالتی که قصد و همت ایشان بپوشیده باشد شکر خدا و صبح مینمایند در حالتی که شغل ایشان بوده باشد فکر مردم امید داشته باشند خیر آنها را و ایمین باشند از شرشان عفو کنند کسی را که ظلم کرده باشد بر آنها و عطا نمایند هر که محروم کرده باشد ایشان را و وصله کنند کسی را که قطع کرده باشد از آنها و ذکر نکنند مردم را بلبقهای که کراهت از آن داشته باشند و اذیت نمیکنند همسایگان خود را و شتمانت نمینمایند کسی را که مصیبتی بر او وارد آمده باشد و داخل نمیشوند در باطل و خارج نمیکردند از حق و اگر کسی ظلم و ستم کند آنها را صبر پیشه کنند تا آنکه خدای تعالی انتقام بکشد از ستم کاران آنها نفس آنها از خود ایشان در تعب و مرهم از ایشان در راحت باشند بتعجب اندازند نفس خود را بجهت آخرت خود و زهد و رزق در دنیا ای فانی بواسطه شوق بسوی مولای خود و ایضاً در محبت دیگر فرمودند اگر با شما شید فقیه کامل آن کسی است که مردم را ناامید و مایوس نمیکردند از رحمت خدا و ایمین نمینمایند آنها از عذاب او و مقرر نمیکند آنها در معصیت و ترک نمیکند قرآن را بجهت رغبت و میل بسوی غیر آن و نیست خیر در عبادتی که از روی علم نباشد و نیست خیر در قرآنی که قدر در آن نباشد و ایضا فرمودند هر که وثوق و اعتقاد نماید بر خداوند

# در پناه جوامع کلمات ابرار و مؤمنان علیهم السلام

۱۴۵

عز وجل سرور و خورسند گردانند و خداوند تعالی هر که توکل بر او نماید خدا امور را  
 کفایت فرماید و وثوق و اعتماد نمودن بر خدای تعالی قلعه ایست در نظایان استحکام  
 که متحصن نمیشود در آن قلعه و پناه نمی برد بسوی آن مگر مؤمن امین و توکل نمودن  
 بر اوتیجات است از هریدی و حرز است از دشمنی و دین عزت است و علم کجاست  
 و سکوت نور است و غایت زهد و روع است و نیست خراب کننده از برای دین  
 مثل بدعت و نیست چیزی که فاسد سازد مرد مرا مثل طمع و بواسطه راه پس صالح  
 و شایسته صالح میگردند رعیت یعنی اگر در آیین مطاع خلق صالح و نیکوکار باشد  
 رعیت نیز تابع او گردد و بواسطه دعا بر طرف میشود بلاها و کسی که سوار شود بر مرکب  
 صبر هدایت بیابد بسوی نصرت و هر که عیب جوئی کند مرد مرا مرد پیر عیب جوئی را  
 گویند و کسی که بد گوئی کند خلق را و دشنام دهد ایشان را جواب شنود و کسی که  
 درخت نقوی را در زیر رعه دل غرس نماید بچند میوه امل و ارزواری عین هر که نقوی  
 و پر هیزگاری پیشه نماید بتنا و ارزوی خود برسد و ایضا فرمودند چهار چیز است  
 که اعانت میکند شخص ابر عبادت اول صحت بدن دوم غنا و بی نیازی سیم علم چهارم  
 توفیق یعنی کسی که دارای این چهار صفت باشد بهتر از کسی که فاقد آنها باشد میتواند  
 عبادت کند و ایضا فرمودند بد رستبکه از برای خدا بلندگانی هستند که ترغیب  
 تحریص میفرمایند آنها را بر اطاعت نمودن و توجه و دستگیری بپیمان و پیوه زنان نمودن  
 و نعمت خوردن بر آنها مستمر و مستدام میدارند بواسطه آنکه بوظیفه خود عمل مینمایند  
 اعانت ضعفا و درویشان را مینمایند پس اگر آن جماعت دست از وظیفه خود بردارند  
 و دستگیری بپنویان را ننمایند خدای تعالی سلب میفرماید نعمت خود را از ایشان  
 و عطا میفرماید آن نعمت و منصب آنکسی که زی بنده و شایسته این صفت باشد که  
 و ایضا فرمودند بزرگ و عظیم نشد نعمت خدا بر احدی مگر آنکه عظیم و بزرگ کردید  
 حاجت مردم بسوی او پس کسی که خدا او را محل حاجت مردم و پناه و ملجاء ایشان  
 قرار داد و او عمل بوظیفه خود ننماید نعمتی که خدا با او عطا فرموده در معرض زوال  
 فنا خواهد بود و ایضا فرمودند بر شما باد طلب علم کردن و تحصیل نمودن بدین

که طلب علم واجب است و بحث نمودن از او مستحب است پس بدست که علم باعث  
 میشود صلح خوان را و دلیل میگردد بر مروت و تحفه در مجالست و رفیق است و سفر  
 از برای شخص اینست در غربت و ایضا فرمودند عفاف و زینت فقر است و شکر  
 کردن زینت غنا و بی نیاز نیست و صبر زینت بلا است و تواضع زینت حسب است  
 و فصاحت زینت کلام است و عدالت زینت ایمان است و سکینه و وفاداری زینت  
 عبادت است و محافظه زینت روایت کردن است و خفض جناح و فروتنی کردن  
 زینت علم است و محسن ادب زینت عقل است و کثاده رو بودن و اظهار دینداری  
 و خورسند نمودن زینت حلم است و ایثار کردن در بعضی چیزهای مختصه خود را ببلای  
 دادن و ترجیح دادن نفس اینها را بر نفس خود زینت نهال است و بدل کردن آنچه را که  
 شخص سعی و کوشش در تحصیل آن نموده باشد زینت نفس است و بکاء و کریمه کردن  
 زینت خوف است و اسراف نکردن و بقلیل اکتفا کردن زینت قناعت است و منت  
 نکذااردن بر کسی که احسان در حق او کرده باشد زینت ان احسان است و خشوع  
 زینت نماز است و ترک کردن چیزهای بی فایده زینت ورع است و ایضا فرمودند  
 شخص که از کمال مروت است ترک کردن او است آنچه زنی که شایسته وزی میده او نباشد  
 از عقل او رفیق و ملذ را کردن و محسن سلوک اوست و از عرفان او عالم بودن او است و باطل  
 زمان خودش و از ورع او بیو شبیدن چشم و نظر نکردن او بر چیزهایی که خدای تعالی فرموده  
 از آن چیز برداشتن و حفظ کردن بطن و شکم او است از غذای حرام و از محسن خلق  
 نگاه داشتن ازیت او است از خلق و از سخاوت او بتر و احسان کردن او است بکسی که  
 واجب باشد بر او لازم باشد احترام او و اخراج نمودن حقوق خدا از مال خود از قبل  
 خمس و زکوة و از اسلام او ترک کردن او است آنچه را که اعانت نمیکند او را و اجتناب  
 کردن او از جدال و مراد و خصومت در دین خود و از کرم او ایثار نمودن او است و احتیاط  
 کردن دیگران را بر نفس خود و از صبر او قلت شکایت او است و از عقل او انصاف  
 او است از نفس او و از حلم او ترک کردن و فروشایدن غضب است و در نزخا الفت کردن  
 با او و از انصاف او قبول کردن حق و مطلب صحیح است در خود معلوم شدن آن و از

# در بیان احوال کلمات امیر مومنان علی علیه السلام

۱۴۷

نصیحت کردن او بازداشتن و مخفی کردن دیگران است از آنچه که را خوب باشد از برای خود  
و از حسن صحبت او از برای توانست که باز دارد و توانا از اذیت کردن و توان صلوات  
او کثرت موافقت و قلت مخالفت اوست با تو یعنی اگر نخواهی صدیق خود را بشناسی  
ملاحظه کن در اموری که قصد آنها را مینمائی پس اگر در غالب امور موافق شد  
با تو پس بدان که او صدیق تو خواهد بود و الا فلا و از صلاح او شدت خوف و است  
از کناها و خود را از شکر او شناختن احسان آن کسی است که احسان کرده باشد  
در حق او و از تواضع و فروتنی عالم بودن او است بقدر خود و از حکمت او عالم بودن او است ب  
نفس خود و از سلامت او حفظ نکردن عیوب غیر است و متوجه شدن و ضبط نمودن  
عیوب خود را و ایضا فرمودند که کامل نمیکرد اند شخص حقیقت ایمان را مگر آنکه اخیار  
کند و مقدم بدارد بدین خود را بر شهوت خود و هلاک نمیکرد بدین مگر آنکه اختیار  
کند و مقدم بدارد شهوت خود را بر بدین خود و ایضا فرمودند فضایل چهار نوع است  
اول از آنها حکمت است و قوایم و ستونهای آن در تقوا است دوم از آنها عفت  
و قوایم آن در شهوت است سیم از آنها قوت است و قوایم آن در خضعت چهارم  
از آنها عدل است و قوایم آن در اعتدال نفس است و ایضا فرمودند زنی که بجد  
حکم میشود بر ظالم سخت تر است از زنی که ظلم و جور شده باشد بر مظلوم و ایضا  
فرمودند علماء غریب هستند بواسطه کثرت و بسیاری جهال در میان ایشان  
و ایضا فرمودند تو به چهار رکن دارد رکن اولش پشیمان شدن از معصیت رکن  
دویش استغفار کردن بزبان رکن سیمش عمل کردن بپایه و اعضاء رکن چهارمش  
غرم نمودن بر عدم عود بسوی معصیت و ایضا فرمودند سه چیز است که از عمل  
ابرا است اول بجا آوردن فرایض دینیه است ثانی بجا آوردن از محرمات سیم غفلت  
نکردن از دین و مواظبت داشتن باین و ایضا فرمودند سه چیز است که بحد  
مهربانند بمقام رضا و خوشنودی خدا اول بسیار عفو کردن و دوم فروتنی کردن  
سیم بسیار صدقه دادن و ایضا فرمودند چهار خصلت است که هر که دارای آنها  
باشد ایمانش کامل گردیده است اول عطا و بخشش نمودن از برای خدای تعالی دوم

# در بیان اجوامع کلمات امیر مومنان علی علیه السلام

۱۳۸

دویم منع کردن در راه خداستیم دوست نمودن بجهت خدای تعالی چهارم دشمنی کردن  
بواسطه خوشنودی خدا و ایضا فرمودند سر چیز است که هر که متصف باها باشد  
ندامت و پشیمانی از برای او نخواهد بود ثانی و ثلث کردن عجله در امور دویم مشورت  
کردن سیم آنکه چون عزیمت بر امری نماید توکل نماید بر خداوند عز و جل و ایضا فرمودند  
سه خصلت است که جلب نماید محبت را اول ایضا نمودن در معاشرت  
دویم مواسات نمودن در حال شدت یعنی در وقت سختی تمکدستی اعانت برادران  
و خویشان و همسایگان نمودن سیم رجوع نمودن بسوی قلب سلیم و ایضا فرمودند  
هناد اخلاق حاصل میگردان معاشرت نمودن با سفهاء و بی خردان و صلاح  
اخلاق تحصیل میشود از معاشرت نمودن با صاحب عقلان و خلق بر چند نوع میباشد  
و هر کسی عمل میکند بر مشاغل و مجالس خود و ایضا فرمودند کسی که تحسین کند امر  
قبیح امیبا شد شریک در آن قبیح و ایضا فرمودند کسی که تلاشی کند احسان نوزاد  
بشکر پس تحقیق که عطا کرده است نوزاد از آنچه که فراموش کرده است از نوعی کسی که  
اداعاید شکر منع خود را میباشد حق شکر کننده بر منع زیاده از حق منع بر شخص  
شکر کننده و ایضا فرمودند عقل و حماقت همیشه در جنات و جدل هستند گاهی  
عقل غالب می شود بر حق و گاهی حماقت غالب می شود و عقل مغلوب تا وقتیکه شخص  
بسبب سالکی رسید پس در آن وقت هر کدام که غالب شوند دیگری مغلوب  
مخدول گردد و ایضا فرمودند عطا نمودن خداوند عز و جل نعمتی را بر بنده پس عالم  
باشند بنده که آن نعمت میباشد از جانب خدای تعالی مگر آنکه می نویسد  
خدای تعالی از برای او شکران نعمت را پیش از آن که ادا نماید شکران نعمت را  
و مرتکب نمیشود هیچ بند که معصیتی را پس عالم شود باینکه خدای تعالی مطلع  
بر آن گناه و اگر بخواد عذاب مینماید او را و اگر بخواد هدای امرزد او را مگر آنکه  
خدای تعالی میامرزد آن گناه را پیش از آنکه استغفار نماید و توبه کند و ایضا  
فرمودند عجب دارم از نجیبان چنانی که تعجب نموده است او را فقر را چنانی که  
فرلامینماید از او فوت شده است از او غناء آن چنانی که طالب مینماید او را



# در بیان عدل حضرت است

۱۴۹

زندگانی میکند در دنیا مثل زندگانی فقرا و حساب کرده می شود در آخرت مثل حساب  
اغنیاء و تعجب آدم از متکبران چنانی که بودند را اول بفرمود و میگردد در برابر او بپوشید و متعجب با  
این حالت چگونه بکبر میوزد و ادعای منیت مینماید و تعجب دارم از کسی که شاک می  
نماید در خدا و حال آنکه مشاهده مینماید خلق او را و آثار صنعت او را و تعجب دارم  
از کسی که فراموش میکند موت را و حال آنکه می بیند کسانی که مثل او حیات داشتند  
و راه میروند و حال چپچاشربت ناگوار میگردم که اچشیده در تنگ نای محدودت مارد  
و موردان کردیدند تعجب آدم از کسی که منکر میشود نشاء آخرت را و حال آنکه اعتقاد  
دارد بنشاء اولی عجب دارم از کسی که تعجب میکند دنیا را که دار فانی است و حال  
آنکه منزلت او در آخرت خواهد بود که دار فانی است **با چپچاشربت** در میان عدل  
امیر المؤمنین علیه السلام در دست نمودن اموال و گذاردن اموال را در مواضع  
خود مرویست که آن حضرت روزی خطبه خواندند و موعظه کردند مردم را بعد از آن  
فرمودند ما بعد از اینها اناس پس پیغمبر که ما احمل میکنیم پروردگار و خدای خود را و  
کسی که عطا فرمود بمانعهای ظاهر و بطنهای خود را بدون حول و قوه ما  
بلکه عطا فرمود بطنهای خود بواسطه امتنان و تفضل نمودن بر ما برای آنکه امتنان کند  
و بیایم از ما را که شکر میکنیم او را یا کفران مینمائیم نعمتهای او را پس کسی که ادعا  
نماید شکر او را زیاد میگرداند نعمت خود را بر او و کسی که کفران نماید و ناشکری کند  
عذاب میکند او را و شهادت میدهم باینکه بنسبت خدای بجز خدای عز و جلا  
که شرباب و وزیری ندارد و شهادت میدهم بآنکه محمد صلی الله علیه و آله رسوله و رسول  
او است مبعوث کرد ایند او را بواسطه رحمت بر بندگان و بر بلاد و حیوانات و  
بواسطه نعمت و تفضل بر ما بچینه کرد ایند خلدند عمر جمل رسول خدا صلی الله  
علیه و آله بالعث رحمت و نعمت و تفضل بر جمیع مخلوقات بعد از آن فرمودند اینها  
اناس فاضلترین خلق در نزد خدا از حیث منزلت و جاه و بزرگترین ایشان اند  
حبثیت قدر و مرتبه کسی است که عالم و دانا تر باشد بطاعت خدا و مطیع تر  
باشد مرا خدا را و متابعت کننده تر باشد سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله

در بیان عدل حضرت  
امیر المؤمنین علیه السلام

# در بیان احکام و حکمت است

۱۰۰

والله و کتاب خدا را بجز از دیگران احیاء کند یعنی عمل بمقتضای احکام این مینماید  
و نیست از برای احدی از خلق در نزد ما فضل و مرتبه مگر بواسطه طاعت خدا  
و طاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و این است کتاب خدا در دست ما و  
این است سنت و سیره پیغمبر صلی الله علیه و آله در میان ما که جاهل نیست با آن  
احدی مگر کسی که جاهل و مخالف باشد و معاند خدا باشد و آن کسی که دعوی  
اسلام مینماید و خود را از ذریه مسلمانان مینماید در عالمی باشد بکتاب خدا و  
نسبت رسول او بدستی که خداوند عز و جل میفرماید یا ایها الناس انما خلقناکم  
ذکر و انشی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرهکم عند الله اتقیکم یعنی ای گروه  
مسلمانان بدستی که ما خلق کردیم شما را از جنس ذکر و انشی و قرار دادیم شما را چند  
شعبه و چند قبیله برای آنکه بشناسید خدا را بدستی که اکره و بیزرگوار شما در  
نزد خدا کسی است که تقوای او زیاد تر باشد پس کسی که تقوی داشته باشد و از  
خدا بترسد پس او مست شریف و مکرم و هم چنین هستند کسانی که اهل طاعت خدا  
و طاعت رسول خدا هستند یعنی اطاعت کنندگان خدا و رسول شریف و مکرم  
می باشند بدستی که خداوند عز و جل در کتاب کریم خود میفرماید ان کنتم  
تحبون الله فاتبعونی يحبکم الله و یغفر لکم ذنوبکم و الله عفو رحیم یعنی اگر دوست دارید  
شما خدا را و خداوند عز و جل را پس متابعت کنید ما را تا آنکه خدای تعالی دوست دارد شما را و  
بیاورد گناهان شما و خدا عفو و رحیم است و نیز در جای دیگر میفرماید یا ایها الناس اتقوا الله  
واطيعوا الرسول فان توبتم فان الله لا یحب الکافرین بعد از آن جناب با و از نیکو  
فریاد نمودند که ای گروه مهاجرین و انصار و ای جماعت مسلمانان ایامنت می  
کنارید بر خدا و بر رسول و بواسطه اسلام خود و حال آنکه از برای خدا و از برای رسول  
است بر شما امت بعد از آن فرمودند که با شهید بدستی که هر کسی که نماز کند و روزه  
بسوی قبله و آنچیز را که گوشت ذبیحه ما و شهادت دهد بر وحدانیت و یگانگی  
خدای تعالی و بر نبوت و پیغمبری محمد صلی الله علیه و آله جاری ساختیم ما را و احکام  
قرآن و امتثال اسلام را و نیست از برای احدی بر احدی نیادنی و فضل مگر بواسطه

# در بیان عدل الهی حضرت امیر

۱۵۱

تقوی و پرهیزکاری ز خدا و اطاعت کردن او بگرداند خدای تعالی ما را و شما را از  
 پرهیزکاران و اجتناء او انچهان اولیائی که نیست از برای آنها خوف و خزی بعد از  
 فرمودند آگاه باشید بدوستی که این دنیای انچهانی که صبح گوید شما در حلق که منت  
 میکنند را و داغ بسوی آن میباشد نیست این دنیا خانه و منزل شما که خلق  
 شده اند از برای آن بلکه خانه آنکه شما از برای آن خلق شده اید خانه آخرت است  
 دعوت نکرده است شما را کسی بسوی این دار دنیا آگاه باشد بدوستی که این دنیا  
 باقی نخواهد بود از برای شما و شما نیز در دنیا باقی نخواهید ماند عن قریب است  
 که دنیا و تمام اهلیش در معرض زوال و فناء در آیند نه از شما اسحق و نه از بنیای شما  
 رسمی پس مغرور نشا از شما را نقد دنیا <sup>ثانی</sup> از سبب آخرت باقی پس بچاقو  
 که ترسانیده من شما را از زوال و فناء دنیا و وصف کردم از برای شما با اعتباری  
 آن را و شما صبح نمودید در حلق که نیکو تا مل نفوذید عاقبت آن را پس سبقت و  
 پیشی گیرید خدا رحمت کند شما را بسوی منزل صلی خود که ما مورد شدید بتمیز کردن  
 آن و آن خانه ایست ما مورد که هرگز خراب نخواهد شد و خانه ایست باقی که هرگز  
 فانی و زایل نمیکرد و ترغیب کردم من شما را بسوی آن و دعوت کردم شما را در آن  
 خانه یعنی خانه آخرت و قرار داده شده است از برای شما ثواب در آن خانه پس  
 نظر کنید ای کرده مهاجر و انصار و اهلین خدا آنچه را که وصف کردیم شما را  
 شما بان چه در کتاب خدا و نازل شدید بان چه در نزد رسول خدا و چه نمود  
 بان با آنچه که فضیلت داده شدید یا با بواسطه حسرت سبب فضیلت داده شد  
 یا با بواسطه عمل و طاعت پس تمام کنید نعمت خدا را بر خود بصبر و شکیبائی خند  
 رحمت کند شما را و بجا فطرت نمودن آنچه را که خدای تعالی امر نمود شما را بچند  
 کردن آن یعنی کتاب کریم خود آگاه باشید بدوستی که ضرر نمیرساند شما را  
 تواضع و پست و حقیر شمردن دنیای شما بعد از آنکه حفظ کردن شما و صیانت  
 و تقوی و پرهیزکاری او دفع نمیرساند شما را آنچه را که محافظت نموده باشید بر آن  
 از امر دنیای خود بعد از نصیب کردن شما آنچه را که ما مورد بان شدید از تقوی

پرهیزکاری پس بر شما باد ای بندگان خدا باینکه تسلیم کنید امر خدا را و راضی  
باشید بقضاء او و صبر کنید بر بلا و ابد رستی که این عقیقت بکه مشاهده میکنید  
احدی ابر دیگری ترجیح نیست و همه شما در آن مساوی هستید بد رستی که  
این مال خدا است و شما بندگان خدا هستید و این است کتاب خدا که آن  
اقرار نمودیم ما و شهادت دادیم بر آن و تسلیم نمودیم او را پس شما نیز تسلیم کنید  
کتاب خدا را پس کسی که راضی نباشد با آنچه گفته و قیمت او نمودم هر کجا که می خواهد  
برود بد رستی که کسی که عمل کند بطاعت خدا و حکم نماید بحکم خدا و خشیت و بیم  
از برای او نخواهد بود آنها کسانی هستند که خوف و خرف از برای آنها نیست و  
باشند از دستکاران و سؤال میکنم از پروردگار خود که بگرداند ما و شما را از اهل  
طاعت خود و قرار دهد در رغبت و میل ما را بسوی آنچه که در نزد او است میگویم  
آنچه را که شنیدید و استعفاء میکنم از خدا برای خود و برای شما با مانی هم  
در بیان آنچه می گویم که وصیّت فرمود امیر المؤمنین علیه السلام در حین انقضای  
ابی بکر بن عباس فنجع عقبی از حضرت مجتبی امام حسن علیه السلام روایت  
نموده که آن حضرت فرمودند وقتی که پدر علیه السلام زمان انقضایش در  
رسید روی مبارک بجانب من نمود شروع در وصیّت نمود و فرمود این آن چیزی است  
که وصیّت میکنم از آن علی بن ابی طالب برادر محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا  
و پیغمبر و صاحب اوصیّت من است که شهادت میدهم باینکه غیر از خدا که  
تعالی حلال نیست و شهادت میدهم باینکه محمد صلی الله علیه و آله  
رسول خدا و بهترین خلق اوست و برگزیده و اختیار نمود خداوند عز و جل او را  
از برای خلق خود بد رستی که خدا مبعوث میکرد اند اهل قبول او و سؤال میفرماید  
تمام خلق را از اعمال ایشان و عالم است با آنچه که مکنون است در سینه های مردم  
بعد از آن فرمودند بد رستی که من وصیّت میکنم تو را ای فرزند کرامی ای حسن به  
آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیّت فرمود بمن و کفایت میکند تو را این  
وصیّت ای نوری که من چون من از دنیا رفتم در میان خانه خورشید بنشین و گریه کن بر

# در بیان صیقل آموختن معانی و کرم و اخلاص

۱۵۳

کنا همان خود و قرار مدد دنیا را هم بزرگ خود و وصیت کنم تورا ای نور دیده که نماز را  
در اول وقت بجا بیاوری و زکوة را بمسکینان برسانی و سکوت اختیار نمائی  
و تکلم ننمائی در چیزی که شبیه بر باشد از برای توریقین بان نداشتن باشی و وصیت  
میکنم تورا بعد از واقضاد در حال رضا و غضب خوش سلوکی نمودن با همسایه  
کان و اکرام نمودن مبهمان و ترحم نمودن بر کسی که گرفتار مشقت و بلائی باشد  
و صلح کردن ارحام و دوست داشتن فقیران و محالست نمودن با آنها و تواضع  
فرستی کردن از برای ایشان بدرستی که تواضع از افضل طاعات و عبادات است  
ای فرزند کرامی کوتاه گردان امل و ازدوی خود را و متذکر باش موت را و زهد  
پیش کن در دنیا بدرستی که تورهین موت و در معرض بلا هستی و وصیت کنم  
تورا بخوف و خشبند از خدای تعالی در آسپنهائی و اشکار خود و طنی میکنم تورا از  
مسارعت کردن و پیشی گرفتن در گفتار و کردار خود و اگر عارض شود تورا چیزی  
از امور متعلقه با خرت پس استراکن و تعجیل نمادان و اگر عارض شود تورا چیزی  
از امور متعلقه بدنیائی و قاتل نما تا آنکه صلاح و رشد بودن آنرا بفهمی و بر تو یاد  
اینکه حد رفائی از مواضع مهمت و بدنائی و جای هائی که سوظن و کمان بدر  
حق شخص میرود پس بدرستی که جلپس قرین بد تقبر میدهد شخص را و بوده  
باش ای فرزند عامل از برای خدای تعالی بعبه هر علیکه میکنی از برای خدا باشد  
و بوده باش امر کننده بمعروف و طنی کننده از منکر و برادری کن با برادران دینی خود  
و دوست دار صلح را بواسطه صلاح و سلامد آنها و دور کردن فاسق از دین  
خود و دشمن دار او را بقلب خود و زایل کردن او را باعمال خود تا اینکه نبود باش  
مثل او و بر تو یاد اینکه حد رفائی از نشستن در میان راهها و ترک کن همسایگی  
کردن با کسی که عقل علم نداشته باشد و اسراف نکن ای فرزند در معیشت  
خود و با ندازه وسع و قدرت و توانی خود عبادت کن و سکوت را پیشه خود گردان  
تا آنکه سالهای و مقدم بذرا از برای نفس خود آنچه را که نفع داشته باشد از برای  
تو و فرایکبر علم را و بوده باش در جمیع احوال ذاکر از برای خدای تعالی و ترحم نما بر کنا

خود صغیرانها را و عظیم و قوی‌ترین بزرگ ایشان را و نحو طحاحی را پیش از آنکه چیزی  
از آن را صدقه بدهد و بر تو باد بروزه گرفتن بدرستی که روزه زکوة بدن و سپهرالمنان  
از برای کسی که روزه بگیرد و مجاهده کن با نفس خود و حذر نماز و تیرس از مجلس و هم  
نشین خود و اجتناب نما از دشمن خود و بر تو باد اینکه حاضری شوی در مجالس و کسی که  
دگر خدا در آن میشود و غالبیاری بخوان ای فرزند بدرستی که من فروگذار نکردم  
از برای تو هیچ چیزی از وصیت را و اینک زمان مفادقت من است از تو و وصیت  
میکم تو را بر رعایت نمودن و احسان کردن در حق برادر خود محمد بن رستی که او برادر  
و فرزند پدر تو است و تحقیق که میگردی تو محبت مرا نسبت با او مابرا و تر حسین علیه  
السلام بدرستی که او ست فرزند ما در تو و من اراده ندارم که در این باب وصیت  
کنم و سفارش را و اینماید بچرا فتم که او ست خلیفه و جانشین تو و منصوب کرد اینک و را  
برای آنکه اصلاح کند امر شما و رفع نماید شرطا غیانی و باغیان را از شما و بر تو باد بر تو باد  
تا زمانی که خدای تعالی جاری سازد امر خود را و نیست حول و قوه مکرر سبب بخلاوند  
علی عظیم و در حدیث دیگر روایت شده که آن حضرت در حین احضار با بنظر تو وصیت  
نمودند این آن چیز است که وصیت میکند بان علی بن ابی‌طالب علیه السلام و صدیق میگم  
من مؤمنین را باینکه شهادت بدهند باینکه نیست خدائی بجز از خداوند عز و جل و جل و جل  
که شریک و وزیر و یاری از برای او نیست و بدرستی که محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول او  
مبعوث کرد اینک او را بحق و راستی و دین او را ناسخ جمیع دین ها قرار داد و لوا آنکه کراهت  
داشت با شند کفار و پویده با شد بر او و بر آل او صلوات و درود خدا اما بعد بدرستی  
که نماز و عبادات و حیات و ممات من مهیا شد از برای خدائی که پروردگار عالم است  
نیست شریکی از برای او و با آنچه گفتم مامور شدم و من اقل کسی هستم که اسلام اختیار کردم  
ای بخور دیده من بدرستی که وصیت میکنم تو را و جمیع اولاد و اهل بیت خود را و کسانی  
که این وصیت من با آنها برسد از مؤمنین بقوی پر بهیز کاردی خدائی که خلق فرمودند  
شما را و از دنیا برون فروید مگر آنکه بوده باشید مسلمان و دست نزنید و نگاه دارید  
خود را بر ایمان خدا و متفرق نشوید و دین خود بدرستی که شنیدم از رسول خدا صلی

# در بیان صفت امیر مومنان علی بن ابی طالب علیه السلام

۱۵۵

الله علیه و آله فرمودند: صلاح کردن عبادین دو نفر بهتر است از اقامه کردن و برپا داشتن نماز و روزه گرفتن و بدرستی که مخالفت در دین افساد ذات بین است و نظر کنید ارحام خود را باین غایت: نه از آنکه انسان کرد اند خدای تعالی حساب شما را و سفارش میکند در حق یتیمان که ضایع نشوند در حضور شما این تحقیق که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند هر که متکفل امری بشود و او را عیال خود سازد تا آنکه او غنی و بی نیاز شود واجب میکرد اند خدای تعالی از برای او هفت راهم چنان که واجب کرده اند: است جهم را از برای کسی که بخورد مال یتیم را و سفارش میکند شما را در خصوص قرآن که هفت و پیدایی بگردان شما را بسوی علم آن غیر از شما و سفارش میکند شما را در خصوص همسایگان شما بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله انفرد سفارش نمود در حق آنها و وصیت فرمود که ما کان کردیم که انحضرت از برای آنها سهمی از ارض قرار میفرماید و وصیت میکند شما را در خصوص خانه و بزرگان شما که نکند از دین خالی شود از شما بدوستی که کمتر چیزی که عایدی شود از جانب خداوند عز و جل این است که می آموزد کنایان گذشتن شخص را و وصیت میکند من شما را در خصوص نماز بدوستی که نماز بهتر است اعکمال سکنت و ستون دین شما است و وصیت میکند شما را در خصوص زکوة بدوستی که زکوة فرومی نشاند غضب پروردگار شما را و وصیت میکند شما را در خصوص روزه ماه مبارک رمضان بدوستی که روزه ماه رمضان سپر است از برای آتش و سفارش میکند شما را در خصوص فترا و مساکین که شریک شوید و اعانت کنید آنها را در امر معاش آنها و وصیت میکند شما را در خصوص جهاد نمودن بجان و مال و زبان خود این است و غیر از این نیست که چه از کشتن و دوشنبه میباشند یکی مطاع و را پس که از کوه های بیست چهار کند و کری مطیع و مرا و کسی که اقتدا نماید بان را این و سفارش میکند شما را در ماده زنی پیغمبر شما که نکند از کسی ظلم و ستم کند بر ادیشان و حال آنکه قادر باشد دفع ظلم از ایشان و سفارش میکند شما را در خصوص اصحاب پیغمبر شما این است اصحابی که احداث بدعت نمودند در دین خدا و از فرمایشات پیغمبر صلی الله علیه و آله تجاوز کردند بدوستی که



# در بیان موعظ و حکم امام حسین علیه السلام

۱۵۶

رسول خدا صلوات علیه و آله وصیّت فرمود در حق ایشان و لعن نمود بدعت گذاران و کسان را  
از آنها و از غیر آنها را و سفارش میکند شما را در حق زنان و کسان که مالک رقاب آنها می  
باشید یعنی غلامان و کنیزان خود بد رستی که آخر کلامی که رسول خدا صلوات الله علیه  
الیه فرمود این بود که فرمود وصیّت میکند شما را در باده و وصف از نصف از عفا یکی زنان  
شما دیگری غلام و کنیزهای شما و سفارش میکند شما را در خصوص نماز که ترک نکنید و  
و در امر بین خود قوی و محکم باشید و نترسید از ملامت کنندگان بد رستی که  
خدا اکفایت میکند از شما شر آنکس که ظلم میکند بر شما و بگوید از برای مردم قول حسن  
هم چنانکه امر کرد خدای تعالی شما را بان و میفرماید و قولوا للنا من حسنًا و ترک کنید  
امر معروف و نهی از منکر را که اکثر ترک کنید این دو امر را مسلط میگرداند خدای تعالی  
بر شما اشرار شما را بعد از آن هر قدر دعا کنید که خدا دفع کند از شما اشرار آنها را مستجاب  
نشود دعای شما و اعانت کنید بر تقوی و اعانت نکنید بر ظلم و ستم و نترسید از خدا  
بد رستی که شدید و سخت است عقاب خدا بعد از آن آن حضرت شروع نمودند بکلام  
اله الا الله گفتن و مکرر می نمودند تا آنکه بعالیه باقی در حال نمود و بامشائند همه در بیان موعظ  
و حکم سید مثنیٰ حضرت امام حسن بمقام بن شرح از پدر خود روایت نموده که گفت  
سؤال نمود سیدنا و لیا اعمیر المؤمنین علیه السلام از فرزند سعادت مند خود سید  
مثنیٰ حضرت امام حسن علیه السلام که ای نور دیده عقل چه چیز است عرض کرد  
ای پدر بزرگوار حفظ کردن تو نفس خود را از آنچه که امانت در تو تو بسپارم فرمود  
ای فرزند حرم کدام است عرض کرد حرم آنست که انتظار یکشتی زمان فرصت خود را بچهل  
نمائی آنچه را که ممکن شود تو را فرمودند مجد کدام است عرض کرد بذل و بخشش کردن از بوائ  
شخص مقروض و تحویل نمودن مکارم و صفات جمیده فرمودند مباحث کدام است عرض  
کرد اجابت کردن سائل فرمودند شیخ کدام است عرض کرد آنست که قلیل و چه کرم را اسراف  
شماری و آنچه را که اتفاق نمائی ثانی و تلف شده پسنداری فرمودند دقت کدام است  
عرض کرد طلب نمودن قلیل و اعراض نمودن از حقیر بی بهاء فرمودند تکلف و کلفت  
کدام است عرض کرد مقسّات شدن بچیزی که این نشانند تو را و نظر نمودن در آنچه که اقا

# در بیان مواظبت و محکامات حسن مجتبی علیه السلام

۱۵۷

نکند و قرار فرمودند چهل کلام است عرض کرد سرعت قیام بر فرصت قبل از تمکن یافتن بران  
و امتناع نمودن از جواب چهل بسیار معین خوبی است سکوت در بسیاری از مواضع و اینکه  
بوده باشی فصیح بعد از آن رؤی مبارک بجانب خود دیده خود حضرت ابی عبد الله الحسین  
نمودند و فرمودند ای فرزند خدا کلام است عرض کرد ای پدر بزرگوار غنا و بی نیاز می است  
که شخص که گرداندار روی خود را و راضی قانع شود بقدر کفایت خود فرمودند فکر کلام است  
عرض کرد طمع و شدت قنوط و فائس فرمودند حرق کلام است عرض کرد دشمنی کردن  
شخص با امیر خود و کسی که قادر باشد بر ضرر و نفع شخص بعد از آن انجناب روی مبارک  
مجاذب حادث اعود فرمودند و فرمودند ای حارث تعلیم نماید این مواظبت و محکامات  
خود بدرستی که باعث زیادتى عقل و فکر می گردد و ایضا در حدیث دیگر روایت شده  
که فرمودند ای التماس هر که نصیحت کرد از برای خدا و اخذ نمود قول او را موفق گردانید  
خداى تعالی و از برای رستاد و مسدود نمود او را از برای خصی بدرستی که پناه  
برند بر خدا امین و محفوظ است و دشمن خدا ترسان و مخدول میباشد پس حراست  
کنید شما خود را از عقاب خدا بسیارى ذکر و تترسید از خدا ببقوى و تقرب یجوبد  
ببوى و بطاعت بدرستی که خدا نزدیک است بشما و همیشه دُعای شما را و اجابت  
میفرماید شما را بدرستی که در کتاب کریم خود میفرماید و اذا استلک عبادى عتیق  
قربب اجیب عوة الذاع اذا دعان فلیست بچیولی و الیوم نوبى لهم یرشدون یعنی ای  
پیغمبر صلی الله علیه و اله هر زمان که سؤال کنند تو را بندگان من از من پس بدرستی که  
من قریب هستم و اجابت میکنم دعای عاکنده هر وقت که بخوانند مرا پس باید طلب اجابت  
کنند بدکلام از من و ایمان بیاورند ببوى من شاید آنکه هذابت بیا بند پس بدرستی که  
سزاوار نیست از برای کسی که عالم شود ب عظمت و بزرگى خدا اینکه اظهار عظمت و بزرگى  
نماید بدرستی که بلند مرتبه و رفعت شان آن کسیکه بشناسد عظمت خداى تعالی را  
باین است که تواضع و فروتنی نماید و سزاوار است از برای آن کسانی که عالم شوند ب بشارت  
جلال خدا را از اینکه اظهار مذلت کنند و سلامت آن کسانی که بشناسند قدرت خدا را  
باین است که تسلیم کنند امر خدا را و انکار ننمایند بعد از آنکه عارف شدند و کفر نکردند

## در بیان موعظ و حکما حسن مجتبی علیه السلام

بجای آنکه هدایت کرده شدند و بدین عالم می آمدند بدو، نه که شما را می شناسید  
تغوی و نه آنکه مستدین شوید بدین، لهذا هر که مقتضای شویید بمقتضای کتاب تا آنکه  
بشناسید آن کسی که تغییر داده شده باشد از او تلاوت نمی نماید کتاب خدا را  
بقسمه که باید تلاوت کند تا آنکه بشناسید آن کس که تحریف کرده باشد از آن پس  
اکثران را شناختند آنچه را که بیان نمودم از برای شما می شناسید بدعتها و تکلفها را  
و می فهمید آنچه را که افترا بر خدا بسته اند و تغییر داده اند کتاب او را و می شناسید  
آن کسانی را که مهمل کرده اند مخوف شدند از دین که چگونه مخوف گردیدند و فریب می دهند  
شما را آن چنان کسانی که عالم نیستند و طلب کنند آنچه را که گفتیم از نزد اهل بیت  
که اینها انواری هستند که مردم از پرتو نور ایشان هدایت می یابند و ائمه هستند که  
افتدای کرده می شود بآنها و کسب می شود از آنها علم دائم و بر طرف می گردد بواسطه جهل  
آنها آن کسانی هستند که خبر داده شما را از علم ایشان و حکم قنطق و گفتگویشان را از سکوت  
شان و ظاهر آنها را از باطن شان مخالفت نمی کنند حق را و ایضا مرویست که روز عید  
فطر بودند آن حضرت بجماعتی عبور نمودند که مشغول لعب بازی کردن بودند و می خندیدند  
پس آن جناب بالای سران جماعت ایستادند و فرمودند بدرستی که خداوند عز و جل  
قرار داد شهر رمضان را محل زمان عبادت از برای بندگانش که در آن ماه سبقت  
و پیشی بگیرند بسوی طاعت و عبادت او پس قومی سبقت گرفتند و دستگارش شدند  
جماعتی تقصیر کردند و مسامحه نمودند بضران و ضرر بردند و کمال تعجب از کسی است که  
مشغول شطرنج و لعب است در روزی که محسین در آن روز ثواب داده می شوند و گمانی  
که مشغول بود و لعب هستند زیان کار خواهند بود بذات اقدس خدا قسم که اگر پرده حجاب  
از نظرها برداشته شود هر اینه می داند و عالم می شودی باینکه محسن مشغول است به  
احسان خود و مفسد و گناه کار مشغول است باسایه و کتاهان خود و کذا از آن جناب  
گفتند و از جمله موعظهای آن حضرت این است که فرمودند بدین اگاه شد  
بدوستی که خدای تعالی خلق فرمود شما را لعب و نیست این که شما را محمل و کذا  
ثبت نمود در لوح محفوظ اجلهای شما را و قسمت نمود در میان شما از ذاق شما را بر

# در بیان موعظا ما حسن مجتهد علیه السلام

۱۵۹

آنکه هر عاقلی بشناسد قدرت و منزلت خود را و بداند که خدا آنچه را از برای او مقدر فرموده  
 با او خواهد رسید و آنچه را که نصیب قسمت از برای او نموده هرگز با او نمیرسد و بتحقق  
 که کفایت نموده مؤمن دنیا را بشمارد یعنی رزق شمارد و عهدی که گرفته و ضامن شده که  
 بشمارد برساند و فارغ گردد اینده شمارد از برای عبادت خود و ترغیب و تحریص نمود شمار را  
 بادا و شکر خود و واجب نمود بر شمارد که خود را و وصیت کرد شمارد بنقوی و قرار داد  
 تقوی را و منتها این ضای خود و تقوی باب توبه و راس حکمت و شرف جمیع اعمال است  
 و بواسطه تقوی فایز و رستگار گردد و هر کسی که فایز گردد از متقین خداوند عز  
 و جل میفرماید ان للمتقین مغان یعنی بدرستی که میبایست از برای متقین رستگار  
 و نجات و در جای دیگر میفرماید و یجی الله الذین اتقوا بمغان تمام لا یستهم السؤل ولا  
 هم یحزنون یعنی نجات میدهد خدا برای آن کسانی که پرهیزگار شدند بسبب  
 نجات یافتن آنها من نمیکند ایشان را عذاب و محزون نمیشوند پرهیزگاری بندگان  
 خدا و بدانید بدرستی که هر که از خدا بترسد قرار میدهد خدا از برای او مغفرت  
 مخیر از فتنه و نشاندید میکند او را در امر او و مهیا میکند او را از برای او رستگاری  
 او را و ثابت میکند او را از برای او هجت او را و سفید میکند او را روی او را و عطا  
 فرماید او را و زیاده میگرداند و میل و رغبت او را بسوی آن کسانی که خدا تعالی انعام  
 نموده بر آنها از پیغمبران و صدیقین و شهداء و صالحین و بسیار رفقاء خوبی هستند  
 ایشان و اینها فرمودند نیست ادب از برای کسی که عقل ندارد و نیست معرفت  
 از برای کسی که همت ندارد و نیست حیا از برای کسی که دین ندارد و راس عقل شاعر  
 نمودن با مردم است بچپل و بواسطه عقل شخص درک میکند دنیا و آخرت را و اینها  
 فرمودند تعلیم کن و بیاموز علم خود را بر مردم و فرا بگیر علم دیگران را تا اینکه متفق  
 محکم شود علم تو و بیاموز آنچه را که جاهل بان باشی اینها فرمودند نیست که شخصی سؤال نمود  
 آن حضرت را از سکوت در جواب فرمود سکوت ستر و پرده عجز جهالت است  
 و زینت عرض است و صاحبان در راحت است و هم نشین او این است و اینها فرمودند  
 هلاکت مردم در سه چیز است بگو و حرص و حسد اما کبر پس بدرستی که سبب

# در بیان موعظ و خطبه خواندن حضرت امام حسن علی ک س

۱۶۰

هلاک دین است و بواسطه آن لعن نمود خدای تعالی ابله پس او اما حرص پس بدست  
که دشمن نفس است و بواسطه آن آدم علیه السلام را خدای تعالی از بهشت بیرون  
کرد اما حسد پس بدروستی که باعث فتنه و بدی است و بواسطه آن کشت ناپیل  
برادر خود را و ایضا فرمودند مرا و ده مکن با خلق مگر کسی که بجاء داشته باشی عطاء  
اود یا آنکه بترسی از زینت او یا آنکه عاید شود بتو چیزی از علم او یا آنکه امید داشته باشی  
برکت دعای او یا آنکه قرابت و خویشی ما بین شما باشد و اراده کنی صلوة رحی بجای آوری  
و ایضا فرمودند و اردشدم بر پدرم امیر المؤمنین علیه السلام در چنین لحظا و بواسطه  
ضربت ابن ملجم ملعون چون حالت او را مشاهده نمودم آغاز جع و گریه نمودم فرمودند  
ای فرزند یا جع و زاری بمنمائی عرض کردم چگونه جع نمایم و حال آنکه شما را بدین  
حالت می بینم فرمودند میخوانی بیا موزم تو را چهار خصلت که اگر حفظ کنی آنها را نجات  
داده شوی و اگر فوت شود از تو ان خصال فوت کرد از تو دنیا و آخرت ای فرزند هیچ  
غنائی بهتر و بزرگتر از عقل نیست و هیچ فقری بدتر از جهل نیست و هیچ عشقی ایندتر از حسن  
خلق نیست و هیچ وحشتی سخت تر و شدیدتر از عجب نیست و ایضا مرویست که در روزی  
امیر المؤمنین ع فرمودند ای نور دیده بر خیز خطبه بخوان تا آنکه بشنوم کلام تو را پس آن حضرت  
برخواست ایستاد و خطبه در نهایت فصاحت و بلاغت انشاء نمود خلاصه مضمون  
آن خطبه این است که حمد میکنم انخدائی را که هر که تکلم کند میشنود کلام او را و هر که کتبا  
شود عالم و آگاهست از ما فی الضمیر او و هر که زندگان کند بر او لازم است رزق او و هر که  
وفات نماید بازگشتش بسوی او خواهد بود اما بعد پس بد رستی که قبرها محل ما و خانه  
ما خواهد بود و قیامت وعده گاه ما می باشد و بد رستی که علی باب رحمت و باب  
علم است هر که داخل آن باب شود مهیا شد مؤمن و هر که خارج شود از آن کافر خواهد  
بود چون کلام آنجانب باین مقام منتهی گردید امیر المؤمنین علیه السلام از جای بر  
خواست و او را در بخل گرفت و فرمود پدر و مادر من فدای تو باد و این آیه را تلاوت نمود  
ذریة بعضها من بعض واللہ سمیع علیهم و ایضا فرمودند یا بن آدم باز در خود را از ان کتاب  
حرمات خدا تا آنکه بوده باشی سید و بزرگ و راضی باش با آنچه که خدا قسمت از برای تو قرار

# در بنیاد موالعظامه حسن مجتبی علیه السلام

۱۶۱

داده تا آنکه بوده باشی غنی و بی نیاز و نیکویی کن با همسایگان خود تا آنکه بوده باشی  
مسلّم و صاحب کن با مردم بنحوی که مایل هستی که مردم با تو مصاحبت کنند تا آنکه  
بوده باشی عادل بدرستی که بودند قبل از شما جماعتی که جمع میکردند اموال بسیار و خانه  
ها محکم عالی و مرتفع بنا میکردند و املهای بسیار بپیدا داشتند چون مدت عمر  
شان با خیر رسید ملک موت برای قبض روحیشان حاضر شد و دقیقه و لحظه آنها  
مهلّت نداد پس صبح کردند در حالتی که چپها هلاک شده بودند و عملهای ایشان خور  
بود و خانههای ایشان تابیکهای قبرشان بود یا بن آدم بدرستی که تو همیشه از روزی که  
از مادر متولد شدی باشی فانی کننده عمر خود پس فرا بگیر از آنچه که در دست تو است  
ذخیره از برای فردای خود بدرستی که مؤمن در دار دنیا توشه بر میدارد اما کافر  
منصر است بجهنم و از دنیا بالآخر میخورد و روحی اش آدمی پوشیده و ممنوع است از توشه  
برداشتن از برای روز قیامت خود پس آنحضرت بعد از این موعظه این آیه را تلاوت مینمود  
و تروود و اقام خیر التّراد التّقوی یعنی توشه بردارید بدستنی بر بهترین توشهها از برای  
فردای قیامت تقوی و پر هیزگار نیست و ایضا مرویست که روزی شخصی خدمت آن  
حضرت علیه السلام عرض کرد چگونه صبح بخوری یا بن رسول الله فرمودند صبح کرم در  
حالتی که بود از برای من پروردگاری فائق و مسلط بر من و می باشد تا شش جهنم پیش رو  
من و موت در طلب و جستجوی من و حساب همی است از برای من و من رهین عمل  
خود هستم و قادر نیستم بر تحصیل آنچه که دوست دارم و محبوب من می باشد و قادر  
نیستم بر دفع آنچه که کراهت دارم از آن و مکره من می باشد و جمیع امور در دید غیر من  
می باشد اگر بخواد عذاب میکند مرا و اگر بخواد عفو می فرماید مرا و از کناها هم  
می گذرد پس کدام فقیر است که بوده باشد از من فقیر تر و ایضا مرویست که سؤال  
نمودند آنحضرت را از آنجمل فرمودند بجلان است که شخص آنچه را اتفاق کند تلف  
بگذارد و آنچه را نگاهداری از آن شرف بداند و ایضا مرویست که امیر المومنین علیه السلام  
در بصره مریض شدند سید عتق حضرت امام حسن علیه السلام روز جمعه بود بمسجد  
نشریف بودند و نماز صبح را بجماعت بجا می آوردند بعد از فراغ از نماز حمد و ثنای الهی را



# زینبای عظاما محمد بنی علی السلام

بجای آوردند و صلوات و درود بر جد امجد خود سید کاینات فرستادند بکدام از آن  
 فرمود ایما الناس بدستیکه خداوند عزوجل مبعوث نکرد ایندی هیچ پیغمبری را که اینقدر اراد  
 برای او کسیر که بمنزل نفس او باشد و قرار داد از برای او کسانی که از خواص او باشند و امتیاز  
 داشتند باشند این خواص از سایر مردم و قرار داد از برای او پیغمبری که از خدای که مبعوث کرد ایندی  
 والد الحق و راستی که ناقص ننماید اند احدی حق ما را و ما را از مقام و مرتبه خود فرود  
 نمی آورد مگر آنکه ناقص میکند اند خدای تعالی از علم او و غیبی باشد از برای هیچ دولتی مگر  
 آنکه می باشد آن دولت عاقبت و البته عالمی که بدید خبر او را از گذشتن مدتی و ایضا  
 سر نیست که روزی آن حضرت خطبه خواندند بکدام از آن فرمودند بدستی که خداوند  
 عزوجل ادب فرمود و پیغمبر خود را به بزرگترین ادبها پس خطاب نمود اولو فرمود خدا عفو و  
 امر بالمعروف و اعراض عن الجاهلین یعنی اخذ کن و فرما بیکبر عفو را و امر کن هر نماز معصوم  
 و اعراض نما از جاهل و چون رسول خدا آن خطاب را ضبط نمود و بمضمون آن عمل  
 نمود خطاب بقاطب انما شد که ما انکم الرسول فخذوه و ما نهکم عنه فانتهوا یعنی  
 هر چه را که پیغمبر از جانب خدا بیاورد از برای شما فرما بیکبر و اطاعت نمائید  
 و هر چه را که نمی فرماید از آن تمت کنید شما آن چیز را بکدام از صد و این خطاب رسول  
 خدا صلی الله علیه و اله از جبرئیل علیه السلام پرسید که عفو کدام است جبرئیل عرض کرد عفو  
 آن است که صله کوفت و هر که قطع کند با تو و عفو کوفت کسی را که ظلم کرده باشد تو را  
 و عطا نمایی هر کس که آن محروم کرده باشد تو را پس آن سرور چون عالم گردید معنای  
 عفو را و بمضمون آن عمل نمود خطاب عزت در رسید که اناک لعلی خلق عظیم یعنی  
 پیغمبر بدستی میبایستی تو بر خلق عظیم و بزرگ با مباهله هر در بیان موعظ  
 سرخیل شیدا حضرت ابی عبد الله الحسین عم محمد بن سنان از مفضل از حضرت امام  
 جعفر صادق علیه السلام و او از پدر خود علیه السلام روایت نموده که فرمودند شخصی  
 سوال نمود از حسین بن علی علیه السلام پس عرض کرد باین رسول الله چگونه صبح  
 نمودی فرمودند صبح کردم در حالیکه می باشد از برای من پروردگاری در رفوت  
 من و اناش جهنم پیش روی من و موت طلبی کند مرا و حساب مهیّا است از برای



## سجده نیا مولانا حضرت ابی عبد الله الحسین علیکم السلام

من ومن دھین عمل خود هستم و قادر نیستم بر دفع آنچه که کراهت از آن دارم و معنی ما بم  
 آنچه را مایل بدان هستم و جمیع امور در دست خیر من است اگر بخواهد عذاب می کند  
 مرا و اگر بخواهد عفو من نماید و می بخشد مرا پس کدام فقیر است که فقیر تر از من باشد و  
 ایضا مرویست که شخصی در خدمت آن حضرت غیبت مینمود شخصی دیگر را آن جناب  
 با و فرمود ندای مرد باز در زبان خود را از غیبت کردن بدستی که غیبت ثامن خورش  
 سگهای جهنم است و ایضا مرویست که آن حضرت بعبد الله بن عباس نوشتند  
 وقتی که عجبکد الله بن زبیر او را روانه بجانب یمن نمود و خلاصه مضمون فرمایش آنحضرت  
 این است که اما بجکد شنیدم که پسر زبیر تو را بجانب طایف روانه نمود پس بدین سبب  
 خداوند عزوجل رفیع کرد ایندو برای تو ذکر را و آنچه شدا تو گناهان تو و این است  
 و غیر از این نیست که مبتلا می شوند صالحین و ایضا مرویست که آن حضرت نفرینند  
 سعادت مند خود حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود ندای فرزند را بخ  
 باد باین که حذر کنی از ظلم بر کسی که بجز خدا و معبود نداشته باشد و ایضا مرویست که  
 شیخون انصاری بنده ایشان - مرت - اند و در وقت که حاجت خود را از آن جناب  
 اظهار نمایند حضرت مقتود او را دانستند فرمودند یا احسان احسان بروی خود هرگز  
 بواسطه سؤال کردن حاجت خود را بر روی کاغذی بنویس و بمن بده تا آنکه بر تو  
 حاجت بقدر این مرد انصاری بر صفحه کاغذی نوشت کرد یا ابا عبد الله بدست  
 که فلان بن فلان مبلغ پونصد تومان از من طلب دارد روزیاد اصرار می نماید در  
 مطالبه کردن خواهش دارم با و بنفرمایند مهلت دهد مرا تا وقتی که برای من ممکن شود  
 حاصل شود بعد از آن نوشته خود را بخدمت آن حضرت داد چون آن جناب از مضرت  
 نوشته مطلع گردید داخل خانه شدند کیسه را که مبلغ هزار دینار پهلوان بود بر  
 داشتند و در دستان مرد عرب دادند و فرمودند پونصد دینار او را ترخص خود را  
 کن و پونصد دینار دیگر از آن را سرمایه کن و امر معاش خود را کفایت نماید و ضمیر  
 ممکن حاجت خود را بسوی حدی مکر کسب که صاحب بین باشد تا آنکه صاحب را حساب  
 حسب بوده باشد اما صاحب بین پس بدستی که دین و مصلحت دارد که تو را محروم نرساند

# در بنیاموراحضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام

۱۶۲

و اما صاحبان حرقت پس بسبب مرقش حیات میکنند از آن که تورا اما یوس نماید و اما صاحب حسب پس بدستی که حسب و باعث می شود و غنیمت گذارد که تورا محروم و مایوس بر گرداند و در حدیث دیگر روایت شده که آن حضرت فرمودند برادران دینی بر چهار قسم هستند قسم اول آن برادرانی هستند که از برای تو و از برای خود نافع هستند یعنی وجود آنها باعث جلب نفع و دفع خودشان میباشند و آنها ان کسائی هستند که مقصودشان از برادری کردن حیات برادری است و طلب نمیکنند هرگز موت برادر را و این قسم از برادران دفع میرساند تورا و خود بدستی که برادری چون کامل گردید پاکیزه میشود حیات هر دو برادر و اگر داخل شود ایشان را حال تنافض باطل میگرداند هر دو قسم دوم برادرانی هستند که میباشند از برای نفع تو و آنها کسانی هستند که خلع نمودند از خود طمع و رغبت کرده اند در برادری بدون آنکه طمع داشته باشند در دنیا قسم سیم آن کسانی هستند که برادریشان را ضرر میرساند تورا و آنها برادرانی میباشند که صبر مینمایند بر آنچه که بر تو وارد آید از صدمات و در بر تو میکوبند در میان مردم و نظریست مثل نظر کردن شخص حسود و میباشند بر این قسم از برادران لعنت خدا قسم چهارم آن کسانی هستند که برادریشان نفع دارد از برای تو و از برای خود آنها نفع دارد و آنها کسانی هستند که حماقت بر گرفته آنها را پس دور گردان آنها را از خود و در حدیث دیگر روایت شده که شیخ حضرت بس عجل الله له الحسین علیه السلام مد عرض کرد یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله من مردی هستم گناه کار و هر قدر می خواهم بترک کنم معصیت خدا را نمی توانم پس موعظ کن مرا بچیزی که باز دارم را از معصیت پس الجناب فرمود هیچ کاری کن بعد از آن هر چه می خواهی معصیت کن و از آنها آنکه خور رزق خدا را و هر چه می خواهی معصیت کن و او را دویم از آنها آنکه خارج شوا و ولایت خدا بعد از آن هر چه می خواهی معصیت کن و او را سیم از آنها طلب کن موضوعی که خدا تورا نمیبیند بعد از آن هر قدر می خواهی معصیت کن و او را چهارم آنکه وقتی که مالت موت برای قبض رحمت بیاورد دور گردان او را ز خود بعد از آن هر چه می خواهی معصیت

## در بیان مواضع احتضار بنی عبدالحسین علیه السلام

کن اود اینچنینکه وقتی که مالک جهنم میخواست تورا بسوی جهنم برد داخل مشو  
بعد از آن هر چه میخواستی معصیت کن خدا را و در حدیث دیگر از امام جعفر  
صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند پسران حدیث کرد مرا از پدرش علیه السلام  
که روزی شخصی از اهل کوفه نوشت بسوی حسین بن علی علیه السلام که ای سید و آقای  
من خبر ده مرا از خیر دنیا و آخرت پس آنحضرت در جواب او نوشتند بسم الله  
الرحمن الرحیم اما بعد پس بدستی که هر که طلب نمود رضای خدا را بسبب سخط و  
غضب خلق کفایت می کند خدای تعالی اود از شر و مردم و هر که طلب کند رضا  
خلق را بسبب غضب خالق موکل میگرداند خدای تعالی و را بسوی خلق و در  
حدیث دیگر فرمودند بدستی که حاجتهای مردم بسوی شما از جمله نعمتهای خدا  
است بر شما پس ملول نکرد اند شما را نعمت خدا یعنی اگر مردم برای حوائج خود  
بسوی شما آیند ملول نشوید از زیاده آمدن آنها و در حدیث دیگر فرمودند هر که قبول  
کند عطا و بخشش تورا پس بتحقیق که اعانت کرده است تورا و ذکر مرود در کتاب  
کنز الکنز احکام روایت شده که روزی آنحضرت باین عباس فرمود ای عباس البتہ  
تکلم منما در چیزی که اعانت نمیکند تورا بدستی که من خائف هستم و میترسم بر  
تو از و ز و بال آن و تکلم منما در آنچه که تورا اعانت میکند مگر آنکه بیای از برای  
آن کلام موضع فراری یعنی اگر کسی بر تو بحث کند که چرچین گفتی بتو آن جواب بگو  
و او را وجه بسیار گشاید که تکلم نمودند بحق لکن مورد ملامت مردم شاید و مخصوصا  
مکن با شخص حلیم و صاحب علم و با شخص سفیه و بی عقلانیت استی که شخص حلیم مغلوب  
مینماید تورا بسبب حلم خود اما سفیه از بیت میگردان و نمکوز و غیب برادر و مؤمن  
خود البتہ مگر آنچه را دوستداری که او در غیاب تو بگوید و عمل کن مثل عمل کسی که بچین  
داشته باشد باین که اگر بکند از او خواخته مینماید اگر احسان نماند و از جوی  
نیک دهند و السلام و در کتاب علاء الدین روایت شده که آنحضرت فرمودند ایها الناس  
بدین بدستی که حوائج مردم بسوی شما از جمله نعمتهای خدا یعنی نعم است بسوی شما  
پس ملول نکرد اند شما را نعمتهای خدا و از این جهت مسرعه سود بسوی غیر شما و بدانید

# کتاب فی الصلوات و اعطاء حکم حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام

۱۵

بدرستی که معروف یعنی اعمال خیر باعث می شود حمد را عقب درمی آید آن را اجر و ثواب  
و اگر معروف مصور می شود و دیده می کردید هر این می دیدید او را بصورت جمیل و  
حسن بقسمی که هر که نظر می نمود بسوی او سر و میگردید و اگر مشاهده می نمودید و  
بنظری مدامت هر این می دیدید او را بصورت زشت و منکر بدرستی که  
نفرت دارد از او قلوب و کراهت دارد مشاهده کردن او دیده ها و کسی که بر  
طرف کرد اندک رب و بلیه مؤمنی را بر طرف کرد اندک خدای تعالی که در دنیا و آخرت  
او را و هر که احسان کند در حق مؤمنی خدای تعالی احسان کند در حق او و خدا  
دوست دارد محسنین را و در حدیث دیگر فرمودند چه بسیار ای زکات ها آن که بهشت  
خود آن کنانه از معذرت خواستن آن مترجم گوید مقصود آن کنایه ای است که اعتقاد  
نمودن و عذر خواهی کردن آن باعث اذیت و موجب ملال آن کسی شود که از او عذر  
خواهی می نماید و ایضا سر نیست که فرمودند مال تو اگر بنوده باشد از برای تویی باشد  
انفاق کننده آن پس انفاق نمیکنی آن را بعد از پنهان کردن این هنگام میباید خیر از برای  
غیر تو و مؤاخذه و حساب آن از برای تویی میماند و بدان بدرستی که عنقریب است  
که تو و مال توفانی خواهید شد پس انفاق نما آن را پیش از آن که دست تو از او کوتاه  
شود و ایضا سر نیست که در روز عاشورا این رجز را می خوانند الموت خیر من و کوب  
العار و العار خیر من دخول النار و الله من هذا و هذا جار یعنی مردن بهتر است  
از برای شخص از عار و چیزی که باعث نجات شخص باشد و عار بهتر است از دخول النار  
با مرتبه بیستم در بیان وصایا و مواعظ و حکم امام چهارم حضرت علی بن الحسین و اخبار  
دارد در این باب بسیار است ولی ما آنچه اختصاراً گفتیم میباید به برخی از آنها  
پس میگوئیم از جمله فرموده های آن حضرت این است که فرمودند بدرستی که علاقت  
را همدین در دنیا و آخرت پس بسوی آخرت این است که قوت میکنند معاشرت و خلط  
نمودن با هر صدیق و دوستی که کناره می نمایند از هر صاحب رفیق اراده نمیکنند آنچه  
که شما اراده می نمائید نگاه باشید بدرستی که آن کسی که عمل او محض ثواب آخرت بود  
باشد او را خداست در دنیا و در آخرت که سعی اهتمام می نماید

# در بیان اعظام و حکمت خضر امانه العابد علیه السلام

در عبادت پیش از آن که اجل او در رسد و ملک الموت بجهت قبض روحش حاضر شود بدستی که خداوند عزوجل در کتاب کرم خود خبر میدهد از حال کسانی که در دنیا اهل ایمان و مسامحه نموندند عبادت که بعد از مردن از برای آنها کمال ندامت و پشیمانی خواهد بود و متنی میکند که خدا آنها را بسوی دنیا برگرداند شاید عمل صالحی بنمایند و میفرماید حق از اجزاء احدی الموت قال رب رجعونی لعلی اعمل صالحا فیما ترکت یعنی تا وقتی که موت یک نفر از آنها در رسد و ملک الموت قبض روح کند او را عرض میکند پروردگار امر بسوی دنیا برگردان شاید عمل صالح بنمایم و تدارک و تلاقی کنیم آنچه را که از من فوت شده است و معلوم است که این متنی ثمرفا شده نادر دین همیما چنین بگمان کنبد که ملک الموت شما را قبض روح نموده و از کرده خود پشیمان شدید و از خدا التماس کردید که شما را بسوی دنیا برگردانید بجهت تدارک آنچه که فوت شده و خدا شما را شما را قبول فرموده و الحال شما را بسوی دنیا برگردانیده پس در این صورت و بنا بر این مشغول شوید بعبادت و تدارک کنید مافات خود بدانید ای بندگان خدا بد رستگاری هر کس که بترسد و خائف باشد از عقاب خدا ان چنان حقایق که مناص و مفرز برای ان نباشد هر این پهلوی میکند از بستر و سر خود را بر روی بالش نمیکند و در احتراز مینماید از بسیاری از خوردنی ها و آشامیدنی ها بواسطه خوف از پروردگار و بت العزیز پس شما ای گروه مؤمنین بترسید و خائف باشید از عقاب خدا مثل خائف بودن اهل یقین و اهل تقوی بدستی که خداوند عزوجل میفرماید انک لم تخاف مقامی خاف و عید یعنی این مقام از برای کسی است که بترسد و خائف باشد مقام مرا و خائف باشد از وعید من پس حدز کنید شما از زینتهای دنیا و از غرور و شرب و زان و متذکر شوید عاقبت میل کردن بسوی ان بدستی که زینت دنیا افتند و محبت ان خطیئه و گناه است پس بترسید از خدا ای بندگان خدا و تقوی پیشه کنید تقوای کسی که امید داشته باشد ثواب خدا را و خائف و ترسان باشد از عقاب او پس متحقق که نشوید نمود شما را بسوی ثواب خود و تحریف فرمود شما را از عذاب و حال نکند بنیاسید شما این که شایق باشید بسوی ثواب پس عمل کنید

# کتاب فیاض اعطاء حکم حضرت امام بن الجاید علیہ السلام

بطاعات و عبادات او فراموش نماید از الیم عذاب شدید عقاب او و تحقیق که  
 خبر داد شما را خدای تعالی در کتاب خود و فرمود من یعمل من الصالحات وهو مؤمن  
 فلا کفران لسیبه و اناله کاتبون یعنی هر کسی که عمل کند از اعمال صالحات و حال آنکه  
 مؤمن باشد پس نمی یاشد کفران از برای سعی او بدوستی که ما ثابت می کنیم و حق  
 نویسیم اعمال صالح او را و تحقیق که در چند موضع از کتاب موعظه می فرماید شما را  
 و مثل ذکر نموده برای آنکه متنبه شوید و حد ذکر کنید از لذت و زینت دنیا و فرموده  
 و اعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه و الله عنده اجر عظیم یعنی بدانید بدوستی که  
 اموال و اولاد شما فتنه هستند و می یاشد از برای شما در نزد خدا اجر عظیم و در جای دیگر می  
 فرماید فانقوا الله ما استطعتم و اسمعوا و اطعوا و انفقوا یعنی بترسید از خدا و بترسید  
 که بخواهید و استطاعت داشته باشید و بشنوید و قول مرا و اطاعت کنید و این حد  
 طولانی است و اکثر فقرات آن را از جهت اختصار اسقاط نمودیم و در حدیث دیگر فرمود  
 راضی بودن بمکره قضاء علیه درجات یقین است و ایضا فرمودند کسی که کریم  
 شود بر او نفس او سهل و آسان می گردد و بر او نامالایات دنیا مر و یست که شخصی سؤال  
 نمود از حضرت را و عرض کرد بزرگترین مردم از حیثیت بهاء و قدر یکست فرمودند  
 کسی که دنیا را بهاء و قدر خود قرار ندهد و ایضا مر و یست که شخصی در حضور آن  
 حضرت عرض کرد اللهم اغنی عن خلقك یعنی پروردگار را غنی بی نیاز بگردان  
 مرا از خلق خود حضرت فرمودند این طریق دعا ممکن زیرا که جمیع خلق محتاج بیکدیگر  
 می یاشند لکن این قسم دعا کن اللهم اغنی عن شرار خلقك یعنی پروردگار را غنی گردان  
 مرا از شرار خلق خود و ایضا فرمودند کسی قانع شود بانچه که خدای تعالی روزی او  
 قرار داده باشد می یاشد و غنی ترین همه مردم و ایضا فرمودند قلیل و کم شمرده می  
 شود علی که شخص متقی مجابیاورد چگونه کم شمرده شود علی را که خدا قبول می فرماید  
 و در کتاب خود فرموده انما یتقبل الله من المتقین یعنی این است و غیر از این نیست که خدا  
 قبول می فرماید عمل کسانی که متقی و پرهیزکار هستند و ایضا فرمودند بترسید و حد  
 کنید از دروغ گوچات و بزدل در هر امر کلی و جزئی بدوستی که شخص چون دروغ گوید



# در بیان عظام السید محمد علی السلام

۱۶۹

در امور جزئی جزئی میگردد بدو رخ گفتن در امور کلیه و ایضا فرمودند کفایت کند  
تورا خداوند عزوجل در یاری کردن و همین قدر تورا بس که خدای بیدار دشمن  
تورا که بر تو ظلم مینماید و نا فرمای خدایا مینماید و ایضا مرویست که شخصی سؤال  
نمود از حضرت را که زهد چه چیز است فرمودند زهد ده جزو است اعلی درجه  
ان ادنی درجات و رع است و اعلی درجات و رع ادنی درجات یقین است و اعلی  
درجات یقین ادنی درجات رضا است و معنای همدان چیزی نیست که خداوند عز  
وجل در کتاب کریم خود میفرماید لکیلا ناسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما اتکم یعنی  
بعلت آنکه تا سفا و حسرت نخورید بر آنچه که فوت شده باشد از شما و شاد و مسرور  
نشوید بسبب آنچه که بیا بیدان را و ایضا فرمود طلب کردن و اظهار نمودن حوائج  
بسوی خلق ذلت و خواریست و باعث رفتن حیاء شخص و سبب وال و قار او می  
شود و اظهار حوائج فقر حاضر است کما اینکه قلت حوائج بسوی خلق غنای حاضر است  
یعنی هر که اظهار کند حوائج خود را بسوی مردم فایده و ثمر فعلی آن فقر شخص سؤال کننده  
است و هر که اظهار نکند حاجت خود را فایده و ثمر فعلی آن غناء و بی نیازیست و ایضا  
فرمودند بدرستی که محبوب ترین شما در نزد خداوند عزوجل کسی است که میل و  
رغبت او زیاد باشد با آنچه که در نزد خداوند عزوجل میباشد و بدرستی که نا جی  
ترین شما از عذاب خدا کسی است که خوف و خشیت او از خدای تعالی زیاد تر باشد و  
بدرستی که نزدیک ترین شما در نزد خداوند عزوجل کسی است که خلقتش از همه کس  
بجتر باشد بدرستی که راضی ترین شما در نزد خداوند عزوجل کسی است که تو به  
دهد در عیال خود و بدرستی که کریم ترین شما در نزد خداوند عزوجل کسی است که  
پرهیزگار تر باشد از شما و ایضا مرویست که بعضی از اولاد خود فرمودند ای فرزند  
مصاحبت و رفاقت ممکن با پنج طایفه و را خود را با آنها مسپنا عرض کرد ای پدر بزرگو  
انها کیانند فرمودند بر تو با ربانیکه حدیثی از مصاحبت شخصی که ادب در ریغ  
گوید بدرستی که مصاحبت با او بمنزله سر است که اند و در آب مینماید و چون  
بزرگیت رفتی جز رمل و ریت چیزی نباشد نزدیک می گرداند از برای تو بعید را



# در بیان اوصاف اعظم حضرت السید محمد علی علیه السلام

۱۶

و بعد میگرداند از برای تو نزدیک را و بر تو یاد این که حذر کنی از مصاحبت شخص فاسق بد رستی که او میفرماید تو را بسبب غذا خوردن یا کمتر از آن و بر تو یاد این که حذر کنی از مصاحبت شخص نجیل بد رستی که نجیل مخدول میگرداند تو را در چیزی که او محتاج تر باشد از تو بسوی آن و بر تو یاد این که حذر کنی از مصاحبت شخص احمق بد رستی که احمق قصد میکند که نفع برساند تو را لکن ضرر میرساند از جهت عدم شعور او و بر تو یاد این که حذر کنی از مصاحبت کسی که قطع رحم میکند بد رستی که من در دست موضوع از کتاب خدا یا فتم ملعون بودن قاطع رحم را و ایضا فرمودند بد رستی که معرفت و کمال دین مسلم نداشتن او است کلام در آنچه عانت نکند و نفع بخشد او را و در قتل نماز و خصوصت و بسیار بودن حلم و صبر و حسن خلق او و ایضا فرمودند از فرزندانم که باشد تو همیشه بخیر و سلامت مبادا محلی که بوده باشی و عطا کننده مرفقش خور و بوده باشد هم تو محاسب گردن با نفس و مبادا محلی که قرار بدهی خوف را شعار خودی از فرزندانم بد رستی که تو وفات خواهی نمود و بجهت حساب بسوخت میگردی در موقف حساب مقابل تو پروردگار و آفت خواهی شد پس مهیا کن از برای خود جواب خود را و ایضا فرمودند بد رستی که حسابی از برای قرشی نه از برای عربی مگر بسبب تواضع و نیست هیچ کس از برای احد مگر بسبب تقوی یعنی هر که متقی باشد او بر هیز کار و کپیم خواهد بود و نیست هیچ علی مگر بواسطه نیت یعنی هر علی که محرم و خالی از نیت باشد مقبول درگاه حضرت الهی نخواهد بود و نیست هیچ عبادتی مگر بقیقت آگاه باشد بد رستی که مبغوض ترین مردم بسوی خداوند عز و جل کسی که اقتدا کند با ما محلی که شایسته اقتدا کردن نباشد و ایضا فرمودند مؤمن دعاء او بر سه قسم است یک قسم آنست که ذخیره میشود از برای آخرت او و یک قسم آنست که تجمل میشود از برای اول فائده و ثمره اش در دنیا عاید او میگردد و قسم سیم آن است که بر طرف میشود از او بواسطه دعاها و ایش بلاها و غیر حتمیت و ایضا فرمودند بد رستی که منافق طعنی میکند مردم را از منتهیات لکن خود باز عیب دارد از کتاب منتهیات و امری نماید مردم را بواجبات و مستحبات لکن خود اتیان ننماید آنها را و اگر بخیزد از برای نماز بشغل دیگر مشغول گردد و هر زمان که

# در بیان احوال مسکینان و مستحقین از باب بیان

۱۷۱

رکوع کند بدون ثانی و طمأنینه سجده رود و چون بسجده رود مانند کلافی که دامنه  
 روزمین برچینند شبی کند در حالتی که هم قصد او تمام خوردن باشد و حال آنکه  
 روزه نگرفته باشد و روزی نماید و حال آنکه قصدش خواب کردن باشد بدون  
 آنکه مشرب را حیاء کرده و عبادتی امان غوره باشد و ایضا فرمودند مؤمن مخلوق  
 است عمل او با حلم او می نشیند برای آنکه علم را فرا بگیرد و سکوت اختیار می نماید  
 برای آنکه در پیش سالار باند و حدیث نمی کند اما منت را از برای صدق قاعده خود  
 و کتمان نمی کند شهادت را از برای سعاد و بچائی آورد هیچ عمل را از عبادت  
 بجهت ریا و تزک نمینماید آنها را بسبب حیاء اگر تزیین کند او را مردم و اوصاف  
 پسندیده او را ذکر کنند خائف و ترسان شود و استغفار نماید از گناهانی که آنها  
 مطلع بر آنها نیستند و ضرر رساند او را جهل کسانی که جاهل باشند بحال او و  
 معرفتش انداخته باشند و ایضا فرمودند خداوند عزوجل میفرماید ای فرزندانم  
 را حق باشی آنچه کمین بتو عطا نمودم نا آنکه بوده باشی نه اهدترین مردم ای فرزندانم عملها  
 با نچی واجب گردانیدم بر تو نا آنکه بوده باشی عبادت اس یعنی عابدترین هم مردم ای  
 فرزندانم اجتناب کن از آنچه حرام گردانیدم بر تو نا آنکه بوده باشی و بر همین کار  
 ترین همه خالق را ایضا فرمودند بدرستی که دنیا کوچ کرده است در حالتی که پشت  
 کرده است بر شما بدرستی که آخرت کوچ کرده است در حالتی که رو کرده است بسوی  
 شما و از برای هر یک از دنیا و آخرت بنون و اولادی هست پس بوده باشید شما از  
 ابناء آخرت و بنوده باشید از ابناء دنیا پس بوده باشید از اهدین در دنیا و  
 راغبین در آخرت بدرستی که از اهدین در دنیا افرا گزینند زمین را بساط ابرار  
 خود و حال را فرشت خود قرار دادند و دیگر امتگای خود قرار دادند و ابناء اغدای  
 طیب خود قرار دادند بدانید بدرستی که کسی که مشتاق بسوی بهشت شود عسار  
 مینماید بسوی حسارت باز می دارد خود را از شهوات و کسی که بترسد از آتش  
 جهنم سبقت می گیرد بسوی نوب و باز گشت مینماید بسوی خدا و باز می دارد خود  
 از محرمات و کسی که زهد پیشه نماید در دنیا سهل و آسان میگردد بر او مصداق دنیا

# در بیان احوال عظام و حکمت حضرت السید جلال علیہ السلام

۱۷۲

و محزون و ملول نمیکرد اندر اوصاف و صفاتی آن و بدرستی که از برای خداوند عز و جل بندگانی هستند که دل‌های آنها تعلق گرفته است بسوی آخرت و ثواب آن پس اینها مثل کسانی هستند که مشاهده مینمایند اهل بهشت دار بهشت محفل و مفتوح بنشینند و مثل کسی هستند که می بینند اهل جهنم را در جهنم معذب پس این جماعت کسانی هستند که مردم از شرف و فتنه آنها ایمین میباشند و قلبهای آنها مشغول است بخوف خداوند عز و جل و پوشانیده شده است دیدگاه آنها از حرام و حاجت‌های آنها بسوی مردم خفیف و سهل است قبول نموده اند و راضی شده اند در معاش خود بقوت قلیل و کم پس صبر نمودند در دنیا ملائمت چهار روزه آن بسبب حسرت و ندامت و اندوه روز قیامت و ایضا فرمودند بدرستی که از اخلاق مؤمن اتفاق کردن است بقدر مقدور در حین تنگدستی و توسع دادن در حین وسعت و انصاف نمودن با مردم از نفس خود و ابتلا نمودن بر سلام بانها و ایضا فرمودند سرچیز است که اسباب نجات خلق میشود اول نگاه داشتن زبان خود را از مردم و غیبت نکردن ایشان دوم مشغول ساختن خود با چیزی که نفع بخشد او را در دنیا و آخرت او سیم بسپار کردن بر کارها خود و ایضا فرمودند نظر کردن مؤمن در صورت برادر مؤمن خود از روی مودت و دوستی با او عبادت است و ایضا فرمودند سرخصالت است که هر کس از مؤمنین و ادای آن است خصالت باشد میباید در کف و حرز خدای تعالی و سایه محی اندازد بر او خداوند عز و جل در روز قیامت در زیر سایه عرش خود و ایمین میکند اندا و را از شرع و هول روز قیامت اول آنکه عطا کند مردم از نفس خود آنچه را که تمنا مینمایند از آنها از نفس خود دوم آنکه هیچ قدری بر ندارد و هیچ شغلی اتیان ننماید مگر آنکه بدانند عالم استود که این شغل را اطاعت خدا دان است یا آنکه باعث معصیت خدا میکنند و سیم آنکه عیب جوئی نکنند برادر مؤمن خود و او را ملامت نکنند و او را مگر بعد از آنکه ترک نماید آن عیب را از نفس خود و کفایت میکند شخص را و باز میدارد او را از عیوب مردم باین که مشغول شود بعیب خود و ایضا فرمودند هیچ چیز نیست که محبوبتر باشد در نزد خداوند عز و جل از عفت شکم و عفت فرج یعنی باز داشتن شکم را از غذای حرام

# در بیان اخلاق و حکمت الیه و حجت الیه علیه السلام

۱۷۳

و باز داشتن فرج را از نافر و لواط و هیچ چیز نیست که محبوب تر باشد در نزد خدا تا  
از سوال کردن از او و حاجت خود را با او اظهار نمودن و ایضا مرویست که بفرزند سعاد  
مند خود امام محمد باقر فرمودند ای فرزند هر کوی که طلب خیر نماید از توانایان نما و خوبی  
کن در حق او پس اگر مرده باشد سزاوارد شایسته آن پس تحقیق که در موضع خواب واقع  
شده است و اگر زنده باشد شایسته ولایت آن پس تحقیق که میبایستی تو شایسته  
سزاواران پس اگر کسی در طرف راست تو باشد در شام دهد تو را بعد از آن بطرف  
چپ تو بیاورد و معذرت بخواند از تو قبول کن عذرا و او ایضا فرمودند عجا است که  
باصلاحی شخص را صلاح میگرداند و اذاب علماء باعث زیادتى عقل میگردند و ولایت  
عامه از تمام عزت است و طلب تمام کردن مال تمام مروت است و ارشاد کردن  
کسی که مشورت نماید از تو اداء نمودن حق نعمت است یعنی هر کوی که خدا او را هدایت  
هدایت و ارشاد خلق نمود این نعمتی است که خداوند با او عطا فرموده پس اگر کسی  
طلب هدایت و ارشاد از او نماید بر او لازم است از جهت اداء شکر نعمت که او را  
ارشاد نماید و ایضا فرمودند باز داشتن شخص خود را از اذیت نمودن مردم از کمال  
عقل است و در آن راحت بدن است از برای شخص و ایضا مرویست که آن حضرت  
علیه السلام فرمودند بهتر از خدای تعالی بسبب قدرت او بر تو و حیثیته از او بجهت قرب  
و نزدیکی بودن از تو و عداوت و دشمنی مکن با احدی از خلق هر چند که مطمئن باشی از  
ضرر رسانیدن او و قرائت مکن صدقات و دوستی احکام هر چند که آن فلاشت باشد  
نفع او را پس بدوستی که تو نمیدانی که چه وقت امید واری بصدقت و دوستی صحت  
خود و نمیدانی که در چه وقت می تری از دشمن خود و اعتنا ننحوی و عذر خواهی نمایی  
از تو احدی مگر آنکه قبول کن عذر او را هر چند که بدانی که دروغ میگوید و کاذب باشد  
تو را در اعتنا از خود و ایضا فرمودند استغناء و اظهار غنا نمودن احدی بواسطه  
اعتماد او بر خداوند عز و جل مگر آنکه محل حاجت و احتیاج خلق کردید و مردم محتاج  
باو شدند و کسی که انکار اعتماد نماید بر حسن اختیار خدای تعالی و یقین داشته  
باشد باین که آنچه را خداوند عز و جل از برای او مقدر و فرموده عین صلاح و سداد است

# در بیان احوال عظام حکمت السیّد بن عبد الله

۱۷

از برای او راضی نمی شود غیر آنچه را که خدای تعالی اختیار فرموده از برای او و این  
فرمودند بدرستی که شخص کیم مسرور می کرد بواسطه فضل خود و شخص کیم فخر به  
مین نماید بمال خود و اینها بسند معتبر وایت شده که آن حضرت علی السلام در هر روز  
جمعه در مسجد جد خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و والد مرد مرا وعظه می فرمودند  
و امر به هدایت دنیا و ترغیب تحریر بسوی آخرت می نمودند و می فرمودند ایها الناس  
بدانید بدرستی که شما بازگشت بسوی خدا خواهید نمود پس می باید در آن روز  
مکافات عمل خود را و آنچه را که در دنیا مرتکب شده از خیر و شر و آن کس که مرتکب  
معاصی شده در دنیا در آن روز متقی می کند که کاش می بود ما بین او و کناه هاش  
مدت و زمان بسیار بعید و از شدت ندامت و پشیمانی می گوید ای کاش هرگز  
پیرامون معصیت نشده بودم و می فرمود ای بر تو ای فرزندانم که غفلت داری  
و حال نکدر قیب و عتید غافل از اعمال تو نیستند ای فرزندانم بدرستی که اجل تو  
سپیع تر و نزدیک تر است بسوی تو از هر چیزی بحقیق که رو کرده است بسوی تو  
و طلب می نماید تو را و عنقریب است که درک خواهد کرد تو را و منقضی می گردد اجل  
تو و ملک الموت برای قبض روح حاضر شود بعد از آن بسوی خانه قبر و چندانها  
منزل خواهی نمود و نیک و منکر از برای سؤال و جواب بر تو وارد شوند تا آنکه امتحان  
کنند تو را آگاه باش بدرستی که اول چیزی که سوال میکنند از تو سؤال از پروردگار  
تو می نماید که عبادت نموده او را و سوال میکنند تو را از پیغمبر صلی الله علیه و آله  
که بسوی تو فرستاده شده و از دین تو که متدین بان بوده و از کنای که تلاوت کرده  
باشی آن را و از امام آن چنانی که قبول کرده و ولایت و دوستی او را بعد از آن سؤال  
مینمایند از عمر تو که در طاعت بیا در معصیت صرف کرده آن را و سوال مینمایند  
از مال تو که کجا تحصیل کرده آن را و یکدام مصرف نموده آن را پس فرایک خوف  
خود را و برهان نفس خود را از عقاب خدا و مهیّا کن از برای خود جواب پیش  
از آنکه سؤال کرده شوی و قبل از آنکه امتحان و اختبار نمایند تو را پس اگر بوده باشی مؤمن  
پر هیزگار و عارف بدین خود و متابعت کرده باشی صالحین را و دوست داشته باشی

# در بیان اعمال و حکمت الهی علیهم السلام

۱۷۵

ملاقات میکند تورا بجهت تو و تلقین میکند تورا بحجاب صواب پس جواب میگوید حوا  
 نیکو و بشارت داده شوی بسوی بهشت و رضوان و خوشنود از جانب خداوند و  
 حوریان نیکو منظر استقبال نمایند تورا ملئکة بروح و یحسان و اگر نبوده باشی  
 مؤمن متقی پرهیزکار و عارف بدین خود دوست دارنده اولیاء خدا زیانت لکنت  
 میاورد و عاجزمانی از جواب دادن و باطل شود بجهت تو و بشارت داده شوی بسوی  
 انش و استقبال نمایند تورا ملائکه عذاب انواع عذابها و پادشاهان و فرزند آدم که پس از  
 مردن چیزی هست که اشد و اعظم است از آنچه گفته و اوج است مرقلوب را روز  
 قیامت روزی است که مردم در آن جمع میشوند و روزی است که نظر میشود بر اعمال  
 بندگان و روزی که خدای تعالی جمع مینماید خدای تعالی خلق اولین و آخرین را و روزی  
 است که در آن روز صور دمیده میشود و اهل قبور تماماً مبعوث میشوند و روزی که ان  
 شدت بیم و هول قلبهای بجزیهها ایشان حبس شده باشد و روزی که بخشیده نمی شود از احد  
 لغزش و خطاء او و قبول نمی شود از هیچ کس رشوه و فدیة و قبول نمی کنند عذر احدی او  
 قبول نمیشود توبه او در زمان مستقبل و نمی باشد در آن روز چیزی بجز آنکه جزا داده  
 میشود رحسان بحسنات و سیئات بیثبات پس هر که بوده باشد از مؤمنین و مقدار  
 یکدزد و عمل خیر کرده باشد در دنیا می بیند آن عمل را در روز قیامت و هر که بوده باشد  
 از مؤمنین و مقدار یکدزد و عمل شر کرده باشد در دنیا در آن روز مشاهده کند عمل خود را  
 و پاداش آن عمل را در یاد بعد از آن میفرمود پس شما ای گروه خلائق خدا کنید آن  
 معاصی که گناهان و بتحقیق خدا شما را نمی فرموده از آنها و وعده انش داده است شما  
 در آن کتاب آنها در کتاب صادق و بیان ناخلاق که امام علیه السلام بوده باشد میفرماید  
 ایمن نشوید از مکر خدا و از شدت و سختی عذاب و در نزد آنچه که دعوت میکند شما را  
 شیطان ملعون بسوی آن چیز لذت های دنیا و شهوت های عاجل بد رستی که خدا  
 عز و جل میفرماید ان الذين اتقوا اذا ماتهم طائف من الشيطان تذكروا فاذا هم مبصرون  
 یعنی بد رستبکه آن کسانی که متقی و پرهیزکار شدند هر زمان که اذیت کنند آنها را شیطان  
 متذکر شوند پس ایشان بدانند که درند بکر و یکدست بطان پس شما ای گروه مردم ساکن کنید



# در بیان اعجاز احسن الایمان جلد اول

۱۷۶

در قلب خوف خدا را و متذکر شوید آنچه را که وعده فرموده است در چنین بازگشتن شما  
بسوی او از حسن ثواب خود متذکر شوید آنچه را که تخویف نموده است و ترسانید  
شما از سزای عقاب خود بد دستی که هر که برسد از چیزی حد میفرااید از آن و  
هر که حد نماید از چیزی باز میدارد خود را از آن چه پس نبوده باشد از غافلین و کسانی  
که مایل هستند بر نیت های دنیا پس بوده باشند از آن کسانی که مکر کرده اند سیئات را  
و تحقیق که خدای تعالی در ماده آنها میفرماید انا من اللّٰهین مکر و السیئات ان یخسف الله  
بهم الارض و یاتیم العذاب من حیث لا یشرعون و یا خذهم فی نفلیم فاما هم یحزن و یا خذهم  
علی خوف فان ربکم لروء یمین یعنی شدند آن کسانی که مکر کردند سیئات را که  
خدا امر کند زمین را بر فراز بردن آنها یا آنکه فرو فرستد بر آنها عذاب انجالی که کائنات  
نداشته باشند یا آنکه فرا بگیرد آنها را در حال رجوع و بازگشت ایشان پس نیستند  
ایشان عاجز کنند که بتوانند از عهده بر آیند بلکه هر چه را که خدای تعالی امر فرماید یا غیر  
ممکن و تسلیم چاره دیگر نداشته باشند پس شما احذر کنید از آنچه که خدای تعالی حد  
فرموده است شما را و متعظ شوید و عبرت نمائید از آنچه که خداوند عز و جل در کتاب  
خود خبر داده از انقضاء کشیدن انظلمان و ستم کاران که پیش از شما بودند و خدا بگوید  
انها را هلاک نمود پس تدر بخور در احوال ظالمان و ستم کاران از برای موعظه شما  
کافی است و این است و این است و بعضی از عذاب الهی که بر قوم ظالمین نازل گردید بر شما نیز  
نازل شود بخدا قسم که موعظه کرده شدید شما بغير شما یعنی هلاک شدن قوم ظالمین  
ستم کاران بهترین موعظه ها خواهد بود از برای شما و تحقیق که سعید کسی است که  
متعظ شود بغير خود و تحقیق که خدای تعالی بیان فرموده است در کتاب خود سرگذشت  
ظالمین و ستم کاران از اهل قریها را در انجالی که میفرماید و که اهل کثمان قریه کانت  
ظالمة و انشأ بعدھا قوم اخرین فلما احسنوا باسنا اذا هم منها برکضون لا ترضوا و  
ارجعوا الی ما افرقم فیہ و مساکنکم لعلکم تستلثون قالوا یا انا کنا ظالمین فماذا انت  
تلت دعویهم حتی جعلناهم حصيدا حالمین یعنی و چه بسا از اهل قریها که هلاک  
کردیم ما آنها را بواسطه ظلم آنها و خلق نمودیم بعد از آنها خلق دیگر را پس چون بچشید



## در بیان احوال حضرت الشیخ علی بن ابی حمزه

باس عذاب مبادا شروع کردند بفرار کردن از سختی عذاب بآنها گوئیم فرار نکنید مریضت  
نمائید بسوی آنچه عطا کرده شدید از نعمتهای دنیا و رجوع نمائید بسوی منزلتهای  
خود تا آنکه سؤال کرده شوید و چون که فاذل شد آنها عذاب هم گفتند وای بر ما بدوستی  
که ما بودیم ستمکاران و مکرر این کلام میگفتند تا آنکه هیچ آنها را اهلاک نمودیم و بر  
روی هم ریخته شدند مانند زخمی که او را در گوشت و بر روی هم ریخته شود و بخدا  
قسم است که این حکایت هلاکت اهل قریبها هرگز این موعظه است از برای شما و سبب  
خوف شما مبر کرد از عذاب خدا اگر قبول کنید موعظه او بترسید از عذاب خدا  
بعد از آن جناب شروع نمودند در بعضی آیات و آورده در این باب یعنی ایاتی که  
فاذل شده در کیفیت هلاکت شدن اهل معاصی و کناهان پس این آیه را تلاوت  
نمودند و لکن مستهم نفعه من عذاب بک لیقول یا ویلنا انا کنا ظالمین یعنی و اگر مس کند  
ظالمین و ستمکاران را بعضی از عذاب پروردگار تو هرگز این میگویند وای بر ما بدوستی که ما  
می باشیم ظالمین و ستمکاران بعد از آن فرمودند ایها الناس اگر بگوئید بدوستی که خدا  
تعالی قصد کرده است این آیه اهل شرک را پس چگونه خواهد جمع ما پس این و آیه دیگر  
که میفرماید و نضج الموازين القسط لیوم القهته فلا تظلم نفس شیئا و ان کان مثقال حبه  
من خردل اتینا بها و کفی بنا حاسیبن یعنی میگذاریم و نضب میکنیم ما میزان قسط و  
ترازی عدل را در میان در روز قیامت تا آنکه جزا و مکافات دهیم خلق را پس ظلم  
کرده نمی شود هیچ نفسی را که بقدر کمالات و خردی شخص در دنیا عمل کرده باشد در آن روز  
جزا او را میدهیم و کفایت میکند ما را که حساب میکنیم خلق او فرمودند ایها  
الناس بدانید بدوستی که اهل شرک نصیب نمی شود از برای آنها ترازو و میزان عدل  
و نشت نیست و از برای آنها دیوان عمل و این است و غیر این نیست که نشت میشود و این  
و ترازی عمل از برای اهل اسلام پس هر هیز بدای بندگان خدا و بدانید بدوستی که  
خدا تعالی اختیار فرمود این دنیا را و نعمتهای عاجل آن را از برای احدی از اولیای  
خود و راغب نکرد اینها را در دنیا و بسوی نیت های عاجل آن رجعت های ظاهر  
آن و این است و غیر آن این که خلق کرد دنیا و اهل دنیا را و برای آنکه امتحان نماید که

# در بیان اصیاء و اعراض حضرت السید جعفر علیه السلام

۱۷۸

کدام یات از بندگان عیالشان احسن و نیکوتر خواهد بود و بخدا قسم که از برای شما خدا  
تعالی مثلهای بسیار ذکر فرموده و فاذا ذکر دانیده است آیات را از برای قومی که عادل  
هستند پس بوده باشید شما ای جماعت مؤمنین از جماعت عقلا و زهد و ورزید  
در آنچه که خداوند عزوجل امر بزهده نموده از زینت های عاجل دنیا پس بوده باشید  
ای بندگان خدا از قوم آن چنانی که نفکر مینمایند و ركون ننمایند بسوی دنیا بدستی  
که خداوند عزوجل خطاب نموده بسوی جدم محمد صلی الله علیه و آله و سوی اصحاب و  
باین آیه ولا ترقوا الى الذین ظلموا فتمسکم النار و ركون واعلم انکیند بسوی آن چنان  
کسانی که ظلم کردند پس مس کنند شما را النار جهنم و ركون ننمایند بسوی نیت های حیات  
دنیا با اعمال صالحه پیش از آنکه بیرون برند شما را از آن و قبل از آنکه خداوند عزوجل امر  
فرماید بخواب نمودن آن و بتحقیق که خواب نمودن دنیا را کسی که ابتداء خلق فرمود آن را  
بدرستی که او ست و اودش آن و سؤال مینمایم و درخواست میکنم از خدای تعالی که  
اعانت فرماید ما را و شما را بر این که تقوی از او و توشه برداریم در دنیا و بگردانند  
خدا تعالی ما را و شما را از راه دین در دنیا و راغبین بسوی آخرت و عاقلین از برای  
ثواب آخرت و در حدیث دیگر از اطو و سیمانی روایت شده که گفت عبورم افتاد  
بجرا الاسود شخصی را دیدم که با کمال خشوع و خضوع گاه در رکوع و گاه در سجود بود پیش  
رفتم نیت نظر کردم دیدم علی بن الحسین علیه السلام بود با خود رفتم این مرد صالح زاهدی  
است و اهل بیت نبوت است بهتر آن است که غنیمت بشمارم دعای و را پس  
مراقب مواظب اُشدم تا آنکه از نماز فارغ شد بعد از آن دستهای مبارک بسوالمنا  
بلند نمود و شروع نمود بمناجات کردن و این فقرات را میفرمود سیدی سید که هذ  
یدای قدمد نهما الیک بالذنوب مملوءة و عینای الرجاء ممدودة و حق لمن دعاک بالائه  
تذللا ان تجبیه بالکره تفضلا یعنی ای سید و انای من و ای پروردگار من این دو  
دست های من است که بتحقیق بسوی تو بلند کرده ام آنها را در حالیکه مملوء است از گناه  
و چشمهای من است که با رجاء و امید نظر میکند بسوی کرم تو و سزاوار است اینکه هر که  
تو را از روی ملالت و خواری جواب بکونی او را از روی کرم و تفضل سیدت من اهل

# در بیان اعطاء حضرت السید علی

۱۷۹

الشقاء خلقنی فاحیل بکائی امن اهل السعادة خلقتی فابشر رجلاً یعنی ای سید و  
 اقایی من ایا خلق فرمودی مرا انا اهل شقاوت تا آنکه طول بدهم کردی خود را یا آنکه کردی  
 مرا اهل سعادت تا آنکه لذت بدهم بجاء خود را سید سیدک انصرب لمقام خلقت  
 اعضائی ام بشر بهم خلقت امعانی یعنی ای سید و اقایی من ایا از برای من کردی  
 اهن خلق نمودی اعضا و جوارح مرا یا آنکه از برای شما میدن اب جهنم که اگر یک قطره از  
 ان را بر کوههای دنیا بریزند از شدت گرمی و حرارت ان جمیعاً کداخته میشوند یا از برای  
 شما میدن چنین ابی خلق نمودی روده ها مرا سید سیدک لو ان عبدا استطاع ان  
 من مولا لکنت اول الهادین منک لکنی اعلم انی لا افونک یعنی ای سید و اقایی من اگر  
 بنده را ممکن بودی که فرار کنی از مولای خود هرگز ای من اول کسی بودم که فرار مینمودم  
 از تو لکن میدانم و یقین دارم که فرار کردن ثمر ندارد از برای من و از فضل قدرت تو منی  
 توانم بیرون بروم سیدک لو ان عذابى مما یزیدنی ملکاً ۰ ۰ ۰ سالتک الصبر علیهم  
 غیر انی اعلم ان لا یزیدنی ملک طاعة المطیعین ولا یقصر منه معصية العاصین ۰  
 یعنی ای سید و اقایی من اگر عذاب نمودن تو مرا باعث زیادتی ملک و عظمت و جبروت  
 تو میکرد دید هر این سوال میکردم و منی مینوردم از تو فوق صبر و تحمل انرا لکن میدانم و عالم  
 هستم که زیاد نمیکند ملک و ملکوت تو را طاعت کنندگان و نافرمانی کنی کن جبروت  
 و کبریاى تو را معصیت کنندگان که جمله کاینات کافر گردند بردا من کبریات منشیست  
 سیدی ما انا و ما خطری هب بفضلك و جللى بسترک و اعف عن توبخى بکرم و رحمت  
 یعنی ای سید و اقایی من من چه هستم و مقدار من چیست بخش مرا بفضل خود و مجلال  
 گردان مرا بستر کردن و پوشیدن کنایان من و عفو کن توبخ و ملامت مرا بکرم و رحمت خود  
 ای سید و اقایی من و ترحم نما بر من در حالیکه مد هوش در بستر افتاده باشم و ملک الموت  
 برای قبض روح حاضر شده باشد اجابت دوستانم مرا از این پهلوان پهلوان میخواست  
 و ترحم فرما بر من در حالیکه در روی تخته غسال خانه افتاده باشم و صلوات از همسایه کافر  
 مشغول غسل دادنم باشند و ترحم نما بر من در حالیکه در میان قابوت گذارند مرا و اقوام  
 و خویشان اطراف جنازه مرا گرفته باشند و ترحم در میان خانه تاریک قبر و حشت غریب

# در بیان مناجات نمودن سید جلال الدین صاحب الدین

۱۸۰

و تنهایی مرا طاعت و سر میگوید چون فرمایشات آن جناب باین مقام رسید که بیرون غایب  
شد بقسمیکه بی اختیار شدم و نتوانستم خود را ضبط نمایم بلند شد بکوش  
مبارک آن حضرت رسید ملتفت من شدند فرمودند ای طاعتی پانی چه چیز تو را  
بگوید و در آیا این مقام مقام کناه کاران نیست عرض کردم ای مولای من برخدا لا اثم  
که شما را محروم بنکرده اند و حال آنکه جد تو محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله میباشد  
پس ما در این گفتگو بودیم که ناگاه چند نفر از اصحاب آنحضرت علیه السلام وارد شدند  
پس آن جناب ملتفت آنها شدند و فرمودند ای جماعت اصحاب من وصیئت میکنم  
شما را با خیرت و وصیئت نمیکم شما را بدینا بدی دوستی که شما وصیئت کرده شده اید  
بدینا و حریص هستید بر آن و مقصود شده اید بآن ای گروه اصحاب من بدی دوستی که دنیا  
دار گذشتن است و آخرت را در قرار است پس شما را بیکرید و توشه بردارید از ممر و  
محل عبور کردن خود از برای منزل اصاله و در قرار خود پاره نکنید پاره خود را در فرزند کسی  
مخفی نمینماید در نزد اوست و سرهای شما و پیرن کنیز محبت دنیا را از قلب خود پیش از آن که  
بیرون برند بدنهای شما را از آن ایامندید و نشنیدید آنچه را که نازل شد بر کسانی که  
پیش از شما بودند از امت های گذشته و قرطای سابقه ایانندیدید که چگونه دریده  
شد پیرهای آنها و رؤسوا و مفتضح شدند و نازل گردید بر آنها ذلت و خواری بحسب  
تبدیل سر و رانها بعد از آنکه در کمال رفاهیت و اسودگی بودند و یکی نشانه تیر بلاه  
شدند و محل نزول عذاب گردیدند میگویم من قول خود را و موعظه من تمام شما را  
و استخفار من تمام از برای خود و از برای شما و در حدیث دیگر از زهری و امیت شده  
که گفت شنیدم از علی بن الحسین علیه السلام که فرمودند بدترین سخت ترین ساعتها  
فرزند آدم سه ساعت است اول ساعتی است که معاینه مشاهده میکند و محبت میکند  
ملات الموت را و دوم ساعتی است که آن قبر میخیزد سیتم ساعتی است که موقوف حشا  
مقابل وی خداوند عز و جل ایستاده می شود پس در آن وقت یا بسوی بهشت می برود و یا  
یا آنکه بجایاب دوزخ میکشند و از بعد از آن فرمودند ای فرزند آدم اگر گناهات یافتی  
در وقت مرگ پس بدان که تو شجاع خواهی بود در دین خود و الا هلاک خواهی شد

# در بیان احکام و اختصار السیاحه فی الجہان

۱۸۱

ای فرزند آدم اگر نجات یافنی در وقتی که نور القبر سپاند پس بدان که تو مردی هستی  
 شجاع و الا هلاک میگردی ای فرزند آدم اگر نجات یافنی در قیامت پس بدان که مردی  
 هستی شجاع و قوی و دین خود و الا هلاک خواهی شد و در سجد دیگر روایت شده  
 که فرمودند ای فرزند آدم اگر نجات یافنی در وقت گذشتن انصراط پس تو مرد قوی شجاع  
 خواهی بود ای فرزند آدم اگر نجات یافنی وقتی که همه مردم بر میخیزند و بنزد پروردگار خود میروند  
 بجهت حساب پس تو شجاع هستی و الا هلاک خواهی شد بعد از آن این آیه را تلاوت نموده  
 ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون پس فرمودند خدا در برزخ قبر است و بدوستی که زنا کند  
 در قبر سخت است بخلاف بدوستی که قرضه است از دوزخهای بهشت یا آنکه  
 کودا می است از کودهای جهنم یعنی هر که صالح و پرهیزگار بوده باشد قبر او مانند روضه  
 از دوزخهای بهشت میگردانند برای او و هر که عیال بد باشد قبر او مانند کوهی از کودها  
 جهنم میشود بعد از آن روی مبارک بسوی یک نفر از حاضرین نمودند و فرمودند  
 بتحقق که اهل اسما نهیاشناسند اهل بهشت و اهل جهنم را و میدانند که کدام یک از  
 شما مستوجب بهشت هستید و کدام یک از شما مستحق جهنم پس بمن بگو که از کدام  
 صنف هستید و خانه خود در کجاست یا در جهنم یا در بهشت و در حدیث دیگر روایت  
 شده که شخصی سؤال نمود از حضرت را که سبب چندیست که رسول خدا صلی الله علیه  
 و آله در کوچکی یتیم شدند و پدر و مادرش هر دو از فانی بجانب دار باقی ارتحال  
 نمودند فرمودند برای آنکه واجب کرد بر او حقوق مخلوق و در سجد دیگر روایت شده  
 که شخصی بخدمت آن حضرت آمد و شکایت دحال خود نمود پس آن جناب فرمودند  
 فرزند چه قدر فقیر است هر روز سه مصیبت بر او وارد می شود و از هیچ کدام  
 متنبه نمیگردد و اگر متنبه می شد به یکی از آنها هر این جمیع مصیبتهای دنیا بر او  
 سهل و آسان می شد اما اقل از آن سه مصیبت آن است که گوی شود از عمر او و حال آنکه  
 اگر نقصانی در مالش پیدا شود همه موم و موم میگردانند با و بگو آنکه در می از وفات شد  
 عوض او و نمکن است که ثانیاً بدستش بیاید اما آن روزی که از عمرش کم شده دیگر هرگز  
 بر نمیگردد و عوض او برای او ندادند و اما مصیبت دومی او این است که هر روز در وقت

# در بیان احوال و عظمی استیلا حضرت سیدنا امیر المومنین علیه السلام

۱۸۷

نوبت رسید پس اگر از مخرج حلال بوده باشند ذوق لذت حساب کرده می شود و از او سؤال  
مینمایند و اگر از مخرج حرام بوده باشند لابد عقاب میکنند و از او آقا مصیبت سیم او اعظم  
و بزرگتر خواهد بود از اینها شخصی عرض کرد یا بن رسول الله کدام است آن مصیبت فرمودند  
هیچ روزی را بشب نمیرساند مگر آنکه یک منزل را طی نموده و یک مرحله نزدیک می شود بسوی  
آخرت و حال آنکه خبر ندارد که بسوی بهشت ماوی او خواهد بود یا آنکه راه جهنم را  
پیموده بیکد از آن فرمودند و بزرگتر از این آن روز نیست که از مادر متولد می گردد و در  
**کتاب اعلام الدین** روایت شده که فرمودند هلاکت نمی شود هر آن مؤمنی که ستر  
خصالت در او نبوده باشد اول شهادت دادن بپگانگی خدا و وحدانیت خداوند عز  
وجل و دوم شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سیم شامل شدن رحمت خدا امر او از همه  
حدیث دیگر روایت شده که آن حضرت یعنی جناب سید الشاجدین وقتی که می خواستند  
مشغول نماز گردد بکوشش و خلوت در مکان خشن و زبری میرفت و در آن جامه مشغول نمازی  
شد بعد از آن مشغول گری می شد و بسیار طول میداد که پی خود را در روزی آن حضرت به  
جانب صحرا از برای نماز روانه شدند روزیسیا که می بود غلام آن جناب از دنبال مولای  
خود روانه شد وقتی رسید که آن حضرت در سجده بود و وجهه مبارکش را بر روی سنگ نهاده  
خشن بسیار گری گذارده بودند و مشغول تضرع و زاری بودند غلام در آن مکان نشست  
تا وقتی که آن حضرت از نماز فارغ گردید چون سر از سجده برداشته و باز ایستاد که پیراب از  
سر و صورت مبارکش جاری بود مثل کسی که سر خود را در آب فرو برده باشد پس آن غلام  
عرض کرد ای مولای من آیا گریه شما تمام نمیشود آخر چه قدر گریه مینمائی فرمودند وای بر تو ای  
غلام بد دوستی که یعقوب پیغمبر که پیغمبر پیغمبر زاده بود از برای او دانه نفر لپ بود یک نفر از آنها  
از نظرش غایب گردید و رفت در گریست که یکدیگر را شنیدند و پنداشتند و پیشش خمیده گردیدند و محاسن  
سفید گردیدند با وجود آنکه فرزندان حیوانه داشتند اما داشت وصال و لقاء او را پس  
چگونه تمام شود حزن و اندوه من و حال آنکه بچشم خود دیدم پدر و برادر و غلام و عمو  
زاده هایم را که مجموع ایشان هیجده نفر بود نهم در خون اغشته و برهنه و بر روی  
ریت کرم بیابان افتاده بودند با درجسدها ایشان میوزید پس چگونه آرام بگیرم و خور



# در بیان امام محمد قریب علیه السلام

۱۱۳

از کبر باز دارم **بالمقرب** در بیان وجه و حکم و مواظب امام پنجم امام محمد باقر علیه السلام  
و الصلوة و اخبار و آورده در این باب بسیار است و لکن از جهت اختصار اکتفا می نمایم  
بآنچه لازم از آنها ازان جمله خبری است که از جابر بن یزید جعفری روایت شده وقتی که آنحضرت  
وصیت و موعظه نمودند و او را فرمودند ای جابر غنیمت بشمار از اهل زمان پنج چیز را  
اول آنکه اگر حاضر شوی آنها را تو را نشناخته ایم آنکه چون غایب شوی از ایشان تفقد  
حالت ننمایند سیم آنکه اگر در حضورت مشغلی اراده نمایند مشورت ننمایند تو را چنانچه  
آنکه اگر چیزی بگوئی قبول نکنند قول تو را بپذیرند آنکه اگر خطبه نمائی و طلب ترویج نمائی آنها را  
زن بزن دهند مترجم گوید چون که مقتبان درگاه حضرت خداوند بجز خداوند بی تو بی  
هستند از این جهت کسی که دارای این پنج صفت باشد از جمله مغربی و حوامد بود  
ای جابر وصیت میکنم تو را به پنج چیز اول آنکه اگر ظلم کرده شوی ظلم مکن کسی را که ظلم بر تو  
نموده دوم آنکه اگر خیانت کرده شوی خیانت مکن سیم آنکه اگر نکذب کنی تو را و نسبت  
دروغ بگویند غضب نما و نسبت دروغ مده به کسی که تو را نکذب نموده چنانکه در آنکه  
مدح کرده شوی سرور و شاد مشویم آنکه اگر مذمت کرده شوی جزع منما و فکرمند را بپذیر که  
در حق تو گفته شده و نسبت آن را بنموده اند پس اگر شناختی و عالم بان شدی در  
نفس خود صدق کلام آن کسی که نسبت داده است بقبول ملامت کن نفس خود را بدست  
که بیوقع شدن و ساقط شدن تو از نظر خداوند عز و جل عظیم و بزرگ و سخت تر است  
از ساقط شدن تو از نظرهای مردم و خوا و بیوقع شدن تو در انظار آنها و اگر آنچه را که  
نسبت بتو داده باشند دروغ و خلاف بوده باشد پس عاید شده است تو را تو را بپذیر  
آنکه زحمتی کشیده باشی بدن خود را بتعب نداخته باشی بدان بدرستی که توبولی و دست  
ما اهل بیت علیهم السلام نخواهی بود مگر وقتی که اگر تمام اهل بلد تو متفق شوند  
در مذمت کردن تو محزون نسازد تو را کلام آنها یا آنکه تمام آنها متفق شوند بر مدح تو  
سرور نکردند تو را مدح نمودن آنها بلکه مدح و ذم آنها در نزد تو علی السواء بوده باشد  
پس در این هنگام دوست ما خواهی بود لکن اگر بخواهی شناسی نفس خود را و عالم شوی  
بسعادت و شقاوت آن پس عرض کن بر کتاب خدای تعالی پس اگر بوده باشی سالک



# در بیان اعظم حضرت امام محمد باقر علیه السلام

ان سبب اینچنینی آنچه را که امر شده است در کتاب خدا مایل و راغب بسوی آن هستی و  
 آنچه را که نفی شده است در کتاب خدا کاره و منجر از آن هستی و بوده باشی خائف و ترسنا  
 از آنچه که باعث خوف ترس است پس بشارت باد تو را و ثابت بوده باشی در نفس خود بدست  
 که ضرر غیر ساند تو را این هنگام آنچه را که گفته شود در حق تو و اگر بوده باشی مخالف و  
 مناقض مر کتاب خدا پس چه چیز مغرور میسازد تو را از نفس خود بدستی که همت تو  
 بسبب جفا شده کردن با نفس خود برای آنکه غالب شود بر او و گاهی غالب میگردد بر هو  
 نفس خود و مخالفت مینماید و او را گاهی مغلوب می شود و نفس غالب بر او میگردد از این  
 جهت متابعت میکند او را پس اعانت میکند خدای تعالی او را و می بخشد خطا و  
 لغزشهای او را بعد از آن متذکر توبه میگردد و از شدت خوف بازگشت بسوی خدا  
 مینماید از این جهت زیاد میگردد بصبر و معرفت او و همین است مفاد قول خداوند عز  
 وجل که میفرماید اِنَّ الدِّينَ لَقَوْلُكُمْ طَافُ مِنْ الشَّيْطَانِ تَذَكُّرًا فَاِذَا هُمْ مَبْصُورُونَ  
 یعنی بدستی که آن چنان کسانی که پرهیزکار شدند هر زمان که اغواء و اضلال کنند آنها  
 میکنند از شیاطین متذکر شوند و از کرده خود نادم و پشیمان شوند پس در این هنگام میشنید  
 پناه و با بصیرت ددین خود ای جابر بسیار بشمار از برای نفس خود از جانب خدا  
 تعالی رزق قلیل و اندک را فاکه ادا نموده باشی شکران را و قلیل که به پندار عطا  
 بسیار و خود را فاکه در معرض عفو و مغفرت خدا بر آید و دور گردان از نفس خود شر  
 حاضر را بعلم حاضر و بکار ببر علم حاضر را بعلم خالص و احترام نماید بر عمل خالص و غفلت  
 عظیم بشدت بیداری و تحصیل غما شدت بیداری با صدق خوف یعنی اگر خوف تو از  
 خدا اندوی صدق باشد البته کمال بی خوابی و شدت بیداری زیرا ای تو حاصل هوا  
 شد و توقف نماد در نر غلبه هوا با ستر شاد نمودن از علم و ذخیره بگردان عمل خالص  
 خالی از دنیای از برای و زجر او بر طرف و دور گردان از خود حرص و ابقاع و تحصیل  
 غما حلاوت و شهید شدن با کوثاه ساختن اصل و از دو قطع کردن اسباب طمع را  
 بسوی برودت یا سر سد نماز راه و سبیل محجوب با معرفت و شناختن نفس و تخصیص بحج  
 بسوی احت نفس بصحت تفویض و تحرز نما از ابلیس بخوف صادق و بر تو باد این که خدا

# در بیان اصیاء عظمیٰ حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۱۰۵

نمائی از رجاء کاذب بدوستی که رجاء کاذب اقر میسازد تو را در خوف صادق و زینت  
 بده خود را از برای خدا و نعت و جل بصدق در انحال و بر تو باد این که حذر نمائی از ظایر  
 انداختن طاعات و عبادات بدوستی که ناخیر دریائی است که بسیاری از آنها لکین در آن  
 غرق گردیده اند و حذر نما از غفلت بدوستی که غفلت باعث فتاوت قلب میگردد و  
 حذر نما از کاهلی و مستی در آنچه که از برای تو در آن عذری را نبوده باشد و باز نکشت  
 نما از گفتار ها که گذشته خود به بسیاری ندامت و پشیمانی و کثرت استغفار و خود را در معرض  
 عفو و رحمت خدا در آور و بحسن مراجعت و نیکو بودن تو به بدعاء خالص و مناجات نمودن  
 در نار یکی شب خلاصی بجوی بسوی عظیم شکر بسبب بسیار شمردن قلیل رزق و اندک  
 شمردن طاعات بسیار و خود و طلب نما از یاد بی نعمت را به بسیاری شکر که اگر شکر نمائی  
 نعمت شود و معرض زوال خواهد بود و طلب نما باقی بودن عزت را بازاله کردن طمع از خود  
 و بر طرف بگردان ذلت طمع را بعزت یاس و نا امیدی از خلق و تحصیل کن پاس از خلق را  
 به بلند کبر و غرور و از دنیا بقصر و کوفاه ساختن امل و از تو و بر تو باد این که حذر  
 نمائی از وثوق و اعتماد نمودن بشخص غیر امین و بدان ای جابر بدوستی که هیچ علی بهتر از  
 طلب سلامتی نیست و هیچ سلامتی بهتر از سلامت قلب نیست و هیچ عقل بهتر  
 از خوف از هوا نفس نیست و هیچ خوی بهتر نیست از خوی که شخص را منع نماید از معصیت  
 کردن و هیچ رجائی بهتر نیست از رجائی که اعانت کند شخص را و هیچ فقری بهتر از فقر قلب  
 نیست و هیچ غنائی بهتر از غناء نفس نیست و هیچ قوتی بهتر از غالب شدن بر هوا  
 نفس و هیچ نوری مثل نور یقین نیست و هیچ یقینی مثل کوچیک و حقیر شمردن دنیا نیست  
 هیچ معرفتی مثل معرفت و شناختن نفس نیست و هیچ نعمتی بهتر از عاقبت نیست و  
 هیچ عاقبتی بهتر از مساعدت و توفیق نیست و هیچ شرافت بهتر از علو همت نیست و هیچ  
 زهدی بهتر از فضل امل نیست و هیچ حرصی بهتر از طلب نمودن علو درجات نیست و  
 هیچ عدلی بهتر از انصاف نیست و هیچ تعدد کردن بکار جور نیست و هیچ جور  
 بدتر از متابعت هوا و نفس نیست و هیچ طاعتی بهتر از اداء فرائض نیست و  
 هیچ طاعتی بهتر از خزن نیست و هیچ مصیبتی تجار فقدان عقل نیست و هیچ

# در بیان اصحاب امثال حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۱۸۴

فقدان عقلی مثل قلنت که بودن یقین نیست و هیچ فضیلتی مثل جهاد نیست و هیچ جهادی مثل جاهد نمودن با نفس نیست و هیچ قوی مثل فردشانیدن غضب نیست و هیچ محبتی مثل حب نفاق نیست و هیچ ذلتی مثل ذلت طمع نیست و بر تو باد این که حذر نمائی از تفریط نمودن در وقتی که فرصت بیابانی بدرستی که صاحب تفریط در معرض خسران خواهد بود و ایضا از جمله فرمایشات آن حضرت که در بیان فرمودند این است که ای جابر بخدا قسم صبح کردم در حالی که حزن بودم و قلبم مشغول هم و غم بود جابر عرض کرد فدای تو شوم حزن شما بسبب چه چیز بود یا بواسطه امر دنیا حزن و هموم شدی فرمودند ای جابر لکن حزن و هموم من بواسطه آخرت بود ای جابر هر که داخل شود در قلب او حقیقت ایمان مشغول میگردد و قلب او از آنچه که در دنیا است از دینیت ها و زیوردهستی که زینت ها دنیا الهو و لعب است و بدرستی که در آخرت داربانی است ای جابر بدیستی که مؤمن سزاوار نیست که در کون و اعظم نماید و مطمئن شود بر زینت های دنیا بدان بدیستی که ابتداء دنیا اهل غفلت و غرور و جهالت هستند و ابتداء آخرت اهل علم و فقر و فکر و اعتبار هستند اینها ایند و مؤمنین و راهبین و عالمین که مالون بگردند از ذکر خدا ای جابر بدیستی که اهل تقوی اغنیاء هستند که بی نیاز گردانیده است آنها را قلیل از دنیا یعنی قناعت نموده اند بقلیل از آن و چشم طمع پوشیده اند از آن از این جهت غنی نامیده شده اند و مقصود از غنی بودن غناء طبع است نه غناء مال اینها کسانی هستند که اگر فراموش نمائی عمل خیر را متذکر میگردانند و تو را و اگر بخوابی بجا بیاوری آن را عانت میکنند تو را مؤخر گردانند اندلالت و شهوت های خود را و مقدم داشته اند طاعت پروردگار خود را و نظر نموند بسوی سبیل و راه خیر و بسوی ولایت و دوستی وستان خدا پس دوست شدند با خدا و محبت و دوستی آنها را در سر رعد دل خود کشند و متابعت نمودند ایشان را ای جابر نازل بگردان نفس خود را از دنیا مثل منزلی که یک ساعت در آن منزل نمودی پس از یک ساعت از آنجا کوچ نمودی یا آنکه فرض کن و پندار دنیا را مثل مالی که در خواب آن را بر بینی در دست تو باشد و بواسطه آن شاوخور شدند شوی چون از خواب بیدار

# در بیان اصحاب عظمی و حکم حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۱۸۷

شوی اثری از آن مال برای توفینا شدای جابر بد رستی که من از برای تو مثال و دردم و مثل  
 زدم برای آنکه تعقل نمائی و متذکر شوی و بان عمل نمائی اگر توفیق دهد تو را خدا بی حفظ  
 کن ایچا بر آنچه که من از برای تو بیان نمودم از دین خدا و حکمتها او و بگردان آن را بجهنم  
 از برای نفس خود و نظر کن بر فاعل مثال چهره که خدا بر تو لازم کرد اینده است در حال  
 حیوة تواظعات و عبادات پس هم چنین خواهد بود از برای تو در نزد خدا در وقت  
 بازگشت توبیوی او پس نظر کن و تدبر و فاعل نما و ببین اگر دنیا می باشد بطریق که  
 وصف کردم من از برای تو پس از او قطع نظر نما و رو بسوی آخرت کن و چه بسیار کسانی  
 که حریص بودند بر امری از امور دنیا و بعد از زحمت های بسیار چون رسیدن بان  
 امر رسید بر ایشان و زد و وبال و بواسطه رسیدن آن امر شقی گردیدند و چه بسیار  
 کسانی که کراحت داشتند بر امری از امور آخرت و قق رسیدن آنها را آن امر رسید  
 و در ستمکار شدند و از بجز فرمایشات آنحضرت است که در بیان احکام و اقسام شیون  
 پس شمشیرها فرو نمودند و نیست که شخصی از شمشیر چنان آن سرور علیک السلام سؤال نمود  
 او را از حربهای امیر المؤمنین علیه السلام پس آن جناب در جواب او فرمود که من میگویم که اگر اینها  
 عز و جل جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله پنج شمشیر سه فای آنها از غلاف کشیده  
 شده است و در غلاف خود نمیرود و اوقتی که اهل حرب جمیعاً بر زمین گذاشته و صلاح و  
 الا در حرب خود را این جمیعاً مسلمان شوند و اهل حرب بر زمین نمیکند و در سبب  
 حرب خود را هر که که افنا طوع کند از مغرب و هر زمان که افنا در مغرب  
 طوع نمود پس در آن وقت جمیع مردم این میگردند پس آن روز روزیست که دفع عی  
 بخشد هیچ نفسی ایمان آوردن او مگر آنکه قبل از آن روز ایمان آورده باشد یا آنکه  
 کسب کرده باشد در ایمان خود خیر عی او یکی از آن شمشیرها ملفوف است و دیگری  
 معبود است پس آن غلاف کشیده شده است آن شمشیر بسوی غیر ما لکن حکم شمشیر  
 ما است اما آن سه شمشیر که از غلاف کشیده شده است یکی از آنها کشیده شده است  
 بر مشرکین از عرب که خداوند عز و جل در ماده آنها میفرماید اذ قالوا للمشركين حيث  
 وجدتموهم وخذوهم واحصوهم واقعدوا لهم کل مرصد فانابوا فاما هؤلاء فاولئك

# در بیان عطا محض اما مخرج با فقر علیکم السلام

۱۸۸

الزکوة فاخوانکم فی الدین یعنی بقتل برسانید و بکشید مشرکین و اهرجاکه میا بید آنها را  
و منع کنید آنها را از تصرف کردن وقت بیکدیگر و برایشان و بنشیند در کین آنها و در  
هر جایی که محل قرار کردن آنها باشد آنکه بدست بیاورد و بقتل برساند آنها را  
پس اگر توبه کردند و ایمان آوردند و اقامه نماز نمودند و اداء نمودند زکوة مال خود و پس  
انها برادران شما هستند در دین یعنی وقتیکه ایمان آوردند جایز نیست از برای شما  
کشتن آنها و این جماعت قبول نمیشود از آنها چیزی مگر کشتنشان یا آنکه اخل شدن در  
دین اسلام و اموال و اولاد آنها اسپر و سنگین شما خواهند بود بنا بر آنچه رسول خدا  
صلی الله علیه و آله سنت قرار داده است بدستی که این حضرت اسپر بخورد اولاد آنها  
شمشیر و تیغ شمشیر بپست که کشیده شده است بر اهل ذمه یعنی آن کسانی که قرار دادند  
جزیه بدهند از یهود و نصاری خداوند بشارت و تعالی مفرماید قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا یعنی  
بگویند از برای مردم قول حسن و نیک و با آنها مدارا و ممانعت نمایند و این آیه در  
حق اهل ذمه نازل گردید لکن منسوخ شد این آیه بر او اشتر شد حکم آن بقول خداوند عزوجل  
که میفرماید قُلُوا لِلدِّينِ لَا يَوْمُنُونَ بِاللَّهِ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يَحْرَمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَلَا  
يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الدِّينِ أُولَئِكَ نَابِ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ یعنی مقامند  
و بکشید آن چنان کسانی را که ایمان نیاوردند بخدا و بر روز جزا یعنی عطا عطا میدادند نشند  
و حرام نکردند آنچه را که خدای تعالی و پیغمبرش حرام قرار داد و متدین نشدند در حق را  
از آن کسانی که فرستاده شد بسوی آنها کتاب که توبه باشد یا جزیه بدهند در حال  
که خوار و ذلیل بوده باشند یعنی بکشند اهل کتاب که یهود و نصاری باشند مگر آنکه  
قبول جزیه بدهند و ایمان بدهند و پس جزیه دادن آنها علامت ذلت و خواری آنها خواهد  
بود پس هر کسی که از اهل کتاب بوده باشد در بلاد اسلام قبول نمی شود از چیزی  
مگر جزیه دادن یا کشته شدن و اموال و اولاد او اسپر هستند از برای شما و هر کجا  
که میا بید آنها را از تصرف مالکانه نمایند و آنها پس اگر قبول کردند ذلت و خوار  
جزیه دادن را بر نفس خود حرام میگردید بر ما اسپر کردن اولاد آنها و حرام میشود  
بر ما اموال آنها و حلال میشود نکاح نمودن آنها بر ما و هر کسی که بوده باشد از آنها

# در بیان احکام و احضار امام حسین علیه السلام

۱۸۹

درد ارحب حلال است از بر احوال سپهر کردن آنها و حلال است بر ما اموال آنها و  
 حرام است بر ما نکاح کردن آنها و قبول عقیقه و از آنها چیزی مکر و مسلمان شدن  
 یا جزیدادن یا کشته شدن و شمشیر بستم شمشیر بستم که کشیده شد بر مشرکان عجم از  
 قبل ترک و بدین و خرنخدا و غرض جعل در ماده آنها فرموده ضرب الزنا بحد حق ادا  
 ائینه و هم فشد و الوثاق فاما متا بعد و اما فدا و بعضی بنه کرد نهای مشرکین عجم  
 و امر از آنها سخت بکمر بدنا بعد از کشتن و جراحت بسیار دست بکمر بنه آنها را  
 و چون دست بکمر نمودید آنها را پس حکم کنید بدین و زنجیرهای آنها را یا این است که  
 مت مبتکذ اید و مخص بنه آنها را یا است که فدا بکمر بدنا آنها و این طایفه  
 قبول نمیشود از آنها چیزی مکر کشته شدن یا داخل شدن در دین اسلام و حلال  
 نیست از برای ما نکاح کردن با آنها مادامیکه درد ارحب ساکن هستند و اما  
 سبب ملفوف پس از شمشیر بستم که از برای اهل بی و عدوان است خداوند  
 عز و جل میفرماید و ان طائفتان من المؤمنین اقتلوا فاصلحوا ابدنهما فان بعت  
 احدیما علی الاخری فقاتلوا التي تبغی حتی تنفی الی امر الله بعی اگر دو طایفه از مؤمنین  
 باهم مقاتله نمایند پس اصلاح کنید ما بین آنها پس اگر بعد از اصلاح کردن و صلح  
 دادن آنها یک طایفه از آنها بنای ظلم کردن گذاشت بر دیگری پس بکشید و بقتل  
 برسانید آنها تا آنکه بر کردند بسوی امر خدا و دست بکشند از بی و ظلم کردن و مروت  
 زمانی که این ایمان را نازل شد رسول الله علیه السلام فرمودند بدوئی که بعضی از شما  
 کسی است که مقاتله مینماید بعد از من بر فدا و پس این ایر هم چنین که مقاتله نمودم  
 من بر تنه بلان شخصی سؤال نمود از حضرت زاکر ان کسی که مقاتله مینماید بر فدا و پس  
 ان کبست فرمودند ان کس خاصه النعل است یعنی امیر المؤمنین **از حجت ابی**  
 روایت شده که گفت مقاتله نمودم در خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مرید و  
 این مرتبه مرتبه چهارم است بخدا قسم که اگر دشمنان ما با ما مقاتله نمایند شکست  
 دهند ما را تا آنکه فرار دهند ما را تا پشت نخستنان های مدینه هر اینه عالم  
 هستیم و یقین داریم که ما بر حق هستیم و دشمنان ما باطل هستند و بود طریق

و سپهر آنها در زمان امیر المؤمنین عمال طریقه و سپهر آنها در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل مکه و مدینه که فتح مکه نمود بدو دست که آن حضرت برهنه عینم و اطفال آنها را و میفرمود هر که در خانه اش ابر روی خود به بندد پس این خواهد بود و هر که اسلحه عریض را بیندازد او این خواهد بود و امیر المؤمنین علیه السلام در روز بصره در میان لشکر خود با و از نایبند نلارد داد که برهنه تنکند اطفال آنها را و اذیت نکند مجروحین و زخم داران از آنها را و عقاب نکند هر کسی که فرار کند و هر که به بندد در خانه خود را بر روی خود و بر زمین بگذارد اسلحه حرب خود را پس او این خواهد بود و اما سیف مغرور پس آن شمشیر است که بان قضا می شود خداوند عزوجل میفرماید النفس بالنفس والعین بالعين یعنی اگر کسی بکشد دیگری را ما آنکه جنایت دارد و اگر در چپم کسی باید بخواست جنایت بکشد او را و گویند چشمش این شمشیر کشیدن آن از برای اولیاء و در قتل مقتول است و حکم آن نازل شده است بسوی ما و این است آن شمشیر هائی که مبعوث گردانند خدای تعالی محمد صلی الله علیه و آله پس هر که انکار کند مجموع آنها را یا یکی از آنها را یا آنکه چیزی از سپهر و احکام آنها را پس تحقیق که کافر شده است و در حدیث دیگر روایت شده که فرمودند گفتگو نکنم نه با منافق نیز بان خوش و بنیکو گردان موذی و دوستی خود را از برای مؤمن و اگر مجالست کند با تو شخص یهودی پس بنیکو گردان مجالست خود را با او و ایضا فرمودند عین کمال و نهایت آن تفقه در دین است و صبر نمودن بر حادثات و بیایات و اصرار نکردن در معیشت است و ایضا فرمودند متکبر نزاع نمیکند در دماء خدا یعنی چون که صفت تکبر اختصاص بخدای تعالی دارد و بمنزله رداء او است و غیر از ذات اقدس احد شایسته آن نیست پس اگر کسی بخواد بر خود به بندد این صفت را مثل است که منادی کرده باشد در دماء خدا و ایضا مرویست که آن حضرت روزی بختار خود فرمودند مرقه چه چیز است هر یک از خندانان را ده فهم و ادوات خود چیزی در جواب گفتند پس آنحضرت فرمود مرقه آن است که طمع نداشته باشی مال کسی را آنکه ذلیل و خوار شوی و سؤال نمائی از مردم چیزی را یا



# در بیان این مختار مختصر امام محمد باقر علیه السلام

۱۱۲

آنکه حقیر بدین دفعه شوی بجلان کنی تا آنکه ملامت کرده شوی و جهل نورزی تا آنکه  
مخاصمه کرده شوی شخصی عرض کرد یارب رسول الله کسوک قادر بر این صفات باشد  
فرمود نذر که دوست داشته باشی بود باشد مثل حدیث در چشم و مثل مشک در طبع  
خوش بوی و هر که دوست داشته باشد که بوده باشد مثل خلیفه عصر و رقد  
و منزلت و ایضا مرید است که در کتب شریفه خدمت آن حضرت عرض کرد اللهم اغننا  
عن جمیع خلایق یعنی پروردگار اغنی بی نیاز کردن ما از جمیع خلق خود و حضرت  
یعنی امام محمد باقر علیه السلام فرمودند این قسم مگو و لکن بگو اللهم اغننا عن شرار  
خلایق یعنی غنی کردن ما از اشرار و بدترین خلق خود بدستی که مؤمن غنی  
نمیکرد از نیاز و در مؤمن خود بلکه محتاج بسوی او خواهد بود و ایضا فرمودند است  
بسوی حق و عزلت بجوی از چیزی که اعانت نمیکند تورا و حلد کن از صدف خود  
از مردمان مکر کسی که امین بوده باشد و از خوف خدا ترسان باشد و منافقین  
فاجر را و طالح مکر دان و از ابر سر خود و مشورت نماید از خود آن کسانی که از خدا می  
ترسند و ایضا فرمودند صحبت و رفاقت بپست سال قرابت است یعنی اگر دو نفر  
مدت بپست سال با هم دوستی و رفاقت کنند مابین آنها قرابت و خویشی حاصل خواهد شد  
و ایضا فرمودند اگر بتوانی معامله مکن با احد مگر آنکه بوده باشد فضل زیاده ایضا  
تولیس اول پس چنین کن و ایضا فرمودند هر چه است که از مکار مرد دنیا و آخرت است  
او عفو کنی هر که اگر ظلم کرده باشد تورا و نیم آنکه صد کنی کسی که از تو قطع کرده باشد ستم  
حلم پیش نمائی هر زمان که مردم شناسند تورا و قدر تو را ندانند و ایضا فرمودند ظلم بر  
ستم نوع است یکی ظلمی است که خدا می آمرزد آن را دیگر ظلمی است که خدا نمی آمرزد آن را  
ستم آن ظلمی است که خدا و انبیا گذارد اما ظلمی که خدا نمی آمرزد آن را شریعت آوردن  
بجدا است و اما ظلمی که خدا می آمرزد آن را ظلم کردن شخص است بر نفس خود مثلاً در  
میان خود و خدای خود و اما ظلمی که خدا و انبیا گذارد آن را پس آن مذنب کردن ما  
بهین بندگان خدا است و ایضا فرمودند هیچ بند نیست که امتناع نماید از انانیت  
کردن برادر مسلم خود و سعی نمودن در حاجت او خواهد آورد و نه شود آن حاجت و خوا

# در بیان اصحاب عظام حضرت امام محمد باقر علیه السلام

برآورده نشود مگر آنکه مبتلا میکند خدای تعالی او را باین که سعی کند در چیزی که ازین امر  
او مصیبت داشته باشد و نبوده باشد از برای او ثواب اجر و هیچ مبتلا نیست که  
بجمله نماید در انفاق نمودن آن چیزی که وضای خدادان باشد مگر آنکه مبتلا میکند  
خدای تعالی او را باین که انفاق نماید چندین مقابل آن را در راهی که منتهی به عیب  
خدادان باشد و ایضا فرمودند بدین معنی که خداوند عز و جل کراهت دارد از الحاح  
نمودن مردم را بعضی از آنها بسوی بعضی رسوای کردن و دوست دارد که بندگان از  
الحاح بسوی او و نمایند رسوای کردن بجهت تحقیق که خداوند عز و جل دوست دارد که رسوای  
کرده شود و طلب شود از او آنچه که در نزد او است و ایضا فرمودند کسی که قرآن نهد  
خدای تعالی از برای او موعظه کند از نفس خود و پس بجهت تحقیق که موعظه کردن مردم  
غنی بخشد او را و ایضا فرمودند کسی که ظاهر او بهتر باشد از باطن او و ترازوی  
عاشق سبقت خواهد بود و ایضا فرمودند عالمی که مردم منافع میشوند بجهت علم او  
از هفتاد هزار عابد و غنی باشد شخص عالم مگر آنکه حسد نبرد بر کسی که فوق او است و دوست  
دارد علم و حقیر بشمارد کسی که پست تر از او باشد و ایضا فرمودند این است و غیر از این  
نیست که مثل حاجت بسوی کسی که رسیده باشد مال و احوال بخیر مال و شبهه  
داشتن باشد مثل درهی است که در میان دهان افغانی باشد و تو حجاج بسوی آن  
هستی لکن مهربان شود و خطری و ایضا فرمودند سه خصلت است که هرگز وفات نمی کند  
صاحبان سه خصلت مگر آنکه برسد با او و بال و وزانها و آن سه خصلت عبارت  
از ظلم کردن و قطع رحم نمودن و قسم دروغ خوردن و سریع ترین طاعات از حبشیت فائده  
و ثواب صلح کردن رحم است بدین سه که بسیار هست که جماعتی اهل فسق و فجور و مباح  
پس با هم بنای مواصلت صلح کردند پس اینها را باین جهت زبانه میگرداند اموال اظفار  
و ایشان را مینامند اینها و بدین معنی که در بعضی قسم دروغ و قطع رحم نمودن خالی  
مینماید بلکه از اهل بلاد یعنی بلاد و اینها فانی می شود و جمیع آنها را در یک طرفه  
العین هلاک مینماید و ایضا فرمودند بخدا قسم که نیست شیعه مگر کسی که نرسد  
از خدا و اطاعت نماید او را و شش خصلت پیشوند شیعیان ما مکر بتواضع و خشوع و ادب

# در بیان احوال و صفات امیر المؤمنین علی بن ابی طالب

نمودن امانت و بسیار ذکر خدا نمودن و نماز و روزه بجا آوردن و احسان کردن در حق والدین و اعانت نمودن همسایگان از کسانی که فقیر و مسکین و مقروض میباشند و بدین بوده باشند و تلاوت نمودن قرآن و راست گفتن و نگاه داشتن زبان از گفتن کوی غیر مکر چیزی که خبر و صلاح آنها باشد و میباشند شیعیان ما امین قبله و عنبره خود در جمیع کارها یعنی شیعیان ما کسانی هستند که دارای این صفات باشند پس کسیکه تمام این صفات در او نباشد شیعه ما نخواهد بود و ایضا فرمودند چنانچه است که از کتب اربعه است و کتمان حاجت نمودن و اظهار بسوی خلق نکردن و بیم کتمان نمودن صدقه ستم کتمان مرض شکایت نکردن بسوی خلق چهار کتمان کردن مصیبت و ایضا فرمودند کسی که زیانش صادق باشد پاکیزه میگردد عمل او و کسی که نهش نیکو باشد زیاده میگردد رزق او و هر که بر و احسان او نباشد و حسن باشد نسبت باهلش زیاده میگردد عمر او و ایضا فرمودند هر تو باد این که حد زکاتی از کسالت و زجر بدستی که این دو چیز کلید همه شرها هستند و کسی که کسل باشد ادای نماند حق و کسی که زجر بهم رساند صبر نمیکند بر هیچ حقی و ایضا فرمودند کسی که تحصیل کند برادری در راه خدا بجهت ایمان بر خدا و وفا نماید حق خویش و برادر بر اینجهت خدا و خوش بودی خدا پس تحقیق که تحصیل کرده است شفاعت از خود خدا و امانی از خدا او و فراموش است حقی که اگر سنگار میگردد بواسطه آن در روز قیامت و عزیزی که همیشه باقی است و ذکر می که فایده است بدستی که مؤمن از خدا و در عز و جل است نه موصول است با و نه مفصول است شخصی سؤال نمود آن حضرت را که معنای این کلام چیست فرمودند خدا است و نه از خدا جدا است و ایضا فرمودند کفایت میکند شخصی را در معشوش بودن نفس او این که به بداند از مردم آنچه را که از خود مشاهده نماید چیزی عیوب خلق را مشاهده کند و احکام تلفت عیبها خود نگردد یا آنکه ملامت کند مردم را بر اینجهت که خود نمیتواند تری کند آن را یا آنکه ادای نماید بر نفسا بر هم نشیند خود چیزی که اعانت نکند و او را ایضا فرمودند قاضی است که شخص چون وارد مجلس شود بنشیند در جای بیعت نه آنکه نظرش به الای مجلس باشد

# در بیان اعمال مختار امام محمد باقر علیه السلام

۱۹۴

سلام کند هر که در ملاقات نماید و ترک کند مرء و مجادله در کلام را هر چند که حق بوده باشد و ایضا فرمودند بدرستی که خداوند عز و جل دشمن دارد کسی که خشم بگوید و کاری بکند که مردم او را خشم بگویند و ایضا فرمودند بدرستی که از برای خدا غی و عقوبات چند هست در بدنها و قلب های مردم از قبیل تنگی معیشت و مستی و عبادت و مبتلا نکردن بد هیچ بنده به عقوبتی شدید و سخت تر از عقوبت قساوت قلب ایضا فرمودند چون روز قیامت شود منادی از جانب خداوند ندا دهد که کجایند جماعت صابران پس جماعتی از مردم برخیزند و وارد صحنه ای میشوند بعد از آن منادی دیگر ندا دهد که کجایند متصبران پس جماعت دیگر از خلق برخیزند و وارد صحنه ای میشوند او ای عرض کرد فدای تو شوم صابران و متصبران کینا فرمود صابران آن کسانی هستند که صبر نمودند بر اداء فرائض و متصبران آن کسانی هستند که صبر نمودند بر ترک محرمات و نهائشند و ایضا فرمودند افضل عبادات عفت بطن و عفت فرج است یعنی شخص نگاه دارد شکم خود را از غذای حرام و نگاه دارد فرج خود را از زنا و لواط و ایضا فرمودند حسن خلق و طواف وجه کسب میکند محبت را و نزدیک میکند صاحب خود را بسوختن و عبوس بودن و ترش روی کردن و سوء خلق کسب میکند ضد محبت را و دور میکند از شخص را از خدا و ایضا فرمودند حیاء و ایمان مقرون هستند با یکدیگر در یک قرن و چون یکی از آنها زایل شود دیگری نیز زایل خواهد شد و ایضا فرمودند بدرستی که این دنیا خداوند تعالی عطا کرد آن را بر شخص بی وفا و جود و بدست که این دین را عطا نمود مگر بر اهل خاصه خود و ایضا فرمودند بر شما باد بصدقه دادن در اوّل روز بدرستی که صدقه دادن شیطان را و می شکند و بر طرف میکند شر او را و شر سلطان ظالم را از شما و بر شما باد بمحبت و دوستی کردن در راه خدا و فدا و امت نمودن بر عمل صالح بدرستی که عمل صالح می شکند و پشت شیطان را و پشت سلطان جبار را و الحاح و اصرار و استغفار نماید بدرستی که استغفار محو میکند گناهان را و ایضا فرمودند بدرستی که

# در بیان احوال عظمیٰ امیر المؤمنین علی بن ابی طالب

۱۹۵

زبان شخص کلید همه خبرها و شترها است پس سزاوار است از برای مؤمن که هرگز  
 زبان خود را هم چنان که هر می کند طلا و نقره و درهم و دينار خود را بدزستی که  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند خدا رحمت کند مؤمنی را که نگاه دارد زبان  
 خود را از جمیع شرها و فتنه ها بدزستی که حفظ کردن و نگاه داشتن زبان صدقه است  
 از برای شخص و ایضا فرمودند سالم بنیما احدی از کناهان مکرانکه منع کند زبان  
 خود را و ایضا فرمودند از اقسام غیبت آن است که شخص بگوید در حق برادر  
 مؤمن خود آنچه را که خدای تعالی از او ستر فرموده و پنهان نموده است و اما از  
 قبل حد خوردن و قصاص شدن که خدا امر فرموده است بر اقامه آنها در غایت  
 پس ضرر ندارد گفتن آنها و بدزستی که پنهان آن چیز نیست که بگوید در حق برادر  
 خود چیزی را که در او نباشد و ایضا فرمودند در دو قیامت کسی که حسرت و  
 اندوه او از مردم سخت تر است کسی است که وصف نماید از برای مردم عمل  
 و احسانی را و خود شایان عمل نکند و ایضا فرمودند کسالت ضرر میرساند بدین  
 دنیا و ایضا فرمودند اگر بداند سائل آنچه را که در ضمن سؤال باو عاید میشود از ثواب  
 شدن ثواب هر اینه سؤال نمیشود احدی از بندگان دیگری را و اگر بداند عطا شد  
 آنچه را که عاید میگردد با و از ثواب در ضمن عطا کردن هر اینه محرومی نمیشود احدی  
 سائل را و ایضا فرمودند بدزستی که از برای خدا بندگان هفت میمون و بیست  
 و صاحب مکنت و مال تغیش و زندگانی میکنند مردم از قبیل آنها نیز زندگانی  
 مینمایند این قسم از مردم در میان بندگان خدا بمنزله یاران هستند که نفع آن  
 عام است از برای جمیع کوه و دشت و صحرا و از برای خدای تعالی نیز بندگان هستند  
 که ملعون هستند خود را بنیاد رشتگی معاش میباشند مردم از قبیل آنها منافع  
 نمیکردند و مثل آنها در میان بندگان خدا مثل ماله است که دارد نمی خورد بر جای  
 مکرانکه ضرر میرساند و ایضا فرمودند بگوید از برای مردم احسن و بهتر از  
 آنچه که توقع دارید مردم در حق شما بگویند بدزستی که خدا دشمن دارد کسی که  
 سب کند و لعن نماید و طعن بزند بر مؤمنین و فحاش متفحش دشمن را و رسول

# در بیان اصحاب عظام حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۱۹۶

کنند اصرار کنند در سؤال او دوست دارد شخص حلیه ضعیف صاحب عقیدت  
و اینها فرمودند بدست کسی که خدا دوست دارد افتاده کردن سلام را و در حد  
دیگر از هاشم بن معاذ روایت شده که گفت بودم در مجلس عین عبد العزیز وقتی که  
وارد مدینه گردید و حکم کرد که شادی نداد و دهد که هر که بر او ظلمی شده باشد  
بر در خانه امیر بیا میدی پس آنحضرت غلام عمر که مزاحم نام داشت داخل مجلس شد و گفت  
محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام بر در خانه ایستاده است عمر گفت او را بیا و بگو  
در مجلس پس آنحضرت وارد مجلس گردید در حالتی که عراشک چشم خود را پاک مینمود  
پس آنحضرت فرمود ندای عمر چه چیز تورا بگریزد و آورده هشام در آنجا حاضر بود  
عمر کردی این رسول الله ص از برای ضلالتن مطلبی که میبنداید پس امام محمد باقر  
فرمود ندای عمر این است و جز این نیست که دنیا بمنزل یکی از بازارها است  
که اگر آنها خارج شدند جماعتی از مردم با نفعهای بسیار و خارج شدند جماعت  
دیگر با خسارت و ضررهای بی شمار و چه بسیار کسانی که ضرر و دستاورد آنها را  
دنیا و بجز خسارت و زیان چیزی نبردند ناوقت که موت آنها در رسید و عمرشان با خرسید  
پس بیرون رفتند از دنیا در حالتی که ملامت کرده شده بودند بواسطه آنکه سر را  
نگرفتند از چیزی که محبوب آنها بود از آخرت پس آنرا شدند بسوی کسی که قبول  
نمیدادند و آنها را بخلافتم که بر ما لازم و متخلف است که نظریاتیم بسوی آن اهل یک شخص  
و حضرت آن را میبیم پس موافقت نمائیم آن کسانی را که بجا آورده اند اعمال را و لازم است  
که نظریاتیم بر آن اعمال که خائف و ترسان هستیم بر صاحبان آن اعمال که خدای تعالی  
عقاب کند آنها را پس ما زانهم خود را از آنها پس ای غیبت ترس از خدا و قرا و بد در قیامت  
دو چیز را اول آنکه نظر کن بسوی آنچه که دوستداری که با تو بوده باشد وقتی که وارد  
شوی بر پروردگار خود پس مقدم بیا و پیش بفرست آن را و ویم آنکه نظر نما آنچه را که  
گراحت داشته باشی از آنکه با تو محشور گردد در وقتی که وارد می شوی بر پروردگار  
خود پس احذر از نما از او و بدل کن آن را بطاعت و عبادت ای عمر از خدا ترس در راه  
خانه را بر تو خود به بند و حاجبانان خود را احزن که مردم را مانع نشوند از آمدن در



# در بیان احوال حضرت امام محمد باقر علیه السلام

نزد تو بجهنم عرض داد خود و یاری کن مظلومین را و مظلومان بندگان باصاحبانش بد  
نمایند آنچه را که از مردم بغضب تصرف نموده با صاحبش رد کن بعد از آن فرمود سه  
خصلت است که هر که دارای آنها باشد ایمانش بخدا کامل خواهد بود و عمر چون این  
کلام را شنید بر سر زانو نشست و عرض کرد ای اهل بیت نبوت کدام است آن سه  
خصلت فرمودند اول آنکه شخصی وقتی که راضی شود داخل نکند در دنیا و راضی باشد باطل  
دویم آنکه چون غضب نماید بیرون نبرد غضبش او را از حق سیم آنکه اگر قدرت  
بیاید بر امری میان نکند بواسطه قدرت خود کاری اگر جایز نباشد از برای او بچو  
فرمایش آنحضرت باین مقام منتهی گردید عمر بن عبد الغفر کاغذ و دوانی طلبید  
و بسوی مستحفظین فدا نوشت که فدای شخص محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام است  
باورد نمایند **در رحمت** دیگر از جابر روایت شده که گفت ما جامع بودیم به  
سفر حج رفتیم بودیم پس از اداء مناسک و اعمال حج بخدمت مولای خود حضرت ابی  
جعفر امام محمد باقر علیه السلام مشرف شدیم بعزیز زیارت و شرفیابی فیض خدمت آن  
حضرت چون خواستیم وداع نماییم آن جناب عرض کردیم یا بن رسول الله صلی الله علیه  
و آله وصیت کن ما را فرمودند وصیت من بشما است که باید اعانت کنید ضعیفان  
خود را و عطوخت و مهر پائی کنید بر فقراء و درویشان را و باید نصیحت کنید بر اعدا  
خود را مثل نصیحت کردن شما بر نفس خود را و کتمان کنید سرهای ما را و فاش نکنید  
اعجز را که ما زود ننمودیم شما را با فشاء نمودن آن و مرد مرا نشوید بر رقابا بچند  
نسبت ندهید بما چیزی نیز اگر طاعت شود درم شورش نمایند و خون ما را بریزند  
پس نظر کنید امر را و آنچه که از ما بشما برسد پس اگر بیابید آن را موافق با قرآن فرا  
گیرید آن را و عمل بضمونش نمائید و اگر موافق با کتاب نبیا و ائمه بدان دارد بکنید و عمل  
بضمونش نمائید و اگر مشبه گردید بر شما امری بچند ادوات ننمودید معای حدیث  
ما را و در کتب بدان حدیث را بسو ما تا آنکه شرح کنیم از برای شما پس اگر آنچه گفتیم وصیت  
نمودیم شما را عمل نمودید پس در رسیدن موت یک نفر از شما پیش از ظاهر شدن قائم ما در  
علا دشمنان محسوب خواهد شد و کسی که در آن خدمت قائم ما اهل بیت علیهم السلام



# در بیان عظمیٰ حضرت امام محمد باقر علیهما السلام

۱۹۸

السلام را نماید و جفا کند با او تا که آن شهید شود و می باشد از برای او اجر و ثواب و  
 شهید هر که در مقابل روی قائم ما جهاد کند و بکشد بکنش از دشمنان ما را می باشد  
 از برای او ثواب بیست شهید و ایضا در حدیث دیگر روایت شده از جابر بن یزید  
 جعفی که گفت خدمت کردم امام محمد باقر علیهما السلام را و اخبار نمودم ملازمت آن سرور  
 مدت هجده سال چون خواستیم مرخص شوم از خدمت سراسر سعادتش و داع کرد  
 او را و عرض کردم ای مولای من چرا چیزی بپا موز فرمودند بجز از مدت هجده سال  
 باز هم محتاج با مومنان هستی عرض کردم بلی سید و مولای من بدرستی که علم  
 شما بجز بیست که انشاء خدا در فرمودند ای جابر شهبان مرا از من سلام برسان و بپا  
 بگوید درستی که میان ما و خدا هیچ قرابت و خویشی نیست و تقرب نمی جوید احد  
 بسوی خدا مگر بواسطه اطاعت نمودن او ای جابر هر که اطاعت کند خدا را دوست  
 داشته باشد ما را پس وای دوست ما خواهد بود و هر که معصیت کند خدا را  
 تعالی انفع نمی بخشد و از صحبت ما ای جابر یا کسی هست که سؤال کند از خدا چیزی  
 و خدا با و عطا نفرماید یا آنکه بگوید که بر خدا نماید و خدا امر او را کفایت نفرماید یا  
 آنکه اعطاء دبر او نماید و خدا نجات ندهد او را ای جابر فرض کن دنیا را مانند منزلی  
 که در آن شب منزل نمائی بقتل آنکه چون صبح شود از آن منزل کوچ نمائی ای جابر  
 ای دنیا نیست مثل آسی که در خواب بپینی که بران سواد هستی و اسب تازی میبند  
 لکن چون از خواب بپل ریش خود را در میان بستر پاده نشاء همه مینمائی یا آنکه  
 مثل جامه است که در خواب مشاء همه نمائی در بگرد با شتی پاکیزی که با او جماع  
 مینمائی و هر وقتی که بیدار شدی که جامه پیرا و کت پزی هویدا ای جابر دنیا  
 در فرساجان عقل مثل سایه است لا اله الا الله اعز الاهل و عوای جابر نماز  
 خانه اخلاص است و منزه میگرداند شخص را از کبر و زکوة زیاد میکند رزق را و در  
 وجه شکستن قلوب مینماید و جادای ساختن حدود و قصاص کردن محافظت می کند  
 خون مردم را و نمیکند در بخت و روستی ما اهل بیت نظام دین  
 بگرداند خدا ای تعالی ما و شما را از آن کسانی که میترسند از پروردگار خود در غیبت

# در بیان عظام حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۱۹۴

و خائف و ترسان هستند از رؤوف قیامت و در مسجد دیگر روایت شده که  
 آن حضرت فرمودند سه چیز است که از درجات است یعنی هر که دارای آنها باشد  
 باعث علو و بلند شدن درجه او خواهد بود و سه چیز است که از کفارات است و سبب  
 کفاره گناهان شخص میشود و سه چیز است که از مصلکات است و باعث هلاکت  
 شخص میشود و سه چیز است که از منجیات است و باعث نجات شخص میگردد اما  
 آن سه چیز که از درجات است اول فشاء نمودن سلام است و دوم اطعام کردن طعام است  
 سیم نماز شب گذاردن و قتی که همه مردم در خواب هستند و اما آن سه چیز که از کفارات  
 است اول وضو گرفتن در هوای سرد و دوم راه رفتن در شب و همچنین نماز جماعت گذاردن  
 سیم نماز در اوقات بجا آوردن و اما آن سه چیزی که از مصلکات است اول  
 سوء ظن بخداوند عزوجل دوم هوائی که شخص متابعت آن را بنماید سیم محب خود پند  
 نمودن و اما آن سه چیزی که از منجیات است اول خوف و خشیدن خدا در پنهانی و فاش  
 دوم میان روی کردن در حالت غنا و فقر سیم کلام حق گفتن در حالت رضا و غضب  
 و در حدیث دیگر روایت شده که آن حضرت فرمودند جریه و اسلحه اشخاص بر ایم کلام  
 خشن و ناملاطم گفتنی است و در حدیث دیگر نیز از جابر جعفری روایت شده که گفت  
 خدمت مولایم امام محمد باقر رسیدم فرمودند ای جابر بدستی که من محزون هستم و قلبم  
 مشغول است عرض کردم ای مولای من باعث محزون شدن من چیست و او فرمودند ای جابر  
 فرمودند ای جابر بدستی که هر که داخل شود در قلب و صافی و خالص بدین خدا مشغول  
 میگردد اندوا از ما سوای خدا ای جابر محزون من در بواسطه دنیا است و امتداد  
 که از برای دنیا محزون شوم بدستی که نیست دنیا مگر مرکبی که سوار شوی آن را یا جامه  
 که بپوشی آن را یا زنی که با او جماع کنی و غیر از اینها چیز دیگر نیست و اینها فایده آن نیست  
 که شخص خود را محزون گرداند بواسطه اینها ای جابر بدستی که نیست مگر مطنین نکر دیدن  
 و اطهنا بهم نرسا بنده بدین بواسطه باقی بودن آنها در آن و این نکر دیدن از قدر  
 آخرت و ملول نمیکرد کوشش آنها از آنچه که میثوبند از ذکر خدا از چیزهایی که سبب خوف  
 آنها نمیکرد و میرساند ایشان را از عذاب خدا و کور نمیکرد چشمها آنها از مشاهده

# در بیان اصحاب عظام حضرت امام محمد باقر علیه السلام

مؤمنانوار خدا از دینهای پس فائز گردیدند بخواه با برادر رسیده که اهل تقویات  
کسانی هستند که سهل میگردد مؤنه خود را در دنیا و اعانت کننده تر هستند و هر تورا  
از سایر مردم بر امر دین تو اگر فراموش کنی خدا را امت گذرساند تورا و اگر متذکر باشی  
اعانت نمائند تورا بسیار میگویند قول حق را و قیام مینمایند با هر خدا قطع مینمایند  
محبت خود را بواسطه محبت پروردگار خود یعنی هر چه بر آن محبوب رنزد آنها باشد  
و مبعوض در نزد خدا ترک میکنند آن چیز را و نظر مینمایند بسوی خدا و وحشت می  
نمایند از دنیا بواسطه اطاعت مؤمنین پادشاه حقیقی خود پس فرض کن و بیند از دنیا  
مثل منزلی که در آن فردائی و بکد از کج غم کوچ کردن داشتند باشی یا آنکه بمنزل  
مالی که در خواب به بینی آنرا چون بیدار بشوی چیزی ازان مال امشاهده است  
حفظ کن از برای خدا آنچه رعایت کند تورا از دین و حکمت خدا و در حدیث دیگر  
روایت شده که آنحضرت بفرزند سعادت مند خود امام جعفر صادق علیه السلام  
فرمودند ای پسر دیدم بدستی که خداوند عزوجل ست چیز را مستور و مخفی گردانیده  
ست چیز را و آنکه مخفی گردانیده است رضا خود را در طاعت خود یعنی هر طاعتی  
یا عت خوشنودی خدا عنایت کرد بلکه رضا و خوشنودی خدا در ضمن بعضی از  
طاعتهای و است که محالوم نیست کدام است آن طاعت پس هیچ طاعتی از  
طاعات را حقیر نشمار تا این ضای خدا در آن طاعتی باشد که حقیر شمرده آن را در  
آنکه مخفی و پنهان گردانیده است غضب سخت خود را در میان معصیتهای خود پس  
حقیر و کوچک ننهاد هیچ معصیتی را تا این که آن معصیتی را که تو حقیر شمرده باشی به  
غضب خدا در آن باشد سیم آنکه پنهان گردانیده است اولیاء خود را در میان  
بندگان و کسی نمیشناسد آنها را پس حقیر نشمارید احدی از بنده کان خدا را تا این  
کسی را که حقیر شمرده باشی یک نفر از اولیاء خدا باشد و نیست که جماعتی از  
خدمت آن حضرت جمع بودند پس آن حضرت عنایت آنها شدند و فرمودند  
ای شیعیان ال محمد صلی الله علیه و آله ان خدا بترسید و بوده باشند از فقر و سستی  
آنکه ما گذشت کند بسوی تمام عالمی کسانی که علو نمودند و علو کرد و بشما ذالی پس انجاعت

عرض کرد ند غالی که هست و مقصود از غالی که فرمودند غالی آن کسی است که میگوید حق ما  
 چیزی را که ما خود قائل بان نیستیم از برای خود یعنی مرتبه الوهیت را از برای ما ثابت می  
 میداند و غالی پس او کسی است که طلب مینماید چیزی را پس زیاد میکند و می افزاید بر آن  
 خیر را بحد افراط که ما بین ما و خدا هیچ قرابت و خویشی نیست و از برای ما بر خدا هیچ چنانچه  
 نخواهد بود و تقرب نمی جوید بسوی خدا احد مگر بواسطه اطاعت پس هر کس که بوده  
 باشد مطیع از برای خدا و عمل نماید بطاعت او نفع می بخشد او را ولایت و دوستی و اهل  
 بیت علیهم السلام و هر کسی که بوده باشد دشمن یا مخالفت کند از خدا و از معصیت کند  
 او را ولایت و دوستی ما هیچ نفع نمی بخشد بحال او و ای بر شما مغرور نشوید بدینا و ایضاً  
 مردی سکه آنجناب بفرزند خود امام جعفر صادق فرمودند که ای نور دیده من هر  
 وقتی که خداوند نعمتی بتو عنایت فرمود بشکر آن را بگو الحمد لله و هر زمان که امری از  
 امور محزون سازد تو را بسبب بر طرف شدن خزن خود بگو لا حول و لا قوة الا بالله و  
 هر زمان که تنگ شود در حق تو بگو استغفر الله و در حدیث دیگر روایت شده که  
 فرمودند اخذ کنید و فرمایید علم را بدرستی که تعلم نمودن و اموختن علم حسنة است  
 و طلب نمودن آن عبادت است و مذاکره نمودنش شایسته است و مباحث نمودن آن  
 جهاد است و تعلیم نمودن صدقه است و بذل کردن آن را بر اهانش قربت است  
 و علم میوه بهشت است و انیس شخص است در وحشت و رفیق شخص است  
 در خلوت و غربت و دلیل است در سر و اعانت کننده است در ضرر و نیت  
 است در نزد اخلاء و اسلحه حرب است در نزد اعداء و بلند میگرداند خدای تعالی  
 بواسطه علم قومی را و میگرداند آنها را اسید و بزرگ در خیر و ائمه و پیشوای مردم که  
 اقتدا مینمایند با آنها و آثار آنها و متابعت مینمایند افعالشان و بدو میفرستند  
 بر آنها امر تر و خشک و ماهیان و حیوانات دریا و درندگان و چرندگان صحرا  
 با بیشترین در میان مواظب و صایا و حکم امام بحق ناطق جعفر بن محمد صادق  
 و اخبار و آورده در این باب بسینا و آنچه ذکر می شود برخی از آنها خواهد بود محمد بن  
 زیاد از ابان بن احمر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که روزی شخصی

در این باب  
 از امام جعفر  
 بن محمد صادق  
 روایت نموده  
 است که روزی  
 شخصی

# در بیان معنی اوصیاء حکما امام جعفر الصادق علیه السلام

۲۶

بخدمت آن حضرت آمد عرض کرد پدر و مادر مرا درم فدا می نمودند و یا بن رسول الله علیه و آله مرا مو عطر و تعلیم فرمایند اینجانب وی مبارک تسبیح او نمودم و فرمودند ای جوان اگر خداوند تبارک و تعالی کفیل رزق بندگان خود گردیده پس اهتمام وسیع کن در تحصیل رزق از برای چه خواهی بود و اگر رزق بندگان بر اینها اقامت شده است پس حرص و زیدن از برای چه خواهی بود و اگر حساب حق بوده باشد پس جمع کردن اموال از برای چه خواهی بود و اگر آنجا نب خدا باشد پس کسالت و زیدن در دنیا از برای چه خواهی بود و اگر آنچه را که اتفاق مینمائی خداوند تبارک و تعالی عوض بتو عطا میفرماید پس تجل غورن از برای چه خواهی بود و اگر بوده باشد شیطان عدو و دشمن انسان پس چگونه سزاوار است غفلت نمودن از او و اگر گذشتن از صراط حق باشد پس عجب خود پسندی از برای چه خواهی بود و اگر جمیع امور بقضاء و تدبیر خدا بوده باشد پس محزون شدن در امور از برای چه خواهی بود و اگر در دنیا بوده باشد ثانی پس طمأنینا نمودن بان برای چه خواهی بود و در حدیث دیگر معاویه بن وهب از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که آن حضرت فرمودند من هر یک از حکما را دیدم که در راه تقابل نمود و از دنبال و رفت بجهت آنکه هفت کلمه از او سؤال نمایند وقتی با او رسید این هفت کلمه را پرسید و گفت ای شیخ چه چیز است که رفیع تر و بلندتر است از آسمان و وسیع تر است از سطح زمین و غنی تر است از دریا و وقتی سخت تر است از سنگ خار او سوزنده تر است از آتش و سرد تر است از یخ و سنگین تر است از کوههای عظیم آن مرد حکیم در جواب و گفت ای جوان بدان که حق بلندتر و رفیع تر است از آسمان و عدل وسیع تر است از سطح زمین و غناء نفس زیاده تر است از غناء دریا و قلب کا فر با مشاوت و سخت تر است از سنگ خار او شخص حریص که حرص او بآننها رسیده باشد سوزنده تر است از آتش و مایوس شدن از رحمت خداوند عز و جل سرد تر است از زمهریر و فقر او بهتان بستن بر بندگان خدا و استناد دروغ بانها دادن سنگین تر است از کوههای عظیم و در حدیث دیگر از محمدرضا بن سنان از ابن مسکان از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که فرمودند من هر یک از

## در بیان موال و وصایا و حلال و حرام و غیره

ترین مردم باین که طلب نمایند خدا را غناء مردم را بخیل هستند بدستوری که هر زمان  
 که مردم غنی بی نیاز شدند باز پیدا نمودند و از موال دنیا و بدنستی که سزاوارترین  
 مردم باین که طلب نمایند خدا را اصلاح خلق را کسانی هستند که در سده عیب جوئی  
 و اظهار نمودن عیوب مردم هستند زیرا که هر زمانی که زمانی که مردم صالح شدند  
 آنها باز داشتند میشوند از عیب جوئی کردن از آنها و بدستی که سزاوارترین مردم باین  
 که تمتی نمایند خداوند تبارک و تعالی حلیم و صالح بود مردم را سببها هستند که این  
 صفت دارند محتاج هستند بسوی عفو از جهت سفاقتشان پس صبح نمودند اهل بخل در  
 حال که تمتی میکردند فقر مردم را و صبح مینمودند اهل عیوب در حال که طلب می نمودند  
 مناد خلق را و صبح نمودند اهل سفاقت در حال که تمتی مینمودند سفاقت خلق را  
 و حال آنکه در فقر میباشد احتیاج بسوی بخیل و در فساد خواهد بود عیب جوئی از  
 خلق کردن و در سفاقت میباشد مکافات دادن شخص سقیم و در حدیث دیگر از  
 سفیان ثوری روایت شده که گفت ملاقات نمودم مولای خود امام بقی ناطق جعفر بن  
 محمد الصادق علیه السلام را پس عرض کردم یا بن رسول الله وصیت کن مرا فرمودند ای سفیان نیست  
 مروت از برای شخص بددع کوو نیست اخوت و برادری از برای شخص مملوک و نیست  
 راحت از برای شخص حسود و نیست بزرگی از برای کسی که سوء خلق داشته باشد پس  
 من عرض کردم یا بن رسول الله زیادتین وصیت خود را در حق من فرمودند ای سفیان  
 و ثوق و اعتماد نما بخلق ای نعم نا آنکه بوده باشی مؤمن و راضی باشی آنچه که از برای تو مقدر  
 فرموده نا آنکه بوده باشی غنی و نیکو سلوک نما با همسایگان خود نا آنکه بوده باشی  
 مسلمان و صاحب مکان با قاجر مبادا آنکه تعلیم کنی بیاموزد تو را از خود خود  
 نماید کارها خوب با آنسانی که خوف خشن خداوند عزوجل دارند عرض کردم یا بن رسول  
 الله زیادتین وصیت خود را فرمودند ای سفیان کسی که اراده نماید عزت را بدین قبله  
 و عشیره و اراده کند غنی و پنبیازی را بدین مال و اراده نماید هیبت را بدین سلطنت  
 پس باید منتقل شود از دلت معصبت خدا بسوی عزت طاعت خدا مقصود از این  
 حدیث آن است منشأ جمیع خیرات آنکه شخص خدا بداند و از ما سوای او چشم پوشاند



# در بنیامورا و نوصا و حکما و جعفر علیا علیه السلام

۲۰۴

و یقین داشتند باشد که هر که را خدا بخواد عزت با و عطا فرماید عزت میکرد و اندوا  
بدون قبیل و عشیره بلکه اگر جمیع قبیل او در سلاطنت و اذیت او باشند و اهانند  
او را مع ذلک خدا اسباب عزت او را فراهم می آورد و هم چنین است غنا و هیبت که هر که  
را که خدا اراده نماید غنی بودن او را غنی میکند و اندوا بدون آنکه مالی داشته باشد و  
هر که را بخواد هیبت با و عطا فرماید بدون آنکه از برای او سلطنتی بوده باشد سفینا  
گفت عرض کردم یا بن رسول الله زیاده کن وصیت و موعظه خود را فرمودندی سفینا  
امر خود مرا بپذیرم بیست و پنج روز است چیزی از جمله آنچه نفی فرموده ایست که فرمود  
ای فرزندی کسی که مصاحبت کند با رفیق بد ساله نمی ماند از شر و فتنه و کسی که داخل شود  
در جاههای محل محصیت متهم میگردد و کسی که مالک نباشد زبان خود را و نتواند  
که او را نگاه دارد از برای اولاد و پیشانی حاصل خواهد آمد بعد از آن این دو شعر را  
انسان نمودند عود لسانک قول الخیر خطبه ان اللسان لما عودت معتاد موکل بقا  
ما سئلت له فی الخیر و الشکر کیف تعاد یعنی عادت بد زبان خود را بقول خیر تا آنکه دفع  
آن عاید شود بتوبه رستی که زبان معتاد میگردد با آنچه که عادت داده باشی او را موکل  
و مشغول خواهد شد بر جاری ساختن آنچه که تربیت داده باشی و خیر و شر هر دو یک  
عادت گرفته باشد و بر آن جاری شده باشد در حدیث دیگر از حضرت بن عباس رضی الله تعالی عنهما  
شده که گفت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند ای حضرت فرض نکردیم من دنیا را مگر ما سئد  
میت که هر زمان که مضطر و محتاج بسوی او شوم اقتصاد مینمایم بقدر ضرورت و زیاده از  
قد حاجت از آن تناول نمیکنم یا حضرت بدستی که خداوند تبارک و تعالی عالم را است  
و میداند آنچه را که بندگانش عمل مینمایند و خبر است آنچه را که بسوی او میرود پس  
حلم مینماید بر ایشان در رفیق سر تکب سیئات و اعمال ناشایسته میکردند پس فرمود  
نهادن تو را مهلت دادن خدای تعالی و انتقام نفوذ از کاهان پس کیست که بنده  
فوت را بعد از آن این آیه را تلاوت نمود فلک الاخرة بنحلهما الذین لا یریدون  
علو فی الارض ولا فسادا و العاقبة للمتقین یعنی آن است دار آخرت قرار دادیم ما  
از آن برای کسانی که اراده نموده اند علو و اراده نکرده اند فساد و عاقبت از



## در بیان حق و صواب و حلال و حرام و جبر و اختیار

برای متقیان خواهد بود بعد از این شروع نمودند بگریز کردن فرمودند تمام شامل و  
 از روی مردم بعد از آن نازل شدن این آیه بعد از آن فرمودند بخدا قسم که فایز شدند برادر  
 ایامی که این آیه نازل شد که کسانی هستند که ادیت نمیکند و بر سر آیه خفض بلدان  
 بدستی که خداوند عز و جل می آموزد هفتاد و نه سال از جاهل پیش از آن که بیکت کثا  
 از عالم بر بیامرز کسی که تعلم کند از برای خدا و عمل نماید از برای خدا و عظم و بزرگ بداند  
 خدا را و در ملکوت سماوات کفندی شود از برای او که فلان بنده تعلم کرد از برای خدا  
 و عمل نمود از برای خدا پس عرض کردم فدای تو شوم حد زهد در دنیا چه چیز است  
 فرمود بختی که خدای تعالی اختیار کرده است زهد از کثا ب خود و فرموده است  
 لکیدا ناسوا علی ما فاتکم ولا تنزعوا بما اتمکم یعنی برای آنکه مایوس نشوید بر آنچه کفوت  
 شده باشد از شما و خوشنود فکر دید بسبب آنچه که عطا کرده می شوید بدان بدست  
 که عاقلترین مردم بخدا کسی است که خوفش از خدا زیاده از هر کس باشد و خائف تر  
 خلق از خدا کسی است که علمش بخدا بیش از هر کس بوده باشد و عاقلترین خلق بخدا  
 کسی است که زهدش در دنیا زیاده از دیگران باشد شخصی عرض کرد یا بن رسول الله  
 وصیت کن مرا فرمودند بهتر از خدا در هر جا که باشی بدستی که اگر از خدا بترسی  
 وحشت نمائی از هیچ چیز و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمودند پنج خصلت  
 است که هر که یکی از آنها را نداشته باشد همیشه عیش و نفاق و عقل و ذلیل و  
 قلبش مشغول خواهد بود اول از آنها صحت بدن است دوم از آنها امنیت است  
 سیم از آنها وسعت رزق است چهارم از آنها انبساط موافق و رزق صالح و ولد  
 صالح است پنجم از آنها ان چیز نیست که جامع همه این صفات است و آن دعا است  
 و در حدیث دیگر فضل بن عبد الملت از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که فرمودند  
 اول عنوان صحیفه مؤمن بعد از وفات او آن چیز نیست که مردم در حق او میکنند  
 اگر خبر بگویند از بخوان محسوب می شود و اگر شریک بگویند از شر او محسوب می شود و اول  
 تنحه که از خدا بگویند میرسد این است که می آید او را و هر کسی که تشبیه جاز او  
 کرده باشد بعد از آن فرمودند ای فضل و اردنی مسجد را از قبیل مکر سید بزرگ

# کبریا عطا و صبا و حکما مار جعفر صادق علیه السلام

۲۵

اینها و از هر اهل بستی مگر نجیبانها ای فضل صاحب مسجد کسب کرد اهل مسجد میشود  
مراجعت نمیکند مگر آنکه خدا یکی از ستر چنبره عطا فرماید یا آنکه مستجاب میکند دعا  
اودا کرده باشد خدا اودا داخل بهشت گرداند یا آنکه دعا کرده باشد که خدای تعالی  
دور گرداند از او یا دعا کرده باشد که مقدّم میگردد انداز برای او برادری که از او استفاده  
نماید در راه خدا بعد از آن فرمودند جدم رسول خدا ص فرمود هیچ فائده را استفاده  
نموده است هیچ مرد مسلمان بگذرد از اسلام مثل برادر مؤمنی که استفاده کند از او  
در راه خدا ای فضل کنا ده ممکن از فقر و مشیما ما بد رستی که فقیر از شهبان ما شفا  
میکند در روز قیامت و دو مثل پیچ و مضّر بعد از آن فرمود ای فضل این است  
و جز این نیست که مؤمن دامن جبینا مندر بچهره آنکه ایمان او دعه است بخدا پس جزا  
میدهد خدای تعالی این بودن اودا بعد از آن فرمودند نشنید که قول خداوند عز و جل  
که حکایت میفرماید از قول شمنان شما در روز قیامت وقتی که مشاهده نمایند  
شفاعت نمودن شما از صدیق خود را اینها انوس و حسرت خوردند گویند خالنا من  
شافعین ولا صدیق جیم یعنی از برای ما نیست کسی که شفاعت کند ما را و ندیسن از  
برای ما صدیق و خوشی و در حدیث دیگر روایت شده که آنحضرت باصحاب خود فرمود  
کوش کنید از من کلاهی که بهتر است از برای شما از درهم و دواج تکلم نکنند احدی از شما  
بچیزی که اعانت نمیکند اودا باید ترک کند کلام زیادی که اعانت میکند اودا مگر آنکه  
بوده باشد از برای او حمل و موضع فراری که اگر کسی بر او ایراد نماید که چرا چنین گفتی  
گویند که مقصود من فلان مطلب بوده نه آنچیزی که تو فهمیدی و چه بسیار کسانی که تکلم  
نمودند در غیر موضع بواسطه آن کلام صدمه وارد نمودند بر نفس خود و نزاع نکردند احدی  
از شما سقیه حلیم را یعنی کسانی که سفاقت و حلم دارند بد رستی که کسی که مرا عت  
نماید حلیم را دور گرداند اودا و هر که خصامه کند سینه حقیر و پست میگرد و در ذکر  
کن برادر خود را هر زمان که غایب شود از تو یا حسن و بهتر از آنچه که دوست داری که  
اود را غیاب تو بگوید و عمل کن مثل عمل کردن کسی که بپوش داشته باین که جزا داده میشود با  
حسان و مواخذه کرد بیهوشی شود بسبب جرّم و کناهان و در حدیث دیگر حماد انصاری از

## در بیان عظمی و صبا و حلا و امام جعفر صادق علیه السلام

عبدالعزیز بن محمد روایت نموده که گفت من در خدمت امام جعفر الصادق علیه السلام  
بودم که ناگاه سفیان ثوری اردشیر پسران جناب فرمودند ای سفیان بدرستی که تو  
مردی هستی مطلوب و من مردی هستم که مردم در حق من ذودش میگویند پس سؤال  
نما مرا از هر چه که میخواهی سفیان عرض کرد یا بن رسول الله بنیادم شما را مگر بچند سؤال  
کردن فرمودند ای سفیان بدرستی که تمام نمیشود معروف و اعمال حسنه مگر بچند نمودن  
دران و ستر کردن و کوچک شمردن ان بدرستی که تو اگر بچند نمائی دران مهیا نموده ای  
و اگر ستر کنی و بیوستانی ان را تمام کرده ان را و اگر کوچک شماردی ان را بزرگ میکرد  
در نزد کسی که فرستاده باشی و عطا کرده باشی بسوی او معروف ای سفیان معروف  
مشهور و معروف است و نیست بزرگتر از معروف چیزی مگر ثواب ان و نیست چنین  
که هر کسی که دوست داشته باشد بجا آوردن معروف را بجا بیاورد و نیست چنین که  
و اگر غیبه مایل باشد بسوی معروف باشد فاد بران باشد و نیست چنین که هر که فاد  
بران باشد بتواند بجا بیاورد ان را و فادون دران باشد پس هر زمان که جمع شود  
از برای شخص رغبت و قدرت و اذن پس در این هنگام تمام می شود سعادت از برای طالب  
مطلوب و در حدیث دیگر از ابی سامه روایت شده که گفت شنیدم از حضرت ابی  
عبدالله امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند در شما با ابد بنقوی و پرهیزکاری از خدا و ورع و  
اجتناب از صدق حدیث بچند راست گفتن و اداء امانت و حسن سلوک با همسایه  
کان نمودن و بوده باشد دعا کننده از برای نفس خود بغیر زبان های خود و بوده  
باشد برین و نبوده باشد دشمن و بر شما با بد بظول دادن رکوع و سجود بدرستی که اگر  
یک نفر ان شما طول دهد رکوع و سجود خود را فریاد میکند بپس و نداد در میدهد بکسی  
که خلاف او هستند و میگویند ای ای بر من اینها اطاعت کردند خدا را و من معصیت  
نمودم و سجود نمودم و من ابا کردم از سجده کردن و در حدیث دیگر روایت شده که ان  
جناب فرمودند افضل از ان وصیتهای این است که فراموش نکنی پروردگار خود را و  
متذکر باشی او را همیشه و معصیت نکنی او را و عبادت نمائی او را در حال قیام و قعود و  
مغرور مشو بواسطه نعمت او و مشکر کن او را همیشه و حاج مشو از تحت استعظمت و

# ۲۱ در بیان عظام و جواهر حکما ما محمد جعفر الصالح و علی بن محمد

و جلال اولی که راه سنوی و واقع شوی در میدان هلاک و اگر وارد شود بر تو بلا و ضرر و محنتها و بسوزاند و تورا آتش محنتها بداند بدوستی که بلا خدا حرم فرج است بکرامت های بدیه و محنتها او سبب شود رضا و خوشنودی و تقرب او را هر چند که بگذارد مدت مدیدی باشد و در حدیث دیگر روایت شده که شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد یا رسول الله وصیت کن مرا فرمودند غضب مکن احدی را هرگز بدوستی که در غضب من از عذاب وارد گردد راست عرض کرد یا رسول الله زیاده کن وصیت خود را از برای من فرمودند بر تو باد این که حدیثی از علی بن ابی طالب معتمد می شود از آن بدوستی که در آن می شود شریک خفی عرض کرد یا رسول الله زیاده کن و وصیت خود را از برای من فرمودند غافل کن مثل کسی که غافل و نادان بجای می آید بدوستی که در غافل و نادان می باشد وصال و تقرب عرض کرد یا رسول الله زیاده کن وصیت خود را فرمودند حیا کن از پروردگار خود مثل حیاء کردن توان صلحاء و هم سایگان خود بدوستی که در حیا کردن می باشد زیاده یقین و تحقیق که جمع کرده است خدای تعالی تمام آنچه را که وصیت کرده است اولین و آخرین را باین چیز در یک صفت که تقوی باشد و فرمود و لعلک وصیت الذین أوثقوا کتاب من قبلکم و آیا که آن اتقوا الله یعنی تحقیق که وصیت کردیم آن چنان کسانی که عطا گردیده شدند کتابی که قبل از شما بودند و وصیت کردیم شما را باین که بهتر سید خدا را و در حدیث دیگر محمد بن طلحه از مالک بن انس روایت نموده که گفت روزی امام جعفر صادق علیه السلام بسفیان ثوری فرمودند ای سفیان هر زمان که نعمتی خدای تعالی بوقع اطاعت نماید که دوست داشته باشی بقاء و دوام آن را بپرسید و شکر کن آن نعمت را و بگو الحمد لله زیرا که خداوند عز و جل میفرماید که شکرتم لانکم یحییهم هراینه اگر شکر کنید نعمت مرا هراینه من زیاده میگردانم نعمت خود را بر شما بواسطه شکر کردن شما و هر زمان که شکر شود بر تو رزق و روزیت تنگ شود استغنا نما بدوستی که خداوند عز و جل در کتاب خود میفرماید استغفروا بکم انکم اغفارا یوسل السماء علیکم ملاه اذا ویدکجا مواال بنین و یجعل لکم جنات یحییهم زمان که گناهی از شما نمانی شود که باعث تنگی رزق شما گردد استغنا نماید پروردگار خود را

بد رستی که خدا می امر کند گناهان شمارا و فرمیدست از اسمان قطرات باران دامانند  
 دانه های درو زیاد میکردند مال و اولاد شمارا در دنیا و قرار میدهند برای شما بهشت را  
 در آخرت ای سفیان هر زمان که محزون سازد و بترساند تو را امری از سلطان یا غیر  
 سلطان پس بپیدا بگو لا حول و لا قوة الا بالله بد رستی که این کلمه مفتاح فرج است و کلمه  
 از کتبهای بهشت و در حدیث دیگر از این ابی حاد روایت شده که بودم در خدمت  
 مولایم امام جعفر صادق ع که ناگاه حاجبان آن حضرت وارد شدند و عرض کردند سفیان  
 ثوری بر در خانه ایستاده اگر دستوری باشد وارد گردد فرمودند مانع نشوید او را بگذارد  
 داخل که در چون سفیان وارد مجلس انجناب گردید حضرت فرمودند ای سفیان بد رستی  
 که تو مردی هستی که طلب مینماید تو را سلطان و من کسی هستم که تقیّه مینمایم از سلطان بر  
 خیز و از مجلس بیرون برو مباد انور اذیت بنماید سفیان عرض کرد حدیث کن مرا فانکه  
 بشنوم ان حدیث را بعد از آن برخیزم فرمودند حدیث کرد مرا بیدم انجم رسول خدا ص  
 که او فرمود هر که را که خدا نعمتی را عطا فرماید باید حمد کند خدا را و هر که روزیش کم  
 باشد و امر به پیشش ننگ شود پس باید استغفار نماید و هر که محزون سازد او را امری  
 از امور پس بگوید لا حول و لا قوة الا بالله و در حدیث دیگر از بعض اصحاب آن حضرت روایت  
 شده که گفت داخل شدم بر امام جعفر صادق ع وقتی که فرزند سعادت مندش امام  
 موسی کاظم ع در خدمت انجناب حاضر بود و حضرت وصیّت میفرمودند باین صیّت  
 و از فقرات فرمایشش انجناب که من ضبط نمودم این است که فرمودند ای فرزند قبول  
 کن وصیّت مرا و حفظ کن قول مرا بد رستی که اگر حفظ کنی ان را از ندگانی خواهی نمود در  
 حالتی که سعید بوده باشی ای فرزند هر که قانع شود با آنچه که خدا قسمت و روزی او کند  
 مستغنی بی نیاز خواهد بود و هر که دید طمعش بمال مردم باشد از دنیا بیرون میرود  
 در حالتی که فقیر باشد و هر که را ضعیف باشد با آنچه که خداوند عز و جل قسمت و قرار داد  
 متمم میکرد اند خدا را در قضا و هر که کوچک و حقیر بشمارد لغزش و خطاهای خود را  
 البتّه بزرگ می شمارد لغزش های مردم را و هر که کوچک شمارد لغزش های غیر خود را  
 البتّه بزرگ می شمارد لغزش های خود را ای نور دیده هر که پاره کند و بدرد پرده و

حجاب غیر اظاهر و منکشف کرد و دعوتها و بدعتها او هر که بکشد از غلاف شمشیری  
و ظلم را بقصد آنکه مظلوم را بقتل رساند کشته کرد و بهمان شمشیر و هر که چاهی از  
برای برادر خود حفر نماید خود در آن چاه واقع شود و سرنگون کرد و هر که دخل شود  
در امر سفاها و مداخله در کارهای ایشان نماید حقیقت میگرد و هر که محشور گردد با علماء و  
ملا و منت خد متشتان را اختیار نماید و قور میگرد و هر که داخل کرد در جاده ها  
غیر مناسب تمام میگرد ای فرزند بگو که ام حق را هر چند که انکلام ضرر برای تو داشت بشود  
و بر تو باد اینکه حدیثی از نمازی که در بدستی که فلاحی کردن احداث میکند شمشیر را  
در دلهای مردم مان ای فرزند هر زمان که طلب غنائی بود و بخشش را پس بر تو باد اینکه  
از معدن آن طلب غنائی بدستی که از برای خود معدنهای چند است و از برای معانی  
نیز اصولی چند هست و از برای هر اصل فرعیها و شاخها خواهد بود و از برای هر شاخ  
میوه و ثمرها خواهد بود و هیچ میوه طیب شیرین نمیکرد مگر آنکه شاخه اش  
طیب شیرین بوده باشد و هیچ شاخه طیب نمیکرد مگر آنکه اصل درختش طیب  
باشد و هیچ درختی طیب پاکیزه نمیشود مگر آنکه معدن محل رویشش طیب باشد  
ای فرزند اگر می خواهی زیارت کنی کسی را پس زیارت کن اخیار را و زیارت منما فجارد را  
بدستی که فجارد مثل سنگ هستند که هر که چشمه ای بنحوشد از آنها و بمنزل درختی  
هستند که هر که برکش سبز نشود و بمنزل زمین شوره زاری هستند که هر که بپاه ازان  
رو پیده نشود و از امام ثامن حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده که فرمودند  
پدرم امام موسی کاظم علیه السلام ترك نمود مضمون این وصیت را اما داعی که حیث داشت  
و از اصمعی روایت شده که گفت شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند در دنیا  
و اسباب تقرب هر مرد پر هیز را درست و حج کردن جهاد هر شخص ضعیفی است و زکوة  
بدن دوزخ است و کسی که دعا کند بدو ن عمل مثل پیرانند از نیست که نبردناشته باشد  
و فرود بیاورد و رزق خود را بصدقه دادن و حفظ کند ماطهای خود را بدادن زکوة  
و کسی که اسراف نماید در معیشت خود کثرت عیال بر او اثر نکند و میانه روی  
کردن نصف عیش است و نمودن اظهار دوستی کردن نصف عقل است و قلت



عیال یکی از دواحت است هر که محزون سازد پدید روماد و خود را پس تحقیق که عاقلانها  
خواهک بود و هر که مصیبتی بر او وارد شود و دستهای خود را از شدت اوقات تلخی  
بر روی یکدیگر نهد و ثواب و ضایع کرد و خداوند عزوجل نازل میگرداند صبر را  
باندازه مصیبت و رزق را باندازه مؤنه شخص هر که اسراف نکند و معیشت خدا  
رزق او را با و میرساند کسی که اسراف و تبذیر کند و معیشتش خدا او را محروم سازد و  
در حدیث دیگر روایت شده که آن حضرت علیه السلام فرمودند بر شما باد این که حذر  
نمائید از خصومت و رزیدن در دین بدرستی که خصومت مشغول میسازد شخص را  
و باعث نفاق میگردد و ایضا فرمودند هر زمان که برسد بر تو از برادر تو چیزی که سبب  
اذیت تو شود غنائی مشو بدرستی که اگر آنچرا که تو نسبت داده است صدق باشد  
پس عاقبت تو خواهی بود که تعجب در آن شده است و اگر کذب باشد آنچرا که از برادر  
تو گفته است حسن است که عاید شده است هر قوادی که آنکه زحمتی کشیده باشی و  
ایضا فرمودند که آن حضرت علیه السلام فرمودند موسی علیه السلام عرض کرد پروردگار سوال  
میکند تو را این که قرار بدی برای من این که ذکر نکند احد از بندگانت مرا مگر بخیر و  
خوبی خطاب سپیدی موسی قرار ندادم این امر را از برای خود که خالق آنها هستم و  
ایضا فرمودند چهار چیز است که قلیل از آنها بسیار خواهد بود یکی اشرار دیگر  
عادات و دشمنی ستم فقر و پریشانی چهارم عرض و ناخوشی و ایضا فرمودند هر زمان  
که اقبال نماید دنیا بر کسی عطا مینماید و احساس غیر خورش و هر زمان که پشت نماید  
دنیا بر کسی سلب مینماید و احساس خود مشی و ایضا فرمودند که اگر کسی بداند که در  
بدستی که خداوند عزوجل نازل کرده اندیده است که امت آن را شخصی عرض کرد که اگر  
داشتن آن چه چیز است فرمودند که اگر امتش است که آن را بکار دیا مقرر است قطعه قطعه  
نکند و پاره پاره کند و چون مضمون بر زمین گذارد شخص انتظار آن خورش  
نکند بلکه شروع نماید بخوار کردن و ایضا فرمودند که کاره عمل سلطان لسان نمودن در حق  
برادران است و ایضا فرمودند دختران شخص حسناات هستند از برای او و  
پسران نعمت هستند حسناات را خدا ثواب عطا میفرماید و در نعمت هال عطا



# در بیان اعمال و صفات حکماء و مجتهدان و عابدین

۲۱۲

خواهد بود و ایضا فرمودند بهترین بندگان کسی است که پنج خصلت در او جمع بشود  
اول آنکه چون احسان کند شاد و خورسند گردد و دوم آنکه اگر گناهی از او صادر گردد  
استغفار نماید سیم آنکه اگر نعمتی باو عطا شود شکر کند چهارم آنکه اگر پلیه بر او  
وارد آید صبر نماید و ناشکری نکند پنجم آنکه اگر کسی بر او ظلم نماید عفو نماید و ادا  
ایضا فرمودند هر که گراهی دارد تو را پس تو نیز گراهی دار و او را هر که اهانست و استخفاف  
نماید تو را گراهی بدار تو نفس خود را در دست اهانست و بر نیاید و ایضا روایت شده که شخصی  
عربی بخدمت آن حضرت آمد و عرض کرد یا بن رسول الله ایادید خدایا هر زمان که  
عبادت او را مینمائی فرمودند عبادت میکنم من خدائی را که ندیده باشم آن را عرض کرد  
چگونه مشاهده نموده و دیده خدای خود را فرمودند دیده نمی شود خدای تعالی  
بمشاهده چشمها لکن مشاهده مینماید و از اقلیها بحقیقت ایمان را را نکرد دیده نمی شود  
خدایا و ندانم و جل جلاله قیاس کردیده نمیشود بمردمان بلکه شناخته میشود بایات  
و وصف داده میشود بعلامات و ست خدای آن چنانی که بجز او خدائی نیست اعتراف  
عرض کرد الله بکلمه چیست بجهل سالئه یعنی خدایا میدانی که رسالت خود را در کجا قرار  
بدهد و که حاجت در دوی من قرار دهد و ایضا فرمودند خدای تعالی هلاک  
میکرد اندیش طائفه را بواسطه شش خصلت هلاک مینماید امر را بواسطه حق  
و ظلم آنها و عرب را بواسطه حیثیت و تعصب آنها و کدخدایان دهان را بواسطه تکبر آنها  
و تجار را بواسطه خیانتشان و اهل دهان را بواسطه جهلشان و فقها را بواسطه  
حسدشان و ایضا فرمودند منع نمودن چیزی موجود و انفاق نکردن آن سوء عظمی است  
بحضرت معبود و ایضا فرمودند صلوات بر احماد باعث زیادتى عمر میگردد و با هم سایبان  
خوش سلوکی کردن باعث معیشت شدن دینار میگردد و صدقه دادن در پنهانی باعث کثرت  
و زیادتى مال میگردد و ایضا فرمودند سه چیز است که بواسطه آنها خدایا و ندانم و  
زیاد میگرداند عزت در حد مسلم را اول عفو و بخشش نمودن کسی که ظلم کرده باشد دوم  
عطا کردن کسی که محروم کرده باشد و سیم صلوات نمودن کسی که از او قطع کرده باشد و  
ایضا فرمودند از یقین است که شخص خوشنود نکرده اند خلق را بواسطه غضب و

سخن خالق و مذمت نکند آنها را بچیزی که خداوند عزوجل نفرموده باشد و اذن نداده باشد و حمد ستایش نکند آنها را بواسطه رزق که خدای تعالی عطا فرموده بدین که رزق انعام رساند بشخص حرص شخص در بر و در نمیکرد انداز شخص کراحت داشتن بچل و اگر یک نفر از شما فرادغاید از رزق خود هم چنانکه فرار مینماید از موت خود هرگز رزقش با و میرسد و فوت نمیکرد و از او هم چنان که موتش از او فوت نمیکرد و با و میرسد و اینها فرمودند عیال شخص اسراء و پند پس هر که خدای تعالی نعمتی با و عطا فرماید باید تو سعه دهد عیال خود را بد رستی که اگر تو سعه ندهد عیال خود در صورتی که تو سعه داشته باشد بختش در معرض زوال خواهد بود و ایضا فرمودند کسی که ضايق باشد لسان او پاکیزه میگردد علی و کسی نبیست حسن و بیات باشد رزقش زیاده میگردد و کسی که بر و احسان کند نسبت باهل بیت خود زیاد می شود عمر او و ایضا فرمودند تاخیر در تقوی غرور است و طول تشویف یعنی شخص بگوید بعد از این چنین میکنم حسرت و تخریب است و اعتدال بر خدای تعالی یعنی بگوید چرا خدا چنین کرد هلاکت است و اصرار نمودن بر گناه امینی است از عذاب مکر خدا و امین نمیکردند از مکر خدا ان کسانی که خساران کاره میکنند و ایضا فرمودند نیست چنین که هر که او را ده کند چیز را قادر گردد بشود و نیست چنین که هر که قدرت بر چیزی داشته باشد موفق بر آن گردد و نیست چنین که هر که موفق شود بر چیزی اصابه کند بر آن چیزی پس هر زمان که رجوع شود نیت و قدرت و توفیق و اصابه پس در این هنگام واجب میگردد سعادت و بسندهای معتبر از اسماعیل بن جابر و اسماعیل بن محمد سراج و غیره روایت شده که حضرت ابی عبد الله علیه السلام این رساله را از برای اصحاب خود نوشت و امر نمود از افراد بملاست و قرائت کرد و مباحثه نمودن آن و این که محل غایبند مضمون آن بطریق اصحاب آن جناب بر این جاری بود که این رساله را در مصیبت خود میگذارد و بعد از فراغ از آن نظر میفرمودند بر آن و مضمون این رساله بشریف بر سبیل اختصار این است بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد پس سوال کنید شما بروردگار خود را عافیت و بر شما باد عا کردن و وفادار و سکینه و بر شما باد بحیا نمودن و احترام کردن از آنچه که صلی الله علیه و آله و سلم



شماره از ارتکاب آن و بر شما باد بسکوت اختیار نمودن مگر آنچه کفیف رساند شماران چهره  
از امر آخرت شما و اگر دهد شماران بواسطه آن و بسیار بگویند تسبیح و تقدیس و طهارت  
و ثناء خدا را و تصریح زیان نمائند بسوی خدا و راغب پاشید آنچه را که در نزد خدا است  
از خیر آن چنانی که قدر آن را بجز خدا احد نمیداند پس مشغول سازید زبان خود را بان و  
بازدارید آن را از قولهای باطل که کلمه کفر باشد و باعث میگرداند قائلان را از اخلال شدن در  
اتش مگر آنکه توبه کند و باز دارد خود را از آن قول و بر شما باد بدعا کردن بدو کس که سلبین  
درک نمیکند انجاس حوائج و رسیدن بآنچه که در نزد خداست بجز بختی بهتر از دعا و رغبت  
و تصریح نمودن بسوی او و سؤال کردن از او پس راغب بگویند بآنچه که خدای تعالی شماران را بان  
ترغیب نموده و اجابت بکند خدا را بسوی آنچه که دعوت کرده است شمارا خدا بسوی آن  
ثا آنکه دستکار شوید و نجات یابید از عذاب خدا و بر شما باد این که حدیث نمائید از منکر و  
ساختن نفس خود را بجزی که حرام گردانیده است خدای تعالی بر شما باد رسنی که کسب ترکیب  
شود آنچه را که حرام گردانیده خداوند عزوجل بر او در دنیا حایل قرار میدهد خدای تعالی  
ما بین او و ما بین بهشت و عقیق و لذتها و کرامت های بدین آن که همیشه استمرار دارد از  
برای اهل بهشت بدلا باین وای پر کسانی که مرتکب گناهان شدند که چه قدر حرمان  
و خسارت دیدند و چه بسیار بد است حال آنها در نزد پروردگار آنها پناه میبرند بخدا  
از این که بگرداند شمارا امثال آنها ابد و این که مبتلا گرداند شمارا بآنچه که آنها را مبتلا بان  
کرد این پس بر سر پند خدا را ای جماعت و طائفه فاجیه که تمام کرده است خدای تعالی آنچه را  
که عطا فرموده است بر شما پس بدو رسته که تمام نمیکرد و امر مکرر وقتی که وارد آید بر شما مثل  
آنچه که وارد شد بر صالحی که قبل از شما بود ندید مکرر وقتی که مبتلا گرداند شمارا در نفس و  
مال خود و امتحان نماید شمارا و بر شما وارد آید دشمنان خدا از ذیت های بسیار و شما بزرگ  
ان از ذیت ها صبر نمائید و دلیل بخوار گرداند شمارا و اظهار عداوت و دشمنی نمایند و  
انواع ستم و ظلم بر شما وارد آورند و شما جمیع آنها را امتحان شوید بواسطه رضا و خوشنودی  
خدا و بسبب خواست آخرت و مصلای این امور در کتاب خدا است که حضرت روح الامین  
از جنات با اهلین بر سید المرسلین نازل گردانید و انحضرتی مخاطب این ایمان نموده قاصد

## در بیان معجزات و سیاحت حکما ما جعفر الصادق علیه السلام

کما صبروا لولا العزم من الرسل ولا تسجل لهم بعینه ای پیغمبر مکرّم محمّد صبر و تحمل تا بر اذیت ها و  
 آزارها قیوم هم چنان که پیغمبران اولوا العزم که پیش از تو بودند صبر نمودند و متحمل اذیت ها و  
 آزارها گردیدند و تحمل نفاذ برائت آنها عنق پیوسته است که بمکافات و جزاء خود خواهند  
 رسید و در جای دیگر میفرماید و لقد کذب رسول من قبکات ضبروا علی ما کذبوا و اودوا  
 استی کر ای پیغمبر صلی الله علیه و آله بتحقّق تکذیب کرده شدند پیغمبرانی که قبل از تو بودند  
 نیز صبر نمودند بر تکذیب اذیت های کسانی که تکذیب اذیت آنها نمودند پس تدبیر و قائل  
 نمائید در حال نبیاء و رسول و پیغمبران خدا که چگونه تکذیب کرده شدند و خدای تعالی آنها را  
 امر بصبر فرمود و قائل نمائید در حال ائمه کفر و صلاّت که خداوند عزّوجلّ آنها را در کتاب  
 خود ذکر نموده و میفرماید و جعلنا ائمة یذعّون الی النار بعینه ما قرار دادیم ائمه صلاّت و  
 کفر ائمه که میخوانند مردم را بسوی افسوس تدبیر و تعقل نمائید و غفلت و جهل نور نپذیرد  
 بدو نیست که هر که تدبیر نکند باین گونه امور و امثال آنها را از واجبات و محرمات که خدا  
 تعالی در قرآن امر و نهی فرموده و ترک کند دین خدا را و مرتکب شود معاصی او را و خود را  
 در معرض سخط و غضب خدا در آورد خدای تعالی او را برودر افسوس در اندازد و ایضا  
 فرمودند ای جماعت رستگارشده و ای ائمت مرحوم بدو نیست که خدا نعمت خود را  
 تمام گردانید و جمیع فیوضات و خیرات را بر شما فرو فرستاده و از هر دین شما چیزی نماند  
 نگذاشته که علی برای و هوای قیاس نمائید و بداند که جایز نیست از برای کسی قرار نگرفته  
 است علم خدا که احدی از بندگانش در دین خود علی برای و قیاس و هوای نفس کند و  
 بتحقّق که فرو فرستاد خدا قرآن را و جمیع احکام حلال و حرام خلق را در آن بیان فرمود  
 و قرار فرمود از برای قرآن تعلّم نمودن آن اهل را که این صفت دارند قادر نیستند که  
 شریعت قرآن را علی بهاء و قیاس و هوای نفس خود نمایند ولی نیاز ذکر دانسته است  
 انسان را که در قیاس و رای بر آنکه جمیع احکام را در آن بیان نموده و راه عدلی  
 از برای احدی باقی نگذاشته و بواسطه شرافت و کرامت شان آنها را مخصوص باین  
 صفت فرموده و علم قرآن را در نزد آنها سپرده و غیر از ایشان احدی را باین منصب بزرگ  
 مفتخر و مسرور از نعم فرموده و آنها اهل ذکر آن چنانی هستند که خدای تعالی امر نموده است

# در بیان عطا و وصایا حکم حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام

۲۱۷

این امت را بسؤال کردن از ایشان و واجب گردانیدن بر بندگانش که بکدام سؤال نمودن از  
 آنها متابعت کنند آنها را و بقولشان عمل نمایند و بتحقق و پیشی گرفتن است در علم خدا که  
 مردم تصدیق کنند ایشان را و متابعت نمایند آثارشان را زیرا که ارشاد فرموده است خُذُوا  
 آيَاتَهُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّهُمْ بِالْأَعْلَمِ قَرَانِ یعنی را که مردم هدایت می یابند بسوی خدا و بسوی  
 طریق حق و آنها کسانی هستند که این صفت دارند که اعراض نمیشود از ایشان از سؤال  
 کردن از آنها و اعراض نمیشود از عملی که خدای تعالی کرامی داشته اند بپایه اسطران و در تمام  
 خدا سبقت گرفته و جاری شده که جمله از خلق اعراض مینمایند از علم قرآن و سؤال نمودن  
 از اهل ذکر و آنها کسانی هستند که عمل میکنند بپایه های خود و فرامیگیرند پس خود را از  
 رأی و قیاس و مسأله گردید بر آنها شیطان بهشی که قرار دادند کسانی که در قرآن از  
 اهل ایمان متمرد شده اند از جمله کافرین و کسانی که در قرآن نسبت ضلالت و کراهی با خدا  
 داده اند از جمله مؤمنین و موحدین و حرام گردانیدند بسیاری از چیزهایی که خدای تعالی  
 در قرآن حلال قرار داده و حلال آنستند بسیاری از محرمات قرآن را پس همین است  
 اصل هوا و آیهایی آنها و حال آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال حیوة خود عهد  
 گرفت از آنها که نپذیرند حلال و حرام قرآن را و با وجود آن بعد از وفات آن حضرت با  
 خود گفتند ما را میرسد که بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله عمل نمائیم با آنچه که از او مردم  
 بران قرار گرفته هر چند که مخالف با قرآن بوده بعد از آن که پیغمبر صلی الله علیه و آله از ما  
 عهد گرفت و امر نمود ما را مع ذلک ما ترک میکنیم و عمل را از خود مینمائیم بجهت آنکه خدا الفت  
 کرده با شما خدا و رسول را و چه بسا جاری گردیدند بر خدا و فاش و ظاهر و نه خفا و نه  
 و کراهی خود را کسانی که این گونه جنایات ها نمودند و گفتند ما را میرسد که بعد از پیغمبر  
 علی برای هوای خود نمائیم بحدی که از برای خدا بر بندگانش لازم و واجب است که  
 اطاعت کنند ما را پیغمبر صلی الله علیه و آله را در حال حیوة و بعد از وفات او یا اسطاعت  
 دادند این جماعت دشمنان خدا که بگویند حد از مسلمانان و امر به عمل برای و با سر  
 هوای نفس خود نمایند پس اگر بگوید علی ممکن است این مطلب پس بتحقق که دروغ است  
 برخدا و کمرده شده است گمراه شدن بعد از او اگر بگوید جایز نیست پس بتحقق که اقرار



## در بیان عظام و صبا حکم حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام

کرده است و ملتزم شده است بچندین امر نفس خود را و از کسانی خواهد بود که اعتقاد دارد باین که امر خدا مطاع و معنی است بعد از وفات رسول خدا و تحقیق که خداوند عزوجل میفرماید و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل فان مات و قتل انقلبتم علی اعقابکم و من یقلب علی عقبه فلین نصرة الله شیئا و سنجی الله الشاکرین یعنی نیست محمد صلی الله علیه و آله مگر رسول پیغمبر آن چند بودند که بعد از باقی شتافتند و دار فانی را در اعنود ندانند پس اگر فوت شود یا آنکه کشته شود در منقلب شود شما رجوع مینمایند بر اعتبار خود و کسی که رجوع نماید بر عقبها خود پس ضرر نمیرساند خدا را چیزی و زود باشد که خدا جز امید شاکرین را و کسانی که شکر او را بجای آورند و این مطلب آنست که بدین بیان که خدای تعالی اطاعت کرده می شود در حال جنوة پیغمبر صلی الله علیه و آله و بعد از وفات او و کما اینکه جایز نبود از برای احدی از مردم این که در حال جنوة انتخاب عمل نماید برای هوای نفس و قیاس و برخلاف گفته آن حضرت عمل نمایند هم چنین جایز نیست از برای احدی از خلق که بعد از وفات آن سرور بقیاس و رای و هوای نفس عمل نماید و ایضا آن جمله فقرات آن حضرت است که فرمودند بسیاد عا کبیر و بحواله خدا را بد رستی که خدای تعالی دوست دارد از بندگان مؤمن خود که او را انجوا کنند و اظهار کنند مطالب حوائج خود را بسو او و تحقیق که وعده فرموده است هر یک از مؤمنان خود را باین که مستجاب گرداند دعای آنها را و خدا میگرداند دعای مؤمنین در روز قیامت عبادت از برای ایشان و زیاد میکند مقامات آنها را در بهشت بواسطه دعا کردن آنها و ذکر کنید خدا را هر قدر که بتوانید در جمیع ساعاتهای شب و روز بدرستی که خدا امر نموده است بنده گانش را که بسیار بگویند ذکر او را و خدا ذکر می کند و فراموش نمیکند کسپر که بسیار ذکر او گویند از بندگان مؤمن خود و بدین بدست که خدا را ذکر نموده احدی از بندگان گانش مگر آنکه خدا را ذکر نمود او را بجز پس عطا کنید خدا را از نفسه که خود با جنها نمودن در طاعت او بدرست که خدای تعالی در آن کاری نمیشود چیزی از خیر در نزد او مگر با طاعت نمودن او و اجتناب کردن از محرمات او که حرام گردانیده آنها را در ظاهر قرآن و باطن قرآن بدرستی که خدای تعالی در کتاب



# در بیان معنی اوصاف حکما و امارت جعفر الصادق علیه السلام

۲۱۹

که خود میفرماید زود ظاهر الاثم و باطنه یغیبه و اکتاید ظاهر اثم و کناه و باطن ان را  
و بدانید بدو سستی که آنچه را که خدای تعالی امر فرموده است باجتناب نمودن از آن  
بمحققی که حرام گردانیده است خدای تعالی ان را و متابعت نمایند آثار رسول خدا صلی  
الله علیه و آله و سنت او را و اخذ نمایند و فراموشی نماید اشیاء ان حضرت را و متابعت  
نکند با هوای او را و خود را تا آنکه گمراه نشوید بدو سستی که گمراه ترین مردم در نزد خدای تعالی  
کسی است که متابعت کند هوای نفس و دای خود را بدون آنکه از خدای امری باو  
شده باشد و احسان نماید بسوی نفسهای خود هر قدر که بتوانید پس بدو سستی که اگر  
احسان بکسی کنید احسان کرده اید از برای نفس خود و ثمره احسان شما عاید میگردند  
خود شما و اگر بدی و ظلم نمایند نسبت به بندگان خدا هر چه بر نفس خود ستم و ظلم نموده  
و بر شما باد باین که حذر نمایند از سب کردن و دشنام دادن مردمشان خدا را و مانع  
که بشنود کلام شما را پس سب نمایند خدا را بغير علم و ایضا فرمودند ای جماعتی که خدا  
حافظ امر شما است بر شما باد باقا در رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سنت او و آثار  
ائمّه هدی که انما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند بعد از ان حضرت و بر شما  
باد بسنت ایشان بدو سستی که هر که اخذ نماید بآنچه گفتیم پس بمحققی که هدایت کرده شده است  
و کسی که اعراض نماید از آثار و سنت ایشان پس بمحققی که گمراه خواهد بود بدو سستی که  
انما کسانی هستند که خدای تعالی امر نموده است هر چه را باطاعت و ولایت ایشان  
و بمحققی که جامع رسوا خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ملاومت نمودن در عمل بواسطه  
متابعت کردن آثار و سنن هر چند که قلیل و کم باشد بجز آنست در نزد خدای تعالی و  
انفع است در نزد او از اجتهاد نمودن در بدعنها و متابعت نمودن هوای نفس نگاه  
باشید بدو سستی که متابعت کردن هوا و متابعت نمودن بدعت ها بدون آنکه از جانب  
خدای تعالی هدایت و ادشاد بسو آنها شده باشد ضلالت و گمراهی است و هر  
ضلالت و گمراهی را تشو خواهد بود و نمیرسد به شخص و دلت نمیکند چیزی از چیزی را که  
در نزد خدا باشد مگر بواسطه اطاعت و صبر و رضا بدو سستی که صبر و رضا از اطاعت  
خدا است و بدانید بدو سستی که هیچ بنده از بنده کان ایمان نیاورده است بسو

## در بیان معنی و وصایا حکم حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام

او مکرانکه را ضحیا باشد از خدا در آنچه که امر با و کرده باشد خواه محبوبا و با دشمنان امر  
و خواه مکروه و خدا نمیکند نسبت به بندگانش هرگز چیزی مکرانچه که خیر و صلاح آنها را  
ان بوده باشد بر شما باد بجا افطن نمودن نماز و وسطی و بیای و دادن آن را در اوقات  
آن و با پسند از برای خدا در حالی که قانت باشید هم چنانکه امر کرده است خدا را  
تعالی در کتاب خود کسانی را که قبل از شما بودند و بر شما باد بحجت و دوستی مساکین  
مسلمین بدرستی که هر که حقیر شما را آنها و تکبر نماید بر آنها پس تحقیق که دلیل شده است  
از دین خدا و خدا غضبناک است از او و حقیر میکرداندا و را و تحقیق که جدم رسول خدا  
صلی الله علیه و آله فرمود که امر خود را بر و در کار من بحجت و دوست داشتن مساکین  
از مسلمانان و بدانید بد رستی که کسی که حقیر شما را احکام از مسلمانان را میفرستد  
بر او خدای تعالی مقت و سخط خود را و حقیر میکنداندا و را بقسمی که مردم از او نفرت  
مینمایند و دشمن او میکردند و خدا دشمن تر است و را از هر کس پس بر سپید خدا  
در خصوص برادران مسلم خود که فقیر و مسکین هستند بد رستی که از برای آنها بر  
شما حقی هست که دوست داشته باشید آنها را بد رستی که خدای تعالی امر نمود  
پیغمبر خود را بحجت و دوستی آنها و هر که مخالف است کند خدا و رسول او دوست ندارد  
انها را پس تحقیق که معصیت نموده است خدا و رسول را و اگر بر این حالت وفات یابد  
پس می باشد از کمرها ان و بر شما باد این که حذر نمایند از تکبر و نخوت بد رستی که تکبر  
دراء خدا و ندم عز و جلال است پس هر کسی نزاع کند در داء خدا یعنی بر خود به بند  
تکبر و منیت را خدای تعالی او را هلاک گرداند و دلیل گرداند او را در قیامت بر شما باد این که  
حذر نمایند از ظلم نمودن بعضی بر بعضی دیگر و بد رستی که نمود ظلم از شعار و خصال صالحا  
بد رستی که کسی ظلم کند خدای تعالی ظلم او را بر میگرداند بر نفس خود و مقدر شده است  
نصرت خدا از برای کسانی که ظلم با آنها شده باشد و کسی را که خدا نصرت عطا نماید  
او را غالب خواهد شد و ظفر می برد بر دشمن خود از جانب خدا و بر شما باد این که حذر  
نمایند از حسد بردن بعضی از شما بر بعضی دیگر و بد رستی که اصل کفر حسد است  
و بر شما باد این که حذر نمایند از اعانت نمودن ظالم بر مظلوم بد رستی که بسا هست

# در بیان مغل و وجبات حکمت امام جعفر الصادق علیه السلام

۲۲۱

که مظلوم دعا میکند خدا دعایش را مستجاب میگرداند بدست که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بدست که اعانت کردن مسلم اجر و ثواب آن اعظم و بزرگ تر است در نزد خدای تعالی از دوزخ گرفتن یک ماه که شخص تمام آن را در مسجد الحرام معتکف باشد و بر شما باد این که حد نماز تنگ گرفتن بر احد از برادران مسلم خود بدست که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند سلمان بنیست کسی که فتنه بکشد یا کسی که بر احد از مسلمانان و کسی که مهلت دهد شخص معسر را مثل آنکه از کسی طلبی باشد باشد قادر بر اداء آن نباشد او را محضت دهد تا زمان قدرت خدای تعالی سایه افکند بر او و در روزیکه غیر از اینها خدا سایه نباشد و ایضا فرمودند بر شما باد ای امت مرحومه پیغمبر اخر الزمان صلی الله علیه و آله که فضیلت داده شدید بر ماسوا خود از شما امتها این که حد نماز بدست که حق خدایا اختیار خود هر این خدا قادر تر است از آن که تعجیل نماید در اداء حقوق خدا یا اختیار خود هر این خدا قادر تر است از آن که تعجیل نماید در مضاعف نمودن خبر بسوی او و در دنیا و آخرت و بعد هر هست که کسی که خدا نماید در اداء حقوق خدا از جانب خود و یا اختیار خود هر این خدا قادر تر است از آن که تا خبر اندازد در رزق او را و کسی که خدا تا خبر اندازد در رزق او را قادر نخواهد بود بر این که تحصیل نماید رزق خود را پس اداء نماید حقوقی را که خدای تعالی بر شما واجب کرد ابتدا قبل خمس و زکوة و امثال اینها تا آنکه صیبه پاکیزه گردد بقیه آن از برای شما و عطا فرماید خدای تعالی آنچه را که وعده فرموده است بر شما از اضعاف کثیره که عدد آن را احدی بجز خدا عالم نیست و نمیداند احصا کند فضل آن را غیر از پروردگار عالمیان و بدانید ای جماعت مؤمنین بدست که سنت خدا جاری گردید در صالحین در دفنان قبل فرموده که دوست داشته باشد که ملاقات نماید خدا را در حالتی که مؤمن حقیقی واقعی باشد پس باید دوست دارد خدا و رسول را و انچه آن کسانی که ایمان آوردند و باید برائت و پیرای جویند بسوی خدا از ستمنا و ایشان و مسلم بدانند انچه را که از خدا منتهی بسوی ایشان شد از فضل ایشان بدست که غیر سدا مقام و مرتبه و فضل ایشان هیچ ملک مقرب پیغمبر فرستد و کسی که پست تر از ایشان بوده باشد یا ناشنیده انچه

# در بیان عطا و صبا حکیم حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام

۲۲۲

که خدای تعالی ذکر فرموده در خصوص فضایل مرتبه متابعین ائمه علیهم السلام و آنها ایند  
مؤمن حقیقی واقعی و فرموده اولئک مع الذین انعم الله علیهم من التائبین و الصّٰدقین و  
الشّٰهداء و الصّٰلحین و حسن اولئک رفقا یعنی مؤمنین و کسانی که متابعت ائمه علیهم السلام  
نمودند آنها کسانی هستند که می باشند همراهان کسانی که خدای تعالی انعام نموده بر  
انها از پیغمبران و صدّیقان و شهداء و صلحا بسیار رفقاء خوبی هستند آنها و این  
یکو جمعی است از وجوه فضیلت متابعین علیهم السلام پس کسانی که متابعت آنها باشند این  
گونه فضیلت دارند پس چگونه خواهد بود فضل خود آنها و کسی که دوست داشته باشند  
که کامل گرداند خدا ایمان او را تا آنکه بوده باشد مؤمن واقعی پس باید وفا نماید از برای  
خدا بشروطی که شرط کرده است خدای تعالی بر مؤمنین بدو دسته که خداوند عزّوجلّ شرط  
نموده است و لازم گردانیده است بر آنها بعد از ولایت و دو دسته خود و ولایت و دوست  
پیغمبر خود و ولایت و دو دسته ائمه مؤمنین بر پا نمودن نماز و دادن زکوة و قرض الحسنه  
دادن و اجتناب کردن فواحش ظاهره و باطنه پس باقی نماید چیزی از آن چه که حرام  
قرار داده است خدای تعالی آن را مکرانکه مندرج گردید در حکام او که میفرماید فمن  
دان الله بما یبینه و بین الله محمداً لله و لم یخص لنفسه فترک بشی من هذا فهو عن الله  
فی حربه الغالبین و هو من المؤمنین حقاً یعنی پس کسی که بفهمد خدای خود مداینه  
نماید حال کوئی که از روی خالص بوده از برای خدا و مرخص نکرده اند نفس خود را در  
ترک چیزی از واجبات پس او میباشد از مؤمنین و کسانی که مؤمن واقعی هستند  
و بر شما باد این که حذر کنید از اصرار نمودن بر چیزی که خدای تعالی حرام قرار داده است  
آن را در ظاهر و باطن قرآن و بدانید بدو دسته که از جمله آنچه که امر و طعی فرموده است  
خدای تعالی از برای آنها آن است که اطاعت کنند خدا را در آنچه که امر و طعی فرموده  
است امثال نمایند آنچه را که امر فرموده و ترک نمایند هر چه را که طعی کرده است پس کسی  
که ایمان نماید امر او را پس بتحقق که اطاعت کرده است و در ترک کرده است جمیع آنچه که در ترک  
اوست از غیرات و کسی که باز نماند در خود را از آنچه که خدای تعالی امر فرموده است پس  
بتحقق که معصیت کرده است او را و کسی که بمیرد در معصیت خدا سرنگون سازد خدا

# در بیان محاور و صبا حکم حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام

۲۳۳

تعالیٰ او را در آتش و بدلائند بد رسته که نیست ما بین خدا و احد از بندگانش از ملک  
مقری بین و انبیاء مرسلین و سایر مردمان چیزی مکرطاعت کردن و او پس سعی و اجتهاد  
کنند در طاعت خدا اگر دوست دارد بدلائند که بوده باشد مؤمن واقعی و لا حول و لا قوة  
الا بالله و ایضا فرمودند بر شما باد با طاعت کردن پروردگار خود هر قدر که بتوانید  
بد رسته که اوست پروردگار شما و بدلائند بد رسته که اسلام عین تسلیم و تسلیم عین  
اسلام است پس کسی که تسلیم داشتند باشد و مسلم خواهد بود و کسی که دوست دارد  
که عابد گردد اند بر نفس خود احسان را پس باید با طاعت کند خدا را بد رسته که عبادت  
نمود خدا را احسان کرده است بر نفس خود و بر شما باد این که خدا را در هر وقت که  
معاصی خدا بد رسته که کسی که جز آن نماید بر خدا و مرکب شود معاصی او را پس  
بتحقیق که رسانیده است اسائه و بدیر البوی نفس خود و هیچ منزل و واسطه  
ما بین احسان و اسائه نیست پس از برای اهل احسان در نزد پروردگار ایشان  
میباشد بهشت و از برای اهل اسائه میباشد شد در نزد پروردگار آنها جهنم  
پس عمل با طاعت خدا و اجتناب کنید از معصیهها و بدلائند بد رسته که غف و بی  
نیاز نمیگردانند خدا احد از خلق و طاعت را که مقربین و انبیاء مرسلین سایر  
مردم پس کسی که دوست دارد این که نفع بینشد او را شفاعت شفاعت کنندگان  
باید طلب نماید رضا و خوشنودی خدا را و بدلائند بد رسته احد از خلق خدا  
نمیرسد بر رضا و خوشنودی خدا مگر بسبب طاعت خدا و طاعت رسول و طاعت  
اولیاء امر او و ازال محمد علیهم السلام و معصیت ایشان معصیت خدا است و  
منکر نمیتوان شد فضل ایشان را و بدلائند بد رسته که منکرین کسانی هستند  
که تکذیب نمودند و تکذیب کننده کان منافقین هستند و بد رسته که خداوند  
عز و جل در ماده منافقین میفرماید ان لنا فتن فی الدنیا و الدنیا و الاصل من التایفه  
بد رسته که منافقین ما وای آنها میباشد در دنیا و در الاصل و شناختنی  
شود احد از شما که این صفت داشته باشد که طاعت و خشیت خدا در قلب او  
ساکن باشد و خدای تعالیٰ خارج کرده باشد او را از صفت حق و قرارند هد او را

# در بیان معنی و حکایات حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام

۲۲۴

اذا اهل حق بدست کسی که قرار ندهد او را از اهل حق متصف نگردیده باشد او را به صفت حق پس او مبدا شد شیطان جن و انس و بدست کسی که شیاطین انس و مبدا شد از برای ایشان حیل و مکر و خدعها و رسوس کردن بعضی در بعضی دیگر و اقصا می نمایند که بر گردانند اهل حق را از آنچه که خدای تعالی کرامی داشته است آنها را بان چهره از نظر کردن در بین خدای انجمنی که قرار نداد شیاطین انس از اهل حق بجهت آنکه داده نمودند مگر قرار ندهند اهل حق را با اهل باطل بدست و انکار و تکذیب چنان که وصف نموده است خدای تعالی آنها را در کتاب خود و میفرماید و لا تفرحوا بکفرکم و لا تفرحوا فتکونون سؤا یعنی اهل باطل و کسانی که کفر اختیار نمودند دوست دارند که شما کافر شوید هم چنان که آنها کافر شدند پس بوده باشد با آنها مساوی بعد از آن بخی فرمود خدای تعالی اهل حق را از این که فراموش بگردانند اهل باطل و دوست از برای خود و قرار ندهند آنها را فاصو معین خود پس بطور نیندازند شما را اهل باطل و بر نگردانند شما را از ضرر و زیاده کردن خدای ان چنانی که محفوظ و محروس گردانید شما را از حیل شیاطین انس و مکر آنها دفع می کنید شما سینه را بان چهره که احسن و نیکوتر است بنمایان شما و آنها یعنی شما شانه بکنید در ظاهر در حالتی که متقی و خواهش نماید در شما شاد کردن با آنها اطاعت و خوش نودی پروردگار خود را و نیست خیری در نزد آنها از برای شما اگر بگردانید آنها را ظاهر و معین در دین خدا بدست که آنها اگر بشنوند از شما چیزی که متعلق بدین شما باشد و عالم شوند آنچه را که مکنون خواطر شما است هرگز این دشمن میشوند شما را و فاش میگردانند دین شما را و سعی و کوشش می نمایند در هلاک نمودن شما و در زمین نمایند شما را از آنچه که کراهت از آن داشته باشند یعنی باشد از برای ایشان انصاف در زمان دولت فجار پس ایشان سید منزل خود را در میان خود و ما بین اهل باطل بدست سزاوار نیست از برای اهل حق این که فازل گردانند خود را بمنزل اهل باطل و خود را با آنها در یک متاثر بدانند بدست که خدای تعالی قرار نداده است اهل حق را در نزد خود بمنزل اهل باطل گویا نمی شناسند و نمیدانند وجه قول خداوند عزوجل را که در کتاب



# در بیان اعمال و چگونگی احکام حج و عمره و احکام عبادت

خود میفرماید نام بجهل الذین امنوا و عملوا الصالحات کالجسدین فی الارض ام یجعل للمتقین  
 کالجناز و یغنی ایا قرار میدهم ان چنان کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح بجای آوردند مثل  
 ان کسانی که افساد نمودند در روی زمین یا این که قرار میدهم متقین را مثل فجاء و کسنا  
 که سرکوب شوق و فحور شدند کرامی بدارید نفسها خود را از اهل باطل و تقیه نمائید و بخدا  
 تبارک و تعالی و امام و دین خود را اظهار نمائید ان برای اهل باطل پس غضب کند  
 خدای تعالی بر شما این هوسها بشدای اهل صلاح و تقوی و ترک نمائید امر خدا و امر  
 کسی که خدا تعالی امر فرموده است شما را با طاعت نمودن او پس اگر چنین نمودید تغییر میداد  
 خدای تعالی آنچه را که بشما عطا فرموده از نعمت خود دوست داشته باشد بشد در راه خدا  
 کسیرا که متصف باشد بصفت شما و دشمن را دید در راه خدا کسیرا که مخالف است نمائید  
 شما را و بدل نماید محبت و مودت و نصیحت خود را از برای کسی که موافق باشد با شما باشد  
 و بدل نکند از برای کسی که اعراض نماید از صفت شما و دشمنی نماید با شما و بعضی کینه شما را  
 در دل داشته باشد و نیز فرمودند بدست که اگر خلق کند خدای تعالی بده را مؤمن از  
 دنیا بیرون نرود تا آنکه دور گرداند خدای تعالی جمیع شریک را از او و مکرره گرداند بسوی  
 او شرها را و کسیکه مکرره گرداند خدای تعالی بسوی او شر و در او ورکد ایند او را از  
 شرها عاقبت بخشد خدای تعالی او را از کبر و تکبر و کبر را که داخل شود در قلب او پس نرم  
 گردد قلب او و بپوشد خلقش و نورانی گردد و وجه او و داخل گردد با وفار و سکنه و شیخ  
 اسلام و پرهیز نماید از محارم خدا و اجتناب کند از چیزهایی که باعث سخط و غضب خدا  
 باشد روزی گرداند خدای تعالی او را مودت و دوستی خالق و ترک نماید خصومت و  
 نزاع کردن با آنها را و بدست که اگر خدای تعالی خلق نماید بده را در ابتداء خلقش  
 کافر اند دنیا بیرون نرود تا آنکه شرک محیی با و شود و مبتلا گردد بکفر و خود پستند پس  
 فرو گیرد قساوت قلب و را و بشود خلق او و ترش روی نماید با مردم و ظواهر شود نفس او  
 و قلب او که در رجاء او دریده شود پرده حیا او و مرتکب شود جمیع محرمات و پروا نداشته  
 باشد و پیرامون جمیع گناهان گردد و دشمن گردد طاعت اهل طاعت او و پیرایه داشت  
 تفاوت دارد ما بین حال مؤمن و حال کافر سؤال کنید از خدا عافیت و طاعت بپایان آید



# در بیان عظمی و صبا حکم حضرت امام جعفر رضا علیه السلام

۲۲۶

اولاً کمال قوه الا بالله و صبر و شکیبائی دهید نفس خود را بر بلاد دنیا بدوستانه که نتایج  
تغایب بلاد محرم باشد در دنیا و شدت و سختی میباشند در طاعت خدا و دوستی او و ولایت  
کسی که امر فرموده است خدای تعالی بولایت او بهترین عافیت ها میباشند در نزد خدا کسی است  
که مالک شود دنیا را هر چند که طول بکشد پیروی بودن نصرت های آن ولایتها و عیش  
او در محضیت خدا و ولایت و دوستی که کفایت فرموده امت خدا تعالی از ولایت و  
دوستی او و بدوستانه که خدای تعالی امر فرموده است بولایت و دوستی کسانی که در دنیا  
خود ذکر فرموده است نام آنها را بقول خود که میفرماید جعلناهم ائمه یهدون باخرنا  
یعنی قرار دادیم ما ایشان را ائمه الچنانکه که هدایت میکنند خلق را با امر ما و آنها کسی است  
هستند که خدای تعالی امر فرموده است مردم را بولایت و دوستی ایشان و آن کسانی را  
که خدا تعالی فرموده است از ولایت و دوستی آنها ائمه ضلال هستند که در علم خدا گن  
و مقدر شده است که از برای آنها بوده باشد در دنیا دولتی و مسالط باشند بر اولیاء  
خدا یعنی ائمه کصوات الله علیهم مرتکب میشوند در زمان سلطنت خود مصیبت  
خدا و محصیت رسول ائمه محقق شود بر آنها کلام عذاب و مستوجب عذاب الهی گردد  
و اگر بخوانید که خدای تعالی محصور گردانند شما را با پیغمبر خود محمد بن عبد الله صلی  
الله علیه و آله و با پیغمبر آنکه پیش از او بودند پس تدبر فرمائید آنچه را که خدای تعالی  
حکایت نموده است شما را در کتاب خود از چیزهایی که مبتلا گردانید اولیاء و دوست  
خود را و کسانی را که متابعت آنها نمودند از مؤمنین بعد از آن سؤال نمائید پروردگار  
خود را که عطا فرماید بر شما عبرت خود را بر بلاد و دینهای و اشکال و احوال شدت و  
تنگی و وسعت و فراوانی مشایخ که عطا فرموده بر آنها و بر شما باد این که حدز کنید  
انمنان نمودن با اهل باطل و بر شما باد بجهلای صالحین و وفادار و سکینه و خشوع  
انها و احتراز کردن ایشان از محرمات خدا و صدق و وفاء و سعی و اجتهاد نمودن در  
در عبادت و طاعت خدا بدوستانه که اگر شما متصف نگردید بصفات ایشان و عمل  
نکنید آنچه را که ایشان عمل می نمودند نازل نمیکردید در نزد پروردگار خود منزله  
صالحین و صلحاء که پیش از شما بودند و بدوستانه که هر زمان که داده نماید

# در بیان عطا و وصا حکم حضرت امام جعفر صادق

۲۲۷

خدای تعالی نسبت به بنده از بنده کانش خیر را توسعه میدهد خدا قلب او را برای اسلام و چون شش صد و توسعه با عطا فرمود جاری میکرد اندکان و الحق و منعقد میسازد قلب او را بر حق پس عمل مینماید آن و هر زمان که جمع نماید خدای تعالی این مکرر از برای او کامل میکرد از برای او اسلام او اگر بر همین حالت وفات نماید میباشد در نزد خدای تعالی از مسلمان که این صفت دارند در واقع مسلمان هستند هر زمان که داده نماید خدای تعالی از برای بنده از بنده کانش خیر را موهول میسازد او را بسوی نفس خود و میکرد سینه او تنگ پس اگر جاری شود بر زبان او و قلبش منعقد بر آن نباشد عطا منیفره خدای تعالی او را عمل و چون ذات این خصال کردید پس اگر در این حالت وفات نماید شمرده می شود در نزد خدا از منافقین و آن کلمه حق که جاری شده است بر زبان او و منعقد نشده است بر آن قلب او و عمل نموده است آن را میکرد حجت بر او و مؤثر میسازد او را و سود میکند او را عذاب او را پس حذر کنید و بر سید از خدا و سوال نماید او را اینکه توسعه بدهد سببها شما را از برای اسلام و جاری سازد زبان های شما را بر حق و باقی بگذارد شما را بر همین حالت فارمانی که وفات نماید و بگرداند منقلب محل بازگشت نمودن شما را منقلب محل بازگشت صلحانی که قبلاً شما بودند و لا قوه الا بالله الحمد لله رب العالمین و کسی میخواهد عالم شود باین که خدای تعالی محبت دوست او است باید عمل نماید بجاعت خدا و متابعت کند ما را ایانشیده قول خدا و ندع و جل که میفرماید قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله ویغفر لکم ذنوبکم بعض ایحیی صلی الله علیه و آله بگوید امانت بخدا که اگر میبایستید شما که دوست دارید خدا را و در این مدعا صدق هستید پس بیعت نماید حرانان که دوست داشته باشید شما خدا و بیامرزید که همان شما را پذیرفته بخدا اقمتم که هیچ بنده اطاعت نمیکند خدا را شرک نکنم از آنکه داخل میکرد اند خدای تعالی در اطاعت خود متابعت نمودن ما را و بخدا اقمتم که متابعت نمیکند هیچ بنده ما را هرگز مگر آنکه خدای تعالی دوست داد او را و بخدا اقمتم که هیچ بنده ترک نمیکند متابعت ما را هرگز مگر آنکه دشمن مانعی اهد بود و دشمن نمیشود ما را احدی هرگز مگر آنکه

# در بیان عطا و صلوات حکایت حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام

۲۲۸

معصیت کرده است خدا را و هر که میبرد در حال آنکه عاصی و گناه کار باشد و سوا می  
کرد اند خدای تعالی او را و سر نکون می سازد او را و دجیم و الحمد لله رب العالمین و در  
حدیث دیگر از یک نفر از اصحاب بان حضرت روایت شده که گفت قرأت نمودم جواری را  
که آن حضرت بعضی از اصحاب خود نوشتند و خلاصه مضمون دور مشغول نش اینست  
اما بعد پس بدو رستق که وصیت میکنم من تو را بنقوی و پرهیزکاری بدو رستق که خدا ایضا  
ضامن شده است از برای کسی که تقوی داشته باشد و برسد از خدا این که منصرف  
کرد اند او را از آنچه که گناهت داشته باشد و اعانت کند او را بنقوی آنچه که محبوب او بوده  
باشد و روزی میدهد او را از جانی که گناه نداشته باشد و بر تو باد این که حد رعایت  
از این که بوده باشی از کسانی که خائف می باشند بر بندگان از گناهان آنها و این هستند  
از عقوبت گناهان بد رستق که خدای تعالی داخل نمیکرد در بهشت او را احد و غیره با آنچه  
که در نزد اوست مگر بواسطه طاعت او و در حدیث دیگر سیدان بن داود منقری از نضض  
ابن غیاث از حضرت ابی عبد الله علیه السلام امام محمد باقر ع روایت نموده که فرمودند اگر  
بتوانید که مردم نشناسند شما را و حرمت شان شما را ندانند پس چنین کنید و ضرر نداشت  
تو را اگر مردم مدح و ثنای تو را نکویند و ضرر نداشت تو را این که بوده باشی مدفوم در نزد  
خلق بشر آنکه بوده باشی در نزد خداوند تبارک و تعالی همچو مدفوم روح بدو رستق میفرمودند  
علیه السلام میفرمود نیست هیچ چیزی در دنیا مگر از برای دو نفر یک مردیکه زیاد کرد اند  
در هر روز احسان و حسنات خود را دیگری آنکس که تدارک و ندادن نماید گناه خود را بنقوی  
و از آنجا میسر می شود از برای او توبه بخدا قسم که اگر افتد سجده کند که کردنش از دنیا دهنی  
سجود قطع شود قبول غنیمت باید خداوند عز و جل از او هیچ علی مگر بولایت ما اهل بیت ع  
و کسی که بشناسد و عالم باشد حق ما را و امید ثواب داشته باشد بواسطه ما و از حق  
باشد بقوت شبانه روز خود بنصف مد طعام که عبادت از پنج سیر است و از آن  
شود از لباس خود آنچه را که ستر کند و پوشاند عورت خود را و پوشاند سر خود را و با  
وجود آن از خدا خائف و ترسان باشد و همین است مفاد قول خداوند عز و جل که  
میفرماید الذین یؤتون ما اتوا و قلوبهم و جملتهم الی ایتهم و اجمعون یعنی چنان

# در بیان عطا و نصا حکمت امام جعفر طراز علی السلام

۳۲۹

کسانی که عطا کرده شدند آنچه را که عطا کرده شدند و حال آنکه قلبهای ایشان ترسانست  
بدست که ایشان بسوی پروردگار خود بازگشت مینمایند بخدا قسم که نیست خوف و بشارت  
شک در آنچه که بدان هستند از اصا به دین بلکه خوفشان از آن است که شایسته باشند  
مقتدر و محبت و طاعت ما بعد از آن فرمود اگر بتوانی این که بیرون نروی از خانه خود بیرون  
نرو زیرا که سلامتی در بیرون رفتن است بدست که لازم است بر تو در بیرون رفتن از خانه  
که غیبت نکنی مردم را و حسد نری بر آنها و دروغ نگوئی و دریا بعل نیازی بعد از آن فرمود  
چه بسیار مصومعه و محل عبادت خوبست از برای شخص مسلم خانه او که این صفت داد و بشارت  
میداد چشم و زبان و نفس و فرج او را از کناهان بدست که کسی که عارف شود نعمت خدا را  
بقلب خود مستوجب میکند و زیادتى نعمت را از جسم سائب خداوند عزوجل  
پیش از آن که اظهار بشکری نماید بزبان خود و کسی که راه دهد با اعتقاد آنکه از برای او فضل و  
زیادتی میباشد بدیگری پس میباشد از متکبرین را وی عرض کرد شاید اعتقاد او بر فضل  
و زیادتى او از جهت این باشد که خود مرتکب معاصی نمیکرد و آن دیگری مرتکب می شود  
کناهان را از این جهت خود را بهتر از او میداند و می شناسد و فرمودند هیاهات از کجایى تواند  
بدانی و تشخیص دهی که تو بهتر از او هستی شاید خدا کناهان او را از مرزیده باشد و نور از در  
معروض حساب در آورند یا بخوانند قصه سحره موسی علیه السلام را بعد از آن فرمودند چه  
بسیار کسانی که مغرور شدند بواسطه نعمتی که خدای تعالی بآنها عطا فرموده و چه  
بسیار کسانی که مهملت دادن خدای تعالی آنها مسرور و شاد گردانید ایشان چه بسیار  
کسانی که مقتون و فریفته شدند بواسطه مدح و ثناء مردم بعد از آن فرمودند بدوستان که  
من امید نجات دارم از برای کسی که بشناسد حق ما را از این امت مکرر طایفه که احمال  
و رجاء نجات در حق آنها متصور نیست اول کسی که مصاحباً شد سلطان جبار بر او ویم  
کسی که صاحب هوا نفس باشد ستم فاسق که در ظاهر مرتکب فسق میکرد و اصلاً الله  
از خالق نداد و اعتناء بخلق نمینماید بعد از آن این ایراد تلاوت نمودند قل ان کنت تجوز  
الله فاتبعونی یحییکم الله یعنی اگر می باشید که دوست دارید خدا را پس متابعت نماشید مرا  
بعد از آن فرمودند ای حفص محبت خدا افضل است از خوف و بخدا قسم که دوست نداد

# در بیان احوال و صفات حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

۲۳

خدا را کسی که محبت دنیا را داشته باشد دوست داشته باشد غیر ما را و کسی که عارف  
 شود حق ما را دوست داشته باشد ما را بتحقیق که دوست دارد خداوند تبارک و تعالی  
 را از فرمایشات آنجناب شخصی شروع نمود بگریه کردن پس آنحضرت ملتفت او شدند و فرمودند  
 گریه میکنی اگر تمام اهل آسمانها مشغول بشوند و تضرع و زاری نمایند بدین گاه حضرت باری  
 و درخواست نمایند که نور از آتش مجازات دهد و داخل بهشت گردانند هر این شفاعت  
 آنها در ماده توفیق نخواهد شد بندگان فرمودند ای حفص بوده باش تابع و نبوده  
 باش متبوع ای حفص جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر که بترسد از خدا را بشن  
 لال میکرد یعنی گفتگوی مرا بشناید بندگان فرمودند و زنی موسی بن عمران علیه السلام  
 موعظه میفرمود اصحاب خود را تا گاه شخصی بجای خود برخاست و کبریا را خود را دید  
 در ساعت وحی شد بوی موسی علیه السلام کای موسی بگو پیراهن خود را پاره مکن  
 لکن منشیح ساز قلب خود را از برای من بندگان فرمودند و زنی موسی بن عمران علیه السلام  
 عبود نمود بر یکی از اصحاب خود در حال سجود بود موسی از پی کار خود روانه شد چون  
 مراجعت نمود دید که در حال سجود باقی است موسی علیه السلام رو بسو او نمود و فرمود اگر  
 حاجت تو از دست من برمی آید هر اینه فضا مینمورم آن را خطاب سید که ای موسی  
 اگر نقد سجده کند که گردش قطع شود و سرش از نیای سجود آید جدا شود هر این  
 قبول نمیکند تا او و حالش را درو انی بنایم مگر آنکه تعبیر دهد حالت خود را و ترک کند آنچه را  
 که من گرا هست را آدم از آن ایتیان نمایند هر آنچه را که محبوب من است و در حدیث دیگر  
 از عمر بن سعید بن هلال روایت نموده که گفت خدمت مولایم حضرت امام جعفر صادق  
 مشرف شدم و عرض کردم که من ملاقات نمیکند شما را بشرف ملاقات شما مشرف نمیشو  
 مگر بیکد از چندین سال وصیت نما بچیزی که فرایکیر منرا و نفع بخشد مرا فرمودند وصیت  
 میکنم تو را ببقوی و پرهیزکاری از خدا و ورع و اجتهاد و بر تو باد این که طمع نتوانی کسی را  
 که فوق تو باشد و کفایت میکند تو را قول خدا و نذر و جل که میفرماید ولا تعجلن المولم  
 ولا اولادهم چندی شکفت نیاورد تو را اموال اولاد آنها و در جای دیگر میفرماید لا تمدن  
 عینک الی ما متعابه از او جا منم زهرة الحیوة الدنیا یعنی نظر نما بسو آنچه که ماعطا

# در بیان معنی و صلاحت احکام حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

۳۳۱

نمودیم با و از لذتهاى حیوة دنیا پس اگر بترسی از آنچه که ذکر شد پس متذکر شو و یاد میاورد  
عیش و زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله را بدستی که قوت آن حضرت از جو بود و بنا  
خورش حلاوتش از خرمای و هر زمان که وارد شود بر تو مصیبتی میاد او مصیبت رسول  
خدا صلی الله علیه و آله را بدستی که مصیبتی که بر آن حضرت وارد آمد بر تمام خلایق وارد  
نیامد در حدیث دیگر از فضل بن عثمان روایت شده که گفت خدمت حضرت ابی عبد الله  
علیه السلام عرض کردم یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله وصیت کن مرا فرمودند وصیت  
میکنم تو را بنقوی و پرهیزکاری و صدق حدیث یعنی آنچه را حکایت غائی راست باشد  
نه دروغ و اداء نمودن امانت و خوش سلوکی کردن با کسی با او فائز مصاحبت مینمائی  
و چون پیش از طلوع افتاب و پیش از غروب افتاب شود بر تو ایستادگی کردن و سعی نمودن در آن  
و مایوس نباشن از پروردگار خود هر چه را که طلب غنائی بدوستی که خدای تعالی میکند  
هر چه را که می خواهد حکایت شده است خط شهید علیه السلام که شخصی خدمت امام جعفر  
صادق علیه السلام عرض کرد یا بن رسول الله بنای امر خود را بر چه چیز گذارده فرمودند  
بر چهار چیز اول آنکه میدانم که علم خدا را عالم غیبی غیر از من از این جهت سعی و کوشش نمود  
در تحصیل آن دوم آنکه میدانم خداوند عز و جل مطلع است بر اعمال و افعال من از این جهت  
حیا نمودم سیم یقین دادم باین که ذوق مرا نمی خورد و غبار من از این جهت عطش شدم چهارم  
آنکه یقین دادم باین که عاقبت احرار موت خواهد بود از این جهت مهیّا گردیدم و مستعد  
شدم و ایضا فرمودند هر زمان که خدای تعالی ادا دهد نماید به بندۀ از بندۀ کائنات خزن را  
جاری می سازد فضاحت و رسوائی او را بر زبانش و در حدیث دیگر روایت شده که آن  
حضرت فرمودند کسی که حارس او خرم باشد و جلیس صدق باشد عظیم میگرد  
بجست او و کامل میگرد در معرفت او و کسی که عجز را حق او باشد و هوامالک او باشد عافیت  
یا بد از سلامتی و مشرف شود بسوی هلاکت و ایضا فرمودند مرد جاهلی که سخی باشد  
بتر است از عابدی که بخل داشته باشد و ایضا فرمودند سزاوارترین مردم بعفو نمودن  
کسی است که قادر تر باشد بر عقوبت نمودن و ناقص ترین مردم از حیثیت عفو  
کسی است که ظلم کند بر دست خود و قبول ننماید عذر کسی را که از او معذرت طلب



# در بیان عظمی و وصایای حکیم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

۲۳۲

نماید از جمله فرمایشات آن حضرت که بعضی از علماء شیعه آن را بتشریف الله درستی  
نموده اند این است که فرمودند سه چیز است که هر که غشاک با آنها نماید میرسد او را  
خیر دنیا و آخرت اول کسی که معتصم شود بمجدد و پناه برد بسوی او و دوم بضای بودن به  
قضاء او سیم حسن ظن و کما خوب داشتن بمجدد و سه چیز است که سبب محبت میشوند  
اول بدین دویم تواضع سیم بدن بخشش و سه چیز است که هر که بری باشد از آنها رسد او را سه  
چیز اول کند که بری باشد از ستم میرسد او را عزت دویم کسی که بری باشد از تکریر رسد او را کرامت  
سیم کسی که بری باشد از بخل برسد او را شرافت و سه چیز است که کسی که بد بخشد دشمنی او را  
نفاق دویم ظلم سیم عجب و سه چیز است که ضرر میرساند شخص را اول حسد بر دین دویم نمانی کردن خویش  
و در دین ستم چیز است که شایسته نمیشود مکر در دست حالات اول حلم است که معلوم  
نمی شود از برای شخص مکر در حال غضب دویم شجاعت است که مشخص نمیشود مکر  
در حال حرب و جنگ کردن سیم اخوت و برادری که معلوم نمیکرد مکر در وقت  
حاجت سه چیز است که هر که متصف با آنها باشد منافق خواهد بود و اول آنکه  
صاحبش نماز نکند و روزه بگیرد اول آنکه چون حدیث گوید دروغ ادا نماید و بی  
آنکه چون وعده کند خلاف نماید و بی آنکه چون امانتی در نزد او سپارند خیانت کند  
حد ثانی سه طایفه اول خیانت کننده دویم کسی که بسیار ظلم کند سیم تمام و سخن چین  
بد رسته که کسی که خیانت کند مردم را از برای تو البته خیانت مینماید تو را نیز و کسی که  
ظلم کند مردم را از برای تو البته مصایقه ندارد از ظلم کردن بر تو و کسی که نمانی کند  
از برای تو و سخن مردم را برای تو حکایت کند البته سخن تو را بر مردم خواهد رسانید  
و نمی نماند از این مکر آنکه امین غالی او را بتیج و جمیع ادا نماید و آنکه  
امین سازی و از ابراموال خود دویم آنکه ستر خود را در نزد او سپاری سیم آنکه عرض  
و ناموس خود را با او سپاری و در جمیع آنها خیانت نماید پس اگر حافظت نماید  
بکی یاد و قای از آنها را و ضایع کند ستمی از آنها را پس امین نخواه که بود و ایضا  
فرمودند مشورت من با با حق و طلب اعانت نکردن از دروغ گو و کتاب و وثوق و  
اعتماد نداشته باش بدوستی و مودت پادشاهان بد رسته که کذاب نزدیکت میکند



# در بیان مکار و مکاران حکما و امارت جعفر صادق علیه السلام

۲۳۳

از برای تو بعبید را و دور مینماید از برای تو نزدیك را و اما احمق پس بد رسته که سعی  
 کوشش مینماید و نفس خود را بتعب می اندازد از برای تو و غیر سدا با آنچه که تو داده  
 داری و اما ملوک و پادشاهان پس بد رسته که هر چه را که زیاد تر و ثوق و اعانت  
 بان داشته باشی از ایشان سبب خذلان تو خواهد شد و بهتر چیزی که توان را  
 باعث توصل و تقرب خود نموده باشی موجب یاس و حرمان تو خواهد شد چهار  
 چیز است که انچه را چیز سیر نمیگردند زمین از باران و چشم از نظر کردن و عالم از علم و  
 افاک از گور زنان بر سه قسم هستند بیک قسم از انها نفع میرساند تو را افتیم دویم نفع  
 و ضرر میرساند تو را افتیم سیم آن است که ضرر دارد تو را بد آن نفع اما آن ذی که  
 نفع میبخشد تو را بد آن با گره است و اما آن ذی که نفع و ضرر میرساند تو را با لطمه میزند  
 که ثبیت باشد یعنی بکارش زایل شد یا شد و اما آن ذی که ضرر میرساند تو را بد آن  
 نفع ذی است که بد دیگری شوهر کرده باشد و از شوهر اولش طفلی باقی باشد متصف  
 است که هر که متصف با انها باشد سید و بزرگ خواهد بود اول فرو نشانیان  
 غضب و غیظ دویم عفو کردن و گذشتن از خطا سیم صلح نمودن بنفس و مال و خصلت  
 است که هر که متصف با انها باشد ضرر میرساند و اما مکر و نکث و بغی و دلیل بر  
 این قول خداوند عز و جل است که میفرماید و لا یجوز الیک المکر السیئ<sup>الطلب</sup> الا باهل<sup>ی</sup> یعنی و اهل  
 نمیکند مکر شخص مکار گناه کار مکر بر صاحب مکر در جای دیگر میفرماید و نظر کن  
 کان عاقبت مکرهم اندر ناهم و قومهم اجمعین یعنی پس نظر نماید در عاقبت آن کسانی  
 که مکر نمودند که چگونه میباشند عاقبت مکر آنها بد رسته که ما هلاک نمودیم آنها را  
 و قوم آنها را جمیعاً و در جای دیگر میفرماید و من نکث فاما ینکث علی نفسه یعنی و کسی که  
 نقص کند و بشکند عهد خود را این است و غیر از این نیست که نقص کرده است بر  
 نفس خود و در جای دیگر میفرماید یا ایها الناس انما بغیکم علی انفسکم یعنی ای جماعت  
 مردم این است و غیر از این نیست که بغی و ظلم نمودن شما بر دیگران بغی و ظلم است بر نفس  
 خود شما و ایضا فرمودند که چیزی است که منع میکند شخص را از رسیدن به مقام  
 عالی اول کم بودن همت دویم کم بودن حیاء سیم ناقص بودن رأی و ایضا فرمودند

# سُبْحَانَ عِزِّهِ وَصَالِحُ حُجَّتِهِ مَا جَعَلَ خَلْقَهُ لِيَسْلَمَ

۲۳۴

اندر دسته چنانست اول در وجه موافق دویم فرزند صالح سیم صدیق و اهل و انبیا  
فرمودند هر که روزی شود او را دست چپ میرسد او را دست چپ که عبادت است از خدا اکبر  
اول قناعت کردن با آنچه که عطا کرده شده باشد و تیم مأیوس شدن از آنچه که در  
دست مردم است و ترک کردن فضول و زیاده و ایضا فرمودند نیست صاحب  
جود جواد مکر نیست چنانکه سخن باشد بمال خود در حال غم و سیر و تیم افکند بدل  
نماید مال خود را بر مستحق سیم آنکه عالم باشد باین که آنچه که عاید او شده است از مشکو  
کیسه است که احتیاطا با و نموده و زیاده تراست از عطاء او و ایضا فرمودند عاقل را عاقل نمی  
نامند مکر آنکه کامل شود در او دست خصلت اول عطا حق از نفس خود در حال رضا  
و غضب و تیم آنکه راضی باشد از برای مردم آنچه را که از برای خود راضی است سیم  
حلم و در زدن در حال عثرت و لعنش و ایضا فرمودند دوام نمیکند بخت بر شخص  
مکر بعد از دست چپ اول معرفت و شناختن آنچه را که خدای تعالی بر او لازم کرده اند  
دویم اداء نمودن آنچه را که خدا واجب کرده اند سیم تقویت نکردن و اصراف نمودن  
در آن و ایضا فرمودند دست چپ است که هر که مبتلا شود بیک از آنها مومن خود را تمام  
نماید از خدا اول استمرار فقر و تیم حرمان و اضح سیم دشمن غالب ایضا فرمودند  
هر که راغب نباشد در دست چپ مبتلا میگردد دست چپ که راغب نباشد سیم مبتلا  
مبتلا میگردد و آن که راغب نباشد در معرفت مبتلا می شود بتلاطم و پشیمانی  
و کسی که راغب نباشد در بسیاد بودن اخوان مبتلا میگردد بر خسران و ضرر و  
ایضا فرمودند دست چپ است که لازم و واجب است بر جمیع مردم اجتناب کردن  
از آنها اول دوستی نمودن با اشرار دویم حکایت کردن و گفتگو نمودن با زغال سیم  
عجالت نمودن با اهل بدعتها و ایضا فرمودند دست چپ است که دلالت می کند  
بر کم بودن شخص اول حسن خلق دویم فرو نشاندن غیظ و غضب سیم چشم  
پوشاندن از فقر شمای مردم و ایضا فرمودند کسی که وثوق کند دست چپ مغرور  
خواهد بود اول تصدیق نمودن بچیزی که وجود ندارد باشد دویم اعتماد نمودن  
با آنچه که مطمن و خواطر جمع بآن نباشد سیم طمع کردن با آنچه که مالک آن نباشد ایضا

# در بیان عظمی و بزرگوار صاحب حکمت و احسان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

۲۳۵

فرمودند منتهی چیزی است که هر که بکاردیند آنها را فاسد میکرد دین و دنیا ای و اول  
 کسی که ظن داشته باشد که آن بد در حق مردم ببرد و بیم منزلت اوست که کسی که سخن او را بر آن  
 مردم حکایت نماید ستم کسی که قیاده عیالش باشد یعنی مردم را بخواند بسوخیال  
 خود که با او مقاربت نمایند و اینها فرمودند افضل ملوک و پادشاهان کسی است  
 که دارای شش خصلت باشد اول صفت رافت و مهر و مهربانی و دوم صفت عدل سیم  
 صفت جود و ایضا فرمودند منتهی چیزی است که واجب است بر مردم این برای سلطان  
 ایشان اول طاعت نمودن مرایشان و دوم نصیحت کردن مرایشان را در غیاب حضور  
 سیم دعا کردن از برای آنها بضر و غلبه صلاح و ایضا فرمودند که منتهی چیزی است که  
 واجب است بر سلطان نسبت بقاطب خلق اول مکافات نمودن و جزا دادن  
 احسان را با احسان یعنی کسی که احسان با او نماید و بزرگوار عرض احسان نماید و او را  
 آنکه مردم میل نمایند با احسان نمودن و دوم چشم پوشیدن و بخش عین نمودن از گناه  
 کسی که خلاف کرده باشد و او را برای آنکه توبه کند و از کرده خود پشیمان شود سیم اظهار  
 الفت و مهر و مهربانی نمودن نسبت بقاطب مردم و احسان کردن در حق ایشان و ایضا  
 فرمودند سزاوارترین مردم بعد از استخفاف ستر طایفه هستند اول علماء و دوم  
 سلطان سیم اخوان و برادران بدو ستم کسی که استخفاف کند علماء را فاسد کرده  
 است دین خود را و کسی که استخفاف کند سلطان را فاسد کرده است دینای خود را  
 و کسی که استخفاف کند برادران خود را فاسد کرده است مروت خود را و ایضا  
 فرمودند منتهی چیزی است که جمیع مردم محتاج بآنها هستند اول امنیت و دوم عدالت  
 سیم برکت و ایضا فرمودند منتهی چیزی است که فاکواری میکند عیش و زندگی را اول  
 سلطان جابر و دوم همسایه بد سیم عیال بد سلوک که اذیت کند شخص را و ایضا فرمودند  
 ستم چیزی است که عقب در میان آنها را مکره اول حمل کردن بر شخص شجاع در غیر  
 حالت فرصت هر چند ظفر بیا بد بر او و بیم اشامیدن دواء بد و در مرض و علت و لوانکه  
 ضرر رساند و او را ستم متعرض سلطان شدن و لوانکه غالب شود بر او و ایضا فرمودند  
 ستم چیزی است که هر مردم معتقد هستند صحت و صواب بودن آنها را اول دینی که

# در بیان عظام و مصالح حکمت امر بخدمت علی علیه السلام

۲۳۶

متدین بان هستند که هر کس اعتقادش صحت دین و است دویم هوایی که متابعت  
ان را مینماید بدینست هر کس بسبب هوای نفس علی بکند اعتقادش صحت ان عمل است  
سیم تدبیر نمودن انها در امور ان خود که هر شغلی و عملی پیشه نماید کان و اعتقادش  
ان است که ان عمل بر وجه صواب خواهد بود و ایضا فرمودند طبقه هستند  
طبقه اولی رؤسا هستند که مردم اطاعت انها را مینمایند طبقه دویم کسانی  
هستند متکافا و مقابل هستند طبقه سیم حرمانی هستند که با یکدیگر در  
مقام خصومت و دشمنی هستند و ایضا فرمودند قوام دنیا بت چنانست اب و  
آتش و نمک و ایضا فرمودند کسی که طلب نماید ست چیز را بغیر حق محروم میشود از ست  
چیز بحق کسی که طلب کند دنیا را بغیر حق محروم میگردد از آخرت بحق و کسی که طلب کند  
دنیاست را بغیر حق محروم میگردد از اطاعت خلق بحق و کسی که طلب کند مال را بغیر حق  
محروم میشود از بقا ان مال از برای او بحق و ایضا فرمودند ست چیز است که سزاوار  
نیست که شخص اقدام در انها نماید اول خوردن ست بجهت تجربه کردن و لوا که نتایج  
باب و هلاک نکرد دویم فاش کردن سر خود را از برای احمای رب و خویشانی که حسد  
برند بر شخص سیم سوار شدن بر کشته هر چند باعث غناء شخص گردد و ایضا فرمودند  
هر صاحب صنعتی محتاج است بسوی چیز بجهت آنکه جلب کند و بکشد بسوی خود  
ففع را اول آنکه حاذق باشد در صنعت خود دویم آنکه اداع کننده باشد منافقت را  
سیم قنای سلوک نماید که مردم را غلب مال بسوی او باشند و ایضا فرمودند ست چیز  
لانم است بر اولاد از برای پدر و مادر اول شکر کردن انها در جمیع احوال دویم اطاعت  
نمودن ایشان در هر چه که امر و نهی کنند انها را در غیر حصیت خدا سیم نصیحت  
کردن ایشان را در خلوت و آشکارا و ست چیز واجب است بر پدر و مادر از برای  
اولاد اول سپردن او را بنادر دویم محافظت نمودن مادر او را و سیم سعه و اهتمام  
نمودن در قادیب و برادری کردن موقوف است بر ست چیز که اگر ان ست چیز نباشد  
هر ایند اخوت و برادری برداشته می شود از برای ایشان و نقار و عناد حاصل  
میشود اول انصاف و دویم قرح و عطف نمودن سیم نور زدن و ایضا فرمودند

# در بیان عظام و وصایا حکم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

۲۳۷

زوج محتاج است بسچیز فیما بین خود و زوجه اول موافق بودن با او برای آنکه جلب کند بکشد بسوی خود محبت و میل او را و یم حسن خلق او با او و اظهار محبت نمودن با او برای آنکه استعمال نماید قلب و راهبیت نیک سیم توسع دادن امر معاشر او را و زوجه محتاج است بسچیز فیما بین خود و زوج او که موافق با او باشد اول محافظت نمودن نفس خود را از هر چه که مناسب و نباشد برای آنکه عطش از او گردد و خواطر جمع باشد از او در حال محبوب بودن و مکروه بودن او و یم احتیاط نمودن از برای او تا آنکه نبوده باشد عطف و مهربان بر او سیم اظهار عشق نمودن با او و خود را زینت دادن و بر نیودار است از برای او و اینها فرمودند سرور در دست چیز است اول و ثانی و یم دعایت حقوق خلق نمودن سیم قیام نمودن در فرايض در حال ابتلاء و کوفتای و اینها فرمودند در یم بر سه قسم هستند عاقل و احمق و فاجر اما عاقل پس اگر کسی از او چیزی سؤال نماید جواب گوید و اگر تکلم نماید صواب باشد گفتگوی او و اگر استماع نماید مقصودش فایده باشد اما احمق پس اگر تکلم نماید بد و نادر باشد و اگر حکایت کند از روی غفلت و ذهول باشد و اگر او را امر بر فعل قبیح نمایند مرتکب شود و اما فاجر پس اگر امری در نزد او بسیاری خیانت کند و ثورا و اگر حدیث کنی او را از یک تنه نورد و اینها فرمودند از خوان بر سه قسم هستند یک قسم از آنها بمنزل غذا هستند جمیع اوقات شخص محتاج با آنها است و او عاقل است قسم دوم بمنزل دوا هستند و آنها کسانی هستند که احمق میباشند سیم کسانی هستند که بمنزل دوا میباشند و آنها دانشمندان هستند علم بر سه قسم است اول میت محکم و یم فریضه عاده سیم سنت قائمه و اینها فرمودند در یم سه صنف هستند اول جاهلی که با مینماید از علم نمودن و یم عالمی که اهتمام مینماید در تحصیل علم خود سیم عالمی است که عمل کند بعمل دنیا و آخرت خود و اینها فرمودند سه چیز است که سزاوارد نیست از برای عاقل که فراموش کند آنها را در جمیع احوال اول فانی بودن دنیا و یم تقییر یافتن احوال سیم توارد و تعاقبات و بلیات آن چنانی که نیست اما فی از برای آنها و در حدیث روایت شده که فرمودند هر وقت بوده که بوده باشد زمان زمان جور و اهل آن

# در بیان مواهب و صاحب احکام و جعفر صادق علیه السلام

۲۳۸

زمان اهل ظلم بوده باشند پس شخص اهل پناهی نرساند هیچ احکام و ایضا فرمودند  
زایل کردن و حرکت دادن کوه از موضع خودش سهل و آسان تر است از زایل کردن این  
قلب از موضع خود و ایضا فرمودند صلاحیت ندارد مؤمن را مکرر خصلت اول  
تفقه نمودن در دین دویم حسن تقدیر در معیشت خود سیم صبر نمودن بر نوائب و  
ثامه لایات و ایضا فرمودند شکر کسی را که نعمتی بقوعطا کند و انعام و احسان غنا  
کند را که شکر کند و ثواب بدو دست که زایل آنیکرد نعمتی که شکر آن را ادا نمائی و بانه  
غنیانند هیچ نعمتی که کفر آن غنائی آن را و شکر باعث زیادتى نعمت میگرد و موجب  
ایمنی از فقر می شود و ایضا فرمودند فوت شدن حاجت بهتر است از طلبیدن  
حاجت از غیر اهلش و ایضا فرمودند قرض باعث غم و غصه شخص میگرد و در شب  
ذیل مینماید شخص را در روز و ایضا فرمودند هر زمان که ملاحظه غنائی احد نیاید  
خود را منظم و منسق پس متمم گردان دین خود را و ایضا فرمودند احسان کنید و حق  
والدین خود را تا آنکه احسان و بر نمائید شما را اولاد شما و عفت پیشه نمائید نسبت  
بر زنان حرم تا آنکه عفت و رزق نسبت بر زنان شما و ایضا فرمودند کسی که امانت خود را  
در نزد شخص خیانتکار بکسیار دخی باشد از برای او بر خدا ضمانتی و ایضا روایت شد  
که آن حضرت بجران بن عیین فرمودند که ای حمران نظر کن بسوی کسی که پست تر از تو  
باشد در تنگی معاش و نظر کن بسوی کسی که بالاتر و بهتر از تو باشد بدو رست که نظر  
نکردن بسوی کسی که بالاتر است از تو سبب قناعت تو میگرد و باینچه که خدای تعالی  
از برای تو مقدر فرموده و سزاوارتر است از آنکه باعث شود زیادتى نعمت را از  
جانب خداوند عز و جل و بدان بدو رست که عمل قلیل که دوام داشته باشد و از روی  
یقین بوده باشد افضل است در نزد خداوند عز و جل از عمل بسیار که بدون یقین  
بوده باشد و بدان بدو رست که هیچ و ری افغ نیست از اجتناب نمودن از محارم  
خدا و باز داشتن شخص از بیت نمودن خود را از مؤمنین و بدان بدو رست که هیچ  
علیشی افغ نیست از حسن خلق و هیچ جمالی ضررش زیاد تر از حجب و خود  
بپسنگ نیست و ایضا فرموده چنانچه در وقتیم است یک قسم از آن بواسطه ضعف است



# در بیان عظام و احکام حشر امام جعفر صادق علیه السلام

۲۳۹

و قسم دیگر بواسطه قوت است یعنی حیاء نمودن از خلق بواسطه ضعف شخص است حیاء نمودن از خالق و ترک بوالهی نشدن و اتیان نمودن بر او امر او ناشی میشود از قوت ایمان شخص و ایضا فرمودند کسی که شفع نماید در تکلم نمودن پیش از آنکه سلام کند جواب ندهید او را و ایضا فرمودند تمام تحیت از برای مقیم یعنی کسی که در حضر باشد مصافحه نمودن است و تمام تسلیم از برای مسافر معافه کردن است و ایضا فرمودند کسی که مالک باشد نفس خود را در حال غضب در حال خوف و در حالتی که مایل بخیر باشد حرام میکرد در جسد او را نشستن و ایضا فرمودند عافیت نعمتی است مخفی و مجهول القدر هر زمان که یافت شود قدر اموش میکرد و هر وقتی که معدوم شود و از دست شخص بیرون رود بهیچ وجه و قدرش معلوم نمیکرد و ایضا فرمودند متحقق که عاجز است کسی که مہیئاً نکرد انداز برای هر بلای صبر را و از برای هر بختی شکر را و از برای هر عسر و تنگی تسبیح و تسبیح خود را و از هر بلیه و مصیبتی که وارد آید توبه بواسطه محال و اولاد توبه در دست که خدا تعالی پس میگیرد آنچه را که عطا فرموده و عاریت بتو داده برای آنکه امتحان شود صبر و شکر تو و ایضا فرمودند نیست چیزی مگر آنکه از برای او حد و هست شخصی عرض کرد حد بقین کدام است فرمودند این که ترسی و خوف نداشد ناشی از چیزی و ایضا فرمودند سزاوارست از برای مؤمن این که دارای هشت صفت باشد و قور باشد در نزد عرشها و صبور باشد در نزد بلاها و شکور باشد در نزد نعمتها و فانی باشد با آنچه که خدای تعالی روزی و گویانیده ظلم نکند بر اعدا و از نیت تمایض و قار آمدن آورد تعب باشد و مردم از او در راحت باشند و ایضا فرمودند در دست که علم خلیل و دوست مؤمن است و حلم و زبر او است و صبر امیر و لشکر او است و ملائمت و خیر یار او است و ایضا فرمودند کسی که عمل کند بدو در بصیرت و بینائی در آن عمل مثل کسی که مسافری را طی کند از غیر راه و طریق آن پسر یا دینیکند از برای او سرعت سیر و قطع مسافت مگر بعد و دور شدن از منزل را و ایضا فرمودند کسی که بشناسد خدا را میترسد از خدا و کسی که از خدا بترسد دشمن میکردند نفس خود را بر دنیا و ایضا روایت شده که شخصی خدمت آن حضرت عرض کرد یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله جماعتی از مردم مرتکب



# در بیان عظام و وصایا حکمرانان و امیر جمعی صالحین علیهم السلام

۲۴۰

کناها ان میشوند و میگویند امید داریم که خدا ما را ایام زرد و بیهن حالت باقی بگذراند  
 نا وقتی که موت دریا بداند نهاد افرمودند اینها قومی هستند که ترجیح داده اند امانی و از روی خود  
 دروغ میگویند بخدا قسم که امید ندارند پس جماعت بد رستی که کسی که امید داشته باشد  
 چیزی اطلب می نماید آن چیزی را و کسی که بترسد از چیزی فرار می نماید از آن چیز و آری  
 فرمودند ما دوست داریم کسی را که عاقل و فہم و فقید و حلیم و صبور باشد و مدارا نماید  
 با خلق و صادق باشد و وفا نماید عهد خود بد رستی که خدای تعالی تخصیص داد اینها را  
 بمکارم اخلاق پس کسی که بوده باشد در اوصاف اینها و متصف باشد بمکارم اخلاق  
 پس باید حمد کند و شکر نماید خدا را بواسطه آن نعمت و کسی که دارای اینها نباشد و متصف  
 بان صفات نباشد پس تضرع نماید بسوی خدا و درخواست نماید که با او عطا فرماید  
 شخص عرض کرد کدام است آن صفاتی که خدای تعالی تخصیص داد باینها خود فرمود و در  
 وقتاعت و صبر و شکر و حلم و حیاء و سخاوت و شجاعت و غیرت و صدق و بر و احسان  
 و اداء امانت و یقین و حسن خلق و عفو گشت و ایضا فرمودند متابعت نمیکند  
 شخص را بعد از موت و مکرر سه چیز اول صدقه جاریه که جاری کرده باشند آن را در  
 حال حیوة و بعد از موتش نیز جاری باشند دوم سئوئی که عمل کرده شود یا ن سبم فرزندیک  
 که دعا کند و طلب مغفرت نماید از برای او و ایضا فرمودند بد رستی که کذب نفیض می  
 کند و می شکند و وضوء را باطل میکند روزه را شخص عرض کرد یا بن رسول الله صلی  
 الله علیہ و آلہ و سلم بد رستی که دروغ میگویم و از کذب چندان و اهر نداشتیم پس نماز و روزه  
 ما جمیعاً باطل خواهد بود فرمودند مقصودم از دروغ و دروغ لغو نیست بلکه مقصودم  
 کذب بر خدا و رسول و ائم علیهم السلام است بعد از آن فرمودند این است و غیر از این  
 نیست که روزه گرفتن حجرت بخوردن و نیامیدن نیست بد رستی که حرم علیهم السلام گفت آن  
 نذرت اگر چه صوما فلن اکمل الیوم انشیاء یعنی بد رستی که من نذر کردم از برای پروردگار  
 رخصت روزه بگیرم یعنی با کسی تکلم ننمایم پس حفظ کنی زبان خود را و بپوشانید چہم  
 خود را و حسد نوزید و فراغ نکنید بد رستی که حسد میخورد ایمان را اہم چنان که می  
 خورد هیزم را افس و ایضا فرمودند بد رستی که خدای تعالی عالم بود و میدانست

# در بیان عطا و نوازش حکم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

۲۴۱

این که کنایه از برای مؤمن بهتر است از عجب خود پسندی کردن در عبادت و اگر چه بنویس  
هر آنکه مبتلا نمیکرد هیچ مؤمنی را بکنایه هرگز و اینها فرمودند از برای ابلیس لشکری بهتر از  
جماعت زنان و حالت غضب نیست و اینها فرمودند دنیا ازندان مؤمن است و قبر رضا و  
قلعه او است و بهشت منزل و مأوی او است و دنیا بهشت کافر است و قبر زندان  
او است و جهنم مأوی او است و اینها فرمودند کسی که نعمتی باو عطا شود و شکر کند آن  
نعمت را مثل کسی است که روزه میسخت که فتنه باشد و کسی که عافیت داشته باشد و  
شکر نماید آن را از برای او میباشند اجر و ثواب کسی که مبتلا بر مرض باشد و شکر نماید آن را  
افضل عبادات علم بخداست و تواضع نمودن از برای او و اینها فرمودند یک عالم بهتر و  
افضل است از هزار عابد و هزار زاهد و هزار مجتهد که سعی و کوشش کرده باشند در عبادت  
خدا و اینها فرمودند از برای هر چیز زکونی هست و زکوة علم تعلیم نمودن و موختن اهل آن  
و اینها فرمودند فضیلت و کسانی که حکم میکنند ما بین مردم و رفع خصومت آنها مینمایند  
چهار صنف هستند متصنفاً آنها در جهنم هستند بیست و یک صنف در بهشت امان است  
صنف که اهل جهنم هستند اول کسی است که حکم کند بحد و ظلم و عالم باشد باین که آن حکم  
ظلم است پس او در آتش است و دوم کسی که حکم کند بحد و نیکو اندک آن حکم جور است پس  
او نیز در آتش است و سیم کسی است که حکم نماید بحد و اعتقاد داشته باشد حق بودن آنرا  
پس او نیز در آتش خواهد بود و اما آن یک صنف که از اهل بهشت است و کسی است که حکم  
کند بحق و عالم باشد حق بودن آن را و اینها فرمودند محبوبترین اخوان و برادران من  
در نزد من کسی است که عیبهای مرا بمن اعلام نماید و اینها فرمودند که افضل فرمودند  
وصیت میکنم نور انبیا و ائمه صلوات که بشیعیان من برسانی آنها را افضل عرض کرد که ای سید  
و آقای من کدام است آن خصلتها فرمودند اد کردن امانت بسو کسی که امین بداند و او را  
امانت خود را در نزد سپرده باشد و راضی بودن از برای برادر خود آنچه را که از برای  
خود راضی هست بدان بد که سبب آن از برای او راضی باشد عاقبت ها و از برای او راضی  
بود بعثات و ناکامانی ها پس بوده باشد بر حد و بر نوباد این که حد و نمانی از کوهی که  
بالا رفتن آن آسان باشد و در رجعت و پائین آمدنش صعب و مشکل باشد و وعده

# در بیان عطا و وصا حکم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

۲۴۶

مده بلاد و خود را بچیزی که از عهده وفا نمودن آن بر نیای و ایضا فرمودند که چه راست که  
خداوند تعالی مرخص نموده است احدی از مردم را در اینها اول بر و احسان نمودن در حق  
والدین هر چند که بزرگ باشد و فاجرد و یم و فاکردن عهد از برای بیکو کار و فاجر سیم ادا  
نمودن امانت بسوی بر و فاجر و ایضا فرمودند بدینست که من ترجم مینمایم بر سه طایفه و اول  
است بر جمیع مردم که ترجم نمایند بر اینها اول عزیز که عریش بذلت مبدل شده شد  
دویم غنی که فقیر و پریشان شده باشد سیم عالمی که کجکول القدر باشد و مردم  
اهانت کنند او را و ایضا فرمودند کسی که قلبش فریفته شود بدینا تعلق بگیرد قلب او  
بواسطه ضرر آن بسته خصلت اول هست که زایل نشود از او دویم از روی که هرگز نرسد  
سیم املی که درک نکند آن را و ایضا فرمودند نیست خیر در مصاحبت کسی که روانه نشد  
باشد آنچه را که از برای خود روا دارد و ایضا فرمودند از زینت ایمان فقر است و ازین  
فقر حلم است و از زینت حلم رفق و مدارا کردن است و از زینت رفق نرمی و ملائمت است  
و ایضا فرمودند کسی که واقف سازد نفس خود را در موضع تهت پس ملائمت نکند  
کسی را سوء ظن و کمان بد در حق او نبند و کسی که پنهان سازد سر خود را میباید احتیاط  
در دست او و هر حدیثی که بجا و زعمای از دو نفر و سه نفر و زیاده از سه نفر عالم بان  
شوند شایع و فاش میگرد و حمل کن امر را در خود را بوجه حسن و نیک و حل مکن کلمه را  
که خارج شود از دهان برادر تو بر سوء در حالتی که بیای از برای آن محل صحیح و مشورت  
نما در کار خود آن چنان کسانی که خوف و خشیت از خدا داشته باشند و دوست دارند  
برادران را باندازه تقوای آنها یعنی هر کدام تقوا ایشان بیشتر باشد زیاده تر و دست را در  
او و او بر همین از زنها صاحب شر و حدیثها از خوبان آنها و اگر امر نمایند تو را بمعرف  
و عمل خیر پس مخالفت کن آنها را برای آنکه طبع نمایند شما را باینکه امر نمایند بیکو و ایضا  
فرمودند منافق هر زمان که حدیث بگوید از خدا و رسول صلی الله علیه و آله دروغ گوید  
و هر زمان که وعده کند خلاف نماید و اگر مالک شود چیزی را احتیانت کند خدا و رسول را  
و همین است مفاد قول خداوند عز و جل که میفرماید فاعقبهم نقاق فی قلوبهم الخ  
یا قلوبهم اخلقوا الله ما وعده و بما كانوا یکذبون یعنی پس عقب در آورد آنها را در

# در بیان عظام و صلاحتها حکم خدا را از جعفر صادق علیه السلام

۲۴

فلیها انها نفاق نازوی که ملاقات کنند خدا را بسبب آنچه که خلف نمودند خدا را  
در آنچه که وعده کرده بودند و او بسبب آنچه که بودند دروغ می گفتند و در جاهل و دیگر  
میفرماید و ان یرید و اخیانک فقد خانوا الله من قبل یعنی اگر از آدمی نمودند که حیانت  
کنند و از محزون مباحث پس بقیه تحقیق که حیانت نمودند خدا را قبل از این و ایضا و وقت  
شده که باو بصیر فرمودند یا اباجی تخلص مکن مردم را از دین آنها بگذرسته که اگر  
تخلص از دین آنها نمائی باقی میان بدوین صدیق و ایضا فرمودند چهار صفت است  
که هر که دارای آنها باشد مؤمن خواهد بود هر چند که سر تا پا ایشان غرق گناه بوده باشد  
و ان چهار صفت صدق و حیاء و حسن خلق و شکر است و ایضا فرمودند فی باشی  
مؤمن مکرانکه نبوده باشی خائف و راجی و خائف و راجی نمیشناسی مکرانکه نبوده باشی  
عاقل و با شعور در آنچه که خائف و راجی هستی در آن و ایضا فرمودند نیست ایمان  
بتجلی و زینت دادن شخص خود را و تمسک و از زود رد نگاهداشتن بلکه ایمان آن  
چیز نیست که خالص میگردد در قلوب و تصدیق مینماید آن را اعمال و ایضا فرمودند  
اگر عمر شخص از سی سال تجاوز نمود او را کهل میگویند و اگر از چهل سال تجاوز نمود  
او را شیخ مینامند و ایضا فرمودند مردم در نوحید بر سه قسم هستند ثانی و مثبت  
و مثبت پس کیسه که ثانی باشد مبطل خواهد بود و کیسه که مثبت باشد مؤمن است  
و کیسه که مثبت باشد مشرک است و ایضا فرمودند نکشودند بتعالی هیچ دری از دنیا  
بر بنده از بنده کان خود مکرانکه کشود از برای او و در از حرص او و ایضا فرمودند  
مؤمن در دنیا غریب است جزع نمینماید از لذت آن و انش نمیکرد اهل دنیا را در عزت  
شخصی خدمت النجائب عرض کرد بطریق راحت چه چیز است فرمودند مخالفت هوا  
نفس دیگری عرض کرد شخص در چه وقت میباید راحت فرمودند اول روزی که داخل  
بُشت میگردد و ایضا فرمودند طعم آب طعم حیات و طعم نان قوت است و موضع عقل  
دماغ است و قساوت و رقت از قلب است و ایضا فرمودند حسد بر دو قسم است  
یک حسد فتنه است و دیگری حسد غفلت است اما حسد غفلت پس آن حسد  
ملک است که خدای تعالی در کتاب خود حکایت از ایشان فرموده وقتی که خطاب

# کتاب فیما عطا و بصر حکم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

۲۴۴

نمود آنها را باین آیه جاعل فی الارض خلیفه یعنی بدو رسته که من قرار میدهم در روی زمین از برای خود خلیفه ملائکه در جواب عرض کردند تا جعل فیها من یفسد فیها ویصلح الله امرا و نحن نستبح بحکمک و نقد س لک یعنی ای پروردگار ما ایافت را میدهی انت خلیف را کسی که فساد کند در زمین و میریزد خونهای مردم را و حال نکند ما تسبیح میکنیم و بحمد تو و تقدیر پس پستائیم از برای تو پس قرار بداد آن خلیفه را از ما و این کلام را از جهت حسد و از جهت فتنه و وجود و در برابر دم نگفتند بلکه از جهت غفلت گفتند و حسد است که بواسطه آن بنده کافر میکرد و بمقام شرک میرسد و آن حال است که در کرد قول خداوند عزوجل را و انکار نمود امر او را و ابد نمود از سجده کردن بر او و هم و ایضا فرمودند مردم در قدرت بر سر همت هکنند اول مردی که گمان کند که خدا را تعالی امر را مفوض بسو او نموده است پس بتحقیق که تو همین کرده است خدا را در کسلطنت او پس او هالک خواهد بود و دوم مردیست که گمان دارد که خدای تعالی مجبور کرده است بنده گان را بر معاصی و تکلیف کرده است آنها را با آنچه که قدرت بران ندارند پس بتحقیق که ظلم کرده است خدای تعالی را در حکم او پس او نیز هالک خواهد بود سیم مردیست که گمان دارد که خدای تعالی تکلیف کرده است بنده گان را با آنچه که طاقت بران دارند و تکلیف ننموده است آنها را با آنچه که قدرت بران ندارند پس اگر احسان نماید حمد کند خدا را و اگر اساءه نماید و عمل سیه آنرا و نطه نماید استغفار نماید خدا را پس او مسلم خواهد بود و ایضا فرمودند خلق بر دو قسم است یکی نیت و دیگری سجت و جمل شخص است شخصی عرض کرد کدام یک از این دو قسم افضل است فرمودند خلقی که از روی نیت باشد بدو رسته که کسی که خلق او سجت و جمل او باشد مجبول و مضطر است بحسن خلق و استطاعت ندارد غیر آن را و صاحب نیت بدو رسته که او صبر مینماید بر طاعت و متحمل میگردان را پس از اینها و افضل خواهد بود و ایضا فرمودند سخی کریم آن کسی است که انفاق کند مال خود را در حق خدا از مفضل بن عمر روایت شده که گفت سؤال کردم حضرت ابی عبد الله ع را از حسب فرمودند حسب شخص مال اوست پس من عرض کردم که چه چیز است فرمودند تقوی عرض کردم سید

# در بیان عظام و صاحب حکم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

۲۴۵

بزرگ بودن بچه حاصل میکرد فرمودند سبحان و ایاهنشدید حکایت حاظم طائی را  
که چگونه بزرگ و سید شد بر قوم خود و حال فکر هیچ مرئیت و زیادتى نداشت بر آنها  
انجهات دیگر و آیتها فرمودند مرقت برد و قسم است یک مرقت حضرت دیگری مرقت  
سفر امام مرقت حضرت پس آن تلاوت قرآن و حضور مساجد و مصاحبت نمودن با  
اهل خیر و نظر نمودن در نفقه است و اما مرقت سفر پس آن بدل نمودن زاد و مزاج  
کردن در غیر آنچه که سخط خدا در آن باشد و قلت محالفت با کسانی که مصاحب نتوان  
باشند و ترک کردن روایت و حکایت حال ایشان وقتی که مفارقت نمائی از آنها و  
ایضا فرمودند یا جابر است که شخص تزکیه کند نفس خود را و اوصاف پسندیده  
خود را از برای دیگران نقل نماید فرمود بلی نشنیدم قول یوسف علیه السلام را بجلل  
على خزائن الارض انى حفيظا علم يعنى بگردان هر امین بر خزائنهای زمین بدو دست که من  
حما حفظت کننده هستم آنها را و عالم هستم و حکایت بنده صالح را که گفت اتى لکم ناصح  
امین یعنی بدو دست من از برای شما نصیحت کننده و امین هستم و ایضا فرمودند خدا  
تعالی وحی فرستاد بسوئے داوود که ای داوود تو اراده میکنی من هم اراده میکنم پس اگر  
الکما نمائی و راضی باشی با آنچه که من اراده نمودم کفایت میکند آنچه را که تو اراده نمودی  
و اگر اباء نمودی از آنچه که من اراده نمودم و راضی نشدی بر رضا من بتعب اندازم تو را با آنچه  
که اراده نمودی و میباید از برای تو آنچه که من اراده نمودم و ایضا فرمودند بدو دست که خدا  
تعالی عطا مینماید دنیا را بهر کسی که بخواهد خواه دوست داشته باشد او را و خواه دشمن  
و عطا نیکو نماید ایمان را مگر بر اهل صفوت از خلق خود و ایضا فرمودند کسی که دعوت  
کند و بخواهد مردم را بسوی نفس خود و حال کند بوده باشد در میان آنها کسی که اعدا او  
باشد پس مبدع وصال خواهد بود یعنی بدعت گذارنده در دین و گمراه کننده خلق  
باشد شخصی عرض کرد خدایتان حضرت در وصیئت لقمان چه بود فرمودند امور عجیب در  
آن بود و عجیب ترین همه آنها این بود که بفرزند خود فرمود خائف باش و بترس از خدا هم  
چنان خوئی که اگر وارد شوی بر خدا و بوده باشد بالقو عبادت نقلین هر امین عذاب خواهد  
کرد تو را و امید داشته باش خدا را چنان امید که اگر محسوس شوی در حالتی که بوده



# در بیان عظمی و صاحب حکمت امام جعفر صادق علیه السلام

۲۴

باشد با تو کنایه ثقلین بعینه تمام انس و جن هر این قرخم نماید بر تو و از کناهانت درگذرد  
بعکذا از آن فرمودند هیچ مؤمن نیست مگر آنکه در قلب او د و نور است یکی نور خوف  
و دیگری نور رجاء و اگر موازنه کنی و بسنجی این دو نور را هر این یکی از آنها بر دیگری  
زیادتی ندارد و در حدیث دیگر از سفیان نوری روایت شده که گفت وارد شدم  
بر امام بحق ناطق بعینه امام جعفر صادق عم پس عرض کردم که ای پسر دختر پیغمبر صلی  
الله علیه و آله وصیّت کن مرا بوصیّتی که حفظ نمایم آن را و عملی بضمونش نمایم بعکذا شما  
فرمودند ای سفیان آیا حفظ مینمائی آن را عرض کردم بل ای پسر دختر پیغمبر صلی الله علیه  
و آله فرمودند ای سفیان نیست مروت از برای شخص بسیار دروغ گو و نیست راحت  
از برای متکبر و نیست بزرگی و سید بودن از برای کسی که سوء خلق داشته باشد  
بعکذا از آن حضرت ساکت شدند پس من عرض کردم ای پسر دختر پیغمبر صلی الله علیه  
و آله زیاد کردن وصیّت خود را فرمودند ای سفیان و ثنوی داشته باش  
بر خدا و اعتماد بر او نمائ تا آنکه بوده باشی عارف و راضی باشی با آنچه خدا اقتضای  
داده است از برای تو تا آنکه بوده باشی غنی و نه نیاز و مصاحبت نما مردم را  
بطریقی که مصاحبت مینمایند تو را و با تو رفاقت میکنند تا آنکه افزوده گردد بر  
ایمان تو و مصاحبت مکن با فاجران تا آنکه تعلیم کنند تو را از فجور خود چیزی و مشق  
نماد را مورد خود کسانی را که خوف و خشیت خدا را داشته باشند بعد از آن انجناب  
سکوت نمود و دیگر فرمایشش ننمود پس عرض کردم ای پسر دختر پیغمبر صلی الله علیه  
و آله زیاد کن وصیّت خود را فرمودند کسی که اراده نماید عزّت را بدون سلطنت و  
کثرت را بدون اخوان و هیدیت را بدون مال پس باید منتقل شود از ذلت معاصی  
خدا بسوی محالاعت و بعکذا از آن سکوت نمودند پس من عرض کردم ای پسر دختر رسول  
خدا صلی الله علیه و آله زیاد وصیّت خود را از برای من فرمودند ای سفیان ادب کرد  
مرا پدرم امام محمد باقر ع نسبت چیزی و نهی فرمود مرا از سه چیز اما آن سه چیزی که ادب نمود  
مرا این است که فرمود ای فرزند کسی که مصاحبت کند با رفیق بد ساله نمینماید و کسی که



# در بیان عظام و مصالح حکم خداوند عز و جل و جمیع صفات علیها السلام

۲۴

پرده سخن گوید فایده و پیشه آن میگردد و کسی که داخل گردد در مقام و محل غیر مناسب متهم می گردد و عرض کردم یا بن رسول الله صلی الله علیه و اله کلام است کلام استان سه چیز که نمی فرمود شما را فرمودند یعنی نمود مرا اذین که مصاحبت کنم حدیث برنده نصرت را و کسی که شهادت کند در مصیبت و کسی که تمنای کند بخیال چنین نماید ایضا فرمودند مؤمن ما بین دو خوف حیران است یکی که نا امانی که از او بجل آمده و مرتکب آن شده و نمیداند که خداوند تعالی با او چه قسم معامله خواهد نمود دیگر عمری که از او باقی مانده است و نمیداند که بچیز صرف مینماید آن را از کناهان و گناهان پس صبح نمینماید و مکران که خائف و ترسان است و شب نمینماید مکران که خوف ناک و هراسان خواهد بود و صلاحیت ندارد از برای او چیزی مگر خوف و ایضا فرمودند کسی که راضی باشد بقلیل از رزق قبول مینماید خدای تعالی از او قلیل از عمل را و کسی که راضی شود به پسر از حلال سهل و آسان میگردد مؤمن او و پاکیزه میگردد کسب کردن و محل کسب او و خارج می شود از حلقه و ایضا فرمودند سه خصلت است که بهترین اعمال بنده کانت اول انصاف کردن مؤمن نفس خود را در ویم موااسات نمودن شخص برادر خود را سیم ذکر کردن خدا را در جمیع احوال شصت عرض کرد معنای ذکر خدا در هر حال چیست فرمودند مقصود آن است که متذکر شود خدا را در هر حال و هر محلی که قصد آن را می نماید پس جای قرار بدهد خدا را ما بین خود و ما بین آن معصیت و ترک کندن را و در حدیث دیگر از حسن بن راشد روایت شده که گفت بشنید از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که فرمودند هر وقت که نازل شود بتو بلای پسری شکایت ممکن و اظهار نما حال خود را بسو خدا از اهل خلاف لکن ذکر کن حال خود را از برای بعضی از اخوان خود بدستنی که اگر اظهار غنائی حالت خود را بر آنها فوت نمی شود از توی که از چهار چیز یا اوست که کفایت میکند هم تورا یا افکار اعانت میکند تورا یا افکار دعا میکند و امید هست که دعایش مستجاب گردد یا افکار مشورت مینماید تورا برای صواب و در حدیث دیگر ابن محبوب از هاشم بن واقد جرجی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده که فرمودند کسی که خارج کند خدای تعالی

او را از دل محصیت بسوی عترت تقوی غنی و بی نیاز ذکر داده است خدای تعالی او را بدو ن مال و عزیز کرده است او را بدو ن قبله و عشره و مأنوس کرده اند است او را بدو ن بشر و هر که بترسد از خدا میترسد از او هر چیزی و هر که ترسد از خدا بترسد از خدای تعالی او را از هر چیزی و کسی که راضی باشد از خدا بهر چیز قلیل از معاش خود راضی گردد خدای تعالی از او بعل که و عبادت بسوی کسی که حیانت نماید و محبت نه نکشد از طلب کردن و قانع گردد بجلال سهل و آسان میگردد موند او خوش سلوک میشود اهل او و کسی که نه هد پدیده کند در دنیا ثابت گردد اند خدای تعالی حکمت را در قلب او و جاری کرد اند بر حکمت زبان او را و بی نیاز کرد اند او را بر عیوب دنیا و دنیا دار او را داع دنیا و دواء آن و بیرون برد او را از دنیا ساله بسوی ارسلام و روایت خود است شهید ثانی رحمه الله علیه با سناد خود از ابن قولویه از پدرش و او از سعد و او از ابن علیسه و او از پدرش و او از عجد الله ابن سلیمان نوفلی که او گفت بودم خدمت امام باقر ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که ناگاه غلامی از عجد الله بنجاشی وارد شد بر آن حضرت سلام نمود و نامه از نجاشی بر او در حضرت نامه کشود خواندند و خلاصه مضمون آن نامه این بود بسم الله الرحمن الرحیم طو لانی بگرد اند خدای تعالی بقاء سید و مولای مرا و بگرد اند مرا فداء او از هر هلیه و نماند بر من مکر و هوی را در او بدرسته که او ست و لی این امر و قادر است بر آنچه که متی کردم بدان ایستد و مولای من بدرسته که من مبتلا شده ام بولایت و حکومت او از پس آن مصلحت کند ای سید و مولای من این که از برای من دستور العمل بنویسد که از روی آن دستور عمل کنم و سبب شود تقرب مرا بسوی خدا و رسول و در آن دستور بنویسد از برای من کیفیت سلوک و معاشرت با خلق را از ائمه و وزراء و سایر مردم شاید خدای تعالی بدین سبب مرا خلاص نماید از عقاب خود بوا سطر هدایت کردن و ارشاد نمودن شما بدرستی که تویی حجت خدا بر خلق او و امین خدا در بلاد او و مستدام بفرماید خدای تعالی نعمت خود را بر شما عبد الله بن سلیمان گفت پس آن حضرت در جواب او نوشتند بسم الله الرحمن الرحیم عطا نمود خدای تعالی نور انعمت و جود بصنع خود

# در بیان عظام و وصایای حکمت در ماحول حضرت علی علیه السلام

۲۴۹

الطاف نمود تو را بمن خود و حفظ فرمود تو را بر غایت خود بدرستی که اوست ولی آنچه ذکر نمودم اما بعد پس تحقیق که آمد بسوی من رسول تو و آورد نامه تو را پس کشورم خوانند و فهمیدم جمیع آنچه را ذکر کرده بودی پس یقین نمودم باین که والی احوال شده پس مسرت کردم را این خبر و محزون گردانیدم مرا اما مسرت شدیم جهتش این بود که با خود گفتیم شاید فریاد درسی نمائی و نجات دهد خدای تعالی بواسطه تو یک نفر از دوستان آل محمد صلی الله علیه و آله و اما جهة خزیمه است که کمتر چیزی که خوف دارم بر تو است که تعبیر مدبر ولی ما و شتم مکن حضرت قدس اجلت عظمت بدست من ملخص غوث از برای تو و ذکر کردم جمیع آنچه را که سؤال کرده بودی پس اگر عمل نمائی آنچه را که از برای تو ذکر نمودم و تجاوز از آن نمائی امید دارم که ساله ایمانی انشاء الله بدرستی که خبر داد مرا پدرم از پدران خود از جد امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که آن حضرت فرمودند کسی که مشورت کند و استشاره کند برادر مؤمن خود را و توضیحت نماید و اسلب نماید خدای تعالی عقل او را بدان بدرستی که من نصیحت میکنم تو را که عمل نمائی بان خلاصیابی از آنچه که خوف از آن داری بدان بدرستی که خلاصی و نجات تو میباید شد و حفظ کردن دماء و قوتها مسلمانان و بازداشتن اذیت و آزار از اولیاء خدا و رفیق و مدارا نمودن با رعیت و قاتی و حسن معاشرت و ملائمت در غیر ضعف و بشدت و سخت گرفتن در غیر عنف و مدارا کردن با صاحب خود و کسی که وارد میگردد بر تو از رسل او و بر تو باد این که حذر نمائی از سعا و غل و جوع کردن با همل نمایم و کسانی که نمائی و سخن چینی میکنند پس خجل نکرد آن درامورات خود احد از آنها را و نیاید تو از او که با شیعه که کوش کئی حرف آنها را که اگر چنین نمائی غضب می کند بر تو خدای تعالی و پاره میباید پرده تو را و حذر نما از مکر خور احوال که طائفه هستند معروف و مشهور و همه کس میشناسد آنها را بدرستی که خبر داد مرا پدرم از پدران خود از امیر المؤمنین که آنحضرت فرمودند ثابت نمیکرد ایمان در قلب یهودی و قلب خوزی هرگز و اما آن کسی که انس مکهری با او و امور خود را با او رجوع مینمائی پس باید مردی بوده باشد که او را

# در بیان عظمی و صلاحت حکم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

۲۵۰

امتحان کرده باشی طاعت و دیانت و زانمیده و دانسته باشی و موافق باشد تو را  
در دین تو و صبر کن و درین خود و تجربه نما فریقین را پس اگر به پیغمبر رشک را پس با اینها  
رفاقت نما و بر تو باد این که حد ز غنائی از عطا نمودن در همی با خلعت دادن جامه یا  
عطا نمائی مرکب سواری را در غیر راه رضای خدا مگر آنکه آنچه را در غیر راه خدا  
صرف کرده مثل آن را بنزد راه رضای خدا بدهی و بوده باشد جایزه و عطاها  
و خلعت آنها تو از برای احفاد و رسل و اصحاب شرط و مستحقین خمس و آنچه را که  
اراده مینمائی که در مصرف بر صرف نمائی از قبیل حواجج مسلمانان و صدقه و حج و  
ادوات و اسباب لازمه در سفر حج و هدیه آنچهائی که بوده باشد از برای خدا و رسول  
صلی الله علیه و آله و یا کفره و مباح بگردان ای عبد الله آنچه را که کسب نمائی و ذخیره می  
کنی و سعی کن که جمع کنی طلا و نقره را پس بوده باشی از کسانی که مصداق این آیه کریمه  
شدند الذین یکنزون الذهب الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعدا لایم  
بعید بد رستنی که آن چنان کسانی که جمع میکنند طلا و نقره را و پنهان مینمایند آن را  
در زیر خاک و انفاق مینمایند در راه خدا پس بشارت بده آنها را بجلاب سخت و  
زود باشد که خبر میدهم تو را بمقتارت و پست بودن دنیا و حقیر بودن شرافتها  
آن بر سایر بقیه و کسانی که بودند پس بتحقیق که حدیث خود مرا محمد بن علی بن الحسین  
علیهم السلام و فرمود زمانی که جدّم حسین علیه السلام میخواست سفر گوشت کرد دید  
ابن عباس بخدمت آن سرور آمد پس از بمالغز و اصرار بسیار در مصرف نمود  
او را از سفر عراق و اخبار نمودن آن حضرت را از شهادت خود و یاران آن حضرت  
در جواب او فرمود ابن عباس دنیا فانی است و از برای احد جا وید نخواهند بود  
میخواهی خبر دهم تو را بحدیث پدرم امیر المؤمنین علیه السلام و مکالمه او با دنیا ابن  
عباس عرض کرد بلی بجان خودم قسم که دوست دارم بشنوم از شما حدیث پدرت امیر  
المؤمنین علیه السلام را فرمود حدیث کرد مرا پدرم امیر المؤمنین علیه السلام و فرمود  
روزی من در فداک در میان بعضی از بستانهای آن بودم و گردش میکردم که ناگاه  
زنی را دیدم در نهایت حسن و جمال که رویی من آمد چون نظرم بر او افتاد قلبم

## در بیان اعمال و مواضع حکمت امام جعفر صادق علیه السلام

ما یل با و کردید و با خود گمان کردم که دختر عامر حبی است که اجل و صاحب جمال ترین زنان بود پس در کعبوی من نمود و گفت ای پسر ابوطالب میل داری مرا خواستگار نمائی و در جواب له نکاح خود در راوری تا آنکه غنی بی نیاز سازم تو را و دلالت نمایم تو را بر خزانهای زمین پس بویژه با شد ما دام الحیوة از برای تو و بعد از تو بوده باشد از برای اولادت پس من در جواب او گفتم تو بگفته که من خواستگاری کنم تو را از کسان تو گفتم من دنیا هستم پس من بدو گفتم مرا جعت کن بمنزل خود و طذیب نما شوهری غیر از من پس آن جناب از دنیا بیرون رفت در حالتی که نبود بیعت احدی در کردن او و ملاقات نمود خدا را در حالتی که محمود بود و غیر معلوم و مذموم نبود و بعد از او اقلند نمود فلان حضرت را امم بعد از او علیهم السلام و الوده ننمودند و امن بخواب بکسافات دنیا پس بتجقی که نوشتم من از برای تو جمیع مکاتم دنیا و آخرت را لیک عمل نمائے با آنچه نصیحت کردم تو را و فرا بگیری و ضبط نمائی مضمون آنچه را از برای تو در این نامه نوشتم بعد از آن بوده باشد بر تو بوزن کوهها دنیا و مقدار کف دریاها از کناهان امید و ادم که خداوند عز و جل در گذرد از کناهان تو بیدارت خود یا عبد الله حذو نمائی از این که برسانی مؤمنی را بدست که پدرم محمد بن علی علیه السلام حجت نمود مرا از پدرش از جدش علی بن ابی طالب علیه السلام که آن حضرت فرمود کسی که نظر کند بر روی مؤمنی برای آنکه بترساند او را بان نظر کردن هر آینه میترساند خدای تعالی او را در روزی که سایه بغیر از سایه پروردگار نبودد باشد و محشور میگرداند او را بصورت ذره که جمیع گوشت و اعضا و جوارح او با مالها و کما اهلش میگردد و حدیث کرد مرا پدرم از پدران خود از امیر المؤمنین علیه السلام از جدم رسول خدا صلی الله علیه و اله که آن حضرت فرمود کسی که فریاد درسی کند و مقل از مؤمنین را فریاد درسی کند او را خدای تعالی در روزی که سایه بغیر از سایه خدائے تعالی نباشد و امین گرداند او را از فرج یوم اکبر که روز قیامت باشد و امین گرداند او را از سوء منقلب و کسی که قضاء کند از برای برادر مؤمن خود حاجت او را افتنا کند خدای تعالی از برای او و حاج بسیاری را که یکی از آنها داخل شدن بحشت باشد

# زینبیا عظمیٰ و صاحبہ الحکیمہ حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام

۲۵۲

وکیسه که پوشانید برادر مؤمن خود را که برهنه باشد پوشانید خدای تعالی او را از  
سندس و حریر و استبرق بهشت و بوده باشد همیشه در رضا و خوشنودی خدای  
تعالی مآدا می که بوده باشد آن لباس ز برای آن مؤمن و کسی که اطعام نماید برادر مؤمن  
خود را از کسب اطعام کند خدای تعالی او را از غلای طیب بهشت و کیسه که  
سیراب کرد اندا و سیراب نماید خدای تعالی او را از جوق مخموم و کیسه که خمت  
کند برادر مؤمن خود را خادم بگرداند خدای تعالی او را از ولدان خلدین را  
و ساکن کرد اندا و با اولیاء طاهرین خود و کیسه که سوار کند برادر مؤمن خود را سوار  
کند خدای تعالی او را بر ناقه از ناقهای بهشت و مباحات نماید بسبب او ملئکه  
مقربین را در روز قیامت و کیسه که تزویج کند برادر مؤمن خود را زنی که ائسن بکبر با  
او و اعانت کند او را و با ستر ارحمت اندازد او را تزویج کند خدای تعالی او را از خور  
العین و مأنوس بگرداند او را با کیسه که دوست دارد او را از صدیقین از اهل بیت  
پیغمبر خود و از برادران خود و کیسه که اعانت کند برادر مؤمن خود را بر سلطان جابر  
اعانت کند خدای تعالی بر گذشتن از صراط وقتی که قدمهای باغزد و کیسه که زیارت  
کند برادر مؤمن خود را در منزل و بدو ن آنکه حاجتی او داشته باشد بپسند  
خدای تعالی نام او را در رسالت زوار خود و کسانی که زیارت کرده باشند خدا را  
و بر خدا لازم است که اگر ام کند و کرامتی از در زوار خود را و حدیث کرد مرا پدرم از  
جدم امیر المؤمنین که فرمود اخذ نمود خدای تعالی میثاق مؤمن را باین که تصدیق  
نشود قول او و انصاف نکند و راعدا و وفور و نشیند غیظ او مکن بفضیحت و رشوا  
نفس او بد رسته که هر مؤمنی مجلس است در این چهار روزه دنیا بوا سطر است  
دامی آخرت با عباد الله حدیث کرد مرا پدرم از پدران خود از امیر المؤمنین  
که آن حضرت فرمود روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله بمن فرمود یا علی  
مناظره مکن کسی را مگر آنکه نظر نهائی او را در سریره او پس اگر بوده باشد سریره او  
حسن و نبات پس بد رسته که خداوند عزوجل محمد و آل او را و خود را و اگر بوده  
باشد سریره او در محو پست پس کفایت میکند او را بدو ن سریره او پس اگر سحر



# در بیان عظمی وصال حکمت و ماحضه صا علیه

۲۵۳

کوشش کنی این که بنمائی با و زیاده از آنچه که مرتکب شده است و از معاصی خداوند عزوجل قدرت نداری تو بران ای عبد الله حدیث کرد مرا پدرم از پدران خود از امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن حضرت فرمود اول رجی که کفر است که شخص بشنود از برادر خود کلمه و بسو دیگری نقل کند آن را برای آنکه در سوخته کند او را یا عبد الله حدیث کرد مرا پدرم از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود کسی که بگوید در حق مؤمن آنچه را دیده باشد چشم او و شنیده باشد گوش او و بچینه بد کوئی و تضییع کردن او پس از کسانی خواهد بود که خداوند عزوجل در ماده آنها میفرماید آن الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین امنوا ولیم یطعم عذاب الهم یحیی بد رسته آن کسانی دوست دارند و مایل هستند که شایع گردد و فاش شود فاحشه و عمل های بد در میان آن کسانی که ایمان آوردند از برای آنها خواهد بود عذاب بی سخت و درد ناک یا عبد الله حدیث کرد مرا پدرم از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود کسی که روایت نماید از برای مؤمن خود روایتی را که مقصود از آن روایت بوده باشد نقض نمودن مروت و عدالت و هلاک میکرد آن خداوند او را بسبب خطیئه و گناهانش تا آنکه ایشان نماید بچیزی که مغر و مخمخ باشد از آنچه که گفته است و حال آنکه نمی توانند اتیان کنند چیزی را که مغر و مخمخ باشد از برای او و کسی که داخل کند برادر مؤمن خود سروری پس بتحقیق که داخل نموده است آن سرور را بر اهل بیت علیهم السلام و کسی که داخل کند بر اهل بیت سروری پس بتحقیق که داخل کرده است آن سرور را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و کسی که داخل سرور کند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس بتحقیق که سرور کرده است خدا را و کسی که مشرک گرداند خدا را پس بر خدا لازم است که او را داخل بهشت گرداند پس بدان و آگاه باش ای عبد الله بدرستی که من وصیت میکنم تو را بتقوی و پرهیزکاری از خدا و متقصد شدن بجلال المنین او بدرستی که کسی که متقصد شود بجلال من پس بتحقیق که هدایت یافته است بسوی صراط مستقیم پس بترس از خدا و احتیاد مکن رضا و خوش بودی احدی را بر رضا و خوش بودی خدا بدرستی که وصیت خداوند عزوجل بسوی بندگانش



# در بیان آداب و اخلاق و عبادت و بندگی خداوند

۲۵۵

انت که قبول نمیفرماید علی را بدون تقوی و بدان بدرستی که خلائق مکلف شده اند  
 بپیروی عظم و بزرگوار تقوی باشد بدرستی تقوی وصیت ما اهل بیت علیهم السلام  
 است پس اگر بتوانی اینکه تناول نمائی از دنیا چیزی را که در قیامت سؤال کرده شوی  
 پس چنین کن عبد الله بن سلیمان گفت وقتی که فامان حضرت یعنی اما جعفر  
 صادق علیه السلام را بخاشی زیارت نمود بعد از مطالعه فرمایشات آن جناب گفت  
 بحق خدا قسم که جمیع آنچه که در این نامه نوشته است صدق است نیست کسی که عمل  
 کند بضمه و ن این نامه مگر آنکه نجات خواهد یافت پس بعد از آنکه مادامی که حیو  
 داشت عمل بضمه و ن آن می نمود **باب بیست و یکم** در وصایای حضرت بعد از آنکه بن  
 جندب مرویست که آن حضرت فرمود ندای عبد الله بجهت تحقیق که ابلیس انداخته است  
 جایل و دامهای خود را در دار غرور و قصد نمیکند و داده نکرده است از اینها  
 مکر و لیاء ما را و بجهت تحقیق که جایل شده آخرت در چشمهای آنها حق آنکه داده نمیکند  
 بآن بدلی ایابن جندب سرا و راست بر هر مؤمنی که بشناسد ما را این که در هر روز  
 و هر شب عمل خود را عرض بر نفس خود نماید و بدقت حساب و زابرسد پس اگر  
 مشاهده کند در اعمال خود حسن و اطلین یادی نماید و بیفزاید بر اعمال حسن خود  
 و اگر سیه و گناه ببیند در اعمال خود استغفار نماید تا آنکه جزا داده نشود در قیامت  
 و بسبب گناهانش او را عقاب نمایند کوارا باد از برای کسانی که غبطه نمی برند  
 گناه کاران را بر آنچه که داده شده اند از نعمتها دنیا و زینت های آن کوارا باد از برای  
 بنده که طلب کنند آخرت را و سعی نمایند از برای آن کوارا باد کسی که ببله و ولع نیست  
 او را املهای روع بعد از آن فرمود خدا رحمت کند جماعتی را که بودند مشعلها  
 نور دهنده یابن جندب اگر شیعیان ما مستقیم می شدند بجا ده ضلالت و کراهی  
 نمی رفتند هر آینه مصافحه مینمود آنها را ملائکه و سایه می افتاد بر سر آنها سایه زیاد  
 داشت روشنائی آنها بر روشنائی روز و نازل می شد بر آنها مائده از طرف راست  
 و چپ و بالای سر آنها و سوار مینمودند از خدا چیزی را مگر آنکه عطا میکرد آنها را  
 یابن جندب مکر و زبانی گناه کاران از اهل مذهب خود مکر و خیر و تضرع نماید بسو خدا و

# در بیان احوال جناب علی بن ابی طالب

۲۵۵

درخواست کن از او توفیق یافتن اینها را در توبه پس هر کس که بشناسد مادر او قبول نماید دوستی و ولایت مادر او ترک نکند ولایت دشمنان مادر او بگوید آنچه را که می داند و ساکت نشود آنچه را که عالم نباشد یا شک داشته باشد پس از اهل بهشت خواهد بود یا بن جناب هلاک میشود کسی که اتکال نماید بر علم خود و نجات نمی یابد کسی که جرئ باشد در کناهان و وثوق و اعتماد داشته باشد بر رحمت خدا بن جناب عرض کریم کسی که باقی خواهد بود فرمودند ان چنان کسانی که نه مایه می هستند از رحمت خدا و نه مغرور بلکه میان خوف و رجاء مژده هستند که گویا قلبهای آنها در میان چنگال مرغی میباشد بواسطه ستوق آنها بسوی ثواب و خوف از عقاب یا بن جناب کسی که طالب است و میل دارد این که خدای تعالی تزیین نماید او و خور العین را و قبر او را نورانی گرداند پس باید داخل سرور نماید در قلب برادر مؤمن خود یا بن جناب قلیل بگردان و کم کن خواب خود را در شب و کلام خود را در روز بداند که نیست در بدن انسان جوارحی که اقل شکر باشد از چشم و زبان و اوزیر که مادر است ای فرزند خدا کن از خواب کردن بدرستی که خواب فقیر میگرداند و ثواب روزی که همه مردم محتاج هستند با اعمال خود یا بن جناب بد نیست که از برای شیطان دامها و کند ها هست که مردم را بلام حی نلاند پس رعایت کنی خود را که بدام نیفتی این جناب عرض کرد یا بن رسول الله دامهای او چیست فرمودند اما دام او منع کردن شمار از بر و احسان نمودن است بر اخوان و اما شبکهای او شخص زانیته می اندازد ان است که مستولی میکند خواب را بر شخص تا آنکه فوت شود از او نمازی که خدا تعالی بر او واجب فرموده آگاه باشد بد رسته که عبادت کرده نشده است بخدا تعالی بچیزی مثل قدم برداشتن بجهت بر و احسان نمودن بر اخوان و زیارت کردن آنها و ایل از برای کسانی که فراموش میکنند نماز و خواب میکنند در خلوت ها و استمراء مینمایند بر خدا و آیات او و آنها کسانی هستند که خدا را تعالی در دانه آنها میفرماید اولئك الذين لا خلاق لهم في الآخرة ولا يكلمهم الله يوم القيمة ولا يذكهم وهم عذاب الیم یا بن جناب کسی که مشی کند و قدم بردارد بجهت آنکه مطاع گردد بر لغزشهای برادر

# در بیان احوال امام جعفر علیه السلام و عبد الله بن محمد رضی الله عنهما

۲۵۶

خود و حقیر گرداندا و اقرار میدهد خدای تعالی ما و ای و را در جهنم و کسی که حسد  
بر د بر برادر مؤمن خود فانی میشود ایمان او هم چنان که فانی میکرد نمک در آب بن  
جندب کسی که سعی کند در قضاء حاجت برادر خود مثل کسی است که سعی کرده باشد  
ما بین صفا و عرو و کسی که قضاء کند و برادر حاجت برادر مؤمن خود را مثل  
کسی است که غلطیده باشد بخون خود در راه خدا و عذاب نکرده خدای تعالی هیچ  
امتی را مگر وقتی که سهل شمرند حقوق فقراء اخوان خود را و اداء نمودند آنچه که خدا  
تعالی بپروا آنها واجب گردانیده بود یا بن جندب بشیعیان ما بگوید که میل نکنند بسو  
مذهب های باطل بخدا قسم که نمیرسد احد و درک نمی کند ولایت ما را مگر بپورع  
و اجنبیاد و سعی در دنیا و مواسات کردن با برادران مؤمن و نیست از شیعیان ما کسی که  
ظلم کند مردم را یا بن جندب این است جز این نیست که شناختن شیعیان ما  
بچندین خصال است و بذل کردن مال خود از برای برادران و بنماز گذاردن د  
پنجشنبه در شب روزان شیعیان ما صلاهای خود را بلند نمی کنند مانند صدائے  
کلبه طبع نمیکند مثل طبع کردن کلاغ و مجاورت نمیکند باد شمنان ما و سؤال  
نمیکند از برای ما مبغضی را و مسخ نمیکند بر روی چکه و تغلین و محافظت نمیشناسند  
بر غایت ظهور و غیبتا مانند چیز مست کنند یا بن جندب عرض کرد فدای تو شوم در کجا بیایم  
انها دافرمودند در زعمه کوهها و در اطراف شهرها و اگر داخل شوی در شهری پس  
سؤال کن از حال ایشان از کسانی که مجاورت نمیکند آنها را و مراوده با آنها نمی نمایند  
پس کسی که بدین صفت باشد او مؤمن واقعی خواهد بود یا بن جندب کناها ت  
امر زنده میکرد اگر شخصی توبه کند مگر عفو و الدین و هر عمل بتری مقبول است در  
نزد خدای تعالی مگر عملی که ریاء در آن باشد یا بن جندب دوستی کن در راه خدا  
و دشمنی نماد در راه خدا و متمسک شو بفرقة الوثقی و معتصم شو بهدک تا آنکه قبول کرد  
عمل توبه درستی که خداوند عز و جل میفرماید و لای تغافل من تاب امن و عمل صالحا ثم  
اهتد بعینه بدو رسته من هر این بسیار از مرزنده هستم و می آمیزم کسی را که توبه کند و  
ایمان آورد و عمل صالح بجا بیاورد بعد از آن طالب هدایت کند پس قبول نمی شود مگر

# در بیان صفتها اما جعفر صادق علیه السلام بعد از جند رضی الله

ایمان و متحقق نمیکرد ایمان مگر بعمل و عبادت کردن و متحقق نمیشود عبادت بدون یقین و متحقق نمیشود یقین مگر بنحشوع و ملائ و ملازم جمیع آنها هدایت است پس کسی که طلب هدایت نمود قبول میشود عمل او و یا لامیر و عمل او بجانب اسمائی در حالتی که مقبول درگاه حضرت احدیت بوده باشد و خدا هدایت میکند هر که را میخواهد بسوی صراط مستقیم یابن جندب اگر دوست داری که هسایه خدا باشی و ساکن شو در فردوس برین درجوار رحمت خدا پس حقیر و بیگت بشمار دنیا را و قرار بده مؤخرًا مقابل چشم خود وانی از او غفلت منها که گویا او را بچشم مشاهده مینمائی و ذخیره ممکن چیزی از برای فردای خود و بدان بدست که از برای تو خواهد بود آنچه را که پیش روی فرستی و ضرر را در برای تو آنچه را ذخیره مینمائی یا بن جندب کسی که حرام کرد اندک سب خود را این است و جز این نیست که جمیع مینماید حرام را از برای غیر و کسی که طاعت کند هوای خود را این است و غیر از این نیست که طاعت کرده است دشمن خود را و کسی که وثوق و اعتماد نماید بکفایت کند خدای تعالی آنچه را که قصد کرده باشد از امر دنیا و آخرت او و حفظ نماید از برای او آنچه را که غایب شده باشد از او و تحقیق که عجز دارد کسی که میباید نکند از برای هر بلای صبر را و از برای هر نجاتی شکر را و از برای هر عسرتی شکر را و صبر کند در نزد هر بلای که وارد شود در مال و اولاد و توائین است و غیر از این نیست که خدای تعالی پس میکشد آنچه را که عار دین عطا فرموده و اخذ مینماید از تو آنچه را که بخشیده است بر تو برای آنکه امتحان نماید شکر و صبر تو را و امید داشته باش خدا را رجائی که جری نکند تو را در محصیت او و خائف باش از او چنان خوی که مایوس نکند تو را از رحمت او و قناعت نماید با آنچه که خدای تعالی نصیب قناعت تو قرار داده است و نظر ممکن مگر بچیزی که در نزد تو است و متقی نکن آنچه را بان غیر می بدستی که هر که قناعت کند سیر میگرد و کسی قانع نباشد هر که سیر نخواهد شد و فرا بگیر خط و ضیق خود را از آخرت خود و بنوده باش شاد و خورسند در حال غنا و بی نیازی و جزع منما در حالت فقر و پریشانی و بنوده باش بدخو و سناکین دل که مردم کراهت داشته باشند فریب نزدیک تو را و مشورت ممکن

# در بیان صیغتها اما جعفر بن علی علیه السلام بعد جند

۲۵۱

کسی را که فوق تو بوده باشد و شجره منما کنی اگر بیست تراز تو بوده باشد و نزاع  
منما مکر با اهل نزاع و کسی که شایسته نزاع کردن باشد و طاعت ممکن سفها را و اعطاء  
منما بر کفایت کردن احدی و توقف نما در نزد هر امری تا آنکه عالم شوی حمل دخول و خروج  
ان را پیش از آن که داخل در آن شوی الا بسامی شود که نادم و پشیمان خواهی شد و  
بگردان عمل خود را پدری که متابعت او را مینمائی و بگردان نفس خود را دشمنی که با  
او مجاهده مینمائی و عادی که باید بصاحبش رفتن را پی بردستی که اگر چنین نباشد  
بتحقیق که پاکیزه گردانیده نفس خود را و عالم شده بعلمت صحت آن و معلوم گشتن  
از برای تود و آن پس نظر کن اینجا که اتیان کرده پس اگر احسان کرده باشی انسانی را فاسد  
نگردان احسان خود را به نسیاری منت گذاردن بر او و اظهار نمودن احسان خود را  
بر غیر بلکه افزوده گردان احسان خود را بدوستی که زیاد کردن احسان نیکو تر خواهد بود  
در اخلاق تو و سزاوارتر است از برای ثواب در آخرت از برای توبه و بر توبه بکوت  
کردن تا آنکه شمرده شوی حلیم خواه عالم باشی خواه جاهل بدوستی که سکوت زینت است  
از برای تود در نزد علماء و پرده است از برای تود در نزد جهال یا بن جندب و زنی عیسی  
مریم با اصحاب خود فرمود ای اصحاب رای شما چیست در این که اگر یک نفر از شما عبود  
نماید بر برادر خود پس مشا هده کند و ببیند که جامه او عقب افتد و بعضی از عورات او  
نمایان گردیده آیا او را بحال خود واکذار و جمیع عورتش نمایان گردد یا آنکه او را ملتفت  
سازد که عورتش را بیوشانند اصحاب عرض کردند بلکه او را ملتفت می نمایم که عورتش را  
بیوشانند فرمودند کلاه را بر این کار را نکنید او را بحال خود واکذارید اصحاب دانستند  
که این مثل است از برای آنها از بعضی از آنها عرض کردند چگونه خواهد بود این مطلب  
فرمود بدوستی که یک نفر از شما مطلع میگردد بر عورت برادر خود پس مترغ نمیکند و معنی  
پوشاندن را با حق بلکه شکر کردن آن باعث اذیت او میشود میگوید شما را اینک نمیرسد  
شما آنچه را که اراده مینمایید مگر آنکه ترک کنید آنچه را که نفس شما میل بان باشد و در راه  
نمیکند آنچه را که از خود اید مگر آنکه صبر نمائید بر آنچه که گواهستان دانسته باشید  
و بر شما باد این که حذر نمائید از نظر کردن بدوستی که نظر کردن تخم شهوت را در قلب شجر

# در بیان صیقلها اما مختصر الی علیکم السلام بعد

۲۵۹

میکارد و باعث میکرد بر صاحبان فتنه را که او را با د از برای کسی که قرار میداد بر سر دیده خود را در قلب خود و قرار میداد بر خود را در چشمش نظر نمائید بر چه کار مردم مانند مولایان بلکه نظر کنید در عیوب نفسها خود مثل بندگان این است و غیر از این نیست که مردم برد و شتم هستند یک صنف کسانی هستند که مبتلا میباشند بیکری کسانی که غایت بخشیده شده اند پس ترجم کنید بر کسانی که مبتلا هستند و شکر نمائید بر عافیت یا بن جند بصله کن کسی که قطع کند دوزخ و عطا کن کسی که تورا احرم کرد اند و احسان کن کسی که بیک نماید بتو و انصاف کن کسی که با تو محاصره نماید و عفو کن کسی که ظلم کند تو را هم چنان که دوست داری که عفو کرده شوی پس اعتبار نمائید آنکه خدای تعالی عفو کند تورا یا نپستی که افتاب تابش میکند بر ابرو و بخار و باران خدا نازل میکرد بر صالحین و گناه کاران یا بن جند بد رست که تمام خبر و شر پیش روی تو خواهد بود و هر که نخواهد دید خبر و شر را مگر یکبار از آخرت بد رستی که خداوند عز و جل قرار داد تمام خبر را در بهشت و تمام شر را در جهنم بد رستی این دو باقی میمانند و واجبست بر کسی که عطا نمود خدای تعالی او را هک و ملهم کرد اند او را و شد و هدایت و قرار داد در او عقل که میبشناسد بواسطه آن نعمت خدا را و عنایت فرمود باو و علی و حلی که میبشناسد بواسطه آن امر دین و دنیا ای خود را آنکه واجب کرد اند بر نفس خود این که بشکر کند او را و کفران ننماید او را و منکر باشد خدا را و فراموش نکند او را و اطاعت کند خدا را و محصیت ننماید او را بواسطه نعمتی که عطا فرموده او را بحسن نظر او را از کم عهده بر صر و وجود او را در نعمتها پی ری که متصل باو عاید میکند او را و بواسطه ثوابهای جزیه که وعده فرموده است در آخرت باو عطا فرماید و بسبب فضل و تقصیل که بر او فرمود و تکلیف نموده است او را بچیزی که طاقت آن را نداشته باشد و ضامن گردید امانت نمودن او را در آنچه که امر فرموده است او را با وجود جمیع اینها بنده طاعی اعراض نمیشد و پشت میکند بر آنچه که خداوند عز و جل فرموده است او را و متابعت میکند او را خود را و بکار میرد شکر توهای خود را و اختیار مینماید دنیا را بر آخرت با این تقصیل و تنقی و خواهش مینماید جنات فردوس را و سزاوار نیست از برای احکام این که عمل فجار را



# در بیان صفتها امام محمد باقر علیه السلام

۲۶۱

بکند و طمع داشته باشد که خدای تعالی او را در منازل ابرار ساکن گرداند نگاه باشد  
بدستی که اگر قیامت برپا شود و محشور شوند خلا بقیحجه حسنا و ترازی اعمال بر سرپا  
شود از برای فضل قضاء در آن وقت یقین مینمائی و عالم میکردی باین که کرامت  
شرافت از برای که خواهد بود و حیرت و غلامت که راست است و عمل کن در دنیا  
بچیزی که رجاء و امید و آری که باعث نجات و رستگاری تو شود در آخرت یا بن  
جندب خداوند عزوجل در بعضی از وحیهای خود میفرماید این است غیر از این  
نست که قبول مینمایم من نماز را از کسی که تواضع میکند بواسطه عظمت من و باز  
میل دارد نفس خود را از شهوات بجهت خواطر من و شب میکند و ز خود را در دعا  
که مشغول ذکر من است و بزرگی مینماید بر احکام خلق من و اطعام میکند گرسنه را  
و حی پوساند کسی که برهنه باشد و ترحم میکند کسی را که مصیبت زده باشد و  
مواسات مینماید غریب را و چنین شخصی روشنائی میدهد نور امانند روشنائی  
نور افنا بقرار میدهم من او را در ظلمت نور و در جهالت علم حفظ میکنم او را بعزت  
خود و قرار میدهم ملائکه را حافظ و پاسبان او میخوانند و مرا من در جوابش لیلیات  
میکویم و سؤال مینمایند از من باو عطا میفرمایم مثل این بنده در نزد من مثل فرزند است  
که پیشتر نمیکرد میوهها را و تغییر نمیکند از حال خود یا بن جندب اسلام محمد و خیرا  
لباسش حیاء است و زینتش روق راست و مرقش علی صالح است و عبادش روع است  
و از برای هر چیزی ساسو هست و اساس سلام محبت ما اهل بیت علیهم السلام است  
یا بن جندب بدوستی که از برای خدای تعالی قصرها میبناشد از نور که محفوظست بفر  
و حریر و فرشهای سُنْدُس و دیاج در آنها کسمره شده است و واقع حرم سازد خدای  
تعالی این قصرها را در محلی که اولیاء و اعداء ما هر دو میبندند آنها را چون روز قیامت  
کرد و خلق را در موقف حساب و روز از طول موقف و شدت هول و اضطراب  
جانهای مردم بجنه حلقوم رسد و کبدهای خلابیق کباب گردد اولیاء خدا داخل  
در آن قصرها گردند پس میبناشد در آن و حرز خدای تعالی و میبناشد از برای آنها هجر  
که نفس آنها مایل بان باشد و آنچه را که دیدهها متلذذ میکردند از نظر خودن بر آن و



# در بیان صیغه‌ها انحضرت بآب جعفر محمد بن نعمان

۲۰۱

اعزاء خدا در آن موضع لحام کرده در نهایت هول و اضطراب باشند و نظرمینمایند بسو  
آنچه که خدای تعالی از برای آنها مهیا گردانیده با خود گویند ما لایزال نبوی رجالات کنا  
نشدیم من الاشرار یعنی چه میشود ما را که نمی بینیم کسانی را که بودیم محترم و ما را که  
از اشرار پس نظرمینمایند و اولیاء خدا بسو آنها آغاز سخن و استهزاء نمایند و بر آنها  
بخندند و همین است مفاد قول خداوند عز و جل که میفرماید آنچه را هم سخنها را امر  
زاعث عنهم الا بصار و در جای دیگر میفرماید فیوم الذین امنوا من الکفار یضحکون  
علی الاراکل ینظرون بامست و در تبیین وصیقه ما امام جعفر صادق علیه السلام  
بآب جعفر محمد بن نعمان احوال بسند معتبر روایت شده از محمد بن نعمان که گفت امام جعفر  
صادق علیه السلام بمن فرمودند بد رستی که خداوند عز و جل تعبیر و مذمت نموده است  
در قرآن جامع و بسبب ذاع و فاش کردن سر ما پس من عرض کردم فدای تو شوم در  
کدام آیه فرمودند در این آیه که میفرماید و اذا جاءهم امر من الامن و الخوف اذا عاوبه  
یعنی هر زمان که بیاید آنها را امری از امن یا خوف فاش میکنند از بعد از آن فرمودند  
کیسه که فاش کند سر ما را مثل کسی است که شمشیر خود را بر ما بکشد خدا رحمت کند  
بنده را که استماع نماید مکنون علم ما را پس فرمودند آن را در زیر قدم خود یعنی اطاعت  
نمایند بغیر اهلبش بد رست که من عالم تر هستم باشرار شما از بیطار بجوالات قرائت نمی کنند  
قرآن را مگر از روی هجو و ایتیان نمینمایند تا از ما مگرد بحالتی که اقبال بان ندادند و حفظ  
نمینمایند با نهای خود را بدان بد رست که جدم حسن بن علی علیه السلام پس از اینها و  
بپوفای نهایی امت لا بد و لا علاج با معویه صلح نمود مردم مختلف شدند و در ماده  
او حرفها گفتند کسانی که در ظاهر اظهار تشیع مینمودند بجهت تشش مشرف شدند  
لب بحسارت کشوند عرض کرد خداوند سلام علیک یا مذل المؤمنین یعنی سلام بر تو  
بادای ذلیل کننده مؤمنین حضرت در جواب فرمودند من ذلیل کننده مؤمنین نیستم  
بلکه من عزیز کننده مؤمنین هستم بد رستی که من دیدم که شما تاب مقاومت جنت  
ندادید با معویه از این جهت از خلافت را و کذا را و نمودیم برای آنکه حاکمان را و شما  
سالار ما را هم چنان که حصه علیا السلام معیوب کرد که برای آنکه خود را و اینها

در بیان صیغه‌ها انحضرت بآب جعفر محمد بن نعمان

سأله عما نذای لپرنغان بدرسته که من حدیث میکنم بکنفران شمارا بحدیثی پس ان  
 میروند و ان حدیث را نشر میدهند و اسنادان را بمن میدهند پس بدین سبب من  
 حلال مینمایم لعنت نمودن بر او را و پوزاری میجویم از او بدرستی که پدرم علیه السلام  
 میفرمود کدام چیز است که بهتر است از تقیه تقیه باعث روشنائی چشم میگردد  
 بدرسته تقیه سپرمؤمن است و اگر نبود تقیه عبادت کرده نمیشد خداوند عز و  
 جل بدرسته که خداوند متعال در کتاب کریم خود میفرماید لا یجاد المؤمنون الکافرین  
 اولیاء من دون المؤمنین ومن یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء الا ان یتقوا منهم ثم  
 تقه بعضه فرائیکم ند مؤمنین کافرین را اولیاء و دوست از برای خود بدین مؤمنین  
 و کسی چنین کند غیبا شدن از جانب خدا چینی مگر آنکه از روی تقیه بوده باشد  
 دوست کردن او با کافرین ای لپرنغان بر تو باد اینکه حدیثی از عمر و خصوصیت  
 بدرسته که مرا فاسد میکردی اندر عمل تو را و بر تو باد اینکه حدیثی از جلال کردن  
 بدرسته که جلال هلاک میکردی اندر تو را و بر تو باد اینکه حدیثی از کثرت تسبیح  
 خصوصیات بدرسته که کثرت خصوصیت بعید میکردی اندر تو را از خدا بعد از ان فرمود  
 بدرستی که کسانی که پیش از شما بودند یاد میکردفتند سکوت را و شما یاد میکردید  
 تکلم نمودن را و شبهه آنها بر این جاری بود که اگر بکنفران ایشان اراده میکرد عبادت  
 کردن را قبل از شروع در عبادت مدت ده سال میرفت تعلم مینمود سکوت و تکلم نکردن را  
 بلکه سکوت ملکه او میشد و میتوانست که صبر و تحمل نماید در تکلم نکردن شروع مینمود  
 در عبادت و الا میکفت من قابل نیستم آنچه را که قصد کرده ام این است و غیر از این نیست که  
 نجات می یابد کسی که طول کشید سکوت او از غشاء و صبر نمود در زمان دولت باطل بر  
 اذیتها علی آنها نجباء هستند و آنها یسند و لیثا و اصفیاء خدا در حقیقت بدرستی که بعضی  
 ترین از شما در نزد من ریاء کاران و کسانی هستند که غما می کنند و حسد میرند از خوان  
 خود را نیستند آنها از من و من از آنها نیستم این است و جز این نیست که اولیاء من ان  
 کسانی هستند که تسلیم نمودند امر ما را و متابعت کردند ما را و اقامه کردند بر ما در  
 جمیع امور خود بعد از ان فرمودند بخدا قسم که اگر کسی مقدار پیری من را طلاء در راه خدا

اتفاق نمایند بکذا از آن حد برده مؤمنی را هر اینکه آن طلاها را در آتش سرخ مینمایند  
و در بدنش شنا میکنند ای پسر نغان بدرستی که کسی که فاش کند امر ما را مثل کسیست  
که بقتل برساند ما را بشمشیر خود بلکه و زرا و اعظم و بزرگ تو خواهد بود و این کلام را  
سه مرتبه اعاده فرمودند ای پسر نغان کسی که روایت کند بر ما حدیث پس او کسوست  
که عمداً بقتل رسانیده است ما را و فکشد است ما را از روی خطای پسر نغان اگر بوده  
باشد نه مان دولت باطل مشی غما و استقبال کن اهل باطل با بختی از روی نفیته بدرستی  
که کسی که متعرض مرد و ملت شود قاتل نفس خود خواهد بود و هلاک کرده است نفس  
خود را و بتجقی که خداوند عز و جل میفرماید لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ یعنی بدست  
خود خود را در معرض هلاکت در نیارید ای پسر نغان بدرستی که ما اهل بقی هستیم که همیشه  
خطا داخل میگردانند کسان را که نیستند از ما و نیستند از اهل بن مای پس هر زمان که  
بلند کرد اندید او را و مرجع خلق بشمار میکنند شیطان او را که نسبت دروغ بماند  
و اقوال احادیث دروغ از ما نقل مینمایند چون او از دنیا برود دیگری بدل از او  
بوجود آید ای پسر نغان بدرستی که امام علیه السلام نمیتواند این که خبر دهد و ثواب جمیع  
آنچه عالم را نسبت بدرستی که علم او سترایست که سپرده است خدای تعالی بجبرئیل  
و جبرئیل سپرده است آن را بحدید محمد صلی الله علیه و سلم و سپرده است محمد ص و سلم  
بحدید امیر المؤمنین علیه السلام و او بفرزند سعاد و مندرش حسن بن علی علیه السلام  
و او برادر عالمقدارش حسن بن علی و یحیی و بیمارش علی بن الحسین علیه السلام  
و او پسر عالمقدار محمد بن علی و سپرد پدر بزرگوارم آن سر را در نزد کسی که سپرد پس تحویل  
نمایند بخدا قسم که نزدیک کردید این امر سه مرتبه پس شما فاش نموده اید از این جهت خدا  
تعالی تاخیر انداخت آن را بخدا قسم که هیچ ستری از برای شما نیست مگر آنکه دشمنان شما  
عالم تر هستند از شما ای پسر نغان بنا بکذا بر نفس خود این که ظاهر تالی ستر مرا بدست  
مغیره بن سعید دروغ گفت بر پدرم و فاش نمود ستر او پس از این جهت چشایند خدای تعالی  
بر او حرارت آه و بر دست که ابو الخطاب دروغ بست بر من و فاش نمود ستر مرا از این  
جهت خداوند قهار چشایند بر او حرارت آه و او کسی که کتمان کند امر ما را ازین دهد

## در بیاضیتها اما جعفر صاعقه است بانی محمد لغها

خدا تعالی او را در دنیا و آخرت وعطا فرماید با وضیعت او نگاه دارد و حفظ  
فرماید و از احوالات اهل وضیق مجلس بدرستی که خداوند عز و جل غضب نمود  
بنی اسرائیل و مبتلا کرد ایشان را بقسط بقسم که حیوانات و منسلهای آنها هلاک  
شدند موسی بن عمران علیه السلام دعا کرد و از خدا درخواست نمود نزول باران و  
ترخیص نرخیها و فراوانی نعمت را از برای آنها خطاب سید که ای موسی بدرستی که اینها  
مرتکب شدند زنا را و خوردند باران و ضایع کردند زکوة را و مستحقین آن ندانند و  
عرض کردند کار اترجم فرمایند اینها بر حمت خود زیرا که آنها جاهل هستند خطاب  
دسید که من بعد از چهل روز دیگر فرو میفرستم بر آنها باران را از آسمان و امتحان میکنم  
اینها را در این چهل روز بنی اسرائیل چون این خبر شنیدند فاش نمودند و مخفی نداشتند  
این امر را از این جهت تا خیر افتاد باران آنها تا مدت چهل سال تحقیق کردند بیکشد  
احرث پاش فاش نمودید آن را در مجالس خود ای پسر نغان ستاد لچه کار با حردم و اکلا لید  
مره مراد دعوت نمایندگان آنها را بسوی این احرث بخدا قسم که اگر اهل آسمانها و اهل زمین  
جمیعاً متفق شوند بر این که کمره کنند بنده را که خدای تعالی اراده نموده باشد هتلا  
اودا اهرامینه استطاعت و قدرت ندانند که کمره نمایند او را و اکلا لید حرد مرابحال خود  
و نکوبید که فلان جمعی من است و فلان برادر یا همسایه من است بدرستی که خداوند  
عز و جل هر زمان که اراده فرماید خیر خود را از برای بنده پاکیزه میکند و ندو خ و  
پس استماع نمیفرماید هیچ معروفی را مگر آنکه ایتان مینماید با و ونی شنود هیچ متکبر  
مگر آنکه انکار میکند آن را بعد از آن ساکن میکند اندر قلب و کلمه را که بواسطه  
آن جمع میکرد اندامورات او را ای پسر نغان اگر میخواهی که صاف و خلص گردد و درود  
دوستی برادر تو را برای تو مزاج و شوخی مکن با و و مجادل و مباهات مکن او را و مطلع  
نگردان بر سر خود صدیق خود را مگر سر که اگر مطلع شود بر آن عدو تو ضرر رساند  
تو را زیرا که صدیق صداقت او همیشه برقرار نخواهد بود و عنقریب که دشمن میشود  
تو را ای پسر نغان نمیباشد بعد مؤمن مگر وقتی که بوده باشد در اوسته سنت پیک  
سنت از خدا و یکی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و یکی از امام علیه السلام اما آن

مستحق که از خلا است آنست که بسیار گمان کننده باشد و از آنرا بداند که خداوند عز و جل  
میفرماید عالم الغیب لا یظهر علی غیبه خدا بچند خداوند عز و جل علی عالمه و انا شیخ  
پس اظهار غیب فرماید بر غیب خود احدی را و اما آن سستی که از رسول خدا است آنست که  
نماید با خلق و معاملت کند با آنها با خلق سهل آسان و اما آن سستی که از امام علی است  
آنست که صابر باشد و حال با سا و ضرا تا آنکه خدای تعالی فرج عطا فرماید و از ای پسر  
نعمان طلب من اعلم و از جهه آنکه خوب غائی کنی آنکه مباحات کنی بر دیگران یا آنکه  
مجادله غائی بلکه طلب نما و از اسبب بی نمودن چهل از خود بواسطه عز و هد و دین  
و کناده کردن از خلق و حیث نمودن از آنها ای پسر نعمان بدوستی که خداوند عز و جل  
هر زمان که اراده نماید بر بندۀ از بندگانش خیر را فرار میدهد در قلب و فقط  
سفید را پس قلب را بچوایان میاید و طلب مینماید حق را بعد از آن میل مینماید بگوشتها  
پس دین و مذهب شمارا بر قرآن طیران نمودن طیر بسوی ایشان خود ای پسر نعمان  
بدوستی که حُب ما اهل بیت فرزدی آید و نازل میگردد از آسمان از خزانهای که در  
زیر عرش است مانند خزانهای طلا و نقره نازل نمی شود مگر بقصد روانداز و عطای  
فرماید خدای تعالی مگر بجز بن خلق و بدوستی که از برای خدای تعالی ابروی هست  
ابرها باران پس هر زمان که اراده مینماید خدای تعالی این که اختصاص بدهد از خود  
خود کسی که ما را دوستداران میدهند آنرا که نقاط غنایند پس از ایشان قطرها  
بان کس در میان رحم مادر او باب در میان مواظب و حکم امام هفتم حضرت  
موسی بن جعفر علیهما السلام در صفت عقل مرید است که آن حضرت بهشام بن الحکم فرمودند  
یا هشام بدوستی که خداوند تبارک و تعالی بشارت فرمود اهل عقل و فهم را در کتاب خود  
و فرمود بشر عبادی الذین یستمعون القول فیثبعون احسن اولئک الذین هدیهما الله و  
اولئک هم اولوالباب یعنی ای پیغمبر مکرّم بشارت ده انچنان بندگان مرا که استماع کردند  
و گوش نمودند قول مرا که آیات قرآن باشند پس متابعت نمودند احسن از آن را آنها آن  
کسانی هستند که هدایت کرد خدای تعالی آنها را و آنها صاحبان عقل هستند یا  
هشام این حکم بدوستی که خداوند عز و جل کامل گردانید بخت خود را بر خلق بواسطه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عقلها آنها و عالم کرد انیدانها را بسبب بیان و دلالت نمودن ایشان را بر دُجُوبیت خود  
بدلائل و براهین واضحه و فرمود و الحکم الله الواحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم ان فی خلقه  
السموات والارض اختلاف الدلیل والنهار لایات لقوم یعقلون یعنی بدست که خدا  
شاخدا ی و احد یکذا است نیست خدا فی غیرنا و که رحمن و رحیم است بدست که  
خلقت اسماءها و زمین و اختلاف شب و روز هراینه ایانیست از برای قومی که قائل  
هستند یا هشام بن الحکم بدست که خداوند عز و جل قرار داد از برای معرفت و شناختن  
خود دلیل باین که از برای ایشانهاست مکتوب پس فرمود و سخر لکم اللیل والنهار والشمس  
القمر النجوم سخرات بامر الله فی ذلك لایات لقوم یعقلون یعنی و سخر کرد انیدان  
برای شما شب و روز و فناء ماه و ستارها را و سخر هستند آنها با خدا بدست که  
در سخر بودن آنها از برای شما ایاتی هست از برای قومی که تعقل میکنند و عقل  
دارند و در جای دیگر میفرماید حم والکاملین انما جعلناه قرانا عربیا لعلکم تعقلون  
یعنی بحق کتاب مبین قسم که ما قرار دادیم قراقران را عربی که لغت شماست برای آنکه  
شاید شما تعقل نمائید و بفهمید مقدار آن را و در جای دیگر میفرماید ومن آیات  
برکات البرق خوفنا وینزل من السماء ماء فنجوع به الارض بعد موتها ان فی ذلك  
لایات لقوم یعقلون ظاهر مقادیر شریفه آنکه از آیات خدا این است که مینماید  
شما از برق بسبب خوف و طمع شما و قائل میگردد اید و فرماید ستارها و آسمان ابد  
پس احیا میکند بسبب آن زمین را بعد از آن که مرده شده بود و بواسطه بی ابی  
کیا ان بحمره دیده بود بدست که در ظاهر کرد اسیدن برق و قائل نمودن اب  
ایاتی هست از برای آن کسانی که تعقل مینمایند یا هشام بن الحکم بعد از آن مواعظ فرمود  
اهل عقول او ترغیب نمود ایشان را بسوی آخرت و فرمود وما الحیوة الدنیا الا لعب و  
لهو ولذات الاخرة خیر للذین یثقون افلا تعقلون ظاهر معنی آنکه بایست جهان و دنیا  
دنیا مکره و لعب هراینه دار آخرت بهتر است از برای آن کسانی که متقی هستند  
ایا پس تعقل نمینماید و در جای دیگر میفرماید وما اوتیت من شیء فناع الحیوة الدنیا  
و زینتها و ما عند الله خیر و ابقی افلا تعقلون یعنی و آنچه عطا کرده شد بدین متاع



## در بیان وصیای معطی و حکام امر موصی کاظم علیهما السلام

دنیا و دینت آن است و آنچه که در نزد خداست بهتر و باقی تر خواهد بود آیا پس تعقل  
نمیکنید یا هشام بعد از آن توحیف فرمود و ترسانید آن کسانی را که تعقل نمیکند و فرمود  
ثم در قرنا الاخرین و انکم لثمون علیهم مضجین وباللیل افلا تعقلون یعنی بعد از آن هلا  
کردیم آخرین را و بدو هستی که شما مرده میمانید بر آنها در صبح و شب یا پس تعقل نمینمایند  
در حال بقاء یا هشام بعد از آن بیان فرمود که عقل همراه علم است یعنی کسی که عقل ندارد  
عالم است و فرمود و نالت الامثال فی ضرب الناس و ما یعقلها الا العالمون یعنی این مثالها را  
زدم ما از برای مردم و تعقل نمیکند آنها را مگر کسانی که عالم هستند بعد از آن ذم فرمود  
آن کسانی را که تعقل نمینمایند و فرمود و اذا قبل لهم انبغوا ما انزل الله قالوا بل نبتغ ما فیها  
علیه ابا اننا اولوکان ابا و هم لا یعقلون شیئا و لا یهتدون یعنی و هر زمان گفته شود مگر  
کفار را که متابعت نمائید آنچه را که خدای تعالی نازل فرموده که قرآن باشد در جواب گفتند  
بلکه ما متابعت میکنیم آنچه را که الفت دادند ما را پدران ما یا پدران آنها تعقل نمی  
کردند چیزی را و طالب هدایت نمیشدند و در جای دیگر میفرمایند بشر الذی و اعجب  
الله الصم البکم الذین لا یعقلون یعنی بدو هستی که بدترین حیوانات در نزد خدای تعالی آن  
حیواناتی هستند که گروال هستند و تعقل نمینمایند و در جای دیگر میفرمایند ان  
سئلتم من خلق السموات و الارض لیقولن الله قل سبح الله بل اکثرهم لا یعقلون یعنی  
هر اینها اگر سوال بکنی توانی آنها را که کیست آن کسی که خلق کرد آسمانها و زمین را هر اینها در  
جواب بگویند خدا بگو حمد میکنم خدا را که اکثر ایشان تعقل نمینمایند یا هشام بعد از  
آن مذمت فرمود کثرت را و فرمود و ان تطع اکثر من فی الارض یضلک عن سبیل الله و  
لکن اکثر الناس لا یعقلون یعنی و اگر اطاعت نمائی اکثر و بسیاری از کسانی که در دنیا  
هستند گمراه میکنند تو را از راه خدا و عباد مستقیم و لکن بسیاری از خلق تعقل نمینمایند  
یا هشام بعد از آن مدح فرمود قلت را و فرمود و قلیل من عبادی الشکور یعنی و بسیار  
از بندگان من بسیار را که هستند در جای دیگر میفرماید و ما من معد الا قلیل یعنی و  
ایمان نیاورد با او مگر قلیلی از مردم یا هشام بعد از آن ذکر نمود اولوا الالباب و ابا حسن فر  
و فرمود یوفی الحکم من لیساء و من یوفی الحکم فقد اخی خیر اکثرها یدکر الا اولوا الالباب



یعنی عطا میفرماید خدای تعالی حکمت را بهر که میخواهد و مشیتش تعلق میدهد و کسی که عطا کرده باشد حکمت پس تحقیق که عطا کرده شده است خیر بسیاری متذکر می شوند مگر اولوالباب و صاحبان عقل یا هشام بدرسته که نفس علیه السلام بفرزند خود فرمود ای فرزند تو اضع نما از برای خدا تا آنکه بوده باشی عاقل ترین همه مردم ای فرزند بدرسته کنی بجزایت عمیق و تحقیق که غرق شدند در این عالم بسیاری پس بوده باشند کشتی نودران نفوذی پر هیرکاری خدا و بوده باشند جبر و معبران ایمان و پاسبانان توکل و قیامان عقل و دلیلان علم و سکانان صبر یا هشام بدرسته که از برای هر چیزی پدید هست و دلیل عاقل تفکر است و دنیا تفکر سکوت است یا هشام اگر بوده باشد در دست تو لولی و مردم بگویند لؤلؤ است در دست است کرد و است هر این ضرر غیر سالند تو را قولی در صورتی که عالم باشی باین که لؤلؤ است آن چیز و اگر آنچه در دست تو باشد کرد و باشد و مردم بگویند لؤلؤ است هر این نفع نمی بخشد تو را قولی آنها در صورتی که عالم باشی باین که کرد و است آنچه در دست تو میباشد یا هشام هیچ بنده نیست مگر آنکه یک ملک است گرفتار است پیشانی و از این هر زمان که تو اضع و فروتنی کنی آن بنده آن ملک او را بلند گرداند و اگر اظهار عظمت و بزرگی نماید آن ملک او را پست گرداند یا هشام باز هست که از برای خدای تعالی بر خلق و بخت است یکی بخت ظاهر و دیگری بخت باطن اما بخت ظاهر پس آن پیغمبران و رؤسای ائمه علیهم السلام هستند و اما بخت باطن پس آن عقول مردم است یا هشام بدرسته که عاقلان کسی است که مشغول نگرداند حلال شکر او را و غالب فکر در حرام بر صبر او یا هشام کسی که مسلط گرداندست چیز را بر دست چیز پس مثل این است که اعانت نموده باشد هوای خود را بر خوار کردن عقل خود و اول آنکه تاریک و ظلماتی سازد فکر خود را بواسطه طول امل و قیام آنکه فراموش نماید ظرافت حکمت را بسبب فضول و زیادتی کلام خود ستم آنکه خواهم و میسر سازد نور عبرت خود را بواسطه شهوتهای خود پس کسی که چنین کند گویا اعانت کرده است هوای نفس خود را بر خراب نمودن عقل خود و کسی که خراب شود عقل او فاسد میگردد بر او دین و دنیا ای و یا هشام چگونه پاکیزه میشود در نزد خدا علم تو

# در بیان احکام و مواظبات و کماظم علیکم السلام

۲۹۴

حال آنکه مشغول ساختن عقل خود را از امور و در کار خود و اطاعت نموده هوای خود را  
بر غلبه عقل خود یا هشیام عمل که از عاقل مقبول و مضاعف است و عمل بسیار از خطای  
هوای نفس و جاهل مرید خواهد بود یا هشیام اگر غنی بی نیاز گردد اندر نورانی که  
کفایت کند نور پس نیست در دنیا چیزی که کفایت کند نور یا هشیام بدست عقل  
ترک میکنند فصول دنیا را پس چگونه ترک نمیکند در نوب و کناهان را حال  
آنکه ترک کردن دنیا واجب نیست بلکه فضیلت شخص است و ترک کناهان واجب و  
فرض است یا هشیام بدست که عقلاء رها اختیار نمودند در دنیا و راغب شدند  
بسوی آخرت بجهت آنکه دانستند و عالم شدند باین که دنیا طلب کننده و طلبگر به  
شده است پس کسی که طلب نمود آخرت را دنیا طلب نماید و دانست که بدق او را  
با و برساند و کسی که طلب کند دنیا را طلب کند او را آخرت پس موت در مییابد  
او را و فاسد میگردد دنیا و آخرت او یا هشیام کسی که طلب کند دنیا را بدین مانع  
راحت قلب از حسد و سلامت در دین را پس تصحیح نماید بسوی خداوند عز و جل این  
کامل کرد اند عقل او را پس کسی عاقل گردید قانع می شود با آنچه که کفایت کند او را و کسی که  
قناعت نماید بقدر کفایت خود بپنیا خواهد بود و کسی که قانع نشود بقدر کفایت خود  
هرگز غنی نمی آید و نگردد یا هشیام جدّم امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود نیست  
آنچه که عبادت کرده باشد بان خدای تعالی افضل و بهتر از عقل و تمام و کامل می  
گردد عقل هیچ مردی مگر آنکه بوده باشد در او چندین خصلت اول آنکه مردم این  
باشند از کفر و شر او و دوم آنکه امید داشته باشند و خیر او را ستیم آنکه بذر  
کرده شود زیادتى مال او چهارم آنکه نگاه دارد دنیا دین کلام خود را پیچ آنکه بوده  
باشد فیهب او از دنیا فوت او ششم آنکه سیر نکرد از علم و لوا آنکه تمام عمر خود را  
مصرف تحصیل نماید هفتم آنکه ذلتی که مرضی و پسندیده خدا باشد در نزد او محبوب  
تر باشد از عزتی که از جانب غیر خدا بوده باشد هشتم آنکه تواضع محبوب تر باشد  
نزد او از شرف تمام آنکه کثیر شمار در حسنات قلیل و کم مردم را و قلیل شمار در حسنات البیضا  
خود دادهم آنکه تمام مردم را بهتر از خود شمارد و خود را بذر تمام خلق بداند و همین است

تمام امر یا هشام کسی که صادر قیاس شد زبان او پاکیزه خواهد بود و عمل او و کسی بنویسند  
نیت او زیاد میگردد و رزق او و کسی که حسن باشد بر و احسان او نسبت به برادران و اهل  
او طولانی میگردد و او یا هشام هم چنان که جهالت ترک کرد و حکمت را از برای شمارت کند شمار  
نیز دنیا از برای آنها یا هشام نیست دین از برای کسی که مروت ندارد و نیت مروت بکار  
کسی که عقل ندارد و بد رسته که عظیم ترین خلق از حیثیت قدر و منزلت آن کسی است که قرار  
نمیدهد دنیا را قدر و منزلت از برای خود آگاه باشد بد رسته که بقاء و عین بدنهای  
شمار از بهشت چیزی دیگر نیست پس نفروشد بدنهای خود بچیز از بهشت یا هشام  
بد رسته که جدم امیر المؤمنین علیه السلام فرمود شما ایست نیست که صد مجلس نشینند  
مگر کسی که در او باشد سه خصلت اول آنکه هر چه از او سؤال کنند جواب بگوید دوم  
آنکه چون طرف مقابلش عاجز گردد از جواب ساکت شود سیم آنکه اشاره نماید برای آن  
چنانی که بوده باشد در آن رای صلاح اهل و کسان او پس کسی که از این هیچ یک از این صفات  
نباشد و در صد مجلس قرار بگیرد از حق است و نیز جدم حسن بن علی علیه السلام  
فرمود هر زمان که طلب نمایند حاجتی را از اهلش طلب نمایند شخصی عرض کرد یا بن  
رسول الله صلی الله علیه و آله اهل حاجت کیانند فرمود آن کسانی که خداوند عز و جل در  
کتاب خود ذکر فرموده است آنها را و فرموده انما یتذکر الله الالباب یعنی این است و غیر  
از این نیست که متذکر میگردند صاحب عقل و نیز جدم علی بن الحسین علیه السلام  
فرمود مجالست کردن با صلحاء دعوت میکند شخص را بسوی صلاح و ادب علما باعث  
زیادتی عقل میگردد و اطاعت کردن و لیان عادل تمام عزت است او شمار نمودن  
کسی که مشورت از شخصی نمایند او نمودن حق نیست است و باز داشتن از نیت خود را  
از خلق از کمال عقل است و در او راحت بدن میباشد در دنیا و آخرت یا هشام بد رسته  
که عاقل شخو نمیکند برای کسی که بترسد که او را نه بد ب نمایند و سؤال نمیکند کسی را که  
او را محروم نمایند و امید و ادنی شود چیزی را که بقی در او نداشتند باشد و اقدام نمی  
نمایند چیزی را که خائف باشد عجز از آن را و بود آنکه امیر المؤمنین علیه السلام وصیت  
مینمودند اصحاب خود را و میفرمود وصیت میکنم من شمارا بخوف و خشیت از کمال

تعالی در پنهانی و فاش و وصیت میکند شما را بعد از رحال غضب رضا و کسب کردن  
در حال فقر و غنا و این که صلح نمائید کسی را که قطع کند شما را و عفو نمائید کسی را که ظلم کند  
بر شما و عطا نمائید کسی را که محروم گرداند شما را و باید بوده باشد نظر کردن شما عبرت و سکو  
کردن شما فکر و تفکر نمودن شما ذکر و بر شما باد بیخاوت و بد رستی که داخل غیث شود در بهشت  
شخص بخیل یا هشام کسی که باز دارد نفس خود را از اعراض کردن با خلق بر طرف گرداند  
خدای تعالی لغزشهای او را در روز قیامت و کسی که باز دارد غضب خود را از مردم باز  
دارد خدای تعالی غضب خود را از او در روز قیامت یا هشام در قبضه شمشیر جدم رسول  
خدا صلی الله علیه و آله نوشته شده بود که غنی ترین مردم بر خداوند عز و جل کینه است  
که بقتل برساند غیر قاتل خود را و بر زند غیر ضارب خود را یعنی زدن و بقتل رسانیدن  
او مردم را بجهنم رضا و خوش نویدی خدا باشد نه آنکه بجهنم فلاقی و تقاص کردن باشد  
یا هشام افضل بطه چیزی که نزدیک میسازد بنده را بسوی خدا و سبب قرب و میگرد  
بعد از معرفت خدای تعالی نماز کردن و احسان نمودن در حق پدر و مادر است و قریه نمودن  
حسد و عجب فخریه است یا هشام اصلاح بگرداند خدای تعالی ایام تو را که در پیش داری  
پس نظر نما و تا ممل کن که چه روزی است آن روز پس میباید آن را برای خود جواب بد رستی  
که نور در موقف حسا ایستاده می شوی و سؤال کرده خواهی شد و فرا بگیر موعظه خود را  
از دهر و اهل آن بد رستی که طویل از آن قصیر و کوتا هست پس عمل نما مانند کسی که ثواب  
عمل خود را مشاهده نماید و نظر نما در تصرف دهر و احوال آن پس بد رستی که این است  
و جز این نیست که آنچه از دنیا باقی مانده است مهربانانه انداخته که گذشته است پس پند  
گیر و متعظ شو از دنیا جدم حسین بن علی علیه السلام فرمود جمیع آنچه که کفایت بر آن می  
تابد از مشرق و مغرب زمین از بر و بحر از کوه و همواری جمیعاً در نزد یک نفر از اولیا خدا  
و کسی که عارف باشد بحق خدا مانند رجوع کردن و بازگشت مایه است یا هشام  
بد رستی جمیع مردم می بینند ستاره ها را لکن هدایت نمی یابند بواسطه آنها مگر کسی که  
عارف باشد مجاری منازل آنها را و هم چنین است حال شما که تحصیل مینمائید حکمت  
لکن هدایت نمی یابند بواسطه آن مگر کسی که عمل بان نماید یا هشام در انجیل مکتوب است

# کتاب فی صیغتها مختصر امام موسی کاظم علیه السلام بحاشای الحکم

و نوشننده شده است کو ارباب دین برای تحم کنندگان و انبیا در قیامت مورد رحمت خدا خواهند بود و کو ارباب دین برای کسانی که اصلاح میکنند مابین مردم انبیا در قیامت برپا خواهد هستند کو ارباب دین برای کسانی که قلبها انبیا طاهر و پاکیزه است انبیا متقیان هستند در قیامت و کو ارباب دین برای کسانی که تواضع میکنند در دنیا انبیا در قیامت بالا میروند بر تختهای سلطنت و بر سر پادشاهی قرار میگیرند یا هاشم بد رسته حیاء از ایمان است و ایمان در دین هشت است و بی حیاء از بیعت است و بیعت در جهنم خواهد بود یا هاشم متکلمین بر سر رستم هستند یکی راجح دیگری سالح و سیم شایسته راجح آن کسی است که ذکر خدا گوید و اما سالح آن کسی است که ساکت باشد و اما شایسته آن کسی است که خوض در باطل نماید بد رسته که خدای تعالی حرام فرمود بیعت را بر هر شخص فحش دهنته که این صفت را در اذیت میکند مردم و حیاء او کم باشد و پیر و نداشتن یا مثل این که بگوید در حق مردم هر چه بخواهد یا آنکه مردم در حق او بگویند هر چه بخواهند یا هاشم چه بسیار بد رسته است آن کسی که در زبان باشد و در صورت داشته باشد چون ملاقات نماید برادر خود را اظهار بیعت است و خود رسند نماید چون از نظر غایب گردد در غیبت کند او را و اگر عطا کند او را چیزی حسد بر او روا کند و او را بشوید یا بیعت مخدول سازد او را بد رستی که سریع ترین خیرهای از حیثیت ثواب جزو احسان کردن است و سریع ترین شرها از حیثیت عقوبت ظلم کردن است و بد رسته که بدترین بندگان خدا آن کسی است که مردم را کراهت داشته باشد محال است و هم نشین کردن او را و یا مردم برود و رفتن افاده میشوند بسبب چیزی غیر از آنچه که از زبان انبیا ظاهر می شود و از حسن اسلام مردم ترک کردن او است آنچه را که اعانت نکند او را یا هاشم نمی باشد شخص مؤمن مگر آنکه برود باشد خائف راجح و نمی باشد خائف راجح مگر آنکه عمل نماید آنچه را که از آن خائف راجح است یا هاشم خداوند عز و جل میفرماید بعزت و جلال و عظمت و قدرت و بیها و علو و ارتفاع مکانم قسم است که هیچ بنده خبیث نمیکند هوای مرا بر هوای خود مگر آنکه قرا میدهم من خدا و بی نیازم از او در نفس او و همت او را قرا میدهم در آخرت او و کفایت میکند امور او را و ارضا من میکند انما اسماها و زمین

# در بیان احوال و عیال امیر کاسم پهلوان حکم

از برای ذوق و روحی باشم من و در او تجارت همه تاجران یا هشتام غصه میفراخ شراکت و کامل ترین مردم از حیثیت ایمان کواست که خلقش از همه کس بختریاست و اگر بتوانی با مردم محشور شو مگر کسی که توفیق بر او داشته باشی یا هشتام بر تو باد بخل و کردن با خلق بددستی رفیق میوراست و سخت گرفتن بر خلق شوم است بددستی کردن و حسن خلق و رفیق معذور میگرداند و بلا در او زیاده میگرداند و زق را یا هشتام مثل دنیا مثل ما راست که ظاهر او بسیار نرم است و در جوف و شکم او ستم قائل است حد زمین نمیدان و اوصا حبان عقل و مردان کامل در او میکنند بجانها و اطفال و بدست خود میگیرند او را یا هشتام صبر کن بر طاعن خلل و صبر کن بر معصیت خلل این است و جز این نیست که دنیا را زباده از یک ساعت بپست پس آنچه از او گذشته که دیگر حزن و سروران را نتوان یافت و آنچه از او باقی مانده خبر از آن نداری که حزن مقدس شده از برای تو یا سرور پس صبر کن در آن ساعتی که در آن مپاشی یا هشتام مثل دنیا مثل آب دریا است که هر قدر شخص نشسته میاشامان را عطش او زیادتر میشود تا آنکه او را بقتل میرسانند یا هشتام حدیث نما از نگری بددستی که داخل نمیکرد در دشت کسی که بقدر بکری دل گیرد قلب او باشد زیرا که تکبر را اعتدال است و کسی که نزاع کند در دین اعتدال خدا تعالی او را سرنگون در آتش گرداند یا هشتام نیست از ما کسی که در هر روز حسنا نکند نفس خود را پس اگر حسنه در خود مشاهده نماید افزوده کند بر حسنا خود اگر سیئه در خود ببیند از سغفار نماید و توبه کند یا هشتام دنیا متمثل گردید در نظر عیسی بن مریم علیه السلام بصورت زن صاحب جمال عیسی از او پرسید چند شوهر اختیار کرده عرض کرد عدد بسیار عیسی فرمود یا شوهرهای تو جمیعاً تو را اطلاق گفتند بعد از آن بدیگری شوهر خود گفت نه بلکه جمیعاً را آگشته ایم عیسی فرمود وای بر شوهرانی که بعد تو از تو رجع میکنند که چگونه این حالت متنبه نگردیدند یا هشتام بددستی که ضرر و دشنامی جسد در چشم است پس اگر چشم روشن نشانی داشته باشد و ببیند اشیاء را تمام جسد ببیند آنها و بددستی که روشن نشانی روح عقل است پس هر زمان که بوده باشد بنده عاقل مپاشد عالم پروردگار خود و بصیرت درین خود را اگر بوده باشد جاهل پروردگار



# در بیان حکایت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام و جانشینان

ع ۷۰

خود مستقیم نمیکرد از برای او دینی و کما اینکه مستقیم نمیکرد جسد بدون حیات  
مستقیم نمیشود دیو مکر بنیت صادق ثابت نمیکرد نیت صادق مکر بواسطه عقل  
یا هشام بدست که ذرع روئیده می شود در زمین پاکیزه و روئیده نمیکرد در زمین  
سخت پر هم چنین است حکمت که ساکن میکرد در قلب شخص متواضع و ثابت می  
شود در قلب شخص متکبر چنانکه خدای تعالی فرمود و اولی الامر و اولی الامر  
تکبر و الت از برای جهل یا هشام چه نیاید است فقر بیکار و غنا و چه نیاید است  
کناه کردن بعد از عبادت و توبه ترازی که عبادت کند از برای خدای تعالی و از برای  
کند عبادت را یا هشام شمت شده است مایین بندگان چیزی بهتر از عقل و  
عقل افضل است از برای جاهل و مبعوث نکرد این خدای تعالی هیچ پیغمبری را  
مگر آنکه کربا این عقل و از افضل و بهتر از جهل و همه مجتهدین را داد و نمود هیچ سنده  
فریضه از برای خدای مکر بیکار و عقل نمودن یا هشام جدم رسول خدا صلی الله  
علیه و آله فرمود اگر ببینید مؤمن را ساکت و صامت نزدیک او و شناسید بدو شناسید  
او القامینا بدین شما حکمت را زیرا که مؤمن قلیل الکلام است و منافق کثیر الکلام است  
یا هشام خدای تعالی و جل جلاله می فرماید که هر که بندگان من بگوید که واسطه قرار  
دهند میان من و خودشان عالمی را که مفسون و فریفتند دنیا باشد پس منع کند و باز  
دارد آنها را از ذکر من و از طریق محبت و مناجات من این قسم از عالم قطع طریق  
بندگان من میباشد و مکر کاویک با آنها میکنم ان است که فرع میکنم از دلها عالمی آنها  
حلاوت عبادت و مناجات خود را یا هشام کسی که خود را عظیم و بزرگ شمارد لغت  
میکند از راه افکار آسمان و ملکه زمین و کسی که بکبر کند بر اخوان خود پس تحقیق که با  
خدای در مقام صدف بر آمد یا هشام خدای تعالی و جل جلاله می فرماید که هر که بگوید که  
کرای او بدتر و برتر من است یا هشام خدای تعالی از خبش و شوخها بدتر است که کسی که قلمها  
انها تعلق گرفتار است بشوخیها دنیا محبوب است دلها می آنها را من یا هشام بر تو  
این که حدیثی از کبر که بر او لیا و خدای تعالی از غفرت نمودن بواسطه علم خود که  
اگر چنین غمانی خدای تعالی بر تو غضب نماید و بعد از غضب کردن خدای تعالی بر تو



# در بیان عظمای امر که علی مرتضی علیه السلام است

۲۷۵

نمیخشد نور دنیا و آخرت تو بود باشد در دنیا مانند کسی که در مغرلی ساکن گردد و  
 انتظار کوچ کردن قافله را داشته باشد که همان که قافله کوچ کند او نیز کوچ نماید  
 یا هشام حجاب است کردن با اهل دین شرافت دنیا و آخرت و مشورت کردن با  
 عاقل نصیحت کننده برکت و رشد و توفیق است از جانب خدا پس اگر مشورت نمودی  
 با عاقل ناصح حذر نما از مخالفت کردن بدیست که در مخالفت کردن با اهل لاک است  
 یا هشام حذر نما از مخالفت و محسوس شدن با مردم و آتش گرفتن با آنها مگر آنکه دنیا  
 در میان آنها کسی که عاقل و امین باشد پس اگر یافتی او را با ائمه انویس شود از دیگران  
 فراق مثل فر کردن نواز سباع و در گداز کان و سزاوار است از برای عاقل میک جوون  
 علی حیا بیاد در حیا کند از این که دیگر بر آبا او شریک قرار بدهد اگر مرتد دشوار است  
 ما بین دو امر که نلافی کلام یک از آنها بهتر و نزدیک تر است بگو صواب پس نظر نما که  
 کلام یک از آنها نزدیک تر است بمیل هوای تو ترک کن و او مخالفت نما هوای خود  
 بدیست که بیای ثواب در مخالفت نمودن هوای تو است بدیست که بخدا تعالی بگردد  
 نکرد ایند تواضع کنندگان را بواسطه تواضع آنها بلکه بگردد ایند تواضع بندگان را  
 عظمت و بزرگی آنها و این نکرد ایند خالقین را بقدر خوفشان بلکه این کرد ایند  
 آنها را بقدر کرم و جود خود بر آنها و نشان نکرد ایند صالجان خزن را با اندازه خزن  
 آنها بلکه بقدر رافت و رحمت خود بر آنها پس چه چیز است کمال تو در ماله رؤف  
 و رحیمی که احسان میفرماید بگو کسی که دوستی نماید و اظهار مودت کند با اولیاء  
 خدا پس چگونه خواهد بود رافت و رحمت او نسبت با اولیاء خود و چه چیز است  
 کمال تو در حق تو اب جمعی که قبولیت نماید تو بپایان کسی که اظهار عداوت و دشمنی نمود  
 با او پس چگونه خواهد بود قبول تو به نمودن از کسی که اختیار نمود ندرضا و خوش  
 نوری و طایر رضای خلق و مقدم داشتند عداوت خلو را بر عداوت خالق یا هشام  
 بدیست که خداوند عزوجل خلق فرمود و عقل را و او را خلقی است که خدا تعالی خلق فرمود  
 روحانیین از سمت راست عرش از نور خود بعد از آن که نمودن او را که بر کرد عقل  
 اطاعت نمود و بر کشت بگذاشت از فرموده عقل اطاعت نمود و اما که خداوند

در بیان عظمای امر که علی مرتضی علیه السلام است

# کتاب فیاض المعانی و اسرار معانی و اسرار معانی و اسرار معانی

عز وجل خطاب به خود که خلق نمود تو را عظیم و بزرگ و کرامت داد تو را بر جمیع خلق  
بیکد از آن خلق فرمود و جهل با انجرا جاح ظلمانی که دریای شور و تلخ تاریک باشد  
پس امر نمود او را که بر جهل اطاعت نمود و براه نهاد و بکد از آن امر فرمود او را که بزرگ  
کرد و بیجا جهل با نمود خطاب سید که ای جهل یا کاکبر نمودی پس او را لعن نمود و بکد  
از آن قرار داد از برای عقل هفتاد و پنج لشکر که معین او باشند و جهل چون مشاهده  
نمود کرامت خدا تعالی را بر عقل دشمن او گردید و بر او حسد ببرد و بدگاه حضرت  
باری نالید و عرض کرد پروردگار را عقل نیز مثل من خلقی بسبب چیست که مرا می  
او را و تقویت نمودی او را و من ضلایم و حال آنکه تاب مقاومت و زاندام پس  
عطا کن بمن آنچه را که با عطا نموده از عسکر خطاب سید که ای جهل آنچه گفتی صدست  
لکن اگر مرتبه دیگر معصیت مرا نمودی تو را و لشکر تو را از جوار رحمت خود بیرون  
میکنم پس جهل عرض کرد راخصی شدم پروردگار این عطا فرمود خدای تعالی او را و نه هفتاد  
پنج نفر لشکر و فرار داد خدای تعالی جبر را و زیر عقل و شر را و زیر جهل و اما اسامی لشکر  
عقل این است ایمان و تصدیق و رجاء و اخلاص و عدل و رضا و شکر و یاس از خلق و  
توکل و رافت و علم و عفت و زهد و رفق و ربهیت و تواضع و توبه و عزم و صمت استیلا  
و تسلیم و عفو و رحمت و یقین و صبر و وضع و غنی و تفکر و حفظ و تواصل و قناعت و مؤاساة  
و مودت و وفاء و طاعت و خضوع و سلامت و فهم و معرفت و ملذذ و سلامتی عیب  
و کتمان و بر و حقیقت و معروف و تقیة و انصاف و انقیاد و حسن و نظافت و حیاء و  
مصدق و راحت و سهولت و عافیت و حکمت و وقار و سخاوت و توبه و مخافت و دعاء  
و نشاط و فرح و الفت و سخاوت و خضوع و صدق حدیث و اسنغفار و کیاست و اما  
جنود جهل پس از آن ضد جنود عقل است که عبارت است از کفر و تکبر و نفاق و قیظ  
و جور و سخط و کفران و طمع و حرص و غلظت و جهل و ظن و در غیبت و حرق و بجزا  
و کبر و عجله و سفاقت و هزل و استیکبار و تجبر و حقد و کینه و مساوت و شک و  
جنح و انتقام و فقر و سهو و نسیان و قطع رحم کردن و شره و منع و علالت و غدر و  
معصیت و نظا و اولاد نکار و مکاشفه و صا کرت و افشاء و حقوق و منکر و از اعر

# کتاب اوجاع و اعراض امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

و ظلم و قذارت و اسراف و تعذب معصوب و بلوی و خفت و مشقات و اضرار و تهاون  
 و استنکاف و کسالت و عزیز و فرقت و بخل و عجب و غایبی کردن و مغرور شدن و قضا  
 با **بسم** برخی از مواضع امام ثامن حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام که از الف التیحه  
 و التثانی مریدیت که آن حضرت فرمودند نیست مؤمن متصف با ایمان مکرانکه در  
 او بوده باشد سه خصلت یکسنت از پروردگار او یکسنت از رسول خدا و یک  
 سنت از ولی خدا اما سستی که از پروردگار او ستان است که کتمان کند سترای اقا  
 سستی که از رسول خدا است آنست که مژدرا کند با خلق و اما سستی که از ولی خدا است  
 آنست که صبر کند در ریاضا و ضرا و آیتها فرمودند واجب است بر کسی که خدای تعالی  
 نعمتی با او عطا فرموده این که توسع دهد بر عیال خود و آیتها فرمودند نیست عبادت  
 به بسیاری از روزنه بلکه عبادت به بیانی تفکر است در امر خدا و آیتها فرمودند  
 از اخلاق اندکی نظیف کردن است و آیتها فرمودند سه چیز است که از ستنهاست  
 پیغمبران است و اعطای استعجال نمودن دُوم اخفاء شعربم بسیار جماع کردن و آیتها  
 فرمودند هر زمان که خدای تعالی اراده نماید امر بر اسلب می شود عقلهای بندگان  
 تا آنکه امر خدا جاری گردد و چون امر خداوند عز و جل جاری شد و اراده اش  
 کامل گردید عقل هر صاحب عقلی بر می گردد بسو صاحبش پس بدان وقت گوید چگونه  
 واقع شد این امر و از کجا سراسر است <sup>موفق بود</sup> همین است مفاد حدیث شریف که میفرماید اذ  
 جالقدر عی البصر یعنی هر زمان که قضا و قدر خدای تعالی جاری شود دیده ها کور گردد  
 قضا از آسمان چون فرو هشت پر هم زیر کان کور گردند اگر و آیتها فرمودند سکوت  
 در یست از درها حکمت است که در محبت را بد رستی که دلیل است بسوی هر خیری  
 و آیتها فرمودند هر زمان که اراده نماید نداء کنی مردی که حاضر باشد کیسه او را بگو و اگر  
 غایب باشد اسم او را ذکر نما و آیتها فرمودند صدیق هر کسی عقل او ست و عدو او بخل  
 او ست و آیتها فرمودند اظهار مودت و دوستی از برای مردم کردن نصف عقل است  
 و آیتها فرمودند بد رستی که خدای تعالی دشمن دارد قبل و قال و تضییع مال و بسیار  
 سؤال کردن را و آیتها فرمودند تمام نمیشود عقل هیچ مرد مسلمان مگر آنکه برده

کتاب اوجاع و اعراض امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

# کتاب نوا و جوامع الامام علی مرتضیٰ رضی الله عنه

۲۷۱

باشد در آورده خصلت اول آنکه مردم امید داشتند باشند خیر او را و دیم آنکه این  
 باشند از نشر او سیم آنکه ملا آنکیر او را بسبب طلب کردن حاجت از او چهارم  
 آنکه ملول نکردند از طلب علم کردن در مقام عمر خود پنجم آنکه فقر در راه خدا محبوب تر  
 باشد بسوی او از غنائی که از جانب عدو خدا باشد ششم آنکه ذلت از برای او و بخت  
 باشد از عزتی که از جانب غیر خدا باشد هفتم آنکه کم لشکر و خیر سیما خود را و بسیار  
 بشمار خیر قلیل مردم را هشتم آنکه گوشه نشینی و زانو بر خجول کواری باشد در نزد او  
 از شهرت و اشتها زخم است که این است و غیر از این نیست که مردم بر دو قسم کنند  
 بعضی بهتر از او مید و برخی سست تر از او پس اگر ملاقات کنند آن کسانی که بدسترو  
 نیست تر از او هستند با خود گوید شاید خیر این شخص مخفی باشد و باطن او بهتر از  
 من باشد و خیر من ظاهر است از این جهت من بد از اویم و هر زمان که ملاقات نماید  
 آن کسی که بهتر از او است تواضع کند از برای او و خفض جناح نماید تا آنکه ملحق با او  
 گردد پس اگر چنین نمود بلند میکرد در محراب و بزرگوار میگردید و خیر او و حسین میکرد  
 ذکر او و سیما اهل زمان خود میکرد و مرویست که شخصی سؤال نمود از حضرت را  
 انفسیر این شعر بفرم من بتو کل علی الله فهو حسبه یعنی و کسی که توکل نمود بر خدا  
 پس خدای تعالی او را کافی است فرمود از برای توکل در جاتی هست بعضی از بدجاش  
 است که وثوق و اعطاء غنائی بر خدا در جمیع امور خود پس هر چه از او بر تو وارد  
 آید جمیع اراضی با شوق عالم باشی باین که جمیع آنچه از جانب خدا است خیر محض است  
 و بقیه داشته باشی که حکم از جانب خدا است و احدی قادر نیست که امر و نفی و  
 تنبیه و تبدیلی در کار او نماید پس توکل بر او غنائی و جمیع کارها خود را مفوض با او  
 کنی و از این قبیل است ایمان آوردن بعبودیت خدا و چیزهایی که علم تواحااط بمان  
 ندارد پس موقوف سازنی علم آن را بسوی خدا و بسو ائمه اعدا و توفیق و اعطاء و تمکین  
 در آن و در غیر آن بانشان و در حدیث دیگر روایت شده که احمد بن محمد پنجم سؤال نمود  
 از حضرت را از عجیبی که فاسد میکند عبادت را فرمودند از برای عجبی که ران  
 هست بعضی از آنها است که زینت میدهد از برای بنده بدی عمل او را پس

# کبریا و صبا عظمیٰ امام علی علیه السلام ۲۶۶

گمان میکند که آن عمل خیر است از این جهت عجب می نماید و اعتماد بر آن عمل میکند بعض  
 ازان درجات آن است که شخص این میگرداند و از پروردگار خود پیرمنت میکند و بخدا  
 تعالی احوال آنکه میباید از برای خدا بر او منت و در حدیث دیگر از فضل بن شاذان  
 روایت شده که گفت سؤال کردم حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام را و  
 عرض کردم که یونس بن عکرا الرحمن کائنات است که معرفت بسبب انکسار حاصل میشود  
 فرمودند خطا نموده است بدست که خداوند عز و جل عطا میفرماید ایمان را بهر که می  
 خواهد پس بعضی از بندگان کسی است که قرار میدهد خدای تعالی ایمان او را مستقر  
 در او و بعضی دیگر کسی است که قرار میدهد ایمان را عاریه در نزد او اما مستقر پس  
 او کسی است که سلب میکند خدای تعالی ایمان او را هرگز و اما مستودع کسی است  
 که ایمان را عاریه باشد پس او کسی است که عطا میفرماید خدای تعالی او را ایمان بخدا  
 سلب میفرماید از او از فضل بن یسار روایت شده که گفت سؤال کردم حضرت علی  
 موسی الرضا علیه السلام را از افعال بندگان که آیا مخلوق خدا است یا نه فرمودند  
 قسم که مخلوق است لکن اراده فرمود از مخلوق بودن خلقت تقدیر رانده خلقت تلقین  
 بخدا از آن فرمودند بد رستی که ایمان افضل است از اسلام بیک درجه و تقوی افضل  
 از ایمان بیک درجه و یقین افضل است از تقوی بیک درجه و عطا کرده شده است  
 آدم چیزی را افضل و بجز آن یقین و سؤال کرد شخصی انحضرت را از بندگان فرمود  
 خیال بندگان آن کسانی هستند که چون حسن نمایند شاد و خود را شاد گردانند و اگر  
 سیه بجا بیارند و غذا را منع نمایند و اگر چیزی عطا کرده شوند شکر نمایند و اگر  
 بیلبه مبتلا شوند صبر نمایند و اگر خصم بکیند عفو کنند و او را ایضا فرمودند از  
 سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله اطعام نمودن طعام است در وقت تریج و ایضا  
 فرمودند ایمان چهار رکن دارد اول توکل کردن بر خدا است دوم رضا بقضا الله  
 سیم تسلیم کردن امر خدا را و تفویض کردن امر بیوی خدا بدست کسی که بده صالح  
 گفت افوض امری الحی الله پس خدای تعالی نگاه داشت و حفظ نمود او را از مکر  
 مکاران و ایضا فرمودند صل کردن رحم خود را و لوا که بیک شربت ابی بوده باشد

# کبریا و صبا معظا امام علی علیه السلام رضاعا علی الا و الحیة الشفاء

و بهتر چیزی که صلح می کنی است که باز داری از بیت خود را از او و ایضا فرمودند از  
علامات فقه حاکم و علم است و سکوت بآلی است از ابواب حکمت کسب میکند  
محبت را و دلیل است بر هر حق و ایضا فرمودند رستی که کسی طلب حلال نماید  
برای آنکه توسع دهد عیال خود را اجر و ثواب و عظیم تر است از کسی که مجاهده  
کند در راه خدا مردیست که شخصی خدمت آن حضرت عرض کرد چگونه صلح نمود  
یا بن رسول الله فرمودند صلح کردم با جل منقوص یعنی عمر کوتاه و عمل محفوظ و ضبط  
کرده شده و حال آنکه موت مسلط است بر رقابت کردنهای ما و آتش جهنم در  
عقب ما خواهد بود و نمیدانیم که بر ما چه وارد می شود و ایضا فرمودند سخی ترین مردم  
کسی است که طعام مردم را می خورد برای آنکه مردم از طعام او بخورند و بخیل کسی است  
که از طعام مردم می خورد تا آنکه از طعام او بخورند و ایضا فرمودند بدینا بد مردم دشمن  
که پوره باشد عاقبت در آن زمان ده کجوه نه جزه از آن بوده باشد را اعتراض جستن از  
خلق و گوشه نشینی اختیار کردن و یکجوره از آن در سکوت باشد و ایضا فرمودند  
اعانت کردن تو شخص ضعیف افضل است از صدقه دادن و ایضا فرمودند کاملی  
کردن حقیقت ایمان در بنده مگر آنکه پوره باشد را دست خصلت اقل فقر کردن  
در دین دین حسن تقدیر و اسراف نکردن در معیشت ستم صبر کردن بر بلا یا و  
از علی بن شعیب روایت شده که گفت داخل شدم بر حضرت ابی الحسن علی بن موسی  
الرضا علیه السلام پس آنحضرت فرمود یا علی نیکوترین مردم از حیثیت معاش کیست من  
عرض کردم ای سید و مولای من شما عالم تر هستید فرمودند آن کسی که معاش دیگران  
از پر تو معاش او حسن و نیک کرد و بعد از آن فرمودند بدترین مردم از حیثیت معاش  
کیست عرض کردم شما بهتر میدانید فرمودند آن کسی که تغیش نکند دیگران از پر تو معاش  
او و ایضا مردی است که آنحضرت بآلی هاشم جعفری فرمودند یا ابا هاشم عقل حیاً آ  
از جانب خدا و ادب کلفت است پس کسی که متکلف شود ادب با میا بدان را و کسی که  
متکلف شود بر خود بر بندد عقل را زیاد نکردد از برای او بجز جهل چیزی و در حد  
دیگر روایت شده که فرمودند مقام و منزلت فقیر در این زمان مثل مقام و منزلت انبیا



# در بیان وصایای امام علی مرتضیٰ الرضا علیه السلام

۲۸۱

بنی اسرائیل و انبیا و اهل بیت است که از برای فقیه استغفار میکنند ملائکه و اهل زمین و وحوش و طیور و ماهیان دریا و بر شما باد بقسط عدل در حالت غنا و فقر و بر شما باد بر و احتیاط نمودن از قلیل و کثیر بد رسته که خداوند تبارک و تعالی اضعف یک دانجورمانی را که شخص اتفاق کرده باشد در راه خدا بزرگ میگرداند و اقلان را بقدر کوه احد در دو زیامت و بصاحتش بر میگرد و بر شما باد این که حد زغایان را در حرص و حسد بد رسته که این صفت خبیث هلاک گردانید امتیهای سابقه را که پیش بودند و بر شما باد این که حد زغایان را بجل بد رستی که نخل افی است که یافت نمیشود در خر و در مؤمن بد رستی که اختلاف ایمان است و بر شما باد بنقیض نمودن بد رسته مری است که کسی که تقیه نداشته باشد لیست از برای او دین و ابضا روایت شده که کسی که ترک کند تقیه و اکافر است و ابضا روایت شده که تقیه دین است از اول دهر تا آخر دهر و ابضا مرویست که دنیا زندان مؤمن است و قبر شما است و بهشت ماوی او است و دنیا بهشت کافر است و قبر زندان او است و بهشت ماوی او خواهد بود و بر شما باد بصدق و راست گفتن و ترک دروغ کردن بد رسته که دروغ صلاحیت ندارد مگر از برای اهلان و بیست امت دیگر شوید و بد رسته که روایت شده که متذکر شدن موت افضل عبادات خواهد بود و بیست صلوات بفرستید بر محمد صلی الله علیه و آله و بیست دعا کنید از برای مؤمنین و مؤمنات در اثناء لیکل و اطراف نهان بد رسته که صلوات فرستادن بر محمد صلی الله علیه و آله افضل اعمال خیر است و حریر فاشید بر قضاء نمودن حوائج مؤمنین و ادخا سر و نمودن بر مؤمن و ترک تکبیر عمل صالح و اجتناب از سعی نمودن در عبادت را بواسطه اتکال نمودن شما بر حب ال محمد علیه السلام و ترک تکبیر حب ال محمد صلی الله علیه و آله و الراجحه اتکال نمودن شما بر عبادت و عمل صالح بد رستی که این دو با هم مقرون هستند و قول غیث شود احدهما بد رستن دیگری بدان بد رستی که راس طاعت خدا را تعالی تسلیم نمودن آنچه برتست که ما تعقل نمودیم پس راس معاصی و کردن آن چیزی است که ما تعقل کردیم و این است و غیر از این نیست که امتحان فرمود خداوند عز و جل



بندگان را بسبب طاعت خود آنچه را که تعقل نمودند و آنچه را تعقل ننمودند و بندگان  
خدا را بگویند و قول سدید را تا آنکه اصلاح کند خدا از برای شما اعمال شما را  
و داخل گرداند شما را در بهشت که جاری است از نیران نهرها و داخل گرداند  
شما را در مسکنهای طیبه در جئات عدن و فوت نکردد از شما خیر دنیا بدست  
که آخرت ملحق نمیکرد شما را و نمیرسید شما بان مکر دنیا یعنی دنیا آخرت است  
پس هر چه را در آن بکار ببرد و نخواهد نمود و ایضا مرویست که فرمودند عمل قلیل ایم  
که از روی یقین و بصیرت بوده باشد افضل است در نزد خدای تعالی از عمل بسیار که  
بر غیر یقین باشد و از روی جهل بوده باشد و بدان بدست که هیچ و هیچ نافع  
تر نیست از اجتناب نمودن از محرمات خدا و باز داشتن ازیت از مؤمن و  
هیچ عیشی کواری نیست از حسن خلق و هیچ مالی نافع تر نیست از قناعت  
و هیچ جمالی ضرر دهنده تر از تجب نیست و محتاجی مکن علماء را و بازی و تباها  
ایشان و حقیر شما را نه از آن و ایضا مرویست که فرمودند هر شما باد بتقوی و پرهیز  
کاری از خدا و ورع و اجتهاد و سعی در عبادت و اداء نمودن امانت و صدق  
حدیث و با همسایگان نیکی کردن زیرا که جدم محمد صلی الله علیه و آله مبعوث  
شد به نیکی کردن با همسایگان و صلوات کنید در عشیره و قبیل خود و صلوات کنید  
ارحام خود را و عیادت نمائید مرصفا و بیماران خود را و حاضر شوید در  
بشارهای گمان خود و بوده باشید زین و پیونده باشید شین صفات حمیده  
ما را بگویند از برای مردم تا آنکه دوست گردند ما را و دشمن نگردانند ما را  
با ما جاری سازند بسوی ما هر چیزی را که موجب محبت خلق میشود و دود  
گردانید از ما هر چیزی را که کینه شود در ماده ما از خیر پس ما شما نیست  
ان میباشیم و آنچه که گفته شود درباره ما از شریک ما از ان بری میباشیم  
الحمد لله رب العالمین و در کتاب خیره نیز از ان حضرت روایت شده که فرمود  
کسی که محاسبه کند نفس خود را سود بر دوزخ غایب و کرد و کرد که غفلت نماید  
از نفس خود ضرر برد و خسار بر او وارد شود و کسی که بزرگوار و خائف باشد

# در بیان اصحاب و ائمه علیهم السلام و فضائل و مناقب ایشان

۲۸۳

از خدا این کرد و کسی که قائل نماید بصیر و بینا اگر رد و کسی که بصیر باشد فهم کرد  
و کسی که فهم باشد عالم خواهد بود و صدیق شخص جاهل در تعب خواهد بود  
و بهترین مالها مالی است که حفظ نماید و نگاه دارد عرض شخص را و افضل عقل  
معرفت و شناختن انسان است نفس خود را و مؤمن هر زمان که غضب نماید  
خارج عین نماید غضب و ذرات حق و هر زمان که راضی گردد داخل عین نماید رضا  
او را و باطل و هر زمان که قدرت بهم رساند و تسلط یابد فراگیرد و اخذ نماید  
زیاده از حق خود را و در حدیث دیگر روایت شده که روزی خدمت آن سرور عرض  
کردند یا بن رسول الله بدرستی که مأمون دگر و بر کرد ایند امر خلافت را بسو  
تو و حال آنکه تو سزاوار هستی الا آنکه لازم است این که نبوده باشد کسی که مقدر  
باشد بر تو از جهت آنکه تو ترک کرده دنیا را و اقدام نموده بر پوشیدن لباس خشن  
و در دست حضرت در جواب آنها فرمود وای بر شما این است و غیر از این نیست  
که اراده می شود از امام عدل و آنکه اگر حکم کنند روی عدل حتم نماید و اگر کلامی  
گوید صدق باشد کلام او را و وعده کند و قائم نماید بعد از آن این آید و انواروت  
فرمود قل من حرم ذین الله الذی اخرج لعیاده و الطیبیات من الرزق یعنی بگو که  
کیست آن کسی که حرام گردانید ذین خدا را بر بندگان او و حرام گردانید  
رزقهای طیب را و بدرستی که یوسف عیینه سلم می پوشید لباسهای باج طلب  
باف را و بر فتنه گارے زرباف تکیه می نمود و در حدیث دیگر روایت شده که بعضی از  
اصحاب آن جناب سوال نمودند آن حضرت را و عرض کردند یا بن رسول الله از جدت  
امام جعفر صادق ع کجا رسیده و روایت شده که فرموده لا جبر ولا تفویض بل امرین  
امرین معنای این حدیث چیست فرمودند کسی که گمان کند این که خدای تعالی تفویض  
نموده و مفوض شده امر خلق را و رزق آنها را بسوی بندگان پس بتحقق که او  
قائل شده است بفقوض پس عرض کرد یا بن رسول الله کسی که اعتقادش چنین  
باشد مشرب خواهد بود فرمودند بل کسی که قائل شود جبر او را عقادش این باشد  
که بندگان مجبور هستند بر اعمال پس بتحقق که ظالم کرده بر خدای تعالی پس من عرض کرد

در بیان اصحاب و ائمه علیهم السلام

# در بیان اصحاب اعظم علیهم السلام رضاعی الا بالخیر الثنا

۲۸۴

یا بن رسول الله پس چه چیز است معنای امر بن امیرین فرمودند یافت شدن طریقی  
 و راه بسوی آنچه که خدای تعالی امر فرموده و بسوی ترک نمودن آنچه را که طایفه فرموده و اینها  
 مردیست که شخصی خدمت آن حضرت عرض کرد بدو تسبیح که خدای تعالی موقوف فرمود  
 افعال بندگان را بسوی آنها فرمودند بندگان ضعیف تر از آن هستند که خدا  
 امر را موقوف بآنها کرد اندر عرض کرد ایای مجبور کرد اینها را بر اعمال فرمودند خدا  
 تعالی عادل تر و جلیل تر از آن است که مجبور سازد بندگان را بر اعمال آنها بندگان  
 آن عقاب نماید آنها را عرض کرد پس چگونه بگوئیم ما فرمودند بگوئید بدو تسبیح که  
 خدای تعالی امر فرمود بندگان را بسوی طاعات و نهی فرمود آنها را از معاصی و  
 قدرت داد ایشان را بر آنچه که امر و نهی فرمود آنها را و در حدیث دیگر از فضل بن  
 حسن بن سهل روایت شده که گفت سؤال کردم آن حضرت را که آیا بندگان  
 مجبور هستند در عمل فرمودند خدای تعالی عادل تر از آن است که مجبور کرد آنرا  
 بندگان را در معصیت بندگان عذاب کند آنها را پس عرض کردم آیا بندگان  
 سر خود و با اختیار خود هستند فرمودند خدای تعالی اجل و احکم از آن است که  
 بندگان خود را امثال او آکند و او را موکول و محول بسوی نفس خود سازد و در  
 حدیث دیگر روایت شده که فرمودند ایما الناس بر سیدنا خذوا نعمتهما اکتفا  
 عطا فرموده پس این را بیل نکردند این نعمتهما خدا را از خود بواسطه معصیت نمودن  
 بلکه مستدام بدارید نعمتهما او را بسبب طاعت او و شکر کردن بر نعمتهما او و بداند  
 بدو تسبیح که بندگان ایمان بخدا و رسول و اعتراف نمودن بحقوق اولیاء خدا اذال محمد  
 علیهم السلام هیچ شکری بجز از اعانت نمودن بر امر دنیا برادران مؤمن نسبت که  
 باعث میگردد اعانت آنها را در امر آخرتشان پس بدو تسبیح که کسی که چنین کند میباید  
 از خواصان خدا و کسی که حقاً کف نفس خود را رنج و سود برد و کسی که غفلت از آن  
 نماید ضرر مند گردد و در کتاب کثر الکر الجک از ایوب بن نوح روایت شده که گفت  
 شنیدم از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام که فرمودند شش چیز است که از  
 استمراء است اول کسی که استغفار نماید بر باری خود و پشیمان نشود پس بتحقیق که استمراء

# در بیان معجزات حکیم حضرت امام محمد تقی علیه السلام

۲۸۵

نموده است بنفس خود رویم کسی که سؤال کند از خدای تعالی تو فوق او سعی نکند و تخطئه  
 آن پس بتحقیق که استهزاء کرده است بنفس خود سیم کسی که طالب خرم نماید و نترسد پس  
 بتحقیق که استهزاء کرده است بنفس خود چهارم کسی که سؤال کند از خدای تعالی بمحض ترا  
 و صبر نماید بر شداید و سختیها دنیا پس بتحقیق که استهزاء کرده است بنفس خود پنجم  
 کسی که استعانه نماید از آتش جهنم و ترک نکند شهواتهای دنیا پس بتحقیق که استهزاء  
 کرده است بنفس خود ششم کسی که ذکر کند خدای تعالی را و سبقت نکند بسوئالها و پس  
 بتحقیق که استهزاء کرده است بنفس خود **باب** در بیان برخی از مواظط و حکم امام  
 محمد تقی و امام علی نقی علیهما السلام اما مواظط امام محمد تقی علیه السلام پس در کتاب  
 درة الباهرة روایت شده که حضرت ابی جعفر امام محمد تقی علیه السلام فرمودند  
 چگونه ضایع می شود کسی که خدا کفیل او باشد و چگونه نجات می یابد کسی که خدا را  
 طلب کند او را و در کین او باشد و کسی که انقطاع جوید بسوی غیر خدا مشغول می  
 سازد خدای تعالی او را بسوی آن کسی که انقطاع بسوی او جسته و کسی که عمل کند بدون  
 علم می باشد آنچه را که افساد کرده است زیاده از آنچه که اصلاح نموده و توجه نمودن  
 بسوی خدای تعالی بقلب بجز راست از تعب نداشتن جوارح بواسطه عبادت و کسی که  
 اطاعت کند هواهای خود را عطا نموده است بر دشمن خود از روی او و کسی که ترک  
 کند مداخل کردن بالخلق در اندک میگردد او را مکر و رکی که اعتماد کند بر چیزی و  
 مطمئن با و گردد بدین آنکه امتحان و تجربه کرده باشد او را پس بتحقیق که نفس خود را  
 در معرض هلاکت درآورده و کسی که عتاب نماید از غیر آیتاب عتاب کرده شود  
 بدین آنکه مستحق عتاب بوده باشد نیز فرمودند فقه بهاء و فقیه هر شخص عالمی است  
 و وسیله دست او نیز سینه خدمت هر شخص عالمی است و ایضا فرمودند بر تو باد  
 این که حدیثی از مصاحبت کردن شخص شریک بدوست مصاحبت مثل شمشیر  
 کشیده است که نیکو و حسن است نظر کردن او و قبح است اثر او و ایضا فرمودند  
 هر زمان که قضا نازل گردد قضاء و وسعت منزل تنگ شود و کفایت میکند در دنیا  
 شخص و خاشا بودن او این که امین سازد او را شخص خیانت کاری و عزت مؤمن بخدا

در بیان معجزات حکیم حضرت امام محمد تقی علیه السلام

# کبریا عطا و حکم امام علی علیه السلام ۲۸۶

و بی نیاز بودن اوست از خلق و نعمتی که بشکران اداء نشود مثل سیه است که قابل  
 احزن و غم نیست. بنا شد این شب باشد و ضرر غیر رساند و نور اسخط و غضب کسی که راضی  
 باشد بجهور و کسی که راضی نشود از برادر خود بواسطه حسن نیت او راضی نخواهد  
 از او بواسطه عطیه او و ایضا فرمودند دشمنی مکن با احدی تا این که عالم شوی از  
 حال او ما بین خود و خدای خود پس اگر پیورده باشد محسن خدا مسلط نمیکردا نند توان  
 بر او و اگر پیورده باشد مسیخی و کناه کار پس علم تو بحال او بر است و او پس لازم نیست  
 تو را دشمنی که بن با او و ایضا فرمودند پیورده باش دوست از برای خدا در علانیه  
 در حقیقت که دشمن باشی از برای او در پنهانی و اما مواظب امام علی علیه السلام صلوات  
 الله و سلامه علیه بنی بسیار است و از جهه اخضا و انکفا مینایم بقیل از آنها  
 پس میگوئیم در لایله هیری از فتح بن یزید جرجانی روایت شده که گفت بودم در  
 خدمت حضرت ابی الحسن امام علی علیه السلام از مکه تا خراسان در وقت حرمت  
 از مکه و شنیدم آن حضرت که میفرمود کسی که برسد از خدا رعب خوف او در  
 دلهای مردم قرار گیرد و کسی که اطاعت کند خدا را مردم مطیع او گردند پس من  
 کردم خود را بخدمت آن جناب رسانیدم سلام کردم جواب شنیدم پس مرا امر  
 به نشستن نمودند و اول فرمایشی که نمودند این که فرمودند ای فتح کیه که اطاعت کند  
 خالق را پیر و اندازد از اسخط و غضب مخلوق و کسی که بغضب و دخالت او پس یقین  
 کند باین که خدا احلال میگرداند از برای او اسخط و مخلوق را بدو رسته که خالق وصف  
 کرده نمیشود مگر بچیزی که خودش وصف کرده باشد نفس خود را بان چیزی و از کجا وصف  
 کرده می شود خالق آنچه را که خواست عاجز است از ادان کردن ذات او و هر چه  
 حیرانست از رسیدن بکنه ذات او و دیده ها عجز دارند از احاطه کردن با او و جایی که  
 خلقتی تعالی از وصف کردن وصف کنندگان و متغای است از آنچه گفت گویان او  
 از برایش ثابت نیست باین دلیل او جل جلاله نزدیکست به حال بید بودن و بید  
 در حال نردیده بودن چگونه میتوان ثابت نمود از برای او کیفیت و ابلت و اول  
 فکد او منقطع الکفیه و لانیب میباشد اوست خلایق احدی مدد و چنانی که از برای

# در بیان محو او حکم حصار امام علی النقی علی السلام

۴۱۶

او اولاد و پند نخواهد بود و نبی باشد از برای او کفو و نظیری جل جلاله بلکه چگونه می  
توان وصف نمود کند ذات محمد صلی الله علیه و سلم را و حال آنکه مقررین ساخته  
خدای تعالی اسم او را با اسم خود و شریعت گردانیده است او را در عطاء خود و واجب  
فرموده بر کسانی که طاعت مینمایند خدا و طاعت او را و کسانی که ترک کنند طاعت  
او را در طبقات جهنم عذاب خواهند نمود آنها را و در کتاب خود حکایت میفرماید  
از قول کسانی که ترک کردند طاعت او را که عرض میکنند یا لیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسول  
یعنی ای کاش ما اطاعت میکردیم خدا را و اطاعت میکردیم رسول خدا را بلکه چگونه  
میتوان وصف نمود کند ذات آن کسانی را که خداوند جلیل و مقررین ساخته است  
اطاعت ایشان را با طاعت خود و اطاعت رسول خود و فرمود اطعوا الله و اطعوا  
الرسول و اولی الامر منکم یعنی اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و کسانی که  
صاحب الامر شما هستند و مرا را از اول الامر و صیبا رسول صلی الله علیه و سلم هستند  
و در جای دیگر میفرماید و لورثه و الی الرسول و اولی الامر منکم و ایضا در جای دیگر  
فرموده ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها یعنی بدوستی که خدای تعالی  
امر میکند شما را این که ادا نمائید ما آنها را بسوی صاحبان آنها و در جای دیگر  
فرموده فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون یعنی سؤال کنید از اهل ذکر که ائمه  
علیهم السلام باشند آنچه را که عالمیان نیستند ای فتح کاین که وصف کرده نیست خود را  
و رسول صلی الله علیه و سلم و ذریه رسول علیهم السلام وصف کرده نیست و مؤمنی که این  
صفت داشته باشد که تسلیم کرده باشد امر ما را ای فتح نبی ما افضل انبیاء خواهد  
بود و خلیل ما افضل وصیایم باشد و اسم او افضل است ما نبی باشد و کینه او بخترب  
کفو است یا فتح اگر حجاجیست نمیکردیم ما مگر کفو خود را هر اینکه حجاجیست نمینموم ما را  
احد زین الکبیر نیست که کفو ما بوده باشد و اگر تزویج نمیکردیم ما مگر کفو خود را  
هر اینکه تزویج نمینمور ما را احد فتح میگوید از خدمت آن حضرت فرخص شده  
چون روزی که دیگر شد خود را مشرفی بخدمتش نمود پس از سلام و جواب عرض  
کرد یا بن رسول الله شب گذشته چیزی در خیال من خطور نمود ای امرخص میفرماید



# کتاب بیاض اعظم و حکم حضرت امام علی النقی علیه السلام

۲۴۸

سؤال نمایم فرمودند سؤال کن اگر بخوایم شرح مینمایم از برای تو و اگر بخوایم جوابت را  
 نیکویم لکن صحیح کرد آن نظر خود را و تبیین نماید مسئله خود و از روی تفنن چنین سؤال  
 مینماید زیرا که عالم و متعلم هر دو شریک هستند در ارشاد و مأمور هستند به نصیحت  
 و لطفی شده اند از جواب غیر صواب در آن و اما آن چیزی که در خیال تو گذشته است اگر  
 بخوایم خبر می دهیم تو را و آگاه و مطلع عنیکردن خداوند تعالی احد را بر عجب خود مگر  
 کسی که انتخاب کرده باشد و از آن سؤالان پس هر آن علمی که در نزد پیغمبر بود آن علمی  
 باشد در نزد امام علی علیه السلام مطاع هستند بر آن تا آنکه زمین خالی از حجت نگردد  
 باشد با او علیه السلام که دلالت میکند بر صدق کلام و عدالت او ای فتح نزد یکست که بیضا  
 اراده نماید امر را بر تو مشتبه گرداند و بدین مسبب تو را بشک انداخته در بعضی از آنچه  
 خبر دادم من تو را حق آنکه اراده کرده است زایل ساختن تو را از طریق خدا و طریق  
 مستقیم پس پا خود میگوید که آن کسانی که صالحان فهم هستند یعنی ائمه علیهم السلام  
 آنها خدا میباشند معاذ الله هرگز آنها خدا نخواهند بود بلکه مخلوق و مرئوب  
 و مطیع خدا هستند و طاعت میکنند او را و سجده مینمایند از برای او پس اگر بگذازد  
 این بیاید تو را شیطان و وسوسه نماید تو را و در گردان او را با آنچه که گفتیم از برای تو  
 پس من گفتیم فلای تو ستون عقده از دلم کشوری و شبهرام را دفع نمودی بجهت تو که شیطان  
 بنظر من جلوه میداد که شاخ خدا هستید چون این کلام را شنیدید سجده رفت و در  
 سجود خود می گفت ای خالق من از برای تو سجده میکنم و بینی خود را بر خاک میمالم و  
 اظهار خضوع مینمایم متصل این کلمات را میفرمود تا آنکه صبح کردید بعد از آن  
 فرمود ای فتح نزدیک بود که هلاکت تو و هلاکت غمائی دیگران را پس من خاشع از  
 خدمت آن حضرت در حالیکه فرحناک و خورسند بودم بواسطه آنچه که از من  
 دفع فرموده بود از شبهه و تحصیل نمودن کمال و معرفت در حق ائمه خود علیهم السلام  
 و حمد خدا را بجای آوردم تا آنکه در منزل اخر رسیدیم روزی بر آن حضرت وارد شد  
 در حالیکه بر مرتکبی تکیه داده بود و طعامی مقابل رویش بود از آن طعام تناول  
 میفرمود و بجهت تو که شیطان بنظر من جلوه داد بود که امام نباید طعام تناول نماید



# در بیان عظمی و حکم حضرت امام علی النقی علیه السلام

۲۸۴

زیرا که طعام خوردن افت است و امام علیه السلام باید بخورد باشد ذات حضرت  
متوجه من کردید فرمود ای فتح بنشین پس بدستی که از برای ما میباشند آنچه که از برای  
پیغمبران علیهم السلام بود و آنها را خوردند و می خوردند و اهل در میان بازارها  
می شدند و با مردم معاشرت می نمودند و هر جسمی که باشد از غذا خوردن بجز  
ذات اقدس باری تعالی که او خالق اجسام است و خود جسم نیست و اوست عکلا  
احد صمدان چنانی که نژاده است او را کسی و از برای او اولادی نیست خلق می کند  
اشیاء و بوجود می آورد اجسام را و اوست سمیع علیم لطیف خبیر رؤف رحیم و منوره  
از آنچه که ظالمین با او نسبت میدهند و بعضی قائل شده اند بحکم بودن او و بعضی  
دیگر حضرت مسیح و مادرش مریم را با او شریک قرار داده اند و اگر بود عکلا تعالی  
بطریق که این قرن باطله وصف کرده اند او را هر این تمیز داده نمی شد خالق از  
مخلوق و رب از مرئوب در کذاب اعلام الدین بنی از حضرت امام علی نقی علیه السلام  
روایت شده که فرمودند کسی را ضعیف باشد از نفس خود بسیار شوند خطا کنندگان  
او و ایضا فرمود زینت دنیا بواسطه مال است و زینت آخرت بواسطه اعمال است  
و ایضا فرمودند حرام و خصوصیت باطل میکند صداقت قدیم را و میکشاید عقد  
حکم را و کمتر چیزی که مرتب بر آن میشود مغالبه است و مغالبه عباد رست از اس  
اساس قطعه و ایضا فرمودند مصیبت از برای شخص صاب یک است و از برای  
کسی که جزع نماید و مصیبت خواهد بود و ایضا فرمودند که بیداری لذت تر است  
از خواب کردن و کسنگی از پله میگرداند طعام را و مقصود از حضرت از این دو فقره  
ترغیب تحریر نمودن بر نماز شب روزه میباشند و ایضا فرمودند ذکر کن مصرع  
و حالت احتضار خود را مقابل وی اهل خود که فردوستی نفع میرساند و در تطهیر  
میتواند منع کند نور او و ایضا فرمودند بخت از خیر فاعل خیر است و کسی که عمل خیر  
نماید و جمیل تر از جمیل کسی است که بگوید جمیل را و شریف تر از علم حامل علم است  
و بدتر از نشی کسی است که جلب نماید شر را و تحصیل کند شر را و هول ناک تر از  
هول را که هول است یعنی کسی که خود را در معرض هول در آورد و ایضا فرمودند

# کتاب فیما یحکموا و حکم حضرت امام حسن علی بن علی

۲۴۰

کتاب فیما یحکموا و حکم حضرت امام حسن علی بن علی

هر زمان که عدل غلبه داشته باشد بر جور پس حرام است بر تو این که کمان بد در حق  
 پیری ثا آنکه معلوم و مشخص کرد از برای تو و هر زمان که جور غلبه داشته بر عدل پس  
 جایز نیست از برای احدی این که کمان خوب در حق احدی برد ما داعی که محنوم  
 نشده باشی از برای او **باب** در بیان برخی از مواظب و حکم امام حسن عسکری  
 مرویست که آن جناب بش پیمان خود فرمودند وصیت میکنم مثلاً از تقوی و پرهیز  
 کاری و رعایت دین خود و سعی نمودن از برای خدای تعالی و صدق حدیث و راست  
 گفتن و اداء امانت نمودن بسوی کسی امانت در غرض شما سپارد خواه نیکو کار باشد  
 و خواه فاجر و وصیت میکنم مثلاً از بطول دادن سجودها و مسایگان نیک کردن و صد  
 کنید خویشان خود را و حاضر شوید در جماعتها و عیادت کنید بیماران ایشان را  
 و اداء نمائید حقوق آنها را و بوده باشید دین و نبوده باشید دین جاری نمائید  
 بسوی ما هر موطنی را و دور گردانید از ما هر قبیله را بد رستی که آنچه گفته شود  
 در حق ما از حسن و نیکوئی پس ما اهل و سر را و از غیبا بشم و آنچه گفته شود از بدیها  
 از برای ما پس لایق و مثالیست ما نخواهد بود از برای حق که ثابت است در کتاب  
 خدا و از جهت قرابت و خویشی ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پاکیزه  
 گردانیدن خدای تعالی ما را و بر طرف گردانیدن ما از جسد او و غیر از ما هر که این اداء  
 نماید کتاب و دروغ گو خواهد بود و بسینا بگوئید ذکر خدا را و متذکر موت شوید  
 تلاوت نمائید قرآن را و بسینا صلوات شریفه بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم  
 بدرستی که از برای صلوات ده حسنه میبایست حفظ نمائید آنچه را که وصیت کرد  
 من شما را و سلام من با پدر شما و ایضا فرمودند غضب کنید هر شریست و ایضا  
 فرمودند اقل الناس احتیاج به کسی که راحت او از همه مردم کمتر است کسی که کینه مردم  
 در دل داشته و ایضا فرمودند از برای مردم بختی کسی که روح و تقوی او از همه مردم زیاده  
 تر باشد کسی که توقف نماید در نزد شهید و عابدترین مردم کسی است که بر بیا بدارد  
 فرائض را و اتیان نماید بر آنها و از اهدترین مردم کسی است که ترک کند حرام را و  
 سعی کند در قریب مردم کسی است که ترک کند کناهان را و ایضا فرمودند بدو منکر

# در بیان عظمی و حکمت حضرت امام حسین علیه السلام

۲۹۱

شما می باشد و داجله های ناقص و عجزی که هر روز وساعت و دقیقه در نقصان است پس عمل خیر کنید تا آنکه در آخرت حبه به بهینید و کسی که عمل شرعی را بدو اید و زبرای او خواهد بود ندامت و پشیمانی و از برای هر زاده می باشد آنچه را از رع کرده باشد و ایضا فرمودند مؤمن برکت است از برای مؤمن و محبت است بر کافر و ایضا فرمودند قلب شخص احق می باشد در دهان او و دهان شخص حلیم می باشد در قلب او و ایضا فرمودند مشغول نسا از تو را رزنی که خدا ضامن شده است آن را از علی که واجب فرض شده است بر تو و ایضا فرمودند صدیق شخص جاهل باعث لعن او خواهد بود و ایضا فرمودند دو خصمت است که بالای آنها چیزی نیست اول ایمان بخدا آوردن دوم نفع رسانیدن بر برادران و ایضا فرمودند جرأت نمودن و اولاد بر پدر در حال غم و کوچکی باعث می گردد عاق شدن او و از در حال بزرگی و ایضا فرمودند نیست از ادب اظهار فرج نمودن در نزد شخص مخوفن و ایضا فرمودند تواضع نمودن بختی است که کسی حسد بران نمیرد و ایضا فرمودند کسی که موعظه کند برادر خود را در خفا و بیگانه پس تحقیق که زینت داده است او را و کسی که موعظه نماید در علانی پس تحقیق رسوا کرده است او را و ایضا فرمودند هیچ بلیه نیست که بر شخص وارد شود مگر آنکه از بیگانه خداجی باشد و آن بلیه نعمتی که جبط میکند کناهان شخص را و در کذاب دُره ابی است روایت شده که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند از برای سخاوت و حکمت هست که اگر از آن اندازد تجا و ز غما بد اسراف خواهد بود و از برای سلامت نفس نیز حکمت هست که اگر از آن حد تجا و ز کند رجبین خواهد بود و از برای اقتصاد و میانه روی حکمت هست که اگر از آن حد تجا و ز غما بد نخل خواهد بود و از برای شجاعت نیز حدی هست که اگر از آن حد تجا و ز غما بد زیاد کرد و تمور و بله خواهد بود و کفایت میکند تو را از حیثیت ادب آنکه اجتناب نمائی از آنچه را که گناهت داری زبرای غیر خود و ایضا فرمودند حسن صورت جمال ظاهری شخص است و حسن عقل جمال باطنی شخص است و کسی که انس بکبرد با خدا و وحشت می نماید ز مردم و کسی که نترسد و جوه نترسد خدا را و ایضا فرمودند کلداء شد جنابت در میان خانه و قرار داده شد کلیدان خانه کذب

**باب** در بیان مواضع حضرت محمد الله فی الارضین قائم ال محمد علیهم السلام در  
 ذرة الباهرة روایت شده که از جمله توفیعی که حضرت قائم عجل الله فرجه در جواب  
 اسحق بن یعقوب عمری فرمودند این است اما ظهور فرج پس بدرستی که ان موکول و  
 موقوف است بسوی خدا و اما حوادث و افعالی پس جوع غماید در ان حوادث  
 بسوی و ات حدیث ما بدرستی که انها محبت من هستند بر شما و من محبت خدا من  
 و اما کسانی که تصرف نمودند اموال ما را پس کسی که حلال بداند چیزی را انها را و  
 بخورد ان را پس تحقیق که خورده است پیران را و اما ان چیزی که واقع شده است از  
 غیبت پس بدرستی که خداوند عزوجل میفرماید یا ایها الذین امنوا لا تسئلوا عن  
 اشیاء ان مثلاً کم تسؤلکم بعنی ای گروه مؤمنان سؤال نکنید از چیزی که اگر ظاهر شود از  
 برای شما ملول میگرداند شما را بدرستی نبود احکام از ابناء من مگر آنکه بودند کردن  
 او بیعت بیکفران طاعیان عصر خود و بدرستی که من ظاهر میگردم در زمانی که بیعت  
 احکام از طواغیت در کردن من نباشد و اما وجه انتفاع بمن و منفع شدن خلق  
 بواسطه غیبت من در حال غیبت من پس مثل انتفاع و منفع شدن با فانی است و  
 وقتی که از دیدها غایب شود و در زیر پرپنهان گردد و بدرستی که من امان هستم از  
 ان برای اهل زمین که این که ستارها امان هستند از برای اهل سما **باب**  
 در ذکر مثالی که مشتمل است بر توضیح عیسیا از دنیا و در این مقام قصه بطور  
 و یوزاسف است که مشتمل است بر حکم انبیاء علیهم السلام و مواضع الطیفة حکما است  
 ایراد می نمایم چون بر فواید بی نظیر محسوس و مشتمل است بسبب طول قصه ناظران این  
 کتاب را از برکات ان محرم نمیکرد انم این باب و علیهم السلام در کتاب کمال الدین قوام  
 النعمه پسند خود از محرمین ذکر یا روایت کرده است که پادشاهی بود در زمانک هند  
 با لشکر فراوان و مملکت وسیع و مهابت عظیم از دودن نفوس رعیت و قرار گرفتن بود  
 و پیوسته بر دشمنان ظفر میپاشت و با این حال حرص عظیم داشت و در شهوت ها  
 و لذتهای دنیا و طهور لعبت افتابعت هواهای نفسانی دقیقه فرمیکنداشت و  
 محبوب تر و خیر خواه ترین مردم نزد او کسی بود که بر اعمال فالیت او راستایش میفود

در بیان مواضع حضرت محمد الله فی الارضین

# در بیان قصه سلو و پهلایان

۲۹۳

و قبايح اورا در نظر او زينت ميداد و دشمن و بد خواه ترين مردم نزد او كسي بود كه  
 او را بترك آنها اصرار مي فرمود و او را در حد اشد سن و ابتلاي جواني بمنصب نرمان  
 رواني نايز كرده بود و صاحب انايصل و زبان بليغ بود و در تدبير امور عيت  
 و ضبط احوال ايشان بجايت عارف بود و چون مردم او را باين اوصاف شناختند  
 لاجرم همگي منقاد او گرديده بودند و هر سر كشته و راحي و را خاضع و مطيع و براي او  
 جمع گرديده بودند و مكنتي جواني و مكنتي سلطنت و جهان بالي و پهلوشي و شهورت و خود  
 بشي و ظفر يافتن او بر دشمنان و طاعت و فرمان برداري اهل مملكتش موجب  
 طغيان و زيادتي ان مسكنها گرديده بودند پس تكبر و طول مي نمود مردمان را حقير ميشود  
 بسبب نور مدح و متايش مردم اعتمادش بر تمامي عقل و راي خود زياده مي شد و او را  
 همتي و مقصودي بغير از دنيا نبود باني هميشه ميشد آنچه را مي طلبيد و مي خواست از  
 دنيا وليكن فرزند پسر نميشد او را و جمع فرزندان او دختر بودند و پيش از پادشاهي  
 او ارمدين در مملكت او مشيوع تمام داشت و اهل دين بسيار بودند پس شيطان  
 دشمن دين و اهل دين را در نظر او زينت داد و همت بر اصرار ايشان گذاشت و  
 از ترس زوال مملكت خود ايشان را در مملكت دور كرد و انيد و بت پرستان را  
 مقرب خود كرد و انيد و براي ايشان بتها از طلا و نقره ساخت و ايشان را  
 تفصيل و تشريف برد يكران داد و بتي ايشان را بجا كرد پس چون مردم اين  
 حال را از او مشاهده نمودند متاعه نمودند بعبادت بتان و اسير تخفاف باهل  
 دين پس روزي پادشاه سوال نمود از حال شخصي از اهل بلاد خود كه ان مرد را قز  
 عظيم و مئريت پسنديده نزياد شاه بود و عرض پادشاه ان بود كه با و اسنعانت  
 جويد بر بعضي از امور خود با و احسان نماي جواب گفتند كه راي پادشاه اولياس  
 خواهش نيا را از بر كنند و از اهل دنيا خلوت اخليا كرده و بعبادت پيوسته است  
 پس ابن سخن بر پادشاه بسيار اكران آمد و او را طلب نمود چون حاضر شد و نظرش  
 بر روي افتاد او را در رزي عباد و زهادديد و راضع كرد و دشنام داد و گفت توان  
 بندگان من و از اعيان مملكت من بودي خود را رسوا كردي و اهل و مال خود را از

گذاشته و تابع اهل بطالت و زیان کاری شد و خود را در میان مردم مضحک مثل  
ساحق و خال نکلمن تور ابکارها ای عظیم خود مهیا کرد اینده بودم میخواستم  
بتواستعانت جویم بر اموری که مرا پیش لایق عابد گفت ای پادشاه اگر مرا بر تو  
حق نیست ولیکن عقل تو را بر تو حق هست پس بشنوسن مرا نه انکه بخشم نه  
بکند از آن امر کن بهر چه خواهی بگردانم و فهمیدن آنچه میگویم و تفکر نمودن در آن  
بدوستی که ترک فاعل و تدبیر دشمن عقل است و حایل میشود میان آدمی و فهمیدن  
اشیا پادشاه گفت آنچه میخواهی بگو عابد گفت میپرسم از تو ای پادشاه که ایاعذاب  
تو یا من برای کنایه است که بر نفس خود ضرر رسانیده ام یا در خدمت تو تفسیر میرو  
جرمی دارم پادشاه گفت که جرم تو بر نفس خود نرزد من بدترین کناهانست و چنین  
نیستم که هر کس از رعیت من که خواهد خود را هلاک کند او را بخود و اگر دارم بلکه هلا  
کردن خودش نرزد من مثل آنست که دیگری از رعیت مرا هلاک کرد اندر چون من که  
اهتمام در امر رعیت دارم حکم میکنم بر تو از برای تو و مواخذه مینمایم تو را برای  
تو نیز که ضایع گردانیده خود را عابد گفت ای پادشاه از حسن خلقی که بودم کدام  
دارم که مرا مواخذه نمائی مگر بخجی که بر من تمام سازی و بخت جاری نمیشود مگر در  
نزد قاضی و حاکمی کسی که از مردم بر تو قاضی نیست ولیکن نزد تو قاضیان هستند  
و تو حکم آنها را جاری می سازی و من بعضی از قاضیان را ضمیمه و از بعضی تر سام پاشا  
گفت کدام اندان قاضیان که میگوئی عابد گفت که اما آن قاضی که حکم او را ضمیمه عقل  
تو است و اما قاضی که از او تر سام هوا و خواهشهای نفس است پادشاه گفت که آنچه  
خواهی بگو و راست بگو خبر خود را بمن که در چه وقت این رای تو را ساخته شد و  
گمراه گردانید تو را عابد گفت اما خبر من بدوستی که در حدیث سنن بخشنیدیم  
و در دل من جا گردان سخن ما ندارد آنکه بکارند و پیوسته نشو و نما گردان درخت  
شد چنانچه می بینی و این قصه چنان بود که از شخصی شنیدم که میگفت که ذات  
امری که اصل ندارد و بکار نمی آید چیزی میل اند و بان اعتقاد دارد و امری را که  
که اصل دارد و بکار می آید نا چیز و باطل می انگارد و قاضی حکم باطل و نا چیز را ترک



بأن ثابت و اصل غیر مسدود که نه بکونه بدند و ادراک تنماید حقیقت آن امر حق  
و ثابت را قرائت آن ناچیز و باطل بر او کوارا نمی شود و آن امر اصل و باقی آخرت و  
آن امر باطل و ناچیز دنیا است چون این کلمه حق را شنیدم نفس من مستقر گردید  
زیرا که چون قائل گردم حیات دنیا را امر که یافتم و توان گری دنیا را فقر و در دنیا  
دیدم و شادی دنیا را اندوه دانستم و صحت دنیا را بیماری شناختم و قوت دنیا را  
ضعف دانستم و عزت دنیا را خواری دیدم و چگونه حیات از امر که نباشد و حال آنکه  
زندگانی او برای مرد نیست و ادعای دران زندگانی یقین بر من دارد و بی اعتماد است  
بر زندگی و پیوسته مقرر در حلت است و چگونه توان گری دنیا فقر و درویشی باشد  
و حال آنکه آنچه در دنیا برای ادعی حاصل می شود برای اصلاح امر و بچیزی دیگر محتاج  
میشود بلکه احتیاج بچیزهای بسیار بهم میرساند که برای آنچه اول ناچار است از  
انها مثل آنکه ادعی برای سواری بچهارپایی محتاج میشود چون تحصیل آن نمود محتاج  
می شود به فلان و بیخته و پراق ضرورتی آن چهارپا و بسبب هر یک از اینها بچندین  
چیز دیگر محتاج می شود پس کجا اینها میت میرسد حاجت کسی که بر این حال باشد و چگونه  
شادی دنیا اندوه نباشد و حال آنکه چشم هر کس را بخواستار مطلوبی روشن گردانند  
و در کین اوست که چندین برابر آن خوش حالی ندوه و غم با و برساند چنانچه اگر کسی  
بوجود فرزند محتاد شود آنچه اندیشه می برد از اندوه و مرگ آن فرزند و بیماری او  
و پراکندگی احوال او و چندین برابر آن شاد نیست که با و رسیده است بسبب وجود  
او و اگر بمالی خوش حال گردد از بیم فلان مال اندوه بر او راه میاید بد زیاده ازان  
سروگر که بان مالان بهم رسانیده است پس هرگاه حال دنیا چنین باشد سزاوارترین  
مردم بترک دنیا کسی است که شناخته باشد دنیا را بر این حال و چگونه متذق  
دنیا بیماری نباشد و حال آنکه تن در بسته در دنیا از اخلاط اربعه است و صحیح ترین  
اخلاط و خیل ترین آنها در حیات خوشت و در همتا می که آن قوی تر است و اعتنا  
ادعی بران بیشتر است سزاوارتر است ادعی را ازان بمرک ناگهان و مردم کالحو  
طاعون و مرگ و خوره و در هماسپند و چگونه قوت دنیا ضعیف نباشد و



حال آنکه اسباب بقوت موجب ضرر و هلاک بدنند و چگونگی عزت دنیا خوار می  
 نباشد و حال آنکه هرگز کسی عزتی در دنیا ندیده است که بعد از آن خاری و مملوق  
 نباشد و ایام عزت کو با هست و ایام خواری در آن است پس سزاوارترین مرد مر  
 بمذمت دنیا کسی است که اسباب دنیا برای او کوشوده باشند و مهیّا کرده باشند  
 و حاجت های خود را از دنیا یافته باشد زیرا که در هر شب هر روز و هر ساعت  
 و هر لحظه ترسان است از آنکه افعی مال او برسد و آن را فانی گرداند یا ناگاه بلا  
 بخود نشان و دوستان او برسد و ایشان را بر یابد یا فتنه بر جمعیت او بر خورد و  
 بغارت برد یا مصیبت در رسد و بناهای او را از بین ببرد یا امر او را در رسد  
 و او را از پا در آورد از فقر وقت هر چیزی که بان بخل میورزد دردی برد و او را از پس  
 مذمت میکنم پس ثوابی پادشاه دنیا را که آنچه عطا کرد باز میگیرد و وبال او را  
 برگردن آدمی میگذارد و بر هر که جامه پوشانند از او میگردانند و او را غیاب میگذارند  
 و هر که را بلند گردیست میکند و بختیابی می افکند و عاشقان و طالبان خود  
 تراء میکند و نشقاوت و حجت میرساند و گمراه کننده است کسی که اطاعت این  
 کند و مغروران شود و غدا و بازی بدهنده است هر کس را که امین باشد از آن واعظان  
 بران داشته باشد بدو دست که دنیا هر کس است سرکش و بدد و مصالحی است  
 خائن و بیوفای است لغزنده و منقلب است در غایت کوری و پیکته کراچی دارنده  
 که کراچی نداشته است کسی را مگر آنکه عاقبت خوار کرده است و از محبوسه است که  
 که هرگز حجت بکسی نداشته است ملازمت کرده باشد است که لازم هیچ کس  
 نکشده است بان و وفا میکنند بان غدو مگر میکنند و بان راست میگویند  
 بان دروغ میگویند و وفا میکنند بان دروغ و بان خلف وعده میکنند کج است  
 با کسی که بان راست است بازی کننده است با کسی که مضطرب خاطر است بان  
 در اثناء این که طعام و غذا میدهد کسی را ناگاه او را طعم دیگری میکند در هنگام  
 که او را خدمت میکند ناگاه او را خادم دیگری میگرداند و در اثنای این که  
 خندانند او را ناگاه بر او می خندد و در زمانی که او را بر دیگران شتمانی میفرماید

# کتاب فیاض بلوهر و یوسف است

۹۷

ناگاه بر او شتابت میکند و در اثنا ای نکه او را بر دیگران میگرداند ناگاه دیگران را بر او  
میگرداند ناگاه دستش را ببطام میکشاید ناگاه سوال و در عین وقت نبل میگرداند و در هنگام  
که او را مکرر دارد با هانت و مذلت میرساند و در اثنا ای بزرگ حقیر می شمارد و در اثنا غرض  
بر پیستی می افکند و بعد از آنکه از فرمان برداری نافرمانی میکند و بعد از سرودن سخن  
می افکند و بعد از سری بگرسنگی مبتلا میگرداند و در اثنا ای ننگانی می میراند پس ای نجا  
بر خانه که حال او این باشد و گردان بر این منوال بوده باشد تاج سر و بر سر شخصی می  
گذارد صبح گاه و روی او را بر خاک مذلت می مالد شبان گاه صبح شناسد ابدست برنج طلا  
زینت میدهد و شام دستش را در بند می کشد با ملذذ بر تخت پادشاهیش می نشاند  
و پس بنزدانش میکشاند شب سرش خجلی برایش می گستراند و روز برخاک خادیش می  
نشاند در اول روز آلات لهو و لعب برایش میثا میکند و در آخر روز نوحه کران را بنوحه  
میلارد شب او را بحالی میلارد که اهلش با و تقرب می جویند و روز او را بجنحتی می  
افکند که اهلش از آن کرهزان می شوند با ملذذ او را خوش بنو میلارد و شبان گاه او را  
جحفه کند پده میگرداند پس ای در دنیا پیوسته در بیم سطوتها و قهرهای افسنت  
و از بلاها و فتنه های آن نجات ندارد و بر خوردار میگرداند نفس از چیزهای تازه دنیا  
و دیده از امور خوش پند دنیا و دست از جمعیت و اسباب دنیا پس بزرودی مرگ در  
میرسد و دست خالی میماند و دیده خشک می شود و گذشته میگذرد و باطل شد  
باطل میشود و هلاک میشود آنچه هلاک میشود در دنیا و جمیع که هلاک گردد بکران را بوضوح  
نباید و هر کس بدل هر کسی را ضعیف میشود و از رفیق کسی پروا ندارد و کوهی را در خانه  
کوهی جا میدهد و امانده جمعی را بجمعی میخورداند و از آن را بجای فاضل و عاجزان را  
در مکان دور اندیشیان غافل می نشاند و کوهی را از تنگی عیش و نغمه ای نعمت می کشاند و از پناه  
روی بر مرکب رهوار می نشاند و از شدت بنعمت و از تعب با ستراحت میرساند پس  
چون ایشان را غرق این نغمه ها و احتها کرد اندام منقلب سازد احوال ایشان را و  
لباس نعمت را از پیرایشان میکند و قوت ایشان را بجز نمیدل میگرداند و ایشان را بستیها  
بد حالی و فقر و احتیاج مبتلا میگرداند و اما آنچه کفایت ای پادشاه در ضایع کردن ایشان

# کتاب فیاض و کرم و امانت

۲۹۸

من اهل خود را و ترک کردن ایشان خطا کفایت می نماید و اگر اهل خود را و ترک  
ایشان نکردم بلکه پیوند کرده ام با ایشان و از هر چیز بریده ام برائے ایشان و لیکن  
مندان بر دیده من غفلت او بخند بود کوباد بداء مرا بسج و جاد و بسند بودند اهل و  
غریب را از یکدیگر نمیشناختم و دوست و دشمن خود را نمی شناختم چون پرده سحر از  
پیش دیده من برخواست و دیده من صحیح و بینا گردید بمنز کرم میان دوست و  
دشمن و یار و همکاران و دانستم که آنها نیز که اهل و دوست و برادر و دشمنی شمرده ام خود را  
درنده بودند که همگی در مقام اضرار من بودند و همت ایشان بر دریدن و خوردن  
من مصروف بود ولیکن مراتب ایشان مختلف بود و ضرر رساندن آنها بحسب اختلاف  
قوت و ضعف آنها بود پس بعضی مانند شهر بودند در رفتن و شدت و بعضی  
مانند کرم بودند در غارت و بعضی مانند سگ بودند در فریاد زدن و بعضی  
مانند روباه بودند در جلد و دزدی پس همگی مقصودشان اضرار من بود ولیکن  
انرا همگی مختلفای پادشاه بدرستی که تو با این عظمت کداری از ملک و یار و شای  
و بسیاری فرمان بران از اهل و لشکر و حوالی و خواش و اطاعت کنندگان اگر بنا بر نظر  
نمای بر حال خود میدانی که تنها و به کسی و میت یار و دوست نداری از جمیع اهل  
زمین زیرا که میدانی که جمعی فرمان بردار تو نیستند از جمیع طوائف دشمنی تو  
و این جمعی که رعیت و فرمان بردار تو اند حشوی چند نانا اهل عداوت و فتنه  
که دشمنی ایشان مرتباً بر سر زبانه است از عداوت جانوران درنده و خشم آسمانی و تو  
انطوائف دیگر که مطیع تو نیستند پیشتر است پس اگر نیکو تامل کنی و نظر نمایی در کما  
جمعی که یاری دهندگان و خویشان تواند یاری که ایشان جمعی اند که کار تو را میکنند بیک  
مزد و همگی در مقام اند که کار را کمتر کنند و مزد را بیشتر بگیرند چون نظر نمایی بحضرت  
و خویشان بسیار نزدایت خود کرم و راحی باین که تو جمیع مشقت و زحمت و کار و  
کسب خود را برای ایشان بر خود گذاشته و نسبت با ایشان بمنزله غلامی کردیده که  
آنچه کسب کنی قدری مقرر بآقای خود دهد با این حالت هیچک از ایشان از تو راضی  
نیستند هر چند جمیع مال خود را بر ایشان قسمت نمائی و اگر مقرر کنی ایشان را از

# در بیان قصه یوسف و زلیخا

۵۴۴

ایشان باز کبری البته بانودشمن خواهند شد یکم معلوم شد تو ای پادشاه که بی  
کس و تنهایی و بی مال و اسبک و اما من پس بدرستی که صاحب اهل و مال و برادران  
و دوستان چند هستم که هر یکی خورد و برای خوردن مرا نمی خواهند من دوست  
ایشانم و ایشان دوست منند و هرگز دوستی میان من و ایشان بر طرف نمیشود ایشان  
ناصح و خیر خواه منند و من ناصح و خیر خواه ایشانم و نفاق در میان من و ایشان نیست  
ایشان بمن راست میگویند و من با ایشان راست میگویم و دروغ در میان ما نمیباشد  
یاری یکدیگر میکنیم و دشمنی با ما نیست و در بلاد های یکدیگر افر و بیکدیگر ایدیم طلب همتا  
خیر و خوشی را که اگر من با ایشان طلب خیر و خوشی ندارم که من بر ایشان غلبه کنم  
و خیر ایشان را از ایشان باز گیرم و به تنهایی متصرف شوم بلکه آن خیر هم میرسد  
انکه از دیگری که شود و آن خیر سعادت اخروی است و باین سبب در میان ما و  
ایشان فساد و نزاع و حسد نیست ایشان برای من گام میکنند و من از برای ایشان  
کار میکنم بسبب خوشت و برادری ایمانی که هرگز بر طرف شدن ندارد و این یاری از این  
ما هرگز نایاب نمیکرد و اگر من بکراه شوم هدایت من میکنند و اگر ناپیدا شوم دیده ام نور  
حق بخشد و اگر دشمنی قصد من کند خصما من اند و اگر تبری بسوی من اید سپر من می شوند  
و یاری دهندگان من اند اگر از دشمنی ترسم من و ایشان در فکر خانه و مسکن نیستیم  
و خواهش از دل بدر کرده ایم و خبرها را و اسباب دنیا را ترک کرده ایم و برای اهل  
دنیا گذاشته ایم پس در کثرت مال با کسی نزاع نمیکنم و بیکدیگر ظلم نمیکنم و دشمنی و  
حسد و عداوت که لازم دنیا است از میان ما بر خواسته است پس این جماعت اند  
ای پادشاه اهل برادران و خویشان و دوستان من که دوست میدارم ایشان را  
و از بکران قطع کرده ام و با ایشان پیوند کرده ام جماعتی را که بدید عاجز و ورسیده  
با ایشان نظر میکردم چون ایشان با شناختم و سلامتی جستم و در ترک ایشان ای پادشاه  
این است حقیقت دنیا می ترک کرده ام خبر دادم تو را که ناچار است این است  
حسب سنی دنیا و عاقبتش است که شنید که چون دنیا را با بن و اوصاف شناختی ترک  
ان کردم و شناختم احرا صیل باقی را که آخرت ان را اختیار کردم اگر خواهی ای پادشاه

# در بیان قصه لوهربون اسفست

۳۰۰

که تعریف کنم برای ثوابچه را داد اندام از اوصاف آخرت که آن امر باقی است پس مهیّا  
 شنیدن آن شود تا بشوی غیر آنچه شنیده باشی پس این سخنان پادشاه را هیچ فایده  
 بخشید گفت دروغ مپسند که تو خود فاسک و دیگران را نیز فاسد میگردانی و متولد شدی  
 این ایام از پادشاه بعد از این که ناامید شده بود از فرزندان برین سپهر که ندیده بودند  
 اهل روزگار مثل او مانند را در حسن و جمال و چندان از حصولان فرزندش داشت  
 که نزدیک بود که از غایت سرور هلاک شود و گمان کرد که بنای که در آن ایام بنیات  
 آنها مشغول بودند از فرزند را با و بخشیده اند پس جمیع خزان خود را بر تن آنها قسمت  
 نمود و آخر کرد حرکت را بعیش و شادی یکسال آن پسر را بوز اسف نام نهاد و جمع کرد  
 دانشمندان و مجتبان را برای ملاحظه طالع مولود او بعد از ملاحظه عرض کردند  
 از طالع این فرزند چنین ظاهر میشود که از شرف و منزلت مرتبتر رسد که هیچ کس  
 بان مرتبه نرسیده باشد در زمین و همگی مجتبان بر این سخن اتفاق نمود الا یکی از مجتبان  
 که گفت کمان من این است که این شرف بزرگ که در طالع این پسر است نیست مگر  
 بزرگی و شرف آخرت و گمان می برم که پیش وای اهل این و عباد بوده باشد در منزلت  
 اخروی صاحب رجالت عالی بوده باشد زیرا که این شرافتی که در طالع او هست  
 میکتب پیشرفتهای دنیا نمیدانند پس پادشاه از این سخن بسیا محزون گردید و فرزند پادشاه  
 که شادی او و حصولان فرزند باندوده مبطل کرد و میخواست که این سخن از او صادر شد  
 نزد پادشاه از جمیع مجتبان معتدتر و راست کوتر و افاضاتر بود پس امر کرد که شهری را  
 برای آن پسر خالی کردند و جمعی را که اعتماد بر ایشان داشت از دیکان و محد کاران  
 برای او مقفوف نمود و سفارتن نمود با ایشان که در میان خود سخن مرگ و آخرت و اندوه  
 و مرض و فنا و زوال مذکور سازید تا آنکه زبان ایشان بترک این سخنان معتاد شود  
 و این معانی را از خواطر ایشان محو کرد و امر کرد ایشان را که چون آن پسر بحد مقرر رسد  
 از این باب سخنان نزنند و مذکور سازند که مبادا در دل او قاتل شود و با موردین  
 عبادت راغب گردد و مبالغه تمام در اجتناب از این قسم سخنان بخدمت کاران نمود

# کتاب فیاض السیوف و یون اسف

۳۱

فاجتک که هر یک را برد بکرسه جاسوس نکهبان کرد و در آن هنگام خشم پادشاه سر  
اهل دین و عبادت زیاده کرد و از ترس اینکه مبادا پسر او را بجای نب خود را غلبه دانند  
و آن پادشاه را وزیر بی بود که متکفل امورات و گردیده بود و جمیع نواب و سلطنت اتحل  
کردیده بود و با او خیانت نمیکرد و با او دروغ عرض نمینمود و بر خیر خواهی او هیچ چیزی  
اختیار نمیکرد و در هیچ امری از امورات او سستی و نکاهل نمی درنید و هیچ کاری از کارها  
اصطلاح و مامل نمیکذاشت و با این حال مرد لطیف الطبع خوش بانی بود و بجز و خوی  
معروف و همگی رعیت از او خوشش بودند و او را دوست میداشتند و لیکن امراء و  
مقریان پادشاه حسد او را میبردند و بر او نفوق مبطلبیدند و قریب و منزلت و  
نزد پادشاه بر طمع ایشان کران بود و روزی از روزها پادشاه بجزم شکار بپر و ن  
رفت و آن وزیر در خدمت او بود پس و زبرد میان دره بمرید رسید که زمین بکر  
شده بود و در پای دختی افتاده و یارای حرکت نداشت و زبرد از حال او سؤال نمود  
گفت جانوران درنده مرا ضرر رسانیده اند و باین حال فکند اند پس وزیر بر او  
رفت کرد مرد گفت ای وزیر مرا با خود دار و محافظت نمای بدیست که از من نفع عظام  
خواهی یافت و زبرد گفت من تو را محافظت مینمایم هر چند امید نفعی از تو نباشد  
ولیکن بکوچه منفعت از تو متصور است که مرا بآن وعده می کنی آیا کاری  
کنی با علی داری آن مرد گفت که من دخته سخن دای بدم که از راه فساد بی حاصلش  
مترتب نشود پس وزیر سخن او اعتمادی ننمود و حاضر نمود که او را بخانه ببردند و بجای  
نمودند تا آنکه بیکل از زمانه امراء پادشاه شروع در حیل کردند برای دفع وزیر و  
تدبیرها بر اندیشیدند تا آنکه رای همگی بر این قرار گرفت که در بینهایتی که از ایشان به  
پادشاه گفت که وزیر طمع دارد در ملک تو که بیکل از تو پادشاه شود و پیوسته بیک  
میکند بزم و طعنه این مطلب ادوست میکند و اگر خواهی که صدق این مقال  
بر تو ظاهر شود بوزیر بگو که مرا این اراده ساخت که دیده است که ترک پادشاهی کم و  
باهل عبادت بد پیوندم پس هرگاه این سخن را با وزیر میگوئی از شادی و سرور  
باین اراده راسته سخن من بر تو ظاهر نمیکرد و این تدبیر را بر این کرد که در وقت قلب

# کتاب الفصول فی بیان احوال و عبادت

۳۴

او را میدانستند و دهنگام فزای نکر دنیا و حرمت میدانستند که اهل عبادت را  
 تواضع بسیار میکند و محبت بسیار با ایشان دارد پس چنین کان بُردند که از این راه  
 بوزیر طفر میپایند پس پادشاه گفت که اگر من از وزیر چنین حالی مشاهد کنم دیگر با او  
 سخن نگویم و جزم کنم بر استی تو وزیر بخدمت پادشاه آمد پادشاه گفت که تو  
 میدانی که چه مقدار حرص داشتی بر جمع دنیا و طلب مُلک و پادشاهی در این  
 وقت یاد کردم ایام گذشته خود را و هیچ نفی از آن با خود نمی‌یابم و میدانم که آینده  
 نیز مثل گذشته خواهد بود و عنق بپس همی نایل خواهد کردید و در دست من  
 هیچ چیزی نخواهد ماند و اکنون اراده دارم که از برای آخرت سعی تمام نمایم  
 مثل آن سعی که از برای تحصیل دنیا میکردم و می‌خواهم که با اهل عبادت ملحق شوم  
 و پادشاهی را با هاشم و اکدارم ای وزیر ای تو در این باب چیست پس وزیر از  
 استماع این سخنان رقت عظیم کرد و گفت ای پادشاه آنچه باقی است و زوال ندارد  
 اگر چه بدشواری بدست آید سزاوارتر است بطلب کردن و هر چه فانی است  
 اگر چه آسان بدست آید سزاوارتر است بترک کردن ای پادشاه نیکوئی  
 دیده و امید دارم که حق تعالی برای تو مشرف دنیا و آخرت را جمع کند پس  
 این سخن بسیار آرازان آمد بر پادشاه و کینه او را در دل گرفت اما اظهار نکرد  
 ولیکن وزیر آثار کمالی طبع و انحراف مزاج انچه پادشاه استبناط نمود و بجان خود  
 غمگین و محزون بازگشت و ندانست که سبب این واقعه چه بود و کی این مکر را بر  
 او ساختند بود و فکرش بچاره این کار نمی‌رسید تمام شب زدن لکیری و تفکر خویش  
 بُرد پس پادشاه آمد سخن انبرد که می‌گفت من شکاف سخن را می‌بندم و او را طلب  
 نمود و می‌گفت تو بیک روز می‌گفتی که من رخنه سخن را سد میکنم ان مرد گفت مگر  
 باین گونه چیزی محتاج شده و وزیر گفت بلی خبر میدهم تو را که من مصاحبت این  
 پادشاه بودم پیش از پادشاهی او در زمان سلطنت و فرمان روائی در این مدت  
 د لکیری از من به من رسانیدید که میدانست من خیرخواه و مشفق اویم و در همه  
 امور و خیر او را بر خیر خود اختیار میکردم ولیکن در این روز او را از خود بسیار منحرف



# کتاب فیاض الوهون بون اسفکت

۳۳

یافتیم و کمان ندارم که بعد از این بامن بر سر شفقت ایستادند گفت که از برای این امر هیچ  
سببی و علتی کمان مبرری گفت بلای شب مرا طلبید و آنچه گذشته بود و زهر نفل کزان  
مرگ گفت اکنون رخنه این سخن را دانستم و آن رخنه را سد میکنم که فساد ای ازان  
حاصل نشود انتم بمان ای وزیر که پادشاه کمان برده است بتو که میخواهی پادشاه است  
از سلطنت برده ارد و تو پادشاهیت را بعد از او متصرف شوی چاره اش آنست که  
چون صبح شود جامه ها و زینت های خود را بپندازی و کهنه ترین لباس عبادت کنی کمان  
در پوشتی و موی سر خود را بر تراشی و باین حال بدخانه پادشاه روی بدستی که پادشاه  
تو را خواهد طلبید و از علت این فعل ز تو سؤال خواهد نمود پس جواب بگو که کمان  
چیز است که در هر روز مرا بآن خوانندی و سزاوار نیست که کسی برای دوست و محبت  
خود به پسندد و خود با او موافقت ننماید و بر مشقت آن صبر نکند و کمان من آنست  
که آنچه با و دعوت نمودی محض خیر و صلاح است و بهتر است از این حالی که داریم  
ای پادشاه من میبایست که ام هر وقت که اراده میفرماید بر خیزد که متوجه آن کار شویم  
پس وزیر بفرموده آن مرد عمل نمود و بسبب آن از پادشاه بدرفت آنچه با و کمان  
برده بود پس پادشاه امر فرمود که جمیع عبا در از بلا را و بیرون کنند و وعید کشش نمود  
ایشان را هکمی که بختند و مخفی شدند پس پادشاه روزی بجز مشکار بیرون رفت  
چشمش بر دو شخص افتاد از دور احرا با حضرات ایشان فرمود چون بیاورند ایشان را  
دو عبا بدو بدی ایشان گفت چرا از بلا دمن بیرون نرفتید گفتند که رسولان تو امر  
تو را بمارسانیدند و اینک ما عمر بیرون رفتن داریم پادشاه گفت که چرا پادشاهی  
روید و ایشان گفتند که ما ضعیفیم و چمارا پا و توشه نداریم باین سبب بیرون نرفتیم  
بیرون رفتیم پادشاه گفت کسی که از حرکت بهتر است چنان شتاب کند و بیرون  
رفتن و بپوشه و مرکب ایشان گفتند که از حرکت بهتر است بلکه سرور و دوستی خیم  
ما در حرکت پادشاه گفت چگونه از حرکت بهتر است و حال آنکه خود میکوشید که  
رسولان تو آمدند و وعده کشش بمان دادند و ما اینک در عمر بیرون رفتن رفتیم  
همین است که بخت از حرکت ایشان گفتند که بخت ما از حرکت نه از ترس حرکت کمان مبر

# کتاب فیاض السیاح

۴۳

که ما از تو بهتر سیم و لیکن از آن بکر بزرگتریم که مبادا خود بدست خود خود را بکشند  
 دهیم و نزد خدا معاقب گردیم پس پادشاه در غضب شد و فرمود که آن دو غایب  
 با تش سوختند و امر کرد بکفرتن عابدان و اهل دین در ملک خود و فرمود که هر جا  
 که ایشان را بیابند با تش بسوزانند پس رئیس بیت پرستان که همهت خود را مصروف  
 گردانیدند بر طلب عباد و زهاد و جمیع کثیر از ایشان را با تش سوختند و باین  
 سبب شایع شد در ملک هند که مردگان خود را با تش بسوزانند تا امر و نبانی  
 مانده است این سنت در میان ایشان و در جمیع ممالک هند قبلی از عباد اهل دین  
 مانند که خواستند از آن بلاد بیرون روند و غایب خفی شدند که شاید قبلی از  
 مردم را که قابل اندک لایث نمایند پس بزرگ شد پادشاه و نشو و نما کرد  
 بانها بت قوت و قدرت و حسن و جمال و عقول و کمال لیکن هیچ از ادب باور  
 تعلیم نفورده بودند مگر چیزی چند که پادشاهان بان محتاج میباشند از ادب  
 ملوک و ذکر مرگ و زوال و فنا و نیستی نزد او مذکور شناخته بودند و حق تعالی بان  
 پسر دانش و در علم و حفظ مرتبه کرامت فرموده بود که عقلها در آن حیران بودند  
 و مردم از آن تعجب می نمودند و پدر او نمیدانست که از این حالت و مرتبه آن پسر  
 خوش باشد یا از دره زیر که بهتر سید که این فهم و قابلیت باعث حصول آن امری  
 شود که مردم را نادیشان و خبر داده بود پس چون پسر بزرگ است دریافت که او دارد  
 آن شهر مجبوس گردانیده اند و از بیرون رفتن او مضایقه میکنند و از گفتن شنیدن  
 مردم بپیکانه او مانع میکنند و پاسبانان بحر است و حفظ او قیام نموده اند شکی در حق  
 او بصر سید و از سبب آن حیران ماند و ساکت شد و در خواطر خود گفت که این عجب  
 صلاح مرا بضرر میدهد چون سبب و تحریک اش زیاده شد و علمش افزون تر شد با خود  
 اندیشه کرد که این جماعت را بر من فضیلتی در عقل انانی نیست و مراد او را فهمید  
 نمودن ایشان سزاوار نیست پس را ده کرد که چون پدرش بنزد او آید این امر را از او سؤال  
 نماید باز اندیشه کرد که این امر البته که آنجا نب پدر من است و او را بر این ستر مطلع نخواهد  
 گردانید پس باید که از کسی معلوم کرد که میت است کشف از او داشته باشم و در خدمت او

# در بیان فضیلت و بیعت اسف

۳۵

مردی بود که از سایر خدمت کاران مهربان تر بود نسبت با او و پسر پادشاه با او انکس  
زیاده از دیگران داشت و امید داشت که این خبر را اذ او معلوم تواند نمود پس  
ملاطفت و مهربانی را نسبت با او زیاده کرد و در شبی از شبها با نهایت همواری و  
ملاطبت با او آغاز سخن گفتن کرد و گفت تو مرا بغیر از پدری و مخصوص ترین مردی  
من و بعد از آن گاه سخن را از روی تطبیع و گاه از روی هندی می گفت تا آنکه گفت  
کجا من انست که پادشاهیت بعد از پدر من بخلق خواهد داشت و در آن حال  
تو نزد من بگری از دو حال خواهی بود یا منزلت و قرب تو نزد من از همه کس بدین خواهد  
بود یا بد حال ترین مردم خواهی بود نزد من آن مرد گفت بچه سبب من خوف این  
داشتن باشم که بدترین مردم باشم نزد تو گفت که اگر امری از تو سوال کنم و حقیقت  
آن را بمن بگوئی و از دیگران معلوم من شود بدترین عقابها که بر آن نادر باشم از  
توان مقام بکشتم آن مرد آثار صدق از سخاوی کلام پسر پادشاه استنباط نمود و یافت  
که بوعده خود وفا خواهد نمود پس حقیقت حال مقام آن گفته متعجبان و سبب منع کردن  
پدر او از بیرون رفتن و از مردم بپاکانه نزد او آمدن عرض نمود پسر پادشاه او را شکر  
فرمود و متعجب نمود و این سر را اخفا کرد تا روزی که پدر نزد او آمد گفت ای پدر اگر چه  
من گویم امتنا بمتقی که میدانم و می بینم خود را و اختلاف احوال خود را و می دانم که  
پیوسته در این حال نخواهم ماند و تو بر این منوال پایدار نخواهی ماند و بدو پادشاه که  
روزگار تو را از خود بگرداند پس اگر مراد تو این است که امر فنا و زوال نیستی را از من  
مخفی دارم این امر بر من پوشیده نیست و اگر مجلس کرده مرا از بیرون رفتن و مانع  
شده مرا از آمیزش مردم که تا مشتاق نشود نفس من بغير این حالت که دادم پس بدان  
که نفس بقرار است از شوق آن چیزی که میان من و او شده بجدی که هیچ خیالی  
بغير او ندارم و دل من بپیش امر دیگر الفت نمیکرد ای پدر مرا از این خلاصه و بگو  
در بیرون رفتن من چه مفسده دیدی تا از آن احتراز نمایم و رضای تو را بر هر  
چیز اختیار نمایم چون پادشاه از پسر این سخنان استماع نمود دانست که او را که  
حقیقت احوال گاه شده و حبس منع او موجب یافتن حرص و خواهش او بر خلاصه

# دکینا فصل هجرون اسفند

۳۰۶

میکرد پادشاه گفت مطالب من از منع کردن تو این بود که ازاد بتونس رسد و چیزی  
که مگره طبع تو باشد بنظر تو در دنیا بد و نه بدی مگر چیزی که موافق طبع تو باشد  
شنوی مگر چیزی را که باعث سرور تو گردد و هرگاه خواهش تو در غیر این است  
هیچ چیز را بر رضای تو اختیار نمکنم پس امر کرد پادشاه که پسر را سوار کنند با  
نهایت زینت و دو گردانند از راه او همراه ناخوشی و قبحی را و در تمام راه  
برای او اسباب لعب طرب را از دهنی و غیر اینها مهیا کنند پس چنین کردند و  
او سوار شد و بگردان پیچا سوار می شد و زدی موکلان از او غافل شدند و ندانند  
عبور نمود و کس را از آن ایام ندید که یکی از اینها و دم کرده بود بدلتش و درفش زد  
بود و آب و نکش رفت و در نظر ترسید و قبح و سبج کردیده بود و دیگری نابینا گریه  
بود و کسی دست او را گرفت و برآه می برد چون پسر پادشاه ایشان را دید بر خود  
بلرزید و از حال ایشان سوال نمود گفتند که صاحب دم در دیه را ندرون دارد  
که این حالت ددا و ظاهر گردیده است و آن دیگری افتخار میدکها و رسید است  
و نورش بر طرف شده است پرسید که آیا این کوفتها و علتهای در میان مردم بینا  
گفتند بلی گفت آیا کسی هست که از این بلاها ایمن باشد گفت پسر در آن روز غمگین و  
حرف نچنان باز آمد و بر روی پادشاه می دیدش در نظر او بسیار سهل شده بود و چند  
روز در این حال ماند پسر بود بعد از چند روز دیگر که سوار شد در آشنای راه مرد پیر را  
مشاهده نمود که از پیری متحنی شده بود و هیاهو متغیر گردیده موهایش سفید شده  
بود و در نکش سیاه شده و پوستهای بدنش درهم کشیده و کامها را اکوتاه میکند داشت  
از ضعف پیر از دیدن آن بسیار متعجب شد و از حال او پرسید گفتند این حالت پیر  
گفت در چندین وقت آدمی باین مرتبه میرسد گفت در صد سال یا مثالیان پرسید  
که بعد از این دیگر چه حال پیدا شد گفت در ملت گفت آدمی آنچه از عمر خود خواهد  
برای او میسر نیست گفتند نه بلکه در اندک زمانی باین حال میشود که می بینی پسر  
پادشاه گفت که ماه سی و دو است و سال دوازده ماه است و انقضای عمر صد سال  
پس چه در مقام میکند روز ماه را و چه روز باخیر میرساند ماه سال را و چه بخت

# در بیان فصل اول هر روزی از اسفند

۳۶

نانی میکرد اند سال عمر را پس بخانه باز کردید و این سخن را میگفت و در تمام شب خواب  
 نکرد و او در زندان پاک و عقل مستقیم داشت که بفکر امری که می افتاد غافل نمی ماند  
 فراموش نمیکرد پس با این سبب جزن و اندوه بر او غالب شد و دل بر ترک دنیا و هوا  
 دنیا گذاشت و با آن حال باید خود ملال را میکرد و حال خود را از او مخفی میداشت  
 ولیکن هر که هر چه میگفت کوش میداد که شاید سخنی بشود که موجب هدایت  
 او گردد پس روزی خلوت کرد با آن شخص که از خود را از او پرسیده بود از او پرسید  
 که ای اکبر راجی شناسی که حال او غیر حال ما باشد و طریقه دیگر غیر طریقه ما باشد  
 باشد انقدر گفت بل چاعتی بودند که ایشان را عبادی گفتند ترک دنیا کرده بودند و  
 طلب آخرت میکردند و ایشان را سخنان و علمها بود که دیگران ایشان را نمیدانستند  
 ولیکن با ایشان عباد دوزیدند و دشمنی کردند و ایشان را با آتش سوختند و پادشاه  
 همگی ایشان را از ملک خود بیرون کرد و معلوم نیست کسی از ایشان در بلاد ما ظاهر  
 باشد زیرا که از ترس پادشاه خود را پنهان کرده اند و انتظار فرج میکشند که ناگهان  
 بعنايت اهل امر بدین رواج که ظاهر شوند و خلق را هدایت نمایند و پیوسته در سلا  
 خداد در زمان دولت آنها باطل چنین بوده اند و سنت و طریقه ایشان همین  
 بوده است پس پسر پادشاه دلش بسیار تنگ شد برای این خبر و جزن و اندوه او به  
 طول کشید و مانند کسی بود که چیزی که کرده باشد که بدین آن چیز چاره نداشته  
 باشد و در شخص آن باشد و او از عقل و علم و کمال و تفکر و تدبیر و فهم و زهد و غیر  
 دنیا ای آن پسر در اطراف عالم منتشر بود و این خبر به روی سبیل از اهل بدین و عباد  
 که او را با او هر یک گفتند در زمین سرانجام و آن مردی بود عابد و حکیم و دانا پس  
 بدین نشست و باطل آمد و قصد در خانه پسر پادشاه کرد لباس اهل عبادت را  
 از خود انداخت و در روزی بخانه پسر پادشاه آمد و شد و میگفت بدین خانه پسر پادشاه نا  
 انکه می ساخت جماعتی را که دوستان و یاران پسر پادشاه بودند و فرزند او ترقت  
 چون بر حکیم ظاهر شد که آن مرد صاحب تر پسر پادشاه بود و تقریب نزد او زیاده  
 از دیگران است سعی در آشنائی نمود و در خلوت با او گفت که من مردی ام از سوادگران

# در بیان قصه ملو و پیران اسفند

۸۳

سرانند یک چند و زاست که باین ولایت آمده ام متاعی ادم که در اینجا کران بهما و پیر  
قیمت و بسیار نفیس و صاحب قدر و محل اعلیٰ خواستم که آن را با و اظهار کنم و تورا  
برای اظهار این معنی پسندیدم و متاع من بهیتر است از کوکر در احرم که اکثر است و  
کوکر را بدینا میبکند و کوکر را شنوایم کرد و اندود وای همه در دهها است و از ضعف  
ادجی را بقوت می آورد و از دیوانگی حفظ میکند و بر دشمن یاری میدهد و کسی را  
سزاوارتر ندیدم باین متاع از این جوان که پسر پادشاه است اگر مصلحتی باین وصف  
این متاع را نزد او ذکر کن اگر متاع من بکار او آید مرا بنزد او ببر تا با او بنمایم که اگر متاع  
مرا او به بند قدرش را خواهد داد است آن مرد بچشم گفت که تو سخنی میگوئی که ما  
هرگز از این نوع سخنان نشنیده ایم و بنکو و عاقل منمائی و دیگر مثل ما نا حقیقت  
چیزی اندازند نقل نمیکند تو متاع خود را بمن بنما اگر قابل عرض دانم بخدمت پسر  
پادشاه عرض نمایم حکیم گفت که من مردی امطیب در دیکه تو ضعیفی مشاهده می  
کنم میترسم که اگر متاع من نظر عالی دیده تو تاب دیدن این نیاید و ضایع شود و لیکن  
پسر پادشاه دیده اش صحیح است و جوان است و بر دیده او این خوف ندارم نظر  
بکند متاع من اگر او را خوش آید و قیمت با او مضایقه نمیکم و اگر نخواهد نقصان  
و قیاس برای او نخواهد بود و این متاع عظیم است و گنجایش ندارد که پسر پادشاه را  
از این محروم گردانی و این خبر را با و نرسانی پس آن مرد بنزد پسر پادشاه رفت و خبر  
بلوهر را عرض کرد پسر پادشاه در دلش افتاد که همان مطلب که داد از بلوهر محال  
می شود گفت چون شب شود ایستاد آن مرد قاجار را و نزدیک من بیار و در پنهانی او را ببلوهر  
که این چنین امر عظیم را سهل نمیشود پس آن مرد امر کرد بلوهر را که همیشه شوی بر آن  
ملفافات پسر پادشاه بلوهر را بخود برداشت سبک را که کتابها بخود را و آن سبک  
گذاشته بود و گفت متاعهای من در این سبک است پس او را بر رنج خدمت پسر پادشاه  
و چون داخل شد سلام کرد پسر پادشاه در نهایت عظم و تکریم سلام او را جواب  
گفت و آن مرد بیرون رفت حکیم بنزد پسر پادشاه نشست بخلوت و گفت ای پسر  
پادشاه مرا از یاده از غلامان و بزرگان اهل بلادت تحیت فرمودی پسر پادشاه گفت



# در بیان فصلی از هر وین اسفکت

۳۰۹

تو را برای این تعظیم کردم که امیدواری بیپایان از شاه دارم حکیم گفت که اگر تو این گونه را من  
سلوک کردی پس بدستی که پادشاهی در غافل ز من که بنجر و خوبی معروف بود روزی  
بالشکر خود برای مهرت در عرض راه دو کس را دید که جامه های کهنه پوشیده بودند  
و اثر فقر رویی بر ایشان ظاهر بود چون نظرش بر ایشان افتاد از سر کبر و دامن  
و ایشان را تحیت فرمود و با ایشان مصافحه کرد و چون و ذل این حال را مشاهده  
نمودند بیپایان غمگین شدند و نیز برادر پادشاه آمدند چون بیپایان اجرات داشت  
در خدمت پادشاه در سخن گفتن و گفتند که پادشاه امر و زخورد را خوار و خضع  
کرد و اهل مملکت خود را رسوا کرد و خور از مرکب نالخت برای دو مرد پست به  
قدر سزاوار نیست که او را ملاحت نماید با این عمل که دیگر چنین کاری نکند برادر  
پادشاه بگفتند و زوالی نمود پادشاه در جواب سخنی گفت که او را معلوم نشد که بیع  
رضا شنید با از سخن او بنجد و برادر بخانه خود باز گشت تا چند روز بر این گذشت  
پس پادشاه امر کردی که منادی خود را که او را منادی حرک می گفتند نامادی  
در خانه برادر در دهد و طریقه آن پادشاه آن بود که هر که را اراده کشتن او داشت  
چنین می کردند پس از این نذر اوصاف و شیون در خانه برادر پادشاه بلند شد و او  
جامه حرک پوشید بدرخانه پادشاه آمد و میگریست و موی ریش خود میبکند  
چون پادشاه مطلع شد او را طلب نمود چون حاضر شد بر زمین افتاد و فریاد  
و او را مصیبتا بر او در دست خود را بلند کرد به تضرع و زاری پادشاه او را  
نزد خود خواند و گفت ای بنجر جزع منطانی از منادی که نذر کرده است بر در خانه  
تو یا هر مخلوقی که خالق تو نیست و برادر تو است و تحقیق که میگردد که کناهی نر من  
نداری که مستوجب کشتن باشی با این حال مرا ملاحت می کنی که چرا بر زمین افتام  
در هنگامی که پروردگار خود را دیدم و من را فانم از شما بکناها من که نزد پروردگار  
خود دارم برو که من دانستم که وزدای من تو را بر این بکنا اند و فریب اده اند و تو را  
که خطای ایشان بر ایشان ظاهر کرد پس امر کرد پادشاه که چهار تا بوبت را خوب بیاخذند  
و امر فرمود که دو تا را بطلان بخت کردند و دو تا را بقم اند و دو تا را بوبت قبر را



# کتاب فیاض بلوهر و بنی السلف

۳۱

از طلا و یاقوت و زبرجد مخلوساخت و درونابوت طلا را از مریدان و خون و فضل  
موی گرد و سر هر یک در احکام بست پس جمع نمود و ذرا و اشرف را که گمان میبرد که ایشان ائمه  
بر این عمل ملامت کرده اند و تابوتها را بر ایشان عرض نمود و فرمود که اینها را قیمت کنید  
گفتند که بحسب ظاهر حال و در یافت ما این دو تابوت طلا قیمت دارند از پادشاهی  
شرافت و خوبی آن دو تابوت قیر قیمت ندارد بسبب پستی و زبونی پادشاه گفت که این  
حکم شما برای این مرتبه پستی است از علم که شما دارید و اشیاء را با آن علم میدانید پس  
امر فرمود که تابوتهای بهتر را بکشودند بسبب جواهری که در آنها بود خانه روشن شد  
پس گفت مثل این دو تابوت مثل آن دو کسی است که شما حقیر و خوار شمردید لباس  
ایشان را و ظاهر ایشان را سهل دانستید و حال انبیا طین ایشان پر بود از علم و حکمت  
و راستی و بنکوی و سایر صفات کمال که کالات معنوی بسیار بهتر است از یاقوت و  
مروارید و سایر جواهرات پس امر فرمود که تابوتهای طلا را بکشودند اهل مجلس از  
کثافت و ذلت آنچه در اندرون آنها بود برخیزند و از کثافت و قبح آنها  
متنازی شدند پس پادشاه گفت که این دو تابوت مثل قوی است که زینت یافته  
است ظاهر ایشان بجا امرو و لباس باطن ایشان مخلو است از انواع بدبها از جهل  
کوری و دروغ و ظلم و سایر اقسام شرارت که بسی رسوا تر و شنیع تر است از این مردها  
پس همه و ذرا و اشرف گفتند که منظور شما از اینها چیست و خطای خود را فهمیدیم و پند  
گرفتیم ای پادشاه بلوهر گفت این بود مثل توای پیر پادشاه بدان تحیت و اگر از کسی  
فرمودی پیر پادشاه تکبر زده بود چو این را شنید است نشست و گفت زیاد کن  
مثل ابرای من ای حکیم بلوهر گفت که دهقان برون می آید و تخم بنکوی را برای  
کاشتن چون کمی از آن بر گرفت و پاشید بعضی از آن دانها بر کنار می افتد بعد  
از آنکه زمان مرغان او را میرسانند و بعضی بر سنگ می افتد که اندک خاکی بر روی  
آن نشسته است پس سبز میشود و بزرگ می آید چون ریش اش بسنگ رسیده خشک  
شود و باطل می گردد و بعضی از آن بر زمین پر خوری می افتد که چون میریزد خوشه  
میکند و نزد میت میرسد بسیار دادن خوارها بر آن می پیچد و از آن ضایع و باطل می

# حکایت نوح و هود و یونس و زکریا

۱۱

کند و آنچه از آن تخم بر زمین افتاد که پاک است اندکی باشد ساله میماند و بر زمین  
 میگردد ای پسر پادشاه دهقان مثل حامل حکمت است و تخم مثل انواع سخنان  
 حکمت است و اما آنچه افتاد بر کنار راه و مرغزاران را میریابند مثل آن سخنی است که  
 بر گوش خورد و در دل اثر نکند و اما آنچه بر سنگ افتاد و سنگ در پیشه اش را خشک  
 کرد مثل آن سخنی است که کسی اثر را بشنود و خوش آید و او دل با او بدهد و دریابد  
 و بفهمد آن را اما مضبوط آن ننماید و مالت آن نشود و اما آنچه رو بپند و خواران را  
 باطل کرد اینده مثل سخنی است که شنونده آن را دریابد و مضبوط نماید و چون هنگام  
 آن شود که بان عمل نماید خاد و خواشاک شهوت و خواسته های نفسانی آن را فاسد  
 کرد و از عمل خود آن بان حکمت حکمت باطل گردانند و اما آنچه ساله ماند و بیار  
 آمد مثل سخنی است که عقل آن را دریابد و حافظ آن را مضبوط نماید و غم نیکوای  
 جاری ساخت و بعل و در و این در وقتی میشود که در پیشه شهوات و خواسته ها و  
 صفات زهیه را اندل بر کنده باشد و مصفا گردانیده باشد نفس خود را از بدیها  
 بوز اسف گفت که ای حکیم من امید دارم که آن تخم حکمتی که در دل من کشتی از آن متنی  
 باشد که فو کند و ساله باشد و فسخ دهد و افت نداشتند باشد پس مثله برای دنیا  
 و فریب دنیا بیان فرما بلو هر گفت که شنیدم که مردی را قبل مستی در قفا است و  
 آن هم که سخت و قبل از پی ارجی شناخت تا آنکه باور سید مرد مضطر شد و خود را در  
 چاهی را ریخت و در شاخ در کنار آن چاه رو بپند بود و در آنجا چنل زد و پاهای  
 او بر سمرهای چند واقع شد که در میان آن چاه سر بر آورده بودند چون بان دو  
 شاخ نظر کرد دید که دو مؤش بزرگ مشغولند بکندن ریشه های آن دو شاخ یکی  
 سفید و دیگری سیاه چون نظریز بر پای خود کرد دید که چها را فعی از سوراخ کجا  
 خود سر بر فون کرده اند چون نظر بقتل چاه انداخت دید که از دهائی دهان  
 کشاده است که چون در چاه افتاد و فرو برد چون سر بالا کرد دید که در میان  
 دو شاخ اندکی از غسل آورده است پس مشغول شد بلبسیدن آن غسل و لذت و  
 شیرینی آن غسل و نا غافل گردانید از آن مارها که نمیدانند چه وقت او را خواهند

# دینا مینا اب لوک بھیرن اسف

۲۱۳

کرید و از فکران اژدها که نمیدانند حال و چون خواهد بود وقتی که در کام او درک  
 افتد اما ان چاه دنیا است که پُر است از آفتها و بلاها و مصیبتها و ان دو شاخ عیر  
 ادھی است و ان در موش شب روز است که عیر ادھی را در پنج می کنند فانی میکنند ان چاه  
 اخلاط چهار گونه اند که بنظر زهرهای کشیده اند از صفرا و سودا و بلغم و خون که نمی  
 دانند ادھی که در چه وقت بپنجان می آید که صاحب خود را هلاک کند و ان ارشدها  
 حرکت که منظر است و پیوسته در طلب ادھی است و ان عمل که او فریفته شده بود  
 و از هم چیز او غافل گردانیده بودند لذت و خواستهها و غنیهها و عیشهای دنیا است از  
 لذت خوردن و آشامیدن و بوییدن و دیدن و شنیدن و لمس کردن پوز اسف گفت  
 که این مثل بسیار عجیب است بسی مطابق با اهل دنیا دیگر مثلے فرما برای دنیا و اهل ان که  
 فریبان را خورده اند و سهل و حقیر می شمارند در دنیا چیزی چند که با ایشان نفع می  
 بخشد بآئوهر گفت که نقل کرده اند که مردی اسه نفع رفیق بود که ان مرد بیک از ایشان را  
 بر گزیده بود بر جمیع مردم و برای خواطر او خزن کتب سخننها و شدتتها ای بسیار میشد  
 و برای او خود را بجهل که اعمی انداخت و شب روز بکار او مشغول بود رفیق دویم در  
 منزلت نرد و از اول پست تر بود و اما دوست میداشت او را و کرامی و ملاطفت  
 میفرمود با او و خدمت و اطاعت و ملاطفت با او مینمود و هرگز ان او غافل نبود رفیق  
 سیم را جفا میکرد و حقیر می شمرد و بر خواطرش کمران بود ان رفیق و از محبت و مال  
 بهره نداشت مکران که ناگاه ان مرد را واقعه رُوداد که محتاج با عانتان رفیقان  
 شد و میر غضب یاد شاه در رسیدند که او را در حضور پادشاه بریدن مرد پناه  
 برد بر رفیق اول و گفت میگذا که من تو را چگونه بر گزیده بودم و هکی اوقات خود را  
 صرف تو میکردم امروز روز پست که مرا احتیاج بقوافند است چه مدد از تو بمن  
 میتوانی رسید رفیق گفت که من مصاحب تو نیستم و مرا صاحبان دیگر هستند که  
 گرفتار ایشانم و امروز ایشان سزاوارترند بمن از تو لیکن از تو نزد من دو جامه است  
 که از ان منقطع نمیتوان شد شاید ان دو جامه را بتو هم پس ان مرد پناه بر رفیق ویم  
 برد و گفت بر تو معلوم است مکرمت و ملاطفت من نزد تو پیوسته و شادمان

# درباره امتیاز اهل کجی و سوز سلف

۳۱۳

تو را میطلبیدم و امروز روز احتیاج من است بتو نزد تو چه نفی هست برای من آن  
 رفیق گفت آنقدر بکا بخود گرفتارم که نمیتوانم پرداخت خود فکری از برای خود  
 بکنم و بدان که اشنائی میان من و تو بریده شده و الحال طریقه من غیر طریقه توست  
 شاید که من گاهی چند با تو رفقت کنم که نفی بتو از آن عاید نگردد بعد از آن برگرد  
 و مشغول امری چند شوم که بآنها اهتمام بیش از تو دارم پس پناه بر رفیق سیم برد  
 که با وجود میگرد و او را حاضر میگرد و با اولیفات نداشت در ایام وسعت و  
 راحت و با او رفتن که من بسوی از تو شرمیده ام و منفعلم ولیکن احتیاج مرا بسوی  
 تو آورده است آیا در این روز چه نفع بمن میرساند گفت که همراهی تو و محافظت تو  
 مینمایم و از تو غافل نمیشم پس بشارت باد تو را و چشمت روشن باد که من  
 مصاحبی ام که تو را فرو نمیکند و دلگیر مباش از نفی تیرا که در باب احسان  
 و ملاطفت من کرده بدستی که آنچه از تو بمن عاید شده است برای تو موعوده ام  
 بلکه بجهنم راضی نشده تجارت کردم از برای تو و نفی بسیار بهم رسانیده ام اکنون  
 چندین برابر آنچه بمن داده از برای تو نزد من موجود است بشارت باد تو را که امید  
 دارم که آنچه نزد من است از تو باعث رخصت پادشاه گردد و تو در این روز با عرض  
 تو شود از این بلبه عظیم که تو را پیش آمده است پس انگر چون احوال رفیقان را مشاهده  
 نمود گفت بمبادیم بر کدام یک از این دو امر حسرت بیشتر خورم بر نفی تیر که در باب رفیق  
 بنده کرده ام یا برنج و مشقتی که در کار رفیق بدیده ام پس بلوهر گفت که رفیق اولی است  
 و رفیق دوم اهل فرزندان و رفیق سیم علی صالح یوز اسف گفت این سخن است حق و  
 ظاهرین مثل دیگر نفرها برای دنیا و اهل دنیا که فریبان خورده اند و در بلدان بسازند  
 بلوهر گفت که یک شهری بود که عادت مردم آن شهر این بود که مرد غریبی که از احوال  
 ایشان اطلاع نداشت پیدا میکردند و بر خود یکسال پادشاه و فرمانفرما میکردند  
 و آن مرد چون بر احوال ایشان مطلع نبود گمان میکرد که همیشه پادشاه ایشان خواهد  
 بود چون یک سال میگذشت او را از شهر خود غریبان و دست خالی بیرون میکشیدند  
 و به بلاد و مشقت میساخته شد که هرگز بخوابش خطور نکرده بود و پادشاهی در آن مدت

# دینا منشیان اهل بیت علیهم السلام

۳۱۶

میریزند و مالهای خود را برای تحصیل اغنیاءات آنصرف مینمایند و آن شخص که  
سکایان بر او حمله میاورند و او را بجای ایشان کاری نیست مثل صاحب بن است که  
ترک دنیا کرده است و از دنیا بیکار رفته است و با ایشان در امر دنیا منازعه ندارد  
و دنیا را با ایشان گذاشته است و با این حال اهل دنیا با او دشمنی میکنند برای بیکارگی  
که از ایشان در ادای سپریاد شاه اگر بخت بیکارگی بخت کن از اهل دنیا که جمیع همت ایشان  
مصرف است بر جمیع دنیا و بیخایان و مفاخرت کردن و اغنیاءات آن و غلبه بر  
دران چون کسود دیدند که دنیا را در دست ایشان گذاشته است و از دنیا دوری  
کرده است باو منازعه و خشم و غضب بر او ندارند از جماعتی که با ایشان بر سر دنیا منازعه  
میکند پس بخت با مشاهد دنیا را در منازعه این جماعت یوزا سفا گفت ای حکیم  
سر مطلب من ای از آن کومه شخص بگو بلوهر گفت که چون طبیب مصریان بدینکه  
بدن را اخلاط فاسده ضایع کرده است و خواهد تقویت بدن کند و آن فریب  
کرد انداقل مبادرت مینماید بخلایق که مورت قوت و مولد گوشت و خون است  
زیرا که میل اندا وجود اخلاط فاسده ضایع کرده است و بدین این غذای مقوی  
باعث قوت مرض و زیادتی فساد بدن می شود و نفعی برای قوت نمی بخشد بلکه اول  
او را امساک و پرهیز میفرماید و برای دفع اخلاط فاسده دواها برای او تدبیر می  
کند چون اخلاط فاسده را از بدن او نایل گردانند با تجویز طعامهای مقوی میکند  
و در این هنگام مرض طعام میباشد و فریب می شود و قوت می یابد و متعجل یارهای میتوانند  
شد عیثیت الهی یوزا سفا گفت که ای حکیم مرا خبر ده از چگونگی اکل و شرب خود بلوهر  
گفت که حکماء نقل کرده اند که پادشاهی بود با جمالت و سبع و لشکر دنیا و مال بسیار  
برای پادشاهی ملالت و مال متوجه جنات و قتال شد با پادشاه دیگر و با جمیع لشکر و اسباب  
و اسلحه و اموال و زنان و فرزندان بجانب ملالت آن پادشاه روان شد و بعد از آن  
معمره قتال پادشاه مخالف بر او ظاهر یافت و بیخای از ایشان را کشند و پادشاه  
با بقیه لشکر منور و مشرند و با زن و فرزندان میگردانند تا چون شب راه در دهنشگاه  
در کثافت بود با عیال خود پنهان شد و اسبان خود را درها کرد که مبادا با او از اسبان

دشمن بر مکان ایشان مطلع گردد و شبانهای خوف در آن نیشان بر سر بردند و هر  
لحظه صدگاسم اسبان دشمن بکوش ایشان میرسد و موجب بامنی خوف ایشان میگردد  
چون صبح شد در اینجا محصور ماند که بیرون نمیتوانست آمد زیرا که عبور از آن دشمن  
نبود و از ترس دشمن بجانب صحرا بیرون نمیتوانست آمد پس او و عیالش در اینجا انست  
ماندند بانهایت ازار و مشقت از سرها و کمرهای و قوشت با خود نداشتند  
و فرزندان خود را و از سرها و کمرهای میکرد پسنند و فریاد میکردند و دزد و دزدان  
حال مانند نانا که یکی از فرزندان او از شدت هلاک شد و از دایب نداشتند و  
یکروز دیگر بر آن حال گذراند پس آن پادشاه یازن خود گفت که ماه و شرف بر  
هلاک شده ایم اگر بعضی از ما بپرد و بعضی بماند بهتر است از این که همه بر ما بر  
خوار سپرد که یکی از این طفلان بکشیم و او را قوت خود و پادشاهی اطفال کنیم تا نخل  
ما را از این بلیت نجات بخشد و اگر این امر را بتاخير اندازیم هر یکی طفلان ضعیف  
لاغر میشوند که از گوشت ایشان سیر نتوان شد و چندان ضعیف شویم که اگر فری  
رود هلاک غایت ضعیف طاقت حرکت نداشتند با شیم پیکان زن دای پادشاه را  
پسندید و یکی از فرزندان خود را کشتند و در میان گذاشتند و گوشت او را خوردند  
بلوهر گفت ای پسر پادشاه چه کار داری چنین حالی با من مضطرب ایایا بسیار  
خواهد خورد از بابت کرسنه که بطعام فراوان رسد پادشاه که خواهد خورد و  
مضطرب که بضرورت لغت را خورد یوز اسف گفت که بلکه کار من این است که  
اندک از آن را بانهایت دشواری خواهد خورد حکیم گفت که خوردن و آشامیدن  
من در دنیا بیهوده است یوز اسف گفت که ای حکیم بگو که این امری که مرا بیسویان  
میخوانی ایایا چیست که مردم او را بعقل خود یافته اند و بر هر خیر اختیار کرده اند از  
برای خود یا حق میخواند و عقلی مردم را بان خوانده است و اجابت او کرده اند بلوهر  
گفت که این امری که من تو را بان دعوت مینمایم از آن بلند تر و لطیف تر است که از  
اهل زمین نداشتند و نداشتند یا ایشان بعقل خود تدبیران توانستند کرد زیرا که کار اهل  
دنیا این است که مردم را با اعمال دنیا و نیتها و عیش و رفاهیت و وسعت نعمت و



لهو و لعب و خواهشها و لذتهاى آن بخوانند بلکه آنچه من میگویم امر به است بیکانه  
اطوار اهل دنیا و دعوی است اسمائى از جانب حق تعالى ظاهر و هویدا و هلاقی است  
براه راست که اعمال اهل دنیا را در هم می شکند و مخالف طریقه ایشان است و  
زشتی بیک اعمال ایشان را ظاهر میگرداند و ایشان را از هوا و هوس و خواسته ها  
خود بعبادت پروردگار خود می کشاند و کسی که ادراک این امر نمود خدا او را  
هدایت نموده است پس هرگز او بپیدا ظاهر درویش است ولیکن از غیر اهلش  
مخفی میدارد و پنهان میگرداند آنرا و انا آنکه حق تعالی ظاهر و هویدا گرداند بیک از  
پنهانی و خفا و درین حق دار هست بخشد بلند گرداند و مذهب باطله اهل جهل و فساد را  
پشت گرداند و برخاک مذلت نشاند یوز اسف گفت که راست گفتی ای حکیم بلوهر گفت  
که بعضی از مردم هستند که بغیرت مستقیم و بفکر درست پیش از ایشان حق را میبایند  
و بان را غیب میگرداند و بعضی هستند که بعد از بعثت پیغمبران و شنیدن دعوت ایشان  
اطاعت نمیکردند و قوای پیرا پادشاه از کسی که بحقل و مزار است و بمقصد اصد کورده  
یوز اسف گفت که ای جامع دیگر هستند غیر از کوه شما که مردم را بترت دنیا خوانند  
بلوهر گفت که در این بلاد گمان ندارم اما در غیر این بلاد جمعی هستند که بزبان اظهار حق  
می نامند و اعمال ایشان با اعمال حق نمی نامند باین سبب که ما و ایشان مخالف شده  
یوز اسف گفت که بچه سبب شما و بحق سزاوارتر گردانیده است و ایشان و حال آنکه اهل  
غریب اسمائی از یکتا حیل و منبع شما رسیده است بلوهر گفت که جمیع راههای حق از جانب  
خدا است و حق تعالی جمیع بندگان را بسوی خود خوانده است پس جمعی قبول کرده اند و  
بشرایط آن عمل نموده اند و دیگران را بان راه حق بفرموده الهی هدایت نموده اند ظلم نمی  
کنند خطا نمیکند و دقیقه اند قابق شرع و درین راه فرو نمیکند و جمعی دیگر قبول کرده  
اند و ایشان را چنانچه باید برپا میدارند و بشرایط آن عمل نمیکند و با هوش میسر میسازند  
و ایشان را در اقامت حق و عمل نمودن بشرایع مالت غرضی و اهما می نیست پس در اقامت  
و قوائین شریعت اصابع میکنند و بر طبع های ایشان گرانست و فرق در میان این دو  
کرده بسیار است زیرا که درین اصابع کند مثل کسی نیست که آن را احاطت کند و



# در بیان تمیز اهل حق و کفر و بیعت با ایشان

۱۹

کسی که امور دین را فاسد گردانند مثل کسی نیست که آنهارا با اصلاح آورد و کسی که بر مذهب  
صبر نماید در راه حق مثل کسی نیست که جزع کند و بسبب آنها ترک حق نماید و از این جهت  
که ما بحق میروا و از این جماعت باز بگوهر بر سر این سخن آمد و گفت بر زبان این جاهل  
جاری نمیشود امری از امور دین و ترک دنیا دعوت نمودن بسوی خدا مگر آنکه فرا  
گرفته اند آنها را از اهل حق چنانچه ما را از ایشان اخذ کرده ایم و لیکن فرق در میان ایشان  
آن است که ایشان بدو عنایت در بین احداث کرده اند و طالب دنیا گردیده اند و دل بر  
اعتباران بسته اند و تفصیل این حال حقیقت این مقال آن است که پیوسته سنت الهی  
چنین جاری بود که پیغمبران را بسوی خلق میفرستاد و هر قریب از قریبهای گذشته بآنها  
مختلف که خلاق را بدین حق دعوت بنمودند و چون دین ایشان رواج میکرد و  
اهل حق بایشان میکرد و بداند هم بر ملت مرستقیم بودند و راه حق واضح بود و دین  
و شریعت آن پیغمبر در میان ایشان ظاهر بود و هیچ گونه اختلاف و نزاع در میان  
ایشان نبود و چون پیغمبران را سالتهای پروردگار خود را تمام بخلق میرساند و حجت  
الهی را بر ایشان تمام میکرد و معالوم دین و احکام شریعت را بر ای ایشان برپا میداد  
و ظاهر میکرد و ایند و اجل آن پیغمبر منتهی میشد حق تعالی او را ایجا و رحمت خویش  
میسروداند که زمانی بعد از رحلت آن پیغمبر امت او بر طریقه او میماندند و دین او را  
تغییر نمیدادند و مکتب مردم تابع مشهورتهای نفسانی گردیده بدو عنایت دران دین احداث  
میکردند و اهل جهالت بر اهل علم غالب میشدند و عالم فاضل کاملاً که در میان ایشان  
بود از خوف و بیم ضرر اهل جهل خود را پنهان میکرد و علم خود را ظاهر نمیکرد و ایند و  
چنان بود که نامش را میدانستند و بمنزله ما او را بشیعه نمیدادند و قلیله از ایشان که  
در میان مردم نبودند اهل جهل باطل ایشان را سبک می شمردند و باین سبب و بوقوع  
علم پنهان می شد و جهل ظاهر میکرد و بدو هر چند قریبها پیشتر میکرد و بعد از عهد  
آن پیغمبر زیاده می شد جهالت بیدار می شد تا بعدی که مردم بجهل ناهنگ داشتند  
و جهل غالب تر میشدند و علم کمتر و مخفی تر می شدند پس معالوم دین الهی و احکام  
آن رسول را تغیر میدادند و انجاده شریعت مخوف میکرد و بدین و باین حال است

# دینا منشا ابوالکریم خیر بخت

۲۰

کتاب دین بر غیلا شتند و اقرار بکتاب الهی می نمودند اما بتاویلات باطله و فوق  
غرضها خود معانی آن را تعریف میکردند و اصل دین را دعوی میکردند و تحقیق آنرا  
ترک می نمودند احکام شریعت را ضایع میکردند و باین سبب پیوسته اختلاف در  
میان هر دین بهم رسیده است پس هر صفتی و عبادتی که پیغمبران آورده اند و اصل  
آن مابان جماعت موافقت دارند و بیکدیگر کیفیت و احکام و سیرت آن بالو محال فهم  
و در هر امری که مخالفت مانموده اند ما را بر ایشان ترجیح و افضح هست و بر بطلان  
طریقه ایشان کواهان عادی که از کتابهای که خلا فرستاده است و در دست ایشان  
پس هر یک از ایشان که بحدی متکلم میشودان حجت ما است بر ایشان و آنچه از آثار  
دین و کلمات حکمت بیان میکنند کواه ما است بر بطلان ایشان زیرا که آن صفات  
هم موافق سیرت و صفت و طریقه ما است و مخالفت داد و طریقه ایشان است  
پس از کتاب الهی نمیدانند مگر لفظی را و از یاد خدا نمیدانند مگر اسمی را و تحقیق دین را  
نمیدانند که آن را بر پا توانند داشت یوز اسف گفت که چرا پیغمبران در بعضی  
زمانها مبعوث میشوند و در بعضی زمانها مبعوث نمیشوند و چرا در هر عصری  
پیغمبر غیبی می آید و هر کس که مثل این مثل پادشاهی است که در میان خرابی آشنه باشد  
که هیچ آبادانی نباشد و اراده تعمیر آبادانی آن زمین نماید و مرد کار در آن ساعی  
امین خبرخواهی را بان زمین فرستد و او را اصرع نماید که آن زمین را آباد کند و اصناف  
درختان بکار و انواع ذراعتها بکار آورد و درخت مخصوص چند و تنم معین باو  
دهد و مبالغه نماید که بجز آنچه پادشاه فرموده دیگر چیزی که در آن زمین بکار نیاورد و بقیه  
که در آن زمین نه بر جای کرد و اند و حصار بی بر کرد آن زمین بر آورد و از فضا و غرق  
مفسدان را محافظت نماید پس آن مرد بیاورد آن زمین را بچند آبادانی در آورد و  
موافق فرموده پادشاه درختان و ذراعت بکار و نهی عظیم بسوی آن جاری  
کرد و درختان و ذراعتها بر آورد و بیکدیگر متصل کرد و بیکدیگر از اندک زمانی آن مرد  
مرگ در رسد و کسی را خلیفه و جانشین خود کند و وفات نماید پس جمعی بعد از آن بهم  
رسند اطاعت آن جانشین نکنند و در خرابی آن زمین بکوشند و هوش را بر آور کنند

# در بیان اوصیای هر پادشاه

۳۲۱

و بچشد در حیات و ذراتها ای آن زمین چون خبر شود پادشاه از فاقه مالی آن جماعت  
و خرابی آن زمین رسول دیگر تعبیه نماید که اعیای آن زمین نماید و اصلاح آن کند و بپایان  
اول برگرداند و بر این منوال است فرستادن حق تعالی پیغمبران را که چون بگویند و بعد  
از امور مردم فاسد شد باز دیگر را برای اصلاح ایشان میفرستد یوناس گفت که  
ایا اینچه انبیاء و رسول از جانب حق تعالی میاورند مخصوص جمعی است یا شامل جمیع خلوق  
بلوهر گفت که هرگاه انبیاء و رسول از جانب خدا لعنوث کرد بدارند جمیع مردم را دعوت  
مینمایند پس طاعت ایشان کرد داخل زمره ایشان میکرد و هر که فاجر مالی ایشان  
کرد از ایشان بدست و هر که زمین خالی نمیشد از فرمان برداری که در جمیع امور  
اطاعت حق تعالی نماید از پیغمبران و اوصیای ایشان و برای این امر مثالی است که مرغ بود  
در ساحل دریای که آن را قدم می نامیدند و تخم بپایا میکرد داشت و بسی حریص و راغب بود  
بر جو جو بر آوردن و بپایان و در بعضی از زمانها آن را ماستر بنود تعیش نمودن در  
آن جزیره پس چاره خود را در آن میدید که جلای وطن نموده بزمین دیگر سفر کند  
تا آن زمان منقضی شود و از خوف آن که مبادا نسل آن منقطع گردد تخمهای خود را منقش  
کرد انبند برایشان مرغان دیگر پس آن مرغان تخم آن را با تخمهای خود زبر مال گرفتند  
و جو جوهای آن مرغ نیز با جو جوهای مرغان دیگر برآمد چون مدت بمرامدان جو جو  
با جو جوها قدم آفت گرفتند و در میان ایشان مؤانست بهم رسبند چون ایام فرار  
قدم از وطن خود منقضی شد با وای خود مراجعت نمود و شب بسر زمین خود در آمد  
و برایشانهای آن مرغان عبور مینمود و از خوردن آب و جو جوهای خود و جو جوهای  
دیگر میرساند پس جو جوهای آن چون صدای آنرا شنیدند از نیل و رفتند و جو جوهای  
مرغان دیگر هم که آفت گرفتند بودند بجو جوهای آن از نیل ایشان رفتند و آنچه از مرغان  
که جو جوهای آن نموندند و با جو جوهای آن آفت نداشتند از نیل واران رفتند چون قدم  
محبت فرزند آن بپایا داشت جو جوها خود و جو جوهای دیگران را که از نیل جو جوهای  
آمده بودند را مامور گردانید و با خود آفت را در هم چپین پیغمبران دعوت الهی را بر  
همه مردم عرض مینمایند و اهل حکمت و عقل جابت ایشان مینمایند و سرا که

# کتاب فیاض الوه و بون اسفست

۳۲۲

فضیلت و در تبیه حکمت را میداند پس ان مرغ که او از زر مرغان دگر را مثل پیغمبران است  
که همه مردم را راه حق میخوانند و مثل آن تخمها که منفرد کرد ایند برایشانها مثل  
حکمت است آن جوچهها که آن تخمهای آن مرغ حاصل شدند مثل علماء و انایان نیست که  
بعد از غیبت پیغمبر برکت او بهم میرسند و مثل جوچهها آن مرغ که گفت که گفتند مثل  
جماعتی است که اجابت دعوت علماء و حکماء و انایان مینمایند و بل از بعثت  
پیغمبران زبر که حق تعالی پیغمبران را بر جمیع خلق تقصیل داده است و از برای ایشان  
از جنجها و بر اهلین و معجزات کرامتی چند مقرر فرموده است که بدگران نداده است  
تا آنکه رسالت ایشان در میان مردم ظاهر گردد و مجتهدان ایشان بر خلق تمام  
شود و لهذا بعد از بعثت پیغمبران جمعی میگردیدند بایشان که پیشتر اجابت علماء و  
دانشمندان اهل دین نمیکردند و این برای آنست که حق تعالی دعوت پیغمبران را  
نور روشنی و وضوح و تاثیر و بیکر داده است که در دعوت دگران نیست بوف  
اسف گفت کای حکیم تو گفتی آنچه پیغمبران میاورند کلام الهی است آیا کلام خدا  
و ملائکه شبیه است بکلام مردم بلوهر گفت که نمی بینی چون مردم میخواهند که بعضی  
از حیوانات یا مرغان بفهمانند که نزدیک ایشان میآید و میشوند یاد و گویند یا پشت  
کنند و حیوانات و مرغان سخن ایشان را نمی فهمند صدای چند برای فهمانیدن  
انها از صغیرا و صوات وضع میکنند که بان و سبده مطلب خود را بفهمانند  
اگر بخت خود سخن کنند آنها نخواهند فهمید چنان بندگان چون عاجزانند از  
فهمیدن کلام جناب مقدس ایزدی و ملائکه و دانستن حقیقت و کمال و لطف و  
مرتبۀ آن سخن لهذا شبیه سخن آن ایشان کلام خود را بایشان فرستاد و بان سخن که  
در میان ایشان شایع است حکمت را بایشان فهمانیده است مانند اوزها که  
مردم را برای فهمانیدن حیوانات و مرغان وضع کرده اند و با مثال این مصطلحات  
که در میان ایشان جاری است دقایق حکمت را برای ایشان واضح و واضح کرد اینقدر  
و حجت خود را بایشان تمام گردانیده است پس این کلمات و اصوات برای  
حکمت و علوم و حقایق بد نیست و مسکنی است و حکم حقایق برای کلمات و

# ربنا فیصلو هربون اسفکت

۳۲۳

اصوات جا بر نیست و روح نیست ولیکن اکثر مردم بغور و کنه کلام حکمت نمیتوانند  
 رسید و عقل ایشان بان احاطه نمیتواند نمود و باین سبب تفاوت و تفاضل میان  
 علماء در علم میباشد و هر عالی علم را از عالم دیگر اخذ نموده است تا آنکه منتهی  
 می شود بعلم الهی که از او بخلق رسیده است بعضی از علماء را انقدر از علم و دانش کرامت  
 میفرمایند که او را از جهل نجات میبخشد و تفاوت مراتب ایشان بقدر زیادتی علم  
 ایشان است و نسبت مردم بعلم و حقایق که از آنها منفع میشوند بکنه آنها نیستند  
 از بابت نسبت ایشان است بافتاب که از روشنائی و حرارت آن منفع می شوند  
 و تقویت بدان و تمشیت امور معاش خود میکنند و دیده ایشان از دیدن قرص آفتاب  
 عاجز است مثل دیگران و بچکها و علوم مانند چشمه است که آبش جاری و ظاهر باشد  
 و منبرش معلوم نباشد که مردم از آب آن چشمه منفع می شوند و حیات می یابند و باطل  
 منبع آن بی غیب برند مثل دیگر مانند ستاره ها روشن است که مردم از نور آنها هدایت می  
 یابند که از کجا می آید و در کجا پنهان میشود و بدست که حکمت و علم خوش نفع و رفیع  
 تر و بزرگ تر است از جمیع آنچه که ما ان را بان وصف کردیم و تشبیه نمودیم کلید جمیع خیرات  
 و خوبیها است و موجب نجات و رستگاری جمیع شئ و روید بها است اب حیات  
 است که هر که از آن بیاشامد هرگز نمیرد و شفای جمیع دردها است که هر که خود را بان  
 مداوا کند هرگز خسته نگردد و راه راستی است که هر که بدان راه برود هرگز گمراه نشود  
 دایمان محکم است از جانب خدا و بختی که هر که بکنه نمیشود و هر که در دست دارد  
 انرا هرگز گمراه نگردد و هر که چنان در آن دستکار گردد و هدایت یابد و پیوندا و با  
 حق تعالی هرگز ناسلام نباشد و اسف گفت که چرا این حکمت و علم که آن را باین درجه از  
 فضل و رفعت و منفعت و کمال و وضوح و صف کردی جمیع مردم را از  
 منفع محروم نگردی که گفت مثل حکمت مثل آفتاب است که جمیع مردم از سفید سیاه  
 و کوچیک و بزرگ طالع مبرک و دیگر هر که خواهد از آن منفع گردد دفع خود را از آن  
 نمینماید و از دور و نزدیک هر که باشد او را از روشنی خود محروم نمیکرد و اندک  
 کسی نخواهد از آن منفع شود دفع خود را از او منع نمینماید و از دور و نزدیک هر که

# کتاب فیاض بلوهر چون اسف

۳۲۲

باشد و از روشنی خود محروم نمیکرد و اندک پس اگر کسی نخواهد از آفتاب منفع شود او را  
بر آفتاب بحق نخواهد بود زیرا که آفتاب منع فیض خود را از کسی نگرفته است و هم  
چنین است حکمت در میان مردم که هر کس احاطه کرده است و منع فیض و نفع خود  
از کسی نگرفته است و لیکن انفع مردم از آن متفاوت است چنانچه مردم از انفع  
بنور آفتاب بر سه قسمند بعضی بنیابند و دیده روشن دارند از نور آفتاب بر وجه  
کمال نفع می یابند و اشیا را با آن می بینند و بعضی کورند و احساس نور نمیکنند بحدی که  
اگر چندین آفتاب بتا بدانها بصره نمی بینند و بعضی ضعیف البصرند که ایشان را  
نه کور میتوان شمرد و نه بینا هم چنین حق و کلام حکمت آفتاب است که بر دل های ثابت  
بعضی که صاحب بصیرتند دیده دل ایشان روشن است آن را می یابند و آن عمل بینا  
و از اهل علم و حکمت و معرفت هم کورند و بعضی که دیده دل ایشان کور است بسبب  
انکار حق سخن را قبول نمیکنند و آن عمل غیبا پیدا شدن کور بچشم ظاهر که از آفتاب  
بصره نمیبیند و بعضی که دل های ایشان با فتنه های نفسانی بیمار گردیده و دیده دل ایشان  
ضعیف و کند گردیده است از نور خود رشید علم و حکمت بصره ضعیفی می بینند و علم ایشان  
پست و عمل ایشان اندکست و چندان تمیز میان نیک و بد و حق و باطل نمیکند و بدان  
که اکثر مردم در بینائی خود رشید علوم و معارف کور اند که از آن هیچ بصره نمیبینند یوز  
اسف گفت که ای کس مبادا که اول سخن حق بشنوند اجابت ننماید و انکار کند  
و بعد از مدتی اجابت کند و قبول نماید بلوهر گفت بلی حال اکثر مردم چنین است  
یوز اسف گفت که ای پدرم هرگز از این سخنان حکمت چیزی شنیده است بلوهر گفت  
که گمان ندارم که شنیده باشد شنیدن دوستی که در دل او جا کرده باشد خبر خواه  
مهریائی در این باب با و سخن گفتند باشد یوز اسف گفت که چرا احکام در این مدت  
مدید پدرم را بر این حال گذاشته اند و امثال این سخنان حق را با و نگفتند و بلوهر گفت  
زیرا که ایشان محل سخن خود را میدانند و بسیار باشد که ترکه کنند سخن حکمت را با  
کسی که از پدر تو بجزر شنود و طبعش ملایم تر باشد و بیشتر قبول کند برای این که او را قابل  
سخن و اندامند و بیجا است که داناتی با کسی در مقام عمر حاشرت نماید و در میان ایشان



# کتاب فیاض السلوک و هو بنو السلف

۲۵

نهایت آنست و مودت باشد میان ایشان در هیچ چیز جدائی نباشد الا در دین و حکمت و آن حکیم دانا غم خورد بر او برای حال و نمکین باشد و بسبب این که او را فابل نماند اسرار حکمت را با و نکوید چنانچه نقل کرده اند که پادشاهی بود در نهایت عقل و فطرت و حمیریانی داشت با رعیت و پیوسته در اصلاح ایشان میکوشید و بطور ایشان میرسید و آن پادشاه و زبیری است موصوف بصدر و راستی و محلا در اصلاح امور رعیت و اعانت مسمود و محل اعتماد و مشهوره او بود وزیر در حال عقل دین داری و ورع و پرهیزکاری بود و بترک دنیا را غلبه بود و بخدمت علماء و صلحا و بندگان بخیار رسیده بود و سخنان حق از ایشان نقل گرفته بود و قضای بزرگی ایشان دادا شده بود و محبت ایشان را بجان و دل قبول کرده بود و او را نزد پادشاه فرقی منزلت عظیم بود و پادشاه هیچ امری از او مخفی نمیداشت و وزیر پادشاه بر این منوال بود ولیکن از امر پسر و اسرار حکمت و معارف چیزی با او اظهار نمینمود و بر این حال سالها بایده بیکر گذرانیدند و وزیر هرگاه بخدمت پادشاه می آمد بظا هر سجده بشان میکرد و تعظیم آنها مینمود و غیر آن از امور باطل و لوازم کفر و یانگ مینمود از برای تقویت و حفظ نفس خود از ضرر پادشاه و وزیر از غایت اشفاق و مهربانی که بان پادشاه داشت پیوسته ذکر الهی و ضلالت او و کبر و نمکین بود تا آنکه روزی برادران و یاران خود که اهل دین و حکمت بودند در باب هدایت شاه مشورت نمود ایشان گفتند که حدیث باشد که مباد افاتیری در او نکنند و ضرر بتقوا اهل تو برسانند پس اگر یابی که فابل هدایت هست و سخن بتودر او فایده خواهد کرد در امر دین او سخن بگو و از کلمات حکمت او را آگاه ساز و الا با او سخن مگو که موجب ضرر او بتقوا اهل دین گردد زیرا که به پادشاهان مغرور نمی باید شد و از قیصر ایشان ابر غمی باید بود و بعد از آن پیوسته وزیر در آن اندیشه بود پادشاه اظهار خیر خواهی و اخلاص مینمود و منظر فرصت بود که در محل مناسبی او را نصیحت کند و او را هدایت نماید و پادشاه بان کفر و ضلالت در نهایت هواری و ملائمت بود و پیوسته در مقام رعیت و در اصلاح امور و تقصیر احوال ایشان بود و بعد از مدتی که حال میان پادشاه و وزیر بر

# کتاب الحاکم ببلوغ المؤمن السلف

۳۲۶

این منوال گذشت بشی از شبها بعد از آن که مردم هکی بخواب رفته بودند پادشاه با او  
گفت کبیا سوار شویم و در این شهر بگردیم و ببینیم که احوال مردم چیست و مشاهده  
نمائیم آثار و ابناء را که در این ایام برایشان باریده است و زیر کفایت بسیار است و هر  
سوار شدند و در نواحی شهر می گشتند و در انشای سیر عزیله رسیدند و نظر پادشاه بر او  
افتاد که از طرف آن ضربله منافع بود بر گفت که از این روشتای همباید رفت که خبر  
آن را معلوم کنیم پس از مرکب فریاد آمدند و روان شدند تا بنقیبه که از آنجا روشنی فیتا  
چون نظر کردند مرد در روشنی دیدند که جامهای بسیار که پوشیده از جامهائی که  
در ضربله اندازند و مشکائی از فضل و سر کین برای خود ساخته بر آن تکیه زده است  
در پیش روی او برقی سفالین پیر از شراب گذاشته و طنبوری در دست گرفته و میخورد  
وزنی بر نشی خلقت و بگد همدت و گندک لباس مشبه بخودش در برابرش ایستاده است  
و هرگاه که شراب میطلبان زن سالی او میشود و هرگاه که طنبور میخواست از آن زن برایش  
میرقص و چون شراب نوشیدن او را تحیت میکند و نشا میگوید بنوعی که پادشاهان را  
ستایش کنند و آن بجز زن خود را تحریف میکند و سیده النساء میخواند و او را و بر جمیع  
زنان تفضیلش میدهد و آن هر دو یکدیگر را بحسن و جمال می ستایند و در رضایت سرور  
و فرح و خنده و طرب عیش میکنند پادشاه و وزیر مدتی مدید چنین بر پا ایستاده  
بودند در حال ایشان نظر میکردند و از لذت و شادی ایشان از آن حال کشف تعجب  
مبنمودند بعد از آن برگشتند و پادشاه بود بر گفت که گمان ندارم که ما و تو را در مدت  
عمر بقدر لذت و سرور و خوش حالی داده باشد که این مرد و زن از این حال خود دار  
در این شب گمان دارم که هر شب را این کار بجا میگردانند و بر چون این سخنان ایشان را  
شنیدند پادشاه فرصت غیبت شمرده گفت ای پادشاه می ترسم که این دنیا ای ماه  
پادشاه می نور این بخت و سروری که با این لذتها می دنیا داریم در نظر ان جماعتی که  
پادشاهی دائمی را نمیدانند مثل این ضربله و این دو شخص نماید و خانه های ما که سعی در  
بنا و اسخه کامش میکنیم در نظر ان جماعتی که مساکن سعادت و منازل باقی اخرت را  
در نظر دارند چنان نماید که این غار در نظر ما می نماید و بدنهای ما نذر آنکسان که

# کتاب التمثیل الیهلوی کچھ بیرون اسف

۳۲۷

پاکیزہ کی نظارت و حسن و جمال معنوی و فہمیدہ اندچین نماید کہ این دو بدقیافہ رشت  
در نظر مایند و تعجب ان سعادت مندان از لذت و شادی ما بعشہای دنیا مانند  
تعجب با اسد از لذت این دو شخص بجا ناخوش کہ دارند پادشاہ گفت ای شیئانی  
جمعی اکہ این صفت دارند کہ بیان کردی موصوف باشند و زیر کف بلی پادشاہ گفت کہ  
کبستند ایشان وزیر گفت کہ ایشان جمعی اند کہ بدن اطعی کویدہ اند و ملک و پادشاہی  
آخرت و لذت انرا دانستہ اند و پیوستہ طالب سعادتہای آخرتند پادشاہ گفت کہ  
ملک آخرت کدام است وزیر گفت کہ ان نعم و لذتی است کہ شدت و جفا بکردار ان  
باشد تو ان کریمت کہ بعد از ان فقر و احتیاج نبیاشد و شاد است کہ هرگز در عذاب  
اندوہی نیست و صحتی است کہ بیماری از پیش نیست و خوش بودی است کہ هرگز  
اندوہ و خشم زایل نہکند و دواہمی است کہ ترس مبدل نہشود و زندگست کہ بعد از ان مرگ  
محال است و پادشاہی است بہر وال آخر خانہ ہست و بقا است و داورندگی حیات  
بی انتہا است تعجب احوال ان نبیاشد خدا از سائکنان دار آخرت برداشتر است  
درد و پیری و تعب و جفا و بیماری و کرسنگ و تشنگی و مکر ای پادشاہ این است صفت  
ملک آخرت کریمان کردم پادشاہ گفت کہ ایاز برای اخل شدن ان خانہ و فایز شدن  
بان سعادت فرزند راہی و وسیلہ و سببی و جلد میدانی وزیر گفت بلی ان خانہ مہیا  
است برای آنکہ ان از راہش طلب نماید و ہر کہ از در کاہش بداید البتہ ظفر می یابد  
پادشاہ گفت کہ چرا تو پیش از این مرا بچین خانہ راہ نمودی و اوصاف ان را بیان نمی  
کردی وزیر گفت کہ از ہیبت و جلالت پادشاہی تو حذر می کردم پادشاہ گفت کہ اگر  
این امری کہ تو وصف کردی البتہ واقع باشد سزاوار نیست کہ ما اورا ضایع کنیم و خود  
از ان محروم گردانیم و سعی در تحسین ان نمایم بلکہ باید کہ جہد کنیم تا خبر ان را مشخص  
نمایم و بان ظفر بایم وزیر گفت کہ رخصت میفرمائی کہ مکرر و وصف آخرت را براے  
نویسان کنیم تا بہین تو زیادہ کرد پادشاہ گفت کہ بلکہ تو را امر میکنم کہ شب روز در این  
کار با شوق و تکلاری کہ پیش ما مردم مشغول کردم و دست از این سخن بندادی بلکہ  
کہ امر عجیب و غریبی است کہ ان را سهل نہنویان شمر و انچین امر عظیمی غافل نہتوان شد

# دنيا ميتا د بلو هکچي ميون اسف

۳۲۱

وبعد ازین سخنان و دېر و پادشاه راه نجات پیش گرفته سعادت ابدی فایز گریه پند  
یوزاسف گفت که من از اندیشه این راه نجات بیچاره مرد بیکر مشغول نخواهم شد نا  
ان را بدست آوردم و با خود چنین اندیشه کردم که در میان شب با تو بگردم هر وقت که  
از راه رفتن منائی بلوهر گفت که کجا تو را طاقت که با من بیایی و کی صبر میتوانی کرد  
بر رفاقت و مصاحبت من و حال آنکه مرا خانه و مال و ای نسبت و چهارپائی و بار بردار  
ندارم و مالک طلا و نقره نیستم و از تو قچاشتن و شامی با خود برنیدارم و بجز از  
این کهنه که پوشیده ام جامه ندارم و در شهرها قرار نمیگیرم مگر آنکه زمانی وانی  
بشهر میگردم و هرگز از منزلی گردانی با خود نمبرل دیگر نمیبرم یوزاسف گفت که امید  
دارم آن کس که توانائی و صبر داده است بر این حالت بمن نیز کرامت فرماید بلوهر گفت که اگر  
البته مصاحبت مرا اختیار میکنی و بجز این را ضعیف بشوی مانند توان کوی خواهی بود  
که دامادی آن مرد فقیر اختیار کرده بود یوزاسف گفت که آن قصه را بیان فرما که  
چون بوده است بلوهر گفت که نقل کرده اند که جوانی بود از فرزندان اغنیا و دختر  
عقی داشت صاحب ثروت و مال احسن و جمال و پدرش را ده نمود که آن دختر را  
بعقد داد و در آن جوان از این معنی کراهت داشت و عدم رضای خود را بپدر  
الظهار نمود و پنهانی از شهر بیرون رفت و متوجه شهر دیگر شد و در عرض راه گذاران  
جوان بخانه مرد فقیری افتاد بدردان خانه دختری دید که ایستاده است و در جامه  
کهنه در بر دامن دختر او را خوش آمد از او سؤال نمود که تو کیستی گفت من دختر  
مرد پیری ام که در این خانه میباشم آن مرد پیر را طلب نمود و چون پیرام دختر  
او را برای خود خواست کاری نمود آن مرد گفت که تو از فرزندان اغنیا و توان کوی  
دختر فقراء و مسکینان را نمیتوانی خواستن جوان گفت که دختر تو مرا بسیار خوش آمده  
است و دختر صاحب حسب مال و جمال اینخواهستند که بمن تزیین نمایند من از آن کرکچند  
برای آنکه او را نمیخواستم و فقر تو را پسندیدم دختر خود را بعقد من داد که انشاء الله  
از من خبر و خوبی شاهد خواهی نمود و مخالف رضای تو نخواهم بود مرد پیر گفت که  
چگونه دختر خود را بتو هم و حال آنکه راضی نمیشوم که دختر مادر از پیش ما بیرون برے

# کتاب فیاض بلوهر و بن الملک

۳۲۴

و کمان ندارم که اهل تو را خوب باشد که این دختر را بنزد ایشان بری جوان گفت که من نزد شما  
 میمانم و دختر شما را ببرم و منم مرد پیر گفت که زینت زبور خود را ببین کن و جامه در خود  
 مادر پوش و بخانه مادر ایان جوان چنین کرد و چند کهنه از لباسها ایشان گرفت و پوشید  
 و با ایشان نشست پس آن مرد پیر از احوال او سؤال نمود و با او صحبت داشت فاعقل در  
 دانش او بسیار مآید تا آنکه بر او ظاهر شود که عقلش کامل است و آن کار را از دو سفاهت  
 و بخریدی نگرفته است پس او گفت که چون تو مادر اختیار کردی و بیمار را خوشتر و در پیش  
 ما پسندید که بر خیر و بامن بیای پس او را بر آید بر د چون بسر آید در آمد دید که در  
 پشت خانه آن مرد خانها و مسکنها است در نهایت وسعت و غایت زیبایی که در  
 مدت عمر خود مثل آنها ندیده بود و او را بسحر از آنها برود که آنچه ادعی بان محتاج میباشد در  
 اینجا مهیا بود پس کلید تمام خزائن خود را بان جوان داد و گفت که جمیع این خزائن و  
 مساکن و اموال و اسباب بتو تعلق دارد و اختیار همه با تو است و آنچه خواهی بکن که  
 بنکو جوانی هستی و آن جوان بسبب ترک خواستن تمام خواهشها رسید و یزدان سف  
 گفت که امید دارم که من نیز مثل آن جوان باشم و طریقه او را اختیار نمایم و آن مرد پیر عقل  
 آن جوان را از خود نا بر او اعتماد نمود و چنین میباید که تو نیز در مقام تقلیدش و امتحان  
 عقل من هستی بفرما که در باب عقل چنان بر تو ظاهر گردیده است بلوهر گفت که اگر بن  
 امر بدست من می بود از امتحان عقل تو بخص دیدن آن گفت میباید که من بکن بر کردن من  
 لازم گردیده است متابعت سنت و طریقه که پیش از این هدایت و اما مان طریقه بن  
 ما مقرب ساختند که در استعلام توفیق هر یک بتمازت باید که سبب و اذهای میکند  
 سپنها را بلباطیف چل و تجارب سعادتی باید نمود و من میترسم که اگر مخالفت سنت  
 ایشان نمایم احداث بدعی در راه حق کرده باشم و من امشب از پیش تو میروم و هر شب  
 بدخاندان تو می آیم پس تو با خود تفکر نما از سخنانی که از من شنیدی پسند بگیری و از دوی منم  
 و عقل تفکر نما و بدینا ندر کن و در چیز را زود تصدیق مکن و طریقه کز زود اکتفا نکند بیک  
 از فانی و قاطع تفکر بسیار حقیقت از امر بر تو ظاهر کرد و در حدیث را بش که مبادا هوای  
 نفسانی و شبههها شیطان را نور از حق بکشند و با طامیلا دهد و در مسافتی که تو را

# در بیان فضیلت و کرم و بزرگواری سلف

۳۳۰

در آن شب همه عارض شود بعد از تمام شدن طاریه کن و هرگاه عارض بیرون رفت شو  
حالا اعلام بخش در این شب بهین اکتفا نمود و یوز اسفند او دایع نمود و بیرون رفت و  
شب دیگر نیز دایع و بر او سلام کرد و او را دعا کرد و بدینشت و از جمله دعا های او  
این بود که سؤال میکنم اخذ و ندی که اول است و قبل از همه اشیاء بوده است و هیچ  
چیز پیش از او نبوده است و آخر است و بعد از همه چیز خواهد بود و هیچ چیز با او  
بالا و باقی بنماند باقی است که هرگز فناء با و راه نمپا بد و عظیم و بزرگواریست که عظمت  
او را نهایت نیست بکذا و بکذا نه است که احد با او در خداوند شریک نیست و قاهر  
که او را همتائی نیست و از نوید بیکه او ندیده است که در افرینش کسی را شریک خود ساخته  
است و قادر و توانائی است که ضد و معارضی هرگز نداشته است صمد است که هر  
کس را با و احتیاج است مانند شبی ندارد و یاد شاهی است که در یاد شاهی معاند  
ندارد که نور ایا د شاه عادل گرداند و پیشوا و هادی اهل بدین سازد و بگرداند و نور  
فائد مردم بسو تقوی و پرهیزکاری و روشنی بخش مردم از کوری ضلالت و کراهی و ترک  
زهد و نیات و اگر امت فرماید و نور او ستلا در صاحبان عقل و دشمن ارباب طالت  
و جهل گرداند تا آنکه بر ساند و نور ایا پنجه و عده فرموده است بر زبان پیغمبر این است  
عالم بهشت و منازک فیه رضا و خوشنودی بدوستی که امید ما از خداوند بخود ظاهر  
و هویدا است و خوف و ترس و در دل ما مکنون و مخفی است و دیدهای ما بسوی  
کرامت او باز است و کرد نهایی ما نزد اطاعت او خاضع و ذلیل است و جمیع امور  
بتوفیق و هدایت او است پس یوز اسفند استماع این سخنان رقت عظیم حاصل شد  
و رغبت او بسو خیر و کمال بسی زیاد کردید و از کمال حکمت و دانائی آن حکیم متعجب  
گردید پس سبدهای حکیم مرا خبر ده که از عمر تو چند سال گذشته است گفت روزه  
سال یوز اسفند از این سخن متعجب شد و گفت فرزند روزه ساله طفل میباشد  
و من نوراد رسن کولت و شصت سالگی می بینم حکیم گفت که از ولادت تو یکسپ  
بشصت سال گذشته است ولیکن تو از عمر من سؤال نمودی و عمر منده کاری است و زندگانی  
نمیباشد مگر در بدن و عمل و خیرات و ترک دنیا و از آن زمان که با این حالات موصوف



# در بیان فساد و بیهوشی اسلاف

۳۳۱

کر دیدم تا حال دوازده سال است و پیش از آن بسبب جهالت و قلت عقل از  
بابت مردگان بودم و ایام حرکت از عمر خود حساب نمیکند پسر پادشاه گفت که ای  
حکیم چگونه کسی که میخورد و میاشامد و حرکت نمیکند مرده می نامی حکیم گفت برای آن  
مرده اش میخوانم که با مرده گان شریک است در کوری و کری و کینه و ضعف بودن  
حیات و قفس نیازی چون در صفت با مردگان شریکست در فاساد و بیهوشی و بی تفاوتی  
ایشان باشد یوزاسف گفت که هرگاه تو این حیات ظاهر بر اجنوة عینک و باین  
قسم زندگان چندان مسرور نیستی میباید که بر طرف شدن این حیات هم مرگ ندانی  
و از آن کراهت نداشتی یا وجود حیات معنوی که دای بلوهر گفت که اگر باین  
زندگانی اعتماد مینمودم و از زوال این کراهت میداشتم خود را بچنین مهلکه نمی  
افکندم که بنزد تو ایام با وجود آنکه میدانم که پدر تو چه مقدار بر اهل این خشم دارد  
و در مقام اضمار و متع ما است پس از این جا بدان که این حرکت را حرکت نمیدانم و این  
زندگانی را حیات نمی شمارم و از حرکت کراهت ندارم و چگونه رغبت در حیات داشتم  
کسی که ترک لذتها و بهره ها خود از آن زندگی کرده باشد چگونه گیرد از حرکت کسی که نفس  
خود را از دست خود گشته باشد ای پسر پادشاه مگر نمی بینی که آنان که در دین کامل  
کریده اند چیزهایی را که مردم زندگانه دنیا را برای اینها می خواهند اهل و مال ترک  
کرده اند و از مشقت عبادت چندان مختل شده اند که جز مرگ از آن نمی سازند و فارغ  
نمیکردند پس کسی که از لذت های زندگانی متع نکرده و زندگانی بجز کار و محنت و کسی که  
او را راحت نباشد مگر از حرکت چرا از مرگ گریزان باشد یوزاسف گفت راست میگوئی  
ای حکیم یا مسرور می شوی که فردا حرکت تو را دریا بد بلوهر گفت که اگر امشب حرکت میابی  
خوش خال تر میشوم از آن که فردا بمن رسد بدستی که کسی که نیک و بد را فهمید جز  
هر یک را نزد حق تعالی و الله الله ترک میکند عمل بد را از بیم عذاب بعمل میاورد و نه از  
بامید ثواب کسی که بقیه بوجود خداوند بگذارد و بدو عده ها و تصدیق کرده است  
الله مگر که دوست میدارد برای امید واریهای که بعد از فضل پروردگار خود دارد و  
دنیا را نمی خواهد از آن کراهت دارد از ترس آنکه بمباد بشهوت های دنیا فریفته شود

# دینا فسیل و هر ویز اسف

۳۳۲

و مرتکب مصیبت حق تعالی گردید پس مرگ را بزودی میخواهد که از شرفند دنیا این کرد  
و سعادت خقی فاین شود یوز اسف گفت که چنین کسی که تو میگوئی کجایش دارد که پیش  
از اجل خود را هلاک کرد اند برای امید نجات و رسیدن سعادت ای حکیم برای مثل  
بیان فرما از برای اهل روزگار و اهتتام ایشان در سعادت بتهای خود بلوهر گفت که  
مردی باغی داشت که در آبادانی آن میگوشت و سعی تمام در خدمت آن باغ میفروناگا  
روزی کنجش را دید که بر روی درختی زرد رختان بوستان او نشسته و میوه آن را میخورد از  
آن بخت آمد و فله نصب کرد آن کنجش شکا کرد چون فصل کشتن آن نمود حق تعالی  
بقدره کامل خود آن کنجش را سخن در آورد و به صاحب باغ گفت که تو هست بر کشتن  
من کاشته و در من افتد گوشت نیست که تو را ذکر سنگی سپهر گرداندا از ضعف قوت  
بخشد بیا تو را هدایت نمایم با مری که از برای تو بهتر باشد از کشتن من گفت آن چه چیز است  
کنجش گفت مرادها کن فاسم تو را سه کلمه تعلیم نمایم و سه نصیحت کنم که اگر آنها را حفظ  
نمایی از برای تو بهتر باشد از هلاک مال تو انمرد و عده کرد که چنین خواهی کرد مراد خبر ده  
از آن سخنان کنجش گفت که اینچنین میگویم حفظ نما و عمل کن اندوه خور آنچه از نفوت  
سنود باور مکن چنین بر آن محال است و از عقل و راست و طلب مکن چنین بر آن بدست  
تو نیاید و تحصیل آن توانی نمود آن مرد چون این سخنان را شنید کنجش را درها کرد پس  
پروا نمود و بر شاخه درختی نشست و بان مرد گفت که اگر بدانی ازها کردن من چه چیز  
از دست تو بدر رفته است هر این خواهی دانست آنچه چیز عظیم بیا اگر آن مایه محو  
کشد آن مرد گفت که چه چیز است کنجش گفت که اگر مرا میبکشی از حوصله من مراد یک  
پیر و مجاوردی بقدر تمام قان و بسبب آن در تمام عمر من نیاز میشد و سرمایه عظیم  
بهم میرساند آن مرد چون این سخن را شنید ازها کردن آن فلامت بسیار بود و نمکین  
کشت و اظهار نفوذ و گفت از کد شده سخن مگو که کد شده کدشت بیا فاسم تو را بخانه  
برم و تو را اگر امی آدم و جای نیکو برای تو تعیین نمایم کنجش گفت که ای جاهل من میدانم  
که چون بر من ظفر بانی مرا نگاه نخواهد داشت و از آن سخنان که من بفدای خود گفته ام  
هیچ منفعت نشد من نگفتم که بزد شده فاسف محو و مری که شک نیست تصدیق کن

# در بیان فصول و کتب و بوزان فلسف

۳۳۳

و آنچه را نتوانی بان رسید طلب کن و الحال تواند دهی خوری بر اری که گذشت است  
 و از دست تو بدر رفت است و طلب بکنی باز گشتن مرا بوی خود میدانی که تو را  
 میسر نمیشود و بضد بق میبکی که در چند دان من مروارید باشد بقدر تخم قاز و حال  
 آنکه جمیع بدن من بقدر تخم قاز نیست بلوهر گفت که هم چنین این کوه کمره بتهام است  
 خود ساختند و میگویند که اینها ما را خلق کرده اند و خود محافظت آن بتهامین  
 از ترس آنکه مباد از دزدانها را ببرد و گمان میکنند که بتان حافظ و نگه دارند و ایشان  
 و اموال مکاسب خود را خرج اصنام میکنند و گمان میکنند که بتان را زرق ایشانند  
 پس طلبی نمائید از بتان چه چند را که از ایشان حاصل نمیکرد و بانهامی رسند  
 و با هر محالی که عقل حکم بجلاش میکند بضد بق مینمایند پس آنچه بر صاحب ایشان  
 لازم بود از سفاقت و ملاحت بر ایشان نیز لازم میاید یوز اسف گفت راست می  
 گوئی ای حکم بد رسته که من همیشه حال بن بتهام را بجعل خود میدانستم و هرگز میل  
 بعبادتشان نکردم و امید خیری را ایشان نداشتم پس خبر ده مرا از آن چیزی که مرا  
 بوی آن میخوانی و برای خود ترا پسندیده آن چه چیز است بلوهر گفت مداران دینی  
 که من تو را بان میخوانم برد و چیز است یکی شناختن حوقل و علاود پکری عمل نمودن  
 با حری چند که موجب خوشنودی اوست یوز اسف گفت که حق جل و علا را چگونه  
 باید شناخت حکم گفت که تو را دعوت مینماید که بشناسی خداوند خود را باین که  
 یکتا است و شریک ندارد و همیشه در یگانگی خود پروردگار بوده و آنچه غیر اوست  
 هم مخلوق وافریده اوست و آنکه قدیم است و هر چه غیر اوست حادث و اوصاف  
 اشیا است و هر چه غیر اوست مصنوع و ساخته شده اوست و آنکه او ندبیر کننده  
 امور است و جمیع اشیا غیر او ندبیر کرده شده او بیند و او باقی است و آنچه غیر او است  
 فانی است و او عزیز است و غیر او خوار و ذلیل است و آنکه او خواب ندارد و غافل  
 نمیشود و بمنزور و بی اشامد و ضعیف نمیشود و کسی بر او غالت نمیشود و غاخری کرد  
 و آنچه خواهی مباد و اسمان و زمین و هوا و صحرا و دریا و جمیع اشیا در تحت قدرت  
 او بند و آنکه اشیا را از کتب علم پیماده و مدت خلق نموده است و همیشه بپوره است

# در بیان فضیلت و بلوغ اسف

ع ۳۳

در بیان فضیلت و بلوغ اسف

و پیوسته خواهد بود و فنا و زوال بر او راه ندارد و محل حوادث نمیشود و احوال  
مختلفه در او بهم نمیرسد و بگذشتن زمانها تقبیر در او حادث نمی شود و از حال بحالی  
نمیگردد و هیچ مکانی از او خالی نیست و نسبتش بجمع مکانها مساوی است و بمکانی  
نزد بکثر از مکانی دیگر نیست و انا نیست که هیچ چیز بر او مخفی نیست توانائی است که  
هیچ چیز از قدرت او پنهان نیست و باید که بدانی که هر بیان و وجه و عا دل است و  
برای اطاعت کنندگان خود ثوابها میباید کرد آمده است و برای عاصیان عتابها  
مقرر فرموده است و باید که عمل نمائی با موری که موجب ضا و خوشنودی خدا میگردد  
و اجتناب نمائی از چیزهایی که باعث غضب خشم او می شود و یوز اسف گفت که کدام عمل  
است که موجب صای خداوند بکانه افریننده اشیا میگردد و بلوهر گفت که رضای  
الهی دانست که اطاعت او کنی و معصیت و نافرمانی نکنی و مردم بر شما انچه واقع دارد  
که ایشان بتو رسانند و از مردم باز داری انچه را میخواهی که مردم از تو یاد دارند و عدالت  
نمودن با خلق موجب خوشنودی او است و متابعت انا و انبیاء و رسول نمودن و از سنن  
طریق ایشان بدر رفتن بعین رضای پروردگار است یوز اسف گفت که ای حکیم  
دیگر باره بفرماید باین همد مرتکب دنیا و حرام از احوال را بخیبر کردن و بلوهر گفت که چون  
دیدم دنیا را در تقبیر و زوال و تقلب احوال است و دیدم اهل دنیا را که پیوسته در دنیا  
نشانه تیرهای مصائب و نوائب بلاها بیند و هرگز در کرم و مرگ و فنا نبند و دیدم صحت دنیا  
که بعد از آن بیماری هست و جوانیش پیری و فنا و توان کریش بفقیر و درویشی مبدل می  
گردد و فرحش باندوه و عزتش بمذلت و راحتش بشدت منقلب میگردد و امنیتش  
بخوف و حیانتش مشنمی میشود و دیدم عمرهایی که کوتاهیست و قدر اندازان تقدیرات  
ایزدی بقرهای قصایس که هر کس در میان پیوسته اند و بدینها در نهایت ضعف و  
سستی و ناتوانی اند از هیچ بلایی امناع و ایام اند و در وقت هیچ بلیت از خود نمیشوند  
کرد و از مشاهده این احوال دانستم بقیه که دنیا منقطع و زائل است و کفر میگردد و در  
فانی میشود و انچه از دنیا دیدم دانستم احوال انچه را ندیدم و از ظاهر دنیا حال باطنش  
معلوم کردم و واضح و مخفی و آشکار و پنهانش را شناختم و از گذشته اش حال آینده اش

# دنيا فتنه و دوزخ است

۳۳۵

مشخص کرد پس چون دنیا را شناختم ازان حذر کردم و چون ببینم ازان پشیمان شدم ازان  
 که بچشم ای یوزا سفسه ببینی کسی را در دنیا در پادشاهی و نعمت و شادی و لذت و عشرت  
 رفاهیت که هر دم بر حال او رشک میبرد در شادی جوانی و طراوت بدن و شادمانی  
 و رشک فرمای عالمیاست در دنیا سلطنت و کمالی و صحت بدن و فراغ  
 خواطر و وسعت ملک و نعمت که ناگاه دنیا از او بر میگرد و در هنگامیکه در چنین سرور  
 و طبیعت زینت و راحت است از همه احوال خوش وقت تراست پس بداند که غرضش را  
 بمنزلت و شادیش با ندمه و غمیش را بد حال و توان کرد پس را بد و بدی و فراخی غمش را بد  
 تنگی و جوانیش را بد پیری و رفعتش را بد پستی و جانش را بد بیک پس او را می افکند در شور و  
 نشاط پر و وحشت دنیا و بیکس و غریب از دوستان جدا میگرد و ایشان ازان مفارقت  
 مینمایند و برادران و یاران او را و امیکند از دوا ایشان جاپتی غمناک و فریب خورده  
 بود از دوستی و دوستان و در این حال دفع مضرتی از او نمینمایند و عزت و ملک پادشاه  
 و اهل و عيال او را بجا رت میبرد کسی که بعد از او بر سر بر ملک می نشیند و چنان در  
 خواطر هافر اموش میگرد که گویا هرگز در دنیا نبوده و هرگز نامش بر زبانها جا ن  
 نکرده و هرگز او را در دنیا جاهی و منزلتی نبوده و هرگز مالک بصره از زمین نبوده  
 پس ای سیر پادشاه دنیا را خانه خود مدان و مسکن خود قرار مده و خزار و مسکن  
 ان را ترک کن ائت بر او وقف بر روی او باد یوزا سفسه گفت که ائت بر دنیا و کسی که  
 فریب ان را بخورد با این رسوائی احوال ان و رفعت نمودن او و گفت ای حکیم دیگر سخن  
 بگو که سخن تو شفا ی دهد که اسپند من است با او هر گشت که عمر بسی کونا هست و شب  
 روز ان را بر روی طی میکنند و رحلت از دنیا بر روی و سرعت دست میدهد  
 و عمر هر چند در ان باشد آخر ملک میرسد و هر که در دنیا رحلت اقامت انداخته البته به  
 سفر آخرت رحلت مینماید پس آنچه برای دنیا جمع کرده است پراکنده می شود و آنچه  
 برای دنیا سعی کرد ضایع می شود و بناها که محکم ساختن خراب میگرد و نامش ان  
 دنیا و یا دشت از خواطرها بر طرف می شود و حسبتش کم میشود و بدش میپوسد  
 و شرفش به پستی مبدل میگرد و نعمتها دنیا و بال او می شود و کسبها دنیا ی ناعث

# در بیان قصص بکوه کرب و بون السلف

۴۳۶

زبان کاری و مکر در دیار شاه و بمیراث بد بکران میرسد و فرزندان  
 بخواری مبتلا میشوند و زناش بکران بتصرف در می آورند و اما آنهاش و پیمانهاش  
 شکسته میشود و آثارش مندریس میشود و مالش را قنمت میکنند و ساطنش را  
 چپندند و دشمنانش شاد می شوند و ملکش خراب می شود و قاج سلطانیش را بیک  
 بر سر نهاد و بر سر پرده و لشکر بگری میباشند و از خانههای خود بیرونش میبرند  
 برهنه و خواری و بی معاون و یار تا در کوه دال قبرش می افکنند و رنهای غریب تا که  
 وحشت و بیچارگی و مدلت از خوشیشان جدا کنند و دوستان و راننها گذاشته  
 هرگز از آن وحشت بد نمی آید و از آن غریب نمی آساید بدان ای پسر پادشاه که حرکت  
 عاقلان از اسرار است که در سیاست و قادیب نفس خود مانده اند اما عادل  
 در اندیش باشد که قادیب کند عامه خلق را و با صلاح می آورد امور رعیت را  
 و امر میفرماید ایشان را با امور که صلاح ایشان در آنهاست و مصلحت میفرماید ایشان را  
 و چیزهایی که باعث فساد ایشان است و عقاب می کند کسی که بخلافت و عصیان  
 او ورزد و نوازش نمیکند کسی که فرمان او را بر هم چیند و او را است که عاقل  
 نفس خود را نادیده و در جمیع اخلاق و شهوتها و خواهشهای او بداند و او را بر اثر  
 که با و نفع می بخشد هر چند از آنها کراهت داشته باشد و بر او دشوار باشد و خبر  
 نماید او را بر اجتناب کردن از امور بکه با و ضرر می رساند و باید که برای نفس خود  
 ثواب عقاب مقرر سازد که چون امر خیری را و صادر شود خوش حال و مشتعل گردد  
 و چون امر شرعی را و صادر شود دلگیر و محزون گردد و نفس خود را ملامت نماید  
 و از جمل چیزهایی که لازم است بر صاحب عقل که نظر نماید و تفکر کند را مقرر کند  
 بر او وارد می شود و بعد از تفکر آنچه را موافق و ثواب اندبان عمل نماید و خود را  
 از آن منع فرماید و باید که خود را و علم و رای و دانش خود را حقیر شاند تا بر او عجب  
 خود بینی مسنون نگردد و بدو رسته که حق تعالی مدح فرموده است اهل عقل را و ممتد  
 فرموده است اهل جهل و خود بینی را و بعقل هر چیز را ادراک میتوان نمود بتوفیق  
 الهی و بجهل هلاک می شوند هر دم معتمدترین چیزها نزد صاحبان عقول از چیز نیست

و آنچه را خطا را انداخته اند



که عقول ایشان ادراک آن نموده باشد و تجربهای ایشان بآن رسیده باشد و بصیرت  
ایشان بآن راه دریافتن باشند در هنگامی که ترک هواهای و خواهشهای نفسانی کرده  
باشند و عقل با هوای نفس مزاج نباشد و صاحب عقل استواران نیست که آنچه را از  
عمل خیر محاطت نتواند نمود و بعلی تواند آورد آن را حقیر شمارد و ترک کند هرگاه قدرت  
نداشته باشد بر زیاده بر آن آنچه از اعمال خیر ملته و مقدر گردد میباشد که غنیمت شمارد  
یکی از تجربهای مخفی و سلاطینهای شیطانی است که نمی بیند ادراک نمیکند مگر  
کس که بنکود و مکرهای او تدبیر نماید و از این مکر سیادت نمیرسد مگر کسی که خوشای  
اوران نگاه دارد و از جمل سلاطین و تجربهای شیطانی است که کشند بر آن  
حربهای بکر اوست یکی انکار عقل است که در دل مرد عاقل و سوسه مینماید که تو عقل  
و بصیرت نداری از عقل و دانائی نفعی بتو عاید نمیکرد و غرضش از این و سوسه است  
که حجت علم و طلب علم را از خواطر او بیرون کند و دانش و کمال او در نظر او سهل نماید  
و زینت دهد برای او مشغول شدن بغير علم را از طو و لعب دنیا شکل ادعی از این راه  
فریب را خورد و متابعت او نمود بر او ظفر میباشد و دیگر از دست او رها نمیشود  
و اگر در این باب قبول و سوسه او ننمود و فریب او نخورد و عقل خود را بر تسبیح  
غالب کرد ایند تجربه دیگر فضا و مینماید باین که چون ادعی را داده علی از اعمال خیر و  
قصد تحصیل کمالی و کمالات کرد که عقلش بآن احاطه نموده و قادر بر تحصیلش  
بر او عرض مینماید باینی از اعمال و کمالات و علوم که فوق طاقت و ادراک اوست تا  
او را بسبب عدم ادراک آنها نخکین و دلشک کرد و باین سبب او را سوسه میکند  
که عقل تو ضعیف است و طاقت این امور ندارد و برد ریافت نوعی اعتمادی نیست بر  
عبث خود را بچ مفرمائی و ثمره بر عل تو مترتب نمیشود و باین و سبب او را زود دارد  
از تحصیل کمالی چند که در خود حوصله و طاقت اوست و باین حرب و سلاطین است  
از مردان این میدان را بر زمین افکنده است و از فضایل و کمالات محروم گردانید  
پس ای پوز اسف بر حد باش از شر شیطانی و ترک مکن علوحی را که نمیدانی و  
در آنچه دانسته فریب شیطانی محور که باینها عمل نمائی بدوستی که تو درخشا

ساکنی که شیطان بالوان حیل‌های کونا کون بر اهلان خاتمه مستولی گردیده است  
 و بانواع مکرها ایشان را کمر آه کرده است و بعضی ایدها بر کوششها و عقلها و دلها  
 ایشان او نهند است که ادراک حق نمیکند و بر ضلالت خود مانده اند و هر چه که  
 جاهلند طلب علم آن منبع است مانند حیوانات و بدست که عامه خلق را  
 مذهبها و طریقها مختلف هست بعضی از ایشان سعی تمام در ضلالت خود میکنند  
 بحدی که خون و مال هر دمر را بر خود حلال کرده اند و کراهی و باطل خود را در لباس  
 حق مبرم میکنند که دین هر دمر را ایشان مشتبه کرده اند و زینت دهند ضلالت  
 خود را در نظر جمعی که ضعیف العقلا اند و از دین حق ایشان را بر میگردانند پس  
 شیطان و لشکرهای او اهتمام تمام میوزند در هلاک کردن این مردم و کراهی  
 ایشان را ملال و مستی در این کار نمیشناسد و عدل و شکر شیطان را بجز از حق تعالی که  
 احصائی تواند نمود و جز توفیق و عون الهی آنچه زین در متابعت دین حق دفع مکرها  
 ایشان نمیتواند نمود پس از خلا سوال پنجم که ما را توفیق طاعت خود کرامت فرماید  
 و بر دشمنان خود ما را نصرت دهد بدو رسته که یاری بر توفیق معاصی و فعل طاعات از  
 جانب حق تعالی است بعدون توفیق او امری نیست میگردد بپوشاؤ سف گفت ای حکیم حق تعالی  
 جل شانه را برای من بخوی و صف کن آن چنان نزد من ظاهر گردد که گویا او را می بینم  
 بلوهر گفت که خدای عز و جل دیدنی نیست و بدیدن موصوف نمیکرد و عقلها بکشت  
 وصف و نمیرسد و زبانها با آنچه سزاوار مدح و ستایش اوست قیام نمیتوانند نمود  
 و بندگان احاطه بعلومهای او نمی توانستند کرد مگر چیزی چند که او تعلیم ایشان نماید  
 بر زبان پیغمبرانش از آنچه انصافات کالیه خود میان کرده است فهمها خلا بوق ادراک  
 عظمت پروردگاری و نمیتوانستند خود جناب مقدس او از ان رفیع تر و برتر گوایند و  
 لطیف تر و پاکیزه تر است که عقلها و و همها نزدیک بازگاه جلالت و کبریا و معرفت  
 و شتاسایش نتوانستند کرد پس بتوسط پیغمبران از علوم خود بر مردمان ظاهر کردند  
 است آنچه خواسته است و صلاح ایشان را دانسته است و از وصفات و صفات  
 خود بیان فرموده است آنچه اراده فرموده و عقلها خلا بوق طاقت ادراک آن داشته است

# در بیان فصل بلوهر و یوز اسف

۴۳۳

و ایشان را بر شناخت خود و دریافت پروردگاری خود راه نمائی فرموده است باینجا  
اشیاء از کم عدم و معکوس کرد ایندن آنچه ایجاد فرموده یوز اسف گفت که چه حجت هست  
بر وجود پروردگار بلوهر گفت که هرگاه بینی امر مصنوع ساخته شده را و بینی آن  
کس که آنرا ساخته است البته عقل تو حکم میکند که کسی آنرا ساخته است هم چنین  
آسمان و زمین و آنچه در میان آنها است دلالت میکند بر صانع که ایشان را ساخته  
و افریده است و چه حجت از این قوی تر و ظاهر تر میباشد یوز اسف گفت که بفرما ای حکیم  
که آیا بقضا و قدر اعلی است آنچه بر مردم میرسد از بهار و بهار و دردها و فقر و احتیاج و مروتها  
یا نه بلوهر گفت که اینها هم بقضا و قدر حق تعالی است یوز اسف گفت که بفرما که کارها  
بدون کنایان مردم هم بقضا و قدر است یا نه بلوهر گفت که حق تعالی از اعمال سید ایشان  
مبرا است زیرا که ثواب عظیم برای مطیعان مقرر فرمود و عذاب شدید در جزای  
عاصیان و عده نموده یوز اسف گفت که بفرما که کیست عادل ترین مردم و کیست ظالم  
ترین مردم و کیست زبرک ترین مردم و کیست زیرک ترین مردم و کیست احمق ترین مردم  
و کیست شقی ترین مردم و کیست سعادت مند ترین مردم بلوهر گفت که عادل ترین  
مردم کسی است که برای مردم انصاف از نفس خود بپوشد و در و جابر و ظالم ترین مردم  
کسی است که ظلم و جور خود را عدل اند و عدل اهل عدل را ظلم و جور شمارد و زبرک  
ترین مردم کسی است که تهمینه و استعلا را آخرت خود را دوست کند و بخرد ترین  
مردم کسی است که همت خود را صرف دنیا نماید و کناها را و خطاها را دوست داشته  
و سعادت مند ترین مردم کسی است که عاقبت اعمال و بخیر باشد و شقی ترین مردم  
کسی است که ختم اعمال و بخیری باشد که موجب غضب خشم پروردگار او گردد پس  
حکیم گفت که با مردم بخوی معامله نماید و جزا دهد ایشان را که اگر با او آن نحو  
نمایند و جزا دهند او را باعث هلاک و ضرر او گردد و خداوند خود را بخشم آورده  
و مخالف ضای و نموده است و کسی که با مردم چنان معامله نماید که اگر با او آن نحو  
نمایند باعث صلاح او باشد و مطیع خداوند خود است و تحصیل رضای اعلی یافت  
و از غضب جتناب نموده است بعد از آن گفت که زینها که امر نیک و حسن را بد

شما و هر چند آن را در بدان بینی و کار قبیح و بد و انبک ملان هر چند در پنهان مشاهده  
نمایی یوز اسف گفت که بفرا که کدام یک از مردم سزاوارترند بسعادت و کدام یک از  
ایشان سزاوارترند ببدبختی و شقاوت بلوهر گفت که سزاوارترین مردم بسعادت  
کسی است که بطاعتهای عمل نماید از معاصی و اجتناب کند و سزاوارترین مردم بشقاوت  
کسی است که محکمیتهای الهی بجا آورد و طاعتهای الهی اترک نماید و شهواتهای نفس خود را  
بر رضای الهی اختیار کند یوز اسف گفت که کدام یک از مردم خدا را فرمان ببرد و ترند  
بلوهر گفت آنکس که بیشتر متابعت فرموده الهی کند و در بدین حق راستی و تری باشد و از  
کناهایان و اعمال بیخیز از همه کس دورتر باشد یوز اسف گفت که بیان فرما حسنات  
و سیئات را بلوهر گفت که حسنات صدق و راستی و نیت و کفایت و کردار است و  
سیئات بکثرت و بیک کفایت و کردار است یوز اسف گفت که بیک و صدق نیت که  
کدام است بلوهر گفت که اعتدال و میانه روی در قصد و همت است یوز اسف  
گفت که چیست بدی کردار گفت محکمیت پروردگار نمودن یوز اسف گفت که  
بفرا که چگونه حاصل میشود میانه روی در قصد و همت گفت با این که پیوسته  
متذکر نما و زوال نیابا باشی و همت کاری بر ترک اموری که موجب غضب الهی و وبال  
آخری میکند یوز اسف گفت که سخاوت کدام است گفت که سخاوت و جوانمردی  
صرف کردن مال است در راه رضای الهی یوز اسف گفت که چه چیز است موجب کرامی  
بودن گفت که تقوی و پرهیزکاری از آنچه خدا از آن غنی فرموده است یوز اسف گفت  
کدام است نجل گفت که منع کردن حقوق از اهلش و گرفتن اموال از غیر محاش پرسید که حسن  
کدام است گفت که میل کردن است بسوی دنیا و نظر انداختن بسوی چیزهایی که باعث  
فساد این کس میشود و عقاب الهی بر آنها مترتب می شود پرسید که راستی کدام است  
گفت آن است که خود را فریب ندهی و با خود دروغ نگوئی پرسید که حیا کدام است  
گفت آنست که دل را بنیای فانی دهی و آخرت که دایم و باقی است ترک نمایی پرسید که  
دروغ چیست گفت آنکه ادعی با خود دروغ گوید و خود را بان فریب دهد و پیوسته بخواهد  
و شهوات نفس خود مشغوف و خوشحال باشد و امور بدین خود را بتاخیر اندازد و بخواهد

امل عمر خود را فانی کرد اندر پُرسید که کدام یک از مردم کامل ترند در صلاح و شایستگی  
گفت آن کس که عقلش کامل تر است و نظر در عواقب امور و پیشتر میبکند و دشمنان خود را  
بهره میبخشد و خود را از شر آنها محافظت مینماید پُرسید که آن عاقبت که گفتی در آن  
نظری بایده کرد چه هست و آن دشمنان که گفتی از ایشان حذر بایده کرد بکستند گفت عاقبت  
آخرت است و آن دشمنان حرص و غضب حسد و حیثیت و شهوت و ریاء و لجاجت  
در باطل است پُرسید که کدام یک از دشمنان که شمردی با قوه تر است و احترام ازان  
دشوار تر است گفت در حرص خوش نوری نمپا شد و موجب شدت و غضب می  
کرد و در غضب جو غلبست و شکر اندک و کم است موجب عداوت و دشمنی  
بسیا میگرد و حسد مورث فساد نیست و بدکاری بخرد و اند خود میگرد و حیثیت  
باعث لجاجت عظیم و کذاها ان شیع میشود و کینه سبب طول عداوت و سبب کم  
بودن رحم و شفقت و شدت قهر و سطوت می باشد و ریاء مگری بدتر است و  
بسیا مخفی میباشد و از همه دروغها بدتر است و لجاجت زود ادجی اندر محبت و عاجز میکند  
تحت را قطع مینماید پُرسید که کدام یک از مکرهای شیطان در هلاک کردن تمام  
تُرک و تائیرش بدینتر است گفت آنکه بسبب شهوتهای نفسانی پر مردم مشبه و مخفی  
کرد اندر نیک و بد را و ثواب عقاب و عوالت امور نا شنا نیست را پُرسید که خوشتر است  
چه قوت با دجی کرامت فرموده است که با آن تواند غالب شد بر این صفات ذمیه اعمال  
فتیه و خوا هشهای هلاک کننده گفت آن قوت عقل و علم است و عمل کردن بهر دو  
صبر کردن نفس و خوا هشها خود را میبرد داشتن بشوایهائی که در شرع وارد شد  
است و بسیا یاد کردن فناء دنیا و نزدیکی مرگ و پیوسته در حذر بودن که بسبب امور  
فانی دنیا امور باقی آخرت از این کس ضوت نشود و عبرت گرفتن از عاقبتهای بدی که  
بر امور گذرنده دنیا مترتب گردیده و خود را برادر اب سن اهل عقل داشتن و نفس را  
از عاداتهای بد باز داشتن و عبادت های نیک و خلقهای حسن عادت فرمودن  
و طول امل را از خورد و در کردن و صبر بر شداید عسودن و بقدر کفایت از روزگار  
فانع شدن و بقضاها ای الهی ارضی بودن و تفکر در شدت عقوبات آخرت

# در بیان فصل بلوهر و بون اسفست

در علم

نمودن و بشکله دادن خود بر چیزهایی که در دنیا از آدمی فوت میشود و ترک اهتمام  
اموری که با تمام غیرسد و بدبنا شدن باموری که بازگشت و بانها است از امور آخرت  
وراه سعادت را بر راه ضلالت اختیار نمودن و بیوقوفی دانستن که بر کار خیر و شر  
ثواب عقاب هست و دانستن حقوق الهی و خلق نیک خواه مردم بودن و نفس را  
از متابعت هواها و مرتکب شدن شهوتها نگاه داشتن و کارها را از روی فکر  
و تدبیر کردن اگر فساد بی بران مترتب نشود چون تفکر و تدبیر نبوده معدود با سلیقه  
است قوتها و لشکرگاهها که باینها بران دشمنان غالب شد یوز اسف گفت که کلام یک  
از اخلاق پسندیده تر و نایاب تر است بلوهر گفت که تواضع و فروتنی و نرمی سخن با  
برادران مؤمن پرسید که کدام عبادت بهتر است گفت در بیاد خدا و محبت و داشتن  
پرسید که کدام خصالت افضل است گفت محبت صالحان پرسید که کدام سخن  
بهتر است گفت امر معروف و نیکبها و نهی از منکر و بدبها پرسید که کدام دشمن  
که دفعش دشوارتر است گفت کناها ان پرسید که کدام یک از فضیلتها افضل است  
گفت راضی شدن بآنچه کافی باشد از روزی پرسید که کدام یک از اداب بهتر است  
گفت ادابی که از بین و شرع ظاهر میشود پرسید که که است که جفا کارتر است گفت  
پادشاه ظالم و دلی که در ان رجم نباشد پرسید که کدام چیز است که بنهایت نمیرسد  
گفت که چشم صاحب حرص که هرگز از دنیا سیر نمیشود پرسید که کدام چیز که عافیتش  
از هر چیزی بدتر است گفت متابعت رضای مردم نمودن در چیزی که موجب غضب  
الهی است پرسید که کدام چیز است که دفعه تر از حال مجالی میگرد و ثبات نمیدارد  
گفت دل پادشاهانی که کارهای ایشان برای دنیا باشد پرسید که کدام یک از کناها ان  
رئوسا تر است گفت پیمان الهی است کستن و با خدا مکر کردن پرسید که چه چیز است که  
دود تر منقطع میگرد گفت محبت عاشق پرسید که کدام چیز خائن تر است گفت بان  
دووع کوپرسید که چه چیز است که بیشتر پنهان میباشد گفت بکر ریا کننده که مردم را از ظاهر  
خود فریب دهد پرسید که چه چیز شبیه تر است با حوال دنیا گفت خوابهای پریشان  
پرسید که کدام یک از مردم پسندیده تر است گفت آن کس که کائناتش پروردگار خود نیکو



تر باشد و ترا حرمات الهی بیشتر نماید و غفایش از یاد خدا و یاد مرگ و کوفتهای عمر گذشتد پس  
 که چه چیز است در دنیا بیشتر موجب روشنی چشم و خوش حالی میکرد گفت فرزند صاحب  
 ادب زن ساز کار موافقی که یا ور باشد بر تحصیل آخرت پُرسید که کدام در دست که  
 علاجش مشکل تر است در دنیا گفت فرزند بد و زن بد که خلاصی از بن و بد و بد و بد و بد  
 حاصل نمیشود پُرسید که در کدام اسایست و راحت بیش تر است گفت از اولی چون ادبی بپوشد  
 خود در دنیا و در تحت حمایت و فرمان پادشاهان صالح بودن یواصف گفت ای  
 حکیم خواطر خود را با من دار که میخواهم از تو سؤال کنم از چیزی که اهما تمام من بان از هر چیز  
 بیش تر است بجز از آن که حق تعالی مرا بکار خود بدینا گردانید و دانستم از امور خود چیزی  
 چند اگر نمیدانستم و روزی که مرا از امور بدین چیز چند را که از آنها نا امید بودم بطور  
 گفت پُرس از آنچه خواهی یواصف گفت که مرا خبر ده از حال کسی که در طفولیت پادشاه  
 رسیده باشد و بدین اُوبت پرسقی باشد و بلذات دنیا پیوسته پرورش یافته باشد  
 و با آنها معناد شده باشد و در رفعت و راحت نشو و نما کرده باشد تا سن پیری و در  
 مدت عمر خود خدا را نشناخته باشد و ملک خط خود را از شهوات و لذات نفس  
 باز نداشتن باشد بلکه پیوسته همت او مصروف باشد بر آن که هر لذتی از اینها این نشنا  
 واقضای مراتب هر شهوتی را تحصیل نماید و خواهشهای نفس را بر هر چیز ترجیح دهد  
 و رشد و صلاح خود را در غیر اینها نداند و چندان که عمرش زیاده شود حرصش بر این  
 امور زیاده گردد و بدینا فریفته گردد و آن بدین باطل و نفسش را شیخ ترک در و اهل دین  
 باطل خود را دوست دارد و امر آخرتش را نداند و غافل باشد از آن فراموش کرده باشد  
 آن را بسبب قیامت قلب بکینیت و فساد اعتقاد و روز بروز دقت زیاده گردد نسبت  
 بجای آنکه مخفی بدین اُوبت و بدین حق ثابتند و از ترس او حق را اظهار نمایند و نظم  
 و عدالت او خود را پنهان کرده اند و انتظار فرج میکشند یا چنین شخص را بنام فیض الهیست که  
 و در آخر عمر آن مذهب باطل را ترک نماید و از آن اعمال بچه نجات یابد و میل کند بجای  
 امری که فضیلت آن ظاهر است و محبت و حقیقت آن واضح است و فوائد و بیهوده  
 آن بسیار است بعد از اینها نماید آنچه تو میگرد از دین حق و بر سر مدبر تیر که کنایات

# در بیان فضیلت و هوای پیران امفست

عم ۴۸

کند نشنیدن اثر از زبده شوکر و امید نوا بهای اخروی داشته باشد بلوهر گفت که دانستم  
که صاحب بن اوصاف کیست و دانستم که این سؤال را برای چه کردی میوزاسف گفت  
که این دریافت و فراست از تو بعید نیست با آن درجه فهم که خدا بقدر امت فرموده  
و آن رتبه علم که نور با آن مخصوص گردانید بلوهر گفت که صاحبان اوصاف پاشا  
است که بدین تو است و باعث تو بر این سؤال مجتهد است که با و داری اهتمامی است که  
در امر او بعل میاوری بسبب شفقت بر پدر و رعایت حق و از ترس آنکه مبادا معتد  
شود در آخرت بعدا بهائی که حق تعالی مثل انرا وعده فرموده است میخوانی که مثلاً  
باشد در این اهتمام و ادانگی حق که خدای تعالی برای پدر بر تو لازم گردانیده ان شفقت  
بر او و گمان دارم که در خواطری که نهایت سعی و کد و اهتمام بجای آوری در هدایت  
پدر خود و خلاصی از هولهای عظیم و عذابهای فاضله و رسانیدن او به سلامت و  
راحت و نعمت ابدی که حق تعالی در ملکوت سلوات برای مطیعان مقرر فرموده است  
پوزاسف گفت که بکفران را خطا نکردی آنچه در خواطرن بود بیان فرمودی پس آنچه  
اعتقاد داری در آخر پدرم بیان فرما که میترسم که او را حسرت در رسد و بحسرت و ندامت  
گرفتار شود در دهنکاحی که پشیمانی او را هیچ مژده نبخشد و از من هیچ نفعی با و نواند که  
رسید پس مراد را بن احصا بقیه بن کرد آن و این محققه را از دل من بکشا که بسیار غمگینم  
در این امر و چاره اش را نمیدانم بلوهر گفت که اعتقاد ما در این باب آن است که هیچ  
مخلوقی را از رحمت پروردگار محذور عیب دانیم و هیچ کس را انا امید از لطف و احسان  
او نمیکردانیم و امید هدایت بفرستیم تا زنده است هر چند سرکش و طاعی و کراه  
باشد زیرا که حق تعالی خود را برای ما و صف فرموده است بر رحمت و همی یاری و شفقت  
و ما با بن نحو او را شناختیم و با بن اوصاف ایمان با و آورده ایم و امر فرموده است  
جمع عاصیان را با استغفار و توبه با بن سبب ما امید داری عظیم در حصول مقصود  
او داریم اگر مشیت با آن تعلق گرفته باشد و بدان ای پوزاسف که نقل کرده اند که  
پادشاهی بود در زمانهای گذشته که صفت علم و دانش او در افاق منتشر گردیده  
بود و بسیار ملایم و همی با آن و عادل بر رعیت خود بود و پیوسته در اصلاح ایشان

# در بنیاد فیض و کرم و بیون السلفست

۳۴۵

میگوشد مدتی در میان ایشان بانیهایت خبر و صلاح و بنیادی زندگانی جهان بجا  
 کرد چون اجل او در رسید و بدار بقاء رحلت نمود رعیت بر او بسیار جزع کردند و  
 او را فرزند می نمود اما یکی از زنان او حامله بود و منجمان و کاهنان حکم کردند که این  
 فرزند پسر است ایشان کسی را بر خود پادشاه نکردند و انتظار ولادت آن پسر می کردند  
 و وزیرای پادشاه سابق امور مملکت را جاری می ساختند پس موافق قول منجمان  
 پسر متولد شد و اهل آن مملکت بشاد می سرودند که ایشان را از تولد آن پسر  
 حاصل شد که نایکسال ببله و لعب و سازها و انواع تنعمات تعبش کردند و بفسق و  
 معاصی و زکات را ندادند تا آنکه جمعی از علماء و دانشمندان و حق شناسان که  
 در میان ایشان بودند بان گروه گفتند که این فرزند عظیمه بود که حق تعالی بشارت  
 فرموده بود و سزاوار این بود که در برابر این نعمت شما حق تعالی را شکر کنید که محط  
 این نعمت است شما باندای شکر او کفران نعمت کردید و مخالفت نمودید و شکر  
 شیطان کردید و او را راضی کردید و خدا را بخشم آوردید اگر اعتقاد شما این است که خیر  
 خدا این نعمت را بشما عطا کرده است پس شکر او بکنید آن گروه گفتند که ما این خطیئه  
 از خدا می دانیم و او بر ما این نعمت منت گذاشته علماء گفتند پس اگر می دانید که خدا  
 این نعمت را بشما کرامت فرموده پس چرا او را بخشم می آورید و راضی می  
 کنید رعیت گفتند که ای افاضایان الحال باینچه باید کرد ما را این نعمت بصد نصیحت شما را قبول  
 و بفرموده شما عمل نماییم علماء گفتند که مبادید نتوانید بخدمت شایسته شیطان را در  
 خوردن مسکرات و مشغول گردیدن بسازنها و طه و لعب بطاعات و عبادات طلب  
 خوشنودی پروردگار خود بکنید و چندی را بر اینچه شکر شیطان و طاعت او را بکنید  
 شکر خداوند خود بجا آورید تا حق تعالی کناهان شما را بپایا سرزد رعیت در جواب  
 ایشان گفتند که بدنهای ما تاب تحمل جمیع اینچه شما فرمودید ندارد علماء گفتند که  
 اصحاب جهالت و ضلالت چگونه طاعت کردید کسی را که هیچ حق بر شما نداشت  
 محکمیت می کنید کسی را که حق را بجا لازم بر شما دارد چون بود که قوت داشتید بضر  
 کارسانی که سزاوار نبود بر او که در اینچه می کنید در اعمالی که بنک و پسندیده

# کتاب الفصول و بیون السلف

۳۴۵

و منراواست ایشان گفتند که بپیش وایان علم و حکمت شهوتها در نفس ما عظیم و قوی  
 گردیده و لذت های دنیا بر ما غالب شده چون این دواعی در نفس قوی است کارهای بد  
 بر ما آسان شده است و محمل مشقت های آنها میتوانیم شد و نیات خیر در نفس ما  
 ضعیف است و باین سبب مشقت طاعات بر ما گران و دشوار است پس از ما را صغی  
 شوید که بترجیح روز بروز از نیت یک اعمال نا شایسته خود برگردیم و بطاعات رُو  
 آوریم و بار را بر ما گران مکنید علماء گفتند که ای گروه بخردان شما فرزندان اهل بیت  
 و برادران اهل ضلالتید و شبیه ایشانند طاعت را شقاوت و بد بخج بر شما آسانست  
 و سعادت و فیزی بر شما گرانست رعیت گفتند که ای دانا یان و پیش وایان وای  
 حکمان رهما از سرزنش شما با مرز نش پروردگار خود پناه ببریم و از شق و عَنف  
 شما بپرده عفو الهی بگریزیم پس شما سرزنش میکنید ما را بضعف سستی و عجز  
 گوئید ما را بجهالت و بیستی زیرا که پروردگار ما کریم و مهربان و احرنده است پس  
 اگر اطاعت و نمازیم از گناه ما عفو میفرماید و اگر اطاعت او کنیم عبادات ما را عفو  
 میگرداند پس ما سعی میکنیم در عبادت و بندگی او بقدر آنچه از زمان محالفت او  
 کرده ایم و پیر و خواشیمان نموده ایم تا آنکه حق تعالی ما را بار دوزخها و دنیا و عقبای برساند  
 و بر ما رحم فرماید خدایت مغفرت بر ما پوشاند چنانچه بی طلب مال باس هست  
 پوشا بند و انظلمت آباد عدم بساحت وجود کشا بند چون چنین گفتند علماء اقرار  
 بر صدق ایشان نمودند و بکفند ایشان را خوشتر ندید پس ایشان یکسال تمام روزه  
 گرفتند و نماز و عبادت کردند و مالهادر راه خدا صرف کردند چون یکسال منقضی  
 شد کاهنان گفتند آنچه این گروه برای این مولود کردند دلالت بر این میکند که این  
 پادشاه مدتی فاجر و بدکار باشد مدتی صالح و نیکو گردد و در زمانی چنانکه روم بکبر  
 باشد بعد از آن تواضع و شکستگی شیوه او گردد و منجانب بر نیا ایشان در این قول  
 اتفاق نمودند از ایشان پرسیدند که این حال را از کجا دانستید و چگونه بر شما ظاهر  
 شد کاهنان گفتند که چون رعیت بسبب این مولود در اقل مشغول و ملباطل  
 شدند و در آخر عبادت و بندگی او آوردند دانستیم که این مولود چنین خواهد

# کتاب بنیاد فیصله و کرم و برون اسلاف

۳۴۷

بود و میخان گفتند که چون در مولود او زهره و مشتری هر دو در قوت بودند و زهره  
تعلق با اهل طرب بطالت دارد و مشتری تعلق با اهل علم و عبادت را نسیم که این دو  
حالت در او خواهد بود پس آن طفل در نهایت قوت و تقویت قوت نشو و نما  
کرد چون نشسته پادشاهی یافت آغاز بدست و بطالت طو و لعب ظلم و جور و فساد  
و تعدد و تاول نمود و محبوب ترین مردم نرد او کسی بود که در این امور با او موافقت  
نماید و دشمن ترین مردم نرد او کسی بود که از اعمال او کناره کند و او را نصیحت نماید  
و مغرور شد بود بجوانی و صحت و توانائی و نظیر بر مطالب نصرت بردشندان  
و نخوت و خود بینی سرور و شادی او بنهایت رسید و آنچه میخواست و از دست  
از دیدنیها و شنیدنیها دید و شنید تا آنکه بسوی و در و ملکه رسید پس جمع کردن زنان بیایا  
و پسران بپشما که از اولاد پادشاهان نرد او جمع شده بودند پرده کیان حرم خود را از  
کنیزان با حسن و جمال اسبان نفیس و مرکبهای فاخر و کنیزان و خدمت کاران خواص خود  
همکه حاضر نمود و فرمود که خود را با انواع لباسهای الوان و زینهای نیا را بپوشد و امر فرمود که  
مجلسی در مقابل مطلع افتاب ز برای او بپوشد که زینش از صیقل طلا باشد و اصناف  
جواهر در آن بکار برند و طول آن مجلس صد و بیست رزق و عرض آن شصت رزق باشد  
و فرمود که سقف و دیوارهای آن را بطلا زینت دهند و بالوان جواهر مرصع گردانند  
و امر فرمود که آنچه در خزاین او بود از نفایس اموال و جواهر و اسباب بیرون آورند و  
در مجلس او بترتیب بچینند و فرمان داد که جمیع لشکرها و ائمه و سپه سالاران و نوکرها  
و دیبا و ولان و درباریان و اشراف بزرگان و علماء و دانشمندان اهل مملکت او  
همگی با نهایت زینت و زیور حاضر شوند و فرمود که شجاعان عسکر و دلبران لشکرش بر  
اسبان نفیس او سوار شوند و از برای هر صنف از صنوف اسرا و وزراء و لشکرها و عا  
و عا مخلق مکانی مقرر فرمود که صفها بر کشیده و درجا های خود قرار گیرند و غرض او  
این بود که بر سر هر منظر فنی بر آید و عظمت و پادشاهی و اسباب سلطنت و جمیعت  
و خزان و وسعت مملکت و کثرت جند و عسا که خود را بنظر در آورد و نار و زین و  
طرب و زیاده کرد چون چنین مجلسی امر تب ساختند و مجلس درآمد و بر تخت خود

# در بیان فضیلت و جود اهل سنت

۲۴۸

بالا رفت و بر تمام مملکت خود مشرف شد و همه را واداشت که او را از مشاهدت  
ان اسباب بی پایان و کثرت مطعان و فرمان برداران سرور عظیم حاصل گردید پس به  
بعضی از غلامان خواص خود گفت که مملکت و رعیت خود را بر احسن وجه مشاهده  
کردم و شاد گردیدم اکنون میخواهم که منظر خویش را بنظر را دردم و از مشاهده جمال خود  
مسرور گردم پس این عطف طلب کرد و در آشنای آنکه در او محی فکر نسبت و مشاهده صورت  
خود مینمود نظرش بر موی سفید افتاد که در میان موهای دیش او ظاهر گردیده  
بود مانند دایع سفید که در میان زانهای سیاه نمودار باشد و مشاهده این  
حال بسیار اسرار و خائف و غمگین و ترسان گردید و اثرانده بر جنبش ظاهر شد و  
شادیش بآنزده مبدل گردید و با خود اندیش کرد که این نشانه این است که جوانی با خبر  
رسیده ایام سلطنت و کامرانی بنیهایم انجامیده و این موی سفید رسول انجسک  
است که خبر زوال پادشاهی این بر من میخواهند و پیش از آنکه حرکت کرد که خبر زوال عمر مرتضی  
و پوشیدن بکوش جانم میرساند هیچ دریانی مانع آن ننواست شد و هیچ نکیه مانع  
دفع آن ننواست کرد تا ناگاه بمن رسید و خبر مرگ و زوال پادشاهی این رسانید  
و بزودی سرور مرا بآنزده مبدل خواهد کرد و بنای قوت و توانائی عماد هم  
خواهد شکست و مصداق محکم و لشکر فراوان برای دفع این نفعی نخواهد بخشید  
این است و باینده جوانی و قوت و زائل کننده توان گری عزت این است بر آن کنند  
جمعیت عزیزان و قوت کننده میراث میان دوستان و دشمنان باطل کننده عظم  
مکدر سازنده لذتها و خراب کننده عمارتها و منقرض سازنده جمعیتها این است  
پست کننده صاحبان رفعت و خوار کننده اصحاب عزت و شوکت این است در دوسپه  
و بار خود را فرود آورده در در خانه من و دام خود را برای صید من گسترده پس این  
پادشاهان که محملها بر دوش گرفته بروی تختش رسانیده بودند بپای برهنه مضطر  
از تحت خود فرود آمد و لشکری خود را جمع کرد و معقلان خود را بنزدیک خود خواند  
و گفت ای گروه من چگونه پادشاهی بودم شمارا و با شما چه نوع سلوک کردم و در ایام  
سلطنت من و دولت من شما بر چه حال بودید ایشان در جواب گفتند که ای پادشاه

در بیان فضیلت و جود اهل سنت



# در بیان فضیلت و بزرگواری اهل سنت

۴۹

پسندید که طوارپه کو کرد از حق بخت بر ما بسپارد او را از شکر نعمتهای تو عاجزیم و اینک  
جانیهای خود را در دوازده فرس مان برداری بگو که از شنیدن ما آنچه میخواهی بفرما که بجان قبول  
میکنیم پادشاه گفت دشمنی که از او نهایت خوف دارم بسرای من درآمده و هیچ یک  
از شما او را مانع نشده اید تا بر من مستولی گردیده با آنکه شما معتقدان من بودید و بشما  
امیدها داشتیم ایشان گفتند که ای پادشاه آن دشمن در کجا است و او را میتوان بد  
یاد پادشاه گفت که خود شریک نمیشود اما آثار و علامتش را میتوان دید ایشان  
گفتند که ما برای دفع دشمنان شما میخواهیم که بدیدیم و حق نعمتهای تو را فراموش نکردیم  
در میان ما صاحبان عقل و تدبیر بسیارند دشمن خود را بیا بنما تا دفع شر او از تو کنیم  
پادشاه گفت که من فریب عظیم از شما خورده بودم و بخواب شما اعتماد کرده بودم و شما را  
بمنزل سپری میبرد انتم برای دفع دشمنان خود و ما لهای کران ما بد شما بخشیدم و شما را بر  
هم کس بر گزیدیم و شما را بخود اختصاص تمام دادیم که مرا از شر دشمنان حفظ و حراست  
و منع و حمایت نماید برای اعانت و یاری شما بر این امر شهرهای محکم بنا کردم و قلعهها  
استوار گردانیدم و اسلحه که برای دفع در کار است بشما عطا کردم و غم تحصیل مال و روزی  
از شما برداشتم که شما را اندیشه بغیر از محافظت من نباشد و گمان من این بود که با وجود  
شما اسببی من نخواهد رسید و آنکه شما بر گردن باشند بخنده بر بدن من وجود من  
نخواهد و اکنون با وجود جمعیت شما چنین دشمنی بر من طفر یافتند است اگر این از  
سستی و ضعف شما است که قدرت بر دفع آن ندارید پس من در استحکام کار خود و  
فکر روزگار خود خطا کردم که شما را با این ضعف یا ور خود گردانیده ام و اگر شما قادر  
بر دفع آن بوده اید و غافل شده اید پس شما خبرخواه و مشفق من بنوده اید ایشان گفتند  
که ای پادشاه چیزی که ما طاقت دفع آن نداریم با شما بسلاح و حرب و اسباب قوت  
هیهت خود بمشیت الهی نخواهیم گذاشت که ضرر آن بتو برسد تا ما احبات داریم و اما  
چیزی که بدیده در دنیا دید و ما علم بان نداریم قوت ما بدفع آن وفا نمیکند پادشاه گفت  
که ای من شما را نکر فترام برای اینکه دفع دشمنان از من بکنید گفتند بلی پادشاه گفت  
پس چه قسم دشمنان مرا دفع میکنند از دشمنی که ضرر من رساند یا دشمنی که ضرر من

# در بیان فضیلت و کمالات پادشاهان

۳۵۰

نمودند و میبایست که از دشمنی که ضرر رساند پادشاه گفت که ای از هر دشمن ضرر رساننده  
نگاه میدار و بدینا از بعضی از دشمنان ضرر رساننده گفتند از هر دشمن ضرر رساننده  
پادشاه گفت که اینک رسول مرگ در رسیده و خبر خرابی و پیوسیده کی بدن و فزوال ملک  
و پادشاهی من میدهد و میگوید که من میخواهم که آنچه توانا بادان کرده خراب گردانم و  
آنچه جمع کرده پراکنده گردانم و آنچه اصلاح آورده فاسد کنم و آنچه اندوخته محنت کنم و  
گردهای تورا بر هم زنم و تدبیرهای تورا باطل گردانم و این رسول خبر آورده از جانب مرگ  
که عنقریب دشمنان را بر تو شاد خواهم کرد و از فتنای تو در دهها و کشته سپه ایشان را  
دو خواهم کرد و زود بیا شد که لشکر تو را پراکنده کنم و انس تو را بوحشت مبدل کنم و تو را  
بعد از عزت خواری گردانم و فرزندان تو را بستم کنم و متفرق سازم جمعیت تو را و میبایست  
تو نشانم برادران و اهل بیت و خویشان تو را و پیوند های بدن تو را از هم بپاشم و دشمنان  
تو را در خانه های تو بپاشم آن گروه گفتند که ای پادشاه ما تو را از شر مردم و جانوران  
درنده و حشرات زمین محافظت میتوانیم نمود اما مرگ و فزوال اما چاره ای  
تو اینم کرد و قوت دفع آن را نداریم و از خود نیزان را منع نمیتوانیم نمود پادشاه گفت که  
ایا چاره برای دفع این دشمن هست گفتند نه پادشاه گفت که دشمنان چند داریم از این دشمن  
خورد تر یا دفع آنها می توانند کرد گفتند که مانند آنها گفت در دهها و بلادها و غنایها گفتند  
ای پادشاه اینها بنقدیر خداوند عظیم الشان قادی نازل میشود و اسبابشان از بدن و  
نفس برانگیخته میشود و هیچ کس بر دفع آنها قادر نیست و بحاجت در بان و حارس و  
نکبهان ممنوع نمیکردند پادشاه گفت ای افا در هکتند بر دفع اموری که بقضا و قدر الهی  
بر من مقدر شده است گفتند ای پادشاه گفت که پیغمبر در پیغمبر قضا افکند و مغلوبان نکند  
و کبست که با قدر حق تعالی سپهر نماید و مقهوران نشود پادشاه گفت پس هرگاه شما چاره  
قضا و قدر نمینمایند نمود و جمیع امور بقضا و قدر است پس چه رفع از شما بمن میتواند  
رسد ایشان گفتند که ما قدرت بر دفع قضا و قدر نداریم و تو تو پیغمبر فتنه و بحقیق تو مورد  
پی برده و آنچه میگوئی حق است اکنون بگو که چه اراده داری پادشاه گفت که اراده  
دارم که بعضی شما اصحاب و یاران را بکیرم که مصاحبت ایشان با من دائمی باشد و وفا

# در بیان فضیلت و پرورش اسلاف

۳۵۱

در عهد پیمان ایشان باشد و برادر ایشان با من همیشه باقی باشد و مرگ پیوند من و ایشان را قطع نکند و بعد از من در شدن صحبت من و ایشان باقی باشد و مرا بعد از مرگ آنها نکند و در زندگی تو که یاری من هرگز ننمایند و از من دفع نمایند چنانچه که شما از دفع آن عاجزید که آن مرکب گفتند پادشاه کیستند این جماعت که او را شما ایشان را بیان کردی گفت ایشان کرو و چندانکه ایشان را برای اصلاح شما فاسد کردند گفتند که احسان خود را از ما باز مگیر و با ما و ایشان هر دو بنی کن و ملاطفت نما که ما پیوسته اخلاق تو را پسندیده و کامل و مهر با بنیها تو را کامل و عظیم و شامل یافتیم گفت صحبت شما سم قاتل است و اطاعت شما موجب کرمی و کوریست و موافقت شما با ما لال میگرداند گفتند چرا چنین است پادشاه گفت زیرا که مصاحبت شما با من در بسیاری ملک و اموال و اسباب دنیا است و موافقت شما با من در جمع خزان و اسباب عیش و نعمتها است و اطاعت شما مرا در امور دین است که موجب غفلت از امور آخرت و شما مرا از فکر آخرت دور افکنید و دنیا دار در نظر من نیست دادید اگر خبر خواه من بودید حرکت را بیا دمن میاورید و اگر بمن مشفق و مهربان بودید زوال و بنستی و فنا و گنگی را در خواطر من جای میدادید و امر باقی را برای من تحصیل مینمودید و مرا با امرای مشغول بسیار خنیدید بدستی که آنچه شما نفع میدادید برای من ضرر است و آنچه کان دوستی میکنند محض دشمنی است و جمیع اموری که شما برای من تحصیل کرده اید همه را برای شما گذاشتم و مرا با آنها حاجتی نیست و بکار من نمیدانید گفتند ای پادشاه پسندیده افکار بنیکو کردار سخن تو را فهمیدیم و غمزداریم که آنچه بفرمائی اجابت کنیم و ما را اصلا بر تو حاجتی نیست زیرا که حجت تو تمام و غالب است ولیکن سناکت شد و ما در برابر سخن تو موجب فساد جماعت ما و باطل شدن دنیای ما و شما نماند دشمنان ما مگر در برابر ما کار دنیا دار شده است و در چاره کار تو حیران شده ایم بسبب تعبه برائی که تو را ساختن کردیده و این امری که فانه بران عازم شده پادشاه که آنچه شما را بخاطر مهر رسد بگوید این با شما در ضرر من و هر حجت که دارد بد بیان نمایند و از من ترس و بیم ندارد که من نا ابرو و مغلوب حمیت و تعصب بودم

# کتاب فیاض صواب و کرم و بون است

۳۵۲

و امروز بر هر دو عالم و نا امروز هر دو بر من مسلط بودند و اکنون بر ایشان مسلط گردیدم و نا امروز پادشاه بودم و لیکن بنده بودم امروز از بنده کی زاد شدم و بنما را بنما از فرمان برداری خود ازاد کردم گفتند کیست آنکه در زمان فرمان فرمانی بنده او بودی گفت من در آن زمان بنده خواهش های نفسانی خود بودم و مغلوب جمل و نادانی گشته بودم و بنده کی فرمان برداری مشهورت های خود میکردم امروز این بنده که بهار او اطاعتها را از خود بریدم و به پشت سر خود افکندم و ازاد شدم گفتند بگوی پادشاه اکنون چه عزم داری گفت عزم دارم که بقدر ضرورت قناعت نمایم و در خلوت مشغول تحصیل اخرت خود گردم و دنیای فریبده را ترک نمایم و این بارهای کران را از پشت خود بیندازم و میثای حرکت شوم و تهیه سفر اخرت بگیرم که اینک پست حرکت در رسیده و میگوید که فرموده از توجلا انشوم و با تو باشم تا حرکت خود در رسد گفتند ای پادشاه ان پست که از جانب حرکت آمده کدام است که ما او را نمی بینیم و او مقدمه حرکت است گفت اما رسول حرکت این موی سفید است که در میان موهای سیاه ظاهر گردیده و بانگ زوال و فنا در میان جمیع جوارح و اعضا در داده و همه اجابت او نموده اند اما مقدمه حرکت انضعاف و سستی و شکستگی است که این موی سفید نشانه آنست گفتند ای پادشاه چرا علکت خود را باطل میکنی و رعیت خود را حمل و سرگردان میکنی و از وصال و کناه ان نمینرسی که این گروه را معطل و سرگردان و ضایع بگذاری مگر نمیدانی که بهترین ثوابها باصلاح آوردن امور خلاق است و سر بیکها و بهترین عبادتها متابعت ائمت و جماعت است و چگونه نمینرسی که کناه کار باشی و حال آنکه در ضایع گردانیدن عالم خلاق کناه زیاده از ان ثوابی است که در اصلاح نفس خود توقع داری لایعنی دانی که بهترین عبادتها علی است که دشوار تر باشد و دشوارترین عملها سیاست رعیت است بد رستی که توای پادشاه بعدالت در میان رعیت سلوک کرده و پیوسته بنده بر صواب خود را صلاح امور ایشان نموده و بقدر آنچه امور ایشان بصلاح پیوسته تو مستحق صواب گردیده ای پادشاه صلاح این گروه در دست

# کتاب فیاض السیول و هو یون اسفست

۳۵

تواست و اکنون میخواهی که ایشان را بگذاری که فاسد شوند و از فساد ایشان کناه بقو  
عاید میشود زیاده از صوابی که بسبب صلاح خود به فتنهائی تحصیل منمائی نمکنند  
آی پادشاه که علماء و دانشمندان گفتند که هر که شخصی را فاسد و ضایع کند خوب  
فساد نفس خود گردیده و هر که شخصی را با صلاح آورد موجب صلاح نفس خود گردیده  
کدام فساد از این شامل تر و بیشتر میباشد که قوت ترک منمائی جمیع این رعیت را کشتن  
ایشانی و بدر میر و می از میان این گروهی که تو باعث انانظام امور ایشان زینهار که از خود  
میفکن لباس این سلطنت را که وسیله شرف دنیا و آخرت تواست پادشاه گفت فهمید  
اینچ گفتید و ادراک کردم آنچه بیان کردید که من پادشاهی را در میان شما اخیار کنم بر آن  
این که عدالت در میان شما جاری سازم و از خدا امر و طلب نمایم در اصلاح شما و در  
شماران تجارت و خوبیها اعوان و یاران که با من مهربانی کنند و بی وزیر که بعضی از امور  
مرا متکفل شوند و ایشان نیز دران مطلب خبر خواه و معاون باشند کمان نداد و مرا  
به فتنهائی چنین مطلبی را در میان شما براه توانم برد و حال آنکه هک شما میاید به  
دنیا و راغب کرد بد بشهوتها و لذتیهائی و با این حال شما اگر من در میان  
شما باشم انحال خود بمن نبستم که مایل کردم بدنیائی که اکنون امید دارم که ترک نمایم و  
باهلش و اگذارم و فریفته آن کردم تا هکاهی که ناگاه مرا در سرد و حرارت تحت پادشاهی  
بر زمین رسانند و بعد از جامهای جریر و دیبا و لباسهای مطرز بطلاچه خاک در من بپوشانند  
و بعضی جواهرگران بهما سنگ و کلوخ بر من افشانند و بعد از منانل و سبزه در قبر نینک  
ساکن گردانند و بپوشانند بمن بعد از خلع لباس مکرمت جامه خواری بپوشانند پس در اینجا  
بنام شما و بپس و هیچیک از شما با من نباشید و مرا از بادانی بدر برد و بجل خرابی و  
ویرانی شما بیندازد و بدن مرا بجا نوردان زمین و غنجران بکند و بد و پوست مرا بچرد  
و بدن من تمام کرم و حرد را کندیده شود و عزت از من بیکانه و خواری با دمن گردد  
و دوست ترین شما نسبت بمن در این حال کسی باشد که زود تر مرا دف کند و مرا با گردنهای  
بد خود و اکلند و برود دران حال ثمره بران دوستان و یاران مترتب نشود شما پیوسته  
و عده میکردید که دشمنان ضرر رسانند را از من دفع نمایند و اکنون اعتراف میکنم

# کتاب بنیاد فیصله کون و بون السلف است

۳۵۴

که نفی از شما بمن نرسد وفادار بر دفع ضروری زمین بنیستاید و چاره برای من نیست  
پس ای که روه من اهر و چاره کار خود مینام چون شما با من مکر کردید و احمای فریب  
برای من کسرت رده بودید و خود را از مکر شما نجات میدهم ایشان گفتند ای پادشاه  
بنکوک را بر ما ان بنسبیم که پیش تر بودیم چنانچه نتوان بنسبتی که پیش تر بودی آن کسیه  
که تو را در حال بد بحال بدست آورده حال ما را نیز متبدل ساختی و از غلبه و غلبه  
کرد اینده پس توبه ما را قبول فرما و خیر خواهی ما را ترک مفر ما پادشاه گفت که تا  
شما بر سر قول خود شکستید من در میان شما مبادا شوم و هرگاه برخلاف این وعده عمل  
نمایم از میان شما بیرون میروم پس آن پادشاه در عملات خود ماند و لشکری او  
بر سیرت او عمل نمود و بعد از آن و بنده حق سبحانه و تعالی مشغول گردیدند پس  
حق تعالی او را فی و فراوانی در بلاد ایشان کرامت فرمود و دشمنان ایشان را  
مخدول گردانید و مملکت آن پادشاه زیاده شد و سی و دو سال دیگر بر این سبب  
بنکود و میان ایشان پادشاهی کرد و بر حمت از دی پوست و ققام عمر آن شخصیت  
چهار سال بود که رصفان را بظلم و فساد کد را بنده و رصف دیگر را بصلاح و سداد  
بوز اسف گفت که بشنیدن این مثل میسر گردیدم از این باب مثلی دیگر بنیاید  
فرما که موجب زبانی خوش خالی من گردد و شکر الهی را زیاده بجای او و بگوهر گفت  
که نقل کرده اند که پادشاهی بود از پادشاهان فاسق در میان رعیت او شدت  
و فقر و ویران کنده کی بود و دشمنان بر ایشان مستولی بودند بسبب فسق و فساد  
ایشان آن پادشاه را پسری بود در نهایت صلاح و سداد و حق شناسی و خلایق  
تر سو و آن رعیت را بخوف الهی و پرهیزکاری از کناهان را غلبه میکرد و ایند و اگر  
میفرمود ایشان را بباد کردن خدا و جمیع احوال پناه برون با و در دفع دشمنان  
و دفع شدت چون پدرش از دنیا برفت و او بر سر بر سلطنت مستقر گردید حق  
تعالی دشمنان او را منکوب گردانید و رعیتش بر فائیت و امنیت مجتمع گردیدند  
و ملکش بادران و معجز گردید و او را پادشاه پیش منظم شد و وفود این بختها  
بی پایان باعث طغیان و فساد او گردید و جدی که بنده کی خدا را ترک کرد و نعمتها



خدا را کفران مینمود و هر که با او خداد میوزید مسارعت بفنائش مینمود و بر این حال  
پادشاهی و بطول انجامید و روز بروز فساد او و رعیت او زیاده می شد تا آنکه هکی فرستاد  
که ندان دین حق را که پیش از پادشاهی او داشتند و آنچه او امر میفرمود از باطل و ظلم  
هکی اطاعت او مینمودند در ضلالت و کراهی مسارعت میکردند بر این حال مانند ندان  
آنکه فرزندان ابر حاکم نشو و نما کردند و عبادت الهی از میان ایشان بالکلیه بر طرف  
و مقام مقدس الهی بر زبان جاری نمیشد و در خواطر ایشان خور میبرد که خداوندی  
و معبودی بجز پادشاه ندارند و آن پادشاه در حیات پدرش با خداوند عهد کرده  
بود که اگر او پادشاه شود اطاعت الهی را بخی میبکند که هیچیک از پادشاهان  
گذشته نکرده یا شدند و فرمان برداری خدا را چندان بکند که فوق طاقت هر کس  
باشد چون پادشاهی رسید خرد و سلطنت آن نیت را از خواطرش محو نمود و سعی  
فرمان روالی چندان او را پیوست کرد که چشم نکشود و بجانب حق اصلا نظر نیفتد  
و در میان امرای و مردم صاخی بود که قرب و منتریش نزد آن پادشاه زیاده از دیگران  
بود و دلش نیک آمد از آن کراهی و ضلالت و مستحق بطلالت که در آن پادشاه میدید  
و میخواست که بیاد پادشاه بیاورد و پیمانی را که او با خداوند خود کرده بود و او را پسند  
دهد و نصیحت کند ولیکن از شدت غفلت او خد مینمود و جرأت نمیکرد و آن  
اهل دین و صلاح کسی در مملکت آن پادشاه نمانده بود بجز او و یک شخص دیگر که در  
اطراف مملکت آن پادشاه مخفی بود و کسی نام و نشان را نمیدانست پس روزی  
آن مرد مقرب جرأت کرد و کلاه مرده پوشید و برداشت و در جامه پیچید و در مجلس  
پادشاه درآمد و چون بر جانب راست پادشاه نشست آن کلاه را برون آورد و  
در پیش خود گذاشت و پابران میزد تا آنکه در پنهانهای استخوان تمام آن مجلس را کشف  
کرد و پادشاه از آن عمل بسیار در خشم شد و اهل مجلس همگی متحیر شدند و جلادان  
شمسیرها کشیدند و منتظر فرمان پادشاه بودند که چون اشاره فرماید و زاپاره  
پاره کنند پادشاه با آن شدت غضب خشمی که او را از جایند آورده بود ضبط  
خور مینمود و امر بقتل او فرمود و پادشاهان آن زمان سبوه ایشان این بود که

# کتاب فیاض فی کتب و کتب السلف است

ح ۴۵۳

با وجود تکبر و تجبر و کفر و ضلالت نهایت حلم و بردباری می نمودند و مبادرت  
بسیاستها و تدابیرها نمی کردند برای نابودی آنها و عیث و آبادانی مملکت دین را  
که انحراب قلوب ایشان موجب لرزیدن بنیان سلطنت میگرد و خرابی مملکت  
موجب نقصان مال و خراج پادشاهی می شود با این سبب پادشاه ساکت ماند  
تا از آن مجلس برخاست و انقدر روز دیگر در مجلس پادشاه همان عمل کرد پادشاه در  
این باب با او هیچ سخن نگفت چون آن مرد دید که آن پادشاه از سبب آن کاری هیچ نمی پند  
در روز چهارم همان کلمه را بر گرفت با ترانوی و قدری زحاک و چون به مجلس در  
آمد و کلمه آن کرد که هر روز میگرد و ترانوی بر گرفت و در یک هفته در می گذاشت و  
در هفته دیگر زحاک انقدر که بر ابران در می شد پس آن خالک زاد رجشتم آن کلمه ریخت  
و یک خالک برداشت و در دهان آن کلمه ریخت در آن حال یک پادشاه را در یک  
طاقت و صبر نماند و بی تاب شد و گفت می دانم که باعث تو بر این اعمال در مجلس  
زیادتی و تراب و متر است که نزد من داری و میدانی که قوا و عزیز و کرامی میدارم  
و از تو میگردم چنانچه چند را که از دیگران نمی گردم و کمان دارم که در این اعمال غرض  
و مطالبی داری پس انقدر بر روز و رافند و پای پادشاه را بوسه داد و گفت ای پادشاه  
ساعتی دو من دار و عقل خود را همی متوجه من کردن که با تو سخنی دارم بد رستی که  
مثل سخن حکمت مثل تیر است که اگر بر زمین نریختی نماند می نشیند و جا می کند و  
اگر بسوی سناک سخت اندازند قاتل نمی کند و جا نمی گیرد و بر می گردد و هم چنین  
کلمه حق مانند باران است که اگر بر زمین پاکیزه که قابل زراعت باشد بیارد آن  
گیاه می روید و اگر بر زمین شور و بیاد ضایع میشود و بد رستی که در حرم هواها  
و خواشهای مختلف می باشد پیوسته در دل آدمی عقل نورانی با خواشهای  
نفسانی معارضه و مجادله بماند پس اگر خواهش بر عقل غالب کردید حق را قبول  
نمی کند و از جا بدر می آید و سفاقت و رشدی می کند و اگر عقل بر شهوات نفس غالب  
شود آدمی خود را میباید و او را غرض و خطای حاصل نمی شود و بدان که من از ایام طفولت  
تا حال دوسندار علم و دانش بودم و تحصیل علوم را عیب نبودم و بر همه چیز و دانشها

# در بیان قصه سلوهر و پیران ملت

۳۵۷

می نمود پس هیچ علی نماد مگر آنکه از آن بصره وافی اخذ نمودم تا آنکه روزی در میان  
 قبرستان میگردیدم این کلمه پوسیده را دیدم که بیرون افتاده بود از قبرهای پادشاهان  
 و چون پادشاهان محبت عظیم را دم از مشاهد این کلمه بر این حال وجد کردند  
 آن از بدن و افتادن آن بر خاک مذلت و خواری پس متاثر شدم پیران را بر داشتند و  
 در بر گرفتند و بخانه خود بردند و در میان و حریر بران پوشانیدند و کلاب بران پاشیدند و  
 بر فرش بنفشه گذاشتند و با خود گفتند که اگر این کلمه از سرهای پادشاهان است این اکرام  
 در اوقات میسند و محسن و جمال خود بر میگردد و اگر از سرهای فقراء و درویشان  
 است بر همین حال میماند و اگر از من نفی یان نمیرساند پس چند روز با او چنین  
 سلوک کردم و در اکرام و احترام و زینت آن اهتمام کرده هیچ تغییر در آن نشد و هیچ  
 جالی آن را حاصل نکرد و چون دیدم که کرامت ایشان در آن ناشی نمیکنند طلبید  
 یکی از غلامان خود را که از سایر غلامان نزد من که قدرتی بود که خواری پیش از  
 پیش بان سر رسانید دیدم که این حالت نیز در آن هیچ تاثیر نگردانستم که اگر  
 نمودن و اهانت فرمودن نسبت بحال و یکسانست چون این حالت را در آن مشاهده  
 کردم بنزد حکام و افاضایان رفتم و از احوال آن کلمه از ایشان سؤال نمودم ایشان نیز  
 علی باحوال آن نداشتند چون میپنداشتم که پادشاه منتهای دانش و علم و معادن حلم  
 و بردباریست بنزد تو آمدم که از تو سؤال نمایم و از جان خود بهتر میدم و جرات  
 سؤال نمینمودم تا آنکه خود سؤال فرمودی اکنون انما سر را دم که مرا خبر دهی که این کلمه  
 سر پادشاهان است یا کدیان بد زستی که چون در مانده شدیم در تفکر در حال این  
 کلمه با خود اندیشه کردم که دیده پادشاهان را هیچ چیز بر نمیکنند و حرص ایشان بر  
 است که اگر تمام زیر اسمان را بتصرف در آورند بان قانع نمیکردند و همت بر  
 تسخیر بالای آسمان میکردند و دیده آن کلمه را که ملا حظ کردم از وزن یکدم خاک  
 پر شد و هم چنین نظر کردم بدشاهان این کلمه که اگر دشاهان پادشاهان باشد هیچ  
 چیز بر نمیگردد و چون ملا حظ کردم از وزن یکدم خاک پر شد پیران میگوئی که  
 این سر میسختی است حجت بر تو تمام میکند که این را از قبرستان پادشاهان برداشتم

# در بیان فضیلت لوه و زبون اسفند

۳۵۱

و اگر با و در مکنی مهر و مملوهای پادشاهان و سپهسالاران همه را بر و ن خوار و منور و نرستو  
حاضر میگردانم اگر فضا بستی و شربت در کلهای پادشاهان بر من ظاهر می سازی  
من بگفته بودم قائل میشوم و اگر میگوئی که این کله سر پادشاهی است پس بدان ای  
پادشاه که این کله اوست از شوکت و پادشاهی و زینت و درخت و عزت مثل آنچه  
که تو داری در حال چو خود را شنیده است و اکنون با بن حال سپیده و نمی  
پسندم بقای پادشاه روزی که تو بن با بن حال افزاده باشی و کرم بدنت را خورده  
باشد و جمعیت بندهائی و عزت بخواری بدل شده باشد و تورا در خانه جای  
دهند که از انچه از رزق و پادشاهیت میراث برند و یاد تو از میان مردم برود  
علمهای تو تمام بر هم خورد و فاسد شود و هر که را که می داشت با شی خوار شود و هر که  
خوار کرده باشی کرامتی شود و دشمنان تو شاد شوند و یادانت که بزبان شوند و خاک  
بر دوشت بریزند و بجای کفر نداشتی که اگر تورا از دهنده نشنوی و اگر تورا اگر  
دارند نیایی و فرزندان تو بنیم کردند و زنان تو بکس شوند و گاه باشد که شوهر آن  
دیگر بکس برسد پس پادشاه از اجتماع این سخنان هر اسان شد و اشک از چشمش ریخت  
بخت و فریاد و آویله بر آورد و بیستابگر بست و چون آن مرد دید که سخنش بر پادشاه  
نافر کرده دیگران امثال این سخنان بیستاب گفت پادشاه گفت که خدا تورا اجرای خیر  
دهد و این جمعی که بر گرد من بر آمده اند از بزرگان خدا و فدایشان را بیلای کفر نثار  
کرد اند بجان خود سوگند میخورم که مطلب تو را فهمیدم و بنحیر خود ببینا کردیدم  
پس ترک شهوات و معاصی نمود و بطاعات و عبادات راغب گردید و او را در نیک  
و صلاح او در افاق منتشر شد و اهل فضل و علم از هر طرف رو پا و آوردند و عاقبت  
او بنحیر و صلاح انجامید تا از دنیا مفارقت نمود و یوز اسف گفت دیگران این گونه  
مثل بفرمایند لوه هر کشت که نقل کرده اند که در ازمنه گذشته پادشاهی بود که  
بیستاب خواهش داشت که فرزندان او حاصل شود و بهر گونه علاجی که کان میبرد  
خود را محال می نمود تا فایده نمی بخشید تا آنکه در آخر عمر او یکی از زنان او حامله  
شد و پسری را ز او متولد شد و نشو و نما کرد تا براه افزاد روزی که می برداشت و

کتاب  
تاریخ

# در بیان قصه هر چه بر اسلاف

۴۵۴

گفت برو معاد و باز گشت خود جفا می کنند پس کام دیگر برداشت گفت پرسید  
 شد و کام سیم برداشت و گفت بعد از آن خواهی آمد مرد پس بجای خود باز گشت بطور  
 اطفال مشغول و گویا شد پادشاه از مشاهده این حال بی متعجب شد و میجان و علما را  
 طلبید حال آن فرزند را نقل کرد و گفت طالع فرزند من ملاحظه کنید و در او فاضل  
 کنید و احوال او برای من بیان کنید آن گروه انقدر در دانستند احوال او اندیشید  
 کردند که مانده شدند و از احوال چیزی استنباط ننهادند و چون پادشاه دست  
 که ایشان بنزد راجع و حیرانند و را بدید بکان داد که بشیر دادن او مشغول شدند یکی  
 از میجان گفت که این طفل پیشوائی از پیشوایان دین خواهد شد پس پادشاه  
 نگهبانان بر آن فرزند گذاشت که از او جدا نشوند تا آنکه پسر سن شایب رسید  
 روزی خود را از دست پاسبان خلاص کرد و بیازاد آمد ناگاه نظرش بر جنازه  
 افتاد پرسید که این چه چیز است گفتند این آدمی است مرده است پرسید که چه چیز  
 باعث مرگ او شده است گفتند که پیر شده و ایام عمرش بسر آمد و اجلش در رسید  
 و مرد پرسید که پیشتر صحیح و زنده بود و می خورد و می آشامید و راه میرفت گفتند  
 بل چون پاره دیگر راه رفت نظرش بر مرد پیری افتاد از روی تعجب نظرش بر او  
 میکرد و ملاحظه احوال او بنمود پرسید که این چه چیز است گفتند مردی است که  
 بسیار دیر پیری او را در یافتن و اعضا و قوایش ضعیف و باطل گردیده پرسید که  
 این مرد اول طفل بوده و باین حال رسیده است گفتند بل پس از آن که گشت ناگاه  
 مرد بیماری سپیدان حال او پرسید گفتند مردی است که بیمار شده است گفت  
 آیا اول صحیح بود و بعد بیمار شده گفتند بل گفت والله که اگر شما است میگویند  
 آنچه میگویند هم مردم عالم دیوانه اند ناگاه پرستان و پاسبانان بفکر پسر افتادند  
 و تقصیر کردند و از در خانه نیافتند و باز آمدند و او را گرفتند و بخانه مرد فرستادند  
 بخانه درآمدند بر پشت خوابید نظرش بچوبهای سقف خانه افتاد پرسید که اول  
 این چوبها چگونه بوده است گفتند اول نهالی بوده است از زمین رو شده  
 و بعد از آن پیروز شده و درختی شده بعد از آن او را بریده و دیوارها

# در بیان قصه سلوک و پیران اسفند

ع. م.

این خانه را بلند کردند و این چوبها را بر وی قاف نهادند و در این سخن بودند که پادشاه فرستاد بنزد موکلان که ملاحظه کنید که پسر من گویا شده و سخن آمده است گفتند بلی سخن میگوید و سخن چند میگوید از باب سخن سودائی و سوسنای چون آن سخنان را برای پادشاه نقل کردند علما و مجتهدان را بارید بکر طلبید و از حال او سؤال نمودند ایشان چهره آن بماندند مگر همان مجتهد اول که باز گفت که او پیش او راه غای اهل این خواهد بود و پادشاه را از سخن او خوش نیامد پس بعضی از افاضایان گفتند که ای پادشاه اگر زنی را بترجیح او در آوری این حال سودا از او زایل میگردد و عاقل میشود و بکار خود بینجامی شود پادشاه سخن ایشان را پسندید و شخص نمود در اطراف زمین و زنی با نهایت حسن و جمال که از آن بهتر نتواند بود بهم رسانید و بعد از او در و برای قاف او مجلسی را است و سازندگان و نوازندگان و بندگان کران بیستیا جمع کرد و هر یک بکار خود مشغول گردیدند چون نغمهها و ترانههای ایشان بلند کردند پسر هر سپید که این صداها چیست گفتند که اینها از باب نغمه و ترانه و طبل و عباد و بازی و طرب اند که برای عروسی تو ایشان را جمع کرده اند که خواستری شود کرد پس سبک است شد و جواب گفت چون شب شد پادشاه زن آن پسر را طلب نمود و گفت من فرزند بغیر از این پسر ندارم و بیستیا او را عزیز میدارم می خواهم که چون تو را بنزد او بنده بشود مهر بانی و ملاطفت و باغسوسن شهرین زبانی و حسن صاحب دل او را بسوی خود مایل گردانی چون زن را بنزد او بردند و خلوت شدند بنزد یک او رفت و شروع در مهر بانی و ملاطفت نمود و بزرگده حیا را از پیش برداشت و دست در گردنش در آورد پسر گفت که شتاب مکن که شب در آن است و ایام محبت بیستیا است خداوند بر تو مبارک گرداند این مواصلا صبر کن تا بخوریم و بیاشامیم و بصحبت مشغول شویم پس آن جوان مشغول بطعام خورد شد و زن مشغول بشرب خوردن گردید و نقد صبر کرد آن جوان که مستی آن زن را نبود و بخواب رفت پس در بانان و پاسبانان را غافل کرد و از خانه بیرون آمد و بشهر درآمد و در کوچها میگردید تا آنکه پسر هم سن خود را از اهل آن شهر بر خود



# در بیان قصه سلوهر و پیران اسفست

۶۱

و جامه خود را انداخت و بعضی از جامه های آن پسر را پوشید که کسی او را نشناخست و آن  
 پسر را برداشت با یکدیگر از آن شهر بیرون رفتند چون نزدیک صبح شد ترسیدند که از  
 عقب ایشان بیایند و ایشان را بیا بیدار بگویند و کوشش پنهان شدند چون صبح شد متوجه  
 گشتند که آن پسر پادشاه بنزد دختر آمدند و او را در خواب یافتند و پسر را ندیدند و  
 عرفه احوال را مادر پرسیدند گفت الحال نرزد من بود و من بخوابم فتم بیدارم بگما  
 رفتن چند آنکه او را طلب کردند بیاقتند چون شب را آمد پسر پادشاه بار فوق خود  
 از مسکن خود بیرون آمد و بر راه نهادند و پیوسته چنان میکردند که روزها مخفی  
 می شدند و شبها طبعی می نمودند تا آنکه از محکمت آن پادشاه بیرون رفتند  
 و بملاک پادشاه دیگر داخل شدند آن پادشاه را در خبری بود در نهایت حسن و  
 جمال از بیضا محبتی که بان دختر داشت عهده کرده بود با او که او را بشوهر دهد هر  
 کسی که او بپسندد و اراده نماید باین سبب عرفه بیضا فرج و عالی برای او بنا کرده  
 بود که بر شام عام مشرف بود که آن دختر پیوسته در اینجا نشسته بود و بر مردی که از بیاض  
 عبور می نمودند نظر میکرد که اگر کسی را بپسندد پدر خود را اعلام نماید که او را بقدار  
 در اردن نگاه نظرش بر پسر پادشاه افتاد که بان جامه های گشاده و رفیع خود سیر می کند  
 چون نور بخت صورتی و معنوی و جبین آن پسر ساطع بود محبت او در دل آن دختر  
 قرار گرفت و نزد پدر فرستاد که اینک من کسی را برای شوهری خود اختیار کرده ام اگر مرا  
 بکسی تزویج خواهی کرد باین جوان بده و الا بدیگری را صی نخواهم شد در آن حال مادر  
 دختر نیز او آمد باو گفتند که دخترت شخصی را پسندیده است برای شوهری خود و  
 میگوید که بدیگری را صی نخواهم شد مادر بیی باستماع این سخن مسرور گردید و او را نظر  
 کرد و آن پسر را مشاهده نمود بسرعت تمام بخدمت پادشاه رفت و حقیقت حال را  
 عرض نمود پادشاه نیز بیضا خوشحال شد و بقصه دختر برآمد و گفت آن جوان را بمن بیا  
 چون او را نشان دادند از در و در مشاهده او را نمود از قصر فرود آمد و بپیران اسفست  
 پسر آمد باو سخن گفت و از احوال و سؤال نمود که تو کیستی از کجا آمده گفت نورا  
 با من چه کار است و چه سؤال از من میکنی من مردی ام از فقراء و مساکین پادشاه

# د بیاضی و کور و بون المفت

۳۶۲

گفت که تو غریب می نمائی و رنگ تو رنگ توریست مردم این شهر نمی آید پس گفت که  
 غریب نیستیم پادشاه هر چند سعی نمود که او بیال سقا احوال خود را بیان فرماید با نموده  
 و بیان حال خود را نکرد پس پادشاه جمعی را موکل او کرد تا ببیند که از احوال او با خبر بشوند  
 بنویسند که او نماند و مطلع باشند که بجای می رود و در کجا اقرار می کند و بحرم سرای خود  
 بازگشت و گفت جوانی را دیدم در نهایت عقل و فراست و گویا پسر پادشاه است و  
 چنان می یابم که او را می بینم و خواهی شنید یا نه شایان را برای او می خواهم پس کس  
 بطلب او فرستاد که او را حاضر گردانند ملازمان پادشاه باز او آمدند و گفتند  
 که پادشاه تورا می طلبد گفت که مرا با پادشاه چه کار است و برای چه مرا می طلبد  
 که مرا با و حاجتی نیست و او مرا نمی شناسد ملازمان سخن او را گوش نکردند و با او را  
 او را بمجلس پادشاه حاضر ساختند پادشاه او را کردی داشت فرمود که بر روی برای او  
 گذاشتند او را بر کرسی نشانند پادشاه فرمود که دختر و زنت پس پرده آمدند  
 پس گفت که ای جوان تورا برای کار خیری طلبیده ام دختر و زنت پس پرده آمدند  
 خود پسندیده میخواهم که او را ب عقد تو در آورم و از فقر و بی چیزی پر و امکان که تورا  
 غنی میگردانم و شرافت و بزرگی در دعت بتو از این مهلادم پس گفت مرا با آنچه  
 میگوئی احیاناً می نیست ای پادشاه اگر میخواهی برای تو مثلی بیان کنم پادشاه گفت  
 بگو آن جوان گفت که نقل کرده اند که پادشاهی بود و پسرش را شتان مصاحبان و  
 دوستان داشت روزی آن مصاحبان طعاعی میخواستند و پسر پادشاه را بضی  
 طلبیدند چون مجلس ایشان در آمد شراب خورد مشغول شدند تا آنکه هکی مست  
 شدند و افتادند پس پادشاه نصف شب از خواب بیدار شد و هوای اهل خانه خود  
 بر سرش افتاد و پیر و ن آمد که بخانه خود باز کرد و هیچ یک از مصاحبان را بیدار  
 نکرد و مستانه بر او می آمد در عرض راه گذارش بر قبری افتاد در عالم مستی و بهوش  
 چنین بنظرش آمد که آن قبرخانه او است پس بان قبر داخل شد و کند مرده بمشامش  
 و بیدار غایت بهوشی و بی خبری بجان کرد که بوهای خوشی است که در خانه برای او  
 مهیا کرده اند و استخوانهای پوسیده که در آن قبر بود بنظرش آمد بجان کرد که فرشته

# در بیان قصه لوه و بوز اسفست

۳۶۳

بزرگانه است که در منزل برای او کسره اند و دید که در آن قبر مرده ناله و دین کوبه اند  
و منعقن کرده چنان بجا نشاند که معشوقه اوست دست لنت بگردانند و او در  
و تمام شب او را بپوسید و با او بازی میکرد چون صبح شد و بهوش باز آمد و نظر کرد  
دست خود را بگردان مرده کند بدید و جامهای خود را با انواع کثافتها و چرک و بوی  
و خون الوده یافت و از کندی تاب شد و از آن حال هشت عظم بهم رسانید و بپوش  
آمد و بانهایت بد حالی متوجه شهر شد و از شهر منتهی و انفعال ز حال ناخوشی خود را  
از مردم پنهان میکرد تا بجا نرود و مدتی نشاند که کسی از بان حال مشاهده  
نکرد پس جامهای خود را افکند و خود را پاکیزه گردانید و جامهای نو پوشید و بپوش  
خوش خود را خوش بوی گردانید خدا تو را عمر دهد ای پادشاه کسی گمان داری چنین جانی  
بر او گذشت باشد و دیگر با اختیار خود بچنین جانی میرود و چنین جانی اختیار می  
نماید پادشاه گفت نه گفتی مثل آن پسر پادشاه است پس پادشاه بجانب زن  
النفقات فرمود و گفت نکفتم که این جوان با آنچه شما میخواهید رغبت نمی نماید مادر  
دختر گفت که او صاف و کمال دختر مرا چنانچه باید برای او بیان نفرمودی و با این  
سبب با او رغبت نفور اگر رخصت میفرمائی من بیرون ایم و با او سخن بگویم پادشاه  
بان پسر گفت که زن من میخواهد که برابر تو آید و با تو سخن بگوید و تا امروز بجنود که  
نیامده است و با کسی سخن نگفته است پسر گفت که اگر خواهد پادشاه بیرون آمد  
و نشست و گفت از این معامله با ما کن که حق تعالی خیر فراوان و نعمت بی پایان بسوی  
تو فرستاده و در چنین نعمتی سزاوار نیست که قبول کنی البته قبول کن که دختر خود را به  
عقد خود را و دم بدرستی که اگر به بیتی که پروردگار تو چه نعمتی از حسن و جمال و زیبایی  
و رعنائی و کمال با و کرامت فرموده قدر این نعمت را خواهی دانست و اگر او را اختیار  
نمائی محسود عالمیان خواهی شد پس پسر و پادشاه کرد و گفت میخواهی برای این  
حال شلی میان کنم پادشاه گفت بلی انخوان گفت که جمعی از دزدان با یکدیگر اتفاق  
کردند که بجز آن پادشاه روند پس بقتی زدند و از زیر دیوار خزانه داخل شدند و ثمنها  
دیدند که هرگز ندیده بودند و در میان ثمنها سبزه بزرگی بود از طلا و مهربانی

# در بیان قصه سبزوین و پادشاه

۴۶۴

طلاب بران زده بودند با یکدیگر گفتند که در میان متاعهای این خزان از این سبزوین چه چیز  
 نیست که از طلا ساخته اند و مهر طلاب بران زده اند و آنچه در آن سبزوین است البتّه  
 سایر امانت این خزان بهمن خواهد بود پس آن سبزوین طلا را بر گرفتند و بر دانه بزرگ  
 و همگی همراه بودند که مبادا بعضی خیانت کنند چون در آن سبزوین اکتشودند چندانی  
 گشوده در آن سبزوین بران جماعت حمله کردند و همگی را کشند خدا تورا عمر هدای  
 پادشاه کمان داری کسی که احوال آن جماعت را شنیده باشد و حال آن سبزوین را اند  
 دیگر بر سران سبزوین پادشاه گفت پس گفت حال من همان حال است پس بختر گفت  
 بیدار خود که مرا رخصت فرما که بیرون آمم و با او سخن بگویم زیرا که اگر به بندگی خویش  
 چه مرید از حسن و بنکوی و زبانی من عطا فرموده البتّه بی اختیار قبول خواستگار  
 من خواهد کرد پادشاه بان جوان گفت که دختر من میخواهد که بجزو تو آید و بی  
 حجاب با تو سخن گوید و ناامرز در برابر کسی نیامده و با یکبارگی سخن نگفتن آن جوان گفت  
 که اگر خواهد بیاید پس بختر پادشاهت حسن و جمال و غنیمت و دلال از پرده بیرون خواهد  
 و بان پسر گفت که هرگز مثل من دیده در بنکوی و خوش روی و بخت و فضادت و  
 حسن و طراوت و من تورا پسندیده ام و محبت تورا بجان خریدم ام یا من جفا مکن  
 چون منی انصاف خود مینماید مکن جوان رو پادشاه کرد و گفت می خواهم برای تو شایسته  
 بیان کنم که شاهد حال من باشد پادشاه گفت بلو جوان گفت که نقل کرده اند که  
 پادشاهی بود و پسر داشت پس این پادشاه را با پادشاه دیگر محاربه روی داد و  
 حرب گاه یکی از آن دو پسر پسر پادشاه دیگر شد پس فرمود که آن پسر را در خانه حبس  
 کردند و حکم فرمود که هر که بر او بگذرد سنگی بر او بزنند و آن پسر بر این حال مدتی  
 در حبس ماند پس برادران پسر پسر خود گفت که رخصت میدهی مرا که بروم بجنب  
 برادر خود شاید که بچله او را خلاص کنم پادشاه گفت برو آنچه خواهی از اموال  
 امنعه و اسباب با خود بردار و تهیه سفر خود را درست کن و اسباب امنعه بپوش  
 و زنان خواننده و نوایان و بشار با خود برداشت و متوجه ملک آن پادشاه شد  
 چون نزدیک شهر پادشاه رسید پادشاه از قدوم او باخبر شد و مردم شهر را امر

# در بیان قصه یهود و یونانیان

۶۵

کرد که او را استقبال نمایند و در پیرون شهر منزل مناسبی را و نجیبی فرمود  
چون پسر پادشاه در آن منزل قرار گرفت و متاعهای خود را گشود و غلامان خود را فرستاد  
که با هر دم مشغول خرید و فروش شوند و در سودا و معاملاتی ایشان مسا اهل نمایند  
و متاعها را بقیعت اربان با ایشان فروشند چون همی مردم آن شهر بیعاً و صلحاً مشغول  
شدند پسر پادشاه غافل گردید و به نهائی بشهر درآمد و زنان برادر خود را دانستند  
بزرگان زنندان آمد و سنک ریزه برداشت و در آن زندان افکند که معلوم نماید که  
برادرش جنوة نادیدنی چون سنک ریزه برادر خورد فریاد برآورد و گفت مرا کشتی بی  
زندان با فان بر سر او جمع شدند و پرسیدند که چرا فریاد کردی و تو را چه پیش آمد  
که چنین فرج نمودی و در این مدت ما تو را عذابها و سباسنها عظیم کردیم و مردم  
بر تو سنگهای انداختند جزع نمودی بفریاد نیامدی اکنون از سنک ریزه این مرد  
چرا بفریاد آمدی گفت اینها بیگانه بودند و مرا نمی شناختند و این مرد آشنا میماند  
پس برادرش بمنزل خود برگشت و بمردم شهر گفت که فریاد این پسر را بشنید که ملاعی برای شما  
بکشایم که هرگز مثل او را ندیده باشید چون روز پنجشنبه تمام مردم شهر بسوی آن شناختند  
برای سودا پس فرمود تا متاعها پیش را برای ایشان گشودند و ساندنها و نوازندها  
و بازیگران و لعبت بازان و ارباب طلب اصحاب طهور و لعبت را فرمود که هر یک بشو  
مردم را مشغول کردند آنند چون دید که مردم همگی مشغول خرید و سودا و لعبت و تماشا  
گردیدند بمنزل روز گذشتند عمل نموده مخفی بشهر درآمد و زنان برادر داخل شد و بچهار  
او را برید و گفت غم مخور که تو را ملا و امیکنم و چرا احتیای تو را هر هم میکنم و او را  
بر گرفته از شهر پیرون آورد و بر جراحتهای او حرم گذاشت و چون اندکی با صلاح آمد  
و قدرت حرکت بهم رسانید او را بر سر راه آورد و گفت برو از این راه که بدریا میرسی  
و کشتی مهیا کرده ام برای تو بران کشتی بنشین و بجانب وطن خود روانه شو و چون  
برادر محبوس قدیمی را از امد بطلع بنحوس خود راه را که کرد و در جای در افتاد که  
در آن چاهها درهای عظیمی بودند آن چاه درختی بود چون نظریان درخت افکند  
دید که بر سر آن درخت دوازده غول مادی دارند و بر ساق درخت دوازده

# در بیان قصه لوه و بوز اسلفت

۳۶۶

شمس پرتعجب کرده اند و می پاست بر آن درخت بالارود تا آنجا که واژدها خلاصی  
یا بدین سعی بینا کرد با انواع جلیها و از ساق آن درخت بالارفت و خود را مبتلاخی  
از شاخهای آن درخت رسانید و بصکد افسون از آن غولان خلاصی یافت خود را  
رسانید بدریا و بر کشتی سوار شده بخانه خود رسید خدا عمر تورا دراز کند  
ای پادشاه گمان داری که چنین کسی بکریا خنیا خود بچین جانی بر گرد پادشاه  
گفت نه جوان گفت که حال من بفرم مثل حال آن جوان است که حالش را شنیدی  
پس پادشاه وزن و دختر همگی از قبول آن جوان مأیوس شدند در این حال آن  
پسر که رفیق پسر پادشاه شده بود نیز دیر پادشاه آمد و سر در کوش و گذاشت  
گفت هرگاه توان دختر را قبول غنیمت های القاسم دادم که برای من خواستگاری  
نمائى شاید که بنگاح من در آورند پسر پادشاه پادشاه گفت که رفیق من مینگوید  
که اگر پادشاه مصلحت بداند این سایه حرمت را بر سر من افکند دختر خود را به  
عقد من در آورد پس گفت مثل این رفیق من با آن مثل همانند که مردی با چند نفر رفیق  
جمع شده بود پس همگی بکشتی نشیند و کشتی را روانه کردند و چون پاره راه رفتند کشتی  
ایشان شکست نزدیک جزیره که در آن جا غولان بسیار بودند و رفیقان آن مرد همگی  
غرق شدند و او را دریا با آن جزیره افکند و آن غولان بر دریا مشرف بودند و نظری  
کردند پس غول ماده نزدیک آن مرد آمد و او را دید عاشق او شد و او را بنگاح داد و در بیا  
صحبت داشت تا صبح و چون صبح شد آن مرد را کشت و فتنهت کرد اعضاى او را میا  
یا ران و مصاحبان خود و بعد از زمانی که مثل این واقعه روی داد شخص دیگر را  
که از آن جزیره افتاد دختر پادشاه غولان عاشق او شد و او را برد و آن شب او را  
تا صبح تکلیف میباشرت مینمورد آن مرد چون از واقعه مرد سابق خبر داشت نا صبح  
از تر خواب نگرید و چون صبح آن بتهیه قتل برخواست آن مرد در محبت و خود را با صل  
دریا رسانید تا قافا کشتی در کنار آن جزیره بوده حاضر شد پس فریاد زد اهل  
آن کشتی را و بایشان اسنخا نه نمود ایشان بر او رحم کردند و او را سوار کشتی کردند  
و با خود بردند و او را با هلس رسانیدند و چون صبح شد غولان بجانب آن غول



# د بیضا فصل اول و بیضا اسفست

ص ۴۴

امدند پرسیدند که چه شد آن مردی که با او شب ابروز آوردی گفت از من کجین  
غولان تکذیب آوردند و گفتند لبته آوردانها خورده و بما حصه نداد  
ما تورا در عوض او میکشیم اگر او را حاضر سازی نزد ما آن غول بناچار بروی  
اب سفر کرد تا بخانه آن مرد امد و بنزد او نشست و گفت این سفر تو چون گذشت  
گفت در این سفر برای عظمی روی داد حق تعالی بفضل خود مرا از آن نجات داد و  
فصل آن غول را با و نقل کرد الغول گفت که اکنون مشخص از ایشان خلاص شده و  
خاطر جمع گردیده گفت بلی گفت من همان غولم که شب نزد من بودی و امد ام که تورا  
بیرمان مرد شروع بنصرت و اسنخانه کردن غول را سوگند داد که از کشتن من بکده  
که من بعوض خود تورا بکسی دلالت میکنم که به از من باشد آن غول بر او رحم کرد و  
التماسش را قبول نمود با یکدیگر بخانه پادشاه رفتند غول گفت که ای پادشاه  
سخن مرا بشنو و میان من و این مرد سخا که کن من زن این مرد و او را بیضا دوست  
میدارم و او از من کراهت دارد و از صحبت من سوری میکنم ای پادشاه موفق  
حق میان و این حکم کن چون پادشاه از سخن بیضا بت حشمت رسید از مشقه شد نمود  
بیضا پسندید و او را فریفته او شدند و مرد را بخونه حبس کردند گفت آن تو این زن  
نی خواهی من واکذا که من بیضا فریفته و عاشق از من شده و یکاه بدین در  
میل صحبت او باشد من در سار و این مرد را به این نیست صحبت داده شد  
و چنین کسی مناسبت پادشاهان است و در آن وقت که بیضا را در حبس داشتند  
او را بخانه نزد و شب با او عیش گریختند و سحر سرچندند و او را به نیت غول و  
پاره پاره کرد و گوشت او را بجزیره برده میان یاران خود غنیمت کرد ای پادشاه  
ایا کمان داری کسی که چنین حالی داد اند و باز خود را بان موضع برساند و من  
کرفتار آن غولان گرداند پادشاه گفت نه چون پسر این سخن را از پسر پادشاه  
شنید گفت من از تو جدا نمی شود و این دختر را نمی خواهم و بکار نمی آید پسر و  
از خدمت پادشاه مرخص شدند و بیرون آمدند و پیوسته عبادت پروردگار می  
کردند و در اطراف زمین سیاحت می نمودند و از احوال جهان عبرت می گرفتند

# در بیان فضیلت و کرم و بزرگواری ائمه

۳۶۱

ثانی آنکه حق تعالی بوسیله ایشان گروه بسیار ابراه دین هدایت فرمود و درجه  
ان پس پادشاه بلند شد و اواز علم و عبادت و زهد و ورع و کمال او در  
عالم منتشر شد پس بفرمود خود افناد که او را از ضلالت و کراهی نجات بخشد  
رسولی نبرد پدید فرستاد بتردید آمد و گفت که فرزند سلامت میرساند که  
حق تعالی ما را بدین حق راه فرموده و ما بتوفیق الهی گروه بسیار ابراه حق در آورده  
و به بندگی الهی راه نمائی کرده ایم سزاوار این است که تو در این جهالت ضلالت  
بنائی و از این سعادات محروم گردی پس پدید فرستاد و با اهل بیت خود بنده و  
شناخت و بدین اود را میند و طریقه اود را پیش گرفته و سعادات اخروی فایز  
گردیدند چون باو هوشی را با بنجار رساند یوز اسف او را عمو و بمنزل خود  
حرا جت کرد چند روز دیگر خدمت او نزد مینه و در آنکه در آنست ابواب خبر  
فلاح و هدایت و صلاح بر روی او گشاده شد و براه حق و دین مبین هدایت  
پس او را بالکلیه و راع نمود و از اندبار بیرون رفت یوز اسف تنها و دلگرم  
غمکین ماند تا آنکه هنگام آن شد که بجانب اهل دین و عبادت رود و عامه خلق  
هدایت نماید پس حق تعالی ملکی از ملائکه را بسو او فرستاد و در خلوت سراو  
ظاهر شد و نزد او ایستاد و گفت بر تو باد خبر و سلامتی از جانب حضرت ابراه  
بدیست که تو انسانی در میان بهایم و حیوانات گرفتار شده که هلی بفسق و ظلم  
و جهالت گرفتار اند آمده ام بسو تو با تخیت و سلام از جانب حق تعالی که پروردگار  
جمع خلایق است مرا فرستاده است بسوی تو که تو را بشارت دهم بگرامتک الهی و  
بتوفیق ما بهم احری چند را که بر تو پنهان است از امور دنیا و آخرت پس بشارت  
حرا قبول کن و مشورت مرا اخذ نما از کفنه من بیرون مرو و لباس سرد دنیا را از  
خود بپوش و شهنشاهی دنیا را از خود دور کن و تزلزل کن پادشاهی ناپایدار  
فانی را که ثبات و دوام ندارد و عاقبت آن بجز پیشانی و حسرت نیست و طلب کن  
پادشاهی را که زوال ندارد و شادی را که هرگز منقوض نمیشود و راحتی را که هرگز  
متغیر نمیکرد و راست گو باش در اقوال و افعال و عدالت را پیش خود کن بدو

# در بیان قصه و هیرو و یون اسفست

۳۶۹

که تو پیشوا و امام مردم خواهی بود که ایشان را بسوی بهشت دعوت نمائی چون  
یوزاسف از ملک این بشارت نهاداشتند بیکدیگر در افتاد و حق تعالی را شکر کردند و  
گفت من آنچه را که پروردگار بمهرماید اطاعت میکنم و از فرموده او تجاوز  
نمینمایم پس آنچه صلاح من میدانی مرا بآن امر فرما که تو را احب میکنم و پروردگار  
خود را که یوزا برای اصلاح من فرستاده شکر میکنم زیرا که او بمن رحم و مهر بخا  
فرموده و مرا از شر دشمنان دین نجات بخشیده و من پیوسته در اندیشه هلاک  
بودم که تو برای آن نازل گردیده ملک گفت که من بعد از چند روز دیگر نزد تو  
خواهم آمد و تو را بپروان خواهم برد که مهیّا باش از برای پیرون رفتن پس  
یوزاسف غم پیرون رفتن را با خود در دست کرد و هکلی بران مصروف بود  
و هیچکس را بران معنی مطلع نساخت چون وقت پیرون رفتن در آمدن ملک  
نصف شب بر او نازل شد در هنگامی که هنوز همه در خواب بودند و گفت برخیز  
که دیگر تا خبر جایز نیست یوزاسف برخاست و افشای آن را ندانید و  
نفرمود بغير از روزی خود چون خواست که سوار شود جوان زیبارویی که حال که  
بعضی از بلاد ایشان بود بنزد او آمد و او را سجده کرد گفت ای پسر پادشاه  
کجا میروی که ماد را این ایام شدت و تنگی رو خواهد داد بد زبانی که تو مصلح  
احوال رعیت و دانا و کامل بودی رعیت و ملک بلاد خود را میگذاری و مرا را  
بجنت می اندازی نزد ما میباش که از آن روز که تو متولد شده تا حال ما با سبقت  
و فراوانی و نعمت گذرانیده ایم و بلایی را فتنی و تنگی میا نرسیده یوزاسف او را  
دستی فرموده سالک گردانید و گفت تو در بلاد خود باش و با اهل ملک خود  
به کسوسلوات نما و با آنها مدارا کن و مرا با نجا که فرستاده اند بایدرفت و بامری  
فرموده اند عمل باید نمود اگر تو مرا در آن امر مدد و همراهی نمائی از عمل من بهره  
و نصیبی خواهی داشت این را بگفت و سوار شد و انقدر راه که سواره مامور  
شد بود که سواره برود رفت بعد از آن از مرکب فرو دامد پیاده برآه افتاد  
و زبر اسب را می کشید و با او از پیشت میگریست و بی تابی میگرد و میگفت که بخیر و

# در بیان قصه لوه و پوز اسف

۳۷۰

پدر و مادرش را بر زمین و چه جواب یا ایشان بگویم و ایلیچه عذاب مرا سیاست  
کنند و بچه خواری مرا بکشند و تو چگونه طاقت سختی و مشقت و ازاد خواهی  
داشت که هرگز بان عادت نکرده و چگونه با وحشت و فتنائی صبر خواهی کرد  
که بکرو ز تنها نبوده و بدن نازک تو چون تاب کمرستی و تشنگی و بر روی خاک  
کلوخ خوابیدن خواهد داشت پوز اسف او را ساکن گردانند و نشانی دارد  
و اسب که بیند خود را با و بخشد و ز بر بر پای پوز اسف افتاد و پاهاش را می  
بوسد و میگفت ای سب و آقای من مرا و امکنار و با خود ببر هر جا که مبری  
که مرا بعد از تو کرامتی و حرمتی در میان این قوم نخواهد بود و اگر مرا بکناری  
و با خود نبری بجزرها خواهد آمد و رفت و هرگز بخانه نخواهد رفت که آدمی  
در اینجا باشد بار دگر پوز اسف او را دل داری داد و تسلی فرمود و گفت  
بدی بخاطر خود راه مده که انشاء الله ضرری بتو نخواهد رسید و بجز از  
خبر و خوبی نخواهی دید و من کسی نذر پادشاه نخواهم فرستاد و سفارش متورا  
با و پیغام خواهم کرد که تو را کرامتی دارد و با تو بکی و احسان نماید پس پوز اسف  
جامه های پادشاهان را از بر خود کند و بوز بربخشید و گفت جامه های مرا بپوش  
و با و داد یا قوت کران بهائی را که پیوسته بر سر من زد و بوز برب گفت که مرکب  
و اسباب و لباس مرا بردار و نیز پدرم برو و چون برسی او را از روی تعظیم  
سجده کن و این یا قوت را با و بده و سلام مرا بیا و و همگی اشراف و امرا  
برسان و بگو با و که چون من در حال نیای غنی و آخرت با فی نظر کردم در  
میان آنها متردد شدم در جانی رغبت کردم و فانی را نزل کردم چون اصل  
و حسب خود را دانستم و دوست و دشمن خود را شناختم و بمنزله میان نه بار و  
بیکان کردم دشمنان و بیکانگان را نزل کردم و با صل و حسب خود پیوستم  
و بدان که مردم چون این یا قوت را می بیند خواطر مزاج جمع می گردد و خوش  
حال میگردد چون جامه های مرا در بر تو می بیند یا دمی و در حال و محبت مرا  
نسبت بتو این معنی و دامان می شود از این که اسبی و مکر و هیبت و بر ندا

# در بنیاد فیض و نور و سفلت

۷۱

پس در پرتو شهر بر کشت و یوز اسف و بر آه او دتا آنکه بصر اکتشاده دسد  
 و درخت عظیمی در آنجا دید که بر لب چشمه رشتند چون بنزد یک آمد چشمه دید در  
 نهایت صفا و پاکیزه گی و درختی مشاهده نمود در نهایت نیکوئی و رعنائی که هرگز  
 بان خوبی درختی ندیده بود و آن درخت شاخهای بسیار داشت چون میوه آن  
 درخت را چشید از جمیع میوه های عالم شیرین تر یافت و بیک غریب و احصا بران  
 درخت جمع آمده انداز مشاهده آن احوال بسی متاد شد و زیر آن درخت ایستاد  
 و با خود تعبیر آن حال را میگردید پس تشبیه نمود درخت را به بشارت نبوت که  
 با و رسیده بود و چشمه آب را بعلم و حکمت و آن مرغیان را بمرحی که نزد او جمع  
 شوند و از او حکمت و دانش آموزند و با و هدایت یابند و یوز اسف را بر این اندیشه  
 بود که ناگاه چهار ملک را دید که در پیش روی او ایستادند و بر آه افتادند  
 از غفلت ایشان روان شد پس او را بلند کردند بسوی آسمان و حق تعالی از علوم  
 و معارف و نقد بر او افاضه نمود که احوال نشاء اولی که عالم ارواح است و نشاء  
 وسطی که عالم ابلا است و نشاء آخری که عالم قیامت است همگی بر او ظاهر گردید و  
 احوال ابرار پند داشت پس او را بر زمین آوردند و یکی از آن چهار ملک را بحق  
 تعالی مقرر فرمود که پیوسته با او باشد و مدتی در این بلاد ماند و مردم را بحق  
 هدایت کرد بعد از آن بر کشت بر زمین سوخت که مملکت پدرش بود پدرش به  
 خبر قدوم او را شنید با اشراف امر و اعیان مملکت با استقبال و بپروان  
 آمدند و او را گرامی داشتند و تعظیم و توقیر او را نمودند و خوشان و دوستان  
 و لشکریان و اهوان بلاد جمیع بخدمت او آمدند و بر و سلام کردند و فرزند و نشاند  
 پس سخنان بسیار با ایشان گفت و موافقت و مهربانی نسبت بهکی نمود و گفت  
 کوشهای خود را بمن در پد و دلهای خود را از غرضهای فاسد فارغ سازید بر راه  
 استماع سخنان حکمت ربانی که نور بخش جانها است و قوت یابید بعملی که دلیل بر  
 راه نهای شما است بر آه نجات و عقلهای خود را از خواب غفلت بیدار سازید  
 و بفهمید سخنی را که جدا کننده حق و باطل و ضلالت و هدایت است و بدانید

# دینا فصر و کون اسفت

۳۷۲

که آنچه من شما را بان دعوت مبنایم دین حق است که حق تعالی برای نبیاء و رسل  
فرستاده است در قرنهای گذشته و خداوند ما را در این زمان بان دین امنی  
داده و مخصوص کرد اینده است بسبب رحمت و شفقت و مهربانی که بر من و  
سایر اهل این زمان دارد و مبتا بعت این خلاصی از آتش جهنم حاصل است  
و بدو رستی که با شما نیتا نمیرسد و مستحق دخول بهشت جاوید نمیکرد مگر  
با ایمان و عمل صالح پس چمد کنید در این دو امر تا دریا بید راحت دایمی و جنة ابد  
را و هر که از شما ایمان آورد باید که ایمان او برای طمع و دندگانی دنیا یا امید پادشاه  
زمین یا طلب عطا و بخششهای دنیوی نباشد بلکه باید ایمان شایسته برای  
تحصل ملکوت سهوات و پیادشاهی نشاء باقی و آخرت و امید خلاصی از  
عذاب الهی و طلب نجات از ضلالت و گمراهی و رسیدن بر راحت و اسایش آخرت  
باشد زیرا که ملک زمین و پیادشاهی آن زایل و فانی است و لذتهای آن بزودی  
منقطع میگردد و در هنگامی که نزد جزا دهند روز جزا بایستد بدو رستی که او  
جزا نمیدهد مگر بحق و عدالت و بداند که ملک قرین بدنهای شما است  
و پیوسته در کین شکار جان شما است که از بدنهای باید و بدنهای با سرنگو  
در کوهها در اندازد و بداند که چنانچه مرغ قادر بر زندگانی و نجات از سر دشمنان  
نیست از امر و زنا فردا مگر بقوه ببنائی و دو بال و دو پا هم چنین آدمی قادر بر  
حیوة ابدی و نجات دائمی نیست مگر با ایمان و اعمال صالحه و نیات حسنه پس  
اندیشه کنید و تفکر نمائید ای پادشاه و ای گروه اکابر و اشراف در آنچه شنیدید  
و بعقل در دست بفهمید و از دریا عبور کنید تا کشتی حاضر و مهیا است و می  
توانید گذشتن و راه را قطع کنید مادام که راه غما و توشه و مرکب دادید در  
این ظلمت اباد ناچار غ را در پد غنیمت شما دید و منزل را طی کنید و بمجا و ناهیل  
دین و عبادت کتبه برای خود ببند و بند و شربک ایشان شوید در اعمال کجنا  
و عبادات شایسته و بنکومتا بعت ایشان نمائید و مددکار ایشان باشید  
و شاد گردانید ایشان را بگردارهای بنک خود تا شما را بعاله نور و سرائی سرور



# در بیان قصه سلوهر و چون اسقف

۳۶

برسانند و فرا بصر و واجبات الهی را محافضت نمایند و با داب و شراب بطیحا و دیدن  
و براملها و ارزوهای دنیا اعتماد مکنند و پیر هیز پیر از شراب خوردن و زنا کردن  
و از سایر اعمال بیجه که حق تعالی از آنها نفی فرموده است که آنها هلاک کنند همان  
و بدیند و پیر هیز پیر از جهت و تعصب و غضب و عداوت و آنچه را که راضی نیستند  
نسبت بشما واقع شود نسبت به یکس واقع سازید و دلهای خود را از صفات  
ذممه ظاهر و مصفا کردانید و نیتهای خود را خالص و درست سازید تا چون  
شمار اجل دریا بد برواه راست باشد پس از اینجا سفر کرده و شهرهای بسیار رفت  
و مردم را هدایت فرمود تا آخر شهری کشتی رسید پس زمین کشتی را آباد کرد  
و تمام آن ولایت را هدایت نمود و در اینجا ماند تا آنکه اجلاس در رسید و روح  
پاکش از بدن خاکی مفارقت نموده بعالم انوار پیوست و قبل از فوتش شاکری  
از شاگردان خود را طلبید که او را یاد میکردند و پیوسته در خدمت و ملاقات  
آن بزرگوار میبود و در علم و عمل کامل گردیده بود و صیفت کرد با و گفت پروان  
روح من بعالم قدس نزدیک گردیده باید که فرا بصر الهی در میان خود محافظت نماید  
و از حق بیاطل مایل نکند و چنانکه زیند بعبادت و بندگی الهی پس باید امر فرمود  
که برای مدفن او بخارین بسازد و سر خود را بجانب مغرب گذاشت و پاهای خود  
بجانب مشرق دراز کرد و بعالم بقا رحلت فرمود این قصه شریفه که بر حکم  
طریقه و امثال و افیه مشتمل است و کبخی است از کتبهای حکمت ربانی اگر در مواظ  
و حکمتهای آن بنکونامل و تدبر کنی و بدیده بصیرت در آن نظر نمائی برای قطع  
محبت دنیا و دفع علائق آن و دانستن معایبان کافی است حکمتی که حکیمان الهی  
برای مردم بیان میفرموده اند این هتم حکمتها و سخنان حق نموده است که موجب  
نجات از عقوبات و فوز ثبوبات و زهد دنیا و رغبت با آخرت میکرد بدیده است  
ند دانستن مسئله هیولی و صورت و مانند آن که موجب تصدیع عمر و تحصیل  
شقاوت ابدی گردد چنانچه حق تعالی لغمان را بحکمت و صف فرموده و از  
حکمتهای او که نقل نموده معنی حکمت ظاهر می شود که چیست امید که حق







